هولوکاست و تجدید نظر طلبان

موسسه
تحقیقات و
پژوهشهای
سیاسی-علمی

هولوکاست
و تجدیدنظرطلبان

تحقیق و پژوهش:
موسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا

انتشارات ندا
تابستان ۱۳۸۹

عنوان و نام پدیدآور	:	هولوکاست و تجدیدنظرطلبان تحقیق و پژوهش: موسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا.
مشخصات نشر	:	تهران: نداء زیتون، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	:	٤٤٠ ص.
شابک	:	978-600-5560-10-7
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	عنوان اصلی: The Holocaust and Revisionists
یادداشت		کتابنامه.
موضوع	:	ادبیات انکار قتل‌عام یهودیان- سرگذشتنامه و کتابشناسی.
موضوع	:	قتل‌عام یهودیان، ۱۹۳۹-۱۹٤٥م.
شناسه افزوده	:	موسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا.
رده‌بندی کنگره	:	۱۳۸۸ ۷۹هـ/ ۳٥ / D۸۰٤
رده‌بندی دیویی	:	۹٤۰/٥۳۱۸
شماره کتابشناسی ملی	:	۱۷۱۳۲۱۰



با حمایت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

عنوان کتاب	:	**هولوکاست و تجدیدنظرطلبان**
تحقیق و پژوهش	:	**موسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا**
ناشر	:	**انتشارات نداء زیتون**
مدیر اجرایی	:	**امیر قاسم‌زاده**
حروف‌چین	:	**پروین صادق‌پور**
نوبت چاپ	:	**اول- تابستان ۱۳۸۹**
مجری(نظارت فنی و چاپ)	:	**کانون رسانه چهره‌نما**
شمارگان	:	**۲۰۰۰ نسخه**
شابک	:	**978-600-5560-10-7**
قیمت	:	**٤٥۰۰ تومان**

نشانی: خیابان کارگر شمالی، خیابان فرصت شیرازی، پلاک ۹، واحد ٦- انتشارات نداء زیتون

صندوق پستی: ۱٤۱-۱٤۱۸٥ تلفن: ۳-٦٦۹۰۹۲٥۲- نمابر: ٦٦۹۰۹۲٥٤

مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی – علمی ندا در سال ۱۳۷۶ توسط جمعی از محققان و علاقمندان به مسائل روابط بین‌الملل تأسیس شد. هدف از تأسیس این مؤسسه، تحقیق و پژوهش کاربردی در مورد مسائل نظری روابط بین‌الملل در حوزه خاورمیانه به ویژه فلسطین اشغالی و تأثیر حضور صهیونیسم در تحولات منطقه است. بدیهی است پژوهش و تحقیق در این زمینه با توجه به سیاست‌های متنوع صهیونیسم، عزمی ملی را می‌طلبد.

مهم‌ترین برنامه‌های مؤسسه عبارتند از:

- تهیه آرشیو جامعی از مباحث گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی به صورت فیش، عکس، نوار صوتی، نوارهای تصویری، و ...
- ایجاد بانک اطلاعاتی
- تشکیل جلسات بحث و گفت‌وگو و سمینار
- تدوین نتایج تحقیقات انجام شده
- انتشار نتایج تحقیقات به صورت کتاب، نشریات ادواری، گزارش‌های موضوعی و ...
- برقراری تماس با مراکز تحقیقاتی گوناگون در داخل و خارج از کشور
- تشکیل گروه‌های کاری تخصصی در موضوعات ویژه

فهرست

پیش‌گفتار

«خاورمیانـــه» همـــواره مهد تمدن‌های بزرگ بشـــری بوده و ادیـــان الهی در خاورمیانـــه ظهور کرده و از این ناحیه به ســـایر نقاط جهان تســـری یافتند. اولین انقلاب تاریخ بشریت یعنی «انقلاب کشاورزی» نیز در این منطقه به‌وجود آمد. این انقلاب یا به گفته «الوین تافلر، اولین موج تمدن بشری» بدون هیچ‌گونه روایتی به جهان صادر شد. دومین انقلاب تاریخ بشر (انقلاب صنعتی) در اروپا به‌وجود آمد اما با روایت خاصی به خاورمیانه کشیده شد. استعمارگران اروپایی، خاورمیانه را به گذرگاهی برای ورود به شرق تبدیل کردند و در این راستا، در سال‌های آغازین قرن بیســـتم، کشف نفت، خاورمیانه را به قلب جهان تبدیل کرد. در همان سال‌ها بود که «آلفرد ماهان» آمریکایی برای نخستین بار اصطلاح «خاورمیانه» را بکار برد. در آن مقطع غربی‌ها که شرق یا خاور را نسبت به خود می‌سنجیدند، مناطق نزدیک اروپا یا حاشیه مدیترانه را «خاور نزدیک» می‌خواندند، کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا را «خاور دور» و نواحی بین این دو منطقه را «خاورمیانه» نامیدند.

نفت خاورمیانه تأثیر بسزایی در دو جنگ عالم‌گیر بر جای گذاشت. در جریان جنگ جهانی اول، «انگلیســـی‌ها» با تغییر سوخت کشتی‌های خود از زغال‌سنگ به

نفت، به ابرقدرتی در عرصه آبها تبدیل شدند. «ژرژ کلمانسو»، نخست‌وزیر «فرانسه»، در آن مقطع گفت: ارزش نفت برابر خون سربازان است. با صدور اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷ اولین گام عملی برای تشکیل «رژیم‌صهیونیستی» برداشته شد. پیش از آن یعنی در سال ۱۸۹۷، با برگزاری کنفرانس «بال» توسط «تئودور هرتصل»، زمینه فکری پیدایش یک دولت یهودی که سال‌ها قبل فراهم شده بود جنبه عملی به خود گرفت و تعدادی از یهودیان به کمک «آژانس یهود و صندوق ملی یهود» از «اروپای شرقی و روسیه تزاری» به سرزمین فلسطین مهاجرت داده شدند. سرانجام در ١٤ می١٩٤٨، رژیم‌صهیونیستی در سرزمین فلسطین یا «لولای ۳ قاره» تشکیل شد و تمامی معادلات سیاسی منطقه را تحت تأثیر قرار داد. از آن سال به بعد خاورمیانه با ۲ مؤلفه شناخته می‌شد: «نفت و بحران فلسطین».

خاورمیانه در مدت کوتاهی شاهد چندین جنگ خونین شد و کشورهای عربی با تقلیل بحران مذکور به سطح «عربی- اسراییلی» در پشت «ناسیونالیسم عربی» صف‌آرایی کردند. این رویکرد به معنی عدم دخالت بخش عمده یک طرف بحران مذکور یعنی کشورهای اسلامی غیرعرب، در آن بود. این در حالی است که موضوع فلسطین علاوه بر جهان بشریت و موحدان عالم به همه مسلمین مرتبط است، به‌ویژه آنکه قبله نخست آنان «بیت‌المقدس» مورد هجوم قرار گرفته است و از آن مهمتر، خطر صهیونیسم جهان بشریت و مسلمین را تهدید می‌کند. البته بیت‌المقدس شهری است که علاوه بر مسلمانان و یهودیان برای مسیحیان نیز دارای ارزش و احترام ویژه‌ای است. با شکست «ناسیونالیسم عربی»، «کمونیسم و مبارزات چریکی و خلقی» مدتی اندیشه مبارزه با رژیم‌صهیونیستی را تغذیه کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در ماهیت بحران مذکور یک تغییر اساسی ایجاد شد و اسلام به عنوان عامل مبارزه با صهیونیسم به میدان آمد. هنوز این رویکرد جدید عملیاتی نشده بود که بخشی از جهان عرب رویکرد سازش را در پیش گرفت و به این صورت دو گفتمان سازش و مقاومت در کنار هم ایفای

نقش کردند و با گذشت زمان گفتمان سازش به بن‌بست رسید. «یاسرعرفات» که سال‌ها قهرمان مبارزه با اشغالگران بود، سرانجام به سازش روی آورد و در «رأس‌المقاطعه» توسط تانک‌های اسراییلی محاصره شد و در عمق انزوایی که پس از «کمپ‌دیوید» او را احاطه کرده بود، به طرز مشکوکی درگذشت. با مرگ وی و دیگر تحولات منطقه‌ای به‌ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، پیروزی «حماس» در انتخابات پارلمانی فلسطین، موفقیت «حزب‌الله» در جنگ ۳۳ روزه، سپس مقاومت بی‌نظیر مردم فلسطین در جنگ ۲۲ روزه «نوارغزه»، گفتمان مقاومت در فلسطین و لبنان غالب شد و...

به هر حال روند پرشتاب تحولات خاورمیانه هم‌چنان ادامه دارد. اگرچه تحولات مذکور برای تمامی کشورهای منطقه دارای اهمیت است اما برای جمهوری اسلامی اهمیت بیشتری دارد. زیرا فلسطین سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از موضوعات مورد توجه انقلابیون بود. مروری بر «صحیفه نور»، مواضع «امام‌خمینی(ره)» درباره فلسطین و اسراییل را از سال ۱۳۴۲ نشان می‌دهد. به دنبال اظهارات امام(ره) در آن سال‌ها بود که رژیم حاکم، به میان نیاوردن نام اسراییل را به عنوان یکی از شرط‌های سه‌گانه سخنرانی‌ها اعلام کرد.

در ایام پیروزی انقلاب اسلامی، یاسرعرفات اولین مقام خارجی بود که با انقلابیون دیدار کرد. به نظر تحلیل‌گران در آن سال‌ها، گروه‌های مخالف اسراییل توجه ویژه‌ای به انقلاب اسلامی داشتند و توجه ایران به موضوع فلسطین صرفا رابطه‌ای یک‌جانبه از سوی انقلاب اسلامی ایران نبود بلکه جنبش‌های منطقه پس از ناکامی الگوهای قبلی، به دنبال یک الگوی جدید برای مبارزه بودند. با پیروزی انقلاب اسلامی معادلات سیاسی منطقه بر هم خورد و با فرو ریختن سیاست دوستونی «نیکسون- کیسینجر»، ایران از دایره استراتژی پیرامونی اسراییل خارج و به دشمن اصلی آن تبدیل شد. از آن پس، محافل آکادمیک و اتاق‌های فکر صهیونیستی در داخل این رژیم و کشورهای مختلف، به تأملات عمیق نظری

نظری درباره ایران پرداخته و دهها مرکز «ایران‌شناسی و شیعه‌شناسی» را ایجاد کردند. با این حال، در سال‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی تبلیغات بر پژوهش‌های عمیق اسراییل و فلسطین‌شناسی برتری داشت اما با پایان جنگ تحمیلی برخی مراکز، فعالیت‌های مطالعاتی دربارهٔ اسراییل و فلسطین را آغاز کردند. «مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندای زیتون» از جمله مراکز مطالعاتی بود که در سال ۱۳۷٦ به‌طور تخصصی فعالیت خود را در این زمینه آغاز کرد و با تلاش اعضای آن به تدریج به تخصصی‌ترین مرکز اسراییل، فلسطین و صهیونیسم‌شناسی تبدیل شده است. اگرچه این به معنی نادیده گرفتن تلاش برخی اساتید و محققان حوزه خاورمیانه که به صورت شخصی به این حوزه علاقه‌مند بوده و آثار قابل توجهی را تولید کردند، نیست. به هر حال در مقایسه با رژیم‌صهیونیستی و حتی بسیاری از کشورهای عربی، ایران از نداشتن اتاق‌های فکر و مراکز مطالعاتی تخصصی درباره صهیونیسم، اسراییل و فلسطین رنج می‌برد.

مؤسسه ندا نتایج تحقیقات خود را به صورت گزارش‌های موضوعی، فصلنامه مطالعات فلسطین و کتاب در اختیار مخاطبان خاص و عام قرار می‌دهد. با توجه به این‌که انتشار کتاب، نیازمند تحقیقات بلندمدت است، به همین دلیل مؤسسه مذکور پس از یک دهه پژوهش از سال ۱۳۸۷ تصمیم گرفت نتایج تحقیقات و پژوهش‌های انجام شده را منتشر کند. بر این اساس کتب مختلفی در سه حوزه «اسراییل‌شناسی، فلسطین‌شناسی و صهیونیسم‌شناسی» در آینده نزدیک در اختیار پژوهشگران و علاقه‌مندان این موضوعات قرار خواهد گرفت.

هولوکاست از جمله موضوعاتی است که سال‌هاست مورد توجه برخی از اندیشمندان بوده است. این افراد که در رشته‌های مختلف علمی تخصص دارند، از زوایای مختلف به نقد گفتمان صهیونیستی هولوکاست پرداخته‌اند. صهیونیست‌ها، اندیشمندان مذکور را «منکر هولوکاست» می‌نامند اما آنها خود

را «تجدیدنظرطلـــب» می‌داننـــد. بین این دو اصطلاح تفــاوت زیادی وجود دارد. صهیونیست‌ها هر شخصی که تمامی یا بخشی از گزاره «کشته شدن سازمان یافته ٦ میلیــون یهــودی در اردوگاه‌های جمعی در دوره جنگ جهانــی دوم» را مورد انتقاد قرار دهد، منکر هولوکاست می‌نامند. کتاب «هولوکاست و تجدیدنظرطلبان» بــه معرفی مهم‌ترین تجدیدنظرطلبان و شــرح دیدگاه آنها درباره هولوکاســت و موضوعاتی که به نحوی روایت تاریخی صهیونیستی را مورد تردید قرار می‌دهد، اختصاص یافته است.

مؤسســه تحقیقات و پژوهش‌های سیاســی- علمی ندا از همه عزیزانی که در این زمینه مؤسســه را مورد حمایت قرار داده و یا در بخش‌های مختلف این پژوهش‌ها کمک نموده‌اند به‌ویژه آقایان «ناصر پورحسن، مهدی ترحمی، سلمان رضوی، علی‌زارع فکری، امیرحســین علیان‌نژاد» و بســیاری از کســان دیگر که نامبردن از آنها موجب مطول شدن پیش‌گفتار خواهد شد تشکر و قدردانی خود را اعلام می‌دارد.

احمد سروش‌نژاد

مدیر مسئول

مقدمه

بـا پایان جنگ جهانی دوم، اجسـاد ٦٢ میلیون انسـان بی‌گناه که توسـط کشورهای درگیر جنگ، (آلمان، آمریکا، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، شوروی و دیگر کشورهای اروپایی) کشـته شده بودند، به خاک سپرده شد. هم‌چنین این جنگ، بی‌خانمانی بسـیاری از اقوام و ملل دنیا از جمله اتباع «آلمان، لهسـتان، روسیه، فرانسـه، رومانی و نیز مسـلمانان و به‌ویژه کولی‌ها» را سـبب شد اما هیچ کدام از این اقوام و ملیت‌ها نتوانسـتند نه در مورد کشـته‌ها و نه در مورد بازماندگان اعـادهٔ حق کرده یا غرامت دریافـت کنند. در این میان، تنها «یهودی‌ها» باتکیه بر شـعارهای «سامی» ستیزی قبل از جنگ «نازی‌ها»، توانستند بیشترین توجه را به سوی خود جلب کنند و حتی بخشی از اروپا را تحت تأثیر خود قرار دهند.

یکی از مسائل مطرح شده که بخشی از شئون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جوامـع اروپایـی و آمریکایی را از همان واپسـین روز پایـان جنگ تحت تأثیر قـرارداد، ادّعای کشـتار یهودیان یا یهودی‌سـوزی در طول سـال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹٤٥ توسط نازی‌ها بود. اسـتفاده گسترده صهیونیست‌ها، امریکا و حتی برخی کشـورهای اروپایی از واژه «هولوکاست» در سال‌های پس از جنگ سبب شد تا

کشـــورهای اروپایی از واژه «هولوکاست» در سال‌های پس از جنگ سبب شد تا ایــن واژه در اذهان و افکار عمومـــی جهان به‌ویژه غرب، بیش از هر چیز تداعی کننده نسل‌کشی یهودیان توسط نازی‌ها در جنگ جهانی دوم باشد.

مفهوم واژه هولوکاست

«هولوکاست» از دو واژه یونانی (holos) به معنای «تمام یا همه» و (kalein) به معنای «ســوزاندن» ترکیب شـــده اســـت. درکتاب فرهنگ یهود هولوکاست به معنای «سوزاندن با آتش که به‌طور کامل از بین برود» آمده است. معادل این واژه در زبان عبری کلاسیک «اولم کالیل» و در عبری مدرن «شوآ» (Shoah) است. واژه انگلیســـی Holocaust دو مفهوم عام وخاص دارد. مفهوم عام آن نابودی گسترده و جان باختن انسان‌های بسیار است. برای مثال، از آنجا که بکارگیری سلاح‌های هســته‌ای، موجب خســـارت و مرگ‌و میر بسیار می‌شـــود، این رویداد را معمولا «هولوکاستی هسته‌ای» (Nuclear Holocaust) می‌گویند. بنابراین برای رساندن مفهوم عام واژه هولوکاست، معادل فارسی کشتار همگانی را بکار می‌برند.

اما مفهوم خاص واژه در زبان انگلیسی که بیشتر به صورت «The Holocaust» (با حرف تعریف The در ابتدای کلمه) مشخص می‌شود، کشتار جمعی یهودیان توسط حزب نازی آلمان هیتلری، در دوره جنگ جهانی دوم است. معادل فارسی که برای رساندن این مفهوم به‌کار می‌رود، معمولا «یهودی‌سوزی» است.

داستان هولوکاست

صهیونیســـت‌ها مدعی‌اند که درفاصله ســـال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵، ۶ میلیون یهودی از سراســـر اروپا جمع‌آوری و به اردوگاه‌های مرگ در «آلمان و لهستان»، مانند «اردوگاه آشویتز»- که مهم‌ترین آنها بود- فرستاده و در کوره‌های آدم‌سوزی، سوزانده شده‌اند. بر اساس این تفسیر، نازی‌ها یهودی‌ها را وارد اتاق‌های بزرگی

می‌کردند که دوش‌هایی در سقف داشتند و پس از بستن درها، از دوش‌ها گازی به نام «زیکلون‌بی» خارج و موجب خفگی همه می‌شد.

محافل صهیونیستی مدعی‌اند که «٦ میلیون یهودی» به صورت «سیستماتیک» به عنوان «راه‌حل نهایی» و در «اتاق‌های‌گاز» در «اردوگاه‌های کاراجباری» در محدوده سال‌های «۱۹۳۹ تا ۱۹٤٥» به قتل رسیده‌اند. در این تعریف ٦ مؤلفه به‌کار رفته که اولین مورد در مرکز ثقل تبلیغات گسترده صهیونیست‌ها قرار دارد. کتاب‌ها و دائره‌المعارف‌های متعددی هم که عمدتاً یهودیان مؤلف آنها بوده‌اند، تعریفی را که از هولوکاست ارائه داده‌اند، مبتنی بر همین آمار و ارقام ادّعایی است. چنان‌که به‌عنوان مثال «مارتین گیلبرگ»، مورخ یهودی انگلیسی تبار در کتاب خود با عنوان «هولوکاست»، این واژه را چنین تعریف می‌کند: «کشتار سازمان یافته ٦ میلیون یهودی».

ماجرای هولوکاست یا اسطوره کشتار یهودیان، به‌ویژه اتاق‌های گاز، اولین بار در سال ۱۹٤۲ در برخی محافل صهیونیستی آمریکا توسط فردی بنام «الی‌ویزل» مطرح شد. البته طی جنگ کسی بدان توجهی نکرد؛ اما در اواخر جنگ وقتی متفقین صحنه‌های دلخراش بعضی از اردوگاه‌ها و اجساد روی هم انباشته افرادی که به علت بیماری «تیفوس» جان داده بودند، را دیدند، زمزمه‌های اتاق‌های گاز مجدداً از سر گرفته شد. با این همه در سال‌های پس از جنگ دوم تا اواخر دهه ۱۹٦۰، فقط چند کتاب و فیلم دربارهٔ این رخداد در ایالات متحده تهیه شده بود. به‌طوری‌که وقتی در سال ۱۹٦۳ «هانا آرنت» کتاب «آیشمن در اورشلیم» را به چاپ رساند، فقط توانست به دو بررسی تحقیقی به زبان انگلیسی به نام‌های «راهکار نهایی» نوشته «جرالدرایت لینگر» و «نابودی یهودیان اروپا» از «رائول هیلبرگ» اتکا کند.

علت اصلی این سکوت عامدانه، سیاستگذاری‌های تبلیغی رهبران یهودی آمریکا و جوّ حاکم سیاسی بر آمریکای پس از جنگ بود. نخبگان یهودی

آمریکایی در امور داخلی و بین‌المللی، خود را از نزدیک با خط مشی رسمی دولت آمریکا هماهنگ می‌کردند. با اتخاذ این ساز و کار، دستیابی به اهداف سنتی هم‌سویی با قدرت، در عمل آسان شد. با در نظر گرفتن جنگ سرد، برخی از سازمان‌های یهودی، به هراس افتادند. نخبگان یهودی آمریکایی، موضوع کشتار یهودیان را نادیده گرفتند؛ زیرا آلمان غربی، هم‌پیمان مهم آمریکا در دوران پس از جنگ و در برابر اتحاد جماهیر شوروی شد. توسل جستن به موضوعاتی مانند هولوکاست هدفی کار آمد در پی نداشت؛ حتی می‌توانست اوضاع را بغرنج‌تر کند. بنابراین، سازمان‌های یهودی آمریکایی درحمایت از آلمان که مجددا مسلح و فقط اندکی نازی‌زدایی شده بود، با سیاست‌های روز آمریکا همگرا شدند.

این وضعیت تا سال ۱۹٦۷ ادامه داشت. اما همه چیز با جنگ «اعراب و اسراییل» در ژوئن ۱۹٦۷ تغییر کرد. از این زمان بود که موضوع یهودی‌سوزی به‌عنوان یکی از موضوعات مورد نیاز صهیونیست‌ها برای مظلوم‌نمایی و بهره‌برداری از آن به‌صورت گسترده مطرح شد. «نورمن فینکلشتاین»[1] درکتاب «صنعت یهودی‌سوزی» در این ارتباط می‌نویسد: «صنعت یهودی‌سوزی (هولوکاست) درست پس از نمایش فراگیر استیلا و قدرت نظامی اسراییل به‌وجود آمد و در میان جشن و سرور پیروزمندانه اسراییلی‌ها شکوفا شد. اما ناکامی‌های تکان دهنده و آغازین اسراییل، شمار زیاد کشته‌ها و مجروحان آن در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ با اعراب و انزوای روزافزون بین‌المللی پس از این تاریخ، هراس یهودیان آمریکایی را از آسیب‌پذیری اسراییل دامن زد. بنابراین خاطرهٔ یهودی‌سوزی، کانون توجه شد.»[2]

پس از این رویکرد جدید، صدها کتاب به رشته تحریر در آمد و صدها فیلم و تئاتر و سریال ساخته، به زبان‌های مختلف ترجمه و در ممالک مختلف، به‌ویژه غرب توزیع و هولوکاست به‌عنوان یک رویداد تاریخی و واقعیت غیرقابل

1- Norman Fincoleshtain

۲- نورمن فینکلشتاین، صنعت یهودی‌سوزی، ترجمه سوسن سلیم‌زاده، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۳۱.

انکار به افکار عمومی القاء شد. ضمن این‌که در محافل دانشگاهی و دیگر مراکز آموزشـــی نیز به صورت یک رخداد تاریخی غیرقابـــل تردید مورد آموزش قرار گرفت. در ســایه این جوّ ایجاد شـــده، طلبکاری صهیونیست‌ها از جوامع جهانی گســترش یافت. آنها مدعی بودند سرزمین فلسطین بهای بسیار ناچیزی در قبال رنج‌های یهودیان جهان است.

یکی از فیلم‌هایی که در این راســتا، بســیار مورد استفاده قرار گرفت و در آن، رقم ۹ میلیون کشــته یهودی ذکر شــده فیلم «شــب و مه» است که در سال ۱۹۵۵ به صورت سیاه وسفید و به مدت ۳۲ دقیقه تولید شد. تأثیر روانی نمایش گســترده این‌گونه فیلم‌ها و دیگر تبلیغات از جمله فیلم «فهرست شنیدلر» ساخته اســپیلبرگ و نیز فیلم «پیانیســت»، در سال‌های گذشــته چنان بوده که در مخیله عموم مردم، جنگ جهانی مساوی است با «هیتلر، آلمان نازی و کشتار یهودی‌ها». به گفته یک محقق فرانسوی، عموم مردم آلمان فکر می‌کنند اتاق‌های گاز هیتلری واقعیت داشــته و هزاران دلیل، مدرک و سند در این مورد وجود دارد. در حالی که با مطالعه و بررسی این دلایل و مدارک، ثابت می‌شود که این گمان‌ها، پایه و اساسی ندارند. در کنار بهره‌برداری سیاسی صهیونیست‌ها از موضوع هولوکاست، این مسأله از نظر اقتصادی نیز به یک گنج پایان‌ناپذیر تبدیل شده است.

«روبرت فوریســـون» از محققین برجسته فرانسوی در این ارتباط می‌نویسد: «بلوف شوآ» یک هیاهوی جهانی را هم، توجیه ومجاز کرده است. شمار فزاینده‌ای از کشورهای غنی یا فقیر، از جمله فرانسه، خود را با ادّعاهایی روبرو می‌بینند که از سوی کنگره جهانی یهود، و نیز به شکل گسترده‌ای از سوی سازمان‌های یهودی آمریکا مطرح می‌شوند. هدف از آنها، دریافت «غرامت» یا تضمین بازپرداخت‌های جدیـــد بصورت کوه‌های متراکمی از طلا و پول است.کشـــورهای اروپایی که در معرض این ادّعاها قرار دارند و فهرست آنها از نام کشور «سوئیس» آغاز می‌شود، تنها کشورهایی نیستند که هدف این قبیل طرح‌ها و اقدامات واقع شده‌اند. درحال

حاضر یک مافیای کاملا سازمان یافته وجود دارد که تمام توجهات خود را بر چهار موضوع اصلی (که به‌طور قطع در آینده موارد بیشتری نیز به آنها افزوده خواهد شد) متمرکز کرده است که پی‌گیری سرنوشت ذخایر طلای متعلق به نازی‌ها، دارایی‌ها و مجموعه‌های هنری در اختیار یهودیان و مفاد بیمه نامه‌های تنظیم شده توسط یهودیان را شامل می‌شوند. هدف عمده و اصلی این ادّعاها نیز دولت‌ها، بانک‌ها، موزه‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات بیمه‌اند... نه یک دولت، نه یک بانک و نه یک شرکت بیمه، هیچکدام جرأت ندارند در پاسخ به این ادّعاها بگویند که موضوع طرح شده، یک افسانه است و پرداخت غرامت جنایاتی که انجام نشده، معنی ندارد... سازمان‌های یهودی پیوسته اتهامات ادّعایی خود را نه تنها علیه «آلمانی‌ها»، بلکه علیه «چرچیل، روزولت، دوگل، استالین، پاپ پیوس دوازدهم، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، کشورهای بیطرف و سایر کشورها»، تکرار می‌کنند. از نظر آنها، چنین فرض می‌شود که سایر کشورها، همگی به دلیل آن‌که به آلمان اجازه دادند تا این «نسل‌کشی» را مرتکب شود، مقصر بوده و در نتیجه به همین ترتیب، مشمول پرداخت «غرامت»های مالی به حساب می‌آیند.[1]»

این درحالی است که تنها به‌عنوان یک مورد، مالیات دهندگان آلمانی، دست کم از زمان امضای توافقنامه «پرداخت غرامت‌های جنگی» که در سال ۱۹۵۲ در «لوکزامبورگ» منعقد شد، مبالغ نجومی به جمعیت یهودی ساکن اسراییل و هم‌چنین خارج آن پرداخت کرده‌اند. مالیات دهندگان یاد شده باید تا سال ۲۰۳۰ به اتهام جنایات مرتبط با هولوکاست (که هرگز روی نداده است) که به آنها نسبت داده شده، مبالغ مذکور را هم‌چنان بپردازند.

هولوکاست و اسناد تاریخی

اسناد و یادداشت‌های بر جا ماندهٔ موجود و معتبر حکایت از آن دارند که

۱- روبرت فوریسون، اتاق‌های گاز، ترجمه سید ابوالفرید ضیاءالدینی، تهران: ضیاء اندیشه، ۱۳۸۱، ص ۵۰.

در اواسط سال ۱۹٤۲ میلادی، بیماری«تیفوس» در بعضی اردوگاه‌های متعلق به آلمان، از جمله اردوگاه «آشویتز» در «لهستان» و حتی داخل شهر آشویتز شیوع یافته بود. خاطرات روزانهٔ دکتر «یوهان پل کرمر» پزشک وقت اردوگاه در همان سال، به صراحت گویای این واقعیت است. وی می‌نویسد: «بیماری تیفوس حتی قبل از وقوع جنگ، در شوروی وجود داشت. این بیماری در همان زمان در اروپای مرکزی نیز مشاهده شده بود. آمریکایی‌ها در سال ۱۹٤۳ میلادی در جنوب ایتالیا برای مهار بیماری تیفوس، دچار مشکل و بحران شدند. حتی درآخرین ماه‌های جنگ، در سال ۱۹٤۵، یک اپیدمی در اردوگاه «برگن‌یلسن» شیوع یافت به طوری که آلمانی‌ها قادر به مهار آن نبودند و البته در آن زمان اوضاع عمومی آلمان بسیار از هم پاشیده، اسفبار و غم‌انگیز بود. هیچ‌گونه موادّ غذایی و دارویی به اردوگاه‌ها نمی‌رسید. نیروی هوایی متفقین از ماه‌ها قبل، راه‌ها، جاده‌ها و مسیرهای قطار (راه‌آهن) را بمباران می‌کرد. صحنه‌های وحشتناکی که انگلیسی‌ها پس از دستیابی به اردوگاه‌ها دیدند، مربوط به شیوع تیفوس بود. آلمانی‌ها نیز از این امر مستثنی نبودند. بنابراین اقدامات شدیدی برای قرنطینه محل انجام شده بود. در برخی کوچه‌های شهر آشویتز مردم به کلی بر اثر ابتلا به بیماری تیفوس هلاک شده بودند.»

منابع معتبر و مستقل حکایت از آن دارند که آلمانی‌ها برای مهار بیماری تیفوس در اردوگاه‌های خود، اگر چه به دلیل محاصره زمینی و هوایی از سوی متفقین با انواع و اقسام کمبود امکانات و محدودیت‌ها مواجه بودند، با این حال، با اتخاذ برخی تدابیر و تمهیدات تلاش می‌کردند حتی‌المقدور این بیماری مهلک و مسری را مهار کنند و از بین ببرند. از جملهٔ این تمهیدات، استفاده از برخی مواد ضدعفونی‌کننده از قبیل زیکلون‌بی برای از بین بردن حشرات ناقل بیماری و پاکسازی و سالم‌سازی محیط اردوگاه‌ها و بلوک‌ها بود. براساس مدارکی که بعضی محققان در همان سال‌های اولیه پس از جنگ، در آرشیو «دادگاه نورمبرگ»

به دست آوردند، این مسأله ثابت شده که آلمانی‌ها نه فقط اردوگاه‌های اسیران، بلکه ساختمان‌های نظامی و غیرنظامی، آپارتمان‌ها و سربازخانه‌های خود را نیز از این طریق پاکسازی و سالم سازی می‌کردند. بنابراین اماکنی که بعدها، از سوی کانون‌های صهیونیستی و مراکز تبلیغاتی غرب به «کوره‌های آدم‌سوزی» معروف شده در واقع همان مکان‌ها یا مرده سوزخانه‌هایی بودند که آلمانی‌ها برای پیشگیری از سرایت بیماری تیفوس تدارک دیده بودند و از طریق آنها اجساد مردگان و البسه مبتلایان به بیماری تیفوس را می‌سوزاندند و خاکستر می‌کردند. شیوع بیماری‌های متعدد و مسری در اردوگاه‌ها و نیز در سراسر اروپای درگیر جنگ، چنین تدارکاتی را در مورد اجساد انسان‌ها و حیوانات مبتلا به تیفوس الزامی می‌ساخت.

مدرک و دلیل محکم دیگر اثبات دروغ بودن هولوکاست، آمار مربوط به جمعیت یهود در جهان، در سال‌های قبل و بعد از جنگ جهانی دوم است. براساس سرشماری مندرج در سالنامه‌ها و کتاب سال آمریکا و نیز اسناد منتشرشده از سوی مراکز آماری در غرب، به‌ویژه در ایالات متحده، جمعیت یهودیان جهان در سال ۱۹۳۷، ۱۹۳۸، ۱۹۳۹، یعنی سال‌های قبل از آغاز جنگ، با آمار این جمعیت در سال‌های ۱۹٤٦ و ۱۹٤۷ نه تنها چندان تفاوتی ندارد، بلکه بـه اذعان بعضی منابع، رقمی در حدود چند صد هزار تا یک میلیون نفر، طبق آمار سال‌های بعد از جنگ، به جمعیت یهودی‌ها اضافه شده است. بنابراین طبق آمار مزبور، نه فقط چیزی از جمعیت یهودی‌ها کم نشده، بلکه اضافه هم شده بود. باتوجه به درصد بسیار کم و ناچیز زاد و ولد یهودی‌ها، چه در آن دوران و چه در دوران کنونی، آمار مورد نظر کاملا از نظر عقلی و منطق پذیرفتنی است. به این ترتیب آن رقم ادّعایی کشته شده در جنگ جهانی دوم، در این قبیل اسناد و آمار هیچ جایگاهی ندارد و کاملا مردود است.

آمار جمعیت یهود در اروپای زمان جنگ جهانی دوم، سند مستحکمی برای

ابطال فرضیه هولوکاست در این قاره است. کتاب سالانه یهودیان آمریکا، (از ۲۲ سپتامبر ۱۹٤۱ تا ۱۱ سپتامبر ۱۹٤۲) که از سوی شرکت انتشاراتی یهودیان امریکا منتشـــر شـــده بود، اشاره می‌کند که در سال ۱۹٤۱ میلادی، پس از اشغال اروپا از ســـوی هیتلر و نفوذ آلمان در روســـیه، آمار کل یهودیان اروپا با محاسبهٔ ساکنان (جمعیت) یهودی آلمان، ۳ میلیون و ۱۲۰ هزار و ۲۰۰ نفر بود. درمنبع دیگر، آمار یهودی‌های اروپا براســـاس اقتباس از آمار آلمان نازی، طی ســـال‌های آخر جنگ در حدود ٤ میلیون نفر تخمین زده شـــده اســـت. «لئون پولیکف» در کتابی به نام «ادعیهٔ نفرین» با اقتباس از «کورهرر»، رئیس تحقیقات آماری «رایش‌ســـوم»، این رقم را ارائه داده است. کروهرر درگزارش‌های خود به هیتلر در تاریخ ۲۷ مارس ۱۹٤۳ و ۷ ژوئیه ۱۹٤٤، چنین رقمی برآورد کرده بود. دربارهٔ این آمار چند نکته مهم وجود دارد:

نکتهٔ اول: حتی اگر پذیرفته و ثابت شـــود که آمار یهودیان همین رقم چهار میلیون نفر در ســـال ۱۹٤٤، یعنی حدود یک سال قبل از پایان جنگ جهانی دوم بوده است؛ این سئوال مطرح می‌شود که تقریبا طی یک سال باقی ماندهٔ از جنگ که آلمانی‌ها در شـــرائط نظامی، سیاسی و اقتصادی بسیار ضعیف و فلاکت باری قرار داشـــتند و حتی از نظر دارویی و غذایی در مضیقه سختی قرار گرفته بودند و از همه جبهه‌ها و مرزها تحت محاصره شدید متفقین واقع شده بودند، چگونه ممکـــن بود که بتوانند، این جمعیت انبوه را ابتدا در اتاق‌های گاز خفه و ســـپس در کوره‌های آدم‌ســـوزی ســـوزانده و خاکســـتر کنند؟ آیا در آن سال‌های پایانی، آلمانی‌ها امکانات، توانایی و موقعیت انجام چنین اقدام و عملیاتی را داشتند؟

نکتهٔ دوم: اگر رقم مزبور پذیرفته شـــود، این بدان معنی اســـت که تا ســـال ۱۹٤٤ یعنی تا پنج سال اول جنگ، نه فقط از آمار یهودی‌ها، چیزی کم نشده بلکه درمقایسه با چند سال قبل آن، صدهزار نفر به جمعیت آن‌ها اضافه شده است.

نکتهٔ ســـوم: از مجموع ارقام موجود در کتاب سال یهودیان آمریکا در سال

۱۹٤۱، در سراسر اروپا ۳ میلیون و ۱۲۰ هزار و ۲۰۰ یهودی وجود داشته است. بنابراین، باتوجه به این که شماری از کشورهای اروپایی در جنگ جهانی دوم بی طرف بودند و اصلا وارد جنگ نشده بودند، به علاوه بعضی از کشورهای اروپایی نیز دور از دسترس قوای آلمانی قرار داشتند و تا آخرین روزهای جنگ، شهروندان آن مناطق از جمله یهودیان از هر نوع گزند و آسیبی درامان بودند؛ می‌توان نتیجه گرفت که حداقل نیمی از آمار مورد اشاره به‌طور طبیعی تا آخر جنگ در امنیت کامل بسربرده و جان به سلامت در برده‌اند. بنابراین چگونه از این رقم باقی مانده (یعنی حدود یک میلیون و ۵۵۰ هزار نفر)، شش میلیون نفر کشته شده‌اند؟

نکتهٔ چهارم: موضوعی که بسیار حائز اهمیت است و می‌تواند مورد توجه همهٔ محققان و اندیشمندان قرار گیرد، بررسی دقیق‌تر آمار یهودیان اروپا از آغاز تا پایان جنگ و نیز وضعیت و موقعیت و مهاجرت آنها است. طبق مندرجات منابع یهودی، پس از تهاجم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به خاک لهستان در ۱۷ سپتامبر ۱۹۳۹، شرق لهستان از آن تاریخ تا ژوئن ۱۹٤۱ تحت اشغال قوای شوروی قرار داشت. جمعیت این اراضی بالغ بر ۱۳ میلیون نفر بود که میان آنها یک میلیون و ۵۷۰ هزار یهودی لهستانی ساکن بودند. جمعیت مورد اشاره نه در قلمرو و دسترس نیروهای آلمانی بلکه در اراضی تحت اشغال و ادارهٔ شوروی ساکن بودند. هم‌چنین طبق ادّعای منابع یهودی، بعد از تصرف اراضی غرب لهستان از سوی آلمان، دستور اخراج نیم میلیون یهودی از جمع ٦۵۰ هزار یهودی این اراضی، توسط «هیملر، فرمانده اس.اس» صادر شد و جمعیت مزبور از سرزمین‌های تحت اداره آلمان خارج شدند.

نکتهٔ پنجم: موضوع دیگر قابل توجه و با اهمیت در داستان هولوکاست، آمار و ارقام منتشر شده از سوی محافل صهیونیستی و اسراییلی است. به نوشتهٔ یکی از منابع یهودی: «دفتر نخست وزیر اسراییل (سال‌های اخیر) شمار

«بازماندگان زندهٔ یهودی‌سوزی» را یک میلیون نفر اعلام کرده است.» آمار دفتر نخست‌وزیری اسراییل اعتراف می‌کند که پس از گذشت ٦٠ سال از پایان جنگ جهانی دوم، هنوز این تعداد زنده هستند و در سلامت بسر می‌برند. این بدان معنی است که از مجموع یهودی‌های اروپا یا یهودی‌های تحت قلمرو و نفوذ رایش سوم، این تعداد زنده مانده‌اند.

طبق محاسبهٔ یک متخصص و کارشناس آمار از کشور سوئد به نام «کارل.او.نوررولینگ»[1]، با این فرض که تا سال ۱۹۹۷ میلادی بالغ بر ۹۰۰ هزار یا یک میلیون نفر بازمانده یهودی «هولوکاست» وجود داشته باشد؛ سه میلیون بازمانده یهودی وجود داشته است. دلیل و شاهد مستند این نتیجه‌گیری، اعتراف یک «نشریه عبری» چاپ آمریکاست. روزنامه عبرانی «درافبائو» چاپ نیویورک در ۳۰ ژوئن ۱۹٦۵ (بیست سال پس از جنگ جهانی دوم) خبری را منتشر کرد که براساس آن، تا آن زمان، «۳ میلیون و ۳۷۵ هزار یهودی» به دلیل خساراتی که در دورهٔ سلطهٔ هیتلر متحمل شده‌اند، تقاضای « ترمیم» [غرامت] کرده‌اند.»

علاوه بر این، امروز گسترهٔ متنوع و گوناگونی از سازمان‌ها، گروه‌ها و انجمن‌های متشکل از بازماندگان «هولوکاست» در سراسر دنیا خودنمایی و ابراز وجود می‌کنند. رسانه‌های آمریکایی، به طور فراوان، از روند فزایندهٔ به هم پیوستن اعضای خانواده‌هایی گزارش می‌دهند که همگی خود را از بازماندگان «هولوکاست» قلمداد می‌کنند؛ افرادی اعم از مرد یا زن که زمانی مدعی بودند تمام اعضای خانواده آنها گم شده یا از بین رفته‌اند.

تجدیدنظرطلبان

به رغم تبلیغات گسترده صهیونیست‌ها در سراسر اروپا و دیگر کشورها و وضع قوانینی در برخی کشورها که مخالفت با گفتمان صهیونیستی هولوکاست را

1- *Carl.O.Noroling*

با مجازات‌های سنگین روبرو می‌کند، گروهی از کارشناسان حوزه‌های مختلف با تکیه بر حقایق تاریخی و دیدگاه‌های کاملاً علمی، هولوکاست را با سئوال و تردید مواجه می‌کنند. «تجدیدنظرطلبان هولوکاست» از ملیت واحد یا یک گروه متقارن و یا هم کیش و مسلک نمی‌باشند، برخی یهودی هستند مانند «اسراییل شامیر»- روزنامه‌نگار و نویسنده داستان‌های مردمی در «یافای اسراییل» (اراضی اشغالی ۱۹٤۸)، «نورمن.ج. فینکلشتاین»- مورخ یهودی و نویسنده کتاب «صنعت یهودی‌سوزی»، «جوزف.جی.برگ، روژه دای دارگو، دیوید کول و استفن‌هی‌وارد». تعدادی مسیحی هستند مانند «مارک وبر- مورخ آمریکایی، دیوید ایروینگ- مورخ انگلیسی، گرمار رادولف، مایکل‌هافمن- گزارشگر سابق خبرگزاری آسوشیتدپرس و نویسنده و رابرت کانتس». برخی مسلمانند مانند «ابراهیم علوش- رئیس سابق انجمن نویسندگان اردن- احمدرامی از مورخان نامی مراکش و روژه گارودی اندیشمند مسلمان فرانسوی- وگروهی نیز لائیک هستند مانند «برادلی اسمیت، رابرت فوریسون»- استاد سابق دانشگاه لیون در فرانسه-.

برخی از تجدیدنظرطلبان از سوی رژیم ناسیونالیست تحت تعقیب بوده و سابقه زندانی شدن در اردوگاه‌های تجمعی را نیز دارند از جمله: «پل راسینیه و جوزف. جی.برگ». تعدادی نیز سابقه خدمت سربازی در ارتش آلمان و متفقین در جنگ جهانی دوم را دارند مانند: «ورنررادمچر، ویلهم استاکلی و داگلاس لولینس».

با تقسیم‌بندی تجدیدنظرطلبان براساس سن آنها، می‌توان از تجدیدنظرطلبان نسل اول، دوم و سوم یاد کرد. از جمله کسانی که جزو نسل نخست محسوب می‌شوند، عبارت هستند از: «هنری راکس، موریس راردش، پل‌راسینیه و بتی‌کریستوفرسن» که البته هیچ یک از آنها در قید حیات نیستند. شاخص‌ترین چهرهٔ دومین نسل تجدیدنظرطلبان، «رابرت فوریسون» است که فعالیت‌های تجدید نظرطلبانه بسیاری داشته، کنفرانس‌های متعددی برپا کرده و بارها پشت میز محاکمه کشانده شده است. سومین نسل از تجدیدنظرطلبان شامل گروهی

از محققان است که بعد از سال ۱۹٤۰ متولد شده‌اند و از آن جمله می‌توان به «پیرکیوم»، «حامی فوریسون» در اوائل سال‌های ۱۹۸۰، «سرژتیون»- محقق مرکز ملی پژوهش‌های علمی فرانسه- و «زیگفرید وربک»- بنیانگذار بنیاد اروپایی مطالعات آزاد تاریخی موسوم به (VHO)- و... اشاره کرد.

درحالی‌که افراد مذکور خود را تجدیدنظرطلب (Revisionist) می‌نامند، محافل سیاسی و رسانه‌ای صهیونیستی و غربی آنها را منکر (Denier) هولوکاست لقب می‌دهند. این در حالی است که میان این دو اصطلاح تفاوت فراوانی وجود دارد. به رغم ادّعای آزادی بیان در غرب، تجدیدنظرطلبان با مشکلات و محدودیت‌های بسیاری روبرو شده‌اند. تعدادی از آنها به‌ویژه آنهایی که در مناصب آموزشی اشتغال داشته‌اند، از شغل خود برکنار شده‌اند. برخی‌ها به تحمل حبس و پرداخت جریمه‌های سنگین مالی محکوم شده‌اند. عده‌ای مورد حمله فیزیکی و خشونت صهیونیست‌ها قرار گرفته‌اند. بسیاری نیز مجبور شده‌اند که برای در امان ماندن از مجازات‌ها، کشور متبوع خود را ترک و به کشورهای دیگر پناه آورند.

با توجه به اهمیت مباحثی که تجدیدنظرطلبان در انتقاد از گفتمان صهیونیستی حاکم بر هولوکاست مطرح کرده‌اند، این کتاب به بیان دیدگاه تعدادی از تجدیدنظرطلبان مهم اختصاص یافته است. لازم به یادآوری است که مطالب این کتاب، حاصل تحقیقاتی است که در ۱۲ سال گذشته به تناوب در «مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا» انجام شده است؛ با توجه به تعداد زیاد تجدیدنظرطلبان، این کتاب، تنها به معرفی شخصیت و دیدگاه مهم‌ترین تجدیدنظرطلبان به‌ویژه نسل سوم آنها اختصاص یافته است. در معرفی شخصیت‌های گزینش شده، تلاش شده است زندگینامه، آثار علمی و دیدگاه تخصصی هر یک از آنها در نقد «هولوکاست» از منابع مختلف اینترنتی به‌ویژه با توجه به زبان کشور متبوع فرد تجدیدنظرطلب، گردآوری شود. در این

پژوهش‌ها، مواضع تجدیدنظرطلبان بر اساس تخصص علمی و یا شرائط خاص زمانی تدوین شده است؛ به همین علت مواضع افراد بررسی شده، یکسان نیست. طبیعی اســت با توجه بــه پراکندگی و تنوع تجدیدنظرطلبان، انتشــار این کتاب یک گام مقدماتی برای آشــنایی با دیدگاه تجدیدنظرطلبان خواهد بود. امید است خوانندگان گرامی با بیان نقطه نظرات و پیشــنهادات خود، «مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا» را در ادامه این وظیفه خطیر یاری نمایند.

آرتور باتز
Arthur R.Butz

زندگینامه

«آرتور باتز» اواسط دهۀ سال ۱۹۳۳میلادی از والدینی آلمانی و ایتالیایی در شهر «نیویورک» متولد شد.[۱] دوران کودکی وی در این شهر سپری شد اما برای ادامه تحصیل به «ماساچوست» نقل‌مکان کرد و مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را در رشته مهندسی برق از انستیتو تکنولوژی ماساچوست دریافت کرد. در سال ۱۹٦۵ موفق به اخذ مدرک دکتری از دانشگاه «مینسوتا» شد. در سال ۱۹٦٦ به عضویت هیئت علمی دانشگاه «نورث وسترن» (ایوانستون و ایلی‌نویز) درآمد و در حال حاضر نیز به عنوان استادیار در رشته مهندسی برق و علوم کامپیوتر با همین دانشگاه همکاری می‌کند.[۲]

فعالیت‌ها و اقدامات

باتز، تاکنون مقالات تخصصی متعددی را در مجله نقد تاریخی به رشته تحریر درآورده است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- «نامه‌ای به سیاستمدار تازه‌کار» (تابستان ۱۹۸۰)

- «موقعیت فعلی و دورنمای جنجال هولوکاست» (زمستان ۱۹۸۲)
- نقد کتاب «چرا بهشت تاریک نیست؟ راه‌حل نهایی در تاریخ»، اثر آرنوجی.مایر، (پاییز ۱۹۸۹)
- «مقدمه‌ای کوتاه بر تجدیدنظرطلبی هولوکاست» (تابستان ۱۹۹۱)
- «فعالیت انجمن ضدافترا» (۱۹۹٤)

مواضع و دیدگاه‌ها

- «دروغ قرن بیستم»[۳] با توجه به این‌که تمرکز مطالعاتی و تحقیقاتی باتز در مورد هولوکاست، رد علمی «وجود راه حل نهایی» برای کشتار یهودیان در دوره نازی‌هاست و نظرات وی در کتاب دروغ قرن بیستم تشریح شده، در بررسی دیدگاه‌های وی، بر این موضوع تأکید می‌شود. باتز این کتاب را سال ۱۹۷٦ تألیف کرد. این کتاب حاوی شواهد و مدارک بسیاری در رد ادّعای هواداران هولوکاست درباره وجود طرح «راه‌حل نهایی» هیتلر برای نابودی یهودیان اروپا در دوران آلمان نازی است. این کتاب تاکنون سه بار تجدید چاپ شده است.

این کتاب در میان موضوعات تجدیدنظرطلبی و هم‌چنین تأثیر آن بر دیدگاه‌های غالب و رایج دربارهٔ اسطورهٔ هولوکاست و به‌ویژه طرح ادّعایی «راه‌حل نهایی»، اهمیت بسیار ویژه‌ای دارد. اما پیش از ورود به بحث، ارائهٔ آراء و نظرات باتز دربارهٔ مسئله هولوکاست، ضروری به نظر می‌رسد. آغاز فعالیت باتز در حوزهٔ سیاست مربوط به اوایل دههٔ ۱۹۷۰ است؛ اما وی فعالیت دائم و پیوستهٔ خود را در جرگهٔ تجدیدنظرطلبی از دههٔ ۱۹۸۰ و همکاری با «مؤسسه بازنگری تاریخی» به عنوان عضو شورای سردبیری مجلهٔ «بررسی تاریخی» آغاز نمود. این مجله از سوی «مؤسسه مذکور» منتشر می‌شود.[٤] باتز در مقالات متعددی که در این نشریه چاپ کرده، دیدگاه خود را در مورد مسئله هولوکاست مطرح کرده است. وی مسئله کشتار ٦میلیون یهودی را در طول جنگ جهانی دوم افسانه‌ای بیش نمی‌داند و معتقد است که پذیرش چنین افسانه‌ای از سوی عامهٔ مردم، تحت

تأثیر سه عامل مهم روی داده است:

عامل نخست، انتشار اخبار عجولانه‌ای است که پس از جنگ، توسط ارتش پیروز آمریکا و انگلیس درباره اردوگاه‌های کار اجباری واقع در غرب آلمان مطرح شد. ارتش متفقین همزمان با ورود به آلمان با مناظر هولناک انباشت اجساد زندانیان اردوگاه‌های «داخائو و بلسن» روبرو می‌شدند. اگرچه بعدها ثابت شد که عامل اصلی چنین تلفات گستردهٔ انسانی شیوع بیماری تیفوس و گرسنگی و عدم وجود بهداشت به طور کلی بود، اما ماشین تبلیغاتی صهیونیسم از خلأ اطلاع‌رسانی صحیح در اوایل پیروزی متفقین کوره‌های مرده‌سوزی را که تنها راه مبارزه با گسترش ویروس تیفوس بوده است به عنوان اتاق‌های گاز و کوره‌های آدم‌سوزی نازی‌ها برای نسل‌کشی یهودیان معرفی می‌کند. باتز در مقاله‌ای تحت عنوان «مقدمه‌ای کوتاه بر تجدیدنظرطلبی» بر این نکته دست می‌گذارد که آلمان‌ها طی جنگ‌های جهانی اول و دوم همواره با دشمن ثانی- یعنی بیماری تیفوس- دست به گریبان بوده‌اند. این بیماری به سرعت از مرزهای شرقی (لهستان) وارد آلمان می‌شد و درست مانند دشمن اصلی در میان نظامیان و غیرنظامیان تلفات سنگین برجای می‌گذاشت. از این رو در جنگ جهانی دوم آلمان از تجربه آمریکا برای از بین بردن شپش استفاده کرد؛ که در واقع چیزی جز استفاده از گاز «زیکلون‌بی» نبود. این چنین است که در هیاهوی پس از جنگ، اردوگاه‌هایی که در آنها تنها زندانیان سیاسی، جنایتکاران، اوباش، همجنس‌بازان و مجرمانی از این دست نگهداری می‌شدند در اثر تبلیغات گستردهٔ صهیونیست‌ها تبدیل به مکان مخوفی برای کشتار یهودیان در اتاق‌های گاز معرفی شد. این در حالی است که پس از آرام شدن فضا و انجام تحقیقات عمیق‌تر مشخص شد که در اردوگاه‌های داخائو و بلسن واقع در غرب آلمان هیچ یهودی زندانی نبوده و تمام یهودیان برای بیگاری به خارج از آلمان (بیشتر به لهستان) فرستاده می‌شدند.

یکی دیگر از دلایل گسترش و پذیرش این افسانه، ادّعای وجود طرحی به نام «راه‌حل نهایی» به منظور قتل‌عام و از بین بردن نسل یهودیان آلمان و سپس

سرتاسر اروپا است. باتز در جای جای مقالهٔ خود بر غیر مستند بودن وجود طرح «راه‌حل نهایی» تأکید می‌کند. وی در بخشی از مقاله به این موضوع اشاره می‌کند که جمع کثیری از یهودیانی که ادّعا می‌شــود، توسط آلمان نازی قتل‌عام شده‌اند، در واقع ســاکن اروپای شرقی بودند که پیش از شروع جنگ یعنی در سال ۱۹٤۰ شوروی‌ها آنها را به نواحی مرکزی لهستان رانده بودند. به عبارت دیگر آماری که از ســوی صهیونیست‌ها دربارهٔ مفقود شدن میلیون‌ها یهودی آلمانی پس از انتقال به لهستان ارائه می‌شود، صحت نداشته و این تعداد در واقع همان یهودیان اروپای شرقی هستند که قبل از جنگ توسط کمونیست‌ها به نواحی مرکزی لهستان کوچ داده شده‌اند.

باتز در رد افســانهٔ هولوکاســت به موضوع دیگری نیز اشاره می‌کند. از نظر وی انتقال میلیون‌ها یهودی توســط قطار، از میان شهرهای متعدد، در روز روشن و در مقابل دیدگان هزاران نفر از ســاکنان مناطقی که خطوط راه‌آهن از کنار آنها می‌گذشــت و به اردوگاه‌های کار اجباری ختم می‌شــد، دور از ذهن اســت. زیرا بــه تعبیر مدعیان این قطارها چهارســال متمادی شــبانه‌روز در رفت‌وآمد بودند! حال اگر چنین موضوعی صحت داشــته باشد، در درجهٔ نخست هیچ کس به جز یهودیان و رهبران آنها که شاهدان اولیه ماجرا بوده‌اند، به دلیل سکوت چهار سالهٔ خود مقصر نیســتند. پس از یهودیان نهادهای بین‌المللی هم‌چون «صلیب سرخ و واتیکان» و هم‌چنین رهبران متفقین به دلیل بی‌اطلاعی از آنچه در مقیاس وســیع بر یک اقلیت قومی طی چهار ســال گذشته است، مقصر خواهند بود. اما حقیقت آن اســت که مســئله‌ای به نام هولوکاســت در این مقیاس هرگز اتفاق نیفتاده و هولوکاست افسانه‌ای ساخته و پرداختهٔ صهیونیسم جهانی است.[۵]

باتز گذشته از تشــکیک در صحت افسانه هولوکاست، در آمار ارائه شده از سوی گردانندگان صنعت هولوکاست نیز تردید دارد. وی در مقالات متعدد تعداد صحیح و مستند یهودیان مفقود شده طی جنگ جهانی دوم را تنها ۳۵۰ هزار نفر می‌داند.[٦] هم‌چنین باتز مدعی اســت که از این میان ۲۰۰ هزار نفر توســط آلمان

نازی طی جنگ جهانی دوم کشــته شده‌اند و از ۱۵۰ هزار نفر باقی مانده اطلاعی در دست نیست که این هرگز به معنای کشته شده آنها نیست. آمار و ارقام موجود دربــارهٔ مهاجرت پس از جنــگ جهانی دوم حاکی از مهاجــرت جمع کثیری از یهودیان به ایالات متحده اســت که بسیاری از آنها پس از ورود به ایالات متحده آمریکا، به دلیل نگرانی از عدم پذیرفته شــدن توسط جامعهٔ آمریکا، تغییر هویت داده و جذب جامعهٔ آمریکا شده و از آن پس هیچ نشانی از خود برای خانواده‌ها و یا اقوام خود که احتمال می‌رود در اروپا باقی مانده باشند، برجای نگذاشتند.(۷)

اما آنچه بیش از همه نظر باتز را به افســانه هولوکاســت جلب نموده است، ادّعای صهیونیســت‌ها دربارهٔ کشتار سازمان یافته یهودیان آلمان و اروپا از طریق اجرای طرح «راه‌حل نهایی» توسط ارتش آلمان نازی است. باتز در کتاب معروف خود «دروغ قرن بیستم» به‌طور مبسوط به بررسی این ادّعا پرداخته و با ارائه اسناد و مدارک مســتدل، بی‌اســاس بودن ادّعای صهیونیســت‌ها را اثبات نموده است. پس از انتشــار این کتاب در سال ۱۹۷٦ تاکنون مطالب بسیاری توسط موافقان و مخالفان در نقد آرای ارائه شده در این کتاب به رشته تحریر درآمده است.

کتاب «دروغ قرن بیســتم» آن‌طور که باتز آن را معرفی می‌کند، پاسخی است به اذهان فعالی که نمی‌توانند تضادهای فراوانی را که در ادّعاهای صهیونیســت‌ها در مورد جنایات جنگی آلمان نازی وجود دارد، نادیده بگیرند. این کتاب مشتمل بر هشــت فصل، تصاویر، جداول و فهرســت منابع مورد اســتفاده است. باتز در مقدمه کتاب خود می‌گوید: «باور اکثر شهروندان آمریکایی و تا چندی پیش خود من، دربارهٔ کشــتار بی‌رحمانهٔ میلیون‌ها یهودی طی جنگ جهانی دوم، تنها بر پایهٔ تبلیغات وســیع صهیونیست‌ها شکل گرفته اســت. در حقیقت اسنادی که ادّعایَ صهیونیســت‌ها را دربارهٔ جنایات نازی‌ها اثبات کند چنان غیرمســتدل و غیرقابل اعتماد هستند که به جرأت می‌توان ادّعا کرد که هیچ یک ارزش علمی لازم برای بهره‌برداری در مطالعات تاریخی را ندارند.»(۸)

باتــز با بهره‌گیری از دانش و تجربیات خود در مورد طرح مســایل علمی و

پاسـخگویی با روش قاعده‌مند به آنها در فصل اول کتاب به طرح عوامل سازندهٔ اسـطورهٔ هولوکاسـت می‌پردازد و در فصول بعدی، ادلهٔ خود را در نفی ادّعاهای متعدد و مختلف در مورد سرنوشت یهودیان آلمان و اروپا در دوران جنگ جهانی دوم ارائه می‌دهد.[۹] «دبورا لیپسـتات» (Deborah E. Lipsadt)از جمله منتقدین سرسخت عقاید باتز دربارهٔ موضوع هولوکاست است. لیپستات در نقدی تند باتز را از جملـه منکرین هولوکاسـت نامیده و خطر وی را برای قوم یهود بیشـتر از تجدیدنظرطلبان دیگر می‌داند؛ زیرا به عقیده لیپستات، باتز با سلاح علم به مبارزه با هولوکاست برخواسته است.

جایگاه رفیع علمی باتز نیز از نظر لیپستات بسیار حائز اهمیت است. به طوری که پذیرش وی از سوی جامعهٔ علمی و دانشگاهی همواره تأثیر مثبتی بر مخاطبان برای پذیرش عقاید وی دارد.[۱۰]

لیپسـتات ناچار به اعتراف به یکـی از قوی‌ترین وجوه فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی باتز یعنی مسـتند و مسـتدل بودن اظهارات و نوشته‌های وی است.[۱۱] گویـی چنین امتیازاتی که می‌تواند از وجوه قوت هر تحقیق علمی به شـمار آید چندان به ذائقه صنعت‌گران هولوکاست خوش نمی‌آید. زیرا آنرا از جمله عواملی می‌داننـد که خواننده را بدون هیـچ تردیدی آمادهٔ پذیرش افکار و اندیشـه‌های تجدیدنظرطلبی می‌کند.

لیپستات با اشاره به حجم زیاد مستندات ارائه شده (که خود وی نیز به طور ضمنـی بر صحت آنها اذعان دارد) در کتاب «دروغ قرن بیسـتم»، آن را از جمله نقاط ضعف کتاب معرفی می‌نماید و معتقد اسـت این حجم از اسـناد که در یک مجلد جمع‌آوری می‌شوند عامل خستگی و بی‌حوصلگی خواننده می‌شود![۱۲]

گذشـته از ساختار و سـازمان‌بندی کتاب، لیپستات به روش کاملا علمی به کار گرفته شـده در این کتاب نیز معترض است. وی این روش را در خلع سلاح خوانندگان کتاب بسـیار مؤثر و خطرناک معرفی می‌کند! از نظر لیپسـتات موضع کاملا خنثی باتز در این کتاب که تلاش شـده اسـت در سرتاسر آن رعایت شود

دلیلی بر نیرنگ بازی نویسنده است؛ زیرا باتز برخلاف تجدیدنظرطلبان دیگر که در مقالات و کتب خود به جانبداری از یکدیگر می‌پردازند نه تنها هرگز مرتکب چنین عملی نشـــده، بلکه حتی در برخی موارد از هم‌کیشان خود به دلیل اتکاء به برخی مدارک که در صحت آنها تردید است، انتقاد کرده است.[۱۳]

باتز هرگز منکر کشتار یهودیان طی جنگ جهانی دوم نبوده اما به عنوان یک تجدیدنظرطلب در مورد رقم قربانیان یهودی در دوران حکومت نازی‌ها در آلمان تردید دارد. همین مسئله نیز (که یکی از بخش‌های کتاب «دروغ قرن بیستم» به آن اختصاص دارد) مورد انتقاد منتقدین اســـت. این منتقدین با منحرف نمودن توجه مخاطبان خود از مســـئله اصلی، یعنی صحّت و سقم آمار ٦ میلیون کشتهٔ یهودی، تلاش می‌نمایند تا توجه خوانندگان را به این مسئله جلب کنند که پذیرش کشتار محدود یهودیان از سوی تجدیدنظرطلبان نیز فریبی بیش نیست![۱٤]

باتز در کتاب «دروغ قرن بیســـتم» با دیده شـــک و تردید به صحت اظهارات شـــاهدان عینی می‌نگرد که اتفاقا بخش عظیمی از دادرسی‌های «نورمبرگ» نیز بر آنها استوار است. باتز در این کتاب با اشاره به فضای پس از جنگ در اروپا و نیز تلاش گردانندگان دادگاه نورمبرگ برای منحرف ســـاختن افکار عمومی جهان از جنایت آمریکا در «هیروشـــیما» و «ناکازاکی»، حال و هوای پرتنش این دادرسی‌ها را به خوبی تشریح کرده است. به عقیدهٔ وی این فضا برای بهره‌برداری صهیونیسم کاملا مســـاعد بوده و یهودیان به عنوان یکـــی از قوی‌ترین اقلیت‌های موجود در اروپای آن زمان، خود خالق دروغ قرن بیســـتم بوده‌اند، تا از این طریق بتوانند به اندازهٔ کافی از آن بهره‌برداری نمایند.[۱٥] پاســـخ منتقدان به این مورد همان پاســـخ کلیشه‌ای متهم نمودن محقق به «آنتی‌سمیتیسم» است.[۱٦]

پس از انتشار کتاب و چاپ مجدد آن در سال ۲۰۰۳ موج حملات لفظی به سوی باتز شدت گرفت. لیپستات به عنوان پیشگام این منتقدان وی را هم‌پیمان گروه‌های «راســـت‌افراطی و نئونازی» نامید. اســـتقبال هفته‌نامهٔ آلمانی «دویچه نشنال زایونگ» (Deutsche National Zeung) و هم‌چنین ارائه این کتاب در مراسم یادبود «لوئیس

فراخان» مبارز مسلمان آمریکایی هیچ تردیدی برای گروه‌های صهیونیستی در جهت تبلیغ علیه باتز و کتاب وی باقی نگذاشت. باتز نیز از طریق انتشار مقالات متعدد با استفاده از روش خدشه‌ناپذیر علمی خود به یک یک انتقادات پاسخ گفته است.[۱۷]

جمع‌بندی

آرتور باتز از جمله تجدیدنظرطلبانی است که به دلیل روش قاعده‌مند و کاملاً علمی خود در تحلیل مسایل مربوط به افسانه هولوکاست، مورد توجه هر دو طیف «صهیونیست و تجدیدنظرطلب» قرار دارد. منتقدین باتز گله‌مند از توان استدلال وی، او را یکی از خطرناک‌ترین فعالان تجدیدنظرطلب معرفی می‌کنند. باتز که از پدر و مادر مسیحی متولد شده و خود نیز مسیحی است، به دور از تعلقات احساسی- که ممکن است گاهی گریبان‌گیر محققان مسیحی در این عرصه شود- به مسئله هولوکاست نگریسته و پس از تحقیقات شبانه‌روزی و جمع‌آوری اسناد و مدارک قابل توجه به نقد اسطوره‌های سازندهٔ هولوکاست پرداخته است. باتز آن‌طور که خود همواره اظهار می‌دارد، هرگز منکر کشتار یهودیان به دست رژیم آلمان نازی نیست، اما روحیهٔ حقیقت‌جوی وی مانع از پذیرش بی‌چون و چرای افسانهٔ ساخته و پرداختهٔ صهیونیسم جهانی- یعنی هولوکاست- بوده است.

پی‌نوشت‌ها:

1- www.absoluteastronony.com/topics/Arthur- Butz
2- www.pubweb.acns.nwu.edu/abutz
3- Arthur R.Butz, «The Hoax of the Twentieth Century»-The Case Against The Presumed Exterminatian of European Jewry, Theses & Disserations press, Chicago, illinois, september 20032003, 3rd edition.
4- www.revisionist.com/revisionist/butz.html.
5- www.pubweb.acns.rwu.edu/~abutz/di/intro.html
6- Robert Rozett & Shmuel Spector (eds), The Encyclopedia of the Holocaust, NewYork: Facts on file, 2000/About the Holocaust.
7- Ibid
8- Arthur R.Butz, Ibid
۹- متن کامل کتاب «دروغ قرن بیستم» در سایت تجدیدنظرطلبان با آدرس زیر موجود است:
www.vho.org/D/dj
10- www.AAARGH.com/Lipstadt: Denying the Holocaust7 (1993), Chapter7.
11- Ibid
12- Ibid
۱۳- مقایسه کنید با:
Arthur R..Butz, Ibid.
14- www.AAARGH.com/Ibid
15- Arthur R.Butz. Ibid, pp.247-48
16- www.AAARGH.com/Ibid
۱۷- برای مطالعه بیشتر در خصوص پاسخ باتز به منتقدین کتاب «دروغ قرن بیستم»، رک:
- www.JHR.com/Arthur R..Butz: The International Holocaust Controversy.
- vho.org/aargh/engl/ ButzArch/ButzArch.html/letters to the «New Statesman»
- pubweb.acns.nwu.edu/~abutz/di/intro.html

ابراهیم علوش
Ibrahim Alloush

«ابراهیم علوش» از جمله چهره‌های مطرح و شـاخص تجدیدنظرطلب، در کشـورهای عربی است. وی که به مدت ۱۳ سال در دانشگاه‌های آمریکا تحصیل کرده، به شـیوه‌ای دقیق، نقاط حساس سیاست‌های صهیونیستی و امپریالیستی را مورد چالش قرار داده و با تلاش برای اشـاعه تجدیدنظر طلبی هولوکاسـت در کشورهای عربی، جایگاه ویژه‌ای را در میان روشنفکران و نویسندگان جهان عرب بـه خود اختصاص داده اسـت. علوش به اهمیت نقش زبـان و به‌کارگیری زبان ساده و عامه فهم در انتشار ایده‌های تجدیدنظرطلبانه پی برده و از طریق مقالات، مصاحبه‌ها و فعالیت‌های نوشتاری خود بر این نکته تأکید کرده است. نکته جالب توجه این‌که علوش در هیچ‌یک از مقالات و مصاحبه‌های خود از کلمه «اسراییل» استفاده نمی‌کند و همواره کلمه «صهیونیسم» را به کار می‌برد و کلمه «هولوکاست» را همواره با پیشوند «افسانه» یا «دروغ» هولوکاست به کار می‌برد.

زندگینامه

«ابراهیم علوش» «روزنامه‌نگار اردنی» و استاد دانشگاه «امان»، مدت ۱۳سال در آمریـکا زندگی کرده و در دانشـگاه‌های «اوهایـو و اوکلاهاما» موفق به اخذ

مدرک دکترا در رشته اقتصاد شده است. علوش یکی از اعضای فعال «انجمن نویسندگان اردن» (Jordanian Writers Association)، عضو انجمن مقابله با «صهیونیسم و نژادپرستی» (AZAR) و هم‌چنین سردبیر وب سایت «صدای آزاد عرب» (Free Arab Voice) با آدرس اینترنتی (www.Fav.net) است.[۱]

علوش هم‌چنین سردبیری هفته‌نامه «السبیل» (Assabeel) را، در اردن بر عهده دارد. وی پس از بازگشت به اردن تصمیم گرفت، کنفرانسی با نام «چه اتفاقی برای مورخان تجدیدنظرطلب افتاد؟» در بیروت برگزار کند ولی برگزاری این کنفرانس دو بار توسط دولت اردن به تعویق افتاد و سرانجام با همکاری انجمن مقابله با صهیونیسم و نژادپرستی و همزمان با «یوم النکبه» (اشغال سرزمین فلسطین) برگزار شد.

مهم‌ترین دستاورد این کنفرانس، طرح و بررسی شباهت‌های صهیونیسم و نازیسم و تأکید بر این‌که «تاریخ‌نگاری تجدیدنظرطلبانه یک ایدئولوژی نیست بلکه پروژه تحقیق به صورت مستند است»، بود. علوش در نشریه اینترنتی «صدای آزاد عرب» نیز پروژه‌ای مهم را قاطعانه پیگیری می‌کند و آن، کانون توجه قرار دادن اسطوره هولوکاست و لزوم فعالیت در عرصه تجدیدنظر طلبی از جانب روشنفکران کشورهای عربی است.[۲]

مواضع و دیدگاه‌ها

چنان‌چه از بررسی فعالیت‌های علوش قابل استنباط است، وی به طور مشخص به تحقیق و فعالیت در مورد هولوکاست، نفی آن، پیامدهای ایجاد چنین اسطوره‌ای و لزوم توجه روشنفکران عرب به این مسئله، پرداخته است. علوش زیرکانه، آسیب‌پذیری‌های جریان تجدیدنظرطلبی را ارزیابی و تبیین کرده است. در ادامه، به بررسی مواضع و دیدگاه‌های وی در مورد ابعاد مختلف اسطوره هولوکاست و دیدگاه وی در مورد دولت آمریکا می‌پردازیم:

- هولوکاست

- لزوم گسترش تجدیدنظرطلبی هولوکاست در جهان عرب

ابراهیم علوش با تبیین دقیق افکار عمومی جهان عرب نسبت به تجدیدنظرطلبی هولوکاست، به ارائه راهکارها و روش‌های مقابله با نهادینه شدن چنین افسانه‌ای پرداخته است. وی گرایش‌های متفاوتی را در جهان عرب در واکنش به افسانه هولوکاست برمی‌شمارد:

دسته اول: افرادی که واقعیت مسئله را درک نمی‌کنند و معتقدند آنچه برای یهودیان در جنگ جهانی دوم اتفاق افتاده، به مسائلی که امروزه، جامعه عرب به آن دچار است، ارتباطی ندارد و تکیه بر مسئله تجدیدنظرطلبی و تأکید بر چنین مسئله‌ای، صرفاً افکار عمومی جهان را از دنیای عرب گریزان و بدبین می‌کند. علوش این اظهارات را به ساده‌لوحی یا به مصلحت اندیشی معتقدانش نسبت می‌دهد.

دسته دوم، برخی روشنفکران عرب هستند که تحت تأثیر غرب قرار دارند یا در غرب زندگی می‌کنند. این افراد که مخالفتی با هولوکاست ابراز نمی‌کنند، در واقع مانند «اسب تروای صهیونیسم» در جامعه عرب عمل می‌کنند و در تقویت افسانه هولوکاست و واقعی جلوه دادن آن، به صورت کورکورانه به صهیونیسم یاری می‌رسانند.

دسته سوم دیگر روشنفکرانی هستند که هولوکاست و ابعاد مرتبط به آن (کشتار یهودیان، اتاق‌های گاز و....) را قبول دارند اما آن را دلیلی برای اشغال فلسطین نمی‌دانند. علوش رویکرد این افراد را نیز به دلیل پذیرش هولوکاست قابل انتقاد می‌داند.[۳]

به اعتقاد وی، جّو حاکم بر افکار عمومی کشورهای عربی، بدگمانی و سوءظن نسبت به ادّعاها و اعمال صهیونیست‌ها و جهان غرب است و هولوکاست نیز به همین علت مورد سوء ظن افکار عمومی کشورهای عربی است، زیرا اولاً صهیونیست‌ها برای متقاعد کردن اعراب در زمینهٔ هولوکاست وقت زیادی صرف می‌کنند ثانیا تجدیدنظرطلبان هولوکاست در این فضا بسیار مورد اقبال قرار گرفته‌اند.

البته تنها نمی‌توان بر وجود این بدگمانی در جامعه عرب تکیه کرد، بلکه باید برای اثبات این نکته که هولوکاست یک واقعیت تاریخی نیست، تلاش کرد.[۴]

علوش معتقد است؛ پروژه نفی هولوکاست باید دو مسیر عمده را در پیش بگیرد: اول این‌که اصول خود را برپایه تحقیقات متقن تاریخی و شواهد مستند و مطالعات فشرده بنا نهد. دوم این‌که نتیجه این تحقیقات را باید به زبانی منتشر کرد که برای طبقه متوسط مردم نیز قابل فهم باشد، زیرا این قشر از مردم وقت و انگیزه‌ای برای پرداختن به تحقیقات گسترده و فنی ندارند و در میان انبوه اطلاعاتی که هر روزه با آن روبرو هستند، باید به گونه‌ای با مسئله تجدیدنظر طلبی برخورد کنند که برای آنان قابل فهم باشد. تنها در این صورت است که تحقیقات تاریخی می‌تواند از نظر سیاسی تأثیرگذار باشد. در نتیجه، تجدیدنظرطلبان باید در امتداد دو خط موازی حرکت کنند:

- فعالیت آکادمیک جدی برای برملا کردن افسانه هولوکاست.
- عامه فهم کردن نتیجه تحقیقات[۵].

- هولوکاست و تفاوت آن با واقعیت

ابراهیم علوش اسطوره هولوکاست را به صورت همه‌جانبه با همه تأثیرات و نتایجی که برای صهیونیست‌ها دارد، در نظر می‌گیرد. وی با صراحت اعلام می‌کند که تجدیدنظرطلبان، مرگ یهودیان در جنگ جهانی دوم را می‌پذیرند اما باید در نظر داشت چند هزار یهودی در این جنگ، در کنار میلیون‌ها غیریهودی مرده‌اند و مرگ آنها به دلیل دین و نژادشان نبوده است، زیرا سیاست نازی‌ها بر نابود کردن یهودیان استوار نبود، بلکه خواست آنها تبعید یهودیان به سرزمین فلسطین بود. از طرف دیگر، اتاق گاز برای کشتن یهودیان مورد استفاده قرار نگرفته است بلکه صرفا بحث سوزاندن اجسادی مطرح بوده است که به هر دلیلی پیش از سوزانده شدن، مرده بودند و عمده‌ترین این دلیل‌ها، بیماری بوده است. در نتیجه، مرگ یهودیان در این جنگ، مسئله عجیب و بی‌سابقه‌ای نبوده است.

با طرح این دیدگاه نسـبت به واقعیت هولوکاسـت، تحلیل ابراهیم علوش نسـبت به هولوکاسـت این اسـت که یهودیان در درجه اول با تأکید بر بی‌سابقه بـودن و منحصر به فـرد بودن مرگ یهودیان در جنگ جهانـی دوم، آن را نتیجه پدیده «آنتی‌سمیتیسـم» در اروپا دانسـته و لزوم ایجاد سرزمینی برای یهودیان را، از آن نتیجه گرفته‌اند و به مرور توانسـته‌اند پذیرش مرگ یهودیان را با سه مسئله مترادف کنند:

- مردن ٦ میلیون یهودی در جنگ جهانی دوم.
- وجود سیاست نسل‌کشی در میان نازی‌ها.
- وجود اتاق‌های گاز.

به این صورت آنها موفق شـده‌اند بازماندگان این حادثه را قربانیانی شایسته برخورداری از سـرزمین قلمداد کرده و حمایت‌های مالی، سیاسی و نظامی غرب را از آن خود کنند.(٦)

- چگونگی مخالفت با هولوکاست

از آنجا که به اعتقاد علوش جوهره اساسی هولوکاست، منحصر به فرد بودن آن اسـت، این بعد از هولوکاست باید مورد تحقیق و تجدیدنظرطلبی قرار گیرد. بنابراین با روش‌هایی که مثلا «تعداد» یهودیان کشته شده در هولوکاست را مورد پرسش قرار می‌دهند یا این‌که هولوکاست را می‌پذیرند اما آن را به مسئله فلسطین بی‌ارتباط می‌دانند و رنج و درد ملت فلسـطین را بسی بیشتر از یهودیان در جنگ جهانی دوم می‌دانند، مخالف است زیرا در پس هر کدام از این تحلیل‌ها، پذیرش هولوکاست وجود دارد؛ در حالی که باید اساسا این اسطوره را نفی کرد.(٧)

- ارتباط تجدیدنظرطلبی با نازیسم

به اعتقاد ابراهیم علوش، صهیونیسـت‌ها در مقابله با تجدیدنظرطلبان از یک حربه اساسی استفاده می‌کنند و آن این است که تجدیدنظرطلبان را حامیان نازیسم

معرفی می‌کنند، در نتیجه، تجدیدنظرطلبان باید به صورت شفاف مرزبندی خود را با ایدئولوژی‌های نژادپرستانه مشخص کنند و تجدیدنظرطلبی را به عنوان یک روش تحقیق در امور تاریخی به مردم معرفی کنند و نه یک ایدئولوژی، روش علمی که خواهان دستیابی به عدالت و حقیقت است.[۸]

گام بعدی، گسترش دامنه تجدیدنظرطلبی در میان طیف‌های مختلف فکری است، زیرا وقتی طیف‌های متفاوتی اعم از «چپ، راست، یهودی، مسیحی، مسلمان»، در گروه تجدیدنظرطلبان قرار گیرند، دیگر نمی‌توان آنها را هوادار نازی‌ها معرفی کرد. برای مثال، هم‌اکنون در کشورهای عربی، بسیاری از تجدیدنظرطلبان، به طیف فکری چپ تعلق دارند، زیرا از نظر آنها، افسانه هولوکاست با بهانه تراشی صهیونیسم و امپریالیسم برای استیلا بر جهان عرب، گره خورده است.

با این همه، صهیونیست‌ها، با امکانات تبلیغاتی گسترده‌ای که در دست دارند، توانسته‌اند تجدیدنظرطلبی را در سایه نازیسم معرفی کنند و به افکار عمومی غرب بقبولانند که تجدیدنظرطلبان، جنایات نازی‌ها را توجیه می‌کنند. علوش این نکته را یکی از دلایل بی‌توجهی غربی‌ها به مسئله فلسطین و واکنش منفی آنها نسبت به تجدیدنظرطلبی می‌داند.[۹] این در حالی است که خود وی بارها صراحتا مخالفتش را با نژادپرستی و ایدئولوژی‌های نژادپرستانه اعلام کرده است و دیگر تجدیدنظرطلب‌ها را نیز به انجام چنین کاری فرا می‌خواند.

- کار ویژه‌های هولوکاست برای صهیونیست‌ها

علوش هولوکاست را بازوی ایدئولوژیک صهیونیسم می‌داند و معتقد است این افسانه به صهیونیست‌ها قدرت سیاسی برای دستیابی به سرزمین فلسطین بخشیده است.

صهیونیست‌ها با واقعی جلوه دادن هولوکاست، آن را گناه نابخشودنی غرب می‌دانند که در نتیجه آنتی‌سمیتیسم غربی بر قوم یهود وارد شده و با این پیش فرض حمایت‌های مالی، سیاسی و نظامی این کشورها را جلب کرده‌اند. هم‌چنین

اشـــغال سرزمین فلسطین، به بهانه جبران خسارات عظیم! و بی‌سابقه! و منحصر به فرد! وارده بر بازماندگان بی‌سرزمین این واقعه، صورت گرفته است و تا به حال نیز صهیونیست‌ها با دستاویز قرار دادن این جعل تاریخی، جنایت‌های بشری خود علیه مردم فلسطین را ادامه می‌دهند.[۱۰] به گفته علوش اگر بتوان دروغ‌های صهیونیست‌ها در مورد وجود سیاســت نابودســازی یهودیان، کشــتار ٦ میلیون یهودی و وجود اتاق‌های گاز را افشا کرد، آنگاه تمامی این افسانه فرو خواهد پاشید، سپس می‌توان در جواب کسانی که هولوکاست را توجیه وجود اسراییل می‌دانند، گفت: «حال که هولوکاستی وجود نداشته پس دیگر نیازی به وجود اسراییل نیز نیست.»[۱۱]

افسانه هولوکاست علاوه بر توجیه اشغال فلسطین، فواید دیگری نیز برای صهیونیسم داشته است. علوش به نقل از «بنیامین گینسبورگ» (Benjamin Ginsburg) می‌نویسد: «در حالــی که یهودیان تنها دو درصد جمعیت آمریکا را تشــکیل می‌دهند، نیمی از میلیاردرهای آمریکایی یهودی‌اند. آنها ســه شبکه اصلی تلویزیونی و ٤استودیو اصلی و مهم تولید فیلم را در این کشور در اختیار دارند، که این البته تنها بخشی از امکانات تحقق آن اهداف اهریمنی اســت که در پروتکل‌های «زعمای صهیون» وعده آن داده شده است.»[۱۲]

- آمریکا

ابراهیم علوش در یکی از مصاحبه‌های خود با ذکر دقیق جنایات آمریکا در «فیلیپین، آمریکای جنوبی، ژاپن، ویتنام، عراق و...» سیاســت این کشــور را مورد موشــکافی قرار داده است. کشته شــدن ٦٠٠ هزار فیلیپینی در سال‌های ۱۸۹۸ تا ۱۹۱۰، ۲ میلیون ویتنامی بین سال‌های ۱۹۷۵- ۱۹٦۱، اشغال «نیکاراگوئه» به مدت ۲۰ ســال (۱۹۳۳-۱۹۱۲)، اشــغال «هاییتی» به مدت ۱۹ سال، کشتار خونین ۷۰۰ هزار «اندونزیایی» در ۱۹٦٥ و استفاده از سلاح شیمیایی و اتمی توسط ارتش این کشور را گواه وحشی‌گری و سیاست تجاوزکارانه این کشور می‌داند.[۱۳]

علوش حادثه ۱۱ ســپتامبر را انعکاس و پیامد سیاســت‌های آمریکا دانسته و

می‌گوید: «امروزه آمریکایی‌ها باید با نازی‌ها مقایسه شوند نه تجدیدنظرطلبان.»[١٤] با چنین تحلیلی، وی هر گروهی که علیه آمریکا و حامیان آن سلاح بردارد را نیرویی مشروع می‌داند و اهمیتی برای نامی که غربی‌ها روی آن می‌نهند (تروریسم)، قائل نیست.[١٥]

جمع‌بندی

ابراهیم علوش از جمله نویسندگانی است که آگاهانه و با درکی همه‌جانبه از اسطوره هولوکاست، کار ویژه‌های آن برای صهیونیست‌ها، مسائلی که صهیونیست‌ها برای تخریب تجدیدنظرطلبان از آن بهره می‌جویند و لزوم تاریخ‌نگاری تجدیدنظرطلبانه را مورد بررسی دقیق قرار داده و از جمله چهره‌های مطرح تجدیدنظرطلب در دنیای عرب محسوب می‌شود که توانسته است با پیشبرد پروژه ساده‌سازی زبان تجدیدنظرطلبی، از طریق نشر اینترنتی ایده‌های خود، تأثیر عمده‌ای بر افکار عمومی مردم جهان داشته باشد.

پی‌نوشت‌ها:

1- www.adelaideinstitute.org/middle-east/alloush.htm.
2- www.tau.ac.il/anti-semitism-asw2001-2/arab.htm
3- www.zundelsite.org/englih/zgrams/zg2001/zg0104/010429.html
4- www.ihr.org/jhr/v20/v20n3p-7-alloush.html
5- Ibid
6- www.adelaideinstitute.org/middle-eastalloush.htm
7- www.ihr.org/ Ibid
8- www.ihr.org/conference.beirutcont/010010419haaretz.html
9- www.ihr.org/jhr/v20/v20n3p-7-alloush.html
10- www.memri.org/bin/article.cgi?Page=archive&area=sd & id=sp97605
11- www.ada.action.org/anti-semitism.html.
12- Ibid
13- www.aljazeera.nct/programs/op-direction/article/2002/10/10-27-10 htm
14- www.memri.org/bin/opener.cgi?page=archive&id=sp97605
15- Ibid

احمد رامی

Ahmed Rami

«احمد رامی» از جمله چهره‌های شاخص تجدیدنظرطلب و ضدصهیونیست دنیای عرب محسوب می‌شود که مبارزه با صهیونیسم از طریق رسانه‌ها را دنبال می‌کند و از طریق راه اندازی «رادیو اسلام» و وب سایتی با همین نام هدف خود را محقق نموده است. آرم این سایت، تصویر بیت‌المقدس همراه جمله الله‌اکبر است که در صفحه اول آن این پیام نوشته شده است؛ «آنگاه که خیانت‌ها گسترش یافته و فساد رویه فزونی گذارد، چاره‌ای جز برگزیدن راه خالد اسلامبولی باقی نمی‌ماند.»

زندگینامه

«احمد رامی» ۱۲ دسامبر ۱۹٤٦ در «تافروت» (Tafraout) «مراکش» به دنیا آمد. وی تحصیلات دبیرستانی خود را در «تیزنیت» (Tiznit) واقع در جنوب مراکش سپری کرد و از سال ۱۹٦۳ تا ۱۹٦٦ به شغل معلمی مشغول و از سال ۱۹٦٦ با ورود به دانشکده افسری، وارد ارتش این کشور شد اما به علت شرکت در کودتا برای براندازی «ملک حسن دوم» از مراکش به «سوئد» پناهنده شد و شهروندی این کشور را به دست آورد و بعد از آن یکی از اعضای فعال اتحادیه ملی نیروهای

مردمی(union National des forces popularizes=UNFP) شد.[۱]

فعالیت‌ها و اقدامات

در سال ۱۹۸۹ احمد رامی در سوئد، موفق به راه اندازی یک شبکه رادیویی به نام «رادیو اسلام» (Radio Islam) شد که در آن به چندین زبان زنده دنیا برنامه پخش می‌شـد. در سـال ۱۹۸۹ احمد رامی به جرم ایجاد تنفر از یهودیان، به ٦ماه حبس محکوم و فعالیت رادیو اسـلام به مدت یک سال متوقف شد. رادیو اسلام در ۱۹۹۱ بـه ریاسـت «دیوید جانسـون» (David Johnson) فعالیت خود را از سـرگرفت اما در سـال ۱۹۹۳ دیوید جانسون نیز به همان جرمی که رامی زندانی شـده بود، محکوم شـد. به این ترتیب رادیو اسـلام بار دیگر در فاصله سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۵ به محاق تعطیل رفت اما در سـال ۱۹۹٦ به ریاسـت احمد رامی فعالیت خود را از سرگرفت و در همان سال احمد رامی وب سایت رادیو اسلام را نیز راه‌اندازی کرد.[۲]

احمد رامی یک بار دیگر در اکتبر سـال ۲۰۰۰ توسط دادگاه سوئد محاکمه و جریمه شـد. وی علاوه بر سـوئد در دادگاهی در فرانسه نیز به صورت غیابی محاکمه شـد. وی در سـال ۲۰۰٤ و هنگامی که دادگاه مدرک کافی برای محکوم کردن وی نیافت، تبرئه شد.[۳]

احمد رامی از نظر سازمان‌های یهودی به عنوان یک چهره منکر هولوکاست (Holocaust Denial) شـناخته شـده اسـت. وی در کنفرانس‌هـای متعـدد تجدیدنظرطلبان شـرکت کرده و با افرادی مانند «زاندل، یورگن گراف، ایروینگ، اوتو ارنسـت ریمر» (Otto Ernest Remer) و دیگـر تجدیدنظرطلبان مطرح و شناخته شده ارتباط نزدیک دارد و بسیاری از کتاب‌های آنها را توزیع کرده است.

احمد رامی در سوئد ۵ کتاب درباره فلسطین، دولت اسراییل و مناقشه میان اعراب و یهودیان به رشته تحریر در آورده است. عناوین این کتاب‌ها عبارتند از:

۱- اسراییل چیست؟ (What is Israel) (۱۹۸۸).

۲- زندگی برای آزادی (a life for freedom) (۱۹۸۹)
۳- قدرت اسراییل در سوئد (Israel Power in sweden) (۱۹۸۹)
٤- شکار جادوگران یهودی در سوئد (Jewish witch Hunts in sweden)(۱۹۹۰)
۵- افکار ممنوعه (Tabooed Thought) (۲۰۰۵) [٤]

عناوین برخی از مقالات وی نیز عبارتند از:

۱- اسلام و انقلاب (Islaman and Revolution)
۲- اسلام و جهان اسلام (Islam and Islamic world)
۳- اسلام و دموکراسی (Islam and democrauy)
٤- مراکش و انقلاب (Morocco and Revolution)
۵- مهم نیست کشور چه دولتی دارد. قدرت از آن آنهایی است که رسانه‌ها را کنترل می‌کنند.

It doesn’t matter what Govrerment the country has The power is held by those who own and control medias.[۵]

لازم به ذکر است که احمد رامی یک بار توسط یک گروه صهیونیستی فرانسوی به نام «بتار» (Betar) به مرگ تهدید شده است.[٦]

- رادیو اسلام و اهمیت آن برای صهیونیست‌ها

احمد رامی درباره اهمیت راه اندازی و ادارهٔ رادیو اسلام بر این اعتقاد است که صهیونیست‌ها از کارهای رسانه‌ای و اطلاع رسانی بیشتر از نوشتن کتاب و مقاله می‌ترسند زیرا به طور مثال افراد کمی به کتاب‌های «روژه گارودی» و «فوریسون» و... دسترسی دارند، اما رادیو اسلام به زبان کشورهای غربی برنامه پخش می‌کند و نوشته‌های تجدیدنظرطلبان را در اختیار همه قرار می‌دهد، از این روست که خشم صهیونیست‌ها و دولت‌های تحت نفوذ آنها را برانگیخته است.[۷]

پروژه اصلی رامی، جهاد رسانه‌ای علیه صهیونیست‌هاست، زیرا به اعتقاد وی صهیونیست‌ها علیه مسلمانان اعلان جنگ داده‌اند و جبههٔ ویژهٔ رامی نیز

جبهه مطبوعاتی اســت. در این راه باید مهم‌ترین ابزار صهیونیست‌ها یعنی سیطرهٔ رســانه‌ای آنها را به چالش کشــید و بزرگترین ویژگی مسلمانان نیز این است که برای حقوق خودشان می‌جنگند و قصد تسلط بر کسی را ندارند. آنها می‌خواهند فلسطین را آزاد و خود نیز آزاد زندگی کنند و بزرگترین اسلحه در این راه اتحاد اســت، اما رامی با اظهار تأســف معتقد است که مسلمانان در دنیای امروز به یک ملت مرده بدل شده‌اند که قدرت تحرک ندارند.(۸)

رامی مبارزه نظامی و اســتفاده از اســلحه را تنها راه دفاع از مردم فلسطین و گســترش اســلام نمی‌داند. به اعتقاد وی صلح و آزادی واقعــی نیازمند مبارزه‌ای مطبوعاتی است و در صورت برگزیدن این راه از صهیونیست‌ها موفق‌تر خواهند بود زیرا مســلمانان برخلاف آنها احتیاجی به زیبا جلوه دادن عقایدشــان ندارند. رامی سرنوشــت مسلمانان را وابســته به آزادی فلسطین و قدس می‌داند و انگیزه خود از ایجاد یک نهاد اطلاع‌رسانی در قلب غرب یعنی سوئد را در راستای تحقق این اعتقاد ارزیابی می‌کند.(۹)

او با اثبات گســترش و دامنه نفوذ صهیونیست‌ها در جهان و محدود نماندن آنها در فلسطین می‌گوید: هر روز که می‌گذرد دنیا بیشتر به فلسطینی بزرگ تبدیل می‌شــود که زیر ســلطه مافیای یهود قرار می‌گیرد. در حقیقت، جنگ بین اسلام و غرب نیست بلکه خود غرب هم توسط آنها اشغال شده است. جنگ بین «چپ و راست، کمونیسم و کاپیتالیسم» هم نیست بلکه دشمن اصلی، «مافیای یهودی‌ها» در سراسر دنیاست.(۱۰) وب سایت رادیو اسلام، با درج مقالات به ۲۲ زبان دنیا مبارزه با صهیونیسم و پایه‌های استوار آن را سرلوحه کار خود قرار داده و هولوکاست نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین این پایه‌ها مورد توجه احمد رامی قرار گرفته است.

احمد رامی در ســایت رادیو اســلام چندین پروژه مهم را همزمان پیگیری می‌کند. وی در این سایت از حقوق شهروندی تجدیدنظرطلبان و حق آزادی بیان آنها دفاع و مطالب آنها را منتشــر می‌کند و در تمام طول ســال‌هایی که از تأسیس رادیو اسلام گذشته، دفاع از حقوق تجدیدنظرطلبانی که به دلیل اندیشه‌های خود

در زندان بسر می‌برند مانند «فوریسون، اودو الندی، پدرو وارلا، ریمر، ایروینگ و...» جزء اهداف مهم آن بوده است.

دفاع از دموکراسی اسلامی از دیگر اهدافی است که احمد رامی برای استقرار آن در کشورهای اسلامی و از طریق رسانه رادیو اسلام دنبال می‌کند. رامی وجود حکومت‌های دیکتاتور در کشورهای اسلامی را در جهت اهداف اسراییل و به نفع این کشور می‌داند و با این استدلال از تلاش خود برای براندازی سلطنت ملک حسن دوم دفاع می‌کند.

به اعتقاد رامی می‌توان اثبات کرد که حکومت‌های دیکتاتور حاکم بر کشورهای اسلامی یا نسبت به اسراییل و تجاوزات آن بی‌تفاوت‌اند یا با آن همکاری می‌کنند. یکی از مهم‌ترین دلایل رامی برای دفاع از دولت ایران، ساز و کار دموکراتیک این حکومت است. دفاع از ملت فلسطین و جنبش‌های مقاومت اسلامی هم‌چون «حزب‌الله و حماس» و به طور خلاصه ایجاد ارتباط میان دنیای اسلام و غرب از طریق اطلاع‌رسانی به آنها و به زبان آنان، هدف اصلی رادیو اسلام است.

این رسانه توانسته است با انتشار اخبار و مقالات و معرفی کتاب‌های مختلف به ۲۲ زبان دنیا طیف وسیعی از افکار عمومی را به خود جلب و بخشی از هیمنه رسانه‌ای صهیونیست‌ها را خنثی کند. احمد رامی با اعتقاد به این‌که در وضعیت کنونی دنیای اسلام همانند جسدی بی‌تحرک شده است علت این امر را نه در قدرت اسراییل که در ضعف کشورهای اسلامی می‌داند و بیداری مسلمانان را یکی از اهداف راه‌اندازی رادیو اسلام معرفی می‌کند.

احمد رامی یکی از منابع قدرت صهیونیست‌ها را استفاده تبلیغاتی گسترده از دروغ هولوکاست دانسته و برملا کردن این دروغ را گامی مهم در راستای تضعیف اسراییل ارزیابی می‌کند. در همین راستا، در سایت رادیو اسلام مقالات و مصاحبه‌های متعددی از تجدیدنظرطلبانی چون «فوریسون، دیوید دوک، ارنست‌زاندل و اودو الندی و...» به چشم می‌خورد.

مواضع و دیدگاه‌ها

- هولوکاست

احمد رامی همراه ابراهیم علوش در زمره چهره‌های شاخص تجدید نظرطلب در دنیای عرب محسوب می‌شود، وی از طریق رادیو اسلام به اشاعه افکار تجدیدنظرطلبان کلیه کشورها می‌پردازد. به اعتقاد وی، هولوکاست بخشی از توطئه یهودیان برای تسلط بر فلسطین و سراسر خاورمیانه است. یهودیان توانسته‌اند با تسلطی که بر رسانه‌های جمعی دارند، این افسانه را به عنوان واقعیت قلمداد کنند. آنها در مورد جنگ جهانی دوم، تاریخ را آن طور که می‌خواستند، نوشته‌اند. با وجود آن‌که ما مسلمانان در این جنگ نه برنده بودیم و نه بازنده یعنی در واقع در این جنگ درگیر نبودیم، اما بیشترین هزینه آن را پرداخته‌ایم.[۱۱]

به اعتقاد رامی، هولوکاست توانسته است به عنوان مهم‌ترین ابزار توجیه اشغال فلسطین عمل کند زیرا در همه جای دنیا اشغال یک سرزمین پدیده‌ای منفی است. اشغال فرانسه، کویت،... از طرف سایر کشورها محکوم می‌شود اما اشغال فلسطین به دلیل واقعی معرفی شدن هولوکاست، با حق شهروندی اسراییلی‌ها یکی دانسته شده است.[۱۲] به نظر رامی این مسئله که ملت آلمان نیز این گناه را پذیرفته‌اند، بسیار تعجب‌برانگیز است. رامی به نقل از «ناهوم‌گلدمن» (Nahum Goldman) نویسنده کتاب «تناقض یهود» (The Jewish Paradox) می‌نویسد: «۷۰درصد زیرساخت‌های اسراییل توسط آلمانی‌ها ساخته شده است» یعنی توسط نسلی که در زمان هیتلر اصلا به دنیا نیامده بودند و جالب این‌که آلمانی‌ها این غرامت‌ها را به یهودیانی می‌دهند که از سراسر دنیا به اسراییل آمده‌اند و در طول جنگ جهانی دوم و در زمان حکومت هیتلر هیچ‌گونه آسیبی ندیده‌اید.

در واقع یهودیان در تمام طول سال‌های بعد تلاش کرده‌اند تا با استفاده تبلیغاتی گسترده از هولوکاست، تمامی کشورها را به داشتن احساس گناهی هم‌چون آلمانی‌ها وادار کنند.[۱۳] احمد رامی از یک تناقض مهم در استفاده از هولوکاست صحبت می‌کند و آن این است که پس از جنگ جهانی دوم با اصرار

بر به‌وجود آمدن هولوکاست، داشتن سرزمین برای یهودیان مشروعیت پیدا کرد، در حالی که ناسیونالیسم یهودی در ایجاد یک سرزمین برای آنها محدود نماند و آنها توانستند به این وسیله بر بسیاری از کشورهای دنیا تسلط یابند.

البته رامی ریشه ایده تسلط صهیونیسم بر سراسر دنیا را در آموزه‌های یهودی می‌داند. به گفته رامی طبق آنچه در تورات آمده، یهودیان باید طبق قوانین مذهبی‌شان بر غیر یهودیان تسلط یابند. دین یهود به پیروانش می‌آموزد که یهودیان قوم برگزیده خداوند (God's Chosen people) بوده و بقیه فقط حیواناتی دوپا(goys) محسوب می‌شوند و یهودیان، هم حق دارند و هم وظیفه، که بر جهان حکومت کنند.(۱۴)

رامی تجدیدنظرطلبان غربی را مهم‌ترین متحدان واقعی مسلمانان می‌داند زیرا آنها در دوره سکوت خبری صهیونیست‌ها، حقیقت را بیان و تحریف تاریخ توسط آنها را محکوم می‌کنند بنابراین مسلمانان باید به آنها کمک کنند زیرا جنگ اصلی میان دنیای اسلام و دنیای غرب نیست بلکه میان حق و باطل است؛ در طرف حق انسان‌های آزاد قرار دارند و در طرف باطل گروه‌های فشار صهیونیستی(۱۵) رامی در سایت رادیو اسلام اقدام به چاپ آثار و مقالات تجدیدنظرطلبان و فایل صوتی سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آنها کرده و در آنجا مقالاتی از دیوید دوک و فوریسون و دیگر تجدیدنظرطلبان دربارهٔ قدرت رسانه‌ای صهیونیست‌ها و نقش تبلیغات در نهادینه کردن ایده هولوکاست آمده است.

- صهیونیسم و یهودیت

به اعتقاد احمد رامی هیچ‌گونه تمایزی میان صهیونیسم و یهودیت وجود ندارد به این معنا که عناصر مختلف تشکیل‌دهنده صهیونیسم و یهودیت، تفاوتی قابل تشخیص ندارند بلکه آنچه مطرح است، تقسیم نقش است و هدف جنبش سیاسی صهیونیسم اجرای اصول و اهداف یهودیت است و اسراییل بدون صهیونیسم و یهودیت نمی‌توانست موجودیت پیدا کند. هم‌چنین، همه یهودی‌ها، صهیونیست‌اند و مهم‌ترین سند برای اثبات این ادّعا کتاب پروتکل‌های زعمای

صهیون اســت. «تورات» نیز سندی است که یهودیان را به تنفرنژادی، نژادپرستی، اشغال و استیلا بر دیگر مردم فراخوانده است.[١٦]

تمامی ســازمان‌های یهودی ســازمان‌های بین‌المللی‌اند مانند کنگره جهانی یهود و ســازمان صهیونیســم جهانی. پس می‌توان نتیجه گرفت که یهودیت به اسراییل محدود نمی‌شــود و قدرت آنها یک قدرت جهانی اســت. آنها تنها بر فلســطین تسلط نیافته‌اند بلکه بر آمریکا و ســایر کشــورهای اروپایی نیز ســلطه دارند. می‌توان بــرای تأیید این ســخن به گفتهٔ «گلدامایر» اســتناد کرد که می‌گوید: «اسراییل یعنی هر جایی که یهودیان در آن زندگی می‌کنند» و یا این گفته «بن گوریون» که «مرزهای اسراییل جایی است که تانک‌های اسراییل به آنجا می‌رسند.» در نتیجه، صهیونیسم بدون یهودیت معنا ندارد.[١٧]

- ایران

احمد رامی، ۲ بار در ســال‌های ۱۹۹۰ و۱۹۹۱ به «ایران» سفر کرد. نخستین بار برای شــرکت در کنفرانسی که توســط وزارت امور خارجه ایران برگزار شده بود و دومین بار برای کنفرانس جهانی «حمایت از فلســطین» به ایران آمد.[١٨] او انقلاب اسلامی ایران را تنها روزنه امید بخشی می‌داند که می‌تواند اسلام را نسبت به مبارزه با صهیونیســت‌ها خوش‌بین کند زیرا در وضعیت کنونی، در کشورهای اسلامی مقاومت کمی وجود دارد و به رغم ضعف آنها، به کمک جمهوری اسلامی در جنوب «لبنان» سدی دفاعی در مقابل اسراییل به وجود آمده است و اگر کمک جمهوری اسلامی نبود حتی در جنوب لبنان نیز مقاومتی وجود نداشت. تحول در توسعه سیاســی ایران بسیار حائز اهمیت است و جمهوری اسلامی الگویی برای دیگر کشــورهای اسلامی است زیرا ثابت کرده است که قوانین اسلام می‌تواند با موفقیت یک کشور را اداره کند. تمامی رؤسای جمهوری اسلامی ایران به وسیله انتخابات و یک نظام دمکراتیک مدرن انتخاب شده‌اند و این نکته‌ای بسیار مثبت و یک الگوست. اگر انقلاب اسلامی ایران نبود نسبت به توانایی اداره یک کشور به وسیله قوانین اسلام تردید می‌شد. رامی حکومت ایران را تنها حکومت مشروع

در جهان اسلام می‌داند زیرا بر اساس قوانین اسلامی بنا شده و اداره می‌شود.[۱۹]

رامی استدلال می‌کند از آنجا که ایران تنها نیروی مقاوم در برابر اسراییل است، صهیونیست‌ها همیشه سعی دارند از طریق کشورهایی مانند فرانسه، آلمان و آمریکا به ایران فشار وارد کنند.[۲۰] وی انتخاب «روز قدس توسط امام خمینی(ره)» را اتفاقی مهم در دنیای اسلام می‌داند.[۲۱] احمدرامی از جمله تجدیدنظرطلبانی است که موضع «محمود احمدی‌نژاد»، رئیس‌جمهور ایران، در مورد هولوکاست را ستایش کرد و کنفرانس هولوکاست تهران را به صورت وسیعی پوشش داد، از جمله این‌که متن کامل سخنرانی برخی از افراد شرکت‌کننده در این کنفرانس یا فایل صوتی آن در این سایت قرار گرفته است. احمد رامی در بخشی از سایت خود به نام «امام خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران» به پوشش دادن سخنان ایشان در مورد فلسطین و انتفاضه و هم‌چنین سخنرانی‌های «محمد خاتمی»، رئیس جمهور سابق ایران، پرداخته است.[۲۲]

احمد رامی چندی پیش متهم شده بود که از جانب دولت ایران کمک مالی دریافت می‌کند اما وی با تکذیب این مسئله منبع درآمد رادیو اسلام را کمک مالی شنوندگان و کاربران سایت آن اعلام کرد.[۲۳]

جمع‌بندی

با مطالعه زندگینامه و اندیشه‌های احمد رامی به عنوان یکی از تجدیدنظرطلب‌های مسلمان و توجه به رسالت مهمی که وی در زمینه مبارزه مطبوعاتی با صهیونیست‌ها بر عهده گرفته است، می‌توان دریافت که رسانه‌ها و مطبوعات هم می‌توانند نقطه قوت و ابزار استیلای صهیونسیت‌ها باشند و هم «پاشنه آشیل» و نقطه ضعف آنها، به طوری که احمد رامی با دریافتن این نکته توانسته است موجب هراس آنها شود. سایت احمد رامی روزانه توسط هزاران نفر مورد مطالعه قرار می‌گیرد و وی توانسته است در مرکز دنیای غرب، به اطلاع‌رسانی به مردم کشورهای غربی بپردازد.

پی‌نوشت‌ها:

1- www.rami.tv/eng/biog.htm
2- www.abbc2.com/Islam/english/toread/parvda.htm
3- www.abbc.net/rami/tehran-times/who-is-behind-danish-cartoons
4- www.abbc2.com/encyclopedia/english.html
5- www.radioislam.org
6- www.rami.tv/Ibid
7- www.vex.net/~nizkor/ftp.cgi/ftp.py?people/r/rami.ahmed/antzionist-congress
8- www.radioislam.org/medias/index.htm
9- www.radioislam.org/maroc/index.html
10- www.radioislam.org/islam/indexe.htm
11- www.radioislam.org/adl/net.htm
12- www.ihr.org/jhr.v11/v11p371-lang.html
13- www.rami.tv/ Ibid
14- www.radioislam.org/islam/links/sources /english/news3. htm
15- www.rodioislam.org/islam/english/toread/gross.htm
16- www. abbc2.com/islam/svenska/svensk.htm
17- www.abbc2.com/A.rami/kriti15.htm
18- www.rami.tv/ Ibid
19- www.rodioislam.org/islam/english/toread/plot.htm
20- Ibid
21- www.spme.net/cgi-bin/articles.cgi?Ib=138
22- www.rodioislam.org/khamenei/index.htm
23- www.rami/tv/Ibid

احمد هوبر

Ahmad Huber

«اروپا» از جمله مناطقی است که در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، به رغم قدرت روزافزون جوامع یهودی شاهد حضور شخصیت‌های روشنفکر و منتقدی بوده که مایل بوده‌اند صدای اعتراض خود را به گوش جهانیان رسانده و با وجود خفقان موجود به افشاگری نقش، نفوذ و فساد رایج از سوی صهیونیست‌ها و عوامل آنها بپردازند. در این میان روشنفکران کشور «سوئیس» نیز همواره تلاش کرده‌اند تا ضمن حضور در این عرصه فعالیت‌های خود را به صورت سازماندهی شده به پیش برند. یکی از رهبران این‌گونه جریان‌های انتقادی در این کشور «احمدهوبر» شخصیت ضدصهیونیست و ضدامپریالیست شناخته شده در این کشور است. وی که سال‌هاست در این زمینه فعالیت کرده، هم اکنون نیز از پای ننشسته و به مبارزه خود ادامه می‌دهد.

زندگینامه

«احمد هوبر» سال ۱۹۲۷ در «فریبورگ» (Freiburg) سوئیس متولد شد،[1] وی یک بانکدار و روزنامه‌نگار است. اگرچه پدر و مادر هوبر از مذهب

«پروتستان» پیروی می‌کنند اما هوبر پس از تحقیق و بررسی فراوان سرانجام به دین اسلام گروید.[۲] وی از جمله حامیان حزب دمکراتیک ملی آلمان (National Democratic party of Germany) است و از جمله تجدیدنظرطلبان هولوکاست نیز به شمار می‌آید.[۳] جالب این‌که وی همواره از افکار و عقاید شخصیت‌هایی هم‌چون «حضرت امام خمینی(ره)» در قبال صهیونیسم و اسراییل حمایت کرده است.[٤] هوبر به دلیل عقاید ضدصهیونیستی و ضدآمریکایی خود از یک سو و ارتباط با مسلمانان و گروه‌های مبارز از سوی دیگر، بارها از سوی مجامع صهیونیستی مورد انتقاد و تهدید واقع شده و از وی به عنوان عامل پیوند دهنده دو جریان ضدآمریکایی و ضداسراییلی نام برده می‌شود. احمد هوبر در عرصه سیاسی اجتماعی سوییس، بسیار فعال است تا آنجا که با مسلمانان کشورهای مختلفی مانند «آلمان، فرانسه، آمریکا» و سایر کشورها ارتباط برقرار نموده است.[۵]

هوبر از همان ابتدا که فعالیت‌های سیاسی خود را شروع کرد، همواره طرفدار اندیشه‌های ضدامپریالیستی و چپ بود. وی در همین راستا از جنبش‌های ضداستعماری و ضدامپریالیستی به‌ویژه از نهضتهای رهایی‌بخش حمایت کرده است. هوبر از اواخر دهه ۶۰ میلادی با گروه‌های مبارز فلسطینی هم‌چون جنبش آزادیبخش فلسطین ارتباط برقرار کرد و به حمایت از حقوق فلسطینیان پرداخت. وی همواره تماس خود با گروه‌های حامی عرب را از طریق گروه‌های چپ موجود در سوییس حفظ کرده است، تا آنجا که برخی از محافل صهیونیستی در این مورد مدعی‌اند که حمایت هوبر از اعراب به حدی بوده که وی حتی در برخی عملیات‌ها علیه صهیونیست‌ها نیز به آنها کمک کرده است.[۶]

مواضع و دیدگاه‌ها

احمد هوبر با توجه به حرفه روزنامه‌نگاری و فعالیت‌های سیاسی- اجتماعی خود در مورد مسائل و موضوعات مختلف بین‌المللی دارای عقاید و اندیشه‌های ویژه‌ای است که به آنها می‌پردازیم:

- مخالفت با سلطه صهیونیست‌ها

هوبر بر این باور است که صهیونیست‌ها و به تبع آنها، حامیان صهیونیسم، درصدند جهان را عرصه تاخت و تاز خود قرار داده و کنترل مناطق مختلف آن به‌ویژه خاورمیانه را در دست گیرند. وی معتقد است صهیونیست‌ها از طریق آمریکا و رژیم‌صهیونیستی در تلاشند تا خاورمیانه جدیدی را ایجاد کنند که کاملا تحت نفوذ و سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آنها بوده و منافع آنها را تأمین کند. به همین دلیل نیز بسیاری از ارزش‌ها مانند آزادی بیان که در دنیای غرب تبلیغ می‌شوند، وقتی با منافع صهیونیسم و آمریکا در تضاد قرار می‌گیرند، نادیده گرفته می‌شوند. وی جنگ‌هایی هم‌چون عراق که از سوی آمریکا و انگلیس آغاز شد را در راستای گسترش هر چه بیشتر سلطه صهیونیسم در خاورمیانه معرفی می‌کند. او معتقد است که صهیونیسم در منطقه خاورمیانه قصد دارد قدرت‌های منطقه‌ای را متلاشی کند و در این راستا ایده سلطه بر ایران را در سر می‌پروراند. هوبر هم‌چنین از صهیونیسم به عنوان دشمن اصلی اسلام و مسلمانان یاد می‌کند.[۷]

- مخالفت با اسطوره هولوکاست

هوبر، هولوکاست را افسانه‌ای بیش نمی‌داند و معتقد است صهیونیست‌ها، هولوکاست را برای مظلوم‌نمایی و گسترش نفوذ خود بنا نهاده‌اند. وی به دلیل شباهت دیدگاهش با تجدیدنظرطلبان در این مورد، همواره از آنها و دیدگاهشان حمایت کرده است. برای مثال می‌توان به مواضع هوبر در مورد «ارنست زاندل»، تجدیدنظرطلب هولوکاست، اشاره کرد. وی معتقد است که زاندل به دلیل گفتن حقایقی در مورد چهره اصلی صهیونیسم محاکمه شده است. به تعبیر هوبر «زاندل نقاب را از چهره صهیونیسم کنار زد و هویت اصلی آن را آشکار کرد، چهره‌ای که ویژگی اصلی آن استعمار و بسط سلطه در نقاط مختلف جهان است.» هوبر معتقد است که زاندل به دلیل رد افسانه هولوکاست که از سوی صهیونیست‌ها طراحی شده تا تشکیل «دولت اسراییل» را توجیه کنند، توسط دولت «آلمان، آمریکا و کانادا» مورد

محاکمه قرار گرفته و تبعید شده است.[۸]

- مخالفت با تشکیل رژیم صهیونیستی

هوبر معتقد است رژیم‌صهیونیستی که با غصب و اشغال سرزمین فلسطین ایجاد شده، هم اکنون نیز با تولید و گسترش سلاح‌های کشتارجمعی در منطقه، ثبات خاورمیانه را تهدید می‌کند. وی در این مورد معتقد است رژیم‌صهیونیستی حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ بمب اتمی دارد که اغلب با همکاری آمریکا تهیه و تولید شده‌اند.[۹] به اعتقاد هوبر قدرت‌های جهانی به رهبری آمریکا همواره از این رژیم حمایت کرده و از هیچ‌گونه کمکی به آن مضایقه نمی‌کنند. هوبر هم‌چنین جنگ‌هایی مانند جنگ عراق و فشارهای وارد بر ایران به خاطر انرژی هسته‌ای را ناشی از همین امر یعنی تأمین امنیت رژیم‌صهیونیستی می‌داند.[۱۰]

- مخالفت با سیاست‌های آمریکا

احمد هوبر، آمریکا را به حمایت از صهیونیسم بین‌الملل و گسترش سلطه خود در عرصه جهانی متهم کرده و معتقد است که «بوش»، رئیس‌جمهور سابق این کشور یک‌تروریست است.[۱۱]

وی معتقد است که لابی صهیونیسم در آمریکا بسیار فعال است و از نفوذ خود در جهت تأثیرگذاری بر سیاست‌های این کشور به‌ویژه در عرصه خاورمیانه بهره‌برداری می‌کند.[۱۲] هوبر هر دو حزب دمکرات و جمهوری‌خواه آمریکا را به حمایت از صهیونیسم و رژیم‌صهیونیستی متهم می‌کند. او می‌گوید: «هم جان کری نماینده دمکرات و هم بوش نماینده جمهوریخواه، در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۰٤، حامی اسراییل بوده و از سیاست‌های جانبدارانه آمریکا در قبال رژیم‌صهیونیستی حمایت کردند.»[۱۳] هوبر می‌گوید: «حدود ۸۰ درصد رسانه‌های آمریکا در کنترل صهیونیست‌ها و هم‌چنین ۷۰ درصد کنگره تحت تسلط و نفوذ آنها قرار دارند که از این توان، در جهت مطامع خود بهره‌برداری می‌کنند.»[۱٤] وی حملات ۱۱ سپتامبر

را نیز نتیجه سیاست‌های غلط آمریکا در خاورمیانه و جهان اسلام می‌داند. لازم به ذکر است که آمریکا پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، هوبر را به بهانه حمایت از «بن‌لادن» در زمره حامیان تروریسم معرفی کرد، هر چند هوبر به‌رغم تکذیب هرگونه ارتباط با بن‌لادن، به قرار گرفتن نام خود در آن لیست افتخار می‌کند.[۱۵]

- مواضع هوبر در قبال ایران

هوبـر از مواضـع ایران در منطقه و عرصه جهانی حمایت کرده اسـت. وی فشارهای وارده بر ایران از سوی آمریکا را به دلیل مستقل بودن سیاست‌های این کشور از یک سو و فعالیت و نفوذ صهیونیسم از سوی دیگر می‌داند. او می‌گوید: «اگر ایران با رژیم‌صهیونیسـتی رابطه داشـت و آن را شناسایی می‌کرد، هیچ‌گونه مخالفتی با فعالیت‌های هسـته‌ای این کشور صورت نمی‌گرفت. وی همه اینها را نتیجه تبلیغات صهیونیست‌ها علیه ایران می‌داند.»[۱۶]

فعالیت‌ها و اقدامات

احمـد هوبر بـرای تبلیغ ایده‌های خود، در حوزه‌های مختلفی فعال اسـت. در واقع به جز حضور وی در یک شـرکت مالی، بقیه فعالیت‌های وی همگی در راسـتای مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم اسـت. در ادامه سعی می‌شود به طور مختصر به برخی از فعالیت‌های وی اشاره شود:

- احمـد هوبر همراه تعدادی دیگر از دوسـتان هـم فکر خود به ایجاد یک شرکت مالی به نام «التقوی» (Al Taqwa) اقدام کرده است.[۱۷]

به گفته خود هوبر این شـرکت مشغول فعالیت در مورد پروژه‌های توسعه مالی در کشورهای جهان سوم است. از جمله دوستان دیگر هوبر در این شرکت می‌توان به «یوسف ندا» (Yusuf Nada)، «علی قلیب» (Ali Ghalib)، و «احمد ادریس نصرالدیل» (Ahmad Idris Nasr al-dill) اشـاره کرد.[۱۸] این شـرکت از سـوی مقامات دولتی و صهیونیسـتی بارها به پول‌شـویی به نفع گروه‌هایی چون «القاعده» متهم شده است.

هم‌چنین در همین راستا و به دلیل اتهامات وارده، این شرکت و منزل شخصی هوبر بارها مورد بازجویی قرار گرفته‌اند، در حال حاضر این شرکت با نام جدیدی تحت عنوان «مدیریت نادا» (Nada Management) مشغول فعالیت است.[١٩]

– هوبر حضور فعالی در سمینارها و کنفرانس‌های بین‌المللی که در مورد هولوکاست و صهیونیسم برگزار می‌شود، دارد. وی معمولاً در این قبیل گردهمایی‌ها به سخنرانی و افشای نقش و نفوذ صهیونیست‌ها در اقصی نقاط جهان و به‌ویژه در سرزمین‌های اشغالی می‌پردازد. هم‌چنین وی از جمله افراد مؤثر در برگزاری سمینارها و کنفرانس‌ها است. به عنوان نمونه می‌توان به فعالیت‌ها و تلاش‌های وی و برخی از دوستانش به برگزاری کنفرانس‌های مبارزه با هولوکاست در سال ۲۰۰۲ اشاره کرد که قرار بود با همکاری و حمایت مؤسسه بررسی در بیروت برگزار شود که با فشار صهیونیسم جهانی بر کشور لبنان لغو شد.[٢٠]

– نگارش آثار مکتوب نیز از جمله دیگر فعالیت‌های هوبر است. هوبر در قالب مقالات، به ترویج افکار و اندیشه‌های خود می‌پردازد. به طور نمونه می‌توان به درج مقاله‌ای از وی در کتاب «اسلام ناشناخته» (The Unknown Islam) اشاره کرد.[٢١] وی در این مقاله می‌نویسد: «سه جریان، اسلام را مورد تهدید جدی قرار داده‌اند که عبارتند از: صهیونیسم، مارکسیسم و شیوه زندگی آمریکایی (American way of life).»[٢٢] وی معتقد است که هجوم این سه جریان عامل ضربه زدن و تخریب اندیشمندان و جوامع اسلامی شده است.

مواضع مخالفان احمد هوبر

احمد هوبر به دلیل اظهارات ضدصهیونیستی و ضدآمریکایی خود تحت فشار شدید آنان قرار دارد. صهیونیست‌ها تاکنون از راههای مختلف سعی در بی‌اعتبار جلوه دادن و متهم کردن وی داشته‌اند. اوج فعالیت صهیونیست‌ها در این مورد را می‌توان در همراهی آنها با دولت آمریکا در قرار دادن نام احمد هوبر در فهرست تروریست‌ها مشاهده کرد.[٢٣] در تاریخ ۷ نوامبر ۲۰۰۱ دولت آمریکا نام

٦۲ مظنون مرتبط با «اسامه بن‌لادن، رهبر القاعده» را منتشر کرد و نام احمد هوبر نیز در این لیست قرار گرفته بود.[٢٤] پس از قرار گرفتن نام هوبر در این فهرست با فشار دولت آمریکا، شرکت مالی وی و خانه او در «سوئیس» تفتیش شد. این در حالی است که هوبر بارها ارتباط خود و شرکتش با بن‌لادن را تکذیب کرده و آن را توطئه علیه خود می‌داند. وی در مصاحبه‌ای که با نشـریه سوئیسی «FACTS» در سال ۲۰۰۱ انجام داد اظهار داشت: «طرح این اتهامات، اقدام موساد است.»[٢٥]

از سـوی دیگر صهیونیسـت‌ها احمد هوبر را به دلیل ارتبـاط وی با گروه‌ها و سازمان‌های اسلامی و حزب دمکراتیک ملی آلمان، به طرفداری از جریان‌های افراطی و نئونازیستی متهم و وی را بسیار خطرناک معرفی می‌کنند. صهیونیست‌ها مدعی‌اند که احمدهوبر سعی دارد زمینه نزدیکی و اتحاد این دو جریان را، که یهودیان، آنها را افراطی می‌دانند، فراهم کند؛ اتحادی که صهیونیست‌ها را به وحشت انداخته و منافع آنها را به خطر خواهد انداخت.[٢٦]

در این میان رسانه‌های یهودی و حامی یهود نیز از طریق مقالات و گزارش‌ها و مصاحبه‌های متعددی به تخریب وجهه وی پرداخته‌اند که در این میان می‌توان به «آژانس یهود» اشاره کرد. این آژانس در تاریخ ۲۱ نوامبر ۲۰۰۱ طی مقاله‌ای مدعی ارتباط وی با «القاعده و بن‌لادن» شـد و شـرکت التقوی که هوبر از اعضای هیئت مدیره آن است را متهم به پول‌شویی کرد. آژانس یهود در این مقاله، هوبر را متهم به حمایت از تروریسم و دامن زدن به آن کرده است. هم‌چنین این مقاله با نام بردن از «آدولف هیتلر و امام‌خمینی(ره)» گفته است که هوبر ارادت ویژه‌ای به این دو دارد تا حدی که عکس‌های آنها را در دفتر کار خود نصب کرده است.[٢٧]

جمع‌بندی

دیدگاه‌ها و مواضع احمدهوبر در دنیای غرب به دو دلیل مورد مخالفت شدید سیاستمداران و افراد بانفوذ قرار گرفته است. دلیل اول به مخالفت هوبر با اسطوره هولوکاست و ایده‌های صهیونیسـتی بازمی‌گردد. وی در این راستا هولوکاست را

تکذیب و در رد آن، اقامه دعوی می‌کند و این امر سبب شده است، بسیاری از افکار و عقاید صهیونیست‌ها به‌ویژه ایده تأسیس دولت یهود که بر پایه هولوکاست بنا شده، مورد خدشه قرار گیرد. سایر سیاستمداران و افراد بانفوذ نیز از حمایت چنین افرادی خودداری کرده و حتی اقدام به مخالفت با وی می‌کنند. دلیل دومی که عامل برانگیختن مخالفت‌ها علیه هوبر شده است را می‌توان در مسلمان شدن وی دانست. در حقیقت مسلمان شدن یک مسیحی آن هم در مغرب زمین سبب می‌شود تا تلنگری به وجدان آگاه بسیاری از شهروندان جوامع غرب زده شود. تلنگری که خواهد توانست بیداری این وجدان‌ها را در پی داشته باشد.

پی‌نوشت‌ها:

1- www.en.wikipedia.org/wiki/Ahmed-Huber
2- www.trackingthethreat.com/content/entities/ent1469.htm
3- www.en.wikipedia.org/Ibid
4- Ibid
5- Ibid
6- www.oraclesyndicate.org/pub_e/k.coo_e/pub1_05-02_1.htm
7- www.Irib.com/
8- Ibid
9- Ibid
10- Ibid
11- www.oraclesyndicate.org/Ibid
12- www.irib.com
13- Ibid
14- Ibid
15- www.jta.org
16- www.irib.com
17- www.oraclesyndicate.org/Ibid
18- Ibid
19- www.jta.org
20- www.oraclesyndicate.org/Ibid
21- Ibid
22- Ibid
۲۳- لازم به ذکر است که احمد هوبر از قرار دادن نام خود در فهرست نام تروریست‌ها استقبال کرده است.
24- www.oraclesyndicate.org/Ibid
25- Ibid
26- Ibid
27- www.jta.org

ادگار مورن

Edgar Morin

زندگینامه

«ادگار مورن» در هشتم ژوئیه سال ۱۹۲۱ در شهر «پاریس» در یک خانوادهٔ یهودی به دنیا آمد.[۱] خانوادهٔ وی از جمله «یهودیان سفاردی» بودند که از «بندر سالونیک» (بندری در شمال یونان) به فرانسه مهاجرت کردند. پدر ادگار، «ویدال‌نائوم» (Vidal Nahoum) و مادرش «لونا» (Luna) نام داشتند اما وی در سن ۱۸ سالگی یعنی در سال ۱۹٤۲ با ورود به حزب کمونیست فرانسه، به دلیل برخی ملاحظات حزبی نام خانوادگی خود را تغییر داده و نام «مورن» را بر خود نهاد.[۲]

ادگار مورن بخش اعظم تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته‌های «تاریخ، جغرافیا، جامعه‌شناسی، اقتصاد و حقوق» در دانشگاه «سوربن پاریس» به پایان رساند.[۳] علاقهٔ مورن به دانش‌اندوزی و کسب علم در زمینه‌های مختلف آنقدر زیاد بود که به وی لقب «شیفتهٔ علم و دانش» داده شد. وی به دلیل این علاقه علمی از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۹ به عنوان مدیر ممتاز و برجستهٔ «مرکز ملی پژوهش‌های علمی» انتخاب شد که یکی از مهم‌ترین مراکز علمی و تحقیقاتی در فرانسه است. مورن نه‌تنها یک چهره برجستهٔ علمی و فرهنگی در فرانسه است، بلکه در اکثر کشورهای

قارهٔ اروپا نیز چهره‌ای شناخته شده به شمار می‌رود. وی هم‌چنین از سوی بسیاری از دانشگاه‌های اروپایی مفتخر به دریافت دکترای افتخاری شده که برای نمونه می‌توان به دکترای افتخاری از «دانشگاه پروجیا» (Perugia) ایتالیا در رشتهٔ علوم سیاسی، «دانشگاه پالرمو» (Palermo) ایتالیا در رشتهٔ روانشناسی، دانشگاه «ژنو سوئیس» در رشتهٔ جامعه‌شناسی، «دانشگاه آزاد بروکسل بلژیک»، «دانشگاه اودنس» (Odense) دانمارک و «شورای آموزش عالی اندلس» در اسپانیا اشاره کرد.(٤)

فعالیت‌ها و اقدامات

فعالیت‌های اجتماعی مورن را می‌توان از طریق ارزیابی تلاش‌های مستمر وی برای راه‌اندازی و تأسیس مراکز علمی و پژوهشی مورد توجه قرار داد. در زمینهٔ تأسیس این مراکز علمی و تحقیقاتی می‌توان به مؤسسه علمی «اندیشه‌های گوناگون» اشاره کرد. مؤسسهٔ مذکور توسط مورن تأسیس شده و خود وی مدیریت آن را برعهده دارد؛ یکی از اهداف این نهاد، بررسی اندیشه‌های مختلف و نظریات سیاسی و اقتصادی و ارائه مباحث تئوریک با محتوای موضوعات فلسفی است. از دیگر اقدامات مورن در این راستا می‌توان به تأسیس مؤسسهٔ علمی- تحقیقاتی «ارتباطات و رسانه‌های جمعی» اشاره کرد که هدف آن ارائه‌ی اطلاعات و بولتن‌هایی دربارهٔ رسانه‌های جمعی، عملکرد آنان و اخبار مربوط به این رسانه‌ها است.(٥)

فعالیت در عرصه مطبوعات و تصدی نشریات از دیگر فعالیت‌های اجتماعی مورن است؛ دههٔ ۱۹۵۰ را می‌توان آغاز فعالیت‌های «ژورنالیستی» ادگارمورن در مطبوعات فرانسه عنوان کرد. وی مدتی تصدی نشریاتی هم‌چون «آرگیومنت» (نشریهٔ سیاسی، اقتصادی اجتماعی به زبان فرانسه) و «ارتباطات» را بر عهده داشته و در طول این مدت مقالات متعددی در زمینه‌های مختلف سیاسی، فلسفی و جامعه‌شناسی در عصر معاصر ارائه و چاپ کرده است.(٦)

علاوه بر سوابق پر بار علمی، فرهنگی و اجتماعی، پیشینهٔ سیاسی مورن با توجه به همزمانی آن با وقوع جنگ جهانی دوم از اهمیت ویژه‌ای در کارنامهٔ

فعالیت‌ها و سوابق وی به شمار می‌رود. مورن در سال ۱۹٤۲ به حزب کمونیست فرانسه پیوست، هر چند مدت حضور وی در این حزب طولانی نبود، به گونه‌ای که وی در سال ۱۹٤۸ از این حزب کناره‌گیری کرد، اما می‌توان از آن به عنوان شروع فعالیت‌های سیاسی و نظامی وی یاد کرد.

مورن در طول جنگ جهانی دوم با درجهٔ ستوانی در ارتش فرانسه فعالیت کرد و در سال ۱۹٤۵ به سمت یکی از اعضاء ستاد مشترک ارتش فرانسه منصوب شد.(۷) دیری نپائید که وی به عنوان رئیس دفتر اطلاعاتی ارتش فرانسه درآمد. با پایان یافتن جنگ جهانی دوم مورن فعالیت‌های سیاسی و حزبی را ترک کرده وارد فعالیت‌های فرهنگی شد. وی اولین اثر خود دربارهٔ تحولات جنگ جهانی دوم و خاطرات وی در طول سال‌های جنگ را در کتابی تحت عنوان «سال صفر آلمان» در سال ۱۹٤٦به رشتهٔ تحریر درآورد.(۸) در واقع نقطهٔ آغاز فعالیت‌های فرهنگی مورن در عرصهٔ نویسندگی بعد از جنگ جهانی دوم و با نگارش کتاب سال صفر آلمان آغاز شد.

مواضع و دیدگاه‌ها

هر چند بسیاری از آثار ادگار مورن به عنوان یک چهره علمی و فرهنگی، پیرامون موضوعاتی هم‌چون جامعه شناسی، فلسفه و مباحث آموزشی است، اما وی علاوه بر پرداختن به موضوعات مذکور، مقاله‌هایی نیز با محتوای «مناقشهٔ اسراییل و فلسطین» و انتقاد از سیاست‌های رژیم‌صهیونیستی تحت عناوین «اسراییل- فلسطین: نگاهی دوگانه» و «اسراییل- فلسطین: سرطان» به رشتهٔ تحریر درآورده است که آرای و اندیشه‌های مورن را با مروری اجمالی بر مقالات وی در سه مبحث هولوکاست، اسراییل و آوارگان فلسطینی پی‌خواهیم گرفت.

- هولوکاست

مورن در یکی از مقالات خود تحت عنوان «اسراییل- فلسطین: نگاهی دوگانه» که در یازدهم سپتامبر سال ۱۹۹۷ در نشریهٔ چپ گرای «لیبراسیون» به

چاپ رسـید، افسانهٔ هولوکاست و امتیازهای آن، برای رژیم‌صهیونیستی را از سه منظر مورد بررسـی قرار داد. وی در این مقاله نوشـت: «از منظر اول هولوکاست و تبلیغات پیرامون آن، می‌تواند تنها بزرگنمایی سـختی‌ها و مشـقات یهودیان در طول جنگ باشـد، درحالی‌که در طول جنگ جهانی دوم تنها یهودیان نبودند که متحمل سختی و مشقت‌های دوران جنگ شدند؛ از سوی دیگر با دیدی منصفانه حتی می‌توان گفت سیاهپوستان از ابتدای قرن شانزدهم میلادی تاکنون به شکلی ناعادلانه و مشقت‌بار از سوی قدرت‌های استعماری استثمار شده‌اند، اما برخلاف یهودیان هیچ‌گاه مدعی تحمل این مشـقت‌ها نبوده‌اند به گونه‌ای که از طریق این ادّعا مطالباتی را مطرح کنند.»(۹)

مـورن در بخـش دیگری از مقالهٔ خـود یکی دیگر از دلایـل بزرگ‌نمایی هولوکاسـت را سرپوش‌گذاشـتن بر جنایات‌رژیم‌صهیونیستی در اراضی اشغالی عنوان می‌کند. مورن در این باره می‌نویسـد: «از منظر دیگر می‌توان گفت ترویج این اندیشـه که یهودیان درطول جنگ جهانی دوم بیشترین صدمات و خسارات را متحمل شـده‌اند، عامل مشروعیت بخشـی به ایده تجاوز به حقوق حقه ملت فلسـطین و نادیده گرفتن حقوق آنان شـده است، در حال حاضر هولوکاست و بزرگنمایی آن از سـوی یهودیان به وسـیله‌ای مبدل شده است که توجیهی برای سیاسـت آپارتاید و استعماری اسراییل اسـت.» مورن در بخش دیگری از مقالهٔ خود می‌نویسـد: «چه کسـی تصور می‌کرد که با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، یهودیان که خود مدعی متحمل شدن مشقات و سختی‌های فراوان در اردوگاه‌های نازی‌ها بوده‌اند، به شـکلی ناعادلانه به اشغال فلسطین و آزار فلسطینیان و آواره کردن آنان بپردازند.»(۱۰)

- مناقشهٔ اسراییل- فلسطین

دو مقالهٔ مفصلی که مورن در حوزهٔ مناقشه اسراییل- فلسطین تحت عناوین «اسـراییل- فلسـطین: نگاهی دوگانه» و «اسراییل- فلسطین: سـرطان» به رشتهٔ

تحریر درآورده، تا حد زیادی بیانگر مواضع و آرای و اندیشه‌های وی در مورد موضوعات مذکور است. وی در مقالهٔ «اسراییل- فلسطین: سرطان» که در تاریخ چهارم ژوئن سال ۲۰۰۲ در نشریهٔ لوموند به چاپ رسید، با انتقاد از سیاست‌های «شارون» در اراضی اشغالی، آغاز انتفاضه دوم و اوج گرفتن حملات استشهادی را نتیجهٔ سیاست‌های اشتباه وی خوانده و تصریح می‌کند: «کشتار دسته جمعی ملت بی‌دفاع فلسطین در «صبرا و شتیلا» و قتل عام گروهی آنان از سوی این رژیم، آغازگر حملات استشهادی بود. در حقیقت باید اذعان کرد که اسراییل خود مبدع چنین عملیاتی بود، در حالی‌که در این مقطع نیز اسراییل سیاست‌های تروریستی و سرکوبگرانه خود در قبال فلسطینیان را نوعی سیاست دفاعی تلقی کرده و با محکوم کردن اقدامات گروه‌های مقاومت و جهادی آنان را تروریست معرفی می‌کند.»(۱۱)

- آوارگان فلسطینی

مورن در مقالهٔ خود تحت عنوان «اسراییل- فلسطین: سرطان»، ضمن محکوم کردن عدم رعایت حقوق آوارگان فلسطینی از سوی اسراییل تصریح می‌کند: «در حال حاضر نه تنها مسئله بازگشت آوارگان فلسطینی به عنوان حق مسلم و محرز آنان تلقی نمی‌شود، بلکه مسئله‌ای است که علی‌رغم درخواست مکرر از سوی سران فلسطینی، به انحاء مختلف طی سالیان طولانی، به بهانهٔ از بین رفتن توازن جمعیتی اسراییلی‌ها از سوی این رژیم رد شده است، درحالی‌که یهودیان در هر کجای دنیا که باشند می‌توانند بدون هیچ‌گونه محدودیتی به اسراییل مهاجرت کنند.» مورن در مقالهٔ دیگر خود ضمن اشاره به غصب سرزمین فلسطین از سوی اسراییل می‌نویسد: «در واقع اسراییل، سرزمینی را که هیچ تملک و تعلقی بدان نداشته، با خشونت غصب کرده و با ادّعای مالکیت دروغین، فلسطینیان را که مدت‌های مدیدی است در آن ساکن هستند از سرزمین خود آواره و روانهٔ اردوگاه‌ها و کشورهای مجاور کرده است.»(۱۲)

جمع‌بندی

شاید بحث پیرامون نفوذ و لابی‌گری یهودیان در کشورهایی هم‌چون آمریکا و فرانسه و قدرت اعمال نفوذ آنان بر تصمیمات دولتی و حکومتی تکرار مسائل مسلم، محرز و بدیهی است که با توجه به کثرت وقوع مواردی هم‌چون پرونده ادگار مورن و سایر موارد مشابه (از جمله پرونده شبکهٔ المنار و بسته شدن برنامه‌های آن در فرانسه متأثر از لابی گری گروه‌های یهودی و صهیونیستی، کنترل مواضع رسانه‌ها) و تعدد گزارش‌ها و مقالات ارائه شده در این حوزه، این مسئله جایی برای شک و تردید و ابهام باقی نگذارد. اما تلاش برای محکومیت ادگار مورن- شخصیت برجسته علمی و فرهنگی فرانسه- به دنبال چاپ مقالات خود به خوبی ثابت می‌کند که در حال حاضر تمام ارگان‌های دولتی و حکومتی فرانسه به شکلی جدّی و به شکل‌های مختلف اعم از اتخاذ تدابیر امنیتی در مکان‌های مربوط به یهودیان، توجه به مطالبات ویژه آنان و غیره، با پدیدهٔ به اصطلاح «آنتی‌سمیتیسم» مبارزه کرده و حتی در برخی از موارد حاضر می‌شوند از حقوق حقه برخی از افراد، همانند مورن، صرف‌نظر نمایند. افرادی که به عنوان عضوی از جامعه نخبگان فرانسه باید مورد حمایت دولت این کشور قرار گیرند.

پی‌نوشت‌ها:

1- www.agora.qc.ca/encyclopedia/index.nsf/ impression/degar-morin
2- www.perso.wanadoo.fr/felina/libertes/edgar-morin.htm
3- www.radio-canad.ca/par4/maitres/mentors/morin-bio.html
4- www.college-heraclite.ifrance.com
5- www.encyclopedia.snyke.com
6- www.radio-canad.ca/Ibid
7- Ibid
8- Ibid
9- www.nicol.club.fr/ciret/bulletin/b12/b12c13.htm
10- Ibid
11- www.mcxapc.org/docs/conscien ceinex/mornext.htm
12- Ibid

ارنست زاندل

Ernest Zundel

«ارنســت زاندل» یکی از مهم‌ترین تجدیدنظرطلبانی اســت کــه به اتهام انکار هولوکاســت در آلمان زندانی شــده است. وی که توســط دولت «کانادا» به عنوان تهدیدی برای امنیت جهانی، از این کشور اخراج و به آلمان بازگردانده شد، در تمام طول زندگیش هیچ گونه سابقه کیفری ندارد. زاندل که می‌توان گفت از ۱۹ سالگی کاملا بی وطن بوده اســت، بر اثر اعمال نفوذ سازمان‌های یهودی از کشورهایی مثل کانادا و آمریکا اخراج شده و هیچ کشوری به وی حق شهروندی نداده و اساسی‌ترین اتهام وی به عنوان یک آلمانی تبرئه مردم این کشور از انجام یک جنایت مهیب به نام هولوکاســت است. وی از جمله تجدیدنظرطلب‌های برجسته و فعال آلمانی الاصل مقیم کانادا و صاحب انتشــاراتی «سامیزدات» (Samisdat) است که به نشر مطالب مربــوط به واقعیت‌های جنگ جهانی دوم، رد هولوکاســت و دروغ پنداشــتن آن و کذب کشتار و فاجعه نسل کشی یهودیان در «آشویتز» می‌پردازد.

زندگینامه

«ارنست زاندل» در ۲٤ آوریل ۱۹۳۹ در بخش «کالماخ» واقع در جنوب‌غربی

آلمان متولد شد. پدر وی یک «ناسیونال سوسیال» بود و از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹٤۸ در ارتش خدمت می‌کرد. جنگ جهانی دوم و فرجام بد آن برای آلمان تأثیری پایدار و عمیق بر زاندل بر جای گذاشت؛ تأثیری که تا به امروز نیز در وی قابل مشاهده است.[۱]

فعالیت‌ها و اقدامات

زاندل در ۱۹ سالگی (۱۹۵۸) به کانادا مهاجرت کرد و در رشته گرافیک به تحصیل و کار پرداخت در عین حال در نشریات کانادایی مانند «ماکلین» (Maclean) نیز شروع به کار کرد. پیشینه خانوادگی و نتیجه جنگ جهانی دوم و تبعات آن موجب شد تا زاندل برای اعادهٔ حیثیت از ملت آلمان و روشن سازی آنچه تحریف تاریخی جنگ می‌دانست وارد عرصه تجدیدنظرطلبی هولوکاست شود. وی با نویسندگان، کسانی که ادّعا می‌کنند شاهدان عینی اردوگاه‌های نازی بوده‌اند و اساتید دانشگاه‌ها مصاحبه‌های مختلفی انجام داد. در همین زمان وی کتاب «دروغ آشویتز» از «کریستوفرسن» را ترجمه کرد و چندی بعد انتشار کتاب، توزیع فیلم‌های ویدئویی، نوارکاست، جزوه و... را برای تحقق هدف خویش برگزید.[۲]

مؤسسه انتشاراتی زاندل (ساmیزدات) مقاله‌ای از «ریچارد هاروود» تحت عنوان «آیا واقعا ٦میلیون یهودی مردند؟» را به زبان انگلیسی منتشر و دهها هزار نسخه از آن را به طور رایگان در آمریکای شمالی و اروپا توزیع کرد.[۳] در این زمان بود که سازمان‌های یهودی احساس خطر کردند و «سایمون ویزنتال» (یکی از بازماندگان ادّعایی هولوکاست و معروف به شکارچی نازی‌ها) محصولات انتشاراتی زاندل را خطرناک توصیف کرد و پس از مدتی با نفوذ لابی‌های یهودی نام زاندل مترادف با ضدیت با هولوکاست شد و حدود دو هزار یهودی علیه زاندل در «تورنتو» تظاهرات کرده و همگی خواهان تبعید وی شدند.[٤]

در سال ۱۹۸۱ دولت کانادا زاندل را از هرگونه حقوق پستی و ارسال مرسولات پستی محروم کرد و انتشاراتی وی را با بحران روبرو کرد و از آن پس زاندل با

اســتفاده از وب سایت اینترنتی (Zundelsite.org) فعالیت‌های خود را پی گرفت و به رغم تمام فشــارها، وی فعالیت‌های خود که شامل آموزش تجدیدنظرطلبی، تولید و فروش نشــریات و به‌ویژه فیلم‌های مهم در موضوعات آشویتز، کوره‌های آدم سوزی، اتاق‌های گاز و... بود را افزایش داد. زاندل دو بار در کانادا محاکمه شد، بار اول در سال ۱۹۸۵ در دادگاه تورنتو به اتهام نشر اکاذیب و تجدید چاپ کتاب «آیا واقعا ٦ میلیون یهودی مردند؟» محاکمه شــد. ســال ۱۹۸۸ نیز دومین محاکمه وی برگزار شد.(۵)

مشخصه جلسات محاکمه زاندل، طولانی و مفصل بودن آنها بود، به طوری کــه اولی دو ماه و دومی چهار ماه به طول انجامید و در نتیجه تبدیل به مناظراتی طولانی درباره هولوکاست شد و بازماندگان اردوگاه‌های نازی و مورخان طرفدار هولوکاســت رو در رو انتقادات خود را تحت عنوان توهین به مقدســات متوجه اظهارات و نظرات زاندل کردند، از ســوی دیگــر زاندل نیز برای مقابله با هجمه گســترده ای که علیه وی انجام شــده بود، یک تیــم از محققین تجدیدنظرطلب تأثیرگذار بین المللی را گردهم آورد و این گروه توانســتند شــواهد بسیاری برای بررسی و ارزیابی این بخش از تاریخ (جنگ جهانی دوم) پیدا کنند.

از جمله افرادی که به نفع زاندل شهادت دادند، می‌توان به «رابرت فوریسون، دیوید ایروینگ، مــارک وبر، ویلیام لیندســی» (William Lindsey)، ادو والندی (Odo Walendy) و برادلی اســمیت (Bradley Smith) اشــاره کرد.(٦) هر چند نتیجه ایــن محاکمات ۹ ماه حبس زاندل بود اما محاکمات وی، محلی برای طرح اظهارات و اســتدلال‌های بسیار در رد هولوکاست به عنوان داستانی بدیهی بود که از این طریق یک ذهنیت ثابت عمومی به چالش کشیده شد.

مواضع و دیدگاه‌ها

چنانچه گفته شــد زاندل از جمله تجدیدنظرطلب‌های شاخص هولوکاست اســت. وی خود یک آلمانی اســت و مســئله هولوکاســت ارتباط وثیقی با نسل

پیش از وی پیدا می‌کند. او در سایت خود (Zundelsite.org) کلیه مقالات تجدیدنظرطلبان رانیز پوشش داده است در این بخش، به آراء وی در مورد هولوکاست و ارتباط آن با استقرار دولت صهیونیستی اسراییل می‌پردازیم:

- هولوکاست

زاندل دربارهٔ شروع تفکراتش در مورد هولوکاست و طرح پرسش در این زمینه می‌گوید: «من نیز مانند همه آلمانی‌های دیگری که بعد از جنگ دوم جهانی متولد شده اند، اعتقاد داشتم که نسل پیش از من در دوران «آدولف هیتلر» و دولت «ناسیونال سوسیالیست» وی، تعداد بسیاری یهودی را کشته‌اند و فجیع‌ترین نسل کشی تاریخ را به راه انداخته‌اند به همین دلیل من از آلمانی بودنم شرمنده بودم.»[۷] اما در دهه ۱۹٦۰ اولین جرقه‌های شک و تردید در مورد «داستان هولوکاست» در ذهن من زده شد و بعد از تحقیق و مطالعه فراوان در این زمینه دریافتم که دربارهٔ چگونگی مرگ یهودیان و تعداد آنها در جنگ جهانی دوم بزرگنمایی‌های بسیاری صورت گرفته است و تعداد یهودیانی که به اقتضای جنگ در آن سال‌ها کشته شده‌اند بسیار کمتر از آنچه بوده است که ادّعا می‌شد.[۸] بعد از این تاریخ زاندل به یکی از مهم‌ترین چهره‌های عرصه تجدیدنظرطلبی تبدیل شد و توانست لقب «مرد رنسانس تجدیدنظرطلبی» (Revisionist Renaissance Man) را از آن خود کند.[۹]

زاندل به عنوان یک تجدیدنظرطلب، صدماتی که نازی‌ها به یهودیان در دوره هیتلر وارد کرده‌اند را انکار نمی‌کند، چیزی که محل نزاع زاندل است، ویژه بودن این داستان در طول تاریخ بشری است. به طور کلی می‌توان آرای زاندل در مورد هولوکاست را در سه حوزه طبقه‌بندی کرد:

– نبود هرگونه طرح رسمی و از پیش سازماندهی شده در بخشی یا در کل سیستم حکومت نازی مبنی بر نابود کردن نژاد یهودیان اروپا

– نبود اتاق‌های گاز برای کشتن یهودیان

– بزرگنمایی تعداد یهودیانی که در جنگ کشته شده‌اند

با در نظر گرفتن این‌که زاندل در کشوری به دنیا آمده است که مردمانش متهم به بدترین نوع نسل‌کشی شده‌اند، درک نوشته‌های زاندل آسانتر می‌شود. وی به شدت وجود هرگونه طرح و تلاش عمدی و از پیش تعیین شده برای کشتن یهودیان اروپا در نزد نازی‌ها را رد می‌کند. به اعتقاد وی نازی‌ها مسئولیت تمامی اقدامات جنایت باری که در طول جنگ انجام داده‌اند را بر عهده دارند اما نسل‌کشی یهودیان در شمار این جنایات قرار ندارد. او در این باره می‌نویسد: «بسیاری از سربازان جنگ جهانی دوم (که اینک بسیار سالخورده اند) به من گفته‌اند که در حقیقت جنگ جهانی دوم، جنگی علیه کمونیسم بوده است یعنی جنگی کاملا دفاعی در برابر نفوذ کمونیسم.»(۱۰)

زاندل در مورد تعداد یهودیانی که در جنگ جهانی دوم کشته شده‌اند، معتقد است که تعداد آنها ٦ میلیون نفر نبوده و اگر به فرض محال نیز چنین بوده باشد، این رقم در مقابل حمام خونی که در سال ۱۹۱۷ و همزمان با انقلاب روسیه در این کشور جاری شد، رقم ناچیزی است اما از آنجا که در جنگ جهانی دوم پای یهودیان به داستان باز شده است، این گونه بزرگ‌نمایی صورت گرفته است. زاندل وجود اتاق‌های گاز را نیز داستانی ساخته و پرداخته ذهن صهیونیست‌ها برای رسیدن به مطامعی می‌داند که در بخش بعد توضیح داده می‌شود.(۱۱)

– هولوکاست و ارتباط آن با تشکیل اسراییل

زاندل در مقاله ای با نام «نورمبرگ: جنایتی که نخواهد مرد» (Nurenberg: The Crime that Will not Die) عنوان می‌کند که در طول تاریخ، میان کشورهای مختلف جنگ به‌وجود می‌آمد و بخشی از کشور مغلوب، ویران می‌شد اما در کل، جنگ میان دولت‌ها و حکومتگران بود، در حالی که بعد از جنگ جهانی دوم، ملت آلمان باید همواره به همه، چه مردم عادی، چه دولت اسراییل تاوان پس بدهد؛ در واقع و با وجود این‌که اسراییل در زمان هیتلر وجود نداشت، اما یهودیان توانستند از این فرصت استفاده کنند. در خلال سال‌های جنگ، کنگره جهانی یهود

(World Jewish Congress) یـک مؤسسـه بـرای امور یهودیـان در نیویورک تأسـیس کرد. این مؤسسه در آن زمان دو هدف اساسی را سرلوحه کار خود قرار داد: یکی برگزاری دادگاه نورمبرگ و دیگری جبران خسـارت یهودیان. در تمام طول سال‌های پس از آن نیز یهودیان با کمک ابزارهای تبلیغاتی گسترده‌ای که در اختیار داشته اند، توانسته‌اند اهداف خود را محقق سازند.[۱۲]

زاندل چنین رویکردی را رواج و اشـاعه تنفر می‌نامد. در واقع یهودیان، به نام گزارش تاریخی، تنفر نسـبت به آلمانی‌ها را ترویج می‌دهند و دولت دست نشانده آلمان نیز به روایت آنها تن داده است. آنها با همین دید توانسته‌اند یک دولت را ایجاد کنند؛ دولتی که ریشه‌های آن بر دعوی دروغی نسبت به مردم آلمان استوار شده است. زاندل رسالت خود را مقابله با این دروغ و برملا کردن آن می‌داند.[۱۳] وی معتقد است که باید ملت آلمان با این برچسبی که بر تاریخش زده شده، مقابله کند و خود را از جایگاه نزدیکترین و بهترین بهانه تحقق خواسته‌های یهودیان خارج سازد.

در واقع آن‌چه یهودیان از جنگ جهانی دوم نتیجه گرفتند این بود که آلمانی‌ها باید خسارتهای یهودیانی که طی جنگ آسیب دیده‌اند را جبران کنند و در همان زمان این فکر به ذهن آنها خطور کرد که اگر یک دولت یهودی نیز به وجود آید، آلمانی‌هـا مجبورند به بازماندگان غرامت پرداخت کنند تا در سـرزمین جدید و دولت یهودی اسـتقرار یابند. زاندل به دقت تشریح می‌کند که این ایده طی مدت جنگ و در کنفرانس «بالتیمور» (Baltimore) مطرح شـد. پس از شکست هیتلر در جنگ نیز تا امروز تمامی رسـانه‌ها، رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها و مجلات در خدمت طراحان این نقشه بوده است و موفق شده‌اند نسل‌های بعدی را شست و شـوی مغزی دهند و تا امروز نیز در این سیاسـت موفق بوده‌اند و تنها سد مقابل آنها تجدیدنظرطلب‌ها و دغدغه آنها برای رسیدن به حقیقت است.[۱۴]

- هزینه‌های تجدیدنظرطلبی

پـس از ارائه دیدگاه‌های زاندل در مورد هولوکاسـت و ارتبـاط آن با رژیم

صهیونیستی و هم‌چنین شرح فعالیت‌های وی لازم است به پیامدهای تجدیدنظرطلبی و زندگی ارنست زاندل نیز اشاره کنیم. نکته مهم این‌که زاندل در کشور آلمان زندانی شده است. اما وی به خواست خود به کشورش بازنگشت بلکه پس از آن‌که دولت کانادا وی را تهدیدی برای امنیت رابطه میان ملت‌ها دانست به کشورش بازگردانده شد و بلافاصله به زندان «مانهیم» (Mannhim) منتقل شد.[۱۵] پیش از آن در سال ۲۰۰۰ نیز وقتی که زاندل از «کانادا به ایالت تنسی» آمریکا رفت، از سوی مقامات آمریکایی به مقامات اداره مهاجرت کانادا تحویل داده شد.[۱۶]

در تمـام مدت ٤٠ سـالی که زانـدل در کانادا زندگی می‌کـرد، به وی حق شـهروندی داده نشـد[۱۷] و این حق با اعمال نفوذ سازمان‌هایی چون بنای بریث از زاندل سـلب شـد.[۱۸] زاندل حتی از حق تعیین وکیل نیز محروم بود زیرا طبق رأی دادگاه «سـیلویا استولز» (Syliva Stolz) وکیل منصوب شده از جانب زاندل به دلیل اظهاراتی از نوع آنتی‌سمیتیسـتی، فاقد صلاحیت شناخته شد و جایگزین وی «هورست ماهلر» (Horest Mohler) نیز از طرف دادگاه ممنوع از انجام کار شناخته شد.[۱۹] بدین ترتیب زاندل از حق انتخاب وکیل که از جمله حقوق تمامی زندانیان در همه جای دنیا به شمار می‌رود محروم ماند، در حالی که وی در تمام مدت زندگیش فاقد هرگونه سابقه کیفری بوده است.[۲۰]

عـلاوه بر تمامی موارد بالا محل زندگی زاندل نیز یک بار در ۷ می ۱۹۹۵ به آتش کشیده و طبقه دوم و سوم آن کاملا تخریب شد، به طوری که زاندل بسیاری از کتاب‌های خود را از دست داد. در پایان همان ماه نیز یک بمب دست ساز برای زاندل ارسال شد اما پلیس «تورنتو» آن را خنثی کرد.[۲۱]

جمع‌بندی

از مطالعه نظرات و تلاش‌های زاندل و تناسـب آن با هزینه‌هایی که وی در طول زندگیش پرداخت کرده است، در می‌یابیم که وضعیت زندگی ارنست زاندل مانـند دیگر تجدیدنظرطلبان می‌تواند محکی برای سـنجش میزان آزادی بیان در

غرب باشد. نظرات و ایده‌ها و تلاش‌های زاندل همگی در حوزه مسائل تاریخی و تحقیقاتی بوده است اما برقراری ارتباط بحث در مورد یک مسئله تاریخی با دادگاه‌ها و حبس‌های طویل المدت، یکی از مهم‌ترین تناقضاتی است که دنیای غرب برای حفظ تقدس هولوکاست به آن دچار شده است. سازمان‌ها و لابی‌های صهیونیستی نیز در تمام طول این سال‌ها، تلاش کرده‌اند زاندل را تهدیدی برای امنیت کشورها معرفی کنند و مقدمات حبس وی در زندان را فراهم آورده‌اند اما وب سایت زاندل هنوز دربرگیرنده آثار، مقالات، مستندات و مصاحبه‌های افراد تجدیدنظرطلب است.

پی‌نوشت‌ها:

1- www.Revisionists.com/revisionist/zundel.html
2- Ibid
3- www.zundelsite.org/English/harwood/Didsix01.html
۴- نیو وایر (۲۰۰۲/۲/۱۷)
5- www.Revisionists.com/Ibid
6- www.codoh.com/zionweb/zionfsmyth.html
7- www.zundelsite.org/zundel_presecuted/may/20-05-eisen.htm
8- www.biblebelievers.org.au/zionmyth5.htm
9- www.Revisionists.com/Ibid
10- www.therundown.co.uk/features/1138459535
11- www.debatebothsides.com/showthreat.php?t= 34796
12- www.zundelsite.org/English/advanced_article/incorrect.oll.html
13- www.rense.com/general63/speech.html
14- www.therundown.co.uk/Ibid
۱۵- کنگره جهانی یهود (۲۰۰۵/۷/۲۰)
16- www.adl.org (1382/2/17(
17- www.thebarrieexaminer.com (1381/12/2(
۱۸- نیو وایر (۲۰۰۲/۲/۱۷)
۱۹- آژانس یهود (۲۰۰۵/۱۱/۱۷)
۲۰- روزنامه هاآرتص (۲۰۰۴/۳/۳)
21- www.adelaideinstitute.org/Dissenters1/zundel/report_may20.htm

اریک گلیبه

Erich Gliebe

زندگینامه

«اریک گلیبه» سال ۱۹۶۷ میلادی در شهر «کلیولند» از شهرهای بزرگ ایالت «اوهایا»ی آمریکا متولد شد.[۱] وی به گفتهٔ خودش فرزند یک سرباز اس.اس نازی است که پس از پایان جنگ جهانی دوم به آمریکا مهاجرت کرده اما کسی نمی‌داند که چرا و چگونه از مجازات فرار کرده است.[۲]

گلیبه، هیتلر و تمامی سربازان آلمانی حاضر در جنگ جهانی دوم را قهرمان می‌داند و آرزو دارد که روزی مانند پدرش برای حفظ نژاد سفید بجنگد زیرا که به اعتقاد وی، نژاد سفید ساکن آمریکا به دلیل زندگی در یک جامعهٔ یهودی محور، هویت و اصالت خود را از دست داده است.[۳]

وی در آغـاز دوره جوانی بـه ورزش بوکس روی آورد اما در پی مصدومیت شـدیدی که برای او حادث شـد و نیز آشـنایی همزمان او با سازمان «اتحاد ملی» (National Alliance) تصمیـم گرفت به جای بازگشـت بـه دنیای ورزش، تمام تلاش خود را به مقابله با تأثیر یهودیان در جامعهٔ آمریکا و ترویج مقابله با نگرش‌های برتری جویانهٔ آنان معطوف کند.[٤] اشـتیاق گلیبه به انجام فعالیت‌های نئونازیستی

باعث شد که «ویلیام پیرس» (William Pierce) بنیانگذار و رهبر سازمان اتحادملی، وی را به ریاست شعبهٔ نمایندگی این سازمان در «ایالت اوهایو» انتخاب کند.(۵) علاقهٔ پیـرس به گلیبه تا بدان حد بود که وی پیش از مرگ خود در ۲۹ ژوئیه ۲۰۰۲، این ناسیونالیست آمریکایی آلمانی تبار را به عنوان جانشین خود به ریاست «اتحاد ملی» منصوب کرد.(۶) دفتر اصلی این سازمان در ایالت ویرجینیای غربی قرار داد.(۷)

فعالیت‌ها و اقدامات

فعالیت‌های اجرایی گلیبه را می‌توان در دو حوزهٔ فعالیت‌های نئونازیستی و تجدیدنظرطلبانه خلاصه کرد:

- فعالیت‌های نئونازیستی

علت وجودی تشکیل سازمانی تحت عنوان «اتحاد ملی» در سال ۱۹٦۷ که هم‌اکنون ریاست آن را گلیبه برعهده دارد، تلاش برای اثبات برتری نژادسفید و به‌ویژه نژاد آریایی بر سایر نژادها و جلوگیری از نفوذ رو به گسترش یهودیان در کنگره، دولت و رسانه‌های گروهی آمریکاست.(۸)

از این رو، گلیبه فعالیت‌های گسترده‌ای را در راستای تحقق این اهداف و آگاه ساختن مردم آمریکا از تأثیر زیان بخش و مخرب یهودیان در جهان غرب انجام می‌دهد که از جملهٔ مهم‌ترین آنها می‌توان به برگزاری «کنسرت‌های موسیقی» با مضامین «نژادپرستانه»، انتشار نشریاتی مانند «پیشاهنگان ملی» (National Vanguards) و «مقاومت» (Resistence) و به‌ویژه مجری گری برنامهٔ رادیویی «صدای مخالفان آمریکا» (American Dissident Voices) اشاره کرد که به ادّعای مقامات سازمان اتحاد ملی بیش از ۲۵۰ هزار شنوندهٔ ثابت دارد.(۹)

- فعالیت‌های تجدیدنظرطلبانه

اریک گلیبه در مقایسه با رئیس سابق سازمان اتحاد ملی حساسیت بیشتری

به مسـئله‌ی هولوکاسـت نشـان می‌دهد به گونه‌ای که پس از جانشـینی پیرس، تلاش برای اثبات واقعیت‌های تحریف شـدهٔ جنگ جهانی دوم را در فهرسـت فعالیت‌های اصلی این سازمان قرار داده است. فعالیت‌های شاخص گلیبه در حوزهٔ تجدیدنظرطلبی هولوکاست را می‌توان به موارد زیر خلاصه کرد:

- برگزاری کنفرانس تجدیدنظرطلبی هولوکاست در سال۲۰۰٤

پس از آن‌که در آوریل ۲۰۰٤ کنفرانس بین‌المللی تجدیدنظرطلبی هولوکاست که قرار بود در کالیفرنیا برگزار شود، در آخرین لحظه در پی انصراف میزبان لغو شد، سازمان اتحاد ملی با دستور اکید گلیبه، کنفرانس یک روزه‌ای را در حمایت از «ارنست زاندل»- تجدید نظرطلب سرشناس آلمانی- برگزار کرد.[۱۰]

- دعوت از چهره‌های شاخص تجدید نظرطلب

گلیبـه آگاهی از یافته‌های تحقیقاتی تجدیدنظرطلبان و انعکاس نقطه‌نظرات آنـان درجامعـهٔ آمریکا را نیز به عنوان یکی از اهداف تعریف شـدهٔ سـازمان در اولویت کاری خود قرار داده است. وی در سال ۲۰۰٤ و ۲۰۰۵ طی چندین نوبت از تجدیدنظرطلبان شـناخته شده‌ای چون «دیوید دوک» و «دیوید ایروینگ» برای ایراد سخنرانی در سازمان اتحاد ملی دعوت کرد.[۱۱]

- تدوین و گردآوری یافته‌های تجدیدنظرطلبان دربارهٔ هولوکاست

گلیبـه علاوه بر بروشـورهایی کـه در باب انکار هولوکاسـت مورد ادّعای یهودیان چاپ و توزیع می‌کند، مجموعه سـخنرانی‌های دیوید ایروینگ انگلیسی را نیز در قالب کتاب منتشر کرده است.[۱۲]

- میزبانی کنفرانس بین‌المللی تجدیدنظرطلبی هولوکاست

سـازمان اتحاد ملـی در تاریخ ۲٦ الی ۲۷ می۲۰۰۷ به طور مسـتقل میزبان

«کنفرانس بین‌المللی تجدیدنظرطلبی هولوکاست» بود. در این کنفرانس بین‌المللی که به ریاست اریک گلیبه و در ساختمان مرکزی این سازمان (سالن ویلیام پیرس) در «ایالت ویرجینیای غربی» برگزار شد، چهره‌های مطرح و شناخته شده‌ای چون «آرتور باتز» (Arthur Butz) نویسندهٔ کتاب «نیرنگ قرن بیستم»، «اینگرید ریملند زاندل» (Ingrid Rimland Zundel) همسر«ارنست زاندل»، خانم میشله رنوف (Michele Renouf) از اعضای شرکت کننده در کنفرانس «هولوکاست تهران» و«مارک فرانکلین» (Mark Franklin) مستندساز معروف حضور داشتند. گلیبه هدف از برگزاری این کنفرانس را افزایش سطح آگاهی مردم جهان از نادرست بودن قرائت رسمی داستان هولوکاست و افشای ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم آن با وقایع اخیر جهان نظیر جنگ عراق و تروریسم بین‌المللی عنوان کرد.

مواضع و دیدگاه‌ها

پس از آشنایی با گلیبه و شرح فعالیت‌های اجرایی وی، در این بخش از گزارش به بیان مواضع وی پیرامون هولوکاست، جامعهٔ یهودیان آمریکا، اسراییل و ایران می‌پردازیم. شایان ذکر است که مواضع گلیبه تاکنون بارها و بارها توسط وی به طور مستقیم از برنامه رادیویی «صدای مخالفان آمریکا» اعلام شده است.

- هولوکاست

به اعتقاد گلیبه، هولوکاست مورد ادّعای یهودیان دهها سال است که نقش بزرگی را در تحولات جهان غرب ایفا می‌کند و اگر بگوییم که از جنگ جهانی دوم تاکنون، هولوکاست به نحوی از انحاء در شکل‌دهی به تاریخ و سیاست‌های غرب تأثیرگذار بوده، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. وی معتقد است بررسی تاریخ اروپا در طول جنگ جهانی دوم و داستان کشتار دسته جمعی یهودیان توسط ارتش نازی سال‌هاست که در کلیهٔ مقاطع تحصیلی جزء دروس اصلی دانش‌آموزان آمریکایی است و توجه افراطی و عامدانه به این مسئله سبب شده که هولوکاست حتی بر چگونگی رفتار مردم

آمریکا نیز تأثیرگذار باشد. گلیبه در این باره می‌افزاید: «طبق گفتهٔ یهودیان، هولوکاست تلاشی از جانب «حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان» برای نابودی نژاد یهود بود. به گفتهٔ آنان، آلمانی‌های نازی نقشهٔ نابودی نژاد یهود را طراحی کرده و برای تحقق این هدف، یهودیان را از سراسر اروپا جمع‌آوری و به اردوگاه‌های مرگ در لهستان منتقل کردند. سپس آنها را با استفاده از گاز «زیکلون بی» کشتند و اجساد آنها را سوزاندند و این روند تا قربانی شدن ٦میلیون یهودی ادامه یافت اما گلیبه باور این مسائل را منوط به باور قرائت رسمی هولوکاست می‌داند؛ قرائتی که کم و بیش در ذهن مردم جهان تثبیت شده و چنانچه کسی شهامت مطالعهٔ آن را پیدا کند، به وضوح اغراق‌هایی که در قرائت رسمی هولوکاست صورت گرفته است را مشاهده خواهد کرد.

طبق گفتهٔ گلیبه، حتی قرائت رسمی هولوکاست نیز با گذشت زمان تغییر کرده است. به عنوان نمونه، در ابتدا عنوان می‌شد که ٤ میلیون از ٦ میلیون قربانی یهودی هولوکاست در «اردوگاه بیرکنائو» کشته شدند اما امروز این رقم به یک‌میلیون کاهش یافته است. با این وجود، به رغم تغییر قرائت رسمی هولوکاست، رقم ٦میلیون یهودی کشته شده در هولوکاست هم‌چنان ثابت مانده و کسی نمی‌داند که ۳ میلیون یهودی باقی مانده که پیشتر گمان می‌شد در بیرکنائو به قتل رسیده‌اند، دچار چه سرنوشتی شده‌اند. وی یقین دارد که حزب نازی هرگز قصد نابودی یهودیان را نداشته و حتی تلاشی هم در این زمینه انجام نداده و هر پیشامدی که در سال‌های ۱۹٤۱ تا ۱۹٤٥ برای یهودیان اتفاق افتاده ارتباطی با برنامه سیستماتیک برای امحاء نسل آنان نداشته است. وی معتقد است باید جزئیات مربوط به کوره‌های مرده‌سوزی (و نه آدم‌سوزی) در بیرکنائو را بررسی و ابهام کشته شدن یهودیان با گاز «زیکلون بی» و سپس سوزانده شدن آنها را برای همیشه برطرف کرد.

از نقطه نظر گلیبه، داستان هولوکاست به صنعتی بی‌نهایت درآمدزا برای دولت اسراییل و به اصطلاح بازماندگان هولوکاست تبدیل شده و از سال ۱۹٥۲ که آلمان غربی پرداخت غرامت به اسراییل و یهودیان را آغاز کرد تا امروز که بسیاری از کشورهای اروپایی از جمله «مجارستان، سوئیس، آلمان، اتریش و

لهستان و به‌ویژه آمریکا» به طور مستقیم و غیرمستقیم تاوان جنگ جهانی دوم را بــه یهودیان پرداخت می‌کنند، میلیاردها دلار پول صرف جبران مواردی شــده که صحت آنها بر هیچ کس محرز نیست.

وی با اشاره به کمک‌های غیرنقدی آلمان به اسراییل نظیر سرمایه‌گذاری در بخش صنایع مادر و کمک به رشد فن آوری در اسراییل و نیز تصمیم دولت آلمان در ســال ۱۹۹۹ مبنی بر ایجاد صندوقی با مشــارکت شرکت‌های صنعتی بزرگی چون «بی ام و» و «زیمنس» برای کمک به اســراییل و جبران منفعتی که به ادّعای مقامات آلمانی به واســطهٔ اســتثمار یهودیان در طول جنگ جهانی دوم عاید این شرکت‌ها شــد، موقعیت کنونی رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه را مرهون حمایت‌های بی‌دریغ غرب می‌داند. با این حال، گلیبه عقیده دارد که طمع یهودیان و دولت اســراییل سیری‌ناپذیر اســت. گلیبه باور دارد که صنعت هولوکاست به ابزاری کارآمد برای شست‌وشوی مغزی دانش‌آموزان آمریکایی تبدیل شده و یکی از اهداف این عمل، شرمنده کردن سفیدپوستان از نژاد خود و هدف دیگر، معرفی یهودیان به عنوان یک اقلیت بی‌گناه و همیشه مظلوم است.

گلیبــه تلاش گســترده یهودیــان به منظور غیــر قانونی اعلام کــردن انکار هولوکاســت و تردید در تعداد قربانیان آن را به مراتب خطرناک‌تر از تلاش آنان برای تثبیت قرائت رســمی هولوکاست در ذهن نسل‌های پس از جنگ می‌داند و معتقد اســت که «تابو» شــدن هولوکاســت به طور خودکار نژاد سفید را در برابر نفوذ یهودیان خلع ســلاح و آنان را به انجام هــر کاری مجاز می‌کند، به گونه‌ای کــه چنانچــه فردی از هر نژاد یا قومیتی غیر از نژاد یهود نســبت به عملکرد آنان اعتراض کند، با این پرسش روبرو می‌شود که آیا ٦ میلیون کشته کافی نبود؟ گلیبه هرگونه اعتراض نسبت به حمایت یهودیان آمریکا از تلفیق نژادی و مهاجرت غیر سفیدپوستان به آمریکا را نیز از دید یهودیان ناپسند می‌داند.

او می‌گوید: یهودیان آمریکا تفکیک نژادی را امری ناشایست و قبیح می‌دانند در حالی که خود همواره ماهیت خود را به عنوان یک گروه مجزا، منحصر به فرد و

اصیل حفظ می‌کنند اما چنانچه سیاست رهبران اسراییل در مورد ممنوعیت مهاجرت غیریهودیان به اسراییل و اجرای سیاست تفکیک یهود از عرب را به آنان یادآوری کنیم، به سرعت، سرنوشت ساختگی یهودیان اروپا در طول جنگ جهانی دوم را برای ما تکرار می‌کنند. به تعبیر رهبر سازمان اتحاد ملی، قرائت رسمی هولوکاست در تمامی ابعاد خود، نژاد غیریهود را به زانو درآورده و از انجام اقدامات مؤثر ناتوان کرده است. از این رو، باید به هر شیوهٔ ممکن تلاش کرد تا کذب ادّعای یهودیان که همواره در طول تاریخ به دروغگویی عادت داشته‌اند، بر همگان ثابت شود.(۱۴)

- جامعهٔ یهودیان آمریکا

گلیبه تأثیر یهودیان در تمام سطوح جامعهٔ آمریکا را منفی و مخرب ارزیابی می‌کند. به عقیدهٔ او، یهودیان دشمن شمارهٔ یک غیریهودیان به شمار می‌روند و از نظر آنان، نه تنها نژادسفید که تمام مردم دنیا از هر قوم و هر نژاد باید در راستای منافع آنان حرکت کنند. آنان می‌کوشند تا از طریق فعالیت‌های یکپارچه و سازمان یافتهٔ خود، غیریهودیان آمریکا را ملتی کوته فکر و مادی‌گرا جلوه داده و با نفوذ در لایه‌های مختلف قدرت در آمریکا، تمام پول و سرمایهٔ این کشور را به سمت رژیمی که حاکمیت خود را بر اراضی اشغالی فلسطینیان گسترانیده، هدایت کنند. گلیبه، یهودیان را تدوین‌کنندگان اصلی سیاست جنگ‌طلبانهٔ دولت آمریکا دانسته و هدف غایی آنان را رو در رو قرار دادن بخشی از نژادسفید در برابر بخشی دیگر و در نهایت پیروزی خودشان عنوان می‌کند. به عقیدهٔ وی، یهودیان در کلیهٔ امور داخلی و خارجی آمریکا دخالت کرده و دولت، کنگره و رسانه‌های گروهی را کاملا تحت کنترل خود در آورده‌اند و همین خصلت مداخله‌جویی آنان سبب شده که در طول تاریخ حداقل یک بار هم که شده از سوی کشورها و جوامع میزبان خود بیرون رانده شوند.(۱۵)

- اسراییل

گلیبه، «اسراییل» را پسر خواندهٔ «آمریکا» می‌داند و سیطرهٔ یهودیان بر رسانه‌های

گروهی و نفوذ آنان در ساختار سیاسی این کشور که بعضا عامل شکست کاندیداهای ضداسراییلی در انتخابات کنگره و ریاست جمهوری آمریکا می‌شود را از علل اصلی حمایت مستمر واشنگتن از اسراییل بر می‌شمارد. وی اسراییل را رژیمی غاصب و کج‌اندیش معرفی می‌کند که تابستان گذشته تمامی قوای مسلح خود را به دلیل به اسارت گرفته شدن دو سرباز در مرز لبنان بسیج کرد. به عقیدهٔ گلیبه، اگر چنین منطقی صحیح است، بنابراین «اوکراین و روسیه» نیز باید نیروهای مسلح خود را برای حمله به اسراییل بسیج کنند زیرا بنابر گزارشی که در سال ۲۰۰٤ از سوی شبکهٔ خبری «فاکس نیوز» منتشر شد، سالانه بیش از ۳ هزار زن و دختر جوان از خاک این دو کشور ربوده شده و در اسراییل مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند.[۱٦]

وی دلیل تمامی منازعات و درگیری‌های خاورمیانه را اشغال فلسطین در سال ۱۹٤۸ می‌داند. گلیبه یکبار به بهانهٔ تهاجم نظامی ارتش اسراییل به لبنان از طریق برنامهٔ رادیویی خود به شرح تاریخ سرزمین فلسطین و چگونگی استیلای دولت یهود بر این سرزمین پرداخت که در ادامه بخش‌هایی از آن را مرور می‌کنیم:

دلیل خبرساز بودن خاورمیانه و مقاومت جنبش «حزب‌الله لبنان» و جنبش‌های فلسطینی در برابر اشغالگری، تشکیل دولت یهود در سرزمینی است که تا آن زمان از سوی تمامی مردم جهان فلسطین نامیده می‌شد. فلسطینیان هزاران سال بود که در آن سکونت داشتند و در واقع نخستین ساکنان این سرزمین به شمار می‌روند. فلسطینیان مردمی از نژاد «هند و اروپایی‌اند» که در اواسط قرن ۱۳ پیش از میلاد وارد این سرزمین شده و از «نوارغزه تا تل‌آویو» امروزی که در آن زمان «کنعان» نام داشت، پراکنده شدند. پس از فلسطینیان، گروهی از افراد با فرهنگ و نژادی کاملا متفاوت وارد این سرزمین شدند. آنها یهودیانی بودند که به همراه متعلقات خود از «مصر» رانده شده و خود را «بنی‌اسراییل» می‌نامیدند. یهودیان سه بار از فلسطین بیرون رانده شدند: یک بار در قرن هشتم پیش از میلاد توسط «آشوری‌ها» و بار دیگر در قرن ششم پیش از میلاد توسط «بابلی‌ها». یک بار نیز «امپراتوری روم» آنها را از «قدس» و بخش اعظمی از فلسطین بیرون کرد. تاریخ نشان می‌دهد که یهودیان

همـواره یک اقلیـت ناچیز بوده‌اند ولی ۸۰ درصد یهودیانی که امروز در اسـراییل سـکونت دارند، از «یهودیان سـفاردی اروپای شـرقی تبار» بوده و هیچ پیوندی با بنی‌اسـراییل که سفاردی و از نژاد سامی بودند، ندارند. در اواسط قرن ۱۹ میلادی، یهودیـان دو جنبـش جهانی جدید را به وجود آوردند که یکی «کمونیسـم» (مبلغ انترناسیونالیسم غیر یهودی) و دیگری «صهیونیسم» (مبلغ ناسیونالیسم یهودی) بود. هدف صهیونیسم تجمیع یهودیان در یک کشور واحد بود.

در آگوسـت ۱۸۹۷، نخسـتین کنگرهٔ صهیونیسم در کشـور سوئیس توسط «تئودور هرتصل» شکل گرفت. از نظر هرتصل، آنتی‌سمیتیسم برای یهودیان پدیدهٔ خوشایندی بود زیرا از یک سو، یهودیان را از ازدواج میان نژادی باز می‌داشت و از سوی دیگر، آنها را به تلاش برای غلبه بر میزبانان غیریهودی خود تشویق می‌کرد. در اوائل قرن بیسـتم، تلاش هرتصل برای گرفتن بخشی از فلسطین از امپراتوری عثمانی که کنترل این سـرزمین را در دسـت داشت، راه به جایی نبرد و از این رو، صهیونیسم چارهٔ کار را در وقوع یک جنگ اروپایی تمام عیار دید. با شروع جنگ جهانـی اول، یهودیان دو هدف عمده را در دسـتور کار خـود قرار دادند که اولی کوتاه کردن دسـت عثمانی از فلسـطین و دومی ضربه زدن به روسـیه بود. از این رو، یهودیان ابتدا به حمایت از آلمانی پرداختند که با روسیه و انگلیس وارد جنگ شده بود اما آلمان نیز از آن جهت که متحد عثمانی بود، مورد خیانت یهودیان قرار گرفت. در اکتبر ۱۹۱۶، رهبران یهودی پیشنهادی را با این مضمون به دولت انگلیس ارائه کردند: «ما آمریکا را در حمایت از شما وارد جنگ می‌کنیم و در عوض شما فلسطین را از عثمانی گرفته و به ما بدهید.» در پی قبول این پیشنهاد، آمریکا وارد جنگ شـد و آلمان شکست خورد. در سال ۱۹۲۲، جامعهٔ ملل، قیمومیت فلسطین را به انگلیس سپرد و از آن زمان به بعد بود که بحث «قوم برگزیده» و «بازگشت به سرزمین موعود» شدت بیشتری گرفت. از سوی دیگر، در کنار مذاکرات پنهانی اما گسترده‌ای که در مورد واگذاری فلسطین به یهودیان در جریان بود، بلشویک‌های یهودی میلیون‌ها انسـان بی‌گناه را در روسیه، اوکراین و برخی دیگر از کشورهای

اروپای شرقی به بدترین شکل ممکن قتل عام کردند که البته بخش اعظمی از این کشتار به دلیل سلطهٔ یهودیان بر رسانه‌های گروهی آمریکا، پوشیده ماند. با شروع جنگ جهانی دوم، یهودیان که قدرت بیشتری در حوزهٔ رسانه‌های گروهی به دست آورده و از حمایت کامل دولت «روزولت» برخوردار بودند، به تهییج احساسات مردم آمریکا علیه آلمان‌ها پرداخته و برای بار دوم آمریکا را وارد جنگ کردند اما هدف یهودیان از این جنگ فقط تحقق منافع صهیونیسم بود. پس از خاتمهٔ جنگ جهانی دوم، صهیونیسم که دیگر مخالفان زیادی را در برابر خود نمی‌دید، داستانی به نام هولوکاست را با سرفصل‌هایی چون کشته شدن یهودیان در اتاق‌های گاز و ساخت صابون و حباب چراغ از چربی و پوست بدن آنها خلق کرد. داستانی که در قالب آخرین تلاش برنامه‌ریزی شدهٔ صهیونیسم، جهان غیریهود را به پذیرش تأسیس یک دولت یهودی در فلسطین متقاعد کرد. یهودیان در دسته‌جات مختلف وارد فلسطین شدند و با بهره‌گیری از استراتژی ترور، بسیاری از فلسطینیان را وادار به ترک سرزمین خود کردند. قتل‌عام مردم روستای «دیر یاسین» در سال ۱۹٤۸ وحشیانه‌ترین نمود این استراتژی بود. تروریسم یهودی هم‌چنان ادامه یافت تا این‌که رهبران صهیونیست در ١٤ می۱۹٤۸ رسما تشکیل دولت یهود در سرزمین فلسطین را به گوش جهانیان رساندند.[۱۷]

گلیبه دلیل استمرار حاکمیت اسراییل بر سرزمین غصب شدهٔ فلسطین را حمایت گستردهٔ آمریکا از این رژیم می‌داند و یقین دارد که اگر حمایت مالی و تسلیحاتی آمریکا به اسراییل نبود، جنگ سال ۱۹۷۳ که طی آن کشورهای عربی به جبران شکست در جنگ ٦ روزهٔ ۱۹٦۷، اسراییل را هدف حمله‌های همه‌جانبهٔ خود قرار دادند، پایان حیات این رژیم را رقم می‌زد.[۱۸] وی جنگ آمریکا در عراق را نیز در راستای منافع امنیتی اسراییل تعبیر می‌کند. به گفتهٔ گلیبه، عراق پیش از سقوط صدام حسین تنها قدرت نظامی منسجم و سازمان یافتهٔ خاورمیانه در مجاورت اسراییل بود اما امروز دیگر از آن ارتش خبری نیست و حتی اگر نیروهای آمریکایی نیز از عراق عقب‌نشینی کنند، سال‌ها طول خواهد کشید تا این کشور که عمیقا وارد

جنگ داخلی شده است، بار دیگر به رقیب منطقه‌ای اسراییل تبدیل شود.[۱۹]

- ایران

گلیبه با بیان این‌که سکان هدایت سیاست خارجی جنگ طلبانهٔ آمریکا در دست یهودیان اســت، باور دارد که صهیونیست‌ها هرگز از سرزمین فلسطین دست نخواهند کشید و برای حفظ موجودیت خود، ارتش آمریکا را علیه هر کشوری که تهدیدی برای آنان به شمار رود، وارد جنگ خواهند کرد حتی اگر این کشور، «ایران باشد». گلیبه معتقد اســت، جنگ «اسراییل» با «حزب‌الله» نشــان داد که یهودیان پس از واداشتن آمریکا به جنگ با «عراق و افغانستان»، اینک سعی دارند که این کشور را به سمت جنگ با ایران و سوریه سوق دهند زیرا آنان بقای خود را در گرو رفع تهدیدهای ایران می‌دانند.[۲۰]

وی پس از پایان کنفرانس تجدیدنظرطلبی هولوکاست در تهران، عملکرد و پیامدهای این کنفرانس مهم را به رغم پوشــش خبری نامطلوبی که در رسانه‌های گروهــی جهان از آن به عمل آمد، فوق‌العاده مثبت و ســازنده ارزیابی کرد. گلیبه پس از خاتمه «کنفرانس تهران» گفت: «پیش از آن‌که آزادی بیان به طور کامل در جامعهٔ آمریکا از میان برود، ما نیز باید از این حق قانونی خود برای برگزاری یک کنفرانس بین‌المللی و بیان نقطه نظراتمان در مورد هولوکاست استفاده کنیم.»[۲۱]

جمع‌بندی

همان گونه که ذکر شــد، گلیبه اساســا یک منکر هولوکاســت اســت اما در شرائط کنونی با برخی تجدیدنظرطلبان بزرگ همکاری می‌کند. از این رو، وی را باید منکر هولوکاست نامید نه یک تجدیدنظرطلب. اگرچه گلیبه دارای دیدگاهی واقعی دربارهٔ اســراییل و فلسطین است اما نقطه ضعف چنین شخصیت‌هایی این اســت که آنها رسما جزء تشکیلات نژادپرستانه بوده و از این رو نمی‌توان چندان از آنها حمایت کرد. دفاع از این افراد دفاع از نژادپرســتی خواهد بود که به نوعی تقویت دیدگاه طرفداران وقوع هولوکاست است.

پی‌نوشت‌ها:

1- www.adl.org/learn/ext-us/gliebe.asp
2- www.indymedia.org/en/2006/02/834124.shtml
3- www.adl.org/Ibid
5- Ibid
6- www.adl.org/NR/exeres/AC280A81-FD3C-42DE-A5D6-84359558D20
7- Ibid
8- www.natvam.com
9- www.natall.com/adv/2002/04-07-07-html
10- www.adl.org.NR/ Ibid
11- Ibid
12- www.fpp.co.uk/online/05/05/lipstadt-pittsburgh.htm
13- www.natallnews.com/page.php?id=22
14- www.natall.com/adv/2007/01-13-07.html
15- www.natvan.com/adv/2007/10-07-06.html
16- www.natvan.com/adv/2006/07-29-06.html
17- www.natvan.com/adv/2006/07-22-06.html
18- www.natvan.com/adv/2006/07-29-06.html
19- Ibid
20- www.natvan.com/adv/2006/07-22-06.html
21- www.natvan.com/adv/2007/01-13- 07.htm

اودو والندی

Udo Walendy

زندگینامه

«اودو والندی» در ســال ۱۹۲۷ در «آلمان» متولد شد. وی در زمان حکومت نازی‌ها، دانش‌آموز دبیرستان بود و مانند اکثر مردم آلمان، هیتلر را رهبری توانمند و مردی بزرگ می‌دانست؛ اعتقادی که بعدها یکی از موارد اتهامی والندی محسوب شــد. وی در رشته علوم سیاسی تحصیل کرد و مدتی نیز به عنوان معلم استخدام شــد. معاصر جنگ جهانــی دوم بودن، در آلمان زندگی کردن و درک مســائل و اتفاقات آن زمان ســبب شــد تا والندی بعــد از اتمام جنگ، بــه عنوان چهره‌ای آکادمیــک و ریزبیــن وارد عرصه تحقیقات علمی شــود و اتهاماتی که علیه ملت آلمان طرح شده بود را به چالش بکشد.(۱)

بعد از جنگ، والندی به مدرسه بازگشت و شرح دادگاه نورمبرگ و تحولات سیاســی اروپا به یکی از واحدهای درســی وی تبدیل شد اما موضوع هولوکاست هنوز مطرح نشده بود و هیچ‌گونه متن موثقی در آن زمان درباره هولوکاست وجود نداشت. نخستین کتاب‌ها در این‌باره با فاصله بسیاری پس از این زمان نوشته شد و مردم آلمان با انتشار این کتاب‌ها، با اطلاعات تازه‌ای درباره عملکرد خویش! در

جنگ رو به رو شــدند. والندی نیز بعد از برگزاری محاکمه «آدولف آیشــمن» در بیت‌المقدس، عزم خود را برای روشن کردن وقایع تاریخی جزم کرد و وارد عرصه تجدیدنظرطلبی شــد و شک کردن به جوهرهٔ اطلاعاتی که در مورد جنگ جهانی دوم منتشر شده بودند، هدف اصلی زندگی وی شد. هر چند که مخالفین وی این هدف را با شک کردن به اتهاماتی که به هیتلر وارد شد، مترادف دانستند.[۲]

والندی تشویق کردن و رأی دادن به هیتلر را در یک زمان و اهریمن دانستن وی بعد از جنگ را ریاکاری محض دانسته و خود را از این ویژگی مبرا دانست. به اعتقاد وی هیتلر را باید به عنوان فردی که در یک مقطع زمانی مورد قبول اکثریت مــردم آلمان و منتخب آنها بود، نگریســت و در تاریخ جایگاهی مانند «چرچیل» برای وی قائل بود.

کانون مباحث و اندیشه‌های والندی را می‌توان مسئله تحریف تاریخ توسط قدرت‌هــای پیروز جنگ جهانی دوم دانســت. وی با همیــن رویکرد به مطالعه جزئی نگر جنگ جهانی دوم پرداخته و معتقد است که پیروزی متفقین و اشغال آلمان پس از جنگ موجب شــد تا کســانی به ساختار سیاســی آلمان‌ها راه داده شــوند که گفتمان غالب و مورد پســند فاتحان جنگ را پذیرفته باشــند و آن را تبلیغ کنند؛ امری که بعد از چند ســال ســبب شــد تا خود آلمان‌ها نیز گناههای نســبت داده شده به خود را بپذیرند. در نتیجه، وی به بررسی دقیق تمامی اسناد و مدارکی که دال بر صحت اتهامات وارده بر مردم آلمان در خلال جنگ جهانی دوم بودند، پرداخت.[۳]

فعالیت‌ها و اقدامات

از دهــه ۱۹۶۰ والندی زندگی خود را با نوشــتن و انتشــار کتاب پیوند زد. اولین کتاب وی «Wahrheit fur Deutschland» بود که به معنای «حقیقت برای آلمانی‌ها» (Truth for Germany) اســت. فرضیه اصلی این کتاب، مقصر نبودن هیتلر در جنگ جهانی دوم اســت. والندی در این کتاب به مســئله هولوکاســت

نپرداخت و در حد اشــاره به این‌که هولوکاســت اتهامی اســت که باید به دقت بررسی شود، از آن نام برد. «کتاب والندی» با استقبال مردم آلمان رو به رو و سه بار تجدید چاپ شد.

والندی هم‌چنین کتاب Europa in Flammen: 1939- 1945 را منتشر کرد؛ کتابی ۱۰۰۰ صفحه‌ای که ۱۵۰ صفحه آن به مسئله هولوکاست اختصاص داشت. والندی در ســال ۱۹۷۹ برای شــرکت در کنفرانس مؤسســه بازنگری تاریخی به «آمریکای شــمالی» ســفر کرد و در این سفر به تشریح عقاید خود پرداخت و در کنفرانسی که با حضور «ارنست زاندل و مت کوهل» (Mactt Koehl) برگزار شده بود به سؤالات شــرکت‌کنندگان پاسخ گفت. وی در جواب سؤالی دربارهٔ این‌که چرا خود آلمانی‌ها نیز رژیم «ناسیونالیست» (نازی) آلمان را مجرم می‌دانند، گفت: «٤ سال بعد از سقوط نازیسم در آلمان این کشور تحت اشغال متفقین قرار داشت و متفقین بر تمامی ســاختارهای دولتی و سیاسی و ســازمان‌های سیاسی سیطره داشــتند و تنها افرادی را به درون این ساختار می‌پذیرفتند و به آنها اجازه فعالیت می‌دادند که از اعتقاد آنها مبنی بر مجرم دانستن نازی‌ها مطمئن می‌شدند.»

با گذشــت سال‌ها و ایجاد آزادی نســبی نیز این رویه تغییری نکرد و تبدیل به ایده‌ای نهادینه شــد که وارد باور عامه مردم شــده بود. والندی در پاسخ به این ســؤالها تأکید کرد که تفکیک تاریخ از سیاست، کار دشواری است و تمامی وقایع مربوط به تاریخ به نحو عجیبی با مسائل سیاسی گره خورده‌اند.[٤] در آمریکا، کتاب والندی توســط مؤسسه بازنگری تاریخی توزیع شد. والندی کتاب «آرتور باتز» با عنوان «دروغ قرن بیستم» را به آلمانی برگرداند و با انتشار مجله «واقعیت تاریخی» (Historical Fact) به روشــنگری در زمینه اســناد جنگ پرداخت. وی در ســال ۱۹۸۸ در دومین جلســه محاکمه ارنست زاندل شرکت کرد و به نفع وی شهادت داد. والندی مجموعا ۲۹ ماه را به جرم تشــویش اذهان عمومی و افترا به یهودیان در زنــدان گذراند و علاوه بــر زندان، پرداخت جریمه ۲۰ هــزار مارکی نیز جزء محکومیت‌های والندی محسوب می‌شود.[۵]

مواضع و دیدگاه‌ها

والندی به عنوان یک چهره علمی و نه سیاسی با رویکردی آکادمیک، علمی و تاریخی به بررسی مسائلی چون هولوکاست، اتاق‌های گاز، صحت و سقم اعترافات محکومین دادگاه نورمبرگ و مدارک و مستندات تأیید کننده این موارد پرداخته است که در بخش آرای و اندیشه‌های وی به آنها اشاره خواهد شد.

- هولوکاست

والندی بدون در نظر گرفتن این‌که هولوکاست در تاریخ چه کارویژه‌ها و پیامدهایی داشته، تنها به مطالعه تاریخی این پدیده پرداخته است. وی با اذعان به این‌که هولوکاست یک فریب بزرگ برای جلب حمایت‌های بین‌المللی و به‌ویژه مردم آلمان برای ایجاد اسراییل است، در تمام طول مدت زندگی علمی خود به بررسی شواهد و مدارک مؤید این ایده پرداخته و شواهدی چون اعترافات افراد حاضر در دادگاه نورمبرگ، عکس‌ها و نامه‌های موجود را مورد پرسش قرار داده است.[۶]

- دادگاه نورمبرگ

به اعتقاد والندی این دادگاه یک محکمه بی‌طرف و عادلانه نبود و دفاع از متهمین این دادگاه نیز در شرائط عادی صورت نگرفت. در واقع فاتحان جنگ جهانی دوم با به راه انداختن هجمه تبلیغاتی علیه آلمانی‌ها، مجالی برای دفاع از متهمین باقی نگذاشته و پیشاپیش، آنها را متهم و محکوم کرده بودند، بنابراین اعترافات افرادی که در این دادگاه به وجود اتاق‌های گاز و وجود طرح یهودکشی در ساختار سیاسی نازی‌ها اعتراف کردند، فاقد اعتبار قانونی است. هم‌چنین، متهمان این دادگاه تحت شرائط غیرعادی چون زندان‌های طویل‌المدت با انواع فشارهایی که در زندان بر یک فرد وارد می‌شود، قرار داشته‌اند، بنابراین اعترافات آنها نمی‌تواند به عنوان یک واقعیت تاریخی و تأیید کننده چیزی که هرگز نبوده است، قلمداد شود.[۷]

والندی اعتراف آدولف آیشمن در بیت‌المقدس را نیز فاقد اعتبار قانونی

می‌داند زیرا آیشمن در بیت‌المقدس یک مرد آزاد نبوده است که گفته‌های وی سند محسوب شود. والندی در مقابل اظهارات آیشمن مبنی بر قتل عام یهودیان توسط نازی‌ها معتقد است که روش‌های بسیاری وجود دارند تا زندانی چیزی را بگوید که زندانبان از او خواسته است. و شاید اکنون نتوان ثابت کرد که آیشمن شکنجه شده بود اما می‌توان ثابت کرد که اعترافات او با واقعیت تاریخی در تضاد است.[۸]

- نبود طرحی برای کشتن یهودیان توسط نازی‌ها

والندی وجود هرگونه طرح نژادپرستانه نزد هیتلر و دیگر نازی‌ها را رد می‌کند و معتقد است که یهودی‌ها در آن سال‌ها مسبب رکود اقتصادی که آلمان بدان دچار شده بود، شناخته می‌شدند. وی از جوانی خود نقل می‌کند که در آن زمان یهودیان به دروغگویی و متقلب بودن شهرت یافته بودند. والندی ایده نژادپرستانه بودن کتاب هیتلر را نیز رد کرده و معتقد است که هیتلر در این کتاب به شرح مشکلاتی که یهودیان مسبب آن بوده‌اند، پرداخته است و این طرز تفکر نه مختص هیتلر که روح حاکم بر زمانه هیتلر بوده است. او در مقابل اتهاماتی چون «راه‌حل نهایی» (Final Solution)، از «توافقنامه انتقال» (The Transfer Agreement) سخن می‌گوید؛ توافقنامه‌ای که میان هیتلر و رهبران سازمان‌های یهودی و صهیونیست آلمان منعقد شده و مبتنی بر توافق در جهت مهاجرت یهودیان آلمان به اسراییل بود هر چند این توافقنامه بر اثر جنگ جهانی دوم لغو شد اما نشان‌دهنده این است که هیتلر، نژادپرست نبوده است.[۹]

والندی در سال ۱۹۸۵ در شماره ۲۳ نشریه «واقعیت تاریخی» (Historcal Fact) به اتهامات دیگری چون کشتن ۵۰۰ هزار کولی در آلمان (برای اصلاح نژاد ژرمن) سخن می‌گوید و آن را فاقد هر گونه سند تاریخی و صرفا ادّعایی سیاسی می‌داند. وی در شماره ۳۰ نشریه «واقعیت تاریخی» دربارهٔ سند راه‌حل نهایی هیتلر و بررسی دقیق آن توسط خود، مطلب مفصلی نوشته و این سند را کاملا نادرست دانسته است زیرا تعداد زیادی از اوراق این سند سال‌ها پس از جنگ به آن اضافه شده است و تغییر کاغذ

و فونت آن مطالب کاملا مشهود است.

او این مسـئله را به عنوان یک نمونه بارز جعل اسـناد جنگ جهانی دوم نام می‌برد و عنوان می‌کند، ۸۳ صفحه گزارش در «آرشیو آلمان فدرال» وجود دارد که شامل ارائه طرح «دکتر واگنر» (Dr.Vagner) به هیتلر در سال ۱۹٤۰ است. به گفته والندی در ۳٤ صفحه اول این سـند از حرف اختصاری «SS» به جای «SZ» که در نامه‌های آن زمان معمول بوده، استفاده شده است و از صفحهٔ ۳۵ از کلمه اختصاری «SZ» استفاده شده است. مضاف بر آن، نوع حروف تایپی و نوع کاغذ مورد استفاده نیز از این صفحه به بعد تغییر کرده که خود دال بر جعلی بودن سند است.[۱۰]

- اتاق گاز

والندی در شمارهٔ دهم واقعیت تاریخی تصریح می‌کند که در جنگ جهانی دوم، آلمانی‌ها از گاز به عنوان یک سلاح جنگی استفاده نکرده‌اند، زیرا اولا هیچ سندی نزد متفقین وجود ندارد که دشمن را به داشتن چنین سلاحی متهم کند و نکته دیگر آن‌که اگر آلمانی‌ها در جنگ از گاز استفاده کرده بودند «چرچیل» یا «روزولت» نیز قطعـاً خود را بدان مجهز می‌کردند. والندی تأکید می‌کند که عدم اسـتفاده از گاز از جانب متفقین به معنای نبود این سـلاح در نزد آلمانی‌هاست. والندی با بررسی عکس‌هایی از بازداشتگاه‌های نازی‌ها که بعد از جنگ، اردوگاه‌های دارای اتاق گاز نامیده شدند، عنوان می‌کند در هیچ‌کدام از این عکس‌ها که از فاصله چندمتری از زمین گرفته شـده اسـت، هیچ اثری از دود دیده نمی‌شود در حالی که در صورت سـوزاندن این تعداد زیاد یهـودی قاعدتا باید در یکی از ایـن عکس‌ها دودی از بازداشتگاه‌ها برمی‌خاست.[۱۱]

- تبلیغات و هولوکاست

والندی با کنار هم قرار دادن مسئله مطرح نشدن هولوکاست تا چند سال پس از جنگ و انحصار وسایل و رسانه‌های تبلیغاتی در دست قدرت‌های پیروز جنگ

جهانی دوم، نتیجه می‌گیرد که بخش اعظم این داستان به یاری ترفندهای تبلیغاتی ساخته شده است. والندی هم‌چنین به طور مفصل از قدرت سازمان‌های یهودی در آمریکا و نفوذ آنها بر دولت این کشور و تأثیر این نفوذ در تاریخ سازی برای ملت آلمان سخن می‌گوید.[۱۲]

جمع‌بندی

با مطالعه فعالیت و اندیشه‌های والندی به عنوان یک تجدیدنظرطلب هولوکاست که قسمت اعظم تمرکز خود را به بررسی تاریخی این مسئله بدون تأکید بر پیامدهای سیاسی آن متمرکز کرده و با در کنار هم قرار دادن این مسئله با ماه‌های طولانی حبس وی و جرایمی که پرداخت کرده است، در می‌یابیم چنانکه تجدیدنظرطلبان معترفند در دنیای غرب که پس از عصر روشنگری راه به سوی دموکراسی و آزادی بیان در تمامی حوزه‌های معرفت بشر باز شده است، چگونه فشارهای سیاسی و نفوذ لابی‌های قدرتمند یهود می‌تواند خط قرمزهایی را ترسیم کند که عبور از آنها طبق قانون! مشمول مجازاتهای سنگین باشد. در حالی که تمامی اظهارات والندی علمی و مستند بوده و برخورد قضایی با مطالعات و تحقیقات تاریخی، از جمله تناقضاتی است که دنیای غرب، امروز به آن دچار شده است.

پی‌نوشت‌ها:

1- www.radioislam.org/historia/ihr/05.htm
2- www.ihr.org/books/kulaszka/28walendy.html
3- Ibid
4- www.vet.net/~ nizkor/fto.py?ongs/american/ oregon/ banished.cpu/walendy.com
5- www.abbc2.com/histori/ihr/o5.htm
6- www.zundelsite.org/english/dsmrd/dsmrd28 walendy.html
7- www.vho.org/gb/books/dth/fndwannsee.html
8- Ibid
9- www.ihr.org/Ibid
10- www.zundelsite.org/ Ibid
11- www.abbc2.com/ Ibid
12- www.heretical.com/walendy/fakes.html

برادلی اسمیت
Bradley Smith

«برادلی اسمیت» یکی از چهره‌های شاخص و معروف تجدیدنظرطلب است که وجود اتاق‌های گاز در دوره هیتلر و حادثه موسوم به هولوکاست را مورد پرسش قرار داده و آن را رد کرده است، بنابراین پیش از معرفی وی لازم است که اندکی درباره جریان تجدیدنظرطلبی در مورد هولوکاست توضیح دهیم. کلمه تجدیدنظرطلبی از واژه لاتین (Revidere) مشتق شده و به معنی بررسی مجدد است و به روند ایجاد دانش از طریق یافتن مدرک اطلاق می‌شود.[1] جریان تجدیدنظرطلبی در مورد جرائم انجام شده علیه یهودیان، به طور ویژه بعد از تشکیل «دادگاه نورمبرگ» و در پاسخ به بزرگنمایی‌های این جرائم از طریق این دادگاه ایجاد شد[2] و از آن پس مبالغه‌گویی‌هایی چون کشتار ٦ میلیون یهودی توسط نازی‌ها و استفاده از اتاق‌های گاز برای کشتن آنها، توسط این جریان به چالش کشیده شده است. برادلی اسمیت نیز متعلق به این جریان بوده و در ایجاد تردید در مورد هولوکاست در میان مردم آمریکا، نقش مهمی را ایفا کرده است و نام وی در لیست «افراطیون آمریکایی» سازمان ADL (انجمن ضدافترا) قرار دارد.[3] مؤسسه «سایمون ویزنتال» نیز در گزارشی که دربارهٔ گونه‌شناسی «گروه‌های مروج تنفر» (Hater) ارائه

داده، این گروه‌ها را به سه دسته تقسیم کرده است: ملی‌گرا، منکر هولوکاست و مبلغ آنتی‌سمیتیسم که برادلی اسمیت، طبق رده بندی این سازمان در گروه انکارکنندگان هولوکاست قرار می‌گیرد.[٤]

زندگینامه

«برادلی اسمیت» در ۱۸ فوریه ۱۹۳۰ در «لس آنجلس» متولد، و در سن ۱۸ سالگی برای خدمت در ارتش آمریکا روانه «نیویورک» و همراه ارتش آمریکا به «کره جنوبی» اعزام شد. اسمیت در زندگی خود، مشاغل بسیاری مانند «کارگری در راه‌آهن و کارگاه‌های صنعتی، نمایشنامه‌نویسی، کتاب فروشی، نویسندگی و گویندگی در رادیو و تلویزیون» را تجربه کرده است.[٥]

در اوئل دهه ۱۹۷۰ زمانی که اسمیت فروشنده کتاب بود، به دلیل فروش کتاب «هنری میلر» (Henry Miler) به نام «مدار استوا» (Tropic Of Cancer) که در آن زمان جزء کتاب‌های ممنوعه بود، بازداشت شد و بعد از آزادی از زندان، مبارزه در راه آزادی بیان وی تبدیل به دغدغه‌ای شد که تا امروز نیز با وی همراه است.[٦] در حال حاضر نیز وی به عنوان یکی از فعالین و مبارزان راه «آزادی بیان» شناخته شده است. در سال ۱۹۷۵ «رابرت فوریسون»، با انتشار اعلامیه‌ای در رابطه با اتاق‌های گاز و اردوگاه‌های آشویتز در جنگ جهانی دوم، صحت این مسائل را به چالش کشید، مطالعه این اعلامیه زندگی برادلی اسمیت را در مسیر تازه‌ای قرار داد و پس از آن نیز مطالعه کتاب«دروغ قرن بیستم» (Hoax Of the Twentieth century) نوشته «آرتور باتز» (Artur Butz)، اسمیت را مشخصا در مسیر تحقیق در مورد هولوکاست قرار داد و مسیر زندگی وی را عوض کرد.[٧]

مواضع و دیدگاه‌ها

- هولوکاست

برادلی اسمیت تمامی وقایع و مصائب ادّعایی وارده به یهودیان طی جنگ جهانی

دوم را رد نمی‌کند. وی به طور مشخص وجود اتاق‌های گاز (Gas Chambers) را نفی‌می‌کند، زیرا معتقد است هیچ دلیلی‌برای اثبات‌وجود این‌اتاق‌هاوجود ندارد.[۸] وی با تمام وجود، با این مسـئله که حصاری از قداست به دور مسئله هولوکاست کشـیده شـود به طوری که به هیچ‌کس اجازه انتقاد از آن داده نشود، مقابله کرده و آن را امری خلاف آزادی بیان می‌داند.[۹] وی بعد از بازدید از موزه هولوکاست در آمریکا نیز اعلام کرد چیزی که اثبات کننده وجود اتاق‌های گاز باشـد، توسط وی رؤیت نشده است.[۱۰]

اسـمیت معتقد است آنچه واقعیت دارد، قابل اثبات است و خود این مسئله که سـازمان‌های یهودی اجازه تحقیق در مورد چیزی را نمی‌دهند و آن را خلاف قانون و مسـتوجب عذاب می‌دانند، اثبات‌کننده غیرواقعی بودن این ادّعاهاسـت. وی بارها در نوشـته‌هایش تأکید می‌کند که اگر ثابت شـود که در مورد اتاق‌های گاز اشـتباه کرده است، حاضر اسـت تن به محاکمه بدهد.[۱۱] برای فهم موضوع هولوکاست در اندیشه اسمیت، لازم است که این مسئله را در پیوند با سایر عقاید وی در مورد «تروریسم، اسراییل، آزادی بیان» و... بررسی کنیم.

- تروریسم

اسـمیت، «ترور» را عبارت می‌داند از «کشتن برای رسیدن به هدفی بزرگ». به اعتقاد وی آمریکا با وجود آن‌که داعیه‌دار مبارزه با تروریسـم اسـت، یکی از مسـببان بروز این پدیده در جهان محسوب می‌شود. استدلال وی برای اثبات این ادّعا، بر دو پایه اسـتوار است: اول این‌که همان طور که «اسامه بن لادن» و «گروه القاعده» انسان‌های بی‌دفاع را می‌کشند، شهروندان عادی را سر می‌برند و در اماکن عمومی بمب‌گذاری می‌کنند تا به جهانی که مطلوب نظرشـان است دست یابند، دولت آمریکا نیز هزاران شـهروند بی‌دفاع عراقی را می‌کشد تا به هدفی بزرگ‌تر دست یابد. از سوی دیگر آمریکا با حمایت از دولت اسراییل برای استعمار و ادامه اشغال سرزمین فلسطین محرک اصلی تحرکات تروریستی است.

در نتیجه به اعتقاد اسمیت جنس ادّعاهای هر دو طرف یکی است، اما آمریکا و اسرایيل توانسته‌اند برای خود توجیهی اخلاقی تعریف کنند و آن، مورد ستم قرار گرفتن یهودیان در جنگ جهانی دوم و کشتار فجیع آنها در اتاق‌های گاز است. در حالی که فلسطینی‌ها نیز می‌توانند برای فعالیت‌های خود توجیه اشغال سرزمینشان را مطرح کنند، اما جریان تجدیدنظرطلبی، هیچ رویکرد متعصبانه‌ای را توجیه‌پذیر نمی‌داند. اسمیت معتقد است که این دو گروه به دلیل متعصب بودن نمی‌توانند با هم گفت‌وگو کنند و گفت‌وگو و بحث در مورد پیش‌فرض‌هایشان را برنمی‌تابند و مهم‌ترین دلیل مخالفت با تجدیدنظرطلب‌ها، خواست آنها برای به بحث گذاشتن این پیش‌فرض‌های بدیهی است.[۱۲]

- آزادی بیان

به نظر برادلی اسمیت در مورد هر حقیقت و امر واقعی می‌توان آزادانه گفت‌وگو کرد و دلیل مخالفت سازمان‌های یهودی با تجدیدنظرطلبان و سانسور عقاید آنها این است که به بحث کشیدن هولوکاست و انکار وجود اتاق‌های گاز در اردوگاه‌های نازی‌ها، از یک سو، توجیه اصلی آنها برای تسلط بر فلسطین را از بین می‌برد و از سوی دیگر، آنها باید برای بیش از نیم قرن دروغ گفتن به جامعه جهانی پاسخگو باشند، بنابراین با بحث آزاد در مورد هولوکاست مخالف بوده و از آن برآشفته می‌شوند و عقاید تجدیدنظرطلبان را سانسور می‌کنند. آنها معتقدند که تجدیدنظرطلبان در جبهه مقابل آنها و در طرف تروریست‌های عرب قرار دارند، در حالی که ما فقط می‌خواهیم به حقیقت دست پیدا کنیم و تمامی آنچه در جنگ جهانی دوم اتفاق افتاده است را نفی نمی‌کنیم، بلکه تنها با بزرگنمایی اتفاقات به‌وجود آمده و تحریف واقعیات مخالفیم.[۱۳]

وی می‌گوید: «سؤال کردن در مورد اتاق‌های گاز جرم نیست و نباید ممنوع باشد و همان طور که در مورد همه جنگ‌ها می‌توان بحث کرد، مسئله هولوکاست نیز می‌تواند مورد پرسش قرار گیرد.»[۱٤]

- هولوکاست و اسراییل

به اعتقاد برادلی اسمیت، اسراییلی‌ها دولت خود را براساس فریب و حرص بنا نهاده و با اختراع صنعت هولوکاست و اعلام وجود اتاق‌های گاز در جنگ جهانی دوم، حضور خود در فلسطین و اشغال این سرزمین را حق خود جلوه داده‌اند و در نتیجه، مسبب تروریسم جهانی، مناقشات خاورمیانه، حملات ۱۱سپتامبر و در نتیجه حمله آمریکا به عراق محسوب می‌شوند.(۱۵)

- هولوکاست و آمریکا

اسمیت دولت آمریکا را نیز به دلیل حمایت از اسراییل و پشتیبانی از سیاست‌های فریبکارانه آن، متهم می‌کند و می‌پرسد در بمباران «هیروشیما و ناکازاکی» توسط آمریکا نیز یک فاجعه انسانی به‌وجود آمد، پس چرا کسی در مورد آن سخن نمی‌گوید؟(۱۶)

فعالیت‌ها و اقدامات

عمده فعالیت‌های برادلی اسمیت انتشار کتاب‌ها و مقالات متعدد پیرامون مسئله هولوکاست و انکار وجود اتاق‌های گاز در آن است که از خلال بررسی آنها، موضع وی درباره این موضوع بیشتر آشکار می‌شود.

- کتاب‌ها و مقالات

- مهم‌ترین کتاب‌های اسمیت که به بحث درباره بزرگنمایی مصایب وارده بر یهودیان به‌ویژه هولوکاست می‌پردازند، عبارتند از:

-«اعترافات یک تجدیدنظرطلب هولوکاست» (Confessions of a Holocaust Revisionist) که در آن به طور گسترده، تابوسازی از مسئله هولوکاست، غیرقابل نقد کردن آن و اعمال سانسور در مورد نظریاتی که می‌توانند هولوکاست را به چالش بکشند، به بحث گذاشته‌اند.

– «اســتخوان‌های او را خــرد کنیــد» (Break his bones) کــه نام دیگرش «زندگی خصوصی یک تجدیدنظرطلب» است، به بازگو کردن مشکلاتی که برای وی بــه عنوان یک تجدیدنظرطلب در جامعه‌ای که مدعی دموکراســی و دفاع از آزادی بیان است، می‌پردازد.

– «هیتلر و من» (Hitler and Me)، کتاب دیگری از این نویسنده است.(۱۷)

او علاوه بر این کتاب‌ها مقالات متعددی نیز به نگارش درآورده است که از میان آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

– گزارش اسمیت (Smith's Report)

– تجدیدنظرطلب (The Revisionist)

– یادداشت‌های روزانه اسمیت (Smith's journals)

– نامه‌های یک تجدیدنظرطلب (Revisionist's letters)

– تشخیص درست از غلط (Know what's Right and Wrong)

– فعالیت در مؤسسه بازنگری تاریخی

اسمیت از سال ۱۹۸۰ همکاری خود با مؤسسه بازنگری تاریخی (Instititute for Historical Review)، اصلی‌ترین ســازمان فعال در عرصه تجدیدنظرطلبی هولوکاست در «کالیفرنیای جنوبی» را آغاز کرد.

وی در جولای ۱۹۸٤ اولین مقاله خود، با نام «آیین هولوکاست و سرکوب تحقیق در ایــن مورد» (The Holocaust Cult and the Supperssion of free Inqurity) را به وسیله این مؤسسه به چاپ رساند. بعد از انتشار این مقاله، بخشی از ساختمان مؤسسه به آتش کشیده شد و پس از آن اسمیت مقاله دیگری را که نامش برگرفته از کتاب دوم وی «اعترافات یک تجدیدنظرطلب» بود، به چاپ رساند.(۱۸)

– انتشار خبرنامهٔ پریما فاشیا

اسمیت در مدت زمانی که سخنگوی روابط عمومی مؤسسه بازنگری تاریخی

بود، یک «خبرنامه» به نام (Prima Facie) منتشر می‌کرد. هدف وی از چاپ این خبرنامه، از طرفی آگاهی دادن به مطبوعات و رسانه‌ها در رابطه با سانسور خبرها و پخش اطلاعات اشتباه از طریق رسانه‌ها و از طرف دیگر ایجاد فضایی برای طرح انتقاد از موضوع هولوکاست بود. اولین شماره این خبرنامه در اکتبر ۱۹۸٤ چاپ شد و برای ٤ هزار عضو روزنامه‌نگار و سردبیران آنها در «کالیفرنیای‌جنوبی، نیویورک، بوستون و شیکاگو» فرستاده شد.[۱۹]

- ریاست پروژه رسانه‌ای مؤسسه بازنگری تاریخی

در ژانویه ۱۹۸٦ اسمیت به عنوان اولین رئیس این پروژه برگزیده شد و ۸ سال در این سمت باقی ماند. هدف از این پروژه، انجام تبلیغ در زمینه نفی اسطوره هولوکاست و درخواست از تولیدکنندگان رادیو و تلویزیون برای مصاحبه با تجدیدنظرطلب‌هایی از قبیل خود او، «مارک‌وبر» (Mark Weber)، «دیوید کول» (David Cole) و «تام مارسلوس» (Tom Marcellus) بود. وی در رادیو با تعداد زیادی از تجدیدنظرطلب‌ها مصاحبه و در آشنایی مردم آمریکا با آرای آنها نقش مهمی را ایفا کرد. تا سال ۱۹۹۳ بنا بر گزارش مؤسسه بازنگری تاریخی، اسمیت در بیش از ۳۰۰ برنامه و مصاحبه رادیویی و تلویزیونی ظاهر شد، اما در این سال مؤسسه به دلایل نامعلومی به کار اسمیت پایان داد و از آن پس فعالیت وی در این مؤسسه به برگزاری کنفرانس محدود شد.[۲۰] لازم به ذکر است که محور عمده مباحث در کنفرانس‌های این مؤسسه عبارتند از: بررسی آخرین دستاوردها در عرصه بین‌المللی برای بررسی حقایق تاریخی، افزایش کمک به تجدیدنظرطلبی در مورد هولوکاست در سراسر جهان و بررسی تلاش‌هایی که در راستای مسکوت گذاشتن این مباحث و نادیده گرفتن نارضایتی‌های موجود صورت می‌گیرند.[۲۱]

- کمیته بحث آزاد درباره هولوکاست

اسمیت در سال ۱۹۸۷، یعنی همزمان با ریاست پروژه رسانه‌ای مؤسسه

بازنگــری تاریخی، به همراه مارک وبر، کمیته‌ای با نــام «کمیته بحث آزاد درباره هولوکاست» (Committee for Open Debate of the Holocaust=CODOH) تأســیس کرد. هدف مؤسســین این کمیته، تحت‌تأثیر قرار دادن و نفوذ در جامعه دانشگاهی و اشاعه افکار تجدیدنظرطلبانه در میان دانشجویان از طریق درج آگهی در روزنامه و راه‌اندازی جلســات دانشــجویی برای بررسی ادّعاهایی نظیر کشتار ٦ میلیــون یهودی، اتاق‌های گاز، سانســور نظرات تجدیدنظرطلبان و تلاش برای بی‌اعتبار کردن اسناد، عکس‌ها و شواهدی که سعی در اسطوره کردن هولوکاست دارند، تعریف شده است.[۲۲]

اســمیت اخبار مربوط به این کمیته را در ســایت (www.codoh.org) ثبت می‌کنــد که در حال حاضر، معروفترین ســایت اینترنتی مروج تجدیدنظرطلبی در مورد هولوکاست است و ماهانه تا ۵۰۰ هزار ارتباط را دریافت می‌کند. اگر این رقم در عدد ۱۲ (تعداد ماه‌های سال) ضرب شود عدد ٦ میلیون به دست می‌آید.[۲۳]

نکته دیگر این که برادلی اســمیت، مبلــغ ۲۵۰ هزار دلار را به عنوان جایزه برای کسی قرار داده است که بتواند فیلم «دیوید کول» (David Cole) را در یک شــبکه سراســری پخش کرده یا بتواند او را در یک مناظره تلویزیونی سراسری با برخی از رهبران شــناخته شده یهودی یا سخنگوی سازمان‌هایی نظیر «انجمن ضدافترا» شــرکت دهد.[۲٤] این فیلم که پس از ســاخت آن، سازمان‌های یهودی، ســازنده‌اش را مجبور به نوشــتن توبه نامه کردند بسیار دقیق و موشکافانه، نقش یهودیان را در چگونگی سانســور واقعیت در جهت اثبات ادّعای خود در مورد هولوکاســت افشا کرده است. این فیلم به طور مســتند نشان می‌دهد که چگونه ســازمان‌های یهودی به طور عمدی از نشــان دادن بخشی از «اماکن آشویتز» که اثبــات می‌کند این مکان، یک اردوگاه نگهداری زندانیان بوده اســت، خودداری کــرده تا این ایــده را در ذهن جهانگــردان تثبیت کنند که آشــویتز مکانی برای سوزاندن یهودیان بوده است.[۲۵]

جمع‌بندی

شـــرح مختصری از آثار و فعالیت‌های برادلی اســـمیت روشـــنگر این مسئله اســـت که رســـانه‌های غربی، علی‌رغم صرف هزینه‌های بسیار برای نهادینه کردن برداشتی معین درباره هولوکاست و اثبات مظلومیت قوم یهود برای توجیه عملکرد آنها، نتوانسته‌اند در این امر موفق باشند و هنوز کسانی وجود دارند که می‌خواهند حقیقت مســـائل را دریابند. محدودیت‌هایی که به منظور سرکوب نظرات برادلی اسمیت و همفکران وی ایجاد می‌شوند نیز نشان می‌دهند که کشورهایی که خود را داعیه‌دار «دموکراسی» و صدور آن (حتی با توسل به زور) به کشورهای جهان سوم می‌دانند، طرح مسائلی که نافی منافع آنهاست را بر نمی‌تابند و از به کارگیری تمامی امکانات خود برای به حاشیه راندن آنها استفاده می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها:

۱- The Holocuast Never Happened (نشریه تخصصی تجدیدنظرطلبان هولوکاست)، (۱۳۸۳/۱/۱۳).

۲- رویداد و گزارش، صهیونیسم، شماره ۷۸، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا، (۸٤/٤/۲۷).

3- www.adl.org/learn/ext-us/smith-codoh.asp? Learn-cat=extrimism & learn...

٤- رویداد و گزارش، صهیونیسم، شماره ۸۵، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا، (۸٤/۷۱٤).

5- www.revisionists.com/revisionists.Smith.html

6- www.adlaideinstitute.org/confrence/sacramonto2-smith.htm

7- www.adl.org/Ibid

8- www.truthintitute.org/smith-adl.htm

9- www.Atlasbook.com/marktplace/00820.htm

10- www.adl.org/ Ibid

11- www.adelaideinstitute.org/ Ibid

12- www.zgrams.zundelsite.org/pipermail/zgrams/2004-october/000978.html

13- Ibid

14- www.adl.org/ Ibid

15- Ibid

16- www.codoh.com/ zionweb/zionsmith intro.html

17- www.codoh.com/newsite/abooksplats.Html

18- www.adl.org.learn/ Ibid

19- Ibid

20- Ibid

۲۱- بولتن روزانه مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا (۱۳۸۱/۲/۱۵)

۲۲- مقالات مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا (۱۳۷۹/۳/۷)

23- www.ihr.org/jhr/v13/v13n3p17-okeefe.html

24- www.vho.org/gb/e/gegvcole.html

25- www.ex.net/~niskor/ftp.cgi/people/c/cole.david/cole-vs

پاتریک مکنالی

Patric Mcnally

زندگینامه

«پاتریک مکنالی» استاد دانشگاه «چائو» (Chuo University)در «ژاپن» است. وی در «آمریکا» به دنیا آمد، تحصیلات خود را در رشته مطالعات سیاسی به پایان رساند سپس با درجه پروفسوری به عضویت هیئت علمی دانشگاه چائو درآمد.(۱)

وی دارای مقالات متعددی در مورد هولوکاست، کتاب مقدس یهودیان و ارتباط آموزه‌های آن با آنتی‌سمیتیسم است. مکنالی در عرصه تجدیدنظرطلبی به عنوان یک چهره آکادمیک و علمی که با دلایل مستدل، ادّعای هولوکاست را به چالش می‌کشد، شناخته شده است. وی دارای مقالات متعددی است که دربارهٔ این موضوع به نگارش درآمده‌اند. مهم‌ترین مقالات مکنالی در این رابطه عبارتند از: (۲)

- داستان هولوکاست یهودی- صهیونیستی بی‌اساس است.

(The Zionist-Semitist Holocaust Story is Unfounded)

- آیا ایران باید تصدیق‌کنندگان هولوکاست را زندانی کند؟

(Should Iran Imprison The Holocaust Affirmers?)

- آیا هیتلر بیشترین شباهت را با یهودیان اروپا نداشت؟

(Hittler Did Not Like Most Europan jews?)

- حکومت نازی در آلمان، دیکتاتوری بود.

(Nazi Germany wsa a dictatorship)

- آنتی‌سمیتیسم؛ بیماری انتشار یافته توسط یهودیان.

(Anti- Semitism:A Disease Spread by jews)

- ریشه‌های آنتی‌سمیتیسم در کتاب مقدس.

(Biblical Roots of Anti Semitism)

- پیش فرض درست، نتایج درست به بار می‌آورد.

(True Premise Produce, True ConcluSion)

مواضع و دیدگاه‌ها

همان‌گونه که ذکر شـد، مکنالی یک چهره آکادمیک است و از این رو بیشتر فعالیت‌های تجدیدنظرطلبانه وی به نوشتن مقالات اختصاص دارد و کمتر وی در این زمینه فعالیت عملی داشته است. پس از ذکر مهم‌ترین مقالات وی به مهم‌ترین دیدگاه‌های مکنالی می‌پردازیم:

- هولوکاست

در خـلال جنگ جهانی دوم، دهها میلیون نفر جان خود را از دسـت دادند. برخی از آنها کشته شدند و برخی نیز مردند اما هیچ‌کس به درستی نمی‌داند که در این میان چه تعداد یهودی به مرگ طبیعی مرده‌اند یا به قتل رسیده‌اند. طبق ادّعای صهیونیسـت‌ها دقیقاً ٦ میلیون یهودی در این جنگ کشته شدند. این ادّعا و اتهام گزافی است که برای اثبات آن به ادلهٔ محکمی نیاز است ولی اکنون به عنوان یک باور عمومی پذیرفته شده در دنیا درآمده است و تا به حال طرفداران هولوکاست نتوانسـته‌اند دلیل محکمه پسندی برای ادّعای خود ارائه کنند و به دو سؤال مهم پاسخ دهند: اول این‌که آلت قتل یا سلاح‌های مورد استفاده برای این کشتار وسیع

و مشخص چه بوده و دوم این‌که اجساد این یهودیان دز کجا قرار دارد؟
طبق تحقیقات مکنالی، داستان ساختگی یهودیان در مورد هولوکاست بسیار فراتر از یک اشتباه صادقانه است و باید آن را تهمتی بزرگ به بشریت دانست و همواره آن را مورد استهزاء قرار داد.[۳] به اعتقاد مکنالی هیچ‌چیز بیش از هولوکاست نیازمند تحلیل و تحقیق نیست و در این راه تحقیقات ارزشمند «رابرت فوریسون» و «گرمار رادولف» بسیار ارزنده‌اند. مکنالی در اثبات این‌که داستان هولوکاست نمی‌تواند یک اشتباه غیرعمد باشد، می‌گوید: «هنگامی که گرمار رادولف به «آشویتز» رفت و توانست با دلایل علمی ثابت کند که اتاق‌های گاز برای کشتن یهودیان وجود نداشته‌اند، یهودیان به جای آن‌که از کشته نشدن هم‌کیشان خود با اتاق گاز خوشحال شوند، وی را تحت تعقیب قرار دادند و سرانجام او را زندانی کردند. فوریسون هم دوبار تا سر حد مرگ مورد ضرب و شتم قرار گرفت.»
«ولفگانگ فرولیچ» (Wolfgang froelich)، «فریدریک توبن، ژرژ تیل» (Georg Thiel) و بسیاری دیگر از تجدیدنظرطلبان، از جمله کسانی‌اند که به جرم گفتن حقیقتی که در حالت طبیعی باید برای یهودیان خرسندکننده باشد، مدتهای مدیدی را در زندان گذرانده‌اند.[۴] مکنالی با طرح این سؤال که چرا یهودیان و صهیونیست‌ها به تحقیقات علمی و هرگونه کنفرانس آکادمیک درباره هولوکاست چنین واکنشی نشان می‌دهند، پاسخ می‌دهد که این رفتار نشان‌دهنده این است که آنها به طور قطع مسئله‌ای برای پنهان کردن دارند. در واقع، آنها به این دلیل با تحقیقات مستقل در مورد هولوکاست مخالفند، که این تحقیقات و نتایج حاصله از آنها، خارج از کنترل آنها بوده و وقایعی را آشکار می‌کند که آنها سال‌ها توانسته‌اند آنها را کتمان کنند و به همین دلیل است که تجدیدنظرطلبان را مروّجان نژادپرستی و ایجادکنندگان تنفر نسبت به یهودیان معرفی می‌کنند و به خوبی نیز موفق شده‌اند قوانینی را در راستای تحقق این اهداف ایجاد کنند.[۵]
نظرات مکنالی درباره هولوکاست را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:
اولین و مهم‌ترین نکته این است که هیچ‌گونه مدرکی برای اثبات داستان

هولوکاست وجود ندارد و به طور منطقی نمی‌توان برای هولوکاست که به معنای سوزاندن یهودیان به کار می‌رود، قائل به وجود شاهدانی عینی بود. این در حالی است که «بمباران اتمی هیروشیما» که در مقابل چشمان شاهدان عینی بسیاری صورت گرفت، هرگز مانند مردن یهودیان در جنگ جهانی دوم، در تاریخ به عنوان یک جنایت بزرگ علیه بشریت جایگاهی پیدا نکرده، در حالی که در یک مکان خاص و در یک زمان مشخص انجام شد نه مانند کشته شدن یهودیان در زمان‌های متفاوت و موقعیت‌ها و مکان‌های گوناگون.(۶)

مکنالی تمامی آنچه به عنوان شواهد موجود هولوکاست ارائه می‌شوند را شایعه و بی‌پایه و اساس و هولوکاست را بزرگترین اتهام در تاریخ طول بشریت می‌داند. وی با مقایسه وضعیت یهودیان در آشویتز با اردوگاه‌های کار اجباری که آمریکایی‌ها برای ژاپنی‌ها ساخته بودند، وضعیت یهودیان را به مراتب بهتر می‌داند. مکنالی اعتقاد به هولوکاست را به لحاظ معرفت شناختی مشابه اعتقاد به سحر و جادو می‌داند، با این تفاوت که اعتقاد به هولوکاست بسیار بدتر از اعتقاد به سحر و جادو است، زیرا صهیونیست‌ها با ترویج این دروغ، یک اتهام فجیع را به عده‌ای از انسان‌ها نسبت داده‌اند. آنها با گفتن این حرف که آلمان‌ها از چربی بدن یهودیان، صابون درست کرده‌اند، بی‌رحمانه‌ترین اتهام علیه بشریت را به این ملت وارد ساخته‌اند و از دورترین مرزهای بدخواهی و کینه‌توزی نیز عبور کرده‌اند.

اما صهیونیست‌ها توانسته‌اند با لجاجت، طمع‌ورزی و دروغگویی این تهمت‌ها را به عنوان واقعیت وارد اذهان عمومی کنند. در حالی که یهودیان در اردوگاه‌های آشویتز و.... در شرایطی بسیار ایمن‌تر از شهرهای بمباران شده آلمان قرار گرفته بودند اما اینک وضعیت به گونه‌ای است که خود آلمانی‌ها نیز وادار به پذیرش گناه شده‌اند و کشورهای اروپایی که بر مبنای آزادی بیان بنا نهاده شده‌اند، برای آزادی بیان در مورد هولوکاست محدودیت ایجاد می‌کنند.(۷)

مکنالی هولوکاست را «پاشنه آشیل یهودیان» برای سیطره بر غیریهودیان (Gentiles) می‌داند و معتقد است اگر بتوان کذب وقایعی را که ادّعا می‌شود در

آشویتز به وجود آمده‌اند اثبات کرد بنیان هولوکاست فرو خواهد پاشید و متعاقب آن ستون اصلی قدرت و سیطره یهود از بین می‌رود.

مکنالی در مورد ارتباط میان نازیسم و صهیونیسم نیز به نقطه اشتراک مهمی اشاره می‌کند و آن این است که هر دو خواهان خروج یهودیان از آلمان و استقرار آنها در مکان دیگری بوده‌اند که این خواسته اساس آموزه صهیونیسم را تشکیل می‌دهد. مکنالی در ادامه، این سؤال مهم را مطرح می‌کند که اگر این امر اخلاقی و انسانی است که صهیونیست‌ها، فلسطینی‌ها را از سرزمینشان اخراج کنند، چرا کار هیتلر که در پی خارج کردن یهودیان از آلمان بود غیراخلاقی و غیرانسانی است؟[۸]

- اهمیت تجدیدنظرطلبی

به اعتقاد مکنالی، یهودیان در مورد هولوکاست موفق به تحریف تاریخ شده‌اند به طوری که اکثر مردم دروغ‌های آنها را باور کرده‌اند و اینک نیز هر کس این دروغ‌ها را باور نکند در مظان اتهام و سرزنش و خطر زندانی شدن قرار می‌گیرد. آنها در این راه بسیار زیرکانه عمل کرده‌اند و در مبارزه با غیریهودیان توانسته‌اند تیزهوشانه، نهادها و سازمان‌های غیریهودیان را به نفع خود و در خدمت خود به کار گیرند. برای مثال «دیوید ایروینگ» به دلیل ایده‌های تجدیدنظرطلبانه به زندان می‌افتد و «سازمان عفو بین‌الملل» (Amnesty International) هیچ حمایتی از او نمی‌کند. ایروینگ به اتهام برانگیختن تنفر، زندانی می‌شود در حالی که او می‌خواهد برانگیختن تنفر نسبت به آلمانی‌ها توسط صهیونیست‌ها را مورد بحث قرار دهد اما تنها قرائت صهیونیست‌ها از این جرم مورد پذیرش قرار می‌گیرد.[۹]

تمام موارد گفته شده نشان‌دهنده ضرورت تجدیدنظرطلبی و اهمیت کار تجدیدنظرطلبان است. مکنالی دراین باره با کنایه می‌گوید: «غیریهودیان زمانی باید در گفتن حقیقت متوقف شوند که یهودیان از دروغ گفتن دست بردارند.» به اعتقاد وی، تجدیدنظرطلبان باید آنقدر تلاش کنند که سودجویی از رهگذر اسطوره هولوکاست جرم شناخته شود و مدعیان هولوکاست زندانی شوند نه

تجدیدنظرطلبان و برای زندانی شـدن آنهـا دو دلیل متقن وجود دارد: اول این‌که آنها اتهامی بزرگ را متوجه یک ملت کرده‌اند و به وسیله آن دست به اختلاس در ابعاد وسـیع زده‌اند و دیگر این‌که آنها سـالیان متمادی حقیقت و گویندگان آن را تحت فشار قرار داده و زندانی کرده‌اند.

یهودیان باید تمامی پولی را که به عنوان غرامت، اختلاس کرده‌اند بازگردانند و تمامی اعضای سـازمان‌ملل باید به جای تعیین روزی برای یادبود هولوکاست، روزی را برای ضدیت با ادّعای هولوکاست تعیین کنند. به اعتقاد مکنالی، صنعت هولوکاست به مراتب خطرناکتر و زیانبارتر از صنعت «تنباکو» است زیرا سلامت افکار عمومی توسط صنعت هولوکاست تهدید می‌شود. بنابراین تجدیدنظرطلبان با ایجاد تغییرات دائمی و مسـتمر در افسـانه هولوکاسـت، این باور را در اذهان عمومی سست و نابود می‌کنند.(۱۰)

- اتاق‌های گاز

مکنالی معتقد است از اتاق‌های گاز در جنگ جهانی دوم در هیچ کجا برای کشتن انسان‌ها استفاده نشـده است، بلکه از آنها برای ضدعفونی و جلوگیری از انتقال میکرب‌ها اسـتفاده شده اسـت نه برای خفه کردن انسان‌های زنده. آشویتز و تمامـی اردوگاه‌های کار، دارای اتاق‌های گاز برای ضدعفونی کردن بودند. این اتاق‌ها عملا برای ایمن نگه داشـتن زندگی اسـیران از طریق جلوگیری از انتشار بیماری بوده نه برای کشتن آنها. در واقع در سراسر آلمان چنین اتاق‌هایی با چنین کار ویژه‌ای وجود نداشت اما در آمریکا و زندانهای این کشور، از این اتاق‌ها برای گرفتن جان تعداد بسیاری از زندانیان استفاده شده و می‌شود. وی معتقد است باید این گفته چالش برانگیز «فوریسـون» که می‌گوید «به من اتاق‌های گازی که برای نسل کشی استفاده شده‌اند را نشان دهید» مورد توجه جدی قرار گیرد.

مرگ یهودیان در جنگ جهانی دوم قابل انکار نیست اما باید توجه داشت که در آن سال‌ها یک جنگ تمام عیار در جریان بوده و در طول جنگ‌ها، طبیعی است

که مردم می‌میرند و جان خود را از دست می‌دهند. تاریخ بشر طبیعتا می‌تواند دردناک باشد اما آنچه محل مناقشه است، بزرگنمایی این روال طبیعی آن هم به نفع اقلیتی خاص است و اگر کشتار «هیروشیما» یک فاجعه بشری تلقی نشود، به یقین مردن یهودیان در آشویتز نمی‌تواند نام یک فاجعه را به خود بگیرد. مکنالی استفاده از گاز «زیکلون‌بی» (Zyklon B) را یکی از شگردهای آلمانی‌ها برای حفظ‌جان یهودیان می‌داند زیرا این گاز، کشنده «شپش» به عنوان عامل انتقال «تیفوس» بوده است.(۱۱) کشتار مردم ژاپن در بمباران هیروشیما و ناکازاکی را هولوکاست در معنای واقعی یعنی کشتن از طریق سوزاندن می‌داند.(۱۲)

- اسراییل

همان طور که پیش‌تر گفته شد، مکنالی اشغال فلسطین توسط یهودیان را امری غیرانسانی و همتای اتهامات وارد بر هیتلر می‌داند اما معتقد است که اسراییل می‌تواند در مرزهای ۱۹۴۸ به حیاتش ادامه دهد. مکنالی وجود یک دولت که به موجب آن فلسطینیان با صهیونیست‌های نژادپرست زندگی کنند را رد می‌کند زیرا به اعتقاد وی، کتاب مقدس یهودیان سرشار از آموزه‌های توهین‌آمیز نسبت به غیریهودیان و دروغ‌های بدخواهانه است.(۱۳)

- دادگاه نورمبرگ

مکنالی کلیه اعترافات مطرح شده در دادگاه نورمبرگ که یکی از مدارک صهیونیست‌ها برای اثبات هولوکاست است را اعترافاتی می‌داند که بر اثر شکنجه افراد به دست آمده و بنابراین فاقد اعتبار قانونی‌اند. آنچه در دادگاه نورمبرگ صورت گرفت، اقدامی مهم علیه مردم آلمان بود. زیرا در این دادگاه یک ملت برای ابد محکوم شد و ملت آلمان به گناهی متهم شد که دیگر هیچ فردی نیز حق سؤال در مورد آن را ندارد و خود این مسئله، بررسی حقوقی اتهاماتی که علیه ملت آلمان مطرح شده‌اند را ضروری می‌نماید.(۱٤)

- کنفرانس تهران

مکنالی در ایران با ذکر چرخه‌ای به نام «Hate Speech Holocaust»، مراحل تاریخی نهادینه شدن دروغ هولوکاست را این گونه بیان می‌کند:

- طی جنگ جهانی دوم بلشویک‌های یهودی در لهستان و اتحاد شوروی سابق داستان هولوکاست را برای تحریک احساسات ضد آلمانی ایجاد می‌کند.

- بعد از جنگ جهانی دوم، دادگاه نورمبرگ، این دروغ را به وسیله شکنجه آلمانی‌های زندانی شده و گرفتن اعتراف از آنها نهادینه می‌کنند.

- قانون اساسی بعد از جنگ جهانی دوم، این یافته‌های جعلی ماجرای «نورمبرگ» را در زندگی سیاسی، حقوق اساسی، حقوق جزا و کیفری آلمانی‌ها تحکیم می‌بخشد.

- در سراسر دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹٦۰ رسانه‌های خبری سم هولوکاست را در جوامع اروپایی و آمریکایی منتشر می‌کنند.

- تجدیدنظرطلبان برای اثبات حقیقت امر در جنگ جهانی دوم و برملا کردن دروغ‌های یهودیان وارد عمل می‌شوند.

- هرگونه تحقیق و طرح پرسش نسبت به هولوکاست ممنوع می‌شود و نسخه تجدید نظر شده هولوکاست توسط یهودیان، دروغی بزرگ جلوه داده می‌شود.

مکنالی با ترسیم این چرخه به خوبی نشان می‌دهد که در طول یک دوره زمانی ٦۰ساله، یهودیان چگونه حقیقت را به کذب و کذب را به حقیقیت تبدیل کرده‌اند.[۱۵]

جمع‌بندی

مطالعه اندیشه‌های مکنالی در مورد هولوکاست مؤید این نکته است که با وجود تمامی تلاش‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی صهیونیست‌ها و موفقیت آنها در ایجاد یک هژمونی غالب برای پذیرش هولوکاست، تجدیدنظرطلبانی هستند که می‌توانند به دقت شگردهای تبلیغاتی آنها را بررسی کرده و برملا کنند. مکنالی با حضور در کنفرانس تهران، این کنفرانس را فرصتی طلایی دانست

که «محمود احمدی‌نژاد» در اختیار تجدیدنظرطلبان قرار داده اســت.[۱۶] زیرا در اروپا علی‌رغم آن‌که طلایه‌دار جنبش روشــنگری در جهان بوده و اصل اساسی این جنبش نیز حق آزادی بیان برای افراد است، اینک بر اثر استیلای یهودیان با صراحت این حق را از تجدیدنظرطلبان می‌گیرند.

پی‌نوشت‌ها:

1-www.adelaidinstitute.org/2006 December/mcnally.htm
2- www.honestmediatoday.com/patrick-mcnally.htm
3- www.Thetruthseeker.co.uk/article.asp? IB=5814
4- Ibid
5- www.adelaidinstitute.org /Dissent.&es1/ rudolflectures. htm
6- Ibid
7- Thetruthseeker.co.uk/ Ibid
8- www.poland. indymedia.org/xx/2005/05/13566. html
9- www.adelaidinstitute.org/think/mcnallyb.htm
10- www.Thetruthseeker.co.uk/ Ibid
11- www.adelaidinstitute.org/dissenters1/rudolf lectures.htm
12- Ibid
13- www.poland.indymedia.org/ Ibid
14- www.honestmediatoday.com/post/white wolves/vppst? Id=779923
15- www.Thetruthseeker.co.uk/ Ibid
16- www.honestmediatoday.com/ Ibid

پاول گروباخ
Paul Grubach

زندگینامه

«پـاول گروباخ» در «ایالـت اوهایو» در آمریکا به دنیا آمد و تحصیلات خود را در رشـته «هنرهای آزاد» شروع کرد و پس از مدتی تغییر عقیده داد و توانست مدرک لیسـانس علوم خود را در رشـته «فیزیک» از دانشـگاه «جان کارول» در «اوهایو» دریافت کند. گروباخ علاقه خاصی به «شـیمی» و توجه ناچیزی هم به «تاریخ» داشت. او توانست بورس تحصیلی در رشته شیمی را به دست آورد و در حال حاضر عضو «جامعه نیک نامان تاریخ» است.

فعالیت‌ها و اقدامات

گروباخ سـال‌های زیادی اسـت که به تاریخ روی آورده و حوزه کاری خود را نقد و بازبینی تاریخ قرار داده و یکی از نویسـندگان «مؤسسه بازنگری تاریخی» است.[1] او با پیوستن به این مؤسسه، فعالیت‌های علمی و مقالات خود را بر مسئله «هولوکاست، اسراییل، صهیونیسم و یهودیان» متمرکز کرده و تا به حال بالغ بر ۲۰ مقاله، چندین نقد و بررسی کتاب و حدود ۲۰ تفسیر رادیویی و تلویزیونی و چندین

نامه در جواب مدافعان هولوکاست نوشته است که به برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

- مقالات

- آیا لابی صهیونیستی، آمریکا را به جنگ عراق کشاند؟
- «جرج بوش» و تجدیدنظرطلبی هولوکاست در ایران
- هولوکاست به مثابه یک ایدئولوژی و افسانه مقدس: واکنش‌های گوناگون به برگزاری کنفرانس هولوکاست در ایران
- پیروزی برای تجدیدنظرطلبی: با ضمیمه سخنرانی «فوریسون» در کنفرانس هولوکاست در ایران
- واکنش‌های گوناگون پس از برگزاری کنفرانس هولوکاست در ایران: آیا طبق گفته رهبران جهان، هولوکاست یک حقیقت غیرقابل انکار است؟
- ایدئولوژی هولوکاست: یک تهدید مذهبی برای مسیحیت و اسلام
- اثرات سیاسی تجدیدنظرطلبی هولوکاست

و....

- نقد و بررسی کتاب

۱- درباره تجدیدنظرطلبی هولوکاست: واقعیت تاریخی یا ایدئولوژی دروغین؟
۲- در دفاع از تجدیدنظرطلبی هولوکاست: پاسخی به «شرمر» (Shermer) و «گروبمن» (Grobmen)

و...

- تفاسیر، اسناد و نامه‌ها

- پاسخ تجدیدنظرطلبان به انجمن ضدافترا
- اخلاق مسیحی و تجدیدنظرطلبی هولوکاست
- مذهب مسیحیت و کنفرانس هولوکاست در ایران

-آیا «میشل شرمر» دروغ می‌گوید؟ نامه سرگشاده به میشل شرمر در اول آگوست ۲۰۰۰
- آیا «یهودیت بین‌المللی» وجود دارد؟
- تجدیدنظرطلبی هولوکاست و نئونازیسم مشابه نیستند
- زندانیان وجدان و تجدیدنظرطلبی هولوکاست: نامه سرگشاده به جرج بوش
- اهمیت اظهارات تجدیدنظرطلبانه «احمدی‌نژاد»، رئیس‌جمهور ایران
-«تونلی بلر» و تجدیدنظرطلبی هولوکاست؛ نامه سرگشاده به نخست‌وزیر انگلیس و...(۲)

گروباخ یکی از فعالان عرصه تجدیدنظرطلبی در مورد هولوکاست است و نوشته‌های او در نشریات معتبر جهانی به چاپ رسیده‌اند.

مواضع و دیدگاه‌ها

- هولوکاست

پاول گروباخ در مقاله‌ای تحت عنوان «هولوکاست به مثابه یک افسانه و ایدئولوژی مقدس» به اظهار نظر و ابراز عقاید خود در مورد این قضیه پرداخته است. او می‌نویسد: «بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، متحدین در دادگاه نورمبرگ، بدون هیچ سندی ادّعا کردند که آلمان‌ها ٤ میلیون نفر را در اردوگاه کار اجباری آشویتز قتل‌عام کردند اما در سال ۱۹۹۰ در سالگرد آزادی آشویتز، اعلام شد که ٤میلیون نفر در این جریان به دست نازی‌ها، بین سال‌های ۱۹٤۰ تا ۱۹٤۵، آسیب دیده و مرده‌اند. البته در سال ۱۹۷۹، «ژان پل دوم» برای این قربانیان دعا کرد و از ٤ میلیون نفر نام برد.»

گروباخ معتقد است کـه ادّعای قتل‌عام ٤ میلیون نفر در آشویتز توجیهی برای یک افسانه و یک آرزوی سیاسی دروغین است و سخنان ژان پل دوم، در راستای بالا بردن ایدئولوژی هولوکاست تا حد یک «افسانه مقدس» بود.(۳)
گروباخ، ایدئولوژی هولوکاست را از جنبه‌های گوناگونی مورد بررسی قرار داده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

- تجدیدنظرطلبی در هولوکاست

گروباخ در مقاله‌ای تحت عنوان «تأثیرات سیاسی تجدیدنظرطلبی در هولوکاست» می‌نویسد: «دیدگاه سنتی نسبت به سرنوشت یهودیان اروپا در طول جنگ جهانی دوم (حادثه‌ای که به هولوکاست مشهور شد) شامل مواردی مانند نقشه نازی‌ها برای نابودی یهودیان، اتاق‌های گاز که به این منظور طراحی شده بودند و قتل‌عام حدود ٦ میلیون نفر است.» او معتقد است که تجدیدنظرطلبان منکر ظلم و ستم انجام شده علیه یهودیان در طول جنگ جهانی دوم نیستند بلکه معتقدند که آلمان نازی هیچ طرحی برای نابودی یهودیان نداشته، وجود اتاق‌های گاز برای کشتن یهودیان افسانه است و سرانجام این‌که تعداد کشته‌شدگان یهودی در جریان جنگ جهانی دوم بسیار کمتر از ٦ میلیون نفر بوده است.[٤]

- ایدئولوژی هولوکاست و اسراییل

گروباخ معتقد است که بدون شک، بیشترین استفاده از ایدئولوژی هولوکاست، در جریان ایجاد دولت اسراییل صورت پذیرفت و این موضوع دستاویزی برای نخبگانی بود که از حامیان وفادار صهیونیسم سیاسی بودند. از نظر او «دکترین‌هولوکاست» عامل شکل‌گیری بنیاد ایدئولوژیک اسراییل شد تا جایی که «سیلوان شالوم» وزیر امور خارجه سابق اسراییل طی نطقی در سازمان ملل گفت: «تراژدی هولوکاست اصلی‌ترین نیروی محرکه «باز تأسیس» سرزمین یهودیان بود.» «کاندولیزا رایس» مشاور امنیت ملی وقت آمریکا، امنیت اسراییل را به امنیت تمام جهان پیوند زد. گروباخ می‌نویسد: «اگر امنیت جهان به اسراییل و امنیت اسراییل به ایدئولوژی هولوکاست وابسته است، پس می‌توان نتیجه گرفت که آمریکا امنیت جهان را در گرو حفظ ایدئولوژی هولوکاست می‌داند و به همین دلیل آمریکا اقدام به انتشار بیانیه رسمی در محکومیت تجدیدنظرطلبی در زمینه هولوکاست می‌کند.»

گروباخ معتقد است که اگر جنگی توسط آمریکا علیه ایران انجام شود، اسراییل دیگر یک نظاره‌گر نیست بلکه نخبگان و استراتژیست‌های اسراییلی نقش

کلیدی را در این جنگ بازی می‌کنند، چون «بوش» گفته بود که امنیت اسرائیل، یکی از اصلی‌ترین گزینه‌های مورد تهدید ایران است. گروباخ با زبانی طنزگونه می‌نویسد: «اگر حمله‌ای علیه ایران انجام گیرد، می‌توان پیش‌بینی کرد که از طریق ایدئولوژی هولوکاست «توجیه» شود. با این همه آمریکا و اسراییل قصد دارند از یک «هولوکاست دیگر» جلوگیری کنند.»[۵]

- ایدئولوژی هولوکاست و هویت یهودی

«دکترین هولوکاست» قسمتی از یک «بسته ایدئولوژیک» است که هویت یهودی را شکل می‌دهد و تجدیدنظرطلبی در زمینه هولوکاست به عنوان یک تهدید بزرگ و جدی برای این هویت تصور می‌شود چون تجدیدنظرطلبی در زمینه هولوکاست هویت یهودی را تهدید می‌کند و همین موضوع، اصلی‌ترین دلیل حمله به تجدیدنظرطلبان است.

از نظر گروباخ، تاریخ معاصر یهودیان عمیقا در مسئله آشویتز به عنوان نماد نابودی یهودیان در طول هولوکاست، ریشه دارد. به همین دلیل برای کسی که گذشته او در آشویتز ریشه دارد، مطالعه نوشته‌های منطقی و مستند تجدیدنظرطلبان، زجرآور و به معنی از دست رفتن هویت یهودیان است. بنابراین اظهارات تجدیدنظرطلبان در راستای خلع ید یهودیان از تاریخ خود نگریسته می‌شود. گروباخ سرانجام نتیجه می‌گیرد که جوامع یهودی دنیا مجبورند دروغین و گزافه بودن داستان هولوکاست را قبول کنند و هویت نژادی- مذهبی خود را بر بنیان دیگری غیر از دروغ هولوکاست بنا کنند و همین موضوع بزرگترین چالش فزاروی یهودیان در آینده خواهد بود.[۶]

- مقابله با دروغ هولوکاست

گروباخ معتقد است که ایدئولوژی هولوکاست، یک نقش برجسته سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در امور جهان بازی می‌کند و امروزه به عنوان یک «توجیه» ایدئولوژیک برای ترتیبات سیاسی اجتماعی در بخش‌های زیادی از جهان عمل

می‌کند. هولوکاست، به رغم این واقعیت که یک ایدئولوژی ضعیف و شکننده است ولی انعطاف‌پذیری زیادی دارد و یهودیان و غیریهودیان قدرتمندی در پشت آن قرار دارند. از نظر او یکی از بهترین راههای مبارزه با ایدئولوژی هولوکاست نمایان کردن ضعف‌های درونی دروغین بودن و اثبات آن بوده و استحکام این ایدئولوژی ناشی از تابو نشان دادن و جلوگیری از نقد منطقی آن است.(۷)

- ایران و قضیه هولوکاست

یکی از مسائلی که مورد توجه جدی پاول گروباخ در مسئله هولوکاست و تجدیدنظرطلبی قرار گرفته، اقدامات ایران در راستای افشاگری حقایق مربوط به افسانه هولوکاست است، به طوری که او طی نامه‌ای به «جواد ظریف»، سفیر سابق ایران در سازمان ملل، اظهارات «محمود احمدی‌نژاد»، رئیس‌جمهور ایران، را مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهد. احمدی‌نژاد گفته بود که «دولت‌های غربی افسانه‌ای را در ارتباط با قتل‌عام یهودیان خلق کرده و آن را برتر از خدا، دین و پیامبران می‌پندارند. اگر کسی در کشورشان وجود خدا را زیر سؤال ببرد، هیچ کس اعتراض نمی‌کند اما اگر افسانه قتل‌عام یهودیان را انکار کند، شروع به داد و فریاد می‌کنند.» گروباخ پس از استناد به انتشار کتاب کفرآمیز و ملحدانه «توهم خداوند» اثر «ریچارد داوکینز» و حضور نویسنده در شبکه «بی.بی.سی» و انتشار عقاید و دیدگاه‌های ملحدانه او، می‌نویسد: «با آگاهی از این موضوع به درستی اظهارات احمدی‌نژاد پی می‌بریم.»

گروباخ معتقد است که احمدی‌نژاد با استفاده از لفظ «صهیونیسم سیاسی» در توصیف عملکرد برخی از دولت‌های غربی، خدمت بزرگی به جهان و جامعه غرب کرده و پرده از سیاست تزویر و برخورد دوگانه‌ای برداشته که بلای جان جامعه غرب شده است؛ جامعه‌ای که مدعی حمایت از آزادی بیان و آزادی مذهب است. گروباخ در ادامه می‌نویسد: «در مورد جنجال غرب بر سر انکار افسانه هولوکاست نیز مجددا حق با احمدی‌نژاد است. به گفته احمدی‌نژاد همان

افـرادی که خود را مدافـع آزادی بیان می‌دانند و ادّعا دارنـد که در فرهنگ آنها واژه یـا مفهوم تحریف شـده یـا ممنوعه‌ای وجود نـدارد و از این رو، بحث در مـورد هـر تابویی را جایز می‌دانند، وقتی نوبت به قضیه هولوکاسـت می‌رسـد، تجدیدنظرطلبان، محققان، اندیشمندان، روشنفکران، دانشمندان و فعالانی که پرده از ماهیت دروغین و اغراق‌آمیز هولوکاست برمی‌دارند را مورد انتقادات شدید قرار می‌دهند و از حضور آنها در جراید و رسانه‌های گروهی جلوگیری کرده و آنها را به زندان می‌اندازند و روزنامه‌نگاران و اصحاب رسانه‌ها هم سکوت می‌کنند.»

پاول گروباخ با تأثر عمیق از خفقان موجود در رسـانه‌ها و مجامع غربی در مورد هولوکاسـت می‌نویسـد: «اینجانب تمامی ایرانیان را به تداوم افشاگری در مورد ایدئولوژی هولوکاسـت توصیه می‌کنم، زیرا داستان هولوکاست که تا امروز در قالب یک حربه ایدئولوژیک علیه مسیحیان اروپا مورد استفاده قرار می‌گرفت، اکنون نوک پیکان خود را به سمت مردم ایران و کل جهان اسلام تغییر داده است.» او به مطالب «ادوین بلاک» نویسنده طرفدار صهیونیسم در نشریه «سان‌فرانسیسکو گرونیل» اشـاره می‌کند که نوشـته بود: «محمود احمدی‌نژاد با اظهارات جنجالی، در صف مقدم انکار هولوکاست ایستاده است، اما بد نیست نگاهی به ارتباط میان ایران و ایرانیان با هولوکاسـت و رژیم هیتلر بیاندازد.» سپس گروباخ نتیجه‌گیری می‌کند که آنچه از گفته ادوین بلاک برمی‌آید این است که ایرانیان و مسلمانان نیز به دلیل مشـارکت در هولوکاست، گناهکارند و صهیونیست‌ها می‌خواهند از آنان نیز خسارت دریافت کنند.

گروبـاخ نامه خود را با این مطلب به پایان می‌رسـاند که مسـلمانان باید به کشف ماهیت دروغین و اغراق‌آمیز داستان هولوکاست ادامه دهند زیرا با انجام این کار می‌توانیـم کل جهـان را از قید و بند یک توهـم جابرانه آزاد کنیم و زمانی که از توهم «اتاق گاز نازی‌ها» خلاص شویم، شاید بتوان صلح و عدالت را به خاورمیانه بازگرداند.[۸] گروباخ با تحلیل برگزاری کنفرانس هولوکاست در ایران و واکنش‌های گوناگون به آن معتقد اسـت که در دسـامبر ۲۰۰۶، حادثه بزرگ و نقطه عطفی در

تاریخ هولوکاست روی داد و اندیشمندان و روشنفکران برای اولین بار در یک کنفرانس، آزادانه به بررسی جنبه‌های گوناگون هولوکاست پرداختند اما متأسفانه مورد اعتراض رهبران «واشنگتن، لندن، برلین، پاریس، اوتاوا، مسکو» و تعدادی دیگر از پایتخت‌های جهان قرار گرفت و این می‌رساند که دکترین هولوکاست به اندازه‌ای شکننده است که فقط با حمایت رهبران این کشورها برپا می‌ماند.[۹]

- صهیونیسم

از نظر گروباخ صهیونیسم یک فلسفه سیاسی است که در تفکر نژادپرستان مخالف یکپارچگی اجتماعی ریشه دارد. او به گفته‌های یک متفکر سیاسی صهیونیست به نام «موسس هس» (Moses Hess) استناد می‌کند که یهودیان یک گروه مذهبی نیستند بلکه یک ملت جدا و یک نژاد ویژه‌اند و یهودیان مدرنی که این مسئله را انکار می‌کنند، نه تنها مرتد و از دین برگشته بلکه نسبت به مردم، قبیله و نژاد خود، خائن و وطن فروش به حساب می‌آیند. گروباخ معتقد است که «تئودور هرتصل»، بنیانگذار صهیونیسم مدرن، چنین تفکراتی را رواج داده است.

گروباخ می‌نویسد: «اگر بگوییم صهیونیسم سیاسی و نازیسم آلمانی تشابهات واضحی با هم داشته‌اند، چیزی به گزاف نگفته‌ایم چرا که «یواخیم پرینز» (Joachim Prinz) نائب رئیس سابق کنگره جهانی یهود در سال ۱۹۳٤، روی کار آمدن نازی‌ها را تحسین کرد و گفت: «انقلاب آلمان به مردم آلمان نشان داد که فقط خودشان می‌توانند کشورشان را شکل دهند و ما یهودیان فقط در جایی که صرفا متشکل از نژاد یهودی باشد، می‌توانیم دولت تشکیل دهیم.»

یکی دیگر از تشابهات صهیونیسم سیاسی و آلمان نازی در عمل، اعتقاد رهبران آنان به داشتن حق اخراج و سرکوب اقلیتها بود که آلمانی‌ها در کشور خود و صهیونیست‌ها در فلسطین اجرا کردند. گروباخ معتقد است که اگرچه سال‌ها از آن مسئله می‌گذرد اما عقاید آن دوره، هنوز به عنوان بخشی از ایدئولوژی صهیونیسم در تئوری و عمل باقی مانده است.

گروباخ می‌گوید که تمام انواع صهیونیسم یعنی «صهیونیسم سوسیالیستی، صهیونیسم سیاسی و صهیونیسم راستگرا و افراطی»، همه یک هدف اصلی دارند و آن تعهد به تأسیس و تداوم یک موجودیت در فلسطین است که بتواند از منافع جوامع یهودی در سراسر جهان حفاظت کند. پس می‌توان نتیجه گرفت که اسراییل برای منافع یهودیان تأسیس شده نه برای منافع شهروندان عرب و یهودیان به‌طورمشترک.(۱۰)

- آنتی‌سمیتیسم

گروباخ با نگاهی نقادانه به مسئله آنتی‌سمیتیسم معتقد است که این مسئله نتیجه طبیعی رفتار و اقدامات صهیونیست‌ها در سراسر دنیاست و از مبارزه با آنتی‌سمیتیسم توسط سازمان‌های صهیونیستی به «ایدئولوژی ضدآنتی‌سمیتیسم» تعبیر می‌کند که مانع نقد اسراییل و یهودیان می‌شود. از نظر او، صهیونیست‌ها هرگونه انتقاد نسبت به یهودیان، اسراییل و صهیونیسم را در زمره آنتی‌سمیتیسم قرار می‌دهند.(۱۱) گروباخ در مقاله‌ای تحت عنوان «انتقاد از مخالفان آنتی‌سمیتیسم، مشروعیت سیاسی و اخلاقی انتقاد از یهودیان» به شدت به سیاست‌های دوگانه آمریکا نسبت به آزادی بیان و آزادی انتقاد در جامعه آمریکایی می‌تازد و معتقد است اگرچه در آمریکا به ظاهر هیچ خط قرمزی در زمینه آزادی بیان و انتقاد وجود ندارد ولی واقعیت این است که انتقاد از صهیونیسم، یهودیان و اسراییل به صورت یک تابو درآمده و هر کس به این کار اقدام کند به او برچسب‌هایی می‌زنند و او را محکوم می‌کنند.

گروباخ می‌گوید: «قوانین یهودیان اسراییلی در سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷ به شدت سرکوبگرانه و نگران‌کننده بوده و انتقاد از آن لازم است.» او با اشاره به سایر جنبه‌های تسلط صهیونیست‌ها بر جامعه آمریکایی نتیجه‌گیری می‌کند که:

- یهودیان یک قدرت سیاسی در آمریکا و موافق اصول دمکراتیک این جامعه محسوب می‌شوند، بنابراین طبق اصول اخلاقی و سیاسی، انتقاد از یهودیان

و نهادهای سیاسی- فرهنگی آنان جایز است.

- قدرت مبارزه با آنتی‌سمیتیسم (یعنی توانایی خفه کردن انتقاد از یهودیان)، نه از نیروی عقل و منطق بلکه از قدرت یک عرف فرهنگی غیرعقلانی و ریشه‌دار ناشی می‌شود که یک نوع حس دشمنی نسبت به «انتقاد از یهودیان» را ایجاد کرده است.

- مبارزه با آنتی‌سمیتیسم یک شمشیر و در عین حال یک سپر یهودی است که یک زمان از آن به عنوان شمشیری برای حمله به منتقدان یهودیان، با توسل به تعصبات و احساسات استفاده می‌شود و در جای دیگر به عنوان یک مکانیسم دفاعی روانی به حساب می‌آید که افراد یهودی با توسل به آن می‌توانند خود را از انتقادهایی که توان رویارویی با آنها را ندارند، درامان نگه دارند. در مفاهیم سیاسی و اجتماعی، مبارزه با آنتی‌سمیتیسم، یک اسلحه قوی را در اختیار نهادهای سیاسی و فرهنگی یهودیان قرار می‌دهد تا از آن برای خفه کردن مخالفان استفاده کرده و نهادهای یهودی را قادر سازند که مصون از هرگونه مجازات و تعرض، به فعالیت‌های خود بپردازند. بنابراین اتهام آنتی‌سمیتیسم یک ابزار ضروری برای حفظ قدرت و نفوذ یهودیان است.[۱۲]

- اسراییل و نژادپرستی

گروباخ با استناد به طرح تقسیم فلسطین در سال ۱۹٤۷ از طرف سازمان ملل که براساس آن لازم است هر دولت پیشنهادی (عرب یا یهودی)، قانون اساسی خود را بر اصول دمکراتیک بنا نهاده و حقوق انسانی تمام شهروندان یهودی و غیریهودی را به طور مساوی تضمین کند، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که اسراییل هرگز مقدمات تدوین یک قانون اساسی دمکراتیک را فراهم نکرده بلکه دولت قادر بوده بدون هیچ قانون و محدودیت‌های قانونی عمل کند. قانون آنان همواره در جهت تأمین منافع یهودیان و تبعیض علیه اعراب بوده و نژادپرستی یهودیان علیه غیریهودیان در اسراییل، در مقیاس بزرگی اتفاق می‌افتد. گروباخ معتقد است که تبعیض‌نژادی در اسراییل از همان بدو تولد فرد مشخص است. طبق قانون نام

نوزادان یهودی به عنوان شهروندان اسراییلی اما نام نوزادان عرب به عنوان یک فرد بدون کشور، بدون حقوق شهروندی و به صورت مبهم ثبت می‌شود.

علاوه بر این افراد فلسطینی که در منازعات سال ۱۹۴۸، از خانه و کاشانه خود با خشونت ارتش اسراییل بیرون رانده شدند، هیچگاه اجازه بازگشت به خانه و سرزمین خود را پیدا نکردند. قانون بازگشت، یکی از بنیادی‌ترین قوانین اسراییل است اما یهودی بودن اصل ذاتی این قانون است که به یهودیان سراسر دنیا اجازه می‌دهد به اسراییل بیایند و ملت فلسطین از بازگشت به خانه‌های خود منع می‌شوند. از نظر گروباخ، قانون مالکیت شخص غائب، تقسیم جوامع غیریهودی در دسته‌های گوناگون، عدول از تصمیمات مجمع عمومی سازمان ملل در مورد طرح تقسیم فلسطین در سال ۱۹۴۷، شهروند درجه دوم بودن اعراب فلسطینی که در سرزمین‌های اشغالی ۱۹۴۸ سکونت دارند و بسیاری از اعمال دیگر که دولت صهیونیستی علیه فلسطینیان مرتکب شده است، از نمونه‌های بارز «آپارتاید» و «تبعیض‌نژادی» محسوب می‌شوند.[۱۳]

- صهیونیست‌ها و جنگ در عراق

گروباخ معتقد است که اسراییل و هولوکاست مهم‌ترین عوامل یورش نیروهای آمریکایی به منطقه خاورمیانه و جنگ خلیج‌فارس بودند و «دکترین هولوکاست» عامل گسترش سیاست‌های جنگ‌طلبانه دولت آمریکا شد. از نظر او خون سربازان آمریکایی، برای حفاظت از یهودیان صهیونیست در اسراییل ریخته می‌شود و معتقد است که یهودیان اسراییل باید خودشان بتوانند مشکل خود را حل کنند.[۱۴] گروباخ در مقاله‌ای تحت عنوان «جنگ در عراق، منفعت‌طلبی یهودیان صهیونیست» می‌نویسد: «عامل اصلی حمله آمریکا به عراق، نفوذ صهیونیست‌ها در دستگاه‌های اجرایی سیاست خارجی آمریکا و تلاش آنها برای حفظ منافع اسراییل بود، اگرچه ممکن است با این حمله زندگی یهودیان اسراییلی حفظ شود ولی سربازان آمریکایی بیشتری به کام مرگ فرو می‌روند.» او معتقد است که

صهیونیست‌ها به این امر اکتفا نکرده و خواهان تغییر رژیم در ایران و سوریه‌اند چون اسراییل حفاظت از امنیت خود را در گرو این مسئله و به دست آوردن هر چه بیشتر نفت می‌داند.

گروباخ می‌نویسد: با وجود مشاوران یهودی- صهیونیست که اطراف بوش قرار داشتند، حمله به عراق محتمل به نظر می‌رسید. «پل ولفویتز» (Paul Wolfwitz)، معاون وزارت دفاع، که یک یهودی- صهیونیست بود، از مدافعان جنگ عراق بود. هم‌چنین «راشل زلون» (Rachel Zelon) نائب رئیس دفتر برنامه عملیاتی جامعه کمک به مهاجران یهودی در نیویورک گفته بود ما به هر اقدامی دست می‌زنیم تا بتوانیم یک یهودی دیگر را نجات دهیم.[۱۵]

جمع‌بندی

آنچه پاول گروباخ از آن به عنوان تجدیدنظرطلبی هولوکاست یاد می‌کند به چالش کشیدن سه دیدگاه عمومی طرفداران هولوکاست در مورد این قضیه است. از نظر گروباخ: ۱- نازی‌ها هیچ طرح حساب‌شده‌ای برای نابودی یهودیان نداشتند؛ ۲- وجود اتاق‌های گاز صرفا یک افسانه است؛ ۳- تعداد کشته‌شدگان در این قضیه بسیار کمتر از ٦ میلیون نفر است. گروباخ معتقد است که ایدئولوژی هولوکاست و به تبع آن وجود آنتی‌سمیتیسم، صرفا برای ایجاد حاشیه امنیتی به‌دور اسراییل مطرح شده‌اند و به عنوان حربه‌ای در اختیار صهیونیست‌ها برای تسلط بر مراکز قدرت قرار گرفته‌اند زیرا تاریخ صهیونیسم سیاسی ریشه در هولوکاست دارد و از این مسئله برای بقای خود استفاده می‌کند.

گروباخ معتقد است که حضور آمریکا در خاورمیانه و جنگ عراق در حقیقت برای دفاع از یهودیان صهیونیست در اسراییل و توسط صهیونیست‌های اطراف بوش طراحی شده بود. او تجدیدنظرطلبی در بحث هولوکاست را یک امر طبیعی می‌داند و دولت آمریکا را به دلیل محکوم کردن تجدیدنظرطلبان تقبیح می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

1- www.ihr.org/other/authorbios.html
2- www.codoh.com.authot/grubach.html
3- www.codoh.com/viewpoints/vppgsacred.html
4- www.vho.org/gb/c/pg/ 121000.html
5- Ibid
6- Ibid
7- www.codoh.com/ Ibid
8- www.thetruthseeker.co.uk/print.asp?Id=4174
9- www.codoh.com/ Ibid
10- www.vho.org/tr/2002/1/trogisrael.html
11- www.ihr.org/jhr/v09/v09p233-Grubach.html
12- www.ihr.org/jhr/v08/v09pl85-Grubach.html
13- www.vho.org/tr/2002/1/trogisrael.html
14- www.nizkor.org/ftp.py?people/w/wikoff.jack/ wikoff.001
15- www.vho.org/GB/C/pg/110504.html

پدرو وارلا

Pedro Varela

«پدرو وارلا»، «مورخ اسپانیایی» و صاحب یک انتشاراتی در «بارسلونا» است که به جرم اشـاعه افکار نئونازیسـتی و انکار هولوکاست در حال محاکمه است. به دلیل آن‌که در میان کتاب‌هایی که انتشـارات وی منتشـر و عرضه کرده است کتاب‌هایـی با چنین محتوایی وجـود دارد. وی قبلا عضو یک جنبش «نئونازی» در «اسـپانیا» بوده اسـت که کتاب‌های مربوط به تجدیدنظرطلبی در هولوکاست و نئونازیسم را در کشورهای مختلف و به زبان‌های گوناگون منتشر می‌کردند و بدین‌وسـیله یک شبکه ارتباطی میان افرادی که واجد چنین افکاری بودند ایجاد شـد. بعد از منحل شـدن این جنبش، وارلا هم‌چنان به این کار ادامه داد و اکنون پلیس اسـپانیا کتاب‌های وی را توقیف کرده و خود وی نیز طبق قوانین اسـپانیا احتمـالاً به پرداخت ۵ هزار دلار و ۵ سـال حبس محکوم خواهد شـد. احتمال صدور این حکم علیه وارلا و توقیف کتاب‌هایش که موجب واکنش بسـیاری از تجدیدنظرطلب‌ها و در عین حال گروه‌های یهودی شد، دلیل اصلی نگارش این گزارش است. در این نوشتار به معرفی پدرو وارلا، آرا و اندیشه‌ها و فعالیت‌های وی می‌پردازیم:

زندگینامه

«پدرو وارلا» در سال ۱۹٦٥ در «بارسلونای اسپانیا» به دنیا آمد. وی به دلیل ذکاوت، سخنوری و تعهدی که در عملی کردن ایده‌هایش دارد، شهرت یافته است. وارلا تحصیلکرده رشته تاریخ در دانشگاه مادرید است. وی دوره پنج ساله این رشته را در نصف زمان آن و با نمره عالی به پایان رساند و از همان زمان به دلیل ستایش افکار «ناسیونال سوسیالیسم» و هم‌چنین دفاع از سیاست‌های هیتلر مورد آزار جسمی «گروه‌های چپ» در دانشگاه قرار گرفت[۱] و پس از فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه نیز همواره بر مسئله مهم آزادی بیان در کشورش تأکید داشته و مسئله هولوکاست را نیز از آن جا که یکی از مهم‌ترین موانع بر سر راه تحقق این آرمان می‌داند، مورد چالش قرار داده است.[۲]

فعالیت‌ها و اقدامات

پدرو وارلا برای مدتی رئیس «حلقه اسپانیایی‌های دوستدار اروپا» (Spanish circle of friends of Europe) بود که علامت اختصاری آن به زبان اسپانیایی «CEDADE» است. این گروه یکی از باسابقه‌ترین و فعال‌ترین گروه‌های نئونازی در تمام اروپا بوده است. (CEDADE) در ۱۹٦٥ در بارسلونا فعالیت خود را به عنوان یک گروه مطالعاتی و انتشاردهنده کتاب برای ایجاد ارتباط میان نئونازی‌ها و تجدیدنظرطلبان هولوکاست آغاز کرد. و در ابتدا رویکرد «فاشیستی» (برگرفته از فاشیسم ایتالیا) را برای فعالیت‌های خود برگزید اما به تدریج به آموزه نئونازیسم روی آورد. (CEDADE) توانست در دوران فعالیت خود گروه‌های متعددی را در «فرانسه و آمریکای لاتین» سازماندهی کند و کتاب‌های زیادی را برای تعدادی از جنبش‌های همفکر خود در «استرالیا و آلمان» منتشر کند. این گروه در سال ۱۹۸۹ نیز صدمین سالگرد تولد آدولف هیتلر را جشن گرفت.

این گروه تلاش بسیار جدی برای عضوگیری در سراسر اروپا انجام داد و به شبکهٔ همفکران خود در عرصه بین‌المللی متصل شد و برای عضویت در این

گروه قوانین سختی نیز از جمله ممنوعیت سیگار کشیدن، استعمال الکل و رقص قرار داد.[۳] این گروه حتی توانســت حمایت‌های بخشی از سرویس امنیتی دولت اســپانیا (CESED) را به خود جلب کند[٤]، ولی ســرانجام در ســال ۱۹۹۳ بر اثر فشار گروه‌های یهودی از هم فرو پاشید اما پس از منحل شدن آن، وارلا هم‌چنان فعالیت‌هایش را ادامه داد و کتاب‌های مختلفی را که در راســتای نفی هولوکاست منتشــر کرد و در سمینارهای مختلفی نیز شرکت و به تشریح عقاید خود پرداخت.[٥] و به روشــنگری در مورد سوءاســتفاده‌هایی که یهودیان از این تحریف تاریخی می‌کننــد و خطری که گروه‌های یهودی برای آزادی بیان ایجاد می‌کنند، ادامه داد و کتابفروشــی بزرگی با تعداد کثیری کتاب‌های مربوط به این مسائل در بارسلونا دایر کرد.[٦]

از جملــه فعالیت‌های دیگر وی می‌توان به ســخنرانی‌اش در «کنگره لوختر» (Leuchter Congress) «مونیخ» در سال ۱۹۹۱ اشاره کرد. میتینگی با عنوان سرباز تجدیدنظرطلب که توسط «ارنســت زاندل» سازماندهی و برگزار شده بود. وارلا در این سخنرانی به تشریح عقایدش در مورد «هولوکاست، هیتلر و نئونازیسم» در دنیای امروز پرداخت و هیتلر را به دلیل آن‌که در راه عقیده‌اش تلاش کرد و هزینه بسیار داد، شخصی قابل احترام دانست.[۷]

بعــد از این ســخنرانی، معروفترین روزنامه اســپانیا به نــام «لاوانگوردیا» (Lavangurdia) وی را «تروریست» خواند. البته وارلا علیه این روزنامه شکایت کــرد اما هر چند قاضی دادگاه ادّعــای روزنامه را دروغ و ناصحیح ارزیابی کرد، تقاضــای وارلا بــرای پس گرفتن این ادّعــا از جانب روزنامه را نیز نامتناســب تشخیص داد.

در ســال ۱۹۹۲ وارلا در سفر کوتاهی که به «استرالیا» داشت، یک سخنرانی در مورد «ناســیونال سوسیالیســم» و تمجید از هیتلر انجام داد که به زندانی شدن وی منجر شد. او ۳ ماه را در زندان سپری کرد اما سرانجام در یک دادگاه محاکمه و تبرئه شد.[۸]

در ۲۹ اکتبر سال ۲۰۰٦ نیز وارلا به دلیل فروش کتاب‌هایی که هولوکاست را زیر سؤال برده و کشتار ٦ میلیون یهودی در جنگ جهانی دوم را تحریف تاریخ توسط یهودیان می‌دانند، دستگیر شد و پلیس اسپانیا ٥ هزار نسخه از ۲۰ جلد کتاب موجود در کتابفروشی وی را ضبط کرد. وارلا اکنون به قید ضمانت آزاد است اما انتظار می‌رود طبق قوانین اسپانیا در این مورد به ٥ سال حبس محکوم شود. جالب این‌که «لابی‌های یهودی» خواهان ٢٤ سال زندان برای وارلا شده‌اند.[۹]

پیش از شرح آرای وارلا که اغلب در مورد هولوکاست و حق آزادی بیان است، لازم است درباره قوانینی که به موجب آنها مورد پرسش قرار دادن هولوکاست یا داشتن افکار نئونازیستی مستوجب حبس‌های طولانی مدت می‌شود و نه تنها در اسپانیا که در نیمی از کشورهای اروپا قابل اجراست، به طور مختصر توضیح دهیم:

- قانون مبهم مقابله با آنتی‌سمیتیسم در اسپانیا

شروع ماجرا از زمانی بود که گروه‌های یهودی- صهیونیستی اروپا در دهه ۱۹۷۰ طرحی ارائه دادند مبنی بر آن‌که اظهارات نافی هولوکاست مشمول قوانین جزائی و تبدیل به جرائمی قابل پیگرد شوند؛ در سال ۱۹۸۲ مؤسسه امور یهودیان در لندن این طرح را به صورت جدی و در قالب ترغیب دولت‌ها برای محروم کردن کسانی که هولوکاست را منکر می‌شوند، پیگیری کرد. در حال حاضر، بر اثر تلاش لابی‌های یهودی، علاوه بر «اسراییل»، در تعدادی از کشورهای اروپا مثل «فرانسه، سوئیس، هلند، لهستان، اتریش، چک، اسلواکی، لیتوانی، رومانی، استرالیا و اسپانیا» این طرح به صورت قانونی درآمده است.[۱۰] اسپانیا نیز ۲۰ سال پس از مرگ «فرانسیس فرانکو» که از جمله متحدان هیتلر و موسولینی به شمار می‌آمد قانون مشابهی را پذیرفت. به طوری که در طرح پیشنهادی پارلمان برای تصویب این قانون آمده بود، با افزایش وقایع آنتی‌سمیتیستی و خشونت‌های نژادپرستانه در اغلب کشورهای اروپایی که در زیر پرچم ایدئولوژی نازیسم گرد آمده‌اند، پایبندی

به دولتی دمکراتیک، مستلزم مبارزه با این ایدئولوژی است.[۱۱] این قانون که بسیار ناشیانه به تصویب مجلس اسپانیا رسید، طیف وسیعی از اعمالی نظیر حمایت از نسل‌کشی تا فروختن کتاب‌هایی با این مضمون یا ستایش افراد متهم به این عمل را شامل می‌شود، مضاف بر این‌که معنای نسل‌کشی نیز مبهم است. متن این قانون بدین شرح است: «هر کسی که مستقیم یا غیرمستقیم، از طریق رسانه‌های ارتباط جمعی یا با دیگر وسایل عمومی، تبعیض را توجیه کند یا موجب تحریک افراد علیه اشخاص یا گروه‌هایی براساس نژاد، ملیت، مذهب، ایدئولوژی و اعتقادشان شود، طبق قانون، مشمول مجازات زندان و پرداخت ۱۰۰ تا یک میلیون پزوتا خواهد شد.»[۱۲] لازم به ذکر است که مصداق اشخاص یا گروه‌ها در این قانون به طور مشخص یهودیانند.

مواضع و دیدگاه‌ها

- مخالفت با قانون مقابله با تحرکات آنتی‌سمیتیستی

پدرو وارلا در مورد قانونی که در بخش پیش شرح آن آمد و دیگر قوانین و اصولی که یهودی‌ها ایجاد می‌کنند، از تمثیل جالبی استفاده می‌کند. او معتقد است این قوانین برای یهودی‌ها مثل «دستمال توالت» است که آن را برای کاری کثیف اختراع کرده‌اند و پس از یک بار استفاده، آن را دور می‌اندازند.[۱۳] مصداق قانون مقابله با نسل‌کشی نیز چنین است. این قانون برای خاموش کردن مخالفان یهودیان اختراع شده و تنها کارویژه‌اش نیز رسیدن به چنین مقصودی است، اما کشته شدن مردم فلسطین را شامل نمی‌شود، استیلای ٦٠ ساله اسراییل بر مردم فلسطین را نسل‌کشی نمی‌داند و فقط شامل اتفاقاتی است که برای یهودیان افتاده است.[۱٤]

- هولوکاست

مواضع وارلا در مورد هولوکاست و منافع این تعبیر برای یهودیان را می‌توان از یکی از سخنرانی‌های وی مشاهده کرد. وارلا می‌گوید: «همان طور که آزاری که

متوجه یک دختر ۱۴ ساله* یهودی است، مهمتر از درد کشیدن دیگر کودکان یهودی نیست، درد و رنج‌هایی که یهودیان کشیده‌اند نیز نمی‌تواند مهمتر از دردهایی باشد که افراد «آلمانی، ایتالیایی، ژاپنی و روسی» متحمل شده‌اند. اگر یهودیان طی جنگ جهانی دوم کشته شده‌اند، آلمانی‌ها نیز در بسیاری از شهرها هم‌چون «وورزبورگ» (Wurzburg) زنده زنده در آتش متفقین سوختند و از خود و شهرهایشان فقط خاکستری برجای ماند. اگر کودکان یهودی مرده‌اند، بسیاری از زنان و کودکان ژاپنی نیز در «هیروشیما و ناکازاکی»، در یک لحظه نابود شدند، پس چگونه است که از آنها نامی نمی‌برند؟ برای زنده نگهداشتن نامشان سرمایه‌گذاری نمی‌شود؟ هیچ خیابانی را به نام آنها، اسم‌گذاری نمی‌کنند؟ چرا کشته شدن آنها دستاویز قدرت‌یابی احزاب و افراد مختلف نمی‌شود؟ چرا برای آنها هیچ تظاهراتی برگزار نمی‌شود؟ در سیاستگذاری‌ها با نام آنها باج‌خواهی نمی‌کنند؟ آیا جواب تمامی این پرسش‌ها این نیست که «به این دلیل که آنها یهودی نیستند!»»[۱۵]

وی در دفاعیهٔ خود در دادگاه نیز اظهار داشت: «من دشمنی‌های نژادپرستانه را تحریک نکرده‌ام، بلکه تنها به عنوان یک مورخ، وظیفه اخلاقی‌ام این است که حقیقت را بگوییم، درست مانند یک فیزیکدان که باید چنین کند. شک کردن، وظیفه یک مورخ است، تاریخ به روی همه گشوده است و هر چیزی در آن می‌تواند مورد شک قرار گیرد و در آن تجدیدنظر شود، از جمله هولوکاست.» به اعتقاد وارلا نه تنها هولوکاست بلکه «فاشیسم و نژادپرستی» نیز توسط رسانه‌ها و مورخان وابسته به یهودیان تحریف شده و آنچه تحت عنوان این واژه‌ها به جای حقیقت وانمود شده است، کاملا با امر واقع بی‌ارتباط است. رسانه‌ها، امروز توانسته‌اند نژادپرست را قاتل معنا کنند و این معنا را در اذهان عامه جا بیندازند.[۱۶]

- آزادی بیان

وارلا زندانی شدن خود را یک هشدار اجتماعی برای محدود کردن

* اشاره به کتاب خاطرات آن فرانک با نام «خاطرات یک دختر جوان» دارد.

آزادی بیان در اسپانیا می‌داند. وی می‌گوید: «حق آزادی بیان من دقیقاً آنجایی متوقف می‌شود که حق یهودی‌ها آغاز شود.»[۱۷] به گفته وی درکشوری که «پورنوگرافی» آزاد است و از طریق فیلم و مجله و ویدئو تبلیغ می‌شود، چرا فروش کتاب‌هایی که نشان‌دهنده برتری‌جویی «یهودیان افراطی» در دنیا است، جرم محسوب می‌شود؟[۱۸]

وی به عنوان یک مورخ، آزادی بیان، آزادی شک کردن و آزادی اظهارنظر را حق خود می‌داند و آنجا که خود را سپر بلای یک هشدار اجتماعی معرفی کرده، به نکته مهمی اشاره کرده است، زیرا دستگیر شدن وی، توقیف کتاب‌های موجود در مغازه‌اش برای وی، خود نشانگر وجود نقصی بزرگ در قانون کشور اسپانیاست که آزادی بیان مردم را تهدید می‌کند.

- فلسطین و اسراییل

وارلا، اسراییلی‌ها را مصداق بارز نسل‌کشی واقعی می‌داند، آن هم نه در گذشته‌های دور بلکه در دنیای معاصر و در مقابل دوربین تمامی رسانه‌ها و اطلاع تمامی دولت‌ها. وی استیلای اسراییل بر مردم فلسطین و کشته شدن هر روزه آنها را فاجعه خطرناکی می‌داند که باید به جای مقابله با کتاب‌های وی، با آنها مقابله شود.[۱۹]

جمع‌بندی

در این قسمت به سخنان «دیوید دوک» یکی از چهره‌های شاخص تجدیدنظرطلب هنگام بازداشت وارلا اشاره می‌کنیم، وی در واکنش به دستگیری وارلا گفت: «پلیس ۵ هزار کتاب وارلا را توقیف کرده است؛ کتاب‌هایی که بمب نبودند و به هیچ کس نیز آسیبی نمی‌رساندند و تنها، وقایعی که براساس مصلحت یهودیان افراطی مکتوم مانده‌اند را، برملا می‌کردند. این کتاب‌ها مروج خشونتی که از طریق فیلم‌های«هالیوود» تبلیغ می‌شود، نبودند. جرم پدرو وارلا انتشار کتاب‌هایی است که به سیاست‌های صهیونیست‌ها در جهان انتقاد می‌کند و تحریف تاریخ

جنگ جهانی دوم را نمایان می‌سازند و براستی کدامیک خطرناک‌ترند؛ ایده کسی که بدون خشونت نظراتش را ابراز می‌کند یا ایدهٔ کسانی که سبب دستگیری وی شده‌اند؟ اکنون که وارلا در زندان است چرا مجامع بین‌المللی راجع به نقض حقوق وی سخن نمی‌گویند؟ چرا «بوش» که به دلیل تحقق آزادی در عراق! به آنجا حمله کرد، درباره نقض آزادی وارلا ساکت است؟

براستی یهودیان از سرکوب چنین صداهایی چه هدفی را دنبال می‌کنند؟ امروزه ما و تمامی تجدیدنظرطلب‌ها در جنگی جهانی برای دستیابی به حق آزادی بیان درگیر شده‌ایم و هیچ گاه مثل امروز دشمنان آزادی اینچنین به دفاع از آن، تظاهر نمی‌کردند.»[۲۰] توجه به این سخنان و همچنین آنچه که درباره وارلا گفته شد، بیانگر این مطلب است که اگر آزادی، مقابله با خشونت و نسل‌کشی، یک اصل اساسی است، باید آن را برای کسانی که سیاست‌های یهودیان و متحدان آنها را نیز مورد چالش قرار می‌دهند، محترم شمرد. توقیف کتاب‌های وارلا، دستگیری و حبس برای کسی که تنها خواهان تحقیق در مورد درستی مفاهیم جاافتاده تاریخی است، تنها می‌تواند نشانگر دورنمایی از خشونت و نفی آزادی بشر باشد.

پی‌نوشت‌ها:

1- www.Revisionist.com/evisionist/varela.html
2- www.Natallnews.com/tory.php?id=1598
3- www.tau.ac.il/anti-semitism/asw99-2000/ spain.htm
4- www.sicsa.huji.ac.il/15spain.html
5- www.us.altermedia.info/news-of-interest-to-white-people/marqueebreaking-news.eur
6- www.splcenter.org/ntel/intelreport/article.jcp?aid=680
7- www.ihr.org/jhr/i7vi7n6p21-weber.html
8- Ibid
9- www.Revisionist.com/ Ibid
۱۰- رویداد و گزارش، صهیونیسم، شماره (۱۲۸)، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا.
11- www.ihr.org/jhr/18/18 p29-weber.html
12- www.stormfront.org/orum/showthread.php?t=141878&page=625
13- www.ationalvanguard.rg/story.php?id=4710
14- www.Natallnews.com/ Ibid
15- www.nationalvanguard.org/story.php?id=4710
16- www.ihr.org/jhr/i7vi7n6p21-weber.html
17- www.ationalvanguard.rg/ Ibid
18- www.natallnews.com/ Ibid
19- Ibid
20- www.Davidduke.com/p.print.php?ps=527

تییت مادیسون

Tiit Madisson

زندگینامه

«تییت مادیسون» اهل «اســتونی» و متولد ٤ ژوئن ۱۹۵۰ است.[1] او در میان مردم کشــورش به «مبارز راه آزادی در دوران حکومت شــوروی» مشهور است. فعالیت‌های وی بر ضد رژیم حاکم بر شــوروی ســبب شــد تا در سال ۱۹۸۰ به عنوان زندانی سیاسی به چهار سال حبس محکوم شود.

پس از پایان دوران محکومیت، مادیســون هم‌چنان به فعالیت‌های خود ادامه داد و عضو جنبش «استقلال‌طلبان استونی» شد.[2] وی در ۱۵ آگوست ۱۹۸۷، ریاست یک گروه هفت نفره (که ۵ نفر از آنها زندانی سیاســی ســابق بودنــد) تحت عنوان «گروه استونیایی در راه انتشار پیمان مولوتف- ریبنتروپ» (Molotov- Ribbentropp Act) را برعهده گرفت. لازم به ذکر است که پیمان «مولوتف- ریبنتروپ» که به «پیمان عدم تجاوز شوروی و آلمان نازی» یا «پیمان هیتلر- استالین» نیز معروف است، در ۲۳ آگوست ۱۹۳۹ میان «آلمان و اتحاد جماهیر شوروی» منعقد شد و «شرق اروپا» را به مناطق تحت نفوذ آلمان و شوروی تفکیک می‌کرد.[3] مادیسون با تشکیل گروه فوق، به دنبال انتشار متن این پیمان و افشــای «پروتکل‌های» آن بود. برای رســیدن به این هدف، مادیسون

تظاهرات گسترده‌ای را در «تالین، پایتخت استونی» در تاریخ ۲۳ آگوست ۱۹۸۷، همزمان با چهل و هشتمین سالگرد امضای این پیمان، به راه انداخت. در گردهمایی چند هزار نفرهٔ مردم استونی در پارک «هیروه» (Hirve Park) مادیسون سخنرانی افتتاحیه را انجام داد و در آن ضمن اعلام حق قانونی استونی برای خودمختاری و جدایی از «اتحاد جماهیر شوروی»، با ذکر آمار کشته‌ها و تبعیدی‌ها در سال‌های نخست شکل‌گیری شوروی، خواهان محاکمهٔ جنایتکاران «استالینی» در کنار جنایتکاران آلمان نازی شد.

به دنبال این اقدام، مادیسون در تاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۸۷ توسط مأموران «ک. گ.ب» (پلیس مخفی شوروی) احضار شد و یک هفته مهلت یافت تا خاک شوروی را ترک کند. بدین‌ترتیب مادیسون روز ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۷ به همراه همسر و پسرش به سوئد رفت و از آنجا نیز عازم آمریکا شد. وی در تاریخ ٦ اکتبر همان سال در دادرسی عمومی تبعیدی‌های «حوزهٔ بالتیک» که در مجلس نمایندگان آمریکا، انجام گرفت، اظهاریهٔ خود را قرائت کرد و طی آن، آیندهٔ مردم استونی و سایر کشورهای حوزهٔ بالتیک را وابسته به افکار عمومی جهان آزاد و اقدامات دولت‌های «آمریکا، انگلیس، آلمان غربی، فرانسه» و سایر کشورهای غربی دانست و از «رونالدریگان» (رئیس‌جمهور وقت) و اعضای کنگرهٔ آمریکا به دلیل حمایت‌هایشان تشکر کرد.[٤] تیبت مادیسون پس از استقلال استونی به کشورش بازگشت و بخشدار منطقه «لیهولا»[٥] شد. وی سپس قصد مهاجرت به کشور «یونان» را کرد و در نظر داشت از طریق نویسندگی، هزینهٔ لازم برای این اقدام را به دست آورد.[٦]

فعالیت‌ها و اقدامات

– فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی مادیسون پس از استقلال استونی

همان طور که اشاره شد، مادیسون در دوران اشغال کشورش توسط شوروی، با عضویت در جنبش استقلال‌طلبان، تلاش فراوانی برای استقلال استونی انجام داد که علاوه بر چهار سال حبس، منجر به تبعید وی از خاک اتحاد جماهیر شوروی شد اما با فروپاشی شوروی و اعلام استقلال استونی، مادیسون بار دیگر به این

کشـــور بازگشت و فعالیت‌های خود را از سرگرفت و رهبری سازمان راستگرایی به نام «اتحادیهٔ ملی استونی» (Eesti Rahvususliklit) را برعهده گرفت.[۷]

مادیسون در تاریخ ۳۱ می‌سال ۱۹۹۶، به اتهام خیانت به کشور بازداشت شد. اتهام وی، انتشار اسنادی از جانب ارتش آزادیبخش استونی برای براندازی دولت حاکم در اســتونی و تشــکیل دولت نظامی بود. مادیسون این اتهامها را رد کرد و هدف خود را فقط جمع‌آوری بودجه برای تأســیس یک سازمان نظامی داوطلب بــه نام «انجمن دفاعی» (Defense League) عنوان کرد اما دادگاه در ۲۵ســپتامبر ۱۹۹٦ وی را به ۲/۵ سال زندان به جرم خیانت محکوم کرد. بدین‌ترتیب مادیسون پس از استقلال استونی نیز بار دیگر به زندان افتاد.[۸]

پس از اتمام دوران محکومیت، مادیسون به «حزب مستقل‌ها» (Eesti Lseseisva partei) پیوســت. لازم به توضیح اســت که این حزب نماینده‌ای در پارلمان استونی نــدارد و بــا عضویت اســتونی در اتحادیهٔ اروپا مخالف اســت. مادیســون از طریق این حزب، در نوامبر ســال ۲۰۰۱ «کنگرهٔ اســتقلال اســتونی» را به همراه یک حزب دیگر اســتونی تشــکیل داد. در این کنگره بر لزوم حفظ بی‌طرفــی در قبال «اتحادیهٔ اروپا و روســیه»، کاهش وابستگی اقتصادی کشور اســتونی به شرکت‌های خارجی و بهبود روابط اســتونی با روسیه تأکید شد. مادیســون همراه سایر سازمان‌دهندگان این کنگره، با انتشــار گزارشــی، از ســلطهٔ یهودیان بر اقتصاد جهان و ایجاد جامعهٔ مصرف‌کنندگان «مســیحی- یهودی» ابراز نگرانی کــرده، آن را محکوم کرد. در این گزارش، هم‌چنین آمده اســت که یک جنگ جهانی میان ســلطهٔ اقتصادی یهودیان از یک سو و مصرف‌کنندگان مسیحی- یهودی و «اسلام رادیکال»- نمایندهٔ جهان سومی اســت که توسط شــرکت‌های بزرگ آمریکایی غارت شده- از سوی دیگر، درگرفته است و مبارزه با تروریسم در این جنگ تنها یک بهانه است، نه یک دلیل.[۹] مادیسون در ابتدای ســال ۲۰۰٤ میلادی حزب مســتقل‌ها را ترک کــرد و از آن زمان تاکنون، وابسته به هیچ حزبی نیست و در انتخابات محلی، نامزدی خود را با ذکر نام خود در فهرست «اتحادیهٔ ملی» اعلام می‌کند.

- مادیسون و نبرد مجسمه‌ای

در کشور استونی، مادیسون علاوه بر شهرتی که به دلیل فعالیت‌های ضدشوروی به دست آورده است، به دلیل «نبرد مجسمه‌ای» نیز معروف شده است. مادیسون در تاریخ ۲۰آگوست سال ۲۰۰٤ در شهر «لیهولا» از مجسمهٔ یک سرباز با یونیفرم لشکر ۲۰ اس.اس آلمان نازی پرده‌برداری کرد. این مجسمه برای یادبود سربازان استونیایی که با نازی‌ها همکاری کرده و در کنار آنها جنگیده بودند، در آن شهر نصب شد. روی لوح مجسمه چنین نوشته شده بود: «تقدیم به مردان استونی که در سال‌های ٤٥-١٩٤٠ علیه «بلشویسم» و برای اعادهٔ استقلال استونی جنگیدند.»[۱۰] مادیسون در مراسم پرده‌برداری از این مجسمه گفت: «این مجسمه به یاد کسانی ساخته شده که باید از میان دو شر، یکی را انتخاب می‌کردند و آنان آن را که کمتر بد بود، برگزیدند. آنها اشغال شوروی را تجربه کرده بودند و نمی‌خواستند مجددا به آن روی آورند.»[۱۱]

نصب این مجسمه با اعتراض یهودیان داخل و خارج استونی و موضع‌گیری مقامات دولتی از جمله «وزیر امور خارجه و نخست‌وزیر استونی» روبرو شد. ١٤ روز پس از نصب مجسمه، پلیس استونی با استناد به یک فرمان دولتی، مجسمه را پایین آورد. این اقدام با مقاومت مردم روبه‌رو شد و پلیس برای مقابله با اهالی خشمگین لیهولا از «باتوم و گاز فلفل» استفاده کرد. دولت مدعی شد که این مجسمه بدون اجازه در زمین دولتی (قبرستان لیهولا که متعلق به یهودیان است) نصب شده و سبب انزوای استونی و تخریب وجههٔ این کشور می‌شود.[۱۲] «یوهان پارتس» (Iuhan parts)، نخست‌وزیر وقت استونی، در رابطه با این قضیه از «شموئل کت» (Shmuel Kot) «حاخام اعظم استونی» عذرخواهی کرد.[۱۳] بلافاصله پس از این واقعه، مجسمه‌ای که در شهر لیهولا به یاد «سربازان ارتش سرخ که رهایی بخش استونی از فاشیسم بودند»، برافراشته شده بود، به رنگ آغشته شد و مادیسون این اقدام را پاسخ ملت به پایین آوردن مجسمهٔ سربازان لشکر ۲۰ اس.اس دانسته، اعلام کرد که بخشداری این رنگ را پاک نخواهد کرد و این کار را به سفارت روسیه موکول می‌کند.[١٤]

- آثار مادیسون

مادیسون یک شخصیت تجدیدنظرطلب استونیایی به شمار می‌آید. وی تاکنون دو کتاب درباره هولوکاست به رشتهٔ تحریر درآورده است. در سپتامبر ۲۰۰٤، مادیسون کتابی تحت عنوان «نظم نوین جهانی» (The New World Order) منتشر کرد که به گفته منابع یهودی، در این کتاب، یهودیان عامل اصلی ایجاد هر دو جنگ جهانی و هم‌چنین انقلاب اکتبر روسیه معرفی شده‌اند. مادیسون در این کتاب، به مباحثی هم‌چون تأمین بودجه از سوی یهودیان برای هیتلر، اجرای یک عمل تحریک‌آمیز به نام «شب کریستالناخت یا شب کریستالی» (واقعهٔ ۹ نوامبر ۱۹۳۸ که به ادّعای یهودیان، شهروندان یهودی آلمان و اتریش مورد تهاجم قرار گرفتند) از سوی خود یهودیان و توطئه پنهانی آنها برای حکمرانی بر جهان می‌پردازد و معتقد است «یهودیان و ماسون‌ها»، هیتلر را که خود یک یهودی بوده، به قدرت رسانده بودند. در این کتاب، به این مسئله نیز اشاره شده که یهودیان در طول جنگ جهانی دوم با گازهای سمی مسموم نشده، بلکه به دلیل بیماری مرده‌اند.[(۱۵)]

مادیسون در آوریل سال ۲۰۰٦ کتاب دیگری با عنوان «هولوکاست، کسل‌کننده‌ترین دروغ صهیونیست‌ها در قرن بیستم» به چاپ رساند. موضوع این کتاب به افسانهٔ هولوکاست و تبدیل آن به یک مذهب جدید جهانی اختصاص دارد. مادیسون در این کتاب به بحث در مورد مدارک و شواهد ساختگی برای اثبات این افسانه می‌پردازد و معتقد است سایر قربانیان استبداد دولتی در قرن گذشته، نظیر قربانیان استونیایی نیز به توجه جهانیان نیاز دارند.[(۱٦)] مادیسون در پایان این کتاب به این مسئله اشاره می‌کند که هولوکاست، این دروغ صهیونیستی، می‌تواند بر سرنوشت دولت و مردم استونی نیز تأثیرگذار باشد. در بخشی از خاتمهٔ کتاب چنین آمده است: «براستی آیا به این دلیل بود که پدران و اجداد ما در دهکدهٔ «سینیمیاو» (Sinimiae) جنگیدند یا در اردوگاه‌های کار اجباری شوروی مورد تحقیر و شکنجه قرار گرفتند؟ آیا به این دلیل بود که ما در «پارک هیروه و دشت پوچک» (Pevchek) جمع شدیم؟ تا «زوروف‌ها» (Zuroff) و «وُس‌ها» (Voss)

به ما یاد بدهند و دیکته کنند که چگونه بیاندیشیم و در کشور خود زندگی کنیم؟ چه وقت آن دوران فرا خواهد رسید که مردان استونی بار دیگر به جنگ فرا خوانده شـوند؛ جنگی که از قبل توسط صهیونیست‌ها برنامه‌ریزی شده، تا به اسم آوردن «ارزشهای دمکراتیک» مردم «ایران و سوریه» را به قتل برسانیم؛ مردمی که به دولت و اعتقادات خود پایبندند.»(۱۷)

مادیســون کتابی به نام «درس لیهولا» نیز نوشــته است. این کتاب به وقایع مرتبط با قضیهٔ مجســمهٔ سرباز لشکر ۲۰ اس.اس‌ها اختصاص دارد.(۱۸) مادیسون هم‌چنیــن اعلام کرده که اثر بعدی وی، بازنویســی کتاب «نورمن فینکلشــتاین» (Norman Finkelstein) به نام «صنعت هولوکاست» خواهد بود.(۱۹)

جمع‌بندی

همان طور که ملاحظه شــد، تیبت مادیســون، یک مبارز سیاســی فعال در استونی و هم‌چنین یک شخصیت تجدیدنظر طلب است. فعالیت‌های وی بر ضد رژیم شــوروی لقب «مبارز راه آزادی» را برایش به همراه آورد و ٤ سال حبس و تبعید از خاک شوروی هم نتوانست مانع تلاش‌های وی در راه استقلال کشورش شود. پس از اســتقلال استونی نیز مادیسون فعالیت‌های خود را غالبا در «احزاب راســتگرا» ادامه داد اما اتهام خیانت به کشــور و محکوم شدن به ۲/۵ سال حبس، وی را از دولت اســتونی رنجیده خاطر کرد، تا جایی که مهاجرت به یونان را بر اقامت در کشور خود ترجیح داد.

عقاید تجدیدنظرطلبانهٔ مادیســون، وی را در زمرهٔ تجدیدنظرطلبان دیگری نظیــر «دیوید ایروینگ، یورگن گراف و ارنســت زاندل» قــرار می‌دهد؛ اما آنچه عامل حساســیت صهیونیســت‌ها در مورد مادیسون می‌شــود، جانبداری وی از همکاری مردم استونی با سربازان آلمان نازی است. صهیونیست‌ها با طرح موضوع هولوکاســت، مدعی‌اند که مردم اســتونی در قتل عام یهودیان با نازی‌ها همکاری می‌کردند، اما مادیســون، همکاری میان استونیایی‌ها و نازی‌ها را فقط برای مبارزه

با استبداد شوروی و در راه آزادسازی سرزمینشان توصیف می‌کند و هولوکاست را دروغ بزرگ صهیونیست‌ها می‌داند. حس وطن دوستی مادیسون و نگرانی وی در مورد آینده و سرنوشت مردم استونی سبب می‌شود تا با نگارش کتاب‌هایی در این مورد، خطر صهیونیسم را به دولت و مردم کشورش گوشزد کند.

پی‌نوشت‌ها:

1- www.eerer.com/ari/ariweb-package9.nimekirja-andmed?keel=1&nnr=99&jlk=21
2- www.baltictimes.com/news/article/12586
3-www.briltannica.com/eb/article-&036574
4- www.lituanus.org/1988/88-3-03.html
۵- «لیهولا» (Lihual) شـهری کوچک با جمعیت حدود ۲ نفر هزار اسـتونی واقع در غرب استونی است که در تقسیمات کشوری، یک بخش به حساب می‌آید.
6- www.netinfo.ee/smi/print/?rid=49223 &query
7- www.axt.org.uk/antisem/archive/archive/estonia/estonia.html
8- Ibid
9- www.fsumonitor.com/stories/11050/estoni.shtml
10- www.netinfo.ee/ Ibid
11- www.bbc.co.uk/2/hi/europe/3585272.stm
12- www.9may.ru/news/m2507
13- www.tau.ac.il/anti-semitism/asw2004/cis.htm.
14- www/regnum.ru/news/318831.html? forprint
15- www.Fsumonitor.com/stories/91604Estonia.shtml.
16- www.Fsumonitor.com/stories/050206Estonia.shtml
17- www.moles.ee.06/Apr/ 11/news.php
18- www.netinfo.ee/ Ibid
19- Ibid

جوئل‌هایوارد
Joel Hayward

زندگینامه

«استوارت اندروهایوارد» در ۲۷ می ۱۹٦٤ در «پالمرستون نورت» (Palmerston North) نیوزیلند و از پدر و مادری مسیحی (جان و لورین) به‌دنیا آمد.[1] پدر او حروفچین بود. او در سال ۱۹۸٦ با «کاتلین میشی» (Kathleen Miche) که او نیز مسیحی بود، در کلیسای «سن کنتیگرنز پرسبتیرین» ازدواج کرد. سه سال بعد، آیین یهودیت را پذیرفت و تا آنجا پیش رفت، که نام خود را از «استوارت» به «جوئل» که یک نام مربوط به کتاب مقدس است، تغییر داد.[2] «جوئل‌هایوارد» همراه همسر و دخترانش در «پالمرستون نورت» زندگی می‌کند.[3] وی فردی است که زمانی فروشنده پوشاک مردانه بود و اکنون دارای «مدرک دکترا در رشته تاریخ» است.[4]

هایوارد پیش از آن‌که تحصیلات دانشگاهی‌اش را در سن ۲۳ سالگی آغاز کند، به گفته خود مطالعات زیادی دربارهٔ یهودیت، تاریخچه یهود و صهیونیسم انجام داده بود و «زبان عبری» را نیز مطالعه کرده بود. وی پس از اتمام تحصیلات متوسطه در زادگاه خویش، در سال ۱۹۸۸ برای کسب درجه لیسانس در «رشته

علوم سیاسی در دانشگاه کانتربری» ثبت نام کرد که طی مدت ۳ سال، دورهٔ مربوطه را به اتمام رساند و در ۸ می ۱۹۹۱، موفق به اخذ این درجه شد. سپس وی وارد مقطع «فوق لیسانس» شد. هایوارد در ابتدا، موضوع تاریخ باستان را برای پایان نامه خود برگزید اما بعدها بر آن شد تا در زمینه تجدیدنظرطلبی هولوکاست، تحقیق نماید. هایوارد بارها عنوان پایان‌نامه خود را تغییر داد و در نهایت عنوان «سرنوشت یهودیان در دستان آلمان‌ها، یک تحقیق تاریخی در زمینه پیشرفت و اهمیت تجدیدنظرطلبی هولوکاست»[5] را برای پایان نامه خودبرگزید.

در سال ۱۹۹۳ «دانشگاه کانتربری» درجه فوق لیسانس علوم سیاسی را به همراه درجه ممتاز در تاریخ به‌هایوارد اعطاء کرد.هایوارد پس از آن تصمیم گرفت تا در مقطع «دکترای نظامی» ادامه تحصیل دهد که در این مقطع نیز پایان‌نامه‌ای با موضوع «عملیات هوایی آلمان در جریان تهاجم هیتلر به شوروی سابق» را نوشت و در سال ۱۹۹٦ به کسب درجه PHD نائل شد.[٦]

وی که نویسنده چندین اثر برجسته در زمینه «بیوگرافی، تاریخ، تحلیل و مقالات تخصصی» متعدد است، اکنون در زمینه «شعر و داستان نویسی» فعالیت دارد. آثار و تألیفات او به بسیاری از زبان‌ها از جمله «آلمانی، روسی، اسپانیایی و اسلاو» ترجمه شده است.[۷]

فعالیت‌ها و اقدامات

«توقف در استالینگراد، لونت ویف و شکست هیتلر در شرق ۱۹۴۳- ۱۹٤۲»[۸] و به خاطر خدا و (کسب) منزلت: لرد نلسون و طریقه مبارزه او»[۹] از جمله کتاب‌های جوئل هایوارد می‌باشند. هایوارد مقالات متعددی را برای «کرونیکل» ارائه کرد و جایزه مسابقه داستان کوتاه دانشگاه در مورد یک موضوع تاریخی مربوط به یهودیت را از آن خود ساخت.

- فعالیت‌های حزبی

هایوارد پنج سـال قبل از آغاز تألیف پایان نامه خود، به شعبه محلی «تشکل نیوزیلندی دوستان اسراییل» ملحق شـد.[۱۰] تشکل مذکور، یک گروه غیرمذهبی صهیونیستی و متشکل از یهودیان و مسیحیان بود. او در سال ۱۹۸۹، به همراه چند تن از دوستانش، انجمن «مخالفت با آنتی‌سمیتیسم» (OAC) را تشکیل داد. هدف این سازمان، نظارت بر گروه‌های آنتی‌سمیتیک نیوزیلند و هشدار به مردم در مورد تجدیدنظرطلبی بود.[۱۱] وی تا سـال ۱۹۹۱، ریاست این گروه را بر عهده داشت. اما پس از آنچه که آنرا یک تضاد شـخصیت خواند، از این گروه کناره‌گیری کرد. این درحالیست که‌هایوارد طی یادداشتی که در ژانویه ۱۹۹۲ برای یکی از مقالات خود در نشریه «یهودی استرالیا» نوشت، دلیل کناره‌گیری خود از (OAS) را فشار کاری عنوان کرد.

هایوارد در طول فعالیت خود در (OAS)، مقالاتی را در مورد آنتی‌سمیتیسم به چاپ رسـاند و بر تاریخ‌نگاری تجدیدنظرطلبان تمرکز کرد. در این هنگام بود که به این نتیجه رسید تجدیدنظرطلبی در مورد هولوکاست موضوع مناسبی برای پایان‌نامه او می‌باشد.هایوارد پس از کسب «PHD» در سال ۱۹۹۶، در ژوئن همان سـال به سـمت مدرس در بخش تاریخ دانشگاه «می‌سـی» (دانشگاه پالمرستون نورث) برگزیده شد که تا ژوئن ۲۰۰۲ به عنوان استاد عالی‌رتبه، در زمینه مطالعات دفاعی و استراتژیک به فعالیت مشغول بود.[۱۲]

به عنوان یک تاریخ‌نگار و تحلیل‌گر نظامی به جنبه‌های نظری و عقلی جنگ مدرن علاقه داشـت و از سـال ۱۹۹۷ در مدرسه «کادتس افسران ارتش نیوزیلند، یگان و کالج پرسنل نیروی هوایی نیوزیلند» تدریس می‌کرد. او در مدرسه کادتس، تاریخ نظامی- از الکساندر بزرگ گرفته تا جنگ بالکان- را تدریس می‌نمود و در یگان و کالج پرسـنل نیروی هوایی، بر تحقیقات نظامی پیشرفته نظارت داشت و تاریخچه و دکترین فنون علوم هوایی را آموزش می‌داد. وی هم‌چنین به مدت سه سال در نیروی دریایی سـلطنتی نیوزیلند، به افسران بلندپایه آموزش داد.هایوارد

مقالات متعددی را در زمینه عملیات‌های تاکتیکی در تاریخ نظامی به رشته تحریر درآورده است. او می‌گوید که دیگر تاریخ آلمان را آموزش نمی‌دهد و درصدد است تا به تحقیقات در زمینه عصر ناپلئون و مطالعه زیردریایی‌هایی سلطنتی بپردازد که در آن زمان با نیروهای دریایی درگیر بودند.

مواضع و دیدگاه‌ها

مهم‌ترین تحقیقی که‌هایوارد در زمینه نقد هولوکاست انجام داد، پایان‌نامه‌ای بود که برای کسب درجه «فوق‌لیسانس در رشته علوم انسانی» به دانشگاه کانتربری در نیوزیلند ارائه کرد،هایوارد در پایان‌نامه خود تحت عنوان «سرنوشت یهودیان در دستان آلمان‌ها: یک تحقیق تاریخی در زمینه پیشرفت و اهمیت تجدیدنظرطلبی هولوکاست»، به این مسئله پرداخته است که تجدیدنظرطلبی هولوکاست، اسناد دقیق‌تری را در مورد آنچه که از سوی آلمان نازی بر یهودیان اروپا وارد شد، فراهم کرده است. مهم‌ترین یافته‌های پایان‌نامه او عبارتند از:

– هیچ برنامه‌ای از سوی آلمان نازی برای نابودی یهودیان اروپا وجود نداشته است

– اردوگاه آشویتز فاقد اتاق‌های گاز بوده است

– دیگر نمی‌توان مرگ شش میلیون یهودی را تأیید کرد.[۱۳]

در اواخر سال ۱۹۹۹، پایان‌نامه‌ی هایوارد مورد انتقاد قرار گرفت. «شورای یهودیان نیوزیلند» در مورخه ٤ آوریل ۲۰۰۰، با تنظیم شکایت‌نامه‌ای، از دانشگاه کانتربری خواست تا درجه مربوطه را باطل کند.[۱٤]

در بخشی از این شکایت نامه آمده بود: «با گذشت ۲ هزار سال از تاریخچه آنتی‌سمیتیسم، انکار هولوکاست در عصر ما، اتهامات اولیه مبنی بر مشارکت یهودیان در قتل مسیح، افترای استفاده از خون کودکان مسیحی برای تهیه نان عید فطیر، توهین به مراسم مسیحیان در کلیسا در گرامیداشت مسیح و تبلیغ پروتکل‌های بزرگان یهود را دنبال می‌کند که برخی از آنها هنوز ادامه دارند

اما برخی دیگر توسـط کلیسا رد شده‌اند. انکار هولوکاسـت با هدف تحریف تاریخ و تبرئه «شیاطین نازیسم» صورت می‌گیرد که تنها، لغو درجه فوق‌لیسانس جوئل‌هایوارد، نتیجه لازم را بدست می‌دهد.»

در پی فشـارهای وارده، دانشگاه کانتربری در ٤ می ۲۰۰۰، یک گروه تحقیق مسـتقل را تشـکیل داد تا در مورد اتهامات وارده به پایان‌نامه مذکور تحقیق کند. گـزارش گـروه تحقیق حاکی از آن بـود که پایان‌نامه هایوارد ناقص اسـت و او نباید در مورد چنین مسـئله جنجال‌برانگیزی، رسـاله می‌نوشـت. این گزارش به دانشـگاه توصیه نکرد کـه پایان‌نامه مذکور را رد کنـد. هم‌چنین اتهامات مربوط به نژادپرسـتانه بـودن پایان‌نامه و مغرضانه بودن آن را تأییـد نکرد.[۱۵] با اینحال، اطلاعـات درباره‌هایوارد نشـان می‌دهد که این فرد، تحت‌تأثیر فشـارهای وارده از سـوی مخالفان تجدیدنظرطلبـی، ظاهرا از مواضـع تجدیدنظرطلبانه خویش عدول کرده اسـت و محاکمه «دیوید ایرونیگ» در سـال ۲۰۰۰ در لندن را دلیل عدول خود عنوان کرده اسـت.[۱۶] به نظر می‌رسد رویارویی‌هایوارد با هزینه‌های تجدیدنظرطلبی در مورد ایرونیگ عامل نوعی عقب‌نشینی سیاسی، در مواضع وی شده است. اگرچه نمی‌توان این تغییرات را با توجه به عمق پیشینه‌های خانوادگی، علمی، سیاسی، حزبی و...هایوارد امری واقعی دانست.

جمع‌بندی

تجدیدنظرطلبـی هولوکاسـت به بررسـی موشـکافانه واقعه هولوکاسـت اختصـاص دارد که تحت تأثیر نفوذ یهودیان در موارد متعدد از پیشـروی جدی بازمانده اسـت. در نیوزیلنـد نیز اگرچه تجدیدنظرطلبی هولوکاسـت به یکی از موضوعات بحث‌برانگیز تبدیل شـده اما تاکنون مورد اسـتقبال قرار نگرفته است و نگـرش منفی درباره آن وجود دارد. برای مثـال می‌توان به جلوگیری از ورود «دیوید ایروینگ» به این کشور اشاره کرد.

بررسـی زندگینامه هایوارد – تجدیدنظرطلب نیوزیلندی– نشان می‌دهد که

اعتقادات مذهبی این محقق هیچ نقشی در موضع‌گیریهای وی نداشته است و او به رغم پذیرفتن مذهب یهود و فعالیت در مؤسسات وابسته به یهودیان، بدون هرگونه تأثیرپذیری و اتخاذ مواضع تعصب‌آمیز، با ذهنیتی آزاد و فقط بر پایه تحقیقات گسترده در زمینه هولوکاست، به ارائه تحقیقاتی در زمینه تجدیدنظرطلبی هولوکاست مبادرت نموده و در این راستا، نگرش رایج در زمینه هولوکاست را زیر سؤال برده است.

پی‌نوشت‌ها:

1- www.FPP.co.uk/BOD/origins/Hayward/report.html& www.Nizkor.org/ftp.cgi. people/h/hayward.joel/ftp.py?people/h/hayWard.Joel/press
2- www.Nizkor.org
3- www.Joel hayward.com
4- www.Nizkor.org
5- The fate of Jews inGerman Hands: An Historical Enquiry in to the Development and Significance of Holocaust Revisionism.
6- www.Fpp.co.uk/BOD/origins/Hayward/report.html
7- www.JoelHayward.com
8- Stopped at Stalingrad: The Luftwaffe and Hitler's Defeat in the East,1942-1943.
9- For God and Glory: lord Nelson and His way of war

کتاب‌های دیگر او عبارتند از:

**A Joint Future? The Move & Jointness and its implications for the New zealond Defence force*
**Born to lead?Portraits of New zealond commanders (with Dr Glyn Harper(*
**Jenny Green Teeth and other short Stories*
**Lifeblood: A Book of Poetry*

10- www.Fpp.co.uk/ Ibid
11- www.Nizkor.org/ftp
12- www.freewebs.com/Joelhayward 2/
13- www.Adelaideinstitute.org/Dissenters/hayward.htm
14- www.Fpp.co.uk/Bod/origns/Hayward/Nz Herald220703c.htm/&
15- www.FPP.co.uk
16- www.adelaideinstitute.org/ Ibid

دیوید ایروینگ
David Irving

تجدیدنظرطلبان هولوکاســت طیف گسترده‌ای از اندیشمندان و کارشناسان حوزه‌هــای متفــاوت علمی را شــامل می‌شــوند. «دیوید ایروینــگ» یکی از این تجدیدنظرطلبان اســت که از منظر تاریخ به نقد هولوکاســت می‌پردازد و بیش از ۳۰ کتاب در این رابطه نوشــته است. وی نه تنها در عرصه نظری، بلکه در حوزه عملی نیز از جمله معروف‌ترین تجدیدنظرطلبان است زیرا در کشورهای مختلف، به بیان و گسترش اندیشه تجدیدنظرطلبی پرداخته و به همین دلیل بارها محاکمه شده است. ایروینگ جلسات محاکمه خود را به تریبونی برای انتشار عقاید خود و دیگر تجدیدنظرطلبان تبدیل کرده است.

زندگینامه

«دیویــد جان کاودل ایروینگ» (David John Cawdell Irving) ۲۴ مارس ۱۹۳۸ در «اسکس» (Essex) «انگلیس» به دنیا آمد. «بریل» (Beryl)، مادر وی یک نویسنده و بازیگر حرفه‌ای و پدرش «جان جیمز ایروینگ» (John James Irving) یکــی از فرماندهان نیروی دریایی انگلیس بود. ایروینگ تحصیلات ابتدایی خود

را در مدرسه «ســر آنتونی براونز» (Sir Anthony Brownes) گذراند، سپس در مدرسه «برنت وود» (Brentwood) به تحصیل در رشته فیزیک پرداخت. وی در دوره تحصیل بــا روزنامه‌های مختلف همکاری می‌کرد و به همین دلیل موفق به دریافت مدرک دانشگاهی نشد.[۱] ایروینگ پس از پایان خدمت سربازی در سال ۱۹۶۰ به آلمان مهاجرت کرد و در کارخانه فولاد (Ruhrvalley) به عنوان کارگر ســاده، مشغول به کار شد و طی یکســال اقامت در آنجا، زبان آلمانی را به خوبی یاد گرفت.[۲] ایروینگ ســپس به انگلیس بازگشــت و تصمیم به ادامه تحصیل در رشــته اقتصاد سیاسی را داشت اما با گذشت ۲ سال بار دیگر درس را رها کرد و به نویسندگی مطالب تاریخی روی آورد. وی وقتی که تنها ۲۵ سال داشت، اولین کتابش را تحت عنوان «ویران کردن درسدن» (The Destruction of Dresden) نوشــت.[۳] و پس از آن کتب بســیاری را درباره تاریخ جنگ جهانی دوم به‌ویژه بیوگرافی افراد مهم به رشته تحریر درآورد.

دومین کتاب وی (the Mare's Nest) که به تلاش‌های مخفیانه «رایش سوم» برای دســتیابی به بمب اتــم اختصاص دارد. وی هم‌چنین کتاب ظهور و ســقوط «لوفت‌وافه» [خطوط هوایی نظامی آلمان] (the Rise and Fall of The Luftwaffe)، «بمب اتم آلمان» (the German Atomic Bomb)، «جنگ بین ژنرال‌ها» (the war Between the Generals) و «محاکمه روباه» (The Trail of The Fox) که بیوگرافی جامع «فیلد مارشــال اروین رومل» (Erwin Rommel) مشهور به روباه از مقامات ارشــد دولت نازی است، را نیز نوشته اســت که همه آنها از جمله پرخواننده‌ترین کتب مربوط به دوره جنگ جهانی دوم هســتند. علاوه بر این کتاب‌ها، ایروینگ در ۶۰ روزنامه و نشــریه مانند «دیلی تلگراف، ساندی اکسپرس در انگلیس، اشترن و اشــپیگل در آلمان» مطلب نوشته اســت.[۴] ایروینگ بیشتر یک مورخ جنگ جهانی دوم محسوب می‌شود و آثارش او را به یکی از مهم‌ترین مورخان تجدیدنظرطلب هولوکاست تبدیل کرده و به همین دلیل است که بارها محاکمه شده است.

در میان فعالیت‌های ایروینگ باید به همکاری او با مؤسسه بازنگری تاریخی

(IHR) نیز اشاره کرد. همکاری وی با این مؤسسه به سپتامبر ۱۹۸۳ بازمی‌گردد.[۵] ایروینگ آن سال برای شرکت در پنجمین کنفرانس بین‌المللی تجدیدنظرطلبی به لس‌آنجلس رفت و درباره تاریخ نگاری معاصر به ایراد سخنرانی پرداخت و سپس مقالاتی برای فصلنامه این مؤسسه تهیه کرد.[۶]

دیوید ایروینگ به علت تألیف آثار متنوع و فعالیت‌های گسترده تجدیدنظرطلبانه چندین بار محاکمه شده و از ورود به کشورهای «کانادا، اتریش، آلمان و انگلیس و چند کشور دیگر» منع شده است. وی نخستین بار در ژانویه ۱۹۹۳ پس از شکایت «شورای مرکزی یهودیان آلمان» محاکمه و به جرم انکار هولوکاست و به کاربردن اصطلاح «حقه آشویتز» (Auschwitz Lie) به پرداخت ۳۰ هزار مارک (۲۰ هزار دلار) جریمه محکوم شد.[۷] دومین محاکمه ایروینگ مربوط به انتشار کتاب «دبورا لیپستات» (Deborah Lipstadt) پروفسور آمریکایی و استاد دانشگاه «اموری» (Emory) است. لیپستات در کتاب «انکار هولوکاست: تهاجم فزاینده حقیقت و خاطره» (Denying the Holocaust: the Growing Assault of Truth and Memory) که سال ۱۹۹۳ در آمریکا چاپ شد و سپس توسط انتشارات «پنگوئن» در «انگلیس» تجدید چاپ شد، مطالبی علیه ایروینگ نوشته بود. ایروینگ از این مورخ آمریکایی و استاد مطالعات مدرن یهودیت و هولوکاست و نیز ناشر کتاب در لندن به اتهام افترا شکایت کرد ولی دادگاه انگلیسی رسیدگی کننده به شکایت، ضمن رد اتهام دیوید ایروینگ، وی را «نژادپرست، یهودستیز و مروج افکار نئونازیسم» خواند.[۸] ایروینگ در جریان این محاکمه برای اثبات دیدگاه خود علیه متهمان، از گزارش متخصص معروف آمریکایی (فرد لوختر) استفاده کرد ولی دادگاه وی را به پرداخت ۳میلیون دلار محکوم کرد. ایروینگ که مدتی در «کانادا» زندگی می‌کرد، مقامات کانادایی با حضور وی در این کشور مخالفت کرده و ورود ایروینگ به کانادا را منع کردند. با ادامه فعالیت‌های تجدیدنظرطلبانه، این مورخ تجدیدنظرطلب انگلیسی فوریه ۲۰۰۶ در «اتریش» نیز محاکمه شد. وی به اتهام ۲ سخنرانی در سال ۱۹۸۹ در «وین» و بیان این جمله که «هیتلر هیچ چیزی در مورد کشتار یهودیان نمی‌دانست»، محاکمه شد.

ایروینگ تلاش کرد تا با وثیقه ۲۰هزار یورویی، به صورت موقت از بازداشت آزاد شود، اما مقامات قضایی اتریش به دلیل نگرانی از عدم بازگشت وی و فرار به دیگر کشورها، با این وثیقه موافقت نکردند.[۹] ایروینگ بر اساس قانون اتریش که انکار هولوکاست را جرم تلقی کرده، در ایالت «استیریا» (Styria) در جنوب این کشور بازداشت شد ایروینگ پس از تحمل ۱۳ ماه زندان در دسامبر ۲۰۰٦، آزاد شد بر اساس تصمیم دادگاه، مقرر شد وی بقیه دوره محکومیت خود (که جمعاً ۳ سال بود) را به صورت تعلیقی بگذراند.[۱۰]

ایروینگ به رغم تحمل مجازات‌های مذکور، پس از آزادی از زندان، بار دیگر فعالیت‌های تجدیدنظرطلبانه خود را از سرگرفت. وی پس از آزادی از زندان اتریش ضمن انتقاد از قانون مبارزه با انکار هولوکاست در اتریش گفت: «من خواهان تحریم بین‌المللی «مورخین اتریشی و آلمانی» هستم تا زمانی که آنها به دولت‌های خود فشار آورند تا «قانون استالینی» که به موجب آن مورخین به دلیل ابراز عقاید درباره هولوکاست به حبس محکوم می‌شوند، لغو شود.»[۱۱] تحمل دوره محکومیت ۱۳ ماهه در اتریش موجب نشد که وی دست از عقاید خود درباره هولوکاست بردارد و در ادامه دیدگاه‌های گذشته خود اعلام کرد که: «من خواهان مناظره آزاد هستم و حاضرم با هر کسی که آمادگی داشته باشد در رابطه با عقایدم در مورد هولوکاست بحث کنم.»[۱۲] وی آمادگی خود را برای انتشار کتب جدید و دور جدید سخنرانی در دانشگاه‌ها و شهرهای مختلف انگلیس اعلام کرده است. البته سازمان‌های صهیونیستی تلاش خود را برای متوقف‌کردن فعالیت‌های ایروینگ از سرگرفته‌اند و به همین دلیل بود که مسئولان برگزاری نمایشگاه کتاب لهستان از حضور وی در این نمایشگاه جلوگیری کردند.[۱۳]

مواضع و دیدگاه‌ها

با توجه به تخصص دیوید ایروینگ در تاریخ جنگ جهانی دوم، وی از منظر تاریخی به‌ویژه «سندشناسی» به نقد گفتمان صهیونیستی هولوکاست پرداخته است.

یکی از بخش‌های مهم این گفتمان وجود یک برنامه از قبل تعیین شده برای کشتار یهودیان توسـط دولت نازی یا همان «راه حل نهایی» اسـت. در حقیقت ادّعای وجود همین طرح و برنامه سازمان یافته است که صهیونیست‌ها به کشتار یهودیان، جنبه سیاسی و نسل‌کشی داده‌اند. دیوید ایروینگ از جمله تجدیدنظرطلبانی است کـه بـر روی همین نقطه متمرکز شـده و آن را رد می‌کند. بـه تعبیر دیگر محور اصلـی مباحث تجدیدنظرطلبانه ایروینگ، رد موضوع «راه حل نهایی» در گفتمان صهیونیسـتی هولوکاست بر اساس اسناد تاریخی دوره جنگ جهانی دوم است و ایروینگ به همین دلیل مورد خشـم صهیونیسـت‌ها قرار گرفته است. با توجه به اهمیت دیدگاه‌های ایروینگ ابتدا به استنادات صهیونیست‌ها برای اثبات وجود راه حل نهایی اشاره، سپس دیدگاه ایروینگ در مورد آنها بررسی می‌شود.

- راه‌حل نهایی

صهیونیست‌ها ادّعا می‌کنند موضوع نسل‌کشی یهودیان اروپا بر اساس برنامه‌ای از پیش طراحی شـده تحت عنوان «راه حل نهایی» (Final Slution) انجام شـده اسـت. به ادّعای آنـان، «هیتلر» در کتاب معروف خود «نبرد من» راه حل «مسـئله یهودیان» را در ذهن داشـته اسـت. در این کتاب وی از نابودی دشمنان امپراتوری رایش سخن به میان آورده است و در چندین جا به یهودیان به عنوان نخستین دشمن ملت یکپارچه و آریایی آلمان اشـاره کرده است. یهودیان با گزینش بخش‌هایی از سـخنرانی‌های هیتلر که به مناسـبت‌های مختلف ایراد شـده، بر ایده خود مبنی بر وجود راه حل نهایی پا می‌فشارند. یکی از معروفترین اشارات مورد استناد طرفداران هولوکاست، سخنرانی هیتلر در پاییز ۱۹۳۸ در جمع افسران نازی است. در بخشی از این سـخنرانی، هیتلر از «چنگیزخان مغول» تمجیـد کرده و می‌گوید: «برای من مهم نیست که تاریخ درباره من چه می‌نویسد و یا شهروندان ضعیف اروپای غربی چه فکری راجع به من می‌کنند. تصمیم من قطعی است و فرمان صادر شده است. ماشین مرگ رو به سوی شرق در حرکت است تا هر زن، مرد و کودک لهستانی یا

از تبار لهستانی را به کام خویش کشد.» صهیونیست‌ها هم‌چنین برای اثبات وجود طرح راه‌حل نهایی به خاطرات یکی از منشی‌های هیتلر در جلسه محرمانه «هیتلر و هیملر» در اوایل بهار ۱۹٤۱ استناد می‌کنند که هیملر پس از ترک جلسه این جمله را با حالت پریشانی تکرار می‌کرد: «خدایا، از من توقع انجام چه کارهایی را دارند!» دست‌نوشــته‌های گوبلز در روز ۱۲ دسامبر ۱۹٤۱ نیز دستاویز صهیونیست‌ها است. در این دست نوشته که پس از جنگ در اختیار «ارتش متفقین» قرار گرفت به گوبلز نوشته است: «دربارهٔ مسئله یهودیان، پیشوا تصمیم به پاک‌سازی آنها گرفته است.» به ادّعای صهیونیست‌ها در سه جای دیگر خاطرات گوبلز نشانه‌هایی از وجود راه حل نهایی پیدا شده است. هیتلر در سپتامبر ۱۹٤۲ در «مرکز گشتاپو» گفته بود: «چنانچه یهودیان در سرتاســر ســرزمین‌های تحت فرمان رایش تصمیم به مقاومت و یا به راه‌اندازی جنگی علیه نژاد آریایی بگیرند، به‌طور کامل نابود خواهند شد.» اعترافات «رودلف‌هس» فرمانده «اردوگاه آشــویتز» در جریان «دادگاه نورمبرگ» نیز دستاویز دیگری در این رابطه است. در بخشی از اعترافات وی آمده است: «در تابستان ۱۹٤۱ به دفتر هیملر فراخوانده شدم و او گفت پیشوا دستور داده که به مسئله یهودیان یکبار و برای همیشه خاتمه داده شود و انجام این وظیفه را به ما -افسران اس.اس- محول کرده است.» این جمله «آدولف آیشمن» نیز که پس از اعتراف به اجرای برنامه کشتار یهودیان گفته بود: «کشــتار دسته جمعی یهودیان تنها بر اساس سیاست‌های پیشوا انجام می‌شد. دستاویز صهیونیست‌ها قرار گرفته است.»[14]

دیویــد ایروینگ در مجموعه آثار خود به‌ویژه بیوگرافی مقامات دولت نازی و انگلیــس که مانند قطعــات پازل تصویر جامعــی از دوره جنگ جهانی دوم را تشــکیل می‌دهند، این پایه اساسی گفتمان صهیونیستی هولوکاست را رد می‌کند. مهم‌تریــن کتاب وی کــه حتی هنگام رفتن به دادگاه در اتریــش آنرا همراه خود داشــت، «جنگ‌هیتلر» (Hitler's War) اســت که ایروینگ سال ۱۹۷۷ این کتاب ۹۰۰صفحه‌ای را که روایت جنگ جهانی دوم «از آنســوی میز پیشــوا» و از نگاه هیتلر بود نوشت.[15] این کتاب ابتدا به «زبان آلمانی» و در آلمان منتشر شد. کتاب

جنگ هیتلر با واکنش‌های متفاوتی روبرو شده است و دهها مقاله و کتاب در انتقاد از آن توسط مورخان وابسته به صهیونیسم نوشته شده است. البته تجدیدنظرطلبانی مانند «برادلی اسمیت» و «جان لوکاس» (John Lukacs) مطالب کتاب جنگ هیتلر را تأیید و به آن استناد کرده‌اند.

دیوید ایروینگ در این کتاب می‌نویسد که هیتلر اگر چه از نظر نظامی یک فرمانده قدرتمند و بی‌رحم بود اما از نظر سیاسی و به‌ویژه ادارۀ امور داخلی آلمان، رهبری سست و بی‌اراده (Lax and Indecisive Political Leader) بود. به اعتقاد این مورخ، هیتلر کاملا به ابعاد نظامی جنگ با کشورهای خارجی متمرکز بود و سیاست داخلی در حوزه اقتصاد توسط «هرمان گورینگ» (Hermann Goring) و «هانس لامرز» (Hans Lammers) به‌ویژه با برنامه‌های ٤ ساله‌اش و حوزه سیاسی نیز توسط «مارتین بورمن» (Martin Borman) و «هینریش هیملر» (Heinrich Himmler) وزیر کشور و رییس اس.اس، اداره می‌شد.[۱٦]

به اعتقاد صهیونیست‌ها، دیوید ایروینگ با ارائه چنین تصویری از هیتلر، وی را از انجام کشتار یهودیان معاف می‌کند. هم‌چنین این تصویر نشانگر آن است که هیتلر نقشی در طرح، اجرا و مسئولیت کشتار یهودیان نداشته است بنابراین وی از وجود هرگونه برنامه‌ای سازمان یافته برای کشتار یهودیان بی‌اطلاع بوده و به تعبیر بهتر برنامه‌ی نهایی که صهیونیست‌ها آن را از پایه‌های اصلی هولوکاست می‌دانند، وجود نداشته است.

دیوید ایروینگ فرضیه اساسی خود در کتاب هیتلر را به نوع دیگری در دیگر آثارش پی گرفته است. وی سال ۱۹۸۷ کتاب «جنگ چرچیل» (Churchill's War) را در» استرالیا» منتشر کرد. این کتاب جنگ جهانی دوم به روایت و نگاه چرچیل است. این کتاب نیز به شدت مورد انتقاد صهیونیست‌ها قرار گرفته زیرا معتقدند ایروینگ در اینجا، مسئولیت آغاز جنگ جهانی دوم را کاملا بر دوش هیتلر نینداخته بلکه چرچیل نیز آغازگر جنگ معرفی شده است. لازم به یادآوری است این مورخ انگلیسی در یکی از پانوشت‌های کتاب جنگ هیتلر نوشته است که «حاییم وایزمن»،

طی نامه‌ای در مورخ ۳ سپتامبر ۱۹۳۹ به «نویل چمبرلین، نخست وزیر وقت انگلیس»، وعده حمایت آژانس یهود از حمله متفقین به آلمان را داده بود و به این صورت یهودیان را نیز جزء آغازکنندگان جنگ جهانی دوم معرفی می‌کند.(۱۷)

ایروینگ پس از آزادی از زندان اتریش، بار دیگر تأکید کرد که یهودیان در قضیه هولوکاست مقصر بوده و آنها عامل جنگ‌های صد سال اخیر هستند.(۱۸) ایروینگ در مورد عدم وجود فرمان هیتلر برای کشتار یهودیان به حدی مطمئن است که یکبار اعلام کرد که هر شخصی که سندی را در این رابطه ارائه دهد، یک هزار یورو به وی پاداش خواهد داد. وی پس از آن‌که توسط قضات اتریشی به ۳سال زندان محکوم شد در پاسخ به سؤال «خبرنگار بی.بی.سی» که پرسید آیا هیتلر برنامه‌ای هدفمند برای نابودی یهودیان داشته یا خیر؟ پاسخ داد: «اگر چنین برنامه گسترده‌ای برای کشتار یهودیان وجود داشته است، پس چطور تعداد زیادی از آنها جان سالم به در برده‌اند.»(۱۹)

- اتاق‌های گاز

ایروینگ نه تنها موضوع وجود برنامه از پیش تعیین شده برای کشتار یهودیان را رد می‌کند بلکه اعتقادی به وجود اتاق‌های گاز در اردوگاه‌های تحت کنترل آلمان در دوره جنگ جهانی دوم نیز ندارد. وی ۲۱ آوریل ۱۹۹۱ هنگام سخنرانی در آلمان اعلام کرد که اتاق‌های گاز آشویتز، جاذبه‌ای توریستی است که پس از جنگ دوم ساخته شده است.(۲۰) ایروینگ در مصاحبه با شبکه اسکای (TG24) ایتالیا نیز با اشاره به این‌که هیچ سندی در مورد وجود اتاق‌های گاز در اردوگاه آشویتز وجود ندارد و آنجا فقط جاذبه‌های توریستی هستند، افزود: «بدون شک نازی‌ها میلیون‌ها نفر را کشتند اما آنها در آشویتز کشته نشدند. در آشویتز اتاق گاز وجود ندارد و یا حداقل دلیلی که مرا قانع کند، بدست نیامده است.»(۲۱) ایروینگ رقم ٦ میلیون یهودی را نیز رد کرده و سال ۱۹۸٦ در مصاحبه‌ای در استرالیا گفت: «من هیچ گونه سندی درباره این‌که ٦ میلیون یهودی در جنگ جهانی دوم کشته

شده باشند، ندیده‌ام. ممکن است ۱۰۰ هزار و یا بیشتر کشته شده باشند اما به یقین از رقم ٦ میلیون نفری که امروزه گفته می‌شود، کمتر است.»[۲۲]

ایروینگ در جریان محاکمه در اتریش اظهاراتی در مورد هولوکاست داشت که در نگاه اول به نظر می‌رسد، وی از نظریات اولیه‌اش عدول کرده است. برای مثال ایروینگ گفت: «طی مدت محاکمه، نظراتم نسبت به آنچه در سال ۱۹۸۹ بیان کردم، تغییر کرد.» وی تأکید کرد که امروز معتقدم هولوکاست به وقوع پیوسته است. ایروینگ در مصاحبه با «بی‌بی‌سی» گفت: «امروز معتقدم که یهودیان در اتاق‌های گاز کشته شده‌اند که از جمله می‌توان به یک میلیون و ٤۰۰ هزار نفری که در «تربلینکا و سوبیبور» کشته شدند، اشاره کرد.» البته وی افزود: «به عقیده من آن دسته از یهودیانی که در آشویتز کشته شدند، کمتر از آن چیزی است که اغلب گفته می‌شود و تنها ۲ اتاق گاز کوچک در این اردوگاه وجود داشت.» ایروینگ پس از مدتی گفت که اظهار پشیمانی او تنها به اصرار وکیلش بوده است.[۲۳] این اظهارنظر موجب شد تا مطبوعات صهیونیستی به شدت عصبانی شوند و به ناکارآمدی قوانین مقابله با انکار هولوکاست در کشورهای مختلف اعتراض کنند.[۲٤]

جمع‌بندی

به‌طور کلی می‌توان گفت دیوید ایروینگ یکی از مهم‌ترین تجدیدنظرطلبان است که یکی از پایه‌های اصلی گفتمان صهیونیستی درباره هولوکاست یعنی وجود «راه حل نهایی» را مستند زیر سؤال برده و شهرت وی در عرصه تاریخ نویسی جنگ جهانی دوم موجب شده که گفتمان صهیونیستی در این‌باره به شدت آسیب ببیند و به همین دلیل است که تلاش‌های گسترده‌ای برای انزوا و توقف فعالیت وی انجام شده است.

پی‌نوشت‌ها:

1- www.revisionists.com/revisionists/irving.html
2- www.adl.org/learn/ext-us/irving.asp?xpicked=2&item=Irving
3- www.ihr.org/other/authorbios.html
4- www.revisionists.com/ Ibid
5- www.adl.org/ Ibid
6- Ibid
7- www.revisionists.com/ Ibid

۸- روزنامه جروزالیم‌پست، (۲۰۰٦/۲/۲۱)
۹- روزنامه جروزالیم‌پست، (۲۰۰٦/۲/۲۰)
۱۰- سایت خبری یهودیان اروپا (Ejpress)، (۲۰۰٦/۲/۲۰)
۱۱- سایت خبری یهودیان اروپا (Ejpress)، (۲۰۰٦/۱۲/۲۳)
۱۲- سایت خبری یهودیان اروپا (Ejpress)، (۲۰۰۷/٦/۱۰)
۱۳- روزنامه هاآرتص، (۲۰۰۷/٥/۲۰)
۱٤- مطالب این بخش تلخیصی از مقاله «یهودیان و راه حل نهایی رایش سوم» است که در رویداد و گزارش، صهیونیسم، شماره ٥۰/٤، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا منتشر شده است. (مورخ ۱۳۸۳/ ٦/۱۸)

15- www.adl.org/ Ibid
16- Ibid
17- www.ihr.org/ Ibid

۱۸- آژانس یهود (۲۰۰۷/۱/۱۰)
۱۹- روزنامه هاآرتص (۲۰۰٦/۱/۳)

20- www.revisionists.com/ Ibid

۲۱- روزنامه جروزالیم‌پست، (۲۰۰۷/۱/۲٥)
۲۲- همان
۲۳-روزنامه هاآرتص، (۲۰۰٦/۱/۳)
۲٤- روزنامه هاآرتص، (۲۰۰٦/۲/۲۱)

رابرت فوریسون
Robert Faurisson

کانون اصلی انگاره هولوکاســت از نظر صهیونیســت‌ها اتاق‌های گاز است؛ اتاق‌هایی که ادّعا می‌شود توسط نازی‌ها برای نسل‌کشی یهودیان استفاده می‌شده اســت. «رابرت فوریسون» از جمله تجدیدنظرطلبانی است که تمرکز فعالیت‌های علمی و پژوهشــی خود را بر روی بررســی علمی، مستند و بی‌طرفانه این اتاق‌ها متمرکــز کــرده و در نهایت به این نتیجه رســیده مکان‌هایی کــه در حال حاضر به عنوان اتاق‌های گاز معرفی می‌شــود، نه تنها برای نسل‌کشــی یهودیان ساخته نشــده بلکه «قابلیت» چنین اســتفاده‌ای را نیز نداشــته‌اند. یافته‌های فوریسون در مورد اتاق‌های گاز و دروغین بودن شــاهدان عینی هولوکاســت وی را به یکی از تأثیرگذارترین نظریه‌پردازان مکتب تجدیدنظرطلبی تبدیل کرده است.

زندگینامه

«رابرت فوریسون» ۲۵ ژانویه ۱۹۲۹ در «شپرتون» (Shepperton) در نزدیکی «لندن» از «پدری فرانســوی» و «مادری اســکاتلندی» به دنیا آمد؛[۱] به همین علت دارای تابعیت «انگلیسی- فرانسوی» است.[۲] پدر و مادر فوریسون ۷ فرزند داشتند

و دارای مذهب «کاتولیک» بودند.[۳] فوریسون بخشی از دوران مدرسه خود را در «سنگاپور و ژاپن» سپری کرد[۴] و از سال ۱۹۳۷ تا سال ۱۹٤٦ وارد «مدرسه کاتولیک‌های فرانسه» شد. وی از سال ۱۹٤٦ تا ۱۹۵۵ در «دانشگاه سوربن» مشغول به تحصیل بود[۵] و در سال ۱۹۷۲ موفق به اخذ درجه دکترا از این دانشگاه شد. فوریسون در سال‌های ۱۹٦۹ تا ۱۹۷٤ در دانشگاه سوربن و از سال‌های ۱۹۷٤ تا ۱۹۹۰ در «دانشگاه لیون» به تدریس «ادبیات مدرن انتقادی» (متن و سند) مشغول بود و در همین دانشگاه بود که به سمت استادیاری ارتقاء یافت.[٦] فوریسون همراه همسر و ۳ فرزندش از سال ۱۹۵۷ در «ویشی» (Vichy) زندگی می‌کند.[۷] وی تحقیقات تجدیدنظرطلبانهٔ خود در مورد هولوکاست را از سال ۱۹٦۰ آغاز کرد و این تحقیقات را تا سال ۱۹۷۳ ادامه داد. وی در سال‌های ۱۹۷٤ تا ۱۹۸۸ در «آرشیو مرکزی یهودیان در پاریس، آمریکا، موزه دولتی در آشویتز و آلمان غربی» دست به تحقیق و تفحص زد و از نزدیک از اردوگاه‌های «مجدانک، داخائو، مائتازن، هارتهایم کسل و اشترتوف ناتزویلر» بازدید کرد و اولین‌بار نظرات بحث برانگیز خود در مورد کشته شدن ٦میلیون یهودی و اتاق‌های گاز را طی مقاله‌ای در روزنامه «لوموند» در سال ۱۹۷۸ به چاپ رساند.[۸]

فوریسون در مورد هدف خود از انجام تحقیقات تجدیدنظرطلبانه می‌گوید: «من با غرض خاص سیاسی یا مذهبی این کار را نمی‌کنم. من صرفا به این علت به پژوهش‌هایم در این رابطه ادامه می‌دهم چون می‌خواهم چیزی را بگوییم که ایمان دارم دقیق است. من مدعی دانستن کل حقیقت نیستم اما می‌خواهم دقیق باشم و به هیچ‌وجه دوست ندارم عده‌ای انسان‌ها را بدون هیچ سند و مدرکی محکوم کنند. من به عنوان یک پژوهشگر تاریخی معتقدم که قضیه نسل‌کشی یهودیان یک دروغ بزرگ تاریخی است و خیلی از یهودیان به علت ساده‌دلی و زودباوری از صمیم قلب به این افسانه دروغین ایمان دارند. من مبارزه فکری خود با اشاعه هولوکاست را به شیوه‌ای کاملا طبیعی انجام می‌دهم و این کار به قدری برایم بدیهی است که آواز خواندن برای یک پرنده و روییدن برای یک برگ.»[۹]

ایده و روش تحقیقی فوریسون مبتنی بر «تجربه و مشاهده» است. وی مشاهده مستقیم و انجام تحقیقات میدانی را از ضروریات یک کار تحقیقی می‌داند و به همین دلیل اردوگاه‌های «داخائو، مجدانک، آشویتز، تربلینکا» و... را از نزدیک مورد بررسی قرار داده است. فوریسون می‌گوید: «هیچ گاه به خود اجازه نداده قبل از بازبینی و بررسی دقیق این اردوگاه‌ها در مورد آنها اظهارنظر کند.»(۱۰) فوریسون که یکی از افراد مطرح مکتب تجدیدنظرطلبی است، معتقد است نظریات این مکتب در واقع بدین معناست که یک فرد در جایگاه یک کاوشگر و پژوهشگر مقولات به ظاهر مسلم تاریخی را مورد بازبینی و بازنگری دوباره قرار می‌دهد؛ در واقع وی در پی سنجش درستی یا نادرستی روایتهای رسمی از یک رویداد تاریخی است. فوریسون به همین دلیل اطلاق عنوان «منکرین هولوکاست» به این گروه را نادرست می‌داند زیرا معتقد است اعضای این گروه در پی انکار چیزی نیستند بلکه فقط قصد دارند صحت روایت‌های موجود در مورد هولوکاست را با دلیل و سند مورد ارزیابی مجدد قرار دهند.(۱۱)

مواضع و دیدگاه‌ها

- اتاق‌های گاز

فوریسون تا مدت‌ها از طرفداران نظریه وقوع هولوکاست بود و آنرا یک واقعیت مسلم می‌دانست. وی در این رابطه می‌گوید: «من مدت‌ها فریب خورده بودم و ۱۵ سال به واقعیت اتاق‌های گاز مثل خورشید در وسط آسمان اعتقاد داشتم.»(۱۲) وی بیان می‌کند «من تا سال ۱۹٦۰ به واقعیت کشتار بزرگ در اتاق‌های گاز اعتقاد داشتم. پس از آن با مطالعه کتاب‌های «پل راسینیه» دچار شک و تردید شدم. پس از ۱٤ سال تفکر شخصی و آنگاه ٤ سال تحقیق خستگی‌ناپذیر همانند ۲۰ تن از نویسندگان طرفدار تجدیدنظر تاریخی، اطمینان یافتم با یک دروغ تاریخی روبرو هستم. از اردوگاه‌های «آشویتز و بیرکنائو» که در آنها اتاق‌های گاز بازسازی شده و بقایایی از کوره‌های آدم‌سوزی با اتاق گاز وجود دارند، چندین

مرتبه بازدید کردم. در اردوگاه‌های «اشتروتهوف» (آلزاس- فرانسه) و «مجدانک» (لهستان) مکان‌هایی را که به عنوان اتاق گاز معرفی می‌شدند، بررسی کردم. در مرکز اطلاع‌رسانی معاصر یهود در «پاریس»، آرشیوها، دست‌نویس‌ها، عکس‌ها و شهادت‌های کتبی و هزاران سند دیگر را مطالعه کردم. برای یافتن پاسخ بی‌وقفه از متخصصین و تاریخدانان پرسش کرده‌ام. سال‌ها- اما بیهوده- به دنبال فقط یک بازمانده از تبعیدیان جنگ بودم که به چشم خود اتاق‌های گاز را دیده باشند. به‌ویژه به کثرت مدارک ادّعایی در این مورد وقعی نمی‌گذاشتم، حتی به یک مدرک، فقط یک مدرک راضی بودم. اما همین یک مدرک را هم نیافتم. در مقابل آنچه یافتم تعداد بیشماری مدارک مجعول... [بود]»(۱۳)

آثار فوریسون در زمینه هولوکاست شامل ۲ کتاب و مقالات تحقیقی متعدد است که بسیاری از آنها در نشریه بازنگری تاریخی که وابسته به «مرکز بررسی تاریخی» است به چاپ رسیده است. معروف‌ترین کتاب وی که دارای اعتباری جهانی است کتابی است با عنوان «اتاق‌های گاز در جنگ جهانی دوم؛ واقعیت یا افسانه» محتوای اصلی این کتاب را مقالات فوریسون در نشریه «لوموند» و انتقادهای مخالفان، سپس پاسخ‌های وی به این انتقادها تشکیل می‌دهد. کتاب ٤ جلدی «نوشته‌های تجدیدنظرطلبان» که مجموعه‌ای از آثار، مقالات و مستندات فوریسون در سال‌های ۱۹۷٤ تا ۱۹۹۸ است از دیگر نوشته‌های وی است. در زیر به عنوان مهم‌ترین مقالات فوریسون که در مجله «بررسی تاریخی» به چاپ رسیده و نشان دهنده گسترهٔ فعالیت‌ها و پژوهش‌های وی در زمینه هولوکاست است اشاره می‌کنیم:(۱٤)

- مکانیسم خفه کردن با گاز
- مشکل اتاق‌های گاز
- اعتراف مردان «اس.اس» که در آشویتز بودند
- اتاق‌های گاز آشویتز غیرقابل تصور هستند
- اتاق‌های گاز؛ دروغ یا راست
- چگونه انگلیس از «رودلف هس» اعتراف گرفت؟

- مقدمه‌ای اصلاح شده بر آشویتز: بررسی مدارک توسط یک قاضی
- موزه یادبود هولوکاست آمریکا: یک چالش
- شورش گتوهای ورشو
- تغییرات اساسی بیشتر در نظرات رسمی در مورد آشویتز و سایر اردوگاه‌های زمان جنگ
- نسخه جدید داستان هولوکاست
- هولوکاست و تاریخ
- آه، یهودی بودن چقدر لذت بخش است
- آثار تجدیدنظرطلبی هولوکاست
- وقت آن رسیده که رهبران عرب سکوت خود در مورد شیادی هولوکاست را بشکنند
- یک هولوکاست خیالی ممکن است به یک هولوکاست واقعی منجر شود.[۱۵]

فوریســون تحقیقات خود را بیشتر بر مسئله کذب بودن وجود اتاق‌های گاز در زمان جنگ جهانی دوم برای کشــتار یهودیان متمرکز کرده و به بررسی امکان اســتفاده از این مکان‌ها برای کشتار دسته‌جمعی یهودیان پرداخته است. فوریسون معتقد اســت در مورد اتاق‌های گاز همواره بر این نکته تأکید شــده که آلمانی‌ها گاز «زیکلون‌بی» را از طریق حفره‌هایی که در سقف این اتاق‌ها تعبیه شده بود، به داخل پرتاب می‌کردند درحالی‌که اگر در جریان بازدید از این اتاق‌ها دقت بیشتری شــود، متوجه خواهیم شد که این حفره‌ها به صورت اســتاندارد توسط معماران آلمانی در دوران جنگ جهانی دوم ســاخته نشده چون سقف این اتاق‌ها از بتون مســلح ساخته شــده در حالی‌که این حفره‌ها از راه خراب کردن و سوراخ کردن این سقف بتونی توسط کلنگ ایجاد شده؛ بنابراین ما در جریان بازدید از آشویتز با یک اثر «ســرهم بندی شده» و «بسیار ضعیف» طرفیم.[۱۶] فوریسون بیان می‌کند کــه با یک عبارت ٤ کلمــه‌ای یعنی «نه حفره‌ای و نه‌هولوکاســتی» می‌تواند عدم وقوع هولوکاســت را ثابت کند. وی این عبارت را بدین صورت تشــریح می‌کند

«من اینجا چند دایره می‌کشـــم. ابتدا برای مسئله بزرگ هولوکاست یا نسل‌کشی، دایرهٔ اول را رسم می‌کنم... حالا در داخل این دایره ما سعی می‌کنیم قلب مسئله را پیدا کنیم یعنی مرکز مسئله را. پرواضح است که مرکز این مسئله – هولوکاست- اردوگاه آشویتز است. آشویتز آن‌طور که طی نیم قرن به ما گفته‌اند بزرگترین مرکز هولوکاســت اســت. بنابراین بعد از دایره H (یا هولوکاست) ما دایرهٔ A یا همان آشویتز را داریم. حالا مرکز این دایره چیست؟ اتاق‌های کوره‌های آدم‌سوزی... بر اســاس این دلایل درون دایره A ما دایره K داریم زیرا من برای کلمه کوره‌ها از واژه (Kremetorium) استفاده می‌کنم. به این ترتیب شما اول دایره H را دارید، بعد دایره A و بعد هم دایره K. پس مرکز ســؤال ما درباره کوره‌های آدم‌ســوزی کجاست؟ این همان «اتاق گاز» معروف است که در حکم دایرهٔ آخر ما محسوب می‌شــود یعنی دایره G مثل کلمه (Gas Chamber)... حالا من می‌روم تا مســئله بــزرگ H را حــل کنم. از A عبــور می‌کنم. بعد از K عبــور می‌کنم. بعد می‌روم سروقت G و داخل G به دنبال حفره‌ای می‌گردم که سم مهلک را از آن به داخل اتاق بریزم. ولی آنجا چنین حفره‌ای در کار نیست. امروزه هم اگر به آشویتز بروید و ســری به آن به اصطلاح «اتاق گاز» این موزه بزنید مشاهده خواهید کرد که در آنجا حفره‌ای در کار نیســت. فقط حفره‌ای را می‌بینید که بعدها آنرا ساخته‌اند. به راحتی این مطلب قابل مشــاهده است که از ابتدا روی سقف آن اتاق حفره‌ای در کار نبــوده، بنابراین به همین دلیل اســت که مــن می‌گویم چون آن حفره موجود نبود هولوکاســت هم در کار نبوده است.»[۱۷] فوریسون در ادامه استدلال‌های خود اضافه می‌کند اگر فرض کنیم چنین اقدام جنایی (هولوکاســت) از سوی آلمان‌ها سازماندهی و عملیاتی شده باشد باید به این مسئله نیز توجه داشته باشیم که اقدام مذکور مستلزم طرح دستورات و بودجه‌هایی برای عملیاتی شدن بوده و اگر این اقدام به طور مکرر و طی چندین سال صورت، گرفته و میلیون‌ها قربانی داشته باید مدارک زیادی از آن باقی مانده باشــد؛[۱۸] در حالی‌که در مورد اتاق‌های گاز حتی یک مدرک که مربوط به دســتور ساخت، مطالعه، سفارش، صورت هزینه، عکس

یا... باشد وجود ندارد و هیچ سندی در این باره ارائه نشده است.[۱۹]
فوریسون هم‌چنین بیان می‌کند که در سال ۱۹۷۹، ۳٤ نفر از «تاریخ‌نگاران فرانسوی» در پاسخ به اظهارات فنی وی در مورد اتاق‌های گاز چنین جواب دادند که نباید از لحاظ فنی این سؤال مطرح شود که چگونه ممکن است انجام چنین کشتار وسیعی صورت گرفته باشد؛ از لحاظ فنی این کار امکان‌پذیر بوده زیرا به‌وقوع پیوسته است. فوریسون این پاسخ را طفره رفتن از سؤال می‌داند و معتقد است اگر کسی بدین نحو از پاسخ دادن به سؤالی شانه خالی کند، نشان دهندهٔ آن است که قادر به پاسخگویی نیست و اگر ۳٤ «تاریخ‌نگار» تا این حد از پاسخگویی به چگونگی انجام این جنایت عاجز باشند، نشان‌دهنده آن است که جنایت مذکور اصلا رخ نداده و تصوری بیش نیست.[۲۰]
فوریسون ابداع موضوع هولوکاست را بخشی از شیوه‌های کهن مظلوم‌نمایی یهود در تاریخ معاصر می‌داند[۲۱] و معتقد است اگر افسانه رایج در مورد هولوکاست و اتاق‌های گاز وجود نداشت، دولت اسراییل به وجود نمی‌آمد و مردم در صلح و آرامش زندگی می‌کردند.[۲۲] وی هدف از طرح واقعه هولوکاست را فریب سیاسی و کسب درآمد برای اسراییل و صهیونیسم بین‌الملل می‌داند که می‌خواهد از آن برای استفاده علیه ملت فلسطین و انحراف افکار عمومی جهانی استفاده نماید.[۲۳]
فوریسون می‌گوید: «من فکر می‌کنم تبلیغات برای هولوکاستی که هرگز وجود نداشته به چند دلیل انجام می‌شود که جنبه سیاسی یا مالی دارند. این کار هم برای آن است که آنچه یهودیان در فلسطین به عنوان استعمارگر، امپریالیست و اشغالگر انجام می‌دهند به بوته فراموشی سپرده شود و هم مبالغ نجومی‌ای که از «فرانسویان، آلمانی‌ها و از تمام کشورهای دیگر» مطالبه می‌کنند، به دست آورند. یهودیان هم اکنون میلیاردها پول به چنگ آورده‌اند»[۲٤] فوریسون می‌افزاید: «هر چه اعتقاد غرب به واقعه هولوکاست افزایش یابد، مسلمانان بیشتری در «فلسطین، عراق و افغانستان» کشته خواهند شد.»[۲۵] وی هم‌چنین معتقد است افسانه هولوکاست «برای این منظور مورد بهره‌برداری قرار گرفته تا ایجاد یک مستعمره جنگ طلب در سرزمین فلسطین

که «کشـــور یهود» نام گرفته و به یک ارتش یهودی منجر شـــده است را توجیه کند. این افســانه یوغ اســتبداد یهودی یا صهیونیستی را بر جهان غرب تحمیل می‌کند و درصدد اســت همـه فعالیت‌های علمی و مطبوعاتی را تحــت تأثیر قرار دهد. این افســانه امکان به راه انداختن یک جنگ صلیبی مســلحانه علیه کشورهایی که آنها را «محور شــرارت» می‌نامند از طریق جعل بی‌شــرمانه‌ترین دروغ‌ها به شیوه دروغ بزرگ هولوکاست را فراهم می‌آورد. هولوکاست سلاح، شمشیر و سپر شماره یک کشور اسراییل اســت... هولوکاست تنها مذهب رسمی کل غرب به شمار می‌رود؛ یک مذهب جنایت‌بار که تاکنون وجود داشــته و مذهبی که با ناشیانه‌ترین شیوه‌ها میلیون‌ها انسان را فریب داده است.»[۲٦]

- شاهدان عینی

فوریســون وجود شاهدان عینی در مورد هولوکاست را کذب محض می‌داند و معتقد است طبق نظر مدافعان هولوکاست که مدعی استفاده از گاز «زیکلون‌بی» برای کشتار یهودیان هستند در این قضیه نمی‌توانیم شاهد عینی داشته باشیم[۲۷] زیرا به علت فوق‌العاده خطرناک بودن این گاز، افراد به محض کوچکترین تماسی با آن جان خود را از دست می‌دهند، بنابراین استفاده از عبارت «شاهد عینی هولوکاست» دربردارنده تناقض است و نمی‌تواند موضوعیت داشته باشد. فوریسون بیان می‌کند که «بر اســاس محاســبات دقیق به عمل آمده پس از جنگ جهانی دوم ۳ میلیون یهودی زنده مانده‌اند و هر کدام از این نجات‌یافتگان سند زنده‌ای برای اثبات این حقیقت است که هولوکاست دروغ و افسانه‌ای بیش نیست.»[۲۸] فوریسون هم‌چنین «الی‌ویزل» را به واســطه ادّعایش مبنی بر این‌کــه از بازماندگان اردوگاه‌های مرگ نازی‌ها است، «شاهد دروغین بزرگ» لقب داده است.[۲۹]

فوریســون قربانیان اصلی طرح هولوکاســت را «مردم فلسطین و لبنان و مردم آلمان» – و نه رهبران آنها– و ذینفع اصلی این قضیه را نیز «اســراییل و صهیونیســم بین‌الملل» می‌داند[۳۰] و معتقد است شبکه قدرتمند انجمن‌های یهودی فقط آلمان را

به جرم نسل‌کشی محکوم نمی‌کنند بلکه تقریباً تمام دنیا را محکوم می‌کنند. فوریسون می‌افزاید: «در بازدید از موزه‌های اردوگاهی اعم از «آشویتز، مجدانک و بیرکنائو» با یک نگاه سطحی متوجه خواهیم شد که یهودیان به ظاهر آلمان را محکوم کرده‌اند اما اگر کمی عمیق‌تر به فلسفه وجودی این گونه موزه‌ها نگریسته شود، متوجه این نکته خواهیم شد که آنها همه ملت‌های دنیا را به این گناه متهم می‌کنند.» به اعتقاد فوریسون «یهودیان»، «آمریکای دوران روزولت، بریتانیای چرچیل، روسیه استالین، فرانسه دوگل و حتی پیروان پاپ پیوس دوازدهم، رهبر واتیکان» در دوران جنگ جهانی دوم، را به علت «بی‌تفاوتی» در برابر نسل‌کشی یهودیان متهم می‌کنند، درحالی‌که هیچ یک از این ملت‌ها به هیچ وجه در این مورد اطلاعی نداشتند زیرا چنین شیوهٔ نسل‌کشی در مورد یهودیان به هیچ وجه اتفاق نیفتاده بود.[۳۱]

- قوانین انکار هولوکاست

فوریسون «اسراییل» را اولین کشوری می‌داند که تصمیم گرفت به وسیله یک قانون مخصوص جلوی کشف واقعیات مربوط به هولوکاست را بگیرد. پس از آن «فرانسه» دومین کشوری بود که به تصویب این قانون «وحشی» اقدام کرد. فوریسون اقدام کشورهای مختلف در تصویب قوانین ضد انکار هولوکاست را ناشی از فشارهای وارده از سوی سازمان‌های یهودی می‌داند[۳۲] و معتقد است مدعیان هولوکاست با تصویب قوانین ویژه انکار هولوکاست شکست خود را قطعی کرده‌اند زیرا توسل به قوانین ویژه، پلیس و زندان حاکی از ناتوانی در به کارگیری «منطق، تاریخ و علم» است.[۳۳] فوریسون بیان می‌کند که فرانسه با تصویب قانون ۱۳جولای ۱۹۹۰ علیه تجدیدنظرطلبان به شکل‌گیری یک اسطوره درباره هولوکاست پرداخت؛ به اعتقاد وی فرانسه با این اقدام فقط یک «توهین به مقدسات» را مهم می‌شمارد و آن نیز مربوط به هولوکاست است.[۳۴] فوریسون خاطرنشان می‌کند که سازمان‌های صهیونیستی در سال ۱۹۹۰ موفق به تصویب یک قانون «مخصوص» علیه وی شدند. این قانون معروف به «لکس فوریسونیا»

است که معادل لاتین «قانون علیه فوریسون» است.[۳۵]

- **روز هولوکاست**

فوریسون در مورد تاریخ ۲۷ ژانویه ۱۹٤٥ که روز ورود نیروهای شوروی به «آشویتز» است و از طرف «سازمان ملل» به عنوان «روز جهانی بزرگداشت قربانیان هولوکاست» نامگذاری شده، به مسئله‌ای که در سال ۱۹۷۹ و در آرشیو ملی آمریکا به آن پی‌برده، اشـاره می‌کند. وی بیان می‌کنـد «در آن زمان دریافتم که نیروهای شـوروی در ۲۷ ژانویه وارد آشویتز شده‌اند ولی روزنامه «پراودا»، روزنامه رسمی شوروی، نه در تاریخ ۲۷ ژانویه، نه در ۲۸، نه در ۲۹ و نه در ۳۰ ژانویه هیچ چیزی در مورد آشویتز ننوشته است و این بسیار عجیب است؛ چون اگر چیزهای عجیب و غریبی که امروزه گفته می‌شـود در آشـویتز کشف شـده بود باید این روزنامه به بیان آنها می‌پرداخت. تنها پس از ۳۱ ژانویه اسـت که به یک یادداشـت بسیار کوچک در این روزنامه برمی‌خوریم؛ بنابراین روسـها وقتی به آشـویتز رسیدند، بسیار متعجب شدند چون به هیچ وجه با وحشتی که توسط تبلیغات پخش شده بود، برنخوردند. آنها نمی‌دانستند چکار کنند و چه بگویند. چند ماه طول کشید تا آنها با تبلیغات انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها موافقت کنند. در واقع روس‌ها دریافتند آنچه در مورد آشـویتز گفته می‌شد دروغی بیش نبود و نمی‌دانستند چه بگویند و چند ماه صبر کردند تا سرانجام داستان کشته شدن افراد به وسیله برق را ساختند و سـپس تا ٦ می ۱۹٤٥ صبر کردند تا تفسـیری که امروزه به صورت رسمی بیان می‌شود و آنرا کشتن افراد به وسیله گاز می‌نامند رایج کردند.»[۳٦]

فوریسـون به علـت اظهارنظرهای علمی و تجدیدنظرطلبانـه خود در مورد هولوکاسـت با واکنش‌های شـدید طرفداران این نظریه روبرو شده است. وی به خاطر مسـائل ذکر شـده بیش از ۱۰ بار به وسـیله افراطیون یهودی مورد حمله شدید قرار گرفت و چند بار تا حد مرگ کتک خورد. صورت و فک وی شکسته، دندان‌هایش خرد شـده و برای چندین هفته در بیمارسـتان بستری شده است. در

یکی از حملاتی که علیه وی با «گاز شـیمیایی» صورت گرفت، به صورت موقت نابینا شد.[۳۷] فوریسون خود در این رابطه می‌گوید: «از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۳ فقط ۱۰ بار مورد تهاجم فیزیکی و ضرب و شـتم شدید گروه‌های شبه نظامی صهیونیستی قرار گرفته‌ام... از این ۱۰ بار ضرب و شتم به جرأت می‌توانم بگویم یک بار چنان کتک خوردم که تا پای مرگ حتمی پیش رفتم، اما آنچه که خیلی وحشتناک است این محاکمه‌ها هستند، این محاکمه‌های بی‌پایان. هر چند دقیقاً مطمئن نیستم اما فکر می‌کنم از سال ۱۹۸۰ تا به امروز حداقل ۱۵ نوبت مرا به دادگاه کشانده‌اند.»[۳۸]

وی در سـال ۱۹۹۹ و بر اساس قانون «گی‌ست» (Gay Ssot Act) که انکار هولوکاسـت در فرانسه را ممنوع کرده، کرسـی خود را در دانشگاه از دست داد. فوریسون هم‌چنین به دلیل مصاحبه با یکی از شبکه‌های تلویزیون ایران (سحر) به ۳ ماه حبس تعلیقی محکوم شد.[۳۹] پس از شرکت فوریسون در «کنفرانس تهران» در سـال ۱۳۸۵ و قبل از مراجعت وی به پاریس «ژاک شـیراک»، رییس جمهور فرانسـه، طبق دستوری به «پاسـکال کلمنت» وزیر دادگستری این کشور خواهان انجام تحقیق در مورد اظهارات فوریسون در کنفرانس تهران شد.[۴۰] صدور دستور از سوی رییس جمهور برای محاکمه یک شخص در فرانسه بی‌سابقه بوده و بسیار قابل تأمل است. جلوگیری از حضور فوریسون در جلسات و کنفرانس‌های علمی (همانند جلوگیری از سـخنرانی وی در دانشـگاه ایتالیـا) و ممانعت از برقراری ارتباط مجامع و سازمان‌های علمی و پژوهشی با وی از دیگر تبعات اظهارنظرهای فوریسون در مورد هولوکاست است.[۴۱] وی دلیل این واکنش‌ها از سوی طرفداران هولوکاست را این گونه تشریح می‌کند: «من بدترین جرم را مرتکب شده‌ام؛ جرم بیان آزادانه عقاید و دسـت زدن به یک تابو. آنها این موضوع را به من فهماندند و از همه طرف مورد حمله قرار گرفتم. زندگی‌ام از هم پاشـید. زندگی شخصی، شغلی و حتی خانوادگی.»[۴۲]

فوریسون معتقد است در ابتدای قرن ۲۱ این امتیاز به ما اعطا شده که شاهد زیر سـؤال رفتن بزرگترین دروغ‌های تاریخ باشیم. افسـانه هولوکاست گویی با

هزاران چراغ روشـــن می‌درخشد اما در حقیقت این افسانه خود را می‌سوزاند.[۴۳] وی معتقد اســت هولوکاســت دروغ بزرگ قرن بیستم به پایان عمر خود نزدیک می‌شود.[۴۴] افسانه‌ای که پیرامون هولوکاست ساخته شده از نظر فوریسون در حال نابودی است.[۴۵]

فوریسون در پاسخ به سؤالی مبنی بر این‌که آیا در سرزمین فلسطین، اشغالی توســط صهیونیســت‌ها روی داده است یا نه گفت: «بله، به یقین یک اشغال روی داده است. در سال ۱۹۱۷ «اعلامیه بالفور» تأکید کرد که دولت «انگلیس» می‌تواند کانونی برای یهودیان را تشــکیل دهد اما قرار نبود اشــغالی در سرزمین فلسطین روی دهــد.» فوریســون خیانت و عمل نکردن به تعهــدات را امری رایج در بین صهیونیست‌ها می‌داند و معتقد است تقلب جزء خصیصه‌های ذاتی آنها است. وی بیان می‌کند صهیونیست‌ها در سال‌های ۱۹٤۷ و ۱۹٤۸ نیز تقلب کردند. «زمانیکه در سال ۱۹٤۷ صهیونیســت‌ها توانستند از سازمان ملل متقلبانه رأی بگیرند؛ البته واقعیت این اســت که آمریکایی‌ها رأی برخی از کشــورهای کوچک را خریدند تا ســرانجام در سال ۱۹٤۸ موافقت «سازمان ملل» را برای تأسیس دولت اسراییل کســب کردند. پس می‌بینیم که اساس تشکیل اسراییل تقلب بوده است و پیوسته شــاهدیم که صهیونیست‌ها و یهودی‌ها مثل متقلبین و دزدها رفتار کرده‌اند. برای مثال می‌توان به دروغ بزرگ نسل‌کشی یهودی‌ها توسط آلمان نازی اشاره کرد که این یکی از بهانه‌های اصلی اشغال فلسطین بود.»[٤٦]

فوریســون اظهارات «محمود احمدی‌نژاد» در مورد هولوکاســت را موجب خاتمه دادن به یکجانبه‌گرایی صهیونیست‌ها و آمریکا دانسته و معتقد است همان گونه که ایشــان بیان کرده اگر واقعا هولوکاســت وجود دارد باید اســناد آن ارائه شــود.[٤۷] فوریسون درخواســت کرد که رئیس‌جمهور ایران یک مرکز بین‌المللی برای مطالعــات تجدیدنظرطلبانه در ایران تأســیس کنــد. وی هم‌چنین خواهان تداوم درخواســت‌های ایران از جهان غرب برای آزادی زندانیان سیاسی است.[٤۸] فوریسون اطلاق کلمه «افسانه» در مورد هولوکاست از طرف محمود احمدی‌نژاد

را دارای بار معنایی خاص می‌داند؛ بدین معنی که اعتقادی است که با خوش‌باوری یا فراموشی حفظ شده است. وی خاطرنشان می‌کند که در «فرانسه» عدم اعتقاد به وجود خدا می‌تواند اعلام شود اما طبق قانون اظهارنظر در مورد عدم اعتقاد به هولوکاست یا حتی تردید دربارهٔ آن منع شده است.[۴۹]

جمع‌بندی

فوریسون را می‌توان یکی از شخصیت‌های مطرح و تأثیرگذار معاصر در زمینه مخالفت با هولوکاست دانست که به علت تحقیقات مستند و دامنه‌دار خود جایگاه ویژه‌ای در بین تجدیدنظرطلبان پیدا کرده و شخصیت‌های متعددی در این زمینه از وی تأثیر پذیرفته‌اند. هر کدام از این شخصیت‌ها که در زمینه تجدیدنظرطلبی افرادی تأثیرگذار هستند به نوعی وامدار تحقیقات علمی و مستندات ارائه شده از جانب وی هستند و تحقیقات و پژوهش‌های آنان را می‌توان در راستای بسط و گسترش نظرات فوریسون دانست. از جمله این افراد می‌توان به «هنری راکس، برکلاز، رینوارد، پیرگیوم، زیگفرید وربک، گریفین، رادولف، مکنالی، سرژتیون، یورگن‌گراف، نوآم چامسکی و روژه گارودی» اشاره کرد. «گارودی» که خود یکی از نظریه‌پردازان اصلی مکتب تجدیدنظرطلبی است در کتاب «اسطوره‌های بنیانگذار سیاست اسراییل» به طور مفصلی از مقالات و تحقیقات فوریسون استفاده کرده است. از طرف دیگر به تحقیقات علمی و مستند فوریسون نه تنها هیچ پاسخ منطقی و علمی از جانب طرفداران هولوکاست داده نشده بلکه ایراد ضرب و شتم، محاکمه، جریمه نقدی و ممنوعیت‌های رسانه‌ای و دانشگاهی از جمله تبعات تحقیقات وی بوده و همین موضوع خود دلیلی محکم بر ناتوانی طرفداران هولوکاست در دفاع از مواضع خود و نشان دهنده جعلی و ساختگی بودن هولوکاست است که در سطح وسیعی از طرف سازمان‌های صهیونیستی و دولت اسراییل تبلیغ می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

1- www.revisionists.com/revisionists/faurisson.html
۲- معرفی شخصیت‌ها، رابرت فوریسون، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا، ۱۳۸۳/۳/۲۵.
۳- رویداد و گزارش، صهیونیسم، بیوگرافی رابرت فوریسون، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا، ۱۳۷۹/۹/۱۵.

4- www.revisionists.com/ Ibid

۵- رویداد و گزارش، صهیونیسم، همان.

6- www.revisionists.com/ Ibid

۷- رویداد و گزارش، صهیونیسم، همان.
۸- همان.
۹- مصاحبه با پروفسور رابرت فوریسون، علیرضا محمدی، هولوکاست دروغ مقدس غرب، نشر معارف، تهران: ۱۳۸۸، صص ۸۹ و ۸۸
۱۰- رابرت فوریسون، اتاق‌های گاز در جنگ جهانی دوم؛ واقعیت یا افسانه، ترجمه سید ابوالفرید ضیاءالدینی، انتشارات مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، تهران: ۱۳۸۱، ص ۱۵.
۱۱- محمدی، ص ٦۰.
۱۲- رابرت فوریسون، همان ص ٦۷.
۱۳- همان، ص ۱۳۸.
۱٤- جهت اطلاع از فهرست کامل آثار و مقالات فوریسون می‌توانید به منابع زیر مراجعه کنید:
- *www.revisionists.com*
- *www.ihr.org*
15- www.ihr.org/jhr/V19/V19nLP-2-faurisson.html#13867

۱٦- محمدی، صص ٦٦ و ٦٥.
۱۷- همان، صص ۷۱ و ۷۰.
۱۸- رابرت فوریسون، پیروزی‌های تجدیدنظرطلبی، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا، ۱۳۸۵/۹/۲۰.
۱۹- فوریسون، اتاق‌های گاز در جنگ جهانی دوم، ص ۱۲۹.
۲۰- فوریسون، پیروزی‌های تجدیدنظرطلبی، همان.
۲۱- فوریسون، اتاق‌های گاز در جنگ جهانی دوم، ص ٤۸.
۲۲- رویداد و گزارش، صهیونیسم، شماره ۱۲٦، معرفی شخصیتهای تجدیدنظرطلب؛ رنه لویی برکلاز، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا، ۱۳۸۵/٤/۲۰.
۲۳- رویداد و گزارش، صهیونیسم، بیوگرافی رابرت فوریسون، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا، ۱۳۷۹/۹/۱۵.
۲٤- امور خبر برون مرزی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷/۱۱/۱۹.
۲۵- روزنامه هاآرتص، (۲۰۰٦/۲/۲۲).
۲٦- فوریسون، پیروزی‌های تجدیدنظرطلبی.
۲۷- رویداد و گزارش، صهیونیسم، شماره ۱٤۵، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا، مورخ ۱۳۸۵/۱۰/٤.
۲۸- محمدی، ص ۸۳
۲۹- رویداد و گزارش، صهیونیسم، بیوگرافی رابرت فوریسون، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا، ۱۳۷۹/۹/۱۵.

۳۰- رویداد و گزارش، صهیونیسم، شماره ۱٤٥، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا، مورخ ۱۳۸٥/۱۰/٤.
۳۱- محمدی، صص ۷۲ و ۷۱.
۳۲- امور خبر برون مرزی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۸/۱۱/۹.
۳۳- فوریسون، پیروزی‌های تجدیدنظرطلبی.
۳٤- پیشین.
۳٥- محمدی، ص ۹۰.
۳٦- امور خبر برون مرزی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۸/۱۱/۹.
۳۷- رویداد و گزارش، صهیونیسم، بیوگرافی رابرت فوریسون، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا، ۱۳۷۹/۹/۱٥.
۳۸- محمدی، صص ۸۲ و ۸۱.
۳۹- رویداد و گزارش، صهیونیسم، شماره ۱٥۰، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا، مورخ ۱۳۸٥/۱۱/٤.
٤۰- تحولات حوزه صهیونیسم در سال ۱۳۸٥، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا، ۱۳۸٦/۱/٥.
٤۱- رویداد و گزارش، اسرائیل، شماره مسلسل ۳٤۰، شمارهٔ ٦، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا، مورخ ۱۳۸٦/۳/٦.
٤۲- فوریسون، اتاق‌های گاز، ص ۲۱.
٤۳- فوریسون، پیروزی‌های تجدیدنظرطلبی، همان.
44- www.zionism.blogfa.com/cat-27.aspx
٤٥- همایش بین‌المللی هولوکاست؛ چشم‌انداز جهانی، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا، ۱۳۸٥/۹/۲۱.
٤٦- امور خبر برون مرزی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۱/۹/۱۲.
٤۷- مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین، ۱۳۸٥/۹/۲۰.
٤۸- روزنامه هاآرتص، (۲۰۰٦/۲/۲۲).
٤۹- فوریسون، پیروزی‌های تجدیدنظرطلبی، همان.

رنه لویی برکلاز
Rene-Louis Berclaz

انجمـن «حقیقت و عدالـت» (Verite & Justic) در تاریخ ۱۷ ژانویهٔ ۱۹۹۹ در «شـاتل سنت دنیس» توسط «یورگن گراف» (Jurgen Graf) (رئیس)، «فیلیپ برن نانستوهل» (Philippe Brennenstuhl) (معاون رئیس) و «رنه لویی برکلاز» (دبیر کل) تأسیس شد. از جمله اهداف برجستهٔ این انجمن تجدیدنظرطلب، دفاع از آزادی بیان و مطالعات آزاد تاریخی و هم‌چنین کمک به افرادی بود که به دلیل برگزیدن یک حزب سیاسـی یا طرفدار یک ایدئولوژی خاص بودن، قربانی شده بودند. تمامی افراد از هر نژاد، مذهب و فرهنگی حق عضو شـدن در این انجمن را داشـتند و «حقیقت و عدالت» پس از ۳ سال فعالیت مستمر دارای ۶۰۰ عضو و هوادار شد. این انجمن یک حساب بانکی داشت و اهدافش را تنها از طریق مبالغی که هواداران به این حساب واریز می‌کردند، عملی می‌کرد.

از جملـه فعالیت‌هـای اصلی انجمن، چاپ و انتشـار دوره‌ای بروشـور و بولتن‌های خبری و شـرکت در سـمینارهای داخلی و خارجی بود.[1] بیشتر این بروشورها حاوی مطالبی تجدیدنظرطلبانه بودند و هر ماه به نشانی افراد مورد نظر از «لوزان تا ژنو» ارسـال می‌شدند. به دنبال انتشار پیاپی این بروشورها، «اتحادیهٔ

بین جوامعی مبارزه با آنتی‌سمیتیسم و نژادپرستی» (LICRA) از این انجمن به دادگاه ژنو شکایت کرد. در ماه مارس ۲۰۰۲ فعالیت این انجمن از سوی دادگاه متوقف شد و «یورگن گراف» و «رنه لویی برکلاز»، رئیس و دبیر کل انجمن به پای میز محاکمه کشانده شدند. از جمله مهم‌ترین عواملی که سبب ممنوعیت فعالیت این انجمن شد، نشر بولتن‌های خبری ماهانه در رابطه با نفی اتاق‌های گاز و توضیحاتی در رابطه با «توطئه یهودیان» بود.[۲]

در اینجا به بررسی زندگینامه، فعالیت‌ها و آثار رنه لویی برکلاز، دبیر کل انجمن مذکور می‌پردازیم:

زندگینامه

«رنه لویی برکلاز» نویسنده و تجدیدنظرطلب سال ۱۹۵۲ در «سوئیس» به دنیا آمد. وی که مخالف سرسخت سلطه یهودیان، پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه در سال ۱۹۹۳ به شهر «فرایبورگ» آمد و در محلهٔ «شاتل سنت دنیس» (Chatel Saiut Denis) ساکن شد. وی از سال ۱۹۹۷ به بعد کار خود را با ویرایش بولتن‌ها و کتابچه‌های منتقد یهودیان آغاز کرد و به دنبال انتشار این بولتن‌ها سازمان‌های یهودی از وی شکایت کردند. برکلاز در سال ۱۹۹۸ نامزد پست فرمانداری منطقهٔ «وویز» (Veveyse) شد و در همین سال به جرم انجام اعمال تبعیض‌آمیز و نژادپرستانه، طبق بند ۲٦۱ قوانین جزایی به ٤ ماه حبس تعزیری محکوم شد. از سال ۱۹۹۹ وی به همراه یورگن گراف انجمن «حقیقت و عدالت» را تأسیس کرد.

سازمان‌های یهودی از هر دو نفر شکایت کردند و «دولت سوئیس» نیز در پی فشارهای وارده از سوی سازمان‌های یهودی، برکلاز را در ماه می۲۰۰۲ به ۱۸ ماه حبس و به جرم ترویج «نفرت نژادی» محکوم کرد. پیش از به اجرا درآمدن حکم، برکلاز از دادگاه فدرال تقاضای فرجام کرد، ولی صرفا مجازاتش به ۱۰ ماه حبس تبدیل شد. برکلاز، تمام سعی خود را به کار گرفت و عقاید خود را در مورد اتاق‌های

گاز در وب سایتی با عنوان «حقیقت و عدالت» (www.verite-justie.com)، منتشر کرد. این اقدام سه ماه دیگر نیز به دوران حبسش افزود.[۳]

۳ نوامبر ۲۰۰۳ رنه لویی برکلاز در موقع مقرر در دادگاه حاضر نشــد و در سپتامبر، خانه خود را در «شاتل سنت دنیس» بدون اطلاع قبلی ترک کرد و پناهنده «رومانی» و سپس «صربستان» شد. وی در این کشورها حامیانی یافت و حتی دو بروشور دیگر و کتاب‌هایی را نیز به چاپ رساند.(سرشماری ساکنان شاتل سنت دنیس مشــخص کرد که وی محل اقامت خود که در ســال ۱۹۹٦-۱۹۹۵، وویز مشــخص کرده بود را در ۳۱ دســامبر ۲۰۰۳ ترک کرده و مقصد ســفرش را نیز مشخص نکرده است.)[٤]

در پی این اتفاق، دولت ســوئیس حکم بازداشت وی را صادر کرد و برکلاز پــس از ۱۰ مــاه فــرار و مخفی بودن، خود را تســلیم کرد. در تاریــخ ٢٦ نوامبر ٢٠٠٤ برکلاز به سفارت سوئیس در «بخارست، پایتخت رومانی»، فرستاده شد و مأموران دولتی وی را به «زوریخ» منتقل کردند. پس از چند روز حبس در زندان زوریخ، وی به منطقهٔ «ســیون» (Sion) واقع در ایالــت «واله» (Valais) در میانهٔ «کوه‌های‌آلپ» منتقل شــد و در زندان «کرت- لونگ» در سیون تحمل دوران ۱۳ ماههٔ حبس خود را آغاز کرد. مقامات قضایی سوئیس در فوریهٔ ۲۰۰۵، ٤ ماه دیگر بر مدت حبس برکلاز افزودند و در حقیقت محکومیت وی به ۱۷ ماه رسید.[٥]

فعالیت‌ها و اقدامات

- نشر کتب و بروشورهای تجدیدنظرطلبانه

رنه لویی برکلاز با همکاری «یورگن گراف» اقدام به چاپ کتب و بروشورهای تجدیدنظرطلبانه‌ای کرد که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- «علیه گزارش دکتر برژیه» (Le Contre-rapport Bergier)

ایــن بروشــور ٦٠ صفحه‌ای به دو زبان «فرانســوی و آلمانی» در ســال ۱۹۹۹

منتشر شد و حاوی مطلبی به قلم «برنارد شاوب» (Bernhard Schaub)، «رنه لویی برکلاز»، «یورگن گراف» و «فیلیپ برن نانستوهل» بود و مطالب آن به طور رسمی در کنفرانسی بین‌المللی در سیون در تاریخ ۱۱مارس ۲۰۰۰ مطرح شد. مطالب این بروشور، در واقع، موضع مقامات رسمی سوئیس در قبال پناهندگان جنگ جهانی دوم به‌ویژه یهودیان را مورد بررسی قرار می‌داد. برکلاز نیز مقالهٔ خود را با عنوان «سوئیس و بنیادهای یهودی بدون وارث» در آن به چاپ رساند.

- روند آمودروز (Le proces Amaudruz)

برکلاز در این کتاب به موضوع آشویتز بازمی‌گردد و صحت آن را زیر سؤال می‌برد و یکی از جنجالی‌ترین جملات کتاب، این بخش است که: «چگونه در آشویتز یهودیان قربانی اتاق‌های گاز شدند ولی در دیگر اردوگاه‌های کار اجباری اثر مادی یا مدرکی برای اثبات وجود این اتاق‌ها یافت نمی‌شود.»[٦] وی هم‌چنین در این کتاب موضوع «لابی صهیونیستی در سوئیس» را مطرح می‌کند.[۷]

- طرفداری از آزادی بیان و اطلاعات

برکلاز در این کتاب به این موضوع می‌پردازد که قصدش انکار هولوکاست نیست بلکه می‌خواهد نشان دهد که دلایلی نیز در جهت رد این موضوع و شک به قتل‌عام دسته‌جمعی یهودیان وجود دارد. رنه لویی برکلاز در کنار چاپ این کتب، حدود ۳۰ تا ٤۰ نسخه از «گزارش رادولف» را نیز به کمک بنیاد اروپایی مطالعات آزاد تاریخی در بلژیک (VHO) منتشر کرد و ۲۰ نسخه از آن را به قیمت ۳٦ فرانک به فروش رساند و ۱۰ نسخه را نیز به اماکن رسمی مانند (Ministere Public de la confederation) و (Conseil d' Etat fribourgetis) ارسال کرد. لازم به ذکر است که این گزارش متنی تجدیدنظرطلبانه است که وجود اتاق‌های گاز را رد می‌کند.[۸]

برکلاز، به گزارش رادولف، بخش‌هایی را با عناوین «هولوکاست و تجدیدنظرطلبی»، «۳۳ سؤال و جواب»، «آنچه شاید همیشه تمایل داشتید بدانید ولی رسانه‌ها اجازه

ندادند بدان بیاندیشیم» افزود و به کمک (VHO) به چاپ رساند.[۹] در کنار چاپ این کتاب‌هــا، برکلاز به عنوان دبیر کل انجمن حقیقت و عدالت و با کمک دیگر اعضاء از تاریخ ۳۱ دســامبر ۱۹۹۹ اقدام به چاپ بروشورها و بولتن‌های خبری کرد و آنها را در اختیار ساکنان «ژنو و لوزان» قرار داد. از جمله معروف‌ترین این بروشورها، می‌توان به «هولوکاست، دروغی بیش نیست» اشاره کرد.[۱۰]

- شرکت در کنفرانس‌های بین‌المللی

طی ۳ سال فعالیت انجمن «حقیقت و عدالت» چندین بار کنفرانس‌های بین‌المللی بــا محتوای موضوعات تجدیدنظرطلبانه برگزار شــد و در تمامی آنها، برکلاز، نقش عمــده‌ای را ایفا کرد. از آن جمله می‌توان بــه کنفرانس بین‌المللی انجمن با موضوع «صهیونیسم و تجدیدنظرطلبی» که از تاریخ ۲۷ تا ۲۹ نوامبر سال ۲۰۰۰[۱۱] و هم‌چنین در تاریخ ۲۱، ۲۲ و ۲۳ ژانویهٔ ۲۰۰۱ اشــاره کــرد.[۱۲] از تاریخ ۳۱ مارس تا ٤ آوریل ۲۰۰۱ نیز قرار بود در بیروت کنفرانس دیگری از سوی انجمن برگزار شود که در آن جمعی از تجدیدنظرطلبان مشــهور هم‌چون «رابرت فوریسون، اریک دلکروا، هنری روکس، روژه گارودی، رنه لویی برکلاز، هورست ماهلر، فردریک توبن و...» شرکت کنند. ســازمان‌های یهودی از جمله «انجمن ضدافترا و مرکز سایمون ویزنتال» تلاش زیادی برای برگزار نشــدن این کنفرانس انجــام دادند که در نهایت این کنفرانس نیز برگزار نشــد. در واقع می‌توان گفت برگزاری همین کنفرانس‌ها خشــم سازمان‌های یهودی از جمله کنگرهٔ جهانی یهود و مرکز سایمون ویزنتال و... را برافروخت و در نهایت به ممنوع شدن فعالیت انجمن مذکور منجر شد.[۱۳]

مواضع و دیدگاه‌ها

- هولوکاست

رنه لویی برکلاز معتقد است استفاده از اصطلاح «قتل‌عام» در هولوکاست به هیچ وجه درســت نیست و تنها معتقد اســت که گروهی از یهودیان همانند دیگر

مردم در دوره جنگ جهانی دوم کشــته شده‌اند. برکلاز در کتب خود بارها وجود اتاق‌های گاز و کشتار سازمان یافته یهودیان به دست نازی‌ها را رد کرده است. وی از بســیاری از موضوعاتی دفاع می‌کند که «روژه گارودی» در کتاب خود با عنوان «افسانه‌های بنیادگذار سیاست‌های اسراییلی» در مورد آنها سخن گفته است. برکلاز تقریبا در تمامی جلســات دادگاه‌های خود، از قضات خواســته تا دلایلی حاکی از وجود اتاق‌های گاز ارائه دهند،[۱۴] اما آنها نتوانسته‌اند حتی یک سند که مورد قبول برکلاز واقع شود، ارائه دهند.

- پروتکل زعمای صهیون

برکلاز در مصاحبه‌ای با روزنامهٔ «لیبرته» در آوریل ۱۹۹۷ در مورد «پروتکل زعمای صهیون» گفت: «پروتکل‌ها، متونی ســاختگی اســت امــا متونی دروغین کــه حقیقت را بیان می‌کننــد.» به عقیدهٔ او، پروتکل‌ها در اواخر قرن ۱۹ توســط «پلیس‌تزار» شکل گرفت ولی با این حال برکلاز با موضوعی که در پروتکل‌ها در مورد تسلط یهودیان بر جهان آمده، کاملا موافق است. وی در یکی از مقالاتش به وضوح قید کرده اســت: «برای این‌که به صحت مطالب پروتکل‌ها پی‌ببریم کافی است به آنچه در اطراف ما می‌گذرد، نگاهی بیاندازیم.»[۱۵]

- اسراییل

برکلاز که مسئول نشریه و دبیر کل انجمن «حقیقت و عدالت» بود، تحت تأثیر «رابرت فوریسون» علیه اسراییل مطالبی را به چاپ رساند و در تمامی آنها این جملهٔ فوریسون را که «اگر افسانهٔ رایج در مورد هولوکاست و اتاق‌های گاز وجود نداشت، دولت اسراییل به وجود نمی‌آمد و مردم در صلح و آرامش زندگی می‌کردند.» الگوی خود قرار داد. برکلاز معتقد است اسراییل کشته شدن دروغین میلیون‌ها یهودی را به دست نازی‌ها بهانه‌ای کرده تا بر مردم بی‌گناه فلسطین بتازد و در عین حال جنایات خود را توجیه کند.[۱۶] از سوی دیگر، برکلاز پرداخت غرامتی را که دولت سوئیس

مجبور شـــد به بازمانـــدگان یهودیان قربانی و دولت اســـراییل بدهد از جمله دیگر سیاست‌های دولت یهودی برمی‌شمارد و به شدت با آن مخالف است.[۱۷]

جمع‌بندی

بســیاری از تجدیدنظرطلبان در سراســر دنیا تحت فشار صهیونیست‌ها قرار گرفته‌اند و بسیاری از کشورهایی که در آنها محققین و مورخین منکر هولوکاست در مــورد مســائل مربوط به صهیونیســم فعالیت می‌کنند، تحت فشــار نهادهای سازمان‌های صهیونیستی مجبور به تصویب قوانینی شده‌اند که بر اثر آنها تحقیقات در مورد فریب‌های تاریخی و بازنگری مسائل بحث‌انگیز تاریخی، به بهانهٔ اجرای قانون ضدتبعیض‌نژادی تحت پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.[۱۸]

انکار هولوکاست در کشورهای «اتریش، بلژیک، چک، فرانسه، آلمان، اسراییل، لیتوانی، هلند، لهستان، رومانی، اسلواکی و سوئیس» جزء جرائم «انکار جنایات علیه بشــریت» محسوب می‌شــود و جرم اســت. آلمان تا به حال، بیش از ۱۰۰ میلیارد مارک خسارت هولوکاست را به اسراییل داده و طبق قرارداد باید تا سال ۲۰۳۰ هر سال به اسراییل خسارت بدهد. «اتریش و سوئیس» نیز به اسراییل خسارت سالانه پرداخت می‌کنند.[۱۹] برکلاز که از جمله تجدیدنظرطلبان مشــهور ســوئیس است بارها به پای میز محاکمه کشــانده شــده ولی هرگز از عقاید خود در مورد دروغین بودن هولوکاست دست برنداشته است. در نهایت در سال ۲۰۰۵ به دنبال سرکوبی طرفــداران مطالعات آزاد تاریخی در اروپا، برکلاز و چند تجدیدنظرطلب دیگر در «آلمان و هلند» دســتگیر شــدند. البته لازم به ذکر است که همواره گردهمایی‌های اعتراض‌آمیزی در جهت آزادســازی این افراد شــکل گرفته اســت که از آن جمله می‌توان به گردهمایی «اعضای مؤسسهٔ گوته و اعضای مجلهٔ اقربیا» اشاره کرد.[۲۰]

پی‌نوشت‌ها:

1- www.abbc2.com/suisse/memoir.htm
2- www.denistouret.net
3- www.nationalvanguard.org/story.php?id=4883
4- www.be.altermedia.info
5- www.national vanguard.org
6- www.adelaideinstitute.org
7- www.lagruvere.ch
8- www.contreloulil.ch/ berclazlet
9- www.gra.ch/chron-proz...
10- www.cicad-ch/02D6f
11- www.abbc2.com/suisse/ 5htm.
12- www.abbc2.com/suisse/06.htm
13- www.abbc2.com/ suisse/07.htm
14- www.conterloulie.ch
15- Ibid
16- www.denistouret.fr
17- www.abbc2.com
18- www.rasad.ir
19- www.goftegu.com
20- www.fr.altermedia.info

ریچارد کرج
Richard Krege

زندگینامه

«ریچارد کرج» ۲۶ دسامبر ۱۹۶۸ در «کانبرا»ی استرالیا به دنیا آمد و بعد از اتمام دوره دبیرستان، تحصیلات خود را در «رشته مهندسی برق و الکترونیک» ادامه داد.[۱]

سال ۱۹۹۹ وی با استفاده از تخصص خود در این رشته، به مطالعه ادّعاهای مربوط به هولوکاست پرداخت و با استفاده از اسکنرهای پیشرفته برای آزمایش این ادّعاها رهسپار «لهستان» شد و خاک یکی از مهم‌ترین اردوگاه‌های آن که گفته می‌شد هزاران یهودی در آن سوزانده و کشته شده‌اند را بررسی‌کرد.

کرج، مهندس برق یکی از خطوط هوایی در استرالیاست و به اتهام سوءاستفاده از ایمیل کاری خود برای انعکاس اخبار در مورد کذب بودن ادّعای هولوکاست تحت پیگرد قانونی قرار گرفت.[۲]

وی در سال ۲۰۰۲ به همراه «یورگن گراف» (Jurgen Graf) نویسنده سوئیسی کتابی در مورد «تربلینکا» و با همین نام به نگارش درآورد.

فعالیت‌ها و اقدامات

- یافته علمی کرج در مورد تربلینکا

ریچارد کرج با توجه به رشـــته تخصصی خود در «مهندســی الکترونیک» به طور مشخص به بررسی این ادّعای بدیهی انگاشته شده یهودیان مبنی بر این‌که در اردوگاه تربلینکا (Treblinka) یک کشــتار دسته جمعی به‌وجود آمد، پرداخت و نشـــان داد که چنین ادّعایی با روش‌های علمی تأیید نمی‌شود. طبق گفته یهودیان در جنگ جهانی دوم نزدیک به ۹۰۰ هزار یهودی در اردوگاه تربلینکا در لهســتان کشته شدند. به اعتقاد آنها کشتار در این اردوگاه و سوزاندن یهودیان در آن یکی از فاجعه‌آمیزترین بخش‌های تاریخ به شمار می‌رود.[۳]

بر اساس «دایره‌المعارف هولوکاست» (Encyclopedia of the Holocaust) ۸۷۰ هــزار یهــودی در فاصله جولای ۱۹٤۲ تا آوریــل ۱۹٤۳ در تربلینکا مدفون شــدند و پس از آن در فاصلــه آوریل تا جولای ۱۹٤۳ هنگامــی که آلمانی‌ها از شکست خود در جنگ مطمئن شدند، هزاران جسد را از زیر خاک بیرون کشیدند و آنها را ســوزاندند. کرج برای بررســی چنین ادّعاهایی در سال ۱۹۹۹ در رأس یک تیم تحقیقاتی رهســپار لهستان شــد و با استفاده از دستگاه‌هایی که اشعهٔ آنها دارای قابلیت نفوذ به لایه‌های زمین (Ground Penetrating) بودند به آزمایش خاک اردوگاه تربلینکا پرداخت.[٤] «فردریک توبن» در این سفر به همراه کرج نبود زیرا در آن زمان، به دلیل تجدیدنظر در مورد هولوکاست در زندان آلمانی‌ها بسر می‌بــرد. امواج رادارهای نفوذکننده در زمین(GPR)، تا عمق ٥ الی ۱۰متری، هیچ فرکانسی که مؤید وجود گور دسته‌جمعی باشند را نشان ندادند.[٥]

کرج هم‌چنین نمونه‌هایی از خاک تربلینکا را مورد تجزیه و بررســی قرار داد. تیم کرج با دقت بســیار و با وسایل پیشرفته، سطح خاک آنجا به‌ویژه اماکنی که به گور دســته‌جمعی یا مکان سوزاندن اجساد معروف شده بودند را آزمایش کردند و هیچ لرزشی در امواج رادار که وجود گور دسته‌جمعی، خاکستر انسان یا باقی مانده استخوان باشند و یا حتی جابجایی خاک آن مناطق را مشاهده نکردند.[٦] کرج در این

باره می‌گوید: «برخی از مورخین معتقدند که بسیاری از اجساد یهودیان از گورهای دسته جمعی بیرون آورده شده و در اواخر سال ۱۹۴۳ در این مکان سوزانده شده‌اند اما ما هیچ علامتی که این ادّعا را ثابت کند نیافتیم و می‌توانیم قاطعانه وجود هرگونه گور دسته‌جمعی یا ادّعای سوزاندن یهودیان در این مکان را رد کنیم.»(۷)

کرج از تمام کسانی که ممکن است بخواهند یافته‌های علمی وی را رد کنند، دعوت کرده تا به تربلینکا بیایند و با وسایل تخصصی و الکترونیکی آزمایش‌هایی که او و گروهش انجام داده بودند را تکرار کنند. وی در ۲۶ ژانویه ۲۰۰۲ در کنفرانس بین‌المللی معضلات تاریخ جهان، که در مسکو برگزار شد حضور یافت و درباره فعالیت‌های خود گفت: «بنابر نسخه‌های رسمی مربوط به سرنوشت یهودیان در جنگ جهانی دوم، تربلینکا اردوگاهی است که در ۸۰ کیلومتری «شمال شرق ورشو» واقع شده و حدود ۸۷۰ هزار یهودی در این کارخانه آدم‌سوزی به وسیله گاز حاصل از موتورهای دیزلی کشته (روس‌ها در سال ۱۹۴۴ از کشته شدن ۳میلیون یهودی سخن به میان آوردند اما پس از مدت کمی این رقم کاهش پیدا کرد) و اجساد کشته‌شدگان پس از فوریه ۱۹۴۳ سوزانده شدند. این مطالب براساس اظهارات شاهدان عینی استوار است، زیرا هیچ مدرک مستند و مکتوبی برای اثبات آنها وجود ندارد.»

در یکی از پرونده‌های مهم و ویژه که در دهه ۱۹۸۵ در «بیت‌المقدس» مورد بررسی قرار گرفت، پرونده «دیمجانجوک» (Demjanjunk) بود. در این پرونده، ۵یهودی علیه جان دیمجانجوک شهروند «آمریکایی اوکراینی‌الاصل» که به «ایوان مخوف» معروف بود و به اتهام فجایع غیرقابل باور در تربلینکا محاکمه شد، شهادت دادند اما در نهایت مشخص شد که متهم پرونده هرگز در این اردوگاه حضور نداشته است و به همین دلیل دولت اسراییل مجبور شد در ۱۹۹۳ وی را آزاد کند.(۸)

کرج نتیجه تحقیقات خود را در اختیار مؤسسه «آدلاید» (Adelaid Institute) که متعلق به «فریدریک توبن» است، قرار داد و رسما وارد گروه تجدیدنظرطلبان هولوکاست شد.(۹)

در واقـع، کرج با تحقیقات علمی خود ثابت کرد کـه تربلینکا یک اردوگاه بـرای نگهداری و انتقال زندانی‌ها بـوده و نه مکانی برای نابود کردن یهودیان.[۱۰] البته باید به این نکته نیز اشاره کرد که بر سر راه تحقیقاتی از نوع تحقیقات کرج (آزمایش خاک و....) موانع بسـیاری وجود دارند، از جمله این‌که بسیاری از این اماکن هم اکنون تبدیل به موزه شـده و از حیطه تحقیق و بررسـی دور نگه داشته شده‌اند و دیگر این‌که به محض مشخص شدن هویت محقق یا انگیزه‌های وی از تحقیق، به یقین از پیشرفت تحقیقات وی جلوگیری می‌شود.[۱۱]

مواضع و دیدگاه‌ها

پس از شرح فعالیت‌های کرج، در این بخش به بررسی مواضع وی در مورد هولوکاست، اتاق‌های گاز، اسراییل و... می‌پردازیم:

- هولوکاست

ریچارد کرج، عمده نظریات خود در مورد هولوکاست را طی سفرهایی که به ایران داشته، ارائه کرده است. کرج در نخستین سفر خود به ایران در تاریخ ١٤ و ١٥ اسفند ١٣٨٤ به دانشگاه مشهد رفت و در سمیناری به نام «هولوکاست: واقعیت یا ادّعا» شـرکت کرد. او در این کنفرانس گفت: «یهودیان ادّعاهای بی‌اساسـی در زمینه هولوکاسـت دارند که با تحقیقات علمی می‌توان ادّعاهای آنها را زیر سؤال بـرد و من در چند سـال اخیر، تحقیقات وسـیعی را در این زمینـه انجام داده‌ام. ادّعاهای یهودیان درباره کشتار، به چند دلیل غیرواقعی است. آنها ادّعا می‌کنند که هر روز ۲ تا ۳ هزار نفر در اردوگاه‌های نازی‌ها کشته شده‌اند، این نکته بی‌اساس است زیرا دوهفته طول می‌کشد تا این تعداد، در کوره‌های ادّعایی سوزانده شوند. هم‌چنین برای حمل این تعداد، باید زمانی طولانی صرف شود.

یهودیـان ادّعـا می‌کنند که درخت‌هـای بلندی در اطـراف اردوگاه وجود داشـته که محوطه آن را غیرقابل رویت می‌کرده است و مردم عادی از وضعیت

داخل اردوگاه بی‌اطلاع بوده‌اند، ولی من با تحقیقات خود نشـــان داده‌ام، در این اردوگاه زمین‌های کشـــاورزی وجود داشته‌اند که مردم عادی در طی روز از آنجا عبور و مرور می‌کردند. هم‌چنین یهودیان ادّعا می‌کنند، ســـوراخ‌هایی روی زمین وجود داشـــته که از طریق آن حفره‌ها، گاز را بـــه داخل اتاق‌های زیرزمینی وارد می‌کردنـــد در حالی که به رغم تحقیقات انجام شـــده، هیـــچ اثری از این حفره‌ها پیدا نشد.»[۱۲]

کرج دومین بار برای شـــرکت در کنفرانس «هولوکاست؛ چشم‌انداز جهانی» در ســـال ۱۳۸۵ به ایران آمد. او در کنفرانس با ارائه عکس‌های متفاوت و نشـــان دادن نمودارهـــای گوناگـــون، به رد ادّعای یهودیان مبنی بر وقوع هولوکاســـت و وجود کوره‌های آدم‌ســـوزی پرداخت. وی با رسم نموداری ۶۰ درصد اسناد ارائه شـــده برای اثبات هولوکاست را شـــهادت افراد، ۳۰ درصد را عکس‌های موجود و باقی را مدارکی که احتمال صحت آنها بســـیار ضعیف است، معرفی کرد. کرج با نمایش عکس‌هایی که زندانیان را در حال کشـــیدن ســـیگار و بازی با یکدیگر نشان می‌داد، وجود حلقه در دستان آنها و عینک بر چشمانشان به عنوان کالاهایی لوکس را دلیل بر اســـفبار نبودن وضع آنها دانســـت و گفـــت ۹۵ درصد زندانیان نازی‌هـــا هیچ‌گونه آزاری ندیده و تنها ۵ درصد آنهـــا مورد آزار قرار گرفته بودند کـــه از میان آنها نیز تنها بعضی یهودی بودنـــد. وی عامل عمده مرگ زندانیان در زندان‌های نازی‌ها را نه اتاق‌های گاز که بیماری تیفوس و اسهال دانست.[۱۳]

کرج با توضیح این عکس‌ها گفت: «یهودیان زندانی در جنگ جهانی دوم آن گونه که ادّعا می‌شـــد از گرسنگی رنج نمی‌برده و دارای وضعیتی عادی بوده‌اند.» به اعتقاد وی برخی از این عکس‌ها تعمداً تحریف شـــده‌اند، هر چند در بسیاری از آنها نیز زندانیان واجد مو بر اندام خود بوده و این خود مؤید رسیدن پروتئین به آنها و رد ادّعای گرســـنگی آنهاســـت. وی، نه تنها وجـــود اتاق‌های گاز را رد کرده بلکه این ایده عمومی که برخی از یهودیان از گرســـنگی جان ســـپرده‌اند را نیز نپذیرفت.[۱۴]

- اتاق‌های گاز

طبق ادّعای مورخین یهودی، در تربلینکا به بهانه ضد عفونی کردن لباس‌های یهودیـــان، آنهــا را مجبور به عریان شـــدن می‌کردند و پـــس از آن، یهودیان وارد اتاق‌های گاز شـــده و جان خود را از دست می‌دادند. کرج تعداد رقم مورد ادّعای آنها را نیز از اســـاس، بی‌پایه و آن را ســـاخته ذهن روزنامه‌نگاران و دســـت مایه خیالپردازی آنها می‌داند. زیرا کشـــتن این تعداد و دفن آنها در هر روز غیرممکن بوده[۱۵] و وجود هرگونه اتاق گاز در تربلینکا نیز به وسیله هیچ روش علمی ثابت نشـــده اســـت. تنها مدرک یهودیان نیز، به جز خیالپردازی نویســـندگان، به ظاهر اعترافات متهمین دادگاه «نورمبرگ» اســـت که نمی‌توانـــد تعیین‌کننده یک واقعه تاریخی باشـــد و یک رســـوایی عظیم را برای ملتی رقم بزنـــد.[۱٦] به اعتقاد کرج، نســـخه امروزی گزارش‌های مربوط به تربلینکا، با گزارش‌های زمان جنگ در این مورد که توســـط «گروه مقاومت لهســـتان» و محافل یهودی در ورشـــو تهیه شده است، تفاوت اساسی دارد. در این گزارش‌ها انواع شیوه‌های غیرقابل تصور کشتار نظیر «اتاق‌های گاز با کنترل از راه دور»، تأخیر در ورود گاز که عامل روانه شدن اختیاری قربانیان به ســـوی گورهای دسته جمعی می‌شد، آهک زنده، الکتریسته و بخار آب نیز آمده است.

کرج گزارشی که توسط جنبش زیرزمینی «گتوی ورشو» (Warsaw Ghetto) نوشته شده است را واجد اهمیت خاصی می‌داند، زیرا نویسندگان این گزارش ادّعا کرده‌اند، بین ژوئیه تا نوامبر ۱۹٤۲، ۲ میلیون یهودی با بخار آب خفه شـــده‌اند و تا زمان برگزاری دادگاه نورمبرگ، گزارش مربوط به وجود اتاق‌های بخار آب در اوت ۱۹٤۳ یعنی پس از اشغال شرق لهستان توسط روس‌ها مورد تایید دولت لهستان بود. آنها بار دیگر مدعی وجود فن‌آوری دیگری برای کشـــتار افراد شدند و آن استخراج هوا از داخل اتاق به وســـیله پمپ‌های مکش هوا بود. گزارش مربوط به موتورهای دیزلی که آخرین و معتبرترین نسخه به شمار می‌رود نیز به لطف اظهارات یک نجار یهودی به نام «جانکیل ویرنیک» (Jan Kiel Wiernik) تأیید شد. وی در می ۱۹٤٤،

گـــزارش نوامبـــر ۱۹٤۲ را تغییر داد و واژه «اتاق‌های بخار» را به واژه «اتاق‌های گاز» تغییر داد.[۱۷]

کرج با این مقدمه تاریخی به صراحت اعلام می‌کند: «وقوع ادّعاهای مندرج در گزارش‌های رسمی در مورد تربلینکا به دلایل فنی غیرممکن است. دود موتورهای دیزلی دارای ۱٦ درصد «اکســیژن» و مقدار بسیار اندکی «مونوکسیدکربن» است. بنابر اظهارات شاهدان عینی ۷۰۰ نفر به طور همزمان وارد هر یک از اتاق‌های ٦٤ مترمربعی شده، کلیه منافذ اتاق‌ها بسته شده و پس از آن نیز گاز وارد اتاق‌ها شده است. بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که تمامی قربانیان، ظرف مدت ۲٥ دقیقه خفه شده باشند. زیرا مدت زیادی قبل از آن‌که مونوکسید تأثیری بر این کار داشته باشـــد، هوای قابل تنفس اتاق‌ها تمام می‌شده است. دمیدن گاز موتورهای دیزلی بـــه فرض پذیرفتن آنها نه تنها عمر قربانیان را کاهش نداده بلکه به دلیل داشـــتن اکسیژن عمر آنها را نیز طولانی کرده است.»[۱۸]

- مرده‌سوزی در تربلینکا

کرج معتقد است، سوزاندن جسد ۸۷۰ هزار نفر، مستلزم مصرف ۱۹٥ هزار تن چوب بوده و تصاویر هوایی که در می‌و نوامبر ۱۹٤٤ از اردوگاه تربلینکا گرفته شده، نشـــان دهنده جنگلی فشرده با مساحت ۱۰۰ هزار هکتار در شمال و شرق اردوگاه است. بنابراین چوب لازم از کجا تأمین شده است؟ به علاوه، اجساد و چوب‌ها نیز باید ۳ هزار تن خاکستر و دهها میلیون قطعه دندان و استخوان بر جای گذاشته باشند. در حالی که طبق تحقیقات کمیته لهستانی به ریاست «قاضی ژیسلوا ولوکاسکویچ» (Zdzislaw Lukaszkiewicz) در ۱۹٤٥ هیچ گونه بقایای قابل توجهی از اجساد به دســـت نیامده است. واقعیت این است که «تربلینکا» یک اردوگاه انتقالی بوده که از آن، یهودیان به «مجدانک» (Majdanec) و دیگر اردوگاه‌های کار اجباری در اراضی اشغال شده شوروی منتقل می‌شدند. تمام این مسائل نه تنها مشکلات تاریخی بلکه مسائل فراوانی را در زمان معاصر ایجاد کرده است.[۱۹]

- ایران

کرج در کنفرانس نخســت خود در ایران سخن «محمود احمدی‌نژاد، رئیس جمهــور ایران»، مبنی بر لــزوم انجام تحقیقات علمی درباره هولوکاســت را، راه مناســبی برای افشای دروغ صهیونیست‌ها دانست و گفت «این در حالی است که کشور لهستان هر گونه تحقیقات، را در این زمینه ممنوع کرده و از ورود افراد به اردوگاه برای تحقیقات، کاملا جلوگیری می‌کند.» وی در مصاحبه‌ای با «ســیدنی تایمز»، احمدی‌نژاد را فردی آرام و خوش فکر دانســت و گفت: «نظر ما در مورد ایران کاملا اشــتباه بوده است و شناخت درستی نسبت به آن نداریم. به طور کلی باید اعتراف کنیم که نه ایران را شناخته‌ایم و نه احمدی‌نژاد را.» او پس از بازگشت نیز این ایده خود را تکرار کرد.[۲۰]

- اسراییل

کرج معتقد است هولوکاست یک اغراق بزرگ و مظلوم نمایی است که یهودیان با بهره‌گیری از آن بر مردم فلســطین ســتم‌های بســیاری را روا می‌دارند. وی ابراز امیدواری کرد که روزی اسراییل از بین برود و مردم این سرزمین، دولتی را با انتخاب خود روی کار آورند.[۲۱] به اعتقاد کرج، دولت نژادپرست و استعمارگر اسراییل بدون افســانه هولوکاست، وجود خارجی نخواهد داشــت و جهان، محلی زیباتر و بهتر برای زندگی خواهد بود. آمریکا نیز به عنوان ابرقدرت امپریالیســت، این کشــور را مسلح کرده و از آن، حمایت می‌کند. رسانه‌های یهودی نیز داستان هولوکاست را به گونه‌های مختلف به عنوان بهانهٔ رفتار اسراییل منتشر می‌کنند. دولت آمریکا جنایاتی را در جهان مرتکب می‌شــود و آنها را تحت عنوان ضرورت مجازات به اصطلاح «هیتلرهــای جدید» توجیه می‌کند و هر دولتمردی که شــهامت انتقاد از نظم نوین جهانی را داشته باشد، «هیتلر جدید» خوانده می‌شود. بنابراین دروغ هولوکاست که تربلینکا بخش مهمی از آن به شمار می‌رود، نه تنها یک فریبکاری زشت است بلکه تهدیدی مستقیم برای صلح جهانی است.[۲۲]

جمع‌بندی

ژان لویـی بـرژه، اولین آموزگاری بود که طبق قانون گی سـت به جرم «رد وقـوع جنایات ضدبشـری» به حبـس و پرداخت جریمه محکوم شـد. به دنبال شناخته شـدن وی به عنوان یک تجدیدنظرطلب، شاخه فرانسوی زبان (VHO) در حمایـت از وی در ۲۶ژوئیه ۱۹۹۰ مقاله‌ای با عنوان «هنگامی که برادر بزرگتر پادشـاه می‌شود» ماجرای ژان لویی برژه را منتشر کرد. یک مجله تجدیدنظرطلب شهر «لیون» نیز با عنوان «اقربیا» تحت نظر ژان پلانتن مقاله‌ای چاپ کرد و در آن برژه را «محقق مظلوم» معرفی کرد.

سـایت الکترونیکی «AAARIGH» (انجمن دوسـتان قدیمی داسـتان‌های جنگ و هولوکاست) نیز به دفاع از وی پرداخت.[۱۶] وی همواره سعی کرده ذهن انتقادگر دانش‌آموزان را فعال کند و به آنها نشـان دهد که گاهی امکان دارد دروغ جایگزین واقعیت شود. برژه یکی از افرادی است که در فرانسه قربانی قانون گی ست شده است، اما وی هم‌چنان نظرات خود را ابراز می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

1- www.Fr.wikipedia.org
2- www.Fr.altermedia.info
3- www.vho.org/aaargh/fran.
٤- امور خبر برون مرزی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۷۹/۱/۷)
5- www.Che3.com/rl/fnancv.
6- www.vho.org/Ibid
7- Ibid
8- www.abbc2.com/trieste.
9- www.che3.com/Ibid
۱۰- امور خبر برون مرزی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۷۹/۱/۸)
۱۱- امور خبر برون مرزی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۸۱/۹/۱۸)
۱۲- امور خبر برون مرزی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۷۹/۱/۸)
13- Ibid
14- Ibid
15- www.abbc2.com/Ibid
16- www.che3.com/Ibid

سرژ تیون

Serge Thion

زندگینامه

«سرژ تیون» سال ۱۹٤۲ در «فرانسه» دیده به جهان گشود. پس از پایان تحصیلات، به دلیل گرایش‌های آزادیخواهانه، در سال ۱۹۵۸، با عضویت در حزب «سوسیالیست‌های مستقل»[۱] فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد.[۲] اما دیری نپایید که تیون به دلیل سرخوردگی از رویکرد محافظه‌کارانه این حزب به عضویت سازمان مخفی «حمایت از مبارزان الجزایر برای کسب استقلال» درآمد. در حقیقت یکی از انگیزه‌هایی که سبب شد، تیون وارد عرصهٔ این سطح از فعالیت‌ها شود، بحران «الجزایر» و کمک به الجزایری‌ها برای رهایی از سلطهٔ استعمارگران فرانسوی بود. تیون با عضویت در سازمان مذکور که از سوی «جبههٔ آزادیبخش ملی» الجزایر رهبری می‌شد، اقدامات و فعالیت‌های ضداستعماری زیادی انجام داد.[۳] و حتی در کنار نیروهای مقاومت الجزایری برای استقلال الجزایر و رهایی آن از سلطهٔ فرانسه جنگید.

فعالیت و حضور تیون در جنبش‌ها و سازمان‌های آزادیبخش برای کمک و یاری به کشورهایی که زیر سلطه استعمارگران بودند، از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای

در پیشینهٔ سیاسی وی برخوردار است به همین دلیل به اجمال به گوشه‌هایی از فعالیت‌های سیاسی تیون در این راستا اشاره می‌شود:[٤]

– تیون در سال ۱۹٦۷، به منظور مبارزه با نیروهای آمریکایی در کنار «جبههٔ آزادیبخش ملی» در «ویتنام» به این کشور سفر کرد.

– در دههٔ ۱۹۷۰، تیون به دلیل شناخته شدن به عنوان یک چهره مبارز و مستقل تنها محقق اروپایی بود که می‌توانست در مناطقی که در «کامبوج» در دست شورشیان «خمرهای سرخ» بود، رفت و آمد کند.

– تیون در سفرهای خود به «نوارغزه»، همکاری وسیعی با جنبش‌ها و سازمان‌های آزادیبخش فلسطینی انجام داد.

هم‌چنین سفرهای مستمر تیون به کشورهای «آفریقایی» و برقراری ارتباط با شخصیت‌های مبارزی که طی سال‌های طولانی مبارزهٔ وسیعی که با استعمارگران فرانسوی و انگلیسی داشتند، سبب شد که وی در نزد سیاهپوستان به چهره‌ای «صلح‌طلب و ضد امپریالیست» تبدیل شود.[٥]

مواضع و دیدگاه‌ها

تیون سال ۱۹۷۸، به‌طور جدی فعالیت‌های تجدیدنظرطلبی خود را آغاز کرد. از نظر تیون، مطالبات جامعه یهودیان در کشورهای مختلف به بهانهٔ واهی کشتار ٦ میلیون یهودی در طول جنگ جهانی دوم، ارتباط بسیار نزدیک و تنگاتنگی با توجیه صهیونیست‌ها در غصب و تسلط بر «خاورمیانه» و منابع آن دارد. در حقیقت تیون فعالیت‌های خود را با همین شعار آغاز و به صراحت اعلام کرد: «افسانهٔ هولوکاست مجموعه‌ای از اسطوره‌های دروغینی است که صهیونیست‌ها بتوانند از طریق آن بر خاورمیانه و منابع غنی آن تسلط یابند». وی هم‌چنین بر این عقیده است که مبارزه با نژادپرستی نیز سپر حفاظتی یهودیان برای صیانت از ادّعاهای واهی آنان در زنده نگاه داشتن افسانهٔ هولوکاست و در واقع فرافکنی از سیاست‌های «نئواستعمارگرایانه صهیونیست‌ها» است.[٦]

تیون هم‌چنین معتقد است: «صهیونیست‌ها با این ادّعا و بهانه یعنی کشتار میلیونی یهودیان در طول جنگ جهانی دوم در راستای سیاست‌های «آپارتایدگونه» خود دست به کشتار ملت بی‌دفاع فلسطین زده و در این راستا، ایالات‌متحده آمریکا نیز در کنار صهیونیست‌ها از هیچ تلاشی برای کمک به آنان و حتی غصب و اشغال اراضی خاورمیانه فروگذار نیست.»[۷]

وی هم‌چنین در مورد لزوم و ضرورت مبارزه با سیاست‌های امپریالیستی و صهیونیستی معتقد است: «تمام دولت‌ها موظفند که با مقاومت ملت فلسطین همبستگی نموده و با سیاست‌های استعمارگرانه صهیونیست‌ها و همهٔ قدرت‌های امپریالیستی در تمام دنیا مبارزه نمایند.»[۸]

تیون در پایان یکی از مقالات خود تحت عنوان «تروریسم صهیونیسم» که در اکتبر ۲۰۰٤ در نشریهٔ فرانسوی زبان «گلف»[۹] به چاپ رسید، و در آن به بیان تاریخچه‌ای از حضور یهودیان و نیروهای انگلیسی در خاورمیانه، چگونگی شکل‌گیری اسراییل در اراضی اشغالی فلسطین، ایجاد جنبش‌های صهیونیستی و هم‌چنین بررسی مطالبات یهودیان در جهان و دفاع یهودیان از سیاست‌های تروریستی رژیم‌صهیونیستی پرداخته بود نوشت: «لازم است در پایان این نوشتار به ویژگی منحصر به فرد «تروریسم صهیونیستی» نیز اشاره شود و آن خنثی کردن و متوجه نمودن افکار عمومی جهانیان نسبت به مناقشهٔ اسراییل و فلسطین و سیاست‌های جنایتکارانه اسراییل در قبال فلسطینیان است. در حقیقت یهودیان با ادعاهای واهی خود دربارهٔ افسانهٔ هولوکاست و بزرگنمایی آن، سعی دارند این مسئله را به جهانیان ثابت کنند که قوم یهود، قربانیان اصلی تاریخ بوده و در گذشته از سوی اروپایی‌ها و در حال حاضر از سوی مسلمانان در معرض اقدامات خشونت‌آمیز و دیدگاه‌های نژادپرستانه قرار گرفته‌اند تا از این طریق حساسیت افکار عمومی در مقابل جنایات رژیم صهیونیستی در اراضی اشغالی کاسته شده و سرانجام جهانیان به این نتیجه برسند که اقدامات صهیونیست‌ها تنها جنبه دفاعی دارد.»[۱۰]

فعالیت‌ها و اقدامات

همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره شد، تیون فعالیت‌های تجدیدنظرطلبی خود را از سال ۱۹۷۸ آغاز کرد، اما با افزایش تألیفات و نوشته‌های تیون از دهۀ ۱۹۹۰ حضور وی در این عرصه پررنگ‌تر شد.[۱۱] از فعالیت‌های قابل توجه و ارزشمند وی که نقش به سزایی در سوابق وی دارد؛ راه‌اندازی و چاپ نشریۀ «گلف و گلوبال پاتلین»[۱۲] است. نشریۀ گلف در سال ۱۹۹۱ و نشریۀ گلوبال پاتلین در سال ۱۹۹۵ توسط تیون آغاز به کار کرد. این نشریات حاوی مطالبی هم‌چون اندیشه‌های تجدیدنظرطلبانه، ضدصهیونیستی و هم‌چنین مقالاتی دربارۀ سیاست‌های استعماری قدرت‌های بزرگ هم‌چون آمریکا است.

از دیگر فعالیت‌های تیون که می‌توان آن را در کارنامۀ سوابق و فعالیت‌های ارزشمند وی به حساب آورد، جمع‌آوری، چاپ و نشر مجموعه مقالات و تألیفات فوریسون تحت عنوان کتابی چهار جلدی با نام «نوشته‌های تجدیدنظرطلبی» (۱۹۹۸-۱۹۷٤)[۱۳] است که در فرانسه به چاپ رسیده است.

گفتنی است تیون تا سال ۲۰۰۱، یکی از محققین و کارشناسان برجستۀ مرکز ملی پژوهش‌های علمی فرانسه[۱٤] بود که یکی از بزرگترین مراکز مطالعاتی و تحقیقاتی در این کشور است، اما به بهانه فعالیت‌های تجدیدنظرطلبانه و در واقع متأثر از تلاش «لابی یهود» از این مؤسسه اخراج شد.[۱٥] اثر مهم و قابل توجه تیون در حوزۀ تجدیدنظرطلبی کتابی ۳۵۰ صفحه‌ای تحت عنوان «حقیقت تاریخی یا حقیقت سیاسی» است،[۱٦] که در سال ۱۹۸۰ به چاپ رسیده و حاوی اسناد فنی و تخصصی دربارۀ ادّعای اتاق‌های گاز و تکذیب امکان مادی و عملی وجود آن است. در این کتاب هم‌چنین به رد ادّعاهای یهودیان و صهیونیست‌ها دربارۀ استفاده نازی‌ها از گاز «زیکلون‌بی» پرداخته می‌شود. کتاب تیون به عنوان یکی از اسناد و مراجع بزرگ در بین تجدیدنظرطلبان به شمار می‌رود.

وی در این کتاب با دلایل و مستندات محکم وجود اتاق‌های گاز در اردوگاه‌های «ارتش آلمان» را رد کرده و دلایل خود را به طور مفصل در آن

گردآوری کرده است. تیون در کتاب خود با بیان تاریخچه‌ای از وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای اروپا پس از پایان جنگ جهانی دوم و در سال‌های ۱۹٤۵ تـا ۱۹۸۱، وقایع دوران جنگ، اقدامــات نازی‌ها و مجموعه تحولات پس از جنگ را مورد بررســی قرار داده اســت. این کتاب مرجع که مجموعهٔ کاملی از تحولات قبل و پس از جنگ جهانی دوم است، در برگیرندهٔ اطلاعات گسترده‌ای در مورد وضعیت سیاســی، اقتصادی و اجتماعی کشــورهای اروپا پس از جنگ جهانــی دوم، مطالبــات جامعه یهودیان و ظهور اندیشــه‌های تجدیدنظرطلبی در فرانســه اســت. وی هم‌چنین در این کتاب سیاســت‌های رژیم صهیونیســتی در راستای بزرگنمایی اسطوره هولوکاست را نیز مورد انتقاد قرار داده و آنرا توجیهی برای قتل عام ملت بی‌دفاع فلسطین عنوان می‌نماید.(۱۷)

جمع‌بندی

مســائلی که در معرفی شخصیتهای تجدیدنظرطلب، تحولات و وقایع جنگ جهانی دوم و ادّعاهای یهودیان دربارهٔ کشتار شش میلیون یهودی در طول جنگ مورد بحث قرار می‌گیرد همگی دارای پارامترهای مشــخص و تعریف شــده‌ای هم‌چون «عدم وجود اتاق‌های گاز در اردوگاه‌های نازی‌ها»، «عدم امکان اســتفاده از گاز زیکلون‌بی» و «بزرگنمایی این اسطوره‌ها توسط یهودیان به منظور دریافت غرامت از دولت‌ها» می‌باشند.

اما مســئله‌ای که در معرفی شــخصیت تجدیدنظرطلب ســرژ تیون بیش از همــه چیز توجه همگان را به خود جلب می‌نماید، فعالیت‌ها، پیشــینه و ســوابق سیاســی تیون در سازمان‌های آزادیبخشی است که وی ســالیان طولانی در آنها، علیه قدرت‌های اســتعماری و امپریالیســتی هم‌چون آمریکا، فرانسه و انگلیس از طریق فعالیت‌های فرهنگی و نظامی با آنان جنگیده اســت. به گونه‌ای که وی را به چهره‌ای «ضدامپریالیستی، ضداســتعماری و ضدآمریکایی» تبدیل کرده است. فعالیت‌های وی در این عرصه ســبب شــده که وی در بیــن تجدیدنظرطلبان از

اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار شود. وی در بسیاری از مواقع با انتقاد از سیاست‌های امپریالیستی قدرت‌های بزرگ، اهداف آنان را خطری برای استقلال ملت‌ها دانسته و بر همین اساس معتقد است که جهانیان در هر کجای دنیا موظفند علیه استعمار و امپریالیسم مبارزه نمایند. برای مثال وی بارها سیاست‌های جنگ‌طلبانه «بوش» و حمایت‌های وی از اسراییل را مورد انتقاد قرار داده و در مورد دولت بوش به صراحت اعلام کرده است: «کابینهٔ بوش را یا طرفداران اسراییل و یا یهودیان اسراییلی اداره می‌نمایند.»[۱۸]

پی‌نوشت‌ها:

۱- Parti Socialiste جنبش سوسیالیست‌های مستقل، جنبشی کارگری بود که در سال ۱۹۵۸ با تلاش‌های مارسو پیور Ma rcean Pivert تأسیس شد، وی آموزگار و یکی از اعضا فعال جنبش‌های سوسیالیست و کارگری در سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۵۸ بود.

2- www.quibla.Net/alire/sergethion. html

3- Ibid

4- Ibid

5- www.phdn.org/negainter/thionint.html.

6- www.quibla.net/alive/sergethion.htmll.

7- Ibid

8- Ibid

۹- Golf نشریهٔ گلف یکی از ماهنامه‌های ضدصهیونیستی فرانسه زبان در این کشور است که در سال ۱۹۹۱ توسط تیون فعالیت خود را آغاز نمود.

10- www.quibla. net.alire/serge thion.html.

11- www.phdn.org/Ibid

12- Global Patelin

13- Ecrits Revisionistes (1974-1998)

14- CNRS=Centre Nationalde la Recherche Scientifique

15- www.phdn.org/negation/quide/encart.html

16- Verite Historique ou verite politique

17- Ecrits Revisionistes

18- www.Phdn.org/antisem/antision/taguieff 2003.html

شیراز دوسا
Shiraz Dossa

«شیراز دوسا» یکی از شرکت‌کنندگان کنفرانس «هولوکاست، چشم‌انداز جهانی» بود که در «تهران» برگزار شـــد. این کنفرانس در رسانه‌های غربی، کنفرانس «منکران هولوکاســـت» نام گرفت و به شرکت‌کنندگان در آن به طور مشخص برچسب منکر هولوکاســـت زده شد. با بررسی آرای و اندیشـــه‌های شیراز دوسا درمی‌یابیم که وی منکر هولوکاست نبوده بلکه استفاده ابزاری از هولوکاست را در معرض نقد قرار داده اســـت. شیراز دوسا از موضعی «چپگرایانه و ضد امپریالیستی» و با رهیافتی «علمی- فلسفی» به بررسی مسئله هولوکاست و پیامدهای آن پرداخته است. دوسا، از جمله علاقه‌مندان «هانا آرنت و نوآم چامســـکی» اســـت و به عنوان اســـتادی که همیشه با احترام درباره آثار آنان سخن گفته در محافل علمی «کانادا»، شناخته شده است، هر چند حضور در کنفرانس تهران مشکلات عدیده‌ای را برای وی به وجود آورد.

زندگینامه

«شیراز دوســـا» در سال ۱۹۵۲ در «اوگاندا»، یکی از مستعمرات انگلیس، به دنیـــا آمد و پس از اتمام دوران دبیرســـتان برای ادامه تحصیـــل به «تورنتو کانادا»

مهاجرت کرد.[۱] وی پس از حضور در کنفرانس تهران؛ یکی از مهم‌ترین دلایل حضورش در این کنفرانس را دیدار از کشور آباء و اجدادی خود عنوان کرد، زیرا یکی از ریشه‌های خانوادگی او به ایران بازمی‌گردد.[۲] در سایت اصلی وی نیز تصویر مقبره «حافظ» واقع در شهر «شیراز» به چشم می‌خورد اما اطلاعات بیشتری در این زمینه وجود ندارد.

دوسا، سال ۱۹۷۰ از دانشگاه «ماکرر» (Makerer) مدرک «لیسانس علوم سیاسی» اخذ کرد و پس از آن در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۸۲ به ترتیب دوره‌های «فوق لیسانس» و «دکترای» خود را در این رشته به اتمام رساند. وی در سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹٦ در دانشگاه «هلسینکی» (Helsinki) «فنلاند» به تحقیق و تدریس در حوزه «غیریت و هویت» (Otherness and Identity) و در طول تعطیلات تابستانی سال‌های ۱۹۸۹، ۱۹۹۰، ۱۹۹۲، ۱۹۹۵ و ۱۹۹٦ به تحقیق و مطالعه در مؤسسه تحقیقات «آسیا» وابسته به دانشگاه «مونت آلیسون» در «نیو برونز ویک» (New Bruns wick) در «غرب کانادا» پرداخت.

دوسا، سال ۱۹۹٦ برای تدریس «لیبرالیسم و تفاوت‌های فرهنگی»، به دانشگاه «مونت آلیسون» (Mount Allison) فراخوانده شد. وی در سال ۱۹۹۸ نیز برای سخنرانی درباره «لیبرالیسم بومی و حقوق‌بشر» به دانشگاه «میدلبوری» (Middle bury) در ایالت «ورمنت» (Vermont) آمریکا دعوت شد و در این دانشکده به طرح مباحث کتاب خود با عنوان «لیبرال‌ها و دیگران» پرداخت.[۳] دوسا در حال حاضر، استاد دانشگاه «فرانسیس خاویر» (Francis Xavier) در استان «نوا اسکوتیش» (Nova scotish) کانادا است و از جمله دروسی که تدریس می‌کند عبارتند از:

- سیاست، قدرت و فرهنگ
- تاریخ اندیشه‌های سیاسی
- لیبرالیسم و انتقادات وارده بر آن
- مباحث معاصر علم سیاست
- سیاست‌های مقایسه‌ای ناسیونالیسم
- سیاست در کشورهای جهان سوم[٤]

فعالیت‌ها و اقدامات

دوســا، مؤلف دو کتاب و مقالات متعددی است که ذکر نام آنها آشکارکننده حوزه علایق و وسعت مطالعات و تحقیقات وی است. این کتاب‌ها عبارتند از:

- تئوری سیاسی هانا آرنت (۱۹۸۹) (The Political Theory of Hannah Arendt)
- لیبرال‌ها و دیگران (۲۰۰٤) (Liberals and Others)

حوزهٔ تحقیقاتی دوســا، در مقالاتش طیفی از مســائل فلســفی تا سیاسی را تشــکیل می‌دهد وی در این مقالات ســعی در مرتبط ســاختن فلســفه به مسائل سیاســی و روشن ســاختن و تئوریزه کردن آنها دارد. برخی از مهم‌ترین مقالات وی عبارتند از:

- قانونگرایی لیبرال: حقوق، فرهنگ و هویت (۱۹۹۹)
(Liberal Legalism: Law, Culture and Identity)
- زیست ناآگاهانه لیبرالیسم: لیبرالیسم و تفاوتهای فرهنگی (۱۹۹٦)
(The Unconscious Life of Liberalism: Liberalism and Cultural Difference)
- احیاء آسیا: پست مدرنیسم و جهان سوم (۱۹۹۲)
(Reinventing Asia: Postmodernism and the Third World)
- تئوری سیاسی هانا آرنت (۱۹۹۱)
(Hanna Arendt Political Theory)
- تاریخ فلسفه و جهان سوم: هگل (۱۹۹۰)
(Philosophical History and the third world: Hegel)
- در سایه اروپا: صهیونیسم و فلسطینیان (۱۹۹۰)
(in Europe's Shadow: Zionism and the Palestinian)
- پندار ادبی و متن سیاسی (۱۹۸۹)
(Literary Imagination and the Political Context)
- آشویتز و فلسطینیان (۱۹۸۸)
(Auschwitz and the Palestinian)

– فلسفه سیاسی و شرق‌شناسی (۱۹۸۷)

(Political Philosophy and Orientalism)

–هانا آرنت و آیشمن (۱۹۸٤)

(Hannah Arendt and Eichmann)

– هگل و صهیونیسم تجدیدنظرطلب (۱۹۸٤)[۵]

(Hegel and Revisionist Zionism)

همان طور که از عناوین مقاله‌های شـــیراز دوسا نیز قابل برداشت است، وی از منظر یک اســتاد دانشگاه و با رهیافت فلسفی، به مسئله هولوکاست و استفاده ابزاری از آن پرداخته است.

مواضع و دیدگاه‌ها

پس از معرفی آثار و مقالات دوسا به شرح افکار و اندیشه‌های وی در مورد هولوکاست و سخنان وی در کنفرانس تهران می‌پردازیم:

– هولوکاست

دوسا در مصاحبه‌ای با یک «نشریه کانادایی» به نام (Globes Doug Saunders)، هولوکاست را به عنوان یک واقعهٔ تاریخی که در آن، به یهودیان، صدمات بسیاری وارد شـــده است، پذیرفت و صراحتا به مخالفت با کسانی که واقعیت هولوکاست را مورد سؤال قرار می‌دهند، پرداخت.[٦] وی با مواضع تجدیدنظرطلبان هولوکاست در مورد کشته‌شـــدگان یهودی در جنگ جهانی دوم، وســیله کشتار آنها (اتاق‌های گاز) و... موافق نیست.[۷] هر چند که تعداد قربانیان، شرائط زندگی آنها و طرح‌های دولت نازی و تبعات بعدی این کشتار را قابل بحث می‌داند. آنچه شیراز دوسا را به عنوان یک «ضدامپریالیست چپ» (Left Anti- imperiulist) به تجدیدنظرطلبان هولوکاست نزدیک می‌کند، سوءاستفاده صهیونیست‌ها از هولوکاست برای توجیه سیاست‌هایشان است.[۸]

دوسا میان آسیبی که به یهودیان در جنگ جهانی دوم رسیده است (هولوکاست) وآنچه او «سازه‌ای سیاسی» (Political construct) از هولوکاست برای توجیه سیاست‌های صهیونیست‌ها می‌نامد تمایزی جدی قائل است.(۹) بنابراین، مسیر دوسا تنها، با تجدیدنظرطلبان همسویی دارد اما راهی که وی و تجدیدنظرطلبان برای رسیدن به آن نتیجه طی کرده‌اند، متفاوت است. دوسا پس از بازگشت از «ایران» و پس از آن‌که مورد هجمه «یهودیان کانادا» قرار گرفت، با صراحت از واقعیت هولوکاست دفاع کرد و دلیل حضور خود در کنفرانس تهران را ارتباط مسئله هولوکاست با تروریسم و چگونگی دستاویز قرار دادن آن توسط افرادی که برخی از آنها صهیونیست بوده‌اند، عنوان کرد.(۱۰)

دوسا در تهران، مقاله‌ای با نام «لیبرالیسم، هولوکاست و جنگ با مسلمانان» ارائه داد و در آن ضمن ابراز موافقت خود با وجود هولوکاست، آن را ابزار جنگ آمریکا با مسلمانان دانست. دوسا جنگ با تروریسم را در واقع جنگ با مسلمانان معرفی کرد و گفت: «در اروپا و آمریکا اکنون اسلام و مسلمانان نماد تروریسم محسوب می‌شوند و رهبران آنها همگی در حال توطئه‌اند تا اسلام با تروریسم برابر معرفی شود و این در حالی است که خود غرب هنوز هیچ تمایلی برای ترک مناطق استعماری تحت نفوذ خود ندارد.»(۱۱)

«لیبرال‌های آمریکایی» از جمله روشنفکران یهودی، یک طرح جنگی را در سال ۱۹۸۰ و برای دوستی با اسراییل، برای دفاع از وضع موجود آماده کردند. کارکرد اولیه این طرح کشتن بی‌رحمانه مسلمانان و اعراب بوده است. «سربازان اشکنازی»، جنگ خود علیه «عراق، افغانستان، فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها» را تحت عنوان برتری تمدنی و ریشه‌کن کردن «اسلام فاشیستی»، توجیه کردند. وی در مقاله‌اش، به افشای رسوایی و منطق نژادپرستانه‌ای که تحت پوشش لیبرالیسم و سوء استفاده از هولوکاست و نازیسم قرار گرفته است، پرداخت.(۱۲) دوسا در کنفرانس تهران، مسئله آمار یهودیان کشته شده را مسئله مهمی ندانست و مشخصاً درباره سوءاستفاده‌ای که از این جریان ابتدا علیه اروپائیان و اینک علیه خاورمیانه صورت می‌پذیرد، سخن گفت.(۱۳)

به اعتقاد وی استراتژی صهیونیست‌ها در استفاده از هولوکاست، نسل‌کشی خصمانه فلسطینیان بوده است و آنچه آنها «توسعه» (Development) می‌دانند در واقع توسعه امپریالیسم است.[۱٤] دوسا در مورد استفاده ابزاری از هولوکاست می‌گوید: «به هولوکاست به عنوان «تابو» نگاه می‌شود و آن را درهاله‌ای از تقدس می‌پوشانند تا مقاصد حاصل از آن پنهان بمانند. اگر شما هولوکاست را زیر سؤال ببرید از شما به عنوان «آنتی‌سمیتیست» نام می‌برند و شما را مورد هجمهٔ وسیع قرار می‌دهند، دلیل پراکندگی سازمان‌های یهودی در اقصی نقاط دنیا و در سراسر جهان غرب نیز از این رهگذر قابل فهم است.»[۱٥] عملکرد سازمان‌های یهودی در قبال حضور دوسا در تهران نیز مؤید این ادّعا بود زیرا آنها بی‌آن‌که از محتوای سخنان دوسا مطلع باشند، وی را به باد انتقاد گرفتند.[۱٦]

- آمریکا

دوسا، چنان‌چه گفته شد به دلیل افکار چپگرایانه‌اش موضعی اعتراضی به آمریکا و سیاست‌های امپریالیستی این کشور در دنیا بالاخص خاورمیانه دارد. یکی از دروسی نیز که وی تدریس می‌کند در مورد تئوری سیاست خارجی دول غربی و فرهنگ و سیاست در دنیای عرب و اسلام است. دوسا در ژوئن سال ۲۰۰٤ پس از حمله آمریکا به عراق مقاله‌ای منتشر کرد و در آن شکست آمریکا در عراق را با توجه به عوامل دینی و فرهنگی این کشور تبیین کرد. در بخشی از این مقاله چنین آمده است: «آمریکا در عراق شکست خواهد خورد و مهم‌ترین دلیل این شکست نیز گفتمان «ضد عرب» (Antiarab) و نژادپرستانهٔ آمریکاست که قتل‌عام «فلوجه» و شکنجه افراد در زندان «ابوغریب» گواه این مدعاست.»[۱۷] دوسا در مقالات متعدد دیگری به ریشه‌یابی تفکرات نژادپرستانه و جاه‌طلبانه فرهنگ آمریکایی که این کشور را در کشورگشایی و حمله به سایر کشورها محق جلوه می‌دهد، پرداخته است.[۱۸]

پی‌نوشت‌ها:

1- www.stfx.ca/academic/political-Science/Dossa/WelcomeDossa.html
2- www.cbc.ca/canada/story/2006/12/13/professor-holocaust06/2/3.html?ref=rss
3- Ibid
4- www.stfx.ca/Ibid
5- www.stfx.ca/academic/political-science/Dossa/CV%2010%20April.htm
6- www.israelcampusbeat.org/ICB/Archive/20061217/campusnews/
7-www.normanfinkelstein.com/article.php?pg=11& ar=750
8- www.rabble.ca/babble/ultimatebb.cgi?ubb=get-topic&F=13&t=002434&p
9- www.canadianchristianity.com/cgi-bin/na.cgi? nationalupdate/06/22/trouble
10- www.insidehighereducation.com/news/2006/12/14/holocaust
11- www.ctv.ca/servlet/ArticleNews/story/ctvNews/2006/2/3/holocaust-conf-061213 /2006/2/3?hub= TopStories
12- www.theblockspy.com/?=aHR0eDovL3d3dy5pbmZvd2Fycy5jb20YX JDaw...
۱۳- رویداد و گزارش، صهیونیسم، شماره ۱۴۵، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا، ۱۳۸۵/۱۰/۴.
14- www.normanfin kelstein.com/Ibid
15- Ibid
16- Ibid
17- www.canadafreepress.com/phprint.php
18- Ibid

عبدالله محمد سیندی

Abullah Mohamad Sindi

زندگینامه

«عبدالله محمد سیندی» سال ۱۹٤٤ در «عربستان سعودی» و در شهر «مکه» چشم به جهان گشود.[۱] وی سال ۱۹٦۳ با درجهٔ ممتاز از دبیرستان فارغ‌التحصیل شد و در میان دانش‌آموزان عربستان سعودی، رتبهٔ هفتم را به دست آورد و دولت عربستان چندین بورسیهٔ کامل برای تحصیل در «اروپا و آمریکا» به سیندی اعطا کرد.

وی در سال ٦٤-۱۹٦۳ در دو دانشگاه فرانسه به نام‌های «گرنوبل» (Gernoble) در شهر گرنوبل و «پواتیر» (Poitiers) در شهر «تور» (Tours) به تحصیل پرداخت و در سال ٦٥-۱۹٦٤ نیز در «بلژیک در دانشگاه لییژ» (Liege) مشغول تحصیل شد. سیندی در سال ٦٦-۱۹٦٥ به «دانشگاه ایندیانا در بلومینگتن» (Bloomington) پیوست. اما سرانجام مدرک لیسانس خود را در سال ۱۹۷۰ در رشتهٔ روابط بین‌الملل از دانشگاه ایالتی «کالیفرنیا در ساکرامنتو» (Sacramento) دریافت کرد و پس از گذشت یک سال، در سال ۱۹۷۱ موفق به دریافت مدرک فوق لیسانس روابط بین‌الملل از دانشگاه فوق‌الذکر شد.[۲]

سیندی سپس به عربستان بازگشت و در سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ مدیر ادارهٔ

بورس تحصیلی در «دانشـــگاه ملک عبدالعزیز در جده» بود. سیندی مدرک دکترای خود در رشـــتهٔ روابط بین‌الملل را در ســـال ۱۹۷۸ از «دانشـــگاه کالیفرنیای جنوبی» گرفت.[۳] ســـیندی هم اکنون در شهر «پلاسنتیا» (Placentia) واقع در جنوب غربی کالیفرنیا زندگی می‌کند وی معلم مدرســـهٔ راهنمایی اســـت[٤] و دارای دو فرزند و همسر آمریکایی است.

فعالیت‌ها و اقدامات

فعالیت‌های عبدالله محمد ســـیندی بیشـــتر در حوزهٔ تدریـــس و پژوهش در دانشـــگاه‌ها است. سیندی در ســـال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸٤ و هم‌چنین ۱۹۸٦ تا ۱۹۸۷ اســـتاد علوم سیاســـی و روابط بین‌الملل در دانشـــگاه ملک عبدالعزیز در شهر جدهٔ عربســـتان و در فاصلهٔ ســـال‌های ۱۹۸٤ تا ۱۹۸٦ استاد مدعو در «موسسه مطالعات سیاسی جده» بود.[٥]

وی در همیـــن ســـال‌ها (۸٦-۱۹۸٤) به عنـــوان یکی از اعضـــای تحقیقاتی در «موسســـه تربیت و تحقیق ســـازمان ملل» (UNITAR) به تحقیق و پژوهش اشتغال داشـــت. سیندی در بسیاری از دانشـــگاه‌های آمریکا تدریس کرده است که از جمله می‌توان به «دانشگاه کالیفرنیا در ایروین» (Irvine)، «دانشگاه ایالتی کالیفرنیا در پومونا» (Pomona) و «کالج‌های محلی ســـریتوس» (Cerritos) و «فولورتن» (Fullerton) در «ناحیهٔ لس‌آنجلس» اشاره کرد.[٦]

ســـیندی در کنفرانس‌هـــای متعـــددی در آمریکا شـــرکت کـــرده و در مورد سیاســـت‌های اعراب به ســـخنرانی پرداخته است. بســـیاری از شبکه‌های رادیویی و نشریات از جمله ایســـتگاه رادیویی «صدای‌آمریکا»، برنامهٔ «چه کسی چه کسی اســـت؟» (Who's Who) در عربستان سعودی (ســـال ۸٤- ۱۹۸۳) و مجلهٔ «باز» (Buzz Magazine) در لس آنجلس (نوامبر ۱۹۹۳) مصاحبه‌هایی را با این شخصیت برجسته علمی و سیاسی انجام داده‌اند.[۷] سیندی در چند نوبت از جمله در «بیست و ششمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی با خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران»

گفت‌وگو داشته و با «خبرگزاری مهر» نیز در مورد موضوع هولوکاست و اظهارات «آقای احمدی‌نژاد» صحبت کرده است.[۸]

سیندی از جمله حامیان برگزاری سومین کنفرانس سالانهٔ دانشجویی با موضوع «سرمایه‌برداری از اسراییل» بود که اکتبر سال ۲۰۰۳ در دانشگاه «راتگرز» (Rutgers) «نیوجرسی» توسط «سازمان همبستگی نیوجرسی» برگزار شد.[۹]

مهم‌ترین مقالات عبدالله محمد سیندی عبارتند از:

- «ملی‌گرایی- مطالعاتی در موضوعات سیاسی معاصر» منتشر شده در مجلات الدراسات الدیبلوماسیه، موسسه مطالعات سیاسی(وزارت امور خارجه عربستان سعودی)، آوریل ۱۹۸٤

- «سیاست‌های دیوان سالارانه و تأثیر آن بر سیاست خارجی آمریکا» منتشر شده در مجلهٔ اقتصاد و امور اداری، دانشگاه ملک عبدالعزیز، سپتامبر ۱۹۸۳

- «موضوع امنیت عمومی در سازمان ملل- ارزیابی انتقادی» منتشر شده در مجله اقتصاد و امور اداری، آگوست ۱۹۸۲

- «ملک فیصل و پان اسلامیسم» منتشر شده در کتاب «ملک فیصل و مدرنیزاسیون عربستان سعودی» ۱۹۸۰

- «چگونه تسلط یهودیان- صهیونیست‌ها بر فیلم و تلویزیون آمریکا سبب ایجاد جبهه‌گیری علیه اعراب و مسلمانان می‌شود» منتشر شده در مجلهٔ بررسی تاریخی، سپتامبر، اکتبر ۱۹۹۸[۱۰]

سیندی هم‌چنین مقالهٔ مفصلی دربارهٔ هولوکاست با عنوان «هولوکاست، افسانهٔ متعارف صهیونیست‌ها» نوشته و کتابی به نام «اعراب و غرب- مشارکتهای متقابل و تحمیلات» به رشتهٔ تحریر درآورده است.[۱۱]

مواضع و دیدگاه‌ها

عبدالله محمد سیندی معتقد است دشمنان اعراب به سه گروه تقسیم می‌شوند: «اسراییل، غرب امپریالیستی (به‌ویژه آمریکا و انگلیس) و خائنین عرب».[۱۲] در

ادامه به بررسی دیدگاه‌های سیندی می‌پردازیم:

- دموکراسی آمریکایی و رسانه‌های غربی

سیندی «آمریکا» را کشوری فاقد دموکراسی واقعی توصیف می‌کند. به عقیدهٔ وی، دموکراسی آمریکایی در مقایسه با دموکراسی کشورهای اروپایی در عصر حجر قرار دارد و صرفا مختص «نژاد آنگلوساکسون، یهودیان و میلیونرهایی» است که دولت و اقتصاد آمریکا را در دست دارند. دموکراسی آمریکایی شامل «بومیان، سیاهپوستان، اسپانیولی زبان‌ها و ژاپنی‌های آمریکایی» نمی‌شود.[۱۳] مبارزات انتخاباتی برای سمت ریاست جمهوری در آمریکا نیز چیزی جز یک نمایش ساختگی از دموکراسی نیست، زیرا هر دو حزب دمکرات و جمهوریخواه در این کشور جزء جناح راست محسوب می‌شوند، هر دو طرفدار مداخلهٔ نظامی آمریکا در خارج از مرزهای این کشور بوده و هیچ یک نمایندهٔ طبقهٔ کارگر نیستند.[۱٤]

سیندی معتقد است اقتصاد آمریکا وابسته به جنگ است و اگر این کشور نتواند هر ٦-٥ سال یک بار حملهٔ نظامی ای را برای خود دست و پا کند، مانند «اتحاد جماهیر شوروی» فرو می‌پاشد. سیندی هم‌چنین پیش بینی کرده که اقتصاد آمریکا در آیندهٔ نزدیک فرو خواهد پاشید.[۱۵] دولت آمریکا از دیدگاه سیندی به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویی مستعمرهٔ اسراییل است. در حقیقت، قدرتمندترین یهودیان در آمریکا و به‌ویژه در «واشنگتن» زندگی می‌کنند و بدین ترتیب، اگر چه به نظر می‌رسد که آمریکا بر تمام جهان تسلط دارد، اما در واقع، یهودیان اختیار امور را در دست دارند.[۱٦] سیندی در این رابطه به سخنان «ماهاتیر محمد، نخست وزیر مالزی» در سال ۲۰۰۳ اشاره می‌کند که در جریان «دهمین اجلاس سران کشورهای اسلامی» در مالزی اعلام کرده بود «یهودیان از طریق نمایندگان خود بر جهان حکم می‌رانند.»[۱۷]

سیندی معتقد است دولت آمریکا به اسراییل، چراغ سبز نشان داده تا نه تنها تمامی تعهدات خود را در راستای برقراری صلح با فلسطینیان و ایجاد یک کشور فلسطینی نقض کند، بلکه آنها را مورد حملات وحشیانهٔ خود قرار دهد. دولت فاشیست «جرج بوش» به

مبارزهٔ خود علیه اسلام و مسلمانان جنبهٔ مذهبی و انجیلی وحشتناکی بخشید و آن را به صورت یک «آرماگدون» (Armageddon)[۱۸] جلوه داد.

به اعتقاد سیندی، نبرد سیاسی، نظامی و مذهبی کنونی غرب با اسلام و مسلمان‌ها از مدت‌ها قبل از وقایع ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ آغاز شده و در واقع، از زمان تأسیس رژیم‌صهیونیستی در سال‌های ۸-۱۹۴۷ (با کمک‌های فراوان آمریکا و انگلیس) وجههٔ اسلام در غرب تحت تأثیر نفوذ شدید یهودیان بر رسانه‌های غربی بیش از پیش تخریب شده است، اما در حقیقت، از زمان ظهور اسلام در قرن ۷ میلادی در شبه جزیرهٔ عرب و گسترش آن توسط اعراب و سپس ترک‌ها، این دین از سوی غربی‌ها همانند یک خطر مهلک معنوی و نظامی قلمداد شد و غربی‌ها همواره در جهت مخالفت با آن یا نابودی آن تلاش کرده‌اند.[۱۹] امروزه نیز «جنگ سرد آمریکا» علیه «کمونیسم» به «جنگ سرد و گرم» این کشور علیه «اسلام و اعراب» تبدیل شده است. اکنون استعمار نوین آمریکا، آشکارا جایگزین استعمار قدیمی اروپائیان شده و امروزه اغلب «کشورهای عربی و مسلمان» به مستعمره‌های مجازی آمریکا تبدیل شده‌اند.[۲۰]

سیندی هم‌چنین به این مطلب اشاره می‌کند که در حالی که تعطیلات و آئین مذهبی اسلامی در آمریکا اغلب نادیده گرفته یا در رسانه‌های به اصطلاح «بی‌طرف» آمریکایی عامدانه کم رنگ جلوه داده می‌شوند، تعطیلات مهم یهودیان مانند «هانوکا» (Hanukkah)[۲۱]، «روش‌هاشانا» (Rosh Hashanah)[۲۲] و «یوم‌کیپور» (Yom Kippur)[۲۳] به گونه‌ای جشن گرفته می‌شوند که گویی آمریکایی‌ها یک ملت یهودی‌اند. این در حالی است که شمار مسلمانان این کشور (شامل مسلمانان سیاهپوست) حدود ۶/۵ میلیون نفر است و بزرگترین گروه مذهبی غیرمسیحی به شمار می‌آیند و تنها ۵/۶ میلیون نفر از آمریکایی‌ها، یهودی‌اند.[۲۴]

عبدالله محمد سیندی معتقد است آنتی‌سمیتیسم به معنی واقعی کلمه در سینما و تلویزیون آمریکا شکل می‌گردد. فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی آمریکا از سال‌های ۱۹۵۰ تا کنون بیش از هر گروه نژادی و مذهبی، «اعراب و مسلمان‌ها» را هدف نفرت، تحقیر، توهین و تمسخر قرار داده‌اند و «اعراب» نیز بزرگترین

گروه از «سامیان» در جهانند؛ بدین ترتیب، این خشونت و کینه توزی علیه اعراب، آنتی‌سمیتیسم حقیقی است.[۲۵]

سیندی در مقالهٔ خود تحت عنوان «چگونه تسلط یهودیان- صهیونیست‌ها بر فیلم و تلویزیون آمریکا سبب ایجاد جبهه گیری علیه اعراب و مسلمانان می‌شود؟»، به این موضوع اشاره می‌کند که رسانه‌های غربی و به‌ویژه آمریکایی همواره برای تخریب وجههٔ مسلمانان و اعراب فعالیت می‌کنند. برای مثال، اگر چه اعراب قرن‌ها در شهرهای پررونقی چون «دمشق، قاهره، بیروت، مکه، بغداد و بیت‌المقدس» زندگی کرده‌اند و جوامع متمدنی را در جهان عرب و شبه جزیرهٔ «ایبری» (پرتغال و اسپانیا) بنا نهاده‌اند، اما رسانه‌های غربی آنان را افرادی بی‌فرهنگ و چادرنشین نمایش می‌دهند.[۲٦] هم‌چنین اغلب آمریکایی‌ها سازمان کشورهای صادرکننده نفت «اوپک» (OPEC) را معادل اعراب و جهان عرب دانسته و آنها را در تصمیمات اوپک برای افزایش بهای نفت، مقصر می‌دانند، حال آن‌که ٦ کشور از ۱۳ کشور عضو سازمان کشورهای صادرکنندهٔ نفت، عرب نیستند.

اعراب و مسلمانان در فیلم‌های آمریکایی معمولا به صورت انسان‌های متعصب مذهبی و فاقد شکیبایی برای پیروان سایر مذاهب معرفی می‌شوند؛ اما تاریخ گواه آن است که اسلام صبر و تحمل بیشتری نسبت به مسیحیان و یهودیان (در مقایسه با برخورد این ادیان با اسلام) از خود نشان داده است.[۲۷] به علاوه، رسانه‌ها و حتی مطبوعات، در معرفی اعراب و مسلمانان آمریکایی مظنون به ارتکاب جرائم، از اصالت نژادی یا مذهبی آنها استفاده می‌کنند و تیترهایی هم‌چون «درگیری اعراب با پلیس» و «بازداشت مسلمانان» در مطبوعات مشاهده می‌شود؛ اما این سیاست در مورد متهمین سایر نژادها و مذاهب معمولا اجرا نمی‌شود.[۲۸]

سیندی در مقالهٔ فوق به این مطلب نیز اشاره می‌کند که اغلب خبرگزاری‌های آمریکا هم‌چون صنعت فیلم‌سازی آن کشور، در دست یهودیان است و اگرچه انتقاد از برخی سیاست‌های رژیم‌صهیونیستی در آمریکا آزاد است، انتقاد اساسی از این رژیم یا از سیاست اصلی آمریکا در مورد حمایت از اسراییل یا تسلط صهیونیست‌ها

بر رسانه‌ها، سیاست و حیات علمی آمریکا ممنوع بوده و اقدام به چنین انتقادهایی به بهای تخریب شهرت و دریافت ضربهٔ کاری صورت می‌گیرد.[۲۹]

به عقیدهٔ سیندی، دولت‌های غربی و رسانه‌های غربی دروغگویان ریاکاری به حساب می‌آیند که مدام از قربانیان غربی یا اسراییلی در هر شرائطی اعم از واقعی و غیرواقعی صحبت می‌کنند؛ اما کوچکترین توجه و اهمیتی به جنگ‌های امپریالیستی و استعمارگرانهٔ خود در سراسر جهان که موجب مرگ میلیون‌ها مسلمان و غیرمسلمان بی گناه می‌شود، نشان نمی‌دهند.[۳۰]

- عربستان و وهابیت

سیندی در مورد «عربستان» معتقد است که دولت این کشور، پس از وقایع ۱۱سپتامبر به رؤسای آمریکایی خود اجازه داد تا به هر شکل دلخواه، از این کشور در نبرد وحشیانهٔ خود به «افغانستان» استفاده کنند، حال آن‌که هیچ مدرک معتبری مبنی بر دخالت افغان‌ها در حوادث ۱۱ سپتامبر وجود ندارد. سیندی اعراب را به مبارزه با غرب و سرنگونی رژیم سعودی فرا می‌خواند و معتقد است عربستان هرگز تا این حد آمادهٔ یک انقلاب مردمی نبوده است و اگر اعراب نتوانند این خائنین را سرنگون کنند، حیات آنها به عنوان یک ملت در آیندهٔ نزدیک به مخاطرهٔ عمیقی خواهد افتاد.[۳۱]

سیندی «وهابیت» را یکی از خشک‌ترین و مرتجع ترین شاخه‌های اسلام کنونی توصیف می‌کند که سیستم پادشاهی سعودی را ایجاد کرده و با خاندان آل سعود در هم تنیده شده است. وهابیت به هیچ‌وجه ایدئولوژی‌های پیشرو ادیان دیگر و حتی فرقه‌های دیگر اسلام مانند تشیع را نمی‌پذیرد.[۳۲] سیندی با استناد به مدارک و اسناد تاریخی، اثبات می‌کند که وهابیت و خاندان آل سعود هیچ یک، بدون کمک انگلیس نمی‌توانستند تا امروز دوام بیاورند. آمریکا نیز به‌رغم حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، با حمایت خود از خاندان آل سعود، مستقیم و غیرمستقیم از وهابیت حمایت می‌کند. سیندی به این مطلب نیز اشاره می‌کند که

حکومت خاندان آل سعود در اذهان عمومی جهان به عنوان یکی از وحشی ترین، فاسدترین و غیردمکراتیک ترین حکومتها از نوع فئودالی شناخته شده است و ادّعای «وهابیت، بهترین شکل اسلام»، مورد استهزاء و تمسخر جهانی قرار گرفته است. مذهب وهابیت از سوی بسیاری از علمای اهل «تسنن، تشیع، تصوف و سایر مذاهب اسلامی» رد شده است.[۳۳]

- ایران و انقلاب اسلامی

از دیدگاه عبدالله محمد سیندی، انقلاب اسلامی ایران نمونه‌ای منحصر به فرد در قرن گذشته بوده است. سیندی در مصاحبه با خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران به مناسبت بیست و ششمین سالگرد انقلاب اسلامی، چنین می‌گوید: «این اولین بار در تاریخ جهان اسلام و سایر کشورهای جهان است که انقلابی توسط یک گروه مذهبی شکل می‌گیرد.» وی تصریح می‌کند که این انقلاب تحت کنترل هیچ‌یک از قدرت‌های شرق و غرب نیست و «امام خمینی(ره)» را به دلیل «شیطان بزرگ» نامیدن آمریکا، می‌ستاید. وی فرمایش‌های امام(ره) در مورد عدم پیروی مردم مسلمان از سرمایه داری «امپریالیستی غرب و شرق کمونیست و سوسیالیست» را کاملا صحیح و منطبق با «قرآن» توصیف می‌کند. سیندی هم‌چنین اعلام می‌کند که تمام مسلمانان در «عربستان سعودی، مراکش، لیبی و آفریقا» اکنون می‌دانند که اظهارات امام خمینی مبنی بر این‌که «آمریکا شیطان بزرگ است»، صحیح بوده است.[۳۴] پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا و دست نشانده‌های عربی‌اش مانند عربستان سعودی و کویت با تشکیل «شورای همکاری خلیج فارس»، حکومت‌های پادشاهی خود را به یکدیگر نزدیک و تلاش کردند تا این انقلاب نوپا را نابود کنند، اما موفق نشدند؛ همان طور که «کارتر» هم نتوانست گروگان‌های خود را آزاد کند.[۳۵]

سیندی معتقد است استراتژی آمریکا با مشکل روبه‌روست، زیرا از یک سو با تلاش ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای در مقاصد صلح آمیز به بهانهٔ امکان تولید سلاح هسته‌ای مبارزه می‌کند و از سوی دیگر کوچک‌ترین صحبتی در

مورد سلاح‌های هسته‌ای رژیم‌صهیونیستی به میان نمی‌آورد، حال آن‌که سلاح‌های هسته‌ای این رژیم بسیار زیاد است.[۳۶] سیندی موافقت کامل خود را با صحبت‌های «محمود احمدی‌نژاد» مبنی بر افسانه بودن هولوکاست اعلام داشته و نظر وی در این مورد که در صورت صحت ادّعای هولوکاست، بخشی از کشور «آلمان یا اتریش» باید مکان حقیقی برپایی کشور اسراییل باشد را کاملا صحیح و منطقی می‌داند. به اعتقاد سیندی، هولوکاست واقعی، بلایی است که اسراییل بر سر مردم مسلمان و مسیحی فلسطین می‌آورد.[۳۷]

- هولوکاست افسانهٔ متعارف صهیونیست‌ها

در بررسی موضوع هولوکاست، عبدالله محمد سیندی این ادّعای صهیونیست‌ها را مبتنی بر دو دروغ اساسی می‌داند: اول؛ کشته شدن «٦میلیون» یهودی توسط نازی‌ها و دوم؛ «زنده‌زنده» سوزانده شدن یا با گاز مسموم شدن این تعداد.[۳۸]

از دیدگاه سیندی، طرح ادّعای هولوکاست به دو منظور صورت گرفت. در اواخر جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹– ۱۹٤۵)، هنگامی که شکست ارتش آلمان نازی محرز شده بود، رهبران صهیونیستی در داخل و خارج آمریکا نگران شدند که توطئهٔ غصب سرزمین مقدس فلسطین از اعراب با حمایت لازم روبه‌رو نشود. بدین ترتیب، لازم بود که یک موضوع وحشتناک و فجیع دست و پا کنند تا اولاً حمایت و مشروعیت لازم جهانی را برای اجرای طرح صهیونیستی سال ۱۸۹۷، برگزاری کنفرانس «بازل» و سال تأسیس «سازمان جهانی صهیونیسم» (World Zionist Organization) و بیانیهٔ انگلیسی «بالفور» (British Balfour Declaration) در سال ۱۹۱۷ برای سکونت در فلسطین و استعمار آن به دست آورند و دوم، حمایت یهودیان غربی غیرصهیونیست را برای تشکیل یک کشور «منحصراً» یهودی جلب کنند.[۳۹]

بنابراین، رهبران صهیونیست‌ها در داخل و خارج آمریکا داستانهای وحشتناکی را در مورد جنایات نازی‌ها و زنده سوزاندن ٦ میلیون یهودی در کوره‌های آدم سوزی و اتاق‌های گاز در داخل و خارج آلمان رواج دادند. اولین کسی که از این

صهیونیست‌ها این اطلاعات فجیع در مورد هولوکاست و نابودی ٦ میلیون یهودی را منتشر کرد، یک حاخام صهیونیست به نام اسراییل گلداشتاین (Israel Goldstein) بود. او این مطلب را در تاریخ ۱۳ دسامبر سال ۱۹٤۲ میلادی مطرح کرد.[٤٠]

ادّعای هولوکاست تأثیر بسزایی در تهیهٔ قطعنامهٔ ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۹ نوامبر سال ۱۹٤۷ داشت. این قطعنامه به تشکیل دولت نامشروع اسراییل در نیمی از سرزمین فلسطین و برخلاف خواست اعراب بومی آن منطقه، مشروعیت می‌بخشید. لازم به ذکر است این قطعنامه با فشار آمریکا بر کشورهای عضو سازمان ملل و با ۳۳ رأی مثبت، ۱۳رأی منفی و ۱۰رأی ممتنع به تصویب رسید.[٤١]

اما موضوع هولوکاست از همان ابتدا توسط محققین و مورخین بسیاری از جمله محققین یهودی مانند «اُلگا وارمسر-میگوت» (Olga Wurmser-Migot) نویسندهٔ فرانسوی، «ژوزف گینسبورگ» (Joseph Ginsburg) محقق آلمانی، «دیوید کول» (David Cole) آمریکایی و غیره در اروپا و آمریکا رد شد. این تجدیدنظرطلبان، ادّعای هولوکاست را یکی از مبارزات تبلیغاتی صهیونیست‌ها در دوران جنگ می‌دانستند و آن را با تبلیغات مشابهی در جنگ‌های دیگری مانند جنگ جهانی اول (و شایعهٔ خورده شدن نوزادان بلژیکی توسط آلمان‌ها) مقایسه می‌کردند.[٤٢] سیندی در بررسی موضوع هولوکاست به این نکته اشاره می‌کند که محققان و مورخان تجدیدنظرطلب این حقیقت را نفی نمی‌کنند که بسیاری از یهودیان و غیریهودیان در دوران آلمان نازی در داخل آلمان و کشورهای به اشغال درآمده توسط نازی‌ها و در داخل و خارج اردوگاه‌های جمعی وحشتناک نازی‌ها مورد اذیت و آزار قرار گرفته یا کشته شدند، آنچه این تجدیدنظرطلبان انکار می‌کنند، رقم ٦ میلیون و نحوهٔ کشته شدن یهودیان است.

سیندی معتقد است تمامی تجدیدنظرطلبان هولوکاست با این شش نکتهٔ اساسی موافقت دارند:

ـ هولوکاست و رقم «٦ میلیون» داستانی است که از سوی خود صهیونیست‌ها

ساخته شده و هیچ مرجع دولتی و منبع مستقل دیگری ندارد.

– کنفرانس «یالتا» (Yalta) در فوریهٔ سال ۱۹٤٥ (کنفرانس سران سه کشور روسیه، آمریکا و انگلیس)، «واتیکان و حتی صلیب سرخ جهانی» هیچ یک علیه «هولوکاست» یا افسانهٔ ٦ میلیونی» صحبتی نکرده‌اند و دلیلی هم برای این کار نداشته‌اند.

– در هیچ یک از سه زندگینامهٔ شخصی مربوط به جنگ جهانی دوم که توسط «شارل دوگل، رهبر فرانسه، وینستون چرچیل، رهبر انگلیس و دوایت آیزنهاور، رهبر آمریکا» نوشته شده‌اند، اشاره‌ای به هولوکاست نشده است.

– دادگاه‌های جنایات جنگی «نورمبرگ» در آلمان پس از جنگ جهانی دوم که به طور خودکار ادّعای صهیونیستی «٦ میلیونی» را می‌پذیرفتند، چیزی جز دادخواهی‌های سیاسی جهت‌گیری شده و ناقص از سوی نیروهای فاتح نبودند.

– تنها مورد به اصطلاح «اعتراف» به «کشتن و زنده سوزاندن یهودیان»، از سوی یک نفر در تاریخ ٥ آوریل سال ۱۹٤٦ اعلام شد. این فرد سرهنگ «رادولف فرانز هس» (Rudolf Franz Hoess) فرماندهٔ اردوگاه آشویتز نازی‌ها بود که پس از شکنجه شدن توسط ٦ مأمور اطلاعات پلیس نظامی انگلیس اقدام به این اعتراف کرد. این موضوع توسط یکی از این مأمورین به نام گروهبان «برنارد کلارک» (Bernard Clarke) بعدها تأیید شد.

– بهترین ارزیابی از شمار یهودیانی که در داخل و خارج اردوگاه‌های وحشتناک آلمان‌ها به دلیل وحشیگری‌های نازی‌ها، قحطی، بیماری‌ها، عوامل مرتبط با جنگ یا سایر عوامل جان خود را از دست دادند یا کشته شدند (با گاز مسموم نشده و سوزانده نشدند) حدود ۳۰۰ تا ٥۰۰ هزار نفر است (و نه ٦ میلیون). لازم به ذکر است طی جنگ جهانی دوم، بیش از ٥۰ میلیون نفر جان خود را از دست دادند که بیش از ٤۹میلیون نفر آنها یهودی نبودند. این تعداد شامل شهروندان دو شهر ژاپنی «هیروشیما و ناکازاکی» نیز می‌شود که با بمب شیمیایی سوزانده شدند.

سیندی به این واقعیت نیز اشاره می‌کند که در حالی که موزهٔ یادبود هولوکاست در آمریکا برپاست، هیچ موزهٔ یادبود یا حتی کلمات تأسف و پوزشی

برای میلیون‌ها بومی و سیاهپوست آمریکایی که در بزرگترین هولوکاست حقیقی تاریخ به دست آمریکایی‌های اروپایی کشته شده‌اند، وجود ندارد.[٤٣]

جمع‌بندی

عبدالله محمد سیندی دارای «دکترای روابط بین الملل»، استاد بازنشستهٔ رشتهٔ علوم سیاسی در «کالج فولوتن آمریکا» و نویسندهٔ مقالات متعدد سیاسی، در بررسی انتقادهایی که از سوی کشورهای غربی به مسلمانان گرفته می‌شود، بر این نظر است که منتقدین غربی ریشهٔ سامی اسلام، یهودیت و مسیحیت را فراموش کرده‌اند. اسلام در قوانین اصولی و زیربنایی خود تفاوتی با یهودیت و یا مسیحیت ندارد. دشمنان اسلام در غرب از درک این واقعیت ساده که دین اسلام در همان منطقهٔ جغرافیایی سامی و از همان فرهنگ سامی بپا خاسته که پیش از آن، ادیان یهودی و مسیحی بپاخاسته بودند، عاجزند. مسیحیت و یهودیت هیچ یک ادیان غربی به شمار نمی‌آیند و «حضرت عیسی(ع) و حضرت موسی(ع)» هر چقدر هم که در تصاویر با ظاهر سفیدپوستان نمایش داده شوند، به هیچ وجه ماهیت غربی نداشته‌اند.[٤٤]

در مورد موضوع هولوکاست نیز سیندی این ادّعا را عامل اصلی مقبولیت اسراییل در میان کشورهای غربی و همدردی غربی‌ها با صهیونیسمی می‌داند که توانسته است به بهای غم‌انگیز نابودی ملت مظلوم مسلمان و مسیحی فلسطین، دولت بیگانه‌ای را در سرزمین اعراب فلسطینی تشکیل دهد.[٤٥] در نهایت، سیندی نیز معتقد است در صورتی که نازی‌ها در طول جنگ جهانی دوم، چه یک یهودی و چه ٦ میلیون نفر را آن هم با هر روش و وسیله‌ای کشته باشند، آلمان‌ها باید بهای این هولوکاست مفروض را بپردازند، نه اعراب فلسطینی و به لحاظ عقلی و منطقی، بخشی از سرزمین آلمان (و نه فلسطین) باید مکان تأسیس دولت ظالم، غیرقانونی و نامشروع یهودی- صهیونیستی شود.[٤٦]

پی‌نوشت‌ها:

1- www.truedemocracy.net /td4/ad1.html
2- Ibid
3- Ibid
4- www.wnd.com/news/ article.asp?article-Id=48246
5- www.truedemocracy.net/Ibid
6- www.wnd.com/Ibid
7- www.truedemocracy.net/Ibid
8- www.wnd.com/news/article.asp?article-Id=48246
9- www.divestmentconference.com/supportconference.html
10- www.truedemocracy.net/Ibid
11- www.mehrnews.ir/en/newsdetail.aspx?newsid=270634
12- www.wnd.com/Ibid
13- www.irib.ir/worldservice/english radio/archive/inter/sindi.sindi.htm
14- Ibid
15- Ibid
16- www.wnd.com/Ibid
17- www.mehrnews.ir/Ibid

۱۸- آرماگدون: (به روایت کتاب مقدس)، جایی که نبرد نهایی میان حق و باطل رخ خواهد داد.

19- www.radioislam.org/sindi/islam-and-the-west.htm
20- Ibid

۲۱-هانوکا: تعطیلات ۸ روزهٔ یهودیان که از روز ۲۵ ماه کیسلو (Kislev- سومین ماه از سال یا نهمین ماه از سال مذهبی یهودیان) آغاز می‌شود و یادبود اهداء مجدد معبد اورشلیم پس از بی‌حرمتی به آن توسط آنتیوکاس (Antiochus) پادشاه سوریه است.

۲۲- روش‌هاشانا: سال نو یهودی که روز اول ماه تیشری (Tishri- اولین ماه از سال یا هفتمین ماه از سال مذهبی یهودیان) جشن گرفته می‌شود. یهودیان ارتدوکس و محافظه‌کار روز دوم ماه تیشری را نیز جشن می‌گیرند.

۲۳- یوم کیپور: یکی از تعطیلات یهودیان که با روزه داری و دعاخوانی در روز دهم ماه تیشری مطابق با آداب و رسوم مشروحه در کتاب لیویتیکوس (Leviticus- سومین کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان و عمدتاً شامل قوانین مربوط به کشیش‌ها) برگزار می‌شود.

24- www.radioislam.org/Ibid
25- www.radioislam.org/historia/ihr2/ihr-1.htm
26- Ibid
27- Ibid
28- Ibid
29- Ibid
30- www.wnd.com/Ibid
31- Ibid
32-www.freemuslims.org/document.php?id=38
33- Ibid
34- www.irib.ir/Ibid

35- Ibid
36- Ibid
37- www.mehrnews.ir/Ibid
38- www.abbc.net/sindi/typic.htm
39- Ibid
40- Ibid
41- Ibid
42- Ibid
43- Ibid
44- www.radioislam.org/sindi/islam-and-the-west.htm
45- www.abbc.net/Ibid
46- Ibid

فردریک توبن
Gerald Fredrick Toben

زندگینامه

«جرالد فردریک توبن» متولد سال ۱۹٤٤ است و اصلیتی «آلمانی» دارد اما در «استرالیا» به عنوان شهروند این کشور پرورش یافته است. توبن در سال ۱۹۷۷ مدرک دکترای خود را از «دانشگاه اشتوتگارت» آلمان اخذ کرده است و پس از آن در کشورهایی هم‌چون «زلاندنو، آلمان رودزیا (Rhodesia) و نیجریه» به تدریس پرداخته است. وی در ابتدا یک مجله تجدیدنظرطلبی با عنوان «رسالت بیان حقایق» که بعدها به بولتن خبری مؤسسه «آدلاید» تغییر نام یافت، منتشر کرد. سپس با راه‌اندازی سایت تجدیدنظرطلب استرالیایی مؤسسه آدلاید، فعالیت‌های خود را گسترش داد.[۱]

توبن آثار مختلفی در زمینه آموزش علوم سیاسی و تاریخ دارد؛ اما شهرت وی بیشتر به دلیل آثارش در زمینه تجدیدنظرطلبی در مورد هولوکاست است. وی بارها به انکار هولوکاست و آنتی‌سمیتیست بودن متهم شده است هر چند خود وی این اتهامات را رد می‌کند.[۲] «توبن، پژوهشگر مستقل تاریخ معاصر اروپا، عضو کمیته حقیقت‌یاب بین‌المللی هولوکاست و عضو نهضت تجدیدنظرطلبی

اروپا» است.[۳]

فردریک توبن کتاب‌هایی نیز در موضوعات مختلف منتشـــر کرده اســـت که عبارتند از:

- وقتی بی‌گناهان بیدار می‌شوند (سال ۱۹۸٦)
- وضعیت تعلیم و تربیت در استرالیا: نقایص و چاره‌اندیشی‌ها (سال ۱۹۸٦)
- عملکرد، انتظارات و نگرش دانشجویان در دانشکده دولتی تعلیم و تربیت (سال ۱۹۸٦)
- فرضیه ابطال پذیری پوپر و اشتباه پذیری پیرس (سال ۱۹۸٦)
- سلامت سیاسی (بهداشت سیاسی) در مدارس (سال ۱۹۹۵)
- در جایی که از حقیقت دفاع نمی‌شـــود، می‌خواهم سکوت خود را بشکنم (سال ۲۰۰۱)
- نبرد یا گریز: تعبیر شخصی تجدیدنظرطلبی (سال ۲۰۰۳)
- گزارش ویژه: ٤۰ روز در تهران (سال ۲۰۰۷)

- محاکمه توبن

فردریک توبن به دلیل اظهارات خود در مورد هولوکاست و هم‌چنین مطالب منتشـــر در ســـایت مؤسســـه آدلاید مورد اتهامات گوناگونی قرار گرفته اســـت و چندین بار محاکمه و زندانی شـــده اســـت. در این بخش به این موارد به اختصار اشاره می‌شود.

توبن در سال ۱۹۹۹ زمانی‌که از بازدید تحقیقاتی خود از «آشویتز» بازمی‌گشت توســـط پلیس «مانهایم آلمان» دســـتگیر شـــد. اتهام وی، اظهارنظر در مورد مسئله اتاق‌های گاز و کشتار یهودیان در سال‌های جنگ جهانی دوم و انکار هولوکاست بود. وی پس از محاکمه به ۱۰ ماه زندان محکوم شد اما پس از ۷ ماه و یک هفته، از زندان آزاد شد. توبن در واقع به دلیل نقض «ماده ۱۳۰ قانون هولوکاست» آلمان به اتهام تحریک و اغوای مردم محکوم شده بود.[٤]

وی هم‌چنین در ســال ۲۰۰۲ با شکایت «جرمی جونز، رئیس اسبق شورای اجرایی یهودیان اســترالیا» و به حکم دادگاه فدرال اســترالیا از انتشــار مطالب به اصطلاح ضدیهودی در وب سایت خود منع شد.(۵) در سال ۲۰۰۸ مقامات دولت فــدرال آلمان تلاش نافرجامی را برای اســترداد توبن انجام دادند. مقامات آلمانی به دلیل آنچه مطالب آنتی‌سمیتیســتی وی در «وب ســایتش» می‌خواندند خواهان دســتگیری و اســترداد توبن به آلمان شــدند. توبن در ۱ اکتبر ۲۰۰۸ در فرودگاه «هیث‌رو لندن» در حالی‌که از «آمریکا» عازم «دبی» بود، دســتگیر شد. نکته جالب توجه این‌که وی این مطالب را در کشــور اســترالیا منتشــر می‌کند و عنوان چنین اتهامی در «انگلستان» وجود ندارد.(۶)

توبن در دادگاه به موارد درج شــده در حکم دســتگیری خود اعتراض کرد و اعلام کرد که تحت حمایت قرارداد «شــینگن» قــرار دارد و مقامات «آلمان» به دلیل اظهارنظرهای سیاســی و تاریخی او این حکم را صادر کرده‌اند. در ۲۹ اکتبر ۲۰۰۸ «دادگاه عالی لندن» حکم دستگیری توبن را رد کرد. استدلال قاضی پرونده این بود که جزئیات حکم دستگیری صادر شده شفاف و کامل نیست. بنا به گفته «بن واتســون» (Ben Watson) وکیل توبن، دادگاه به این نتیجه رســید که حکم دستگیری وی معتبر نیست زیرا مشخص نشده بود چه بخش‌هایی از این اتهامات در خاک انگلستان انجام شده است.(۷) به همین دلیل نیز توبن به قید ضمانت آزاد شد. هر چند شرائط سختی از جمله محدودیت در ارتباطات کاری و سفرهای او در نظر گرفته شد. در همان زمان «آندریاس گراسمن- دادستان مانهایم» نیز اعلام کرد، انگلیس توبن را به آلمان نخواهد داد اما ما از مراجع دیگر پیگیر استرداد وی خواهیم شد.

موضوع دســتگیری توبن موجب شــکل‌گیری مباحــث فراوانی در انگلیس شد. برای مثال «کریس هوهنه» (Chris Huhne)- سخنگوی امور داخلی حزب لیبــرال دمکرات- نگرانی خود را از این بابت اعلام کرد و گفت: «اســترداد توبن موجب نقض آزادی بیان در کشــور خواهد شــد.»(۸) و قوانیــن مربوط به صدور

حکم دستگیری در اتحادیه اروپا باید اصلاح شود. هوهنه هم‌چنین از وزیر وقت دادگستری انگلستان خواست برای اصلاح این قوانین با اتحادیه اروپا رایزنی کند. وی معتقد بود توبن هیچ اقدامی مغایر با قوانین انگلیس انجام نداده است و نباید به کشور آلمان تحویل داده شود.[۹]

توبن در آوریل ۲۰۰۹ به اتهام اهانت به دادگاه و نقض ۲٤ مورد از دستورات دادگاه به سه‌ماه زندان محکوم شد. هر چند وی به رأی صادره اعتراض کرد اما در ۱۳ آگوست ۲۰۰۹ دادگاه عالی فدرال استرالیا با رد اعتراض وی حکم صادره از سوی دادگاه بدوی را تأیید کرد.[۱۰] توبن درحالی‌که از دادگاه خود خارج می‌شد به خبرنگاران گفت: «من آماده‌ام تا خود را برای آزادی بیان قربانی کنم[۱۱] و اگر شما به چیزی اعتقاد دارید و می‌خواهید آن را بیان کنید باید خود را برای مواجهه با خطر آماده کنید.»[۱۲]

«بروس لندر» (Bruce Lander) قاضی پرونده توبن نیز اعلام کرد: «وی از روی عمد با قراردادن مطالبی بر روی وب سایت خود، به یهودیان توهین کرده و آنها را افرادی کم‌هوش خطاب کرده است. هم‌چنین در برخی دیگر از مقالات، وی ادّعا کرده است که یهودیان به خاطر بعضی انگیزه‌های ناشایست و پلید در مورد واقعه هولوکاست اغراق کرده‌اند.»[۱۳] لندر هم‌چنین گفت: «رفتارهای توبن نشان می‌دهد وی از قانون تبعیت نمی‌کند و نمی‌داند که نمی‌توان به بهانه آزادی بیان به دیگران به دلیل نژاد، رنگ ملیت و قومیت آنها توهین کرد.»[۱٤]

مواضع و دیدگاه‌ها

- هولوکاست

توبن معتقد است شخصیت‌های تجدیدنظرطلب رنج و محنت یهودیان در دوران جنگ جهانی دوم را تکذیب نمی‌کنند بلکه در مورد سیاست نابودی یهودیان در دولت آلمان، رقم ٦میلیون یهودی کشته شده و وجود اتاق‌های گاز به بحث می‌پردازند و تلاش آنها صرفا معطوف به تفکیک «حقایق تاریخی» از

«افسانه» بوده است.[۱۵] از نظر توبن هولوکاست تنها یک دروغ است و توسط شیادان هولوکاست زنده نگه داشته شده است زیرا تنها تعداد کمی از یهودیان در جنگ جهانی دوم کشته شده‌اند.[۱۶]

توبن خود از نزدیک از اردوگاه آشویتز بازدید کرده و خرابه‌های اتاق‌های گاز ادّعایی را بررسی کرده است و با توجه به دلایل علمی و هم‌چنین فناوری‌های موجود آن زمان، وقوع هولوکاست را مورد تردید قرار می‌دهد. وی در رد آمار و ارقام هولوکاست به موارد گوناگونی اشاره می‌کند که به ذکر برخی از بخش‌های آن می‌پردازیم.

توبن در مورد اتاق گاز می‌گوید: «در آن اتاق‌ها آثار پخش گاز وجود داشته اما از این گازها برای ضدعفونی کردن لباس سربازان استفاده می‌شده است.[۱۷] از طرف دیگر در جنگ جهانی دوم میان سربازان آلمانی بیماری طاعون شایع شده بود و برای جلوگیری از عدم سرایت آن به دیگران، لباسها و سایر وسایل شخصی سربازان بیمار را در آن اتاق‌ها ضدعفونی می‌کردند.» توبن مخروبه‌هایی را که صهیونیست‌ها بقایای اتاق‌های گاز می‌دانند صرفا سردخانه‌هایی می‌داند که نمی‌توانستند چنین کارکردی داشته باشند. تهویه اتاق‌های گاز در آن زمان محدود و با آن تعداد بالا نیز عقلانی به نظر نمی‌رسد. اگر آنچه در مورد اتاق‌های گاز و قتل دسته‌جمعی یهودیان در دوران جنگ جهانی دوم گفته می‌شود، واقعیت داشته باشد، امروز باید آثار و بقایای گازهای سمی به روی در و دیوار این اتاق‌ها وجود داشته باشد. درحالی‌که شواهد و نتایج حاصله از نمونه برداری و آزمایشهای مختلف، عکس این مطلب را اثبات می‌کنند و اگر کسی از اردوگاه آشویتز دیدن کند و از لحاظ ترکیبات شیمیایی محیط آنرا مورد مطالعه قرار دهد، متوجه خواهد شد از اتاق‌های گاز فقط برای از بین بردن شپش‌هایی که بیماری تیفوس را در دوران جنگ جهانی دوم به میزان زیادی شایع کرده بودند، استفاده می‌شده است.[۱۸]

توبن هم‌چنین در بازدید خود از اردوگاه آشویتز و در بررسی اتاق‌های

گاز به این نتیجه رسیده که چهار حفره‌ای که ادّعا می‌شود بر روی سقف اتاق‌ها وجود داشته و برای وارد کردن گاز از آنها استفاده می‌شده به هیچ وجه وجود نداشته است. وی هم‌چنین می‌گوید در کنار استخر اردوگاه آشویتز یک، تابلویی وجود دارد که بر روی آن به زبان‌های «لهستانی، انگلیسی و عبری» نوشته شده این استخر مخزن آب مورد نیاز برای آتش‌نشانی بوده است. روی تابلو نوشته دیگری نیز به این مضمون وجود دارد. «این مخزن استخر شکل آتش‌نشانی، احتمالاً در اوایل سال ۱۹٤٤ ساخته شده است.» توبن در مورد زمان دقیق نصب این تابلو تردید دارد و معتقد است تنها چیزی که در این مورد به ذهن می‌رسد این است که این تابلو نیز هم‌چون دیگر شواهد و توضیحات موزه آشویتز، جعلی است. وی می‌گوید: «چگونه می‌توان تصور کرد آلمانیها به جای استفاده از یک مخزن معمولی از یک استخرشنای مجهز به تخته شیرجه برای این منظور استفاده نمایند. به نظر توبن این استخر، یک استخر واقعی و مخصوص زندان سیاسی بوده است.»(۱۹)

توبن در بخش دیگری از دلایل خود برای رد ادّعای صهیونیست‌ها درباره کشتار یهودیان عدم وجود امکانات لازم برای سوزاندن تعداد افراد ادّعایی صهیونیست‌ها ذکر می‌کند. به اعتقاد توبن و بر اساس تحقیقات انجام شده از سوی وی برای سوزاندن هر نفر ۸۰ دقیقه زمان لازم است. اگر تعداد یهودیان سوزانده شده در کوره‌های آدم‌سوزی نازی‌ها را کمترین آمار ارائه شده در این زمینه یعنی ۵۰۰ هزار نفر در نظر بگیریم باز هم زمان بسیار طولانی برای سوزاندن این همه تعداد انسان لازم بوده است. بر همین اساس اگر ادّعای صهیونیست‌ها درباره سوزاندن یهودیان در جنگ جهانی دوم محاسبه شود، باید نازی‌ها هم اکنون نیز در حال سوزاندن یهودیان باشند.(۲۰)

به باور توبن انتقال یهودیان به اتاق‌های گاز و کشتن و سوزاندن آنها نمی‌تواند منطقی باشد زیرا در آن مدت زمان کوتاه انتقال ٦ میلیون نفر به اردوگاه‌ها غیرممکن بوده و از طرف دیگر اتاق‌های گاز ادّعایی ظرفیت این تعداد از افراد را نداشته

اســت.[۲۱] توبن معتقد است همه می‌دانند هولوکاست یک دروغ بزرگ است ولی از لحاظ سیاسی امکان بازگو کردن آن را ندارند زیرا افسانه هولوکاست در فرهنگ غرب موضوعی محوری است و اگر کسی منکر آن باشد، با محکومیتهای شدیدی روبرو می‌شود.[۲۲]

توبن بر این باور است که از لحاظ سیاسی، عقیدتی یا فلسفی هیچ خصومتی بیــن نازی‌ها و یهودیان وجود نداشــت و هیچ مدرک علمــی و تاریخی نیز برای اثبات این خصومت وجود ندارد. به عبارت دیگر مدارکی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد یهودیان و نازی‌ها همکاری دوستانه‌ای با هم داشته‌اند.[۲۳]

- اسراییل

توبن درباره فلسفه شکل‌گیری رژیم‌صهیونیستی نیز معتقد است ادّعای کشتار یهودیان از ســوی آلمانیها در واقع رکن اصلی شکل‌گیری حکومت صهیونیستی محسوب می‌شــود و با توجه به ادّعاهای دروغین سران این رژیم در مورد واقعه هولوکاســت این حکومت نامشــروع اســت و جنایت نازی‌ها علیه بشریت قابل مقایسه با اقدامات تروریستی صهیونیست‌ها علیه مردم فلسطین نیست.[۲٤]

بــه بــاور توبن از ســال ۱۹۷۰ رژیم صهیونیســتی از موضوع هولوکاســت بهره‌برداری بیشتری کرده زیرا این رژیم در آن زمان برای بقای خود به مشروعیت بین‌المللی نیاز داشــت.[۲۵] توبن معتقد اســت صهیونیست‌ها، نژادپرست هستند و عملکرد آنها در قبال «انتفاضه مردم فلسطین» نمونه بارزی از نژادپرستی صهیونیسم اســت. وی می‌گوید: «صهیونیست‌ها در مقالاتی که می‌نویسند بر این نکته تأکید دارند که اعراب فلسطینی باید از بین بروند و جواب انتفاضه را باید با موشک داد و تمامی مبارزان فلسطینی را باید محاکمه و زندانی کرد.»[۲٦]

توبن معتقد است صهیونیست‌ها فقط شعارهای دفاع از حقوق بشر و آزادی را سر می‌دهند اما در عمل رفتاری متناقض با گفته‌های خود انجام می‌دهند. سلطه صهیونیسم در جهان به‌ویژه بر سران آمریکا و اروپا سبب شده است که برخلاف

ادّعای آنها هیچ کس جرأت انتقاد از مقوله صهیونیسم در این کشورها را نداشته باشد.[٢٧] به اعتقاد وی صهیونیست‌ها عامل فشار به دولت‌های غربی برای اجرای سیاست‌های آژانس جهانی یهود هستند و به عنوان گروه فشار مقدمات همه توطئه‌ها را فراهم می‌کنند و عامل فساد هستند.[٢٨]

توبن هم‌چنین در مورد تحریف تاریخ از سوی یهودیان می‌گوید: «صهیونیست‌ها همواره با تحریف تاریخ و دین یهود، خود را نژاد برتر می‌دانند و سایر اقوام و نژادها را پست می‌شمارند. صهیونیست‌ها با اصرار و لجاجت بر استثنایی دانستن خود، تمام نژادها را با قانون ضدیهودی متهم می‌کنند.» توبن مسئله قتل‌عام یهودیان در جنگ جهانی دوم را ادّعای دروغین تاریخ صهیونیست‌ها می‌داند و معتقد است صهیونیست‌ها به بهانه این مسئله به ظلم و جنایت خود در فلسطین مشروعیت می‌دهند. در واقع صهیونیست‌ها با ادّعای یهودی‌سوزی که در سراسر جهان راه انداختند بر اشغالگری خود سرپوش می‌گذارند.[٢٩]

- ایران

توبن همواره در صحبت‌های خود مواضع مثبتی نسبت به «جمهوری اسلامی ایران» داشته است. وی با تجلیل از جمهوری اسلامی ایران به دلیل دفاع از مردم فلسطین می‌گوید: «ایران تنها کشوری است که قدرت تحمل فشارهای غرب در قبال افشای مسائل فلسطین را دارد.»[٣٠] وی معتقد است در هیچ کجای دنیا کشوری هم‌چون ایران پیدا نمی‌شود که در آن بتوان به راحتی از افکار و مقاصد صهیونیسم انتقاد کرد و با شجاعت تمام دیدگاه استکباری اسراییل و آمریکا را مورد پرسش قرار داد. در جمهوری اسلامی ایران «آزادی بیان و عقیده» وجود دارد و ملت ایران شجاع ترین ملت دنیا هستند.[٣١]

توبن با اشاره به این‌که در زادگاه خود دستگیر شده است اما در ایران برای ابراز عقاید خود احساس امنیت کامل می‌کند، می‌افزاید: «در ایران با کمال آزادی صحبت می‌کنم و این کشور در این رهگذر از لحاظ فکری پیشتاز است.»[٣٢]

این محقق در مورد «محمود احمدی‌نژاد» معتقد است تنها کسی که صلاحیت اخلاقـــی و عملی را برای مقابله با انحرافــات و عقاید مخرب و ناعادلانه جهانی داراست، رئیس جمهور ایران است.[۳۳] وی با اشاره به این‌که رییس جمهور ایران تعبیر درســـتی از هولوکاســـت ارائه داده است، می‌گوید: «احمدی‌نژاد فکر بزرگی دارد و می‌گوید اگر افسانه هولوکاست واقعیت دارد چرا نباید در مورد آن تحقیق و سؤال کرد.» توبن می‌گوید: «رســـانه‌های غربی به نقل از احمدی‌نژاد نوشته‌اند: «اسراییل باید محو شود، درحالی‌که او گفته است اسراییل محو می‌شود، همان‌طور که شوروی محو شد.»[۳٤]

پی‌نوشت‌ها:

1- www.revisionists.com/revisionists/toben.html
2- www.theage.com.au/articles/2002/09/21/103 2054997294.html
۳- خبرگزاری قدس (۲۰۰۸/۱۱/۲۰)
4- www.Fpp.co.uk/newsscarch/search.php
5- www.examiner.com/x-9462-LA Norpartisan-Examiner~y2009m8d14-historian-fredrick-toben- imprisond-for
6- www.telegraph.co.uk/opinion/main/main.jhtml?yml=opinion/2008/10/ 05/d10502.yml
7- www.telegraph.co.uk/newstopic/lawreports/joshuarozenberg/3175523/Tobens-arrest-fattally-flawed-says-lawyer.html
8- www.imdependent.co.uk/opinion/commentators/chris-huhne-holocaust-denial-and-a-case-that- shows-flaws-in-the-en
9- www.telegraph.co.uk/news/newstopics/politics/liberaldemocrats/ 313576/holocaust-denier-Dr- Fredrick-toben-Should-not-be-Extradited
10- www.abc.net.au/news/stories/2009/2/13/265597.htm?section=justin
11- www.willheaven.co.uk/2009/05/australia-holocaust-denier-fredrick-toben
12- www.news.com.au/adelaidenow/story/O,226.6,25924258-268
13- Ibid
14- heraldsun.com/au/news/breaking-news/hdocaust-denierguilty of contempts
۱۵- منبع NON، (۲۰۰۲/۱/۲٦)
16- www.memri.org/bin/articles.cgi?page=countries and Area=Iran&ID
۱۷- خبرگزاری جمهوری اسلامی، (۱۳۸۰/۱/۳۱)
۱۸- خبرگزاری جمهوری اسلامی، (۱۳۷۸/۹/۱۵)
۱۹- رابرت فوریسون، (۲۰۰۱/۷/۲۰)
۲۰- خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۳۱(/۱/۱۳۸۰)
۲۱- خبرگزاری جمهوری اسلامی، (۱۳۷۸/۹/۱۵)
22- www.shia-online-ir/article.asp?id=4350
۲۳- امور خبر برون مرزی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۸۰/۱/۳۱)
24- The Revisionist Clarion, 2004/5/5
۲۵- اسلام آن لاین، (۲۰۰۱/٤/۲٦)
۲٦- خبرگزاری جمهوری اسلامی، (۱۳۸۰/۱/۲۸)
۲۷- امور خبر برون مرزی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۷۸/۹/۱٤)
۲۸- امور خبر برون مرزی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۷۸/۹/۱٦)
۲۹- امور خبر برون مرزی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۸۰/۱/۲٦)
۳۰- خبرگزاری جمهوری اسلامی، (۱۳۸۰/۱/۲۸)
۳۱- واحد مرکزی خبر، (۱۳۷۸/۹/۱۳)
۳۲- امور خبر برون مرزی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۷۸/۹/۲۱)
33- www.willheaven.co.uk/Ibid
34- www.shia-online-ir/article.asp?id=4356

فردریک پل فرام
Frederick Paul Fromm

زندگینامه

«فردریک پل فرام» در سوم ژانویه سال ۱۹٤۹ در «کانادا» متولد شد و پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد شعبه‌ای از «دانشگاه تورنتو» (University Of Torento) شدودر همین دانشگاه اولین فعالیت سیاسی قابل ملاحظه خود را آغاز کرد. وی هنگامی که دانشجوی این دانشگاه بود، در سال ۱۹٦۷ «انجمن ادموند برک» (Edmund Burke Society) را همراه یکی از دوستانش به نام دونالد «کلارک‌اندروس» (Donald Clarke Andrews) معروف به «دن‌اندروس» بنیان نهاد.[۱]

این انجمن در ابتدا به عنوان یک انجمن «ضدکمونیستی، ضد مسائل غیراخلاقی (آموزش جنسی، همجنس بازی و سقط جنین) و ضد مهاجرت» پایه‌گذاری شد؛ هم‌چنین علیه جنگ «ویتنام» فعال بود و در این زمینه نشریه‌ای به نام «گفت‌وگوی صریح» (Straight Talk) را منتشر می‌کرد.[۲]

اما بعدها با جذب اعضایی از «حزب نازی کانادا» (Canadian Nazi Party) و ورود اشخاصی چون «ادگار فوث» (Edgar Foth)، «ولفگانگ دروگه» (Wolfgang Droege)، «جان روز تایلر» (John Ross Taylor) و «پل‌هارتمن» (Paul Hartmann) که به نژادپرستی

معروف بودند، به «حزب‌نگهبان غربی برتری سـفید» (White supremacist Western Guard Party) تبدیل شـد[۳] و وقتی که حزب تاکتیک‌های خشونت باری برای پیشبرد برنامه‌هـای خود اتخاذ کرد، فرام آن را در سـال ۱۹۷۲ ترک کـرد. فرام بعد از مدتی رهبر گروهی بـه نام «جبهه میراث» (Heritage Front) شـد و دوسـتش اندروس نیز حزب «ملی‌گرای کانادا» (Nationalist Party of Canada) را تأسیس کرد.[٤]

فرام پس از فارغ‌التحصیلی از دانشـگاه، با مدرک آموزشـی (دبیری) به عنوان عضوی از هیئت آموزشـی «منطقه پیل» (Peel Region) شروع به کار کرد و در این مدت هم مانند گذشته سعی کرد از گروه‌های سیاسی نژادپرست فاصله بگیرد. سپس گروه «کونت داون» (Count down) را بنیان نهاد که خود سـنگ بنای تأسـیس سه گروه دیگر شـد. فرام بعد از تأسـیس این گروه درسـال ۱۹۷۹، گروه شهروندانی را برای اصلاح کمک‌های خارجی (Citizens for Foreign Aid Reform= CFAR) به همراه چند تن از معلمان دبیرستان‌های منطقه تورنتو بنیانگذاری کرد.[٥] این گروه اولین گروه کانادایی بود که با ارسال کمک‌های خارجی به جهان سوم مخالفت کرد.[٦]

فرام یک سال بعد از تأسیس این گروه، یعنی در سال ۱۹۸۰ مهم‌ترین گروه، یعنی «انجمن کانادایی آزادی بیان» (Canadian Association for Free Expression«:CAFE) را در مخالفت با اهداف پشت پرده تأسیس «کمیسیون حقوق بشر کانادا» (the Canadian Human Rights Commission) بنیانگذاری کرد و با تحت پیگرد قرار گرفتن افراد به دلیل انکار هولوکاسـت که در آن کمیسیون مطرح بود. مخالفت کرد و به همین دلیل از سوی گروه‌های یهودی به آنتی‌سمیتیسم و نژادپرستی متهم شد.[۷]

فرام هم‌چنین گروه دیگری نیز به نام «کمیته اصلاح مهاجران نخست کانادا» (the Canada First Immigration Reform Committee) که طرفدار «کاستن» از روند مهاجرت و مخالف مهاجرت غیر سفیدها به کانادا بود، تأسیس کرد. این سـه گروه تأسیس شده از سـوی فرام هم اکنون نیز برپا بوده و هم‌چنان زیر نظر شخص فرام اداره می‌شوند.[۸]

لازم به ذکر اسـت که در دهه ۱۹۹۰ فرام در مراسـمی که به مناسبت سالروز

تولد «هیتلر از سوی نئونازی‌های کانادا» برگزار شده بود، شرکت کرد و با استناد به بخشی از فیلم مراسم که او را در حال سخنرانی نشان می‌داد، از شغل معلمی اخراج شد. فرام در سال‌های اخیر همزمان با شدت یافتن فشارها بر تجدیدنظرطلبان، فعالیت‌های خود و سازمان متبوعش را به حمایت از این دسته از روشنفکران متمرکز کرده و در این راستا ضمن شرکت در راهپیمایی‌هایی که در حمایت از «دیوید ایروینگ» ترتیب داده شده بود، خود نیز راهپیمایی دیگری را در حمایت از «ارنست زاندل» ترتیب داد. او در سال ۲۰۰٤ برای متحد کردن راستگراهای فعال کانادا، تحت عنوان «پروتکل نیو اورلئان» (New Orleans Protocol) با «دیوید دوک» (David Duke) همکاری کرد. فرام پس از اخراج از «هیئت آموزشی پیل» و شغل رسمی معلمی، در «کالج اوناریو» (Onario College) که غیردولتی است، به تدریس مشغول شد.(۹)

فعالیت‌ها و اقدامات

فرام در سال ۱۹۸۱ فعالیت رسمی سیاسی خود را با پیوستن به «حزب ترقی خواهان محافظه‌کار» (Progressive Conservative=PC) آغاز کرد، اما به دلیل برخی عقایدش از جمله مطرح کردن طرح اخراج مهاجران ویتنامی از کانادا، از آن حزب اخراج شد. وی در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ عضو فعال «حزب اصلاحات کانادا» (Reform party of Canada) شد، اما اندکی بعد، در سال ۱۹۸۸ «پرستون مانینگ» (Preston Manning) رهبر وقت حزب در نام‌های رسمی از وی خواست که همکاری‌اش را با حزب قطع کند و بدین ترتیب او را از حزب اخراج کرد.(۱۰) در مجموع، فرام در طول سال‌های تحصیل و اشتغال خود به فعالیت‌های مهمی دست‌زده است که با توجه به ذکر برخی از آنها در زندگی نامه او، در اینجا فهرست وار به آنها اشاره می‌شود:

- تأسیس گروه کونت داون
- بنیانگذاری گروه «دوستان کانادایی رودزیا» (Canadian Friends of Rhodesia)

در دهه ۱۹۷۰ برای حمایت از حکومت وقت زئیر[۱۱]

– تأسیس سازمان «شهروندانی برای اصلاح کمک‌های خارجی» (CFAR) در سال ۱۹۷۹؛ که در چارچوب فعالیت‌های انتشاراتی خود کتاب‌هایی در حمایت از تجدیدنظرطلبان منتشر کرد[۱۲] و خود فرام نیز به عنوان رهبر این سازمان سلسله سخنرانی‌هایی در نقاط مختلف کانادا انجام داد.[۱۳]

– تأسیس «کمیته اصلاح مهاجران نخست کانادا»؛ که طرفدار کاستن از روند مهاجرت و مخالف مهاجرت غیرسفیدها به کانادا بود.[۱٤]

– تأسیس سازمان «انجمن کانادایی آزادی بیان» که همان گونه که ذکر شد، مهم‌ترین سازمان تأسیس شده از سوی فرام است و در حال حاضر نیز او به عنوان رئیس این انجمن در سطح جهان شناخته شده است.[۱۵] فرام مجموعه سخنرانی‌های جدید خود در نقاط مختلف کانادا و جهان را در چارچوب برنامه‌های این انجمن انجام می‌دهد. این انجمن از تجدیدنظرطلبان حمایت کرده و هم‌چنین با شخصیت‌هایی هم‌چون «جیم‌کیگسترا» (Jim Keegstra) و «مالکوم‌رز» (Malcolm Ross) روابط خوبی دارد. لازم به ذکر است که مالکوم رز در مخالفت با «سقط جنین»، نقش یهودیان را به عنوان توطئه‌ای علیه مسیحیان مطرح می‌کند و می‌گوید: «طرح آزادی سقط جنین توطئه‌ای از سوی یهودیان برای قتل کودکان مسیحی است.»[۱٦]

– شرکت فعال در راهپیمایی‌های ترتیب داده شده در حمایت از دیوید ایروینگ، تجدیدنظرطلب انگلیسی که مدتی در کانادا اقامت داشت.[۱۷]

– ترتیب دادن راهپیمایی‌ها و تظاهرات از سوی «انجمن کانادایی آزادی بیان» به نفع تجدیدنظرطلبانی چون ارنست زاندل[۱۸] و نماینده قانونی او در زمان حبس، برای رسیدگی به اتهامات وارده.[۱۹] فرام در گزارش دفاعیه زاندل، او را به عنوان «کسی که برای ترویج اندیشه‌هایش واهمه‌ای از جنجال تبلیغاتی ندارد و حتی جویای آن است»، معرفی کرد.[۲۰]

– همکاری با دیوید دوک برای متحد کردن فعالان راستگرای کانادا تحت عنوان توافقنامه نیو اورلئان[۲۱]

– تلاش برای تبلیغ و احیای پرچم قرمز و آبی کمرنگ کانادا و اســتفاده از آن در راهپیمایی‌هــا و تظاهراتی که ترتیب می‌دهد.[۲۲] این پرچم بیانگر اتحاد آن کشور با انگلیس است.

– کاندیدای انتخابات شهرداری در سال ۱۹۹۷ از سوی «هیئت آموزشی پیل» که موفق به کسب ۸۵۷ رأی (۱۰/۳۹درصد) از مجموع کل آرا شد.

– شرکت در انتخابات فدرال کانادا، به عنوان کاندیدای متحد احزاب محلی در سال ۱۹۸۸ در بخش «شرق میسیساگا» (Mississauga East) که موفق به کسب ۲۸۸ رأی شد.

– تلاش برای تشــکیل حزب «اول، کانادا» (Canada First) که البته تاکنون موفق به دریافت مجوز آن نشده است.[۲۳]

این دسته از فعالیت‌ها و به‌ویژه حمایت گسترده فرام از تجدیدنظرطلبان سبب شده تا کنگره یهودیان کانادا حتی اشتغال او به تدریس در آموزشگاه‌های غیر دولتی را برنتابد و با طرح شــکایت‌های پی‌درپی درصــدد ممانعت از تدریس او در این دسته از آموزشگاه‌ها باشد. طرح اتهام‌های این چنینی موجب شد که فرام در ژانویه ســال ۲۰۰۵ در دادگاهی از این اتهام خود مبنی بــر کوتاهی در رعایت معیارهای حرفه‌ای تدریس مورد نظر «کالج اوناریو» بازخواســت شود که در صورت مقصر شناخته شدن، مجوز تدریس در این کالج را نیز از دست خواهد داد.[۲۴]

مواضع و دیدگاه‌ها

فرام از یک سو به دلیل بیان صریح و بی‌پروای اندیشه‌هایش درباره یهودیان، تأسیس و مدیریت انجمن کانادایی آزادی بیان، در سال ۱۹۹۱ از سوی «بنیاد شمالی» (the Northern Foundation) به عنوان «اندیشمند و فعال آزادی» معرفی شد[۲۵] و از ســوی دیگر به دلیل همین مواضع از ســوی یهودیان، «نژادپرست و نئونازی» معرفی می‌شــود. خود فرام از این که یهودیان به او لقب نئو نازی داده اند، شــاکی بــوده و در این راه از «کنگره یهودیان کانادا» (Canadian Jewish Congress) که

این نام را بر وی گذاشته و آن را ترویج می‌کند، شکایت کرده است؛ هر چند خود یهودیان شکایت او را «منافی ادّعای طرفداری او از آزادی بیان» تبلیغ می‌کنند.[۲۶]

بـه هر ترتیب، ضدیت یهودیان با فرام و فعالیت‌ها و هم‌چنین ریاسـت فرام بر گروه‌های سـه گانه مورد اشاره، به ویژه «موسسه کانادایی آزادی بیان»، موجب حضـور او در برخی رسـانه‌ها از جمله گفت‌وگوهای رادیویـی و بیان نظرات و سخنرانی‌هایش در روزنامه‌ها و یا چاپ، نامه‌هایش به سردبیران روزنامه‌ها به عنوان موضـع این گروه‌هـا (به‌ویژه در کانادا) شـد.[۲۷] اما تعلق خاطـر و حمایت او از تجدیدنظرطلبان موجب انعکاس دیدگاه‌ها و اندیشه‌های او در سراسر جهان شد.

- تجدیدنظرطلبی

فرام بحث درباره مسـائل تاریخی را حق مسـلم انسان‌ها می‌داند بنابراین به تجدیدنظرطلبی به عنوان یک نوع برخورد علمی با یک موضوع تاریخی می‌نگرد و با هرگونه جنجال سـازی علیه این دسـته از اندیشـمندان مخالف است. فرام ادّعای این که تجدیدنظرطلبانی هم‌چون زاندل ممکن است، تهدیدی برای امنیت ملی کانادا باشـند را یک نوع «بدجنسی احمقانه» خوانده[۲۸] و با انتقاد از برخورد غرب با منتقدان هولوکاست می‌گوید: «حامیان هولوکاست از بحث و گفتگوهای عقلائی اجتناب می‌کنند و این‌گونه القا کرده‌اند که زیر سـؤال بردن این مسـاله، «عملی ارتدادی» است و مرتدین باید تنبیه شوند.»[۲۹]

فرام مسـبب برخـورد با تجدیدنظرطلبان را یهودیان می‌داند و معتقد اسـت یهودیان برخوردهای خشنی با تجدیدنظرطلبان دارند و زندانی شدن افرادی چون ایروینگ و زاندل و حتی اخراج خودش از مؤسسه هیئت آموزشی پیل را نمونه‌های بارزی از برنتافتن شک در هولوکاست از سوی آنان معرفی می‌کند. او دلیل اخراج خود را از هیئت آموزشـی پیل این می‌داند کـه از آزادی بیان افرادی از جمله «دو کالینز» قهرمان جنگ و روزنامه‌نگار انگلیسی که برخی از ابعاد داستان هولوکاست را در فیلم تبلیغاتی «فهرسـت شیندلر» سـاخته «استیون اسپیلبرگ» زیر سؤال برده

بود، دفاع کرده است.»[۳۰]

- اسراییل

فرام نگاه واقع بینانه‌ای به اسراییل دارد و بدون توجه به هیاهوی تبلیغاتی جاری در غرب، بر این باور است که به راستی تنها کشوری که در خاورمیانه با سلاح‌های کشتار جمعی خوی جنگ‌طلبی دارد، اسراییل است. از نظر فرام، اسراییل دولتی است که در پشت پرده، باعث حمله «آمریکا به عراق»، به بهانه وجود سلاح‌های کشتار جمعی شده است. در حالی که خود دارنده این سلاح‌هاست. وی با مقایسه بهانه دیگر حمله آمریکا به عراق (یعنی تجاوز عراق به همسایگانش) با اقدام اسراییل در حمله به سرزمین‌های فلسطینی، آن را (هم‌چون حمله عراق به همسایگانش) دستبرد به اراضی فلسطینی و یک تجاوز آشکار به سرزمین فلسطین می‌داند. فرام این مسائل را نشانه‌هایی می‌داند که اسراییل بزرگترین خطر برای صلح در خاورمیانه است.[۳۱]

- هولوکاست

بارزترین جنبه دیدگاه‌های فرام، مربوط به هولوکاست است. فرام از جمله اندیشمندانی بود که پس از سخنرانی «محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور ایران»، درباره هولوکاست و افسانه خواندن آن، بلافاصله از آن استقبال کرد و با ارسال نامه‌ای تأکید کرد: «هولوکاست امروزه تبدیل به یک مذهب شده است و با کسانی که در این باره شک و تردید می‌کنند، مانند مرتد برخورد می‌شود و این از لحاظ عقلانی و منطقی اشتباه و فریبکارانه است.[۳۲] وی پس از این نامه نیز در مصاحبه‌ای گفت: «من با رئیس‌جمهور ایران موافقم و معتقدم اشتباه است که فلسطینیان تاوان گناه اروپایی‌ها را بپردازند و کشور خود را از دست بدهند. من هم‌چنین بر این باورم که داستان دروغین هولوکاست برای این که به اروپائیان و ساکنان آمریکای شمالی این گونه القا شود که گناهکارند، ایجاد شده است.»[۳۳]

فرام تأکید دارد «هولوکاست تبدیل به یک مذهب شده است، مذهبی که یهودیان

آن را برای غیر یهودیان درست کرده‌اند.» او می‌گوید: «همان طور که رئیس‌جمهور ایران گفت، در اروپا شما می‌توانید وجود خدا را انکار کنید، لیکن اگر درباره ابعاد داستان خود ساخته رنج یهودیان در جنگ جهانی دوم موسوم به هولوکاست، کمترین شکی کنید به زندان خواهید رفت. کسانی مانند «دیوید ایروینگ» (که در اتریش زندانی شد) و «ارنست زاندل» ناشر و «گرمار رودولف»، محقق و نویسنده (که در آلمان زندانی شد) نمونه‌های خوبی در این زمینه هستند.»[۳٤]

وی در این باره که چرا تجدیدنظرطلبان از گفتگو درباره هولوکاست منع شده‌اند و چرا با کسانی که دراین باره اظهار نظر می‌کنند، مانند مرتد برخورد می‌شود، نیز می‌گوید: «مذهب هولوکاست با هدف کنترل مردم به یهودیان خدمت می‌کند و مصونیت مهمی را برای اسرائیل فراهم می‌آورد؛ به طوری که نمی‌توان از آن انتقاد کرد.» وی هولوکاست را داستانی خودخواهانه می‌داند که به منافع اقتصادی و سیاسی صهیونیست‌ها کمک می‌کند و درباره فواید هولوکاست برای یهودیان و رژیم‌صهیونیستی می‌گوید: «افسانه هولوکاست به یهودیان اجازه می‌دهد تا رفتار ویژه‌ای در بسیاری از کشورهای غربی داشته باشند. هم‌چنین این پدیده به یهودیان در غرب اجازه می‌دهد تا «در حالی که خود را به عنوان یک اقلیت تحت تعقیب به تصویر می‌کشند»[۳۵]، کنترل شدیدی بر رسانه‌ها و اقتصاد داشته باشند؛ مثلا «هالیوود» به طور گسترده‌ای توسط صهیونیست‌ها کنترل می‌شود و آنان از این طریق فیلم‌های بی‌شماری درباره هولوکاست به جامعه عرضه می‌کنند، اما برای مثال رنج دیگران مانند «پاک سازی قومی ۱٦میلیون آلمانی از اروپای شرقی» در سال‌های ۱۹٤۸-۱۹٤٤ را نادیده می‌گیرند. هولوکاست به یهودیان امکان می‌دهد تا میلیاردها دلار از آلمان و دیگر کشورها غرامت بگیرند. هولوکاست هم‌چنین اذهان مردم آمریکای شمالی و اروپا را برای پذیرش ددمنشی‌ها و خشونت‌های اسراییل آماده می‌کند؛[۳٦] بنابراین، زیر سؤال بردن هولوکاست مزایا و موضع قدرتمند صهیونیست‌ها را که در بسیاری از کشورهای غربی از آن برخوردارند، قطع خواهد کرد؛ لذا از نظر یهودیان، هر کس که در این باره بحث کند و یا ابعادی از داستان هولوکاست را زیر سؤال ببرد، باید ساکت شود.»[۳۷]

«نفوذ لابی صهیونیستی در آمریکا» دانسته و طی مصاحبه‌ای در این رابطه می‌گوید: «آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای» چندین بار تصمیم گرفت، توانایی‌های هسته‌ای اسراییل را به بحث بگذارد. اما فشارهایی که از سوی انگلیس و آمریکا بر این آژانس وارد شد، باعث شده که از استفاده، ذخیره و توسعه سلاح هسته‌ای توسط اسراییل صحبتی نشود.

معیار آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای در برخورد با کشورها در مورد سلاح هسته‌ای، مدنظر قراردادن پیمان منع گسترش هسته‌ای (NPT) است که اکثر کشورها آن را امضاء کرده‌اند. اسراییل از معدود کشورهایی است که (NPT) را امضاء نکرده است. مارک وبر سال ۲۰۰۳ هنگامی که قرار بود، آژانس درباره فعالیت‌های هسته‌ای اسراییل بحث کند، گفت: «این کنفرانس مهم است زیرا آمریکا از «ایران» می‌خواهد که پروتکل الحاقی (NPT) را امضاء کند و این سیاست‌های دوگانه آمریکا را نشان می‌دهد. این در حالی است که اسراییل دارای سلاح هسته‌ای است و آمریکا باید از آژانس بخواهد که اسراییل باید (NPT) را امضاء کند.» وبر درباره علت این رفتار دوگانه آمریکا می‌گوید: «این امر نتیجه نفوذ و قدرت لابی یهودی‌ها و صهیونیست‌ها در آمریکاست. اسراییل حق دارد به رغم قوانین و استانداردهای بین‌المللی، سلاح‌های هسته‌ای را تولید کند و از آنها نیز استفاده کند. به دلیل این‌که آمریکا از آن حمایت می‌کند و نمی‌گذارد این مسئله به‌طور جدی در «شورای امنیت سازمان ملل» مطرح شود، وی می‌افزاید پر و پا قرص‌ترین حامی اسراییل، آمریکاست که از لحاظ دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی کمک‌های فراوانی می‌کند و تا زمانی که لابی صهیونیست‌ها از چنین قدرتی در آمریکا و دولت آن برخوردار باشند، این چراغ سبز برای همیشه برای اسراییل روشن خواهد ماند.[۱۲]

مارک وبر در نقد سیاست‌های آمریکا در قبال اعمال فشار علیه «حماس» نیز به موضوع نفوذ لابی صهیونیستی در نظام سیاستگذاری آمریکا اشاره کرده و حمایت این کشور از اسراییل را در جهت منافع ملی آمریکا تلقی نمی‌کند. وی با انتقاد از حمایت یک‌جانبه آمریکا از اسراییل، واشنگتن را یک میانجی بی‌طرف در

غرب از هولوکاست اشباع شده است» ادامه داده و دلیل این مسئله را تسلط یهودیان بر هالیوود و رسانه‌های جمعی آمریکا ذکرمی‌کند.

مارک وبر در ادامه درباره علت و مسائل پشت پرده این همه تأکید بر موضوع بزرگداشت هولوکاست می‌نویسد، عامل اصلی توجیه حمایت‌های گسترده غرب، به‌ویژه آمریکا از اسراییل است. وبر از «نورمن فینکلشتاین» نویسنده کتاب «صنعت هولوکاست» نقل می‌کند که هدف، غیرمشروع ساختن انتقاد از یهودیان و مصونیت بخشیدن به آنهاست. وبر درباره دیگر علل بزرگداشت هولوکاست، به «تام سگو» (Tom Segev) مورخ پست صهیونیست اسراییلی نیز اشاره می‌کند که هولوکاست را «موضوعی برای پرستش» می‌خواند.

مارک وبر موضوع بزرگداشت هولوکاست را با کشتار دسته‌جمعی در کشورهایی مثل «روسیه و چین» مقایسه کرده و عدم برگزاری مراسمی در بزرگداشت آنها را در مقایسه با هولوکاست بسیار قابل تأمل می‌داند. به گفته وی در دوره «استالین» بیش از ۲۰ میلیون نفر کشته شدند و «ژاپنی‌ها» در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ حداقل ۱۰ میلیون «چینی» را کشتند اما مردم «آمریکا» درباره این قربانیان حتی آمریکایی‌هایی که در جنگ‌های مختلف کشته شده‌اند، مطلع نیستند. به عقیده وبر، در سال‌های ۱۸۸۵ تا ۱۹۰۸ استعمارگران «بلژیکی» ۸ میلیون نفر از ساکنان «کنگو» را به شیوه‌های مختلف کشتند.

بر اساس دیدگاه وبر وجود قوانین «انکار هولوکاست» در تعدادی از کشورها موجب شده که منتقدان کشته شدن ٦ میلیون یهودی مجازات شوند.[۱۱]

- لابی صهیونیستی

مارک وبر از جمله تجدیدنظرطلبانی است که به علت اقامت در آمریکا از ساز و کار قدرت سیاسی در آمریکا مطلع بوده و جایگاه لابی صهیونیستی را در این رابطه به خوبی می‌شناسد و در تحلیل مسائل مربوط به اسراییل به قدرت این لابی اشاره می‌کند. وی دلیل رفتار دوگانه آمریکا درباره فعالیت‌های هسته‌ای ایران و اسراییل،

آشویتز فرستاده شد که در آن به شدت از میزان بالای مرگ و میر زندانیان به دلیل بیماری، انتقاد شده و پزشکان اردوگاه‌ها را موظف می‌کند که تمام امکاناتی را که در اختیار دارند، بکار گیرند تا میزان مرگ و میر را در اردوگاه‌های مختلف به نحو چشمگیری کاهش دهند.

- کشته شدن ٦ میلیون یهودی

وبر با رد کشته شدن ٦ میلیون یهودی، در دوره جنگ جهانی دوم می‌گوید: «من اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰ عکسهایی که از طریق شناسایی هوا از اردوگاه آشویتز گرفته شده بود را در رسانه‌ها دارم کسانی که این عکسها را منتشر می‌کردند عقیده داشتند که آمریکا از قتل عام در اردوگاه‌های نازی مطلع بوده درحالی‌که این عکس‌ها چنین چیزی را نشان نمی‌دهد و این مسئله موجب شد که من در آرشیوهای مختلف جهان به مطالعه بپردازم و سرانجام دریافتم که چقدر در مورد هولوکاست اغراق شده است و یهودیان چقدَر از این مسئله استفاده کرده‌اند.»(۱۰)

- بزرگداشت هولوکاست

مارک وبر در مقالهٔ بزرگداشت هولوکاست: «چه چیزی پس پرده آن است»، با اشاره به این‌که از دهه ۱۹۷۰، بزرگداشت هولوکاست در کشورهای مختلف به‌ویژه آمریکا و اروپا در سطح وسیعی برگزار می‌شود و نیز «مجمع عمومی سازمان ملل»، نوامبر ۲۰۰۵، ۲۷ ژانویه را روز بین‌المللی بزرگداشت هولوکاست نامیده، می‌نویسد: «در اکثر شهرهای آمریکا موزه یا یادبودهای هولوکاست وجود دارد.

در سراسر جهان ۲۵۰ موزه و یادبود هولوکاست ایجاد شده که بزرگترین آنها در واشنگتن ایجاد شده است. هم‌چنین برای بزرگداشت هولوکاست فقط از سال ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۳ بیش از ۱۷۰ فیلم ساخته شده است.» وبر مقدمه مقاله خود را با نقل قولی از «تیم کول» (Tim Cole) کارشناسان مطالعات هولوکاست که می‌گوید: «فرهنگ

تکذیب می‌کنند چرا باید ابزاری برای استفاده علیه این حقیقت، به آنها داد؟

سوء نیت کسانی که حساب شده اما دیرهنگام به حقیقت اعتراف کردند، از ناکامی آنها در یادآوری این مطلب که افسانه صابون مقتدرانه در دادگاه نورمبرگ تأیید شده و هم‌چنین از عدم اشتیاق آنان برای پرداختن به پیامدهای تأیید افسانهٔ صابون، برای سایر مراجع معتمدی که سعی در رسیدگی به ابعاد اساسی‌تر واقعهٔ هولوکاست دارند، پیداست.

تضاد فاحش بین عملکرد دولت انگلیس در انکار سریع دروغ قبیح «صابون انسانی» بلافاصله پس از جنگ جهانی اول و طریقی که طی آن یک داستان تبلیغاتی بی اساس مشابه از جنگ جهانی دوم رسما توسط قدرت‌های متفق تصدیق شده و سپس به طرزی مقتدرانه برای سال‌های مدیدی رواج یافت، نه‌تنها حاکی از عدم صداقت بسیاری از مورخان غربی است، بلکه بر انحطاط کلی استانداردهای اخلاقی غرب در طول این قرن، تأکید دارد.

داستان «صابون انسانی» متفاوت از هرگونه شایعه جنگی، تأثیر فوق‌العاده‌ای بر جای گذاشت، به‌ویژه زمانی‌که این داستان توسط اشخاص بانفوذ و سازمان‌های قدرتمند، به عنوان یک دروغ تبلیغاتی قلمداد شد. کدام فرد باهوش و اندیشمندی می‌تواند باور کند که آلمانی‌ها بی‌شرمانه اقدام به توزیع قالب‌های صابونی می‌کردند که آرم حک شده بر روی آن رسوایی آنها در استفاده از اجساد یهودیان برای تولید این محصول را فاش می‌کرد. باور این موضوع از سوی چنین افرادی، در گذشته و حال، بیانگر این است که تاکنون بسیاری از داستان‌های مضحک هولوکاست به عنوان حقیقت، مورد پذیرش قرار گرفته و می‌گیرد.[۹]

- راه حل نهایی

مارک وبر از جمله تجدیدنظرطلبانی است که معتقد است، «آدولف هیتلر» هیچ فرمانی برای کشتار سازمان یافته یهودیان صادر نکرده و حتی به سندی اشاره می‌کند که در تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۹۴۲ به تمامی اردوگاه‌های اجباری از جمله

گرفته بود، سرانجام توسط «مرجع قابل اعتماد لودویزبرگ مسئول بررسی جرایم نازی» [Ludwigsburg Central Autharity for Investigation into Nazi Crimes]، تکذیب شد.»

«دبورا لیپستات» (Deborah Lipstadt)، یکی از استادان رشته تاریخ معاصر یهودیان، در سال ۱۹۸۱ با تأیید این مطلب به نحوی تاریخ را بازنویسی کرد: «حقیقت این است که نازی‌ها هرگز از اجساد یهودیان یا غیریهودیان، برای تولید صابون استفاده نکرده‌اند.» هم‌چنین در آوریل ۱۹۹۰، «پرفسور یهود ابوئر» (Yehuda Bauer) از «دانشگاه عبری اسراییل»، که به عنوان یکی از مورخان اصلی هولوکاست قلمداد می‌شود، به همراه «ساموئل کاراکوسکی» (Shmuel Krakowski)، «مدیر بخش آرشیو مرکز یادواشم اسراییل» تأیید کردند که داستان صابون صحت ندارد. بوئر گفت: «زندانیان اردوگاه‌ها همواره برای پذیرش هرگونه داستان وحشتناک در مورد آزاردهندگان خود [نازی‌ها] آمادگی داشتند.» وی داستان صابون را به شدت محکوم کرد.

اشخاصی هم‌چون «سایمون ویزنتال و استفان وایس» (Stephen Wise)، سازمان‌هایی هم‌چون کنگرهٔ جهانی یهود و قدرت‌های متفق به دلیل اشاعهٔ داستان صابون مورد انتقاد قرار گرفتند، اما هیچ یک هرگز معذرت خواهی نکردند.

چرا بوئر و کاراکوسکی به این نتیجه رسیدند که زمان مناسب برای جلوگیری از ترویج داستان صابون، فرا رسیده است؟ کاراکوسکی خود اشاره کرده است که بخش عظیمی از انگیزهٔ وی برای این «کناره‌گیری تاکتیکی» نجات قسمت باقیمانده از کشتی به گل نشستهٔ هولوکاست، آنهم از طریق بیرون ریختن اکثر دروغ‌های آشکار داخل این کشتی، بوده است. در مواجهه با چالش رو به رشد تجدیدنظرطلبی، دروغ‌های کاملا واضحی هم‌چون داستان صابون، مایه نگرانی‌اند، زیرا چنین داستان‌هایی سبب ایجاد شک و تردید در مورد کل داستان هولوکاست، می‌شود. به گفتهٔ کاراکوسکی مورخان چنین نتیجه گرفتند که صابون (مذکور) از چربی انسانی ساخته نشده است. زمانی که افراد زیادی حتی وقوع هولوکاست را

سال ۱۹٤٦در یک روزنامه یهودیان استرالیا نوشت، مطالب بسیار زیادی درباره این صابون به‌ویژه لذت بردن نازی‌ها از شست و شو با صابون یهودی نوشت.

مارک ویبر در این مقاله موضوع ترویج شایعه صابون یهودی را در آثار مختلف یهودیان بررسی کرده و می‌نویسد: «به رغم تمامی این شواهد ظاهرا گیرا، اتهام مذکور مبنی بر این‌که آلمانی‌ها از انسان، صابون تولید می‌کردند، یک دروغ محض است، به طوری‌که در حال حاضر مورخان هولوکاست، بسیار دیرتر از موعد بدین مسئله اعتراف کرده‌اند. علامت اختصاری «RIF» که بر روی قالب‌های صابون (مذکور) حک شده بود و به غلط به عنوان مخفّف «چربی خالص یهودی» [Pure Jewish Fat]، قلمداد شد، در واقع مخفف عبارت «مرکز تهیه روغن صنعتی رایش» [«Reichsstelle fr Industrielle «Fenve Sorgung» «Reich Center for Industrial fat Provisioning»] یکـــی از آژانس‌های آلمانی مســئول تولید و توزیع صابون و مواد شــوینده در دورهٔ جنگ، بــود. صابون (RIF) مــاده‌ای با کیفیت پایین بود که به هیچ وجه دارای روغن، چه انسانی و چه غیرانسانی، نبود.

مدت کوتاهی پس از جنگ، دفتر دادیار قضایی عمومی «فلنزبرگ» (Flensburg) آلمان، دادخواهی قانونی را علیه دکتر «رادولف اسپانر»، به دلیل نقش وی در تولید صابون انسانی در مؤسسهٔ دانزیک (Danzig)، آغاز کرد. اما پس از انجام تحقیقات لازم، اتهام دکتر اسپانر کاملا رد شد. دفتر مذکور در ژانویه ۱۹٦۸ به صورت مکتوب اعلام کرد، تحقیقات [انجام شــده از سوی این دفتر] حاکی از آن بوده است که در طول جنگ، هیچ صابونی از اجساد انسان در مؤسسهٔ دانزیک ساخته نشده است.

«والتر لاکوئر» (Walter Laqueur) در ســال ۱۹۸۰ در کتاب خود با عنوان «راز وحشــتناک» با بیان این مطلب که داســتان صابون انســانی در عالم واقعیت بی‌پایه و اساس است، این «داستان ساختگی» را تکذیب کرد.

«گیتا ســرنی» (Gitta Sereny)، یکی دیگر از مورخان یهودی در کتاب خود با عنوان «به درون آن تاریکی» [Into That darkness] آورده اســت: «داســتان ساخته شــدن صابون و کود شــیمیایی از اجساد انســان که به طرز وسیع مورد پذیرش قرار

را پس از انتقال به کارخانه مذکور، خونشان را از بدن بیرون کشیده سپس آنها را درون دیگ‌های بزرگی انداخته و بدین ترتیب با روغنی که در نتیجه ذوب شدن اجساد آنها بدست می‌آید، صابون تولید می‌کنند.

شـــایعه درباره تولید صابون به حدی گســترش یافت که حتی گفته می‌شد، آلمان‌ها به نبش قبر مبادرت کرده و برای هر جسـد ۵۰ مارک می‌پردازند تا از آن صابون درســت کنند. در نشریات وابسته به ســازمان‌های یهودی آمریکا در سال ۱۹٤۲ مقالات زیادی بر اســاس شایعات مذکور نوشته شد. برای مثال اواخر سال ۱۹٤۲ در «هفته‌نامه کنگره یهودیان آمریکا» آمده بود: «آلمان‌ها به وسیله روش‌های علمی اجساد یهودیان را به «کود شیمیایی، صابون و چسب مایع» تبدیل می‌کنند.» در ماه‌های ژولای و ژوئن ۱۹٤۳، «ســلومون میخائیــل» (Solomon Mikhael) رهبر یهودیان شوروی سابق، قالبی از صابون را به مردم آمریکا نشان داد و گفت: «این صابون از اجســاد یهودیان ساخته شده اســت.» در جریان دادگاه نورمبرگ، مشاور قضایی دولت شــوروی گفت: «نیروهای نازی که اقدام به ایجاد اتاق‌های گاز و قتل‌عــام یهودیان کرده بودند، به تدریج شــروع به ابــداع روش‌هایی برای انهدام کامل اجساد قربانیان می‌کردند تا بدین ترتیب نه تنها هیچ ردپایی از جرائم خود باقی نگذارند بلکه محصولات ویژه‌ای نیز تولید و ذخیره کنند. در مؤســسـه کالبد شــکافی «دانزیگ» (Danzig) برخی آزمایشات نیمه صنعتی از جمله تولید صابون از بدن انســان و دباغی پوست انسان برای استفاده‌های صنعتی انجام شده اســت.» این مقام روس، به شهادت برخی از کارمندان مؤسسه مذکور اشاره کرده و یک قالب صابون نیز به دادگاه برای اثبات ادّعای خود ارائه داد. «قضات دادگاه ویژه نورمبرگ» در رأی نهایی خود اعلام کردند که: «در تولید تجاری صابون، از اجساد قربانیان، روغن گرفته می‌شود.»

پس از پایان جنگ جهانی دوم، صهیونیســت‌ها چندین قالب صابون را طی مراســم ویژه‌ای در کفن پیچیده و دفن کردنــد و چندین صابون نیز در موزه‌ها و مؤسسات خود به نمایش گذاشتند. «سایمون ویزنتال» در مجموعه مقالاتی که در

مواضع و دیدگاه‌ها

هر کدام از تجدیدنظرطلبان از زاویه خاصی به نقد هولوکاست پرداخته‌اند. اگر چه مارک وبر از چندین زاویه، گفتمان صهیونیستی هولوکاست را زیر سؤال برده اما می‌توان مهم‌ترین فرضیه وی را رد یکی از شایعات بسیار مهم و در عین حال فراگیر که همان شایعه ساخت صابون از چربی یهودیان توسط نازی‌ها است، دانست.

- صابون یهودی

پس از جنگ جهانی دوم در سطح بین‌المللی شایعه ساخت «صابون» (Lamb Shades) بسیار رواج یافت. مارک وبر در مقاله مفصلی در اوایل دهه ۱۹۹۰ ماجرای تهیه این صابون را افشا کرد و شاید به همین دلیل بود که صهیونیست‌ها به نتیجه رسیدند که نباید درباره این مسئله دیگر تبلیغ کرد. با توجه به اهمیت ویژه مقاله افشا کننده مارک وبر، در اینجا خلاصه‌ای از آن ذکر می‌شود.

وبر می‌نویسد، یکی از تکان دهنده‌ترین و توهین‌آمیزترین ادّعاهای هولوکاست ماجرای تهیه صابونی است که آلمانی‌ها از اجساد قربانیان خود می‌ساختند و این افترا در جریان محاکمات نورمبرگ نیز مطرح و حتی تأیید شد. این مورخ آمریکایی ریشه شایعه صابون مذکور را نشأت گرفته از این موضوع می‌داند که مقامات آلمان در محله‌ها و اردوگاه‌های یهودی‌نشین قالب‌های صابونی با علامت اختصاری «RIF» توزیع می‌کردند که به اشتباه به عنوان مخفف عبارت آلمانی «Rein Juedisches Fett» و یا «چربی خالص یهودی» (Pure Jewish Fat) تعبیر شد. هیچ توجهی به این مسئله نشد که این حروف (RIF) است نه (RJF). این شایعه در طول سال‌های ۱۹۴۱ و ۱۹۴۲ به سرعت پخش شد. در یکی از گزارش‌های محرمانه واحد اطلاعات نظامی ارتش آمریکا در زمان جنگ به نقل از یک منبع «لهستانی» آمده است که آلمان‌ها در سال ۱۹۴۲ در شهر «تورک» (Turek) لهستان یک «کارخانه صابون انسانی» احداث کرده‌اند. در ادامه این گزارش آمده است که آلمان‌ها هزار نفر از معلمان، کشیشان و یهودیان لهستانی

بازنگری تاریخی نوشته است.[۳] یکی از اقدامات مهم مارک وبر به‌ویژه در فصلنامه بازنگری تاریخی، شـــرح، تفسیر و جمع‌بندی نظرات سایر تجدیدنظرطلبان برای مخاطبان این نشـــریه است. وی نه تنها اخبار مربوط به تجدیدنظرطلبان را همراه با تحلیل‌های متناسب با آن اخبار در فصلنامه بازنگری تاریخی درج کرده بلکه به زبان ساده، عقاید آنان را نیز شرح می‌داد.

مـــارک وبر نه تنها آثار مختلفی در نقد هولوکاســـت نوشـــته اســـت بلکه از تجدیدنظرطلبان معروفی چون ارنســـت زاندل نیز دفاع کرده اســـت. وبر از جمله افـــرادی بود که ســـال ۱۹۸۸ هنگامی که زاندل به علت نوشـــتن کتـــاب «آیا واقعا ٦میلیون یهودی مردند؟» در «تورنتوی کانادا» محاکمه شد، در دفاع از وی در دادگاه حاضر شد.[٤]

هم‌چنین وبر همراه «برادلی اســـمیت» از دیگر تجدیدنظرطلبان هولوکاست، خبرنامه (Prima Facit) را به منظور ایجاد فضایی برای طرح انتقادات از هولوکاست منتشـــر کرده اســـت.[٥] پیش از آن نیز «کمیته بحث آزاد درباره هولوکاست» را به منظور گســـترش افکار تجدیدنظرطلبان در دانشگاه‌های آمریکا از طریق برگزاری جلسات سخنرانی و مباحثه ایجاد کرده بود.[٦]

مارک وبر در برخی دانشـــگاه‌ها نیز مانند «دانشـــگاه اورگان» به ترویج عقاید تجدیدنظرطلبان پرداخته اســـت.[۷] سازمان‌های صهیونیســـتی برای تخریب چهره برخی از تجدیدنظرطلبان به آنها اتهاماتی مانند نژادپرســـت بودن می‌دهد. در همین رابطه آنها چنین اتهامی به مارک وبر زده‌اند. در این رابطه «انجمن ضدافترا»، وی را نژادپرســـت نامیده و نقل قول‌هایی از نگرانی‌های وی در مورد برتری سفیدپوستان در آمریکا منتشـــر کرده اســـت. برای مثال مصاحبه وبر با نشریه دانشجویی «سور» (Sower) در دانشگاه «آبروم» (Auburm) که گفته بود: «من درباره آینده نژاد سفید در کشورم نگران و از نوعی «مکزیکی شدن» (Mexicanized) آمریکایی می‌ترسم.» این سازمان صهیونیستی ادّعا کرده که مارک وبر با سازمان نئونازی «ائتلاف ملی» در آمریکا ارتباط داشته است.[۸]

مارس/ آوریل ۱۹۹۳)

– آثار گزارش لوختر در آلمان (مجله بازنگری تاریخی شماره ۱۲، زمستان ۱۹۹۲)

– تجدیدنظرطلبی در هولوکاست، ایجاد تنفر نیست (مجله بازنگری تاریخی شماره ۱۳، می/ ژوئن ۱۹۹۲)

– مهاجرت و درس‌های هولوکاست (مجله بازنگری تاریخی شماره ۱۵، نوامبر/ دسامبر ۱۹۹۵)

– نقش یهودیان در انقلاب بلشویکی روسیه (مجله بازنگری تاریخی شماره ۱۴، ژانویه/ فوریه ۱۹۹۱۲۵)

– صابون یهودی (مجله بازنگری تاریخی شماره یک، تابستان ۱۹۹۱)

– یهود؛ جامعه مذهبی، مردم یا نژاد؟ (مجله بازنگری تاریخی شماره ۱۹، مارس/ آوریل ۲۰۰۰)

– محاکمه نورمبرگ و هولوکاست (فصلنامه بازنگری تاریخی، شماره ۱۳، تابستان ۱۹۹۲)

– کلاهبرداری رسمی تحریم شده در داخائو (فصلنامه بازنگری تاریخی، شماره ۱۹، مارس/ آوریل ۲۰۰۰)

– میراث رُودلف هس (فصلنامه بازنگری تاریخی، شماره ۱۳، ژانویه/فوریه ۱۹۹۳)

– آیا هیروشیما ضروری بود؟ (فصلنامه بازنگری تاریخی، شماره ۱۶، می/ ژوئن ۱۹۹۷)

– پرداخت غرامت به اسراییل و یهودیان توسط آلمان (فصلنامه بازنگری تاریخی، شماره۸، تابستان ۱۹۹۸)

– صهیونیسم و رایش سوم (فصلنامه بازنگری تاریخی، شماره ۱۳، جولای/ آگوست ۱۹۹۳)

– تربلینکا (فصلنامه بازنگری تاریخی، شماره ۱۲، تابستان ۱۹۹۲)

مارک وبر مقالات و سرمقالات متعددی نیز درباره سایر تجدیدنظرطلبان و اقدامات سازمان‌های صهیونیستی علیه آنان در شماره‌های مختلف فصلنامه

حدود ۳سال در «آلمان» (بن و مونیخ) و مدتی در «غنا» (غرب آفریقا) زندگی کرده و دروس «زبان انگلیسی، تاریخ و جغرافیا» در این کشورها تدریس می‌کرد. وی طی یک دوره ۵ساله (۱۹۸۳- ۱۹۷۸) تحقیقات گسترده‌ای را در مورد هولوکاست در آرشیو ملی و کتابخانه کنگره آمریکا انجام داد. حاصل این تحقیقات انتشار بیش از ۱۰۰ مقاله درباره هولوکاست از جنبه‌های متفاوت است. وی از سال ۱۹۹۱ در «کالیفرنیای جنوبی» همکاری با مؤسسه بازنگری تاریخی را آغاز کرد و از آوریل ۱۹۹۲ تا دسامبر ۲۰۰۰ سردبیر «فصلنامه بازنگری تاریخی» را به عهده داشت.[۱]

مارک وبر دیدگاه‌های خود را علاوه بر مقالات متعددی که در فصلنامه بازنگری تاریخی منتشر کرده، در قالب مصاحبه‌های رادیویی و تلویزیونی به‌ویژه در برنامه‌های «هایتی‌اند کولمز» (Hannity and Colmes) و «ویلیامز مونتال» در آمریکا و نیز در مصاحبه با روزنامه‌های «آمریکا، انگلیس، آلمان، سوئد، لبنان، ایران، آفریقای جنوبی و سایر کشورها» بیان کرده است.[۲]

فعالیت‌ها و اقدامات

برخی از مهم‌ترین مقالات مارک وبر درباره هولوکاست عبارتند از:

- آنه فرانک (مجله بررسی تاریخی، شماره ۱۵، می/ ژوئن ۱۹۹۵)
- بلژیک و یهودیان آن در دوره جنگ (مجله بازنگری تاریخی شماره ۱۸، مارس / آوریل ۱۹۹۹)
- اردوگاه برگن- بلسن: داستان پنهان شده (مجله بازنگری تاریخی شماره۱۵، می/ ژوئن ۱۹۹۵)
- یادآوری جنگ بوئر (مجله بازنگری تاریخی شماره اول، پاییز ۱۹۸۰)
- بوخنوالد، اسطوره یا واقعیت (مجله بازنگری تاریخی شماره ٤، زمستان ۱۹۸٦)
- داستان متغیر هولوکاست؛ شک‌های اولیه (مجله بازنگری تاریخی شماره ۱٦، تابستان ۱۹۸۱)
- موزه پنج طبقه هولوکاست در آمریکا (مجله بازنگری تاریخی شماره ۱۳،

مارک وبر
Mark Weber

درحالی‌که در اروپا، تمایلات و اقدامات یهودستیزانه سابقه‌ای بسیار طولانی دارد، در آمریـــکا به علت حضور بیش از ۵ میلیون یهودی و دهها ســازمان فعال صهیونیستی و تسلط آنها بر رسانه‌ها و کانون‌های قدرت در این کشور، فعالیت‌های ضدصهیونیســتی بسیار کم اســت. به همین دلیل تجدیدنظرطلبی در هولوکاست بیشــتر یک پدیده اروپایی اســت تا آمریکایـــی؛ اما با این وصــف در آمریکا نیز تجدیدنظرطلبانـــی چون مارک وبر زندگی می‌کنند و تلاش زیادی برای افشـــای پایه‌های دروغین روایت صهیونیست‌ها از هولوکاست انجام می‌دهند.

زندگینامه

«مارک وبر» سال ۱۹۵۱ در «پورتلند» (Portland) «اورگان» به دنیا آمد. وی پس از پایان دوره دبیرستان در سال ۱۹٦۹ در مدرسه «جسویت» (Jesuit) در دانشگاه‌های «ایلیونیز» (در شـــیکاگو)، «مونیخ» (در آلمان) و «پورتلند» در رشـــته تاریخ تحصیل کرد و بعدها در دانشـــگاه‌های معروفی چون «ایندیانا» به تدریس «تاریخ» پرداخت. گرایش اصلی وی تاریخ اروپاست. وبر که مکرر به «اروپا و شمال آفریقا» سفر کرده،

پی‌نوشت‌ها:

1- www.en.wikipedia.org/wiki/Germar-Rudolf
2- Ibid
3- Ibid
4- www.germarrudolf.com/persecute
5- The Revisionist Clarion(83/02/16)
6- www.en.wikipedia.org/ Ibid
7- www.revisionists.com/revisionists/rudolf. html

۸- رویداد و گزارش، صهیونیسم، حوزه اروپا، شماره ٤-۲۸، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا، (۱۳۸۳/٥/۹).

9- www.holocaust-history.org/auschwitz/chemistry/not-the-science

۱۰- رویداد و گزارش، صهیونیسم، شماره ۹٦، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا، (۱۳۸٤/۹/۳).

11- www.germarrudolf.com/persecute/remer.html
12- Ibid

انجامید اما پس از پایان جنگ‌ها هیچ کس، از متفقین به دلیل جنایاتشان در آلمان بازخواستی نکرد.٤٤[۱۲]

جمع‌بندی

استفاده از روش‌های اصولی و قاعده‌مند و بر مبنای استدلالات عقلی یکی از مهم‌ترین مکانیسم‌های کشف حقیقت در حوزهٔ علوم بشری است. تجزیه و تحلیل رویدادها و وقایع براساس داده‌های یک ذهن نقاد، یکی از اساسی‌ترین روش‌ها در حوزهٔ تحقیق و تفحص اســت. بحث در حوزهٔ عقل و عقلانیت خارج از حوصله نوشــتار حاضر است، اما در نگاهی کلی می‌توان گفت استدلالات عقلی و تحلیل وقایع و رخدادها که حاصل اندیشــه‌های یک ذهن نقاد است، زمینه پیشرفت در همهٔ زمینه‌ها به‌ویژه تحقیق و پژوهش در حوزهٔ علوم انسانی است. حال، بسیاری از این کشــورها که منادی استفاده از روش‌های علمی در تمامی شئون زندگی‌اند، به هیچ وجه حاضر نیستند حتی با متقن‌ترین استدلال‌های علمی، وهم آلود بودن هولوکاست را بپذیرند و حتی تجدیدنظرطلبان و منکران آن را به شدیدترین وجه مــورد تعقیب قانونی قرار می‌دهند، اما با توجه به اســتدلالات گرمار رادولف به عنوان یک متخصص در علم شــیمی کاملا مشــهود است که به هیچ وجه از گاز زیکلون‌بی در اردوگاه‌های ارتش نازی برای کشتار یهودیان استفاده نشده است.

علاوه بر این استدلالات علمی، رادولف مسئله دیگری را که به هزینه بسیار بالای اســتفاده این گازها برای کشتار یهودیان اشاره دارد، مطرح می‌کند. رادولف معتقد است که چه نیازی به استفاده از پرهزینه‌ترین راه ممکن برای کشتار یهودیان بود در حالی که راه‌های بســیار کم هزینه‌تری نیز برای نیل به این مقصود وجود داشــتند. از نظر رادولف اســتفاده از این گازهای پرهزینه در شرائطی که آلمان به شدت در تنگنای اقتصادی قرار داشت عجیب و در عین حال غیرمعقول است.

اســت. وی حتی استفاده از «نیتروژن، دی‌اکســیدکربن و گاز کلر» را برای این عمل پیشــنهاد نمی‌کند.[۸] در این راســتا رادولف معتقد اســت که نگاه به هولوکاست با رویکرد یک شیمیدان، بهتر از هر چیز دیگری می‌تواند زوایای این واقعه تاریخی را روشن کند. از نظر رادولف مناسب‌ترین استدلال‌ها در رد واقعه هولوکاست از طریق علم شیمی ارائه می‌شــود.[۹] رادولف به دلیل اصرار بر دیدگاه‌های خود از «آمریکا» اخراج شد.[۱۰]

مواضع و دیدگاه‌ها

طبعــا گرمار رادولف به عنــوان محققی که در باب هولوکاســت تحقیقات گســترده‌ای انجام داده، علاوه بر موضوع هولوکاســت که جزئیات آن بیان شــد مواضع و دیدگاه‌های خاصی در رابطه با مسائلی هم‌چون «اسراییل، یهودیان و...» دارد که در اینجا اشاره‌ای به این مواضع و دیدگاه‌ها خواهیم داشت:

- رژیم صهیونیستی

رادولــف به برخی از کشــورها بــه دلیل رویکردشــان در رابطه با مســئله هولوکاســت انتقــاد می‌کند. وی این کشــورها را به دلیل سانســور مضامین ضد هولوکاست نکوهش می‌کند. در این راستا او انتقاد ویژه‌ای نسبت به اسراییل دارد. زیرا معتقد اســت در این رژیم تمامی کتاب‌ها، مقالات و هر چیزی که مضامینی در رابطه با رد هولوکاســت در آنها گنجانده شده باشد، سانسور می‌شوند. از این رو، رادولف این کار رژیم صهیونیســتی را تقبیح می‌کند و این رژیم را ســردمدار سانسور واقعیت‌های مربوط به هولوکاست می‌داند.[۱۱]

- یهودیان

وی معتقد اســت که پس از جنگ جهانی دوم مســئله یهودیان منشأ تمامی مشــکلات آلمان تلقی شد و این موضوع به هرچه بیشتر محدود شدن این کشور

همسر و دو فرزندش تبعید شد. با این وجود مبلغین و ذینفعان داستان هولوکاست همواره در تعقیب وی بوده و او را با اتهامات پایان ناپذیری روبرو کرده‌اند. او به عنوان شاهد دادگاه «زاندل» (تجدیدنظرطلب) در «مونیخ» در سال ۱۹۹۱ در دادگاه حضور یافت اما قاضی تقاضای تعقیب قضایی وی را صادر کرد. در حالی که رادولف تنها به عنوان یک شاهد در دادگاه حضور یافته بود.[۷]

رادولف به مسائل دیگری نیز درباره اردوگاه‌های نازی‌ها اشاره می‌کند. وی در این مورد به هزینه بسیار بالای استفاده از «سیانید هیدروژن» که گفته می‌شود برای کشتن یهودیان استفاده می‌شد، می‌پردازد. او در گزارش معروف خود توجه خوانندگان را به این موضوع جلب می‌کند که ماشین تسویه حساب «استالین» در دوران دیکتاتوری کمونیستی وی در «اتحاد جماهیر شوروی» میلیون‌ها نفر را با شلیک گلوله به پشت گردنشان به کام مرگ می‌فرستاد و یا با رها کردن آنها در اردوگاه‌های کار اجباری بدون آب و غذا، براحتی و با صرف کمترین هزینه از شر آنها خلاص می‌شد. در زمان آلمان نازی هم امکان رها کردن یهودیان در اردوگاه‌های کار اجباری آشویتز، بیرکنائو و مجدانیک فراهم بود، زیرا این همان روشی است که آمریکایی‌ها در مورد یک میلیون اسیر جنگی آلمانی پس از جنگ جهانی دوم بکار بردند، به طوری که سرنوشت آنها تاکنون درهاله‌ای از ابهام قرار دارد. حال این پرسش مطرح است که در مقابل وجود چنین روش ساده، کم هزینه و کم مخاطره‌ای، چرا آلمان باید روشی را برای نابودی یهودیان برگزیند که تقریباً یک میلیارد دلار، به ارزش پول امروز، برای آنها هزینه داشته است در حالی که در آن مقطع وضعیت اقتصادی این کشور کاملا خراب بود و دولت آلمان به این مبلغ نیاز فوری داشت؟ وی در ادامه می‌پرسد که آیا رایش سوم دارای چنین توان مالی بود؟

سرانجام، رادولف نتیجه می‌گیرد که از لحاظ فنی اگر فردی بخواهد از میان انواع روش‌های موجود برای قتل‌عام عده‌ای انسان، یکی را برگزیند، استفاده از «منواکسیدکربن» به دلیل اثر سمی و کشنده‌اش بر انسان، تأثیر سریع، امکان دسترسی آسان، امکان ایجاد موارد ایمنی برای عاملان، هزینه کم و بسیار مقرون به صرفه‌تر

یک دادگاه در آگوست ۲۰۰٤ تشکیل شد و حساب بانکی وی که مبلغی بالغ بر ۲۰۰ هزار مارک در آن موجود بود را بست. این پول را رادولف و دوستانش از طریق فروش کتاب‌هایی که در باب تجدیدنظر در هولوکاست نوشته شده بودند، به دست آورده بودند.[۳] در سال ۲۰۰٤ نیز یک دادگاه آلمانی حکم مصادره اموال وی را صادر کرد. در نتیجه تمامی اموال گرمار رادولف ضبط شد.

شایان ذکر است که رادولف علاوه بر گزارش مشهورش که به آن پرداخته شد، آثار دیگری مانند: «آشویتز؛ حقایق بی‌پرده، پرسش‌های اساسی در تاریخ معاصر تشریح هولوکاست» (Dissecting the Holocaust) را نیز تهیه کرده است.[٤] در مدتی که رادولف در مؤسسه اشتوتگارت مشغول به کار بود، تألیف چند کتاب را آغاز کرد. این کتاب‌ها در رابطه با تجدیدنظر در واقعه هولوکاست بودند. او با زیرکی و درایت تصمیم گرفت که از چند اسم مستعار استفاده کند تا این ذهنیت را ایجاد کند که چندین کارشناس دیگر، هم فکر با او در رابطه با واقعه هولوکاست وجود دارند. وی در سال ۱۹۹۸ «انتشارات کستل‌هیل» (Castle Hill Publishers) را در شهر «هاستینگز» (Hastings) انگلیس تأسیس کرد. این انتشارات «فصلنامه تجدیدنظرطلبی» (The Revisionist) را به عنوان نشریه اختصاصی تجدیدنظرطلبان منتشر می‌کرد.[۵] به علاوه او رابطه نزدیکی با سازمان تجدیدنظرطلبان بلژیک نیز برقرار کرد.[٦]

در رابطه با شیوه تحقیقی رادولف باید گفت که وی تمام نمونه‌های موجود در تأسیسات و آجرهای «اردوگاه‌های آشویتز و بیرکنائو» را برای یافتن نمونه‌هایی از گاز زیکلون‌بی مورد بازبینی قرار داد. هم‌چنین وی کارهای ابتدایی «فرد لوختر» (Fred Leuchter) که وی نیز در باب تجدیدنظر در هولوکاست فعالیت‌های زیادی کرده بود، را تکمیل کرد. علی‌رغم آن‌که کارهای رادولف کاملاً جنبه علمی و تحقیقاتی داشته‌اند، منزل و محل کار وی بارها مورد هجوم قرار گرفته و کامپیوتر و دیگر وسایل وی به سرقت رفته‌اند. او معتقد است که ادّعای کشتن یهودیان با استفاده از گاز، ادّعایی کاملاً پوچ و بیهوده است. سرانجام او به همراه

یک دادگاه در آگوست ۲۰۰٤ تشکیل شد و حساب بانکی وی که مبلغی بالغ بر ۲۰۰ هزار مارک در آن موجود بود را بست. این پول را رادولف و دوستانش از طریق فروش کتاب‌هایی که در باب تجدیدنظر در هولوکاست نوشته شده بودند، به دست آورده بودند.[۳] در سال ۲۰۰٤ نیز یک دادگاه آلمانی حکم مصادره اموال وی را صادر کرد. در نتیجه تمامی اموال گرمار رادولف ضبط شد.

شایان ذکر است که رادولف علاوه بر گزارش مشهورش که به آن پرداخته شد، آثار دیگری مانند: «آشویتز؛ حقایق بی‌پرده، پرسش‌های اساسی در تاریخ معاصر تشریح هولوکاست» (Dissecting the Holocaust) را نیز تهیه کرده است.[٤] در مدتی که رادولف در مؤسسه اشتوتگارت مشغول به کار بود، تألیف چند کتاب را آغاز کرد. این کتاب‌ها در رابطه با تجدیدنظر در واقعه هولوکاست بودند. او با زیرکی و درایت تصمیم گرفت که از چند اسم مستعار استفاده کند تا این ذهنیت را ایجاد کند که چندین کارشناس دیگر، هم فکر با او در رابطه با واقعه هولوکاست وجود دارند. وی در سال ۱۹۹۸ «انتشارات کستل‌هیل» (Castle Hill Publishers) را در شهر «هاستینگز» (Hastings) انگلیس تأسیس کرد. این انتشارات «فصلنامه تجدیدنظرطلبی» (The Revisionist) را به عنوان نشریه اختصاصی تجدیدنظرطلبان منتشر می‌کرد.[۵] به علاوه او رابطه نزدیکی با سازمان تجدیدنظرطلبان بلژیک نیز برقرار کرد.[٦]

در رابطه با شیوه تحقیقی رادولف باید گفت که وی تمام نمونه‌های موجود در تأسیسات و آجرهای «اردوگاه‌های آشویتز و بیرکنائو» را برای یافتن نمونه‌هایی از گاز زیکلون‌بی مورد بازبینی قرار داد. هم‌چنین وی کارهای ابتدایی «فرد لوختر» (Fred Leuchter) که وی نیز در باب تجدیدنظر در هولوکاست فعالیت‌های زیادی کرده بود، را تکمیل کرد. علی‌رغم آن‌که کارهای رادولف کاملاً جنبه علمی و تحقیقاتی داشته‌اند، منزل و محل کار وی بارها مورد هجوم قرار گرفته و کامپیوتر و دیگر وسایل وی به سرقت رفته‌اند. او معتقد است که ادّعای کشتن یهودیان با استفاده از گاز، ادّعایی کاملاً پوچ و بیهوده است. سرانجام او به همراه

فعالیت‌ها و اقدامات

چنان‌که ذکر شـد آغاز به کار رادولف در مؤسسـه تحقیقاتی، زمینه را برای ورود وی بـه عرصه تجدیدنظرطلبی فراهم کـرد. رادولف در مدت خدمتش در این مؤسسـه گزارشـی را برای یک وکیل مدافع در شـهر «دوسـلدورف» به نام «هاجوهرمن» (Hajo Herrmann) تنظیم کرد تا هرمن از این مقاله برای دفاع از موکل خویش استفاده کند.

هرمن از گزارش رادولف، در دفاع از «اوتو ارنست ریمر» (Otto Ernst Remer) یک ژنرال بازنشسته که از مقامات عالی رتبه نیروی هوایی ارتش نازی بود، استفاده کـرد. این ژنرال نازی متهم به جنایت علیه بشـریت بـود. در این گزارش، رادولف نوشت، نمونه‌هایی از گازهای موجود در اتاق‌های گاز اردوگاه آشوویتز را جمع‌آوری کرده و آنها را دقیقا مورد مطالعه قرار داده اسـت. اما هیچ اثری از گاز «زیکلون‌بی» (Zyklon B) مشـاهده نکرده اسـت و اعلام کرده که از لحاظ علمی استفاده از این گاز در اردوگاه آشویتز منتفی است.[۲]

در سـال ۱۹۹۳ گرمار رادولف از این مؤسسـه اخراج شد. زیرا مسؤلین این مؤسسه مدعی بودند که وی از نام این مؤسسه برای گرفتن نمونه‌ها و ارائه تحلیل‌های خود در رابطه با گازهای به کار گرفته شده در جنگ جهانی دوم و استفاده غیرمجاز از سربرگ‌های مؤسسـه «ماکس پلانک» سوء استفاده کرده است. رادولف در این مورد حتی به دادگاه نیز شکایت کرد اما شکایت او راه به جایی نبرد.

سـرانجام رادولف در سال ۱۹۹۳ به دلیل گزارشـی که در رابطه با موضوع هولوکاسـت که با «گزارش رادولف» (The Rudolf Report) تهیه کرده بود، به ۱٤ماه زندان محکوم شـد. انکار هولوکاست در آلمان جرم تلقی می‌شود و دولت آلمان مقررات سـختی را برای منکرین این واقعه در نظر گرفته اسـت. رادولف برای فرار از زندان به «اسپانیا، انگلیس و سپس شیکاگو» واقع در آمریکا گریخت. وی در شیکاگو تقاضای پناهندگی سیاسی داد ولی با تقاضایش موافقت نشد. اما کار به اینجا نیز ختم نشـد و دادگاه جنایی آلمان پیگیر وضعیت وی بود تا آن‌که

فعالیت‌ها و اقدامات

چنان‌که ذکر شد آغاز به کار رادولف در مؤسسه تحقیقاتی، زمینه را برای ورود وی به عرصه تجدیدنظرطلبی فراهم کرد. رادولف در مدت خدمتش در این مؤسسه گزارشی را برای یک وکیل مدافع در شهر «دوسلدورف» به نام «هاجوهرمن» (Hajo Herrmann) تنظیم کرد تا هرمن از این مقاله برای دفاع از موکل خویش استفاده کند.

هرمن از گزارش رادولف، در دفاع از «اوتو ارنست ریمر» (Otto Ernst Remer) یک ژنرال بازنشسته که از مقامات عالی رتبه نیروی هوایی ارتش نازی بود، استفاده کرد. این ژنرال نازی متهم به جنایت علیه بشریت بود. در این گزارش، رادولف نوشت، نمونه‌هایی از گازهای موجود در اتاق‌های گاز اردوگاه آشوویتز را جمع‌آوری کرده و آنها را دقیقا مورد مطالعه قرار داده است. اما هیچ اثری از گاز «زیکلون‌بی» (Zyklon B) مشاهده نکرده است و اعلام کرده که از لحاظ علمی استفاده از این گاز در اردوگاه آشویتز منتفی است.[۲]

در سال ۱۹۹۳ گرمار رادولف از این مؤسسه اخراج شد. زیرا مسؤلین این مؤسسه مدعی بودند که وی از نام این مؤسسه برای گرفتن نمونه‌ها و ارائه تحلیل‌های خود در رابطه با گازهای به کار گرفته شده در جنگ جهانی دوم و استفاده غیرمجاز از سربرگ‌های مؤسسه «ماکس پلانک» سوء استفاده کرده است. رادولف در این مورد حتی به دادگاه نیز شکایت کرد اما شکایت او راه به جایی نبرد.

سرانجام رادولف در سال ۱۹۹۳ به دلیل گزارشی که در رابطه با موضوع هولوکاست که با «گزارش رادولف» (The Rudolf Report) تهیه کرده بود، به ۱۴ماه زندان محکوم شد. انکار هولوکاست در آلمان جرم تلقی می‌شود و دولت آلمان مقررات سختی را برای منکرین این واقعه در نظر گرفته است. رادولف برای فرار از زندان به «اسپانیا، انگلیس و سپس شیکاگو» واقع در آمریکا گریخت. وی در شیکاگو تقاضای پناهندگی سیاسی داد ولی با تقاضایش موافقت نشد. اما کار به اینجا نیز ختم نشد و دادگاه جنایی آلمان پیگیر وضعیت وی بود تا آن‌که

گرمار رادولف

Germar Rudolf

زندگینامه

«گرمار رادولف» در ۲۹ اکتبر ۱۹٦٤ در شهر «لیمبرگ ان در لاهن» (Limburg an der Lahn) آلمان به دنیا آمد. وی مدتی نام همسر اولش «شیرر» (Scheerer) را برخود گذاشت و برای مدتی نیز با این نام شناخته می‌شد. وی پس از آن‌که آموزش متوسطه را در شهر «رمشید» (Remscheid) با موفقیت به پایان رساند، برای ادامه تحصیل در رشته شیمی راهی «بُن» (Bonn)، که در آن زمان پایتخت آلمان غربی بود، شد و تحصیلات خود را در رشته شیمی در سال ۱۹۸۹ به پایان رسانید. در گرایش «شیمی هسته‌ای و الکتروشیمی» (برق- شیمی). او مدتی به عضویت «حزب جمهوریخواه» در آمد و در قالب «جناح راست» آلمان فعالیت می‌کرد. پس از پایان خدمت سربازی، در رشته علوم طبیعی نیز مدرک دکتری دریافت کرد و در سال ۱۹۹۰ در مؤسسه‌ای تخصصی در شهر «اشتوتگارت» (Stuttgart) که وظیفه آن تحقیق در مورد جامدات بود، به صورت موقت استخدام شد. در واقع کار در این مؤسسه آغازی شد برای آشنایی رادولف با اندیشه‌های تجدیدنظرطلبی.[1]

پی‌نوشت‌ها:

1- www.Jewishvirtuallibrary.org/Jsource/Judaism/ jewpop.html
2- www.en-wikipedia.org/wiki/kevinalfredstrom
3- www.adl.org
4- www.Nationalvanguard.org/story. Php?id=2482
5- www.adl.org
6- www.nationalvanguard.org/ Ibid
7- www.kevin-strom.com
۸- برای کسب اطلاعات بیشتری در مورد کوین آلفرد استروم و سایر فعالیت‌ها و اقدامات وی می‌توانید به وب سایت وی مراجعه کنید.
9- www.natvan.com/who-rules-america/
10 - Ibid
11- www.davidduke.com/index.phpp=322
12- www.gwb.com.au/2000/pc/bnai 15.htm
13- Ibid
14- Ibid
15- Ibid
16- Ibid
17- Ibid
18- www.nationalvanguard.org/ story.php? id=5460
19- Ibid
20- Ibid
21- Ibid
22- www.whitefreespeech.com/adu/adv 081603.Html
23- www.aljazeera.com/cgi-bin/review/article fullstory. asp?ServiceID=7691
24- www.nationalvanguard.org/ Ibid
25- www.en-wikipedia.org/ Ibid
26- www.nationalvaguard.org/ Ibid
۲۷- نشانی وب سایت این سازمان عبارت است از (www.nationalvanguard. org)
28- www.en.wikipedia.org/ Ibid
۲۹- برای دریافت متن کامل مطالب استروم در مورد تجدیدنظرطلبان مراجعه کنید به سایت *(www.whitefreespeech.com/americandissidentvoice.Html)*
30- www.Davidduke.com/conference/speakers./strom.Html

به صورت متن کامل در اختیار مخاطبان قرار داده می‌شوند.[۲۸]

- **حمایت از تجدیدنظرطلبان**- از آنجا که استروم و حامیان وی در بسیاری از حوزه‌ها به‌ویژه در مورد نقش و نفوذ یهودیان، با تجدیدنظرطلبان هم نظر و هم عقیده‌اند، بنابراین همواره تماس‌هایی را با همدیگر داشته و دارند. استروم و سازمان متبوع وی، جلسات و میزگردهایی را با تجدیدنظرطلبان داشته و مصاحبه‌های زیادی را با برخی از چهره‌های مشهور تجدیدنظرطلب انجام داده‌اند. به طور نمونه استروم مطالب مختلفی را در حمایت از ارنست زاندل، تجدیدنظرطلب معروف هولوکاست، از طریق وب سایت حافظان ملی و به‌ویژه رادیو صداهای مخالف آمریکا منتشر کرده است.[۲۹]

- **شرکت در همایش‌ها و کنفرانس‌ها**- از جمله فعالیت‌های دیگر استروم شرکت فعال در همایش‌ها و کنفرانس‌های مرتبط با حوزه کاری سازمان متبوع وی است. برای مثال می‌توان به حضور فعال وی در «دومین کنفرانس بین‌المللی اروپایی- آمریکایی» در تاریخ ۲۰-۲۲ می۲۰۰۵ اشاره کرد.[۳۰] این کنفرانس در راستای تبیین مواضع، هماهنگی‌های بیشتر میان گروه‌های حامی آزادی بیان، حفظ میراث سفیدپوستان و مخالفت با انحصار اخبار و رسانه‌ها برگزار شد. لازم به ذکر است که اعضای شرکت‌کننده در این کنفرانس اغلب مخالف کنترل رسانه‌ها توسط یهودیان و نژادپرستی افراطی آنانند.

این امر هیچ نتیجه‌ای جز دشمن‌تراشی برای آمریکا در میان مردم مختلف جهان به‌ویژه مسلمانان نداشته و ندارد.

فعالیت‌ها و اقدامات

کوین آلفرد استروم در راستای عملیاتی کردن اهداف و برنامه‌های خود سعی کرده اقداماتی را انجام دهد. وی در طول بیش از دو دهه اخیر توانسته در راستای دفاع از منافع ملی آمریکا، اقدامات زیادی را به انجام برساند. در این قسمت به برخی از فعالیت‌های وی اشاره می‌شود:

- **عضویت در سازمان اتحاد ملی**- استروم از سال ۱۹۸۲ رسما به عضویت «سازمان اتحاد ملی» درآمد. این سازمان که توسط فردی به نام «ویلیام پیرس» (William Pierce) تأسیس شد سعی کرده، همواره منافع مردم آمریکا را مدنظر قرار داده و با کسانی که قصد ضربه زدن به منافع ملی این کشور را دارند، مقابله کند. استروم، نماینده ویژه ویلیام پیرس در انتشار تمامی مطالب منتشر شده توسط این سازمان بود. وی تا تاریخ ۱۵ آوریل ۲۰۰۵ در این سازمان عضویت داشت.[۲۵]

- **تشکیل سازمان حافظان ملی**- استروم در تاریخ ۱۵ آوریل ۲۰۰۵ به اتفاق تعدادی از طرفدارانش، سازمان «حافظان ملی» را راه‌اندازی کرد. وی مدیر این سازمان محسوب می‌شد. اغلب فعالیت‌های این سازمان نیز بر محور دفاع از منافع ملی آمریکا بنیان نهاده شده است.[۲۶] این سازمان دارای یک وب سایت خبری و هم‌چنین مجله‌ای است که با همین نام منتشر می‌شود.[۲۷]

- **راه‌اندازی رادیو صداهای مخالف آمریکا**- استروم در سال ۱۹۹۱ یک برنامه رادیویی با عنوان «صداهای مخالف آمریکا» را راه‌اندازی کرد. وی از این طریق سعی می‌کند هفته‌ای یک بار مسائل مختلف را با مخاطبان خود مطرح کرده و آنها را نسبت به وقایع و رخدادهایی که با منافع ملی این کشور ارتباط دارند، مطلع کند. این رادیو دارای سایتی حاوی تمامی مطالب و گزارش‌هایی است که استروم از طریق این رادیو منتشر کرده است. لازم به ذکر است که این گزارش‌ها

و بـا تحریک آن صـورت گرفته و می‌گیرند.» وی در جایـی از این مقاله بر این نکته تأکید می‌کند که «جرج بوش، رئیس‌جمهور آمریکا» جنگ‌ها را در راسـتای منافع رهبران و رؤسای رژیم‌صهیونیستی تدارک می‌بیند و در واقع منافع اسراییل را تأمین می‌کند. وی هم‌چنین وقوع «۱۱ سپتامبر» را کاملا به نفع یهودیان و رژیم صهیونیستی می‌داند و معتقد است که برنده واقعی این نبرد، یعنی نبرد با تروریسم، یهودیان بوده‌اند. زیرا نتیجه واقعه ۱۱ سپتامبر، بسیج جهانی علیه دشمنان اسراییل بود و حادثه ۱۱سـپتامبر توانست به تدریج دشـمنان اسراییل و اکثر مسلمانان را هدف قدرت‌های جهانی قرار دهد.»[۲۱]

- آنتی‌سمیتیسم

اسـتروم معتقد است که بحث «آنتی‌سمیتیسم» عمدتاً سـاخته و پرداخته خود یهودیان اسـت و آنان سـعی می‌کنند از آن به عنوان حربه‌ای برای سرکوب مخالفان خود بهره بگیرند. برای نمونه، وی در پاسخ به یهودیانی که با بهره‌گیری از اصطلاح آنتی‌سمیتیسـم افرادی چون اسـتروم را نژادپرست، افراطی و آنتی‌سمیتیست معرفی می‌کنند، می‌گوید: «نژادپرست واقعی، یهودیانند. کسانی که برای حفظ برتری و منافع نژادی خود دست به هر جرم و جنایتی می‌زنند و به راحتی آن را توجیه می‌کنند.»[۲۲]

- آمریکا

استروم در جای جای مقالات و گزارش‌های خود به مقامات آمریکا نسبت به نفوذ یهودیان و تأثیر آنان بر سیاست‌های آنها هشدار می‌دهد. وی معتقد است که آمریکا بازیچه دسـت صهیونیست‌ها و مامور پیگیری اهداف آنهاست.[۲۳] استروم بزرگترین خطر برای زندگی و آزادی مردم آمریکا را توسعه جنگ در خاورمیانه و شیوع تهاجمات علیه کشورهای این منطقه می‌داند. وی سیاست‌های جنگ‌طلبانه آمریکا را نقد کرده و آنها را به نفع آمریکا نمی‌داند.[۲٤] وی بحث جنگ با تروریسم به رهبری آمریکا را نیز در راستای تأمین منافع یهودیان می‌داند و معتقد است که

شده و هدف از طراحی آن اعلام جرم علیه هر فکر و عمل که مخالف آراء و اندیشه‌های آنهاست تا بلافاصله براساس قانون تحت پیگرد قرار گیرند.»[۱۴] استروم معتقد است که (ADL) برای اسراییل جاسوسی می‌کند و تکذیب هرگونه ارتباط از سوی این سازمان با اسراییل را به هیچ وجه قبول ندارد.[۱۵] استروم در پایان مقاله خود تصریح کرده: «حقیقت این است که بیشتر آمریکاییان با (ADL) موافق نیستند و اگر بدانند تا چه حدی این گروه در مورد آنها جاسوسی کرده و اذهان و افکار آنها را به تسخیر خود درآورده است، وحشت زده می‌شوند.»[۱۶]

جالب این‌که پس از طرح دیدگاه‌های استروم، شبکه خبری (ABC) در تأیید اظهارات استروم گزارش داد: اسنادی در راستای تأیید فعالیت‌های جاسوسی (ADL) به نفع اسراییل وجود دارند و این اسناد نشان می‌دهند که انجمن ضدافترا، فعالیت‌های حدود ۱۰ هزار نفر از مردم آمریکا را که با سیاست‌های اسراییل و «آفریقای جنوبی» مخالف بوده‌اند، زیر نظر داشته است.[۱۷]

- رژیم‌صهیونیستی

اگرچه کوین آلفرد استروم بیشتر حملات خود را متوجه تلاش یهودیان برای سلطه بر آمریکا کرده اما معتقد است که یهودیان تافته جدا بافته از رژیم‌صهیونیستی نیستند و بنابراین تأمین منافع یهودیان به معنای تأمین منافع رژیم‌صهیونیستی است. استروم در مورد نقش و نفوذ گسترده یهودیان در آمریکا معتقد است که بکارگیری این نفوذ تنها در جهت تأمین منافع یهودیان آمریکا نبوده بلکه منافع رژیم اسراییل را نیز در نظر دارد.[۱۸] برای نمونه، استروم «جنگ افغانستان، عراق و تهدید ایران» را در راستای فشار یهودیان به آمریکا و در جهت تأمین منافع رژیم‌صهیونیستی می‌داند، زیرا با از بین رفتن قدرت‌های منطقه‌ای و تضعیف به اصطلاح «تروریست‌های اسلامی»، اولین برنده واقعی این قضیه رژیم‌صهیونیستی است.[۱۹]

در همین رابطه، استروم در مقاله‌ای با عنوان «جنگ ترور»[۲۰] (The war of Terror) نوشت: «جنگ‌های صورت گرفته در خاورمیانه همگی به نفع صهیونیسم

قدرت آنها را در بسیج و جهت‌دهی افکار عمومی قوت بخشیده و سیاست داخلی و خارجی این کشور را که برخاسته از افکار عمومی داخلی است براساس منافع این اقلیت شکل دهد. وی در این راستا به حضور نظامیان آمریکایی در خارج این کشور اشاره کرده و معتقد است که حضور آنها برای تأمین منافع یهودیان و نه منافع ملی مردم آمریکا صورت پذیرفته است.[۱۱]

استروم هم‌چنین شکل‌گیری سازمان‌های یهودی آمریکا از سوی این اقلیت سازماندهی شده را مورد توجه قرار داده و معتقد است که «این‌گونه سازمان‌ها نیز همواره در راستای ضربه زدن به منافع آمریکا فعالیت می‌کنند.» برای مثال می‌توان به‌مقاله این نویسنده با عنوان «انجمن ضدافترا؛ بزرگترین دشمن آمریکا» (The ADL: America's Greatest Enemy) اشاره کرد که استروم در آن به ضررهای جبران‌ناپذیری که این سازمان به منافع آمریکا وارد آورده، می‌پردازد.[۱۲] استروم در این مقاله به مسئله «جاسوسی اطلاعاتی این سازمان به نفع یهودیان و رژیم‌صهیونیستی» اشاره می‌کند. وی ثابت می‌کند که این انجمن در واقع یک سازمان جاسوسی خارجی است که در کشور آمریکا مشغول جمع‌آوری اطلاعات در مورد افراد، گروه‌ها و سازمان‌های مخالف رژیم‌صهیونیستی است. به همین دلیل نیز استروم معتقد است که این سازمان بزرگترین دشمن آمریکاست و آن را یک «گروه شیطانی» (Nefarious Group) می‌نامد. او در این مقاله می‌نویسد: «آنها که به نام حقوق مدنی فعالیت می‌کنند سال‌هاست که اخبار و اطلاعات را تحت کنترل خود دارند و ما را از طریق یک نظم جدید جهانی، برده خود کرده‌اند. آنها هم‌چنین کارهایی را در قالب فعالیت‌های حقوق‌بشر ولی در اصل برای شست‌وشوی مغزی ما انجام می‌دهند.» وی بر این نکته تأکید می‌کند که (ADL) مدعی است که در جست‌وجوی حقیقت است، در حالی که درگیر جاسوسی غیرقانونی علیه شهروندان آمریکایی شده و هم‌چون «کاگ‌ب» [پلیس مخفی اتحاد جماهیر شوروی] عمل می‌کند.[۱۳] استروم هم‌چنین در مورد تعریف و رواج اصطلاح «جرائم تنفرنژادی»(Hate Crimes)، تصریح می‌کند که این مفهوم توسط (ADL) مطرح

و اندیشه‌های خود در زمینه افشای نفوذ و سلطه یهودیان آمریکا و سایر کشورهای جهان بپردازند. وی مدیریت سازمان جدید را برعهده دارد و تمامی مطالب منتشر شده از طریق این سازمان را ویراستاری علمی می‌کند.[۶] چنان‌که تا زمانی که در سازمان اتحاد ملی هم بود تمامی امور ویراستاری مربوط به انتشارات آن را نیز برعهده داشت. کوین آلفرد استروم صرف‌نظر از ارائه دیدگاه‌های خود از طریق این سازمان دارای یک وب سایت شخصی نیز هست.[۷] که از طریق آن با مخاطبان خود در ارتباط بوده و به تبادل افکار و اندیشه‌های خود با آنان می‌پردازد.[۸]

مواضع و دیدگاه‌ها

از جمله مهم‌ترین دیدگاه‌های کوین آلفرد استروم می‌توان به حمایت وی از منافع جمعی آمریکا اشاره کرد. وی نزدیک به سه دهه است که سعی کرده برای حفاظت از حقوق شهروندان آمریکا و منافع مردم این کشور نهایت تلاش خود را به کار بندد. در این قسمت سعی می‌شود به تفکیک در چهار بخش به مواضع آلفرد استروم در قبال مسائل مختلف پرداخته شود.

- مبارزه با سلطه یهودیان آمریکا

کوین آلفرد استروم سلطه یهودیان بر آمریکا را «خطرناکترین تهدید فراروی منافع ملی کشور آمریکا می‌داند.»[۹] وی تاکنون در قالب گزارش‌ها، مقالات، کنفرانس‌ها و سمینارهای مختلف، بارها و بارها نسبت به خطر سلطه یهودیان هشدار داده است. به طور نمونه وی در مقاله مفصلی با عنوان «چه کسانی بر آمریکا حکومت می‌کنند؟»[۱۰] پرده از نفوذ یهودیان در رسانه‌های جمعی مختلف این کشور برداشته است. وی در این مقاله به طور مفصل و با اسناد موثقی به مالکیت یهودیان بر بسیاری از شبکه‌های خبری، تلویزیونی، سینمایی، چاپ و انتشارات، اشاره کرده و ثابت می‌کند که همگی آنها در یک راستا و آن هم تأمین منافع اقلیت سازماندهی شده یهودیان به فعالیت مشغولند. وی سپس استدلال می‌کند که نفوذ قدرتمند یهودیان در رسانه‌ها توانسته

کوین آلفرد استروم
Kevin Alfred Strom

زندگینامه

«کوین آلفرد استروم» سال ۱۹۵۹ در «آمریکا» متولد شد.[1] وی هم‌اکنون نیز در «ایالت ویرجینیا» ساکن است.[2] استروم از سال ۱۹۸۲ رسما فعالیت‌های سیاسی خود را با عضویت در سازمان «اتحاد ملی» (National Alliance) آغاز کرد. این سازمان با هدف دفاع از منافع جمعی ملت آمریکا و افشای سلطه و نفوذ سایر اقلیت‌ها و نژادها، به‌ویژه نژاد یهود تأسیس شده است.[3]

بعدها استروم در راستای گسترش فعالیت‌های خود توانست با پیگیری‌های مداوم در سال ۱۹۹۱ نیز یک برنامه رادیویی را به صورت هفتگی تحت عنوان «صداهای مخالف آمریکا» (American Dissident Voices) تحت مدیریت سازمان اتحاد ملی راه‌اندازی کند،[4] استروم بعدها از طرف برخی از رؤسای این سازمان، به تکروی و توطئه علیه رهبری این سازمان متهم و اخراج شد. بنابراین در تاریخ ۱۵ آوریل ۲۰۰۵ از سازمان اتحاد ملی کنار رفت.[5] استروم و برخی از حامیان وی پس از کناره‌گیری از سازمان اتحاد ملی، سعی کردند از طریق ایجاد یک سازمان جدید تحت عنوان «حافظان‌ملی» (National Vanguard) به ترویج افکار

جمع‌بندی

پل فرام اندیشـــمندی است که به دلیل بیان دیدگاه‌ها و مواضع صریح نسبت به اقلیت‌های دینی و قومی ســـاکن «کانادا» و سیاست‌های ضدمهاجرتش از سوی یهودیان و به‌ویژه کنگره یهودیان کانادا به نئونازی و نژادپرســـت بودن متهم شده اســـت. صرف‌نظر از برخی دیدگاه‌های فرام درباره مهاجران که به برداشـــت او از اوضاع سیاسی و اجتماعی و تبعات سیاسی-اجتماعی و اقتصادی این مهاجرت‌ها باز می‌گردد او در برخورد با یهودیان و رژیم‌صهیونیســـتی با ارائه شواهد و دلایل مستدل دیدگاه خود را ارائه کرده که بیانگر شناخت او از عمق نفوذ و تأثیر اقلیت یهودیان در کانادا و در بسیاری دیگر از کشورهای غربی است. هم‌چنین حمایت او از تجدیدنظرطلبان و دروغ دانستن هولوکاست بیانگر تعلق او به جریان مستقل تجدیدنظرطلبـــی تاریخی و مخالفت او با اســـراییل، بیانگر دیدگاه واقعگرایانه او نسبت به مناقشه خاورمیانه است.

پی‌نوشت‌ها:

1-www.answers.com/topic/paul-fromm
2-www.web.apc.org/~ara/documents/frmed.htm
3- Ibid
4- www.answers.com/Ibid
5- www.web.apc.org/ Ibid
6- www.answers.com/ Ibid
7- Ibid
8- Ibid
9- Ibid
10- Ibid
11- Ibid
12- www.web.apc.org/ Ibid
13- Ibid
14- www.answers.com/ Ibid
15- Ibid
16- www.web.apc.org/ Ibid
17- www.answers.com/ Ibid
18- Ibid.
19- www.zundelsite.org/zundel_persecuted/who _is_zundel.html
20- www.cjc.ca/template.php?Story=213&action=itn
21- www.answers.com/ Ibid
22- Ibid
23- Ibid
24- Ibid
25- www.web.apc.org/ Ibid
26- www.answers.com/ Ibid
27- Ibid
28- www.zundelsite.org/ Ibid
29- www.stormfront.org/forum/showthread.php?t=257435
30- Ibid
31-www.nationalvanguard.org/story.php?id=2244
لازم به ذکر است که فرام این مقاله را به عنوان مدیر حزب «اول، کانادا» امضا کرده است.
۳۲- خبرگزاری مهر، ۱۳۸٤/۱۰/۳.
33- www.stormfront.org/ Ibid
34- Ibid
35- Ibid
36- Ibid
37- Ibid

فرد لوختر
Fred Leuchter

«فردریک لوختر» (لوشتر) سرشناس‌ترین «کارشناس آمریکایی» در زمینه طراحی و ســاخت اتاق‌های گاز و دیگر تجهیزات مورد اســتفاده در اعدام محکومین است. نظرات کارشناسی وی مورد قبول بسیاری از دولت‌های ایالتی بوده و در نشریاتی مانند «آتلانتیک» (فوریه ۱۹۹۰)، «نیویورک تایمز» (۱۳ اکتبر ۱۹۹۰)، نقد و بررســی کتاب «نیویورک تایمز» (۲۲ نوامبر ۱۹۹۲) و برنامه «فیل دوناهو» (Phil Donahue Show) منتشر و پخش شده است.[۱]

زندگینامه

«فردریک لوختر» در ســال ۱۹٤٤ در ایالت «ماساچوست» آمریکا به دنیا آمد.[۲] او بعد از پایان تحصیلات اولیه به «دانشگاه بوستون» رفت و پس از اخذ مدرک کارشناسی در ســال ۱۹٦٤ از این دانشــگاه، به کارآموزی در «رصدخانه فیزیک نجومی» پرداخت. او توانســت در طــول مدت کار خود در این رصدخانه و پــس از آن، حق ثبت اختراع تعداد زیادی از ابزارهای فنی بســیار پیچیده مانند «دســتگاه سنجش ارتفاع خورشید و ســتارگان، ابزارهای تحقیق و بررســی و تجهیزات نوری رمزدار» را به خود اختصاص

داد.[۳] لوختر از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۸ با اغلب ایالت‌های آمریکا در زمینه تنبیه و مجازات مجرمان همکاری داشته و بارها به طراحی تجهیزات و سیستم‌های تنبیه و مجازات مانند سیستم‌های «صندلی الکترونیکی اعدام، تجهیزات آمپول مرگبار و تجهیزات اتاق‌های گاز» اقدام کرده است.

تا سال ۱۹۸۸ لوختر، یک شخصیت علمی شناخته شده بود اما در این سال، یک رویداد بسیار مهم زندگی وی را وارد مرحله‌ای تازه کرد و مسیر عادی زندگی او را به کلی دگرگون کرد[٤] تا این زمان او نیز همانند اغلب مردم آمریکا داستان مبالغه‌آمیز هولوکاست را پذیرفته بود اما در سال ۱۹۸۸، «ارنست زاندل» ناشر آلمانی - کانادایی به اتهام زیر پا گذاشتن قانون مربوط به نشر اخبار کذب به دادگاه فرا خوانده شد. زاندل مقاله‌ای را از «ریچاردهاروود» (Richard Harwood) تحت عنوان «آیا واقعا ٦ میلیون [یهودی] کشته شده‌اند؟» در سال ۱۹۸۸ منتشر کرده بود.

تیم دفاعی زاندل باید برای دفاع از موکل خود، از «دیدگاه هاروود» دفاع می‌کردند. بنابراین به پیشنهاد «رابرت فوریسون» به دنبال یک متخصص اتاق‌های گاز بودند که بتواند به صورت دقیق، گزارش کاملی از اتاق‌های گاز مورد ادّعا در اردوگاه‌های «لهستان» و ابزار مجازات و اعدام مورد استفاده نازی‌ها در طول جنگ جهانی دوم ارائه دهد. «بیل آرمانتروت» (Bill Armantrout) رئیس زندان «ایالت میسوری»، فرد لوختر را به عنوان تنها مشاور و متخصص آمریکایی در زمینه طراحی، اجرا و نگهداری اتاق‌های گاز برای این منظور، معرفی کرد.

لوختر بهترین گزینه بود زیرا او هم متخصص طراحی اتاق‌های گاز و هم این‌که یکی از معتقدان به نسل کشی یهودیان به دست نازی‌ها بود. لوختر خود در این باره می‌نویسد: «همانند تمام کودکان آمریکایی که در طول جنگ جهانی دوم و پس از آن به دنیا آمده‌اند، درباره نسل‌کشی یهودیان توسط نازی‌ها فکر می‌کردم، هم‌چنین زمانی که به دانشگاه رفتم دلیلی برای معتقد نبودن به آموخته‌هایم درباره هولوکاست نداشتم». تیم دفاعی زاندل از لوختر خواست که به لهستان رفته و گزارش کاملی درباره اتاق‌های گاز تهیه کند، به همین دلیل در ۲۵ فوریه ۱۹۸۸

لوختر برای بررسی اتاق‌های گاز به لهستان سفر کرد تا از اردوگاه‌های «آشویتز، بیرکنائو و مجدانک» بازدید کند.

وی تمام اسناد، مدارک، شواهد و آثار موجود در مورد اتاق‌های گاز را مورد بررسی قرار داد. نتایج تحقیقات او در یک گزارش ۱۹۶ صفحه‌ای تحویل دادگاه کانادا شد و بعدها نسخه‌های بیشماری از گزارش وی در سراسر جهان به فروش رسید. او با صراحت در گزارش خود نوشت که ابزارها و امکانات موجود در اردوگاه‌های نازی‌ها نمی‌توانسته برای ایجاد اتاق‌های گاز، مناسب و کافی بوده باشد، در واقع هیچ کدام از این ابزارها برای چنین مقاصدی طراحی نشده بودند.

«رون توماس» (Ron Thomas)، قاضی دادگاه پیگیری محاکمه زاندل، لوختر را بـه عنوان یک متخصص در زمینه طراحی و ساخت اتاق‌های گاز پذیرفت و بـه او اجازه داد تا نظرات خود را در مورد ساز و کارها و روش‌های اعدام در اردوگاه‌های نازی توضیح دهد اما از طرح گزارش او جلوگیری کرد. اگرچه گزارش لوختر توسط دادگاه پذیرفته نشد اما پیامدهای زیادی به همراه داشت. از آن پس، بسیاری از مردم به روایت مطرح شده هولوکاست از جانب صهیونیست‌ها مشکوک شدند و در افکار خود تجدیدنظر کردند. چنان‌که «دیوید ایروینگ» تاریخ نگار و تجدیدنظرطلب انگلیسی دراین باره می‌نویسد: «نشان دادن این مدارک برای اولین بار آن هم توسط یک متخصص در دادگاه محاکمه زاندل در آوریل ۱۹۸۸ در تورنتو، عامل از هم پاشیده شدن گزارش‌های رسمی درباره هولوکاست بود زیرا هیچ مدرکی دال بر وجود اتاق‌های گاز پیدا نشد».

لوختر که تا آن لحظه به دلیل تخصصش در مورد تجهیزات اعدام و مجازات به لحاظ بین‌المللی شناخته شده بود، اکنون به دلیل شهادت در دادگاه زاندل، آماج حملات صهیونیست‌ها قرار گرفت. وی در برنامه‌های تلویزیونی متعددی شرکت کرد و به او عناوینی مانند «سلطان متخصصین کشور در امور اعدام» دادند. سازمان‌های صهیونیستی در مقابل گزارش، اظهارات و شهادت لوختر در دادگاه تورنتو از خود واکنش نشان دادند. «نیویورک تایمز» در مقاله‌ای در سال ۱۹۹۱

در این رابطه نوشت: «انجمن ضدافترا» (ADL) و «بنای بریث» اظهار می‌دارند که لوختر برای یک گروه نئونازی در کانادا شهادت داده و کشتار یهودیان توسط هیتلر و با استفاده از اتاق‌های گاز را «افسانه» خوانده است. او گفته است که حامی نازی‌ها نیست و فقط به عنوان یک متخصص به اظهارنظر می‌پردازد». متعاقب درج این مقاله و چنین واکنشی، حملات به لوختر شروع شد. لوختر خود در این مورد اظهار می‌دارد: «۵ نوع حمله علیه من انجام شد که مرا از حقوق شهروندی محروم و روند عادی زندگی‌ام را مختل کرد:

- تهدید به زندانی کردن مقاماتی که می‌خواستند در آینده در زمینه طراحی و ساخت ابزارهای اعدام با من کار کنند
- تهمت‌های ناروا از طریق پیام‌های شخصی
- ممنوعیت کار و بهره‌گیری از حرفه و تخصص خود
- تعقیب جنایی برای کار در حرفه خود
- انتشار اخبار کذب در مورد من توسط مقامات رسمی و غیر رسمی.»

علاوه بر موارد ذکر شده، لوختر در سخنرانی خود در یازدهمین کنفرانس «مؤسسه بازنگری تاریخی» (IHR) در اکتبر ۱۹۹۲ از زندانی شدن خود توسط مقامات دولتی آلمان پرده برداشت.[۵] پس از محاکمه ارنست زاندل، لوختر در سال ۱۹۸۹ به اروپا بازگشت تا سایر اتاق‌های گاز و این بار در «داخائو در باواریا و ماوتاوسن وهارتیم در اتریش» را مورد بررسی قرار دهد و نتایج کار خود را اواخر سال ۱۹۹۱ با عنوان دومین گزارش لوختر در مجله «مؤسسه بازنگری تاریخی» (IHR) منتشر کرد. او به همکاری‌های خود با این مؤسسه ادامه داد و در سال‌های ۱۹۸۹، ۱۹۹۰ و ۱۹۹۲ برای سخنرانی در کنفرانس‌های (IHR) حضور یافت.

در فاصله ۲ سال، تلاش‌های زیادی برای بی‌اعتبار کردن کارها و شهرت وی انجام گرفت اما وی هیچگاه مطلبی خلاف تحقیقات خود نگفت. در مجموع می‌توان گفت که هیچ شهروند آمریکایی به اندازه لوختر، از لابی طرفدار هولوکاست رنج ندیده است؛ اگرچه لوختر زیر آماج حملات لابی هولوکاست تخریب می‌شد

اما هیچ کدام از مدافعان «حقوق بشر و آزادی بیان» به کمک وی نیامدند. حتی کتابی نیز در جهت تخریب شخصیت وی تحت عنوان «سلطه حقیقت: حمله به منکران هولوکاست و پایان گزارش‌های لوختر» منتشر شد که توسط «بنیاد کلارسفلد» (Klarsfeld) و گروهی موسوم به «بازماندگان هولوکاست و دوستان آنان در جست و جوی عدالت» منتشر شد. این کتاب به سه دلیل لوختر را مورد حمله قرار داده بود: اول این‌که لوختر برای تهیه این گزارش از زاندل پول دریافت کرده بود، دوم این‌که فرد لوختر صلاحیت دارا بودن مقام یک متخصص ابزارهای اعدام را ندارد و سوم این‌که وی در محاکمه ۱۹۸۸ ارنست زاندل، سوگند دروغ یاد کرده است.

این اتهامات ناروا بـه لوختر در حالی صورت می‌گرفت که نتایج تحقیقات لوختر در مورد اتاق‌های گاز در لهستان در زمان جنگ، کلاً تخصصی بود. اگرچه او بـرای ایـن کار خود، پول دریافـت کرد اما کار خود را بـدون در نظر گرفتن ملاحظات شـخصی و با هدف روشن شدن حقایق انجام داد. لوختر حتی قبل از سفر خود به لهستان به زاندل اطلاع داد، «اگر اتاق‌های گاز در زمان نازی‌ها برای کشـتار مورد اسـتفاده قرار گرفته باشـد، به یقین در دادگاه طبق حقیقت شهادت خواهم داد» و زاندل نیز با چنین شـرطی موافقت کـرده بود. به علاوه، لوختر به عنوان یک متخصص، از صلاحیت لازم برای بازرسی و تحقیق در مورد اتاق‌های گاز برخوردار بود. او توانسـته بود در سـال ۱۹٦٤ مدرک کارشناسی خود را در رشته تاریخ از «دانشگاه بوستون» به دست آورد و این موضوع پنهان از دید نبود.

لوختر از سـال ۱۹٦٥ به بعد نیـز در زمینه تخصص خود در مورد ابزارهای اعدام تجربه کافی کسـب کرده بود و تا سـال ۱۹۷۰ مدیر فنی یک شـرکت در «بوسـتون» بود که در زمینه امور الکترونیک فعالیت می‌کرد. وی در سـال ۱۹۷۰ اقـدام به ایجاد یک شـرکت مشـاوره‌ای کرد و به طراحی اولیـن «صندلی اعدام الکترونیکـی» پرداخت. او اولین صندلی الکترونیکی اعدام را برای نیروی دریایی آمریکا طراحی کرد. لوختر در طول این سـال‌ها اقدام به طراحی و سـاخت یک اتاق گاز جدید در «ایالت میسوری» و «اولین دستگاه تزریق آمپول مرگ‌آور» برای

«ایالت نیوجرسی» کرد. او هم‌چنین مجوز تحقیق پزشکی را از دولت‌های ایالتی و فدرال دریافت کرده و داروهای مورد نیاز برای برنامه‌های اعدام را تهیه می‌کرد. وی در سال ۱۹۸۷ اقدام به تشکیل انجمن «فرد لوختر» نمود که در زمینه مشاوره، طراحی و ساخت سخت‌افزار و ابزارهای پیش‌ساخته فعالیت می‌کرد و در سراسر «آمریکا و کانادا» شناخته شده بود.

لوختر حتی در زمینه استفاده از «گاز سیانید هیدروژن» برای اعدام محکومان به مرگ تخصص کافی داشت، گازی که ادّعا می‌شود برای کشتار صدها هزار یهودی در آشویتز مورد استفاده قرار گرفته است. هم‌چنین اگر گزارش لوختر در مورد وجود اتاق‌های گاز دروغ بوده، اثبات آن مشکل نیست زیرا قوانین «فیزیک» همیشه و همه جا ثابت است. حتی لوختر در کنفرانس ۱۹۸۹ مؤسسه بازنگری تاریخی، از کمیسیون بین‌المللی دانشمندان تاریخ و مهندسین خواست به آشویتز و سایر اردوگاه‌ها بروند تا حقیقی بودن یافته‌های وی را با چشمان خود ببینند. گزارش‌های لوختر توسط مؤسسه مطالعات «کالبدسنجی» در «کراکو لهستان» و هم‌چنین «والتر لوفل» مهندس اتریشی به روشنی تأیید شده و «گرمار رادولف» مهندس آلمانی نیز در سال ۱۹۹۳ در تأیید یافته‌های لوختر مطالبی نوشت. حتی «ویلیام لیندسی» (William Lindsey) شیمیدان و محقق آمریکایی که ۳۳ سال در شرکت «دوپونت» (Dupont) کار می‌کرد، در تأیید یافته‌های لوختر، سوگند یاد می‌کند که حتی یک نفر هم توسط گاز «زیکلون‌بی» (سیانید هیدروژن) در طول جنگ دوم جهانی کشته نشده است.[۶]

در سال ۱۹۹۱ دیوید ایروینگ، مورخ، نویسنده و تجدیدنظرطلب هولوکاست از لوختر خواست که برای ارائه گزارش خود و توضیحات بیشتر درباره آن به انگلیس سفر کند. در همین حال یک گروه صهیونیست به محض باخبر شدن از این جریان از «کنت بیکر»، وزیر کشور وقت انگلیس خواستند مانع ورود وی به انگلیس شود اما لوختر بر تصمیم خود برای سفر به «انگلیس و آلمان» مصمم بود.

لوختر در ۱۲ نوامبر ۱۹۹۱ به انگلیس رفت و با ایرونیگ ملاقات کرد. وی

در ۱۵ نوامبر در «تاون‌هال» (محل برگزاری سخنرانی) پس از سخنان ایروینگ و «رابرت فوریسون» سخنرانی کرد، اما توسط پلیس انگلیس دستگیر شد و بیش از ۲۱ساعت بازداشت و زندانی بود و تلاش‌های فوریسون برای نجات وی بی نتیجه ماند. وی پس از بازجویی‌های زیاد به آمریکا برگردانده شد.[۷]

یک بار دیگر هم در سال ۱۹۹۱، فرد لوختر یک سخنرانی در مورد یافته‌های تحقیقات خود درباره اتاق‌های گاز نازی‌ها در اردوگاه‌های «آشویتز» و «مجدانک» در دفتـر حزب دمکراتیک آلمان به رهبری «گونتـر دکرت» (Gunter Deckert) ارائه کرد اما این سـخنرانی موجب شـد دکرت به تنفر نژادی متهم شـود. دکرت در نتیجه چنین اتهامی، جریمه و به یک سـال زندان محکوم شـد. در سال ۱۹۹۳ لوختـر که بـرای ارائه گزارش خود در یـک برنامه تلویزیونی مشـهور در آلمان حضور یافته بود، ۱۰ دقیقه قبل از شـروع برنامه به اتهام دورغ پراکنی و تشـویش اذهان عمومی دسـتگیر شد و مدیر این برنامه تلویزیونی، اقدام پلیس را سیاسی و در جهـت جلوگیری از تخریب وجهه آلمان عنوان کرد. لوختر دادگاهی و پس از مدتی آزاد شـد.[۸] لوختر علاوه بر موارد ذکر شـده، بارها از طرف صهیونیست‌ها مورد بی‌حرمتی و اذیت و آزار قرار گرفته و «دولت‌های ایالتی و فدرال آمریکا» نیز صرفا به بدتر شـدن اوضاع زندگی وی کمـک کرده‌اند با این وجود، گزارش‌های لوختر توانست داستان افسانه‌ای هولوکاست را به چالش کشیده و نگاه مردم آمریکا و جهان به هولوکاسـت را واقعی‌تر کند. در زیر به برخی از آثار و گزارش‌های او اشاره می‌کنیم:

فعالیت‌ها و اقدامات

فرد لوختر با نوشـتن گزارش‌های جنجالی با اسـتناد به روش‌های علمی و بهره‌گیری از تخصص خود، توانسـت مسئله هولوکاسـت را که سال‌ها در ذهن مردم دنیا و به‌ویژه مردم آمریکا به صورت یک تابو در آمده بود، کالبد شـکافی و دروغین و اغراق‌آمیز بودن آن را اثبات کند.

عمده آثار لوختر دربارهٔ صحت و سقم استفاده از اتاق‌های گاز، کوره‌های آدم‌سوزی و دیگر وسایل و ابزارهای اعدام و مجازات در طول جنگ جهانی دوم توسط نازی‌هاست که در زیر به برخی از مهم‌ترین آنان اشاره می‌کنیم:

- گزارش کامل لوختر (تحت عنوان «پایان یک افسانه» اسناد ارائه شده به دادگاه محاکمه ارنست زاندل در سال ۱۹۸۸)
- گزارش لوختر: اولین بررسی کالبدسنجی آشویتز
- دومین گزارش لوختر: داخائو، ماوتاوسن وهارتیم
- سومین گزارش لوختر: گزارش فنی درباره اتاق‌های گاز اعدام می‌سی‌سی‌پی
- چهارمین گزارش لوختر: ارزیابی فنی کتاب ژان کلود پریساک (Jean Claud Pressac) تحت عنوان «آشویتز: تکنیک‌ها و عملکرد اتاق‌های گاز» و....

هم‌چنین آثاری که خود لوختر به تهیه آنها پرداخته، مطالب و مقالات متعددی نیز درباره تحلیل گزارش‌های او و حتی جریان محاکمات و تعقیب و گریزهای وی نیز به‌ویژه توسط مؤسسه بازنگری تاریخی منتشر شده است.

- کنگره لوختر: (حوادث ۲۳ مارس ۱۹۹۱ مونیخ)
- گزارش لوختر: چرایی و چگونگی (مجله بازنگری تاریخی ۱۹۸۹)
- تعقیب در بوستون (مجله بازنگری تاریخی ۹۱-۱۹۹۰)
- آیا زندگی پس از آزار و اذیت امکان پذیر است؟ (مجله بازنگری تاریخی ۳-۱۹۹۲) و...[۹].

- دامنه تحقیقات و گزارش‌های لوختر

لوختر گستره کار خود را بازرسی فیزیکی اردوگاه‌های آشویتز، بیرکنائو و مجدانک به منظور دریافت صحت و سقم وجود اتاق‌های گاز و دیگر ابزار اعدام مورد ادّعای صهیونیست‌ها تعریف می‌کند و آن را مشخصاً در دو هدف مطرح می‌کند:

- ارزیابی قابلیت اتاق‌های گاز برای کشتار دسته جمعی انسان‌ها با استفاده از گار زیکلون‌بی در آشویتز و بیرکنائو هم‌چنین «منوکسید کربن» و «زیکلون‌بی»

در مجدانک و سایر اردوگاه‌ها

-ارزیابی قابلیت ابزارهای موجود در دوران نازی‌ها به منظور سوزاندن انسان‌ها.[۱۰]

لوختر یافته‌های خود دربارهٔ دو هدف مورد اشاره از تحقیقات خود را به صورت زیر بیان داشته است: «پس از مطالعات انجام گرفته در متون موجود، ارزیابی و بررسی اسناد و مدارک موجود در آشویتز، بیرکنائو و مجدانک با بکارگیری دانش تخصصی در مورد معیارها و مقیاس‌های طراحی عملکرد اتاق‌های گاز، بررسی تکنولوژی سوزاندن انسان‌ها و بررسی سوزاندن در انواع جدید، هیچ مدرکی دال بر وجود هر نوع ابزار و امکاناتی که به طور غیرقانونی به منظور کشتار انسان‌ها از طریق اتاق‌های گاز مورد استفاده قرار گرفته باشد، نیافته‌ام و حتی اگر چنین امکانات و ابزاری موجود بوده باشد، هیچ سندی دال بر استفاده از آنها در طراحی و ساخت اتاق‌های گاز وجود ندارد. به علاوه، نتیجه ارزیابی ابزارهای سوزاندن، با گفته‌های موجود صهیونیست‌ها مغایر است و نظر فنی مؤلف برآن است که هیچ کدام از ابزارهای مورد آزمایش برای سوزاندن انسان‌ها، در آن فاصله زمانی به کار نرفته است.»[۱۱]

مواضع و دیدگاه‌ها

فرد لوختر عمده دیدگاه‌های خود که اکثر آنان نتایج تحقیقات وی در اردوگاه‌های «آشویتز، بیرکنائو، مجدانک و ماوتاسن» بودند را در گزارش‌های مشهور چهارگانه خود آورده یا برخی از آنها را در سخنرانی‌های متعدد به ویژه در «مؤسسه بازنگری تاریخی» بیان کرده است که در این بخش، به مهم‌ترین دیدگاه‌های او در مورد میزان صحت و سقم ابزارهای به کار رفته در طول هولوکاست به زعم صهیونیست‌ها و طرفداران هولوکاست یا به گفته لوختر «لابی‌های هولوکاست» اشاره می‌کنیم:

- تاریخچه ساخت اتاق‌های گاز اعدام توسط نازی‌ها

فرد لوختر در مورد تاریخچه اتاق‌های گاز اعدام در آلمان در گزارش «پایان

یک افسانه» می‌نویسد: «براساس ادّعای منابع صهیونیستی موجود، آلمانی‌ها اقدام به ساخت سه سری از اتاق‌های گاز با هدف اعدام در اواخر سال ۱۹٤۱ کرده و آن را تا اواخر ۱۹٤٤ مورد استفاده قرار دادند. همزمان با شروع ساخت اولین اتاق‌های گاز در آشویتز یک، دو منزل مسکونی کشاورزان در بیرکنائو (آشویتز۲) مشهور به «خانه‌های قرمز و سفید و یا مخازن ۱ و۲، کرما ۱ در آشویتز، کرما ۲، ۳، ٤ و ٥ در بیرکنائو و یک سازه آزمایشی در مجدانک» ساخته شده که از گاز زیکلون‌بی در آنها استفاده می‌شده است. البته ادّعا می‌شود که در مجدانک از گاز منوکسید کربن (Co) نیز استفاده می‌شده است. هم‌چنین متون موجود در موزه دولتی مجدانک و آشویتز ادّعا می‌کنند که این ابزارهای اعدام در اردوگاه‌های کار اجباری، جایی که کوره‌های آدم سوزی نیز وجود داشتند، واقع بوده است اما اغلب این سازه‌ها، در طول جنگ یا پس از جنگ جهانی دوم نابود شده‌اند.»

لوختر با اشاره به ادبیات موجود به بیان حقایقی در این زمینه پرداخته و می‌نویسد: «گاز منوکسید کربن (Co) که در این منابع به آن اشاره شده، یک گاز بسیار ضعیف برای مرگ است و ممکن است ۳۰ دقیقه زمان ببرد به علاوه سرعت جا به جایی آن پائین بوده و مقدار غلظت زیادی از آن لازم است. در این منابع حتی به (Co۲) نیز اشاره شده که گازی به مراتب ضعیف‌تر از (Co) است. هم‌چنین ادّعا می‌شود که برای تهیه (Co) از موتورهای دیزلی استفاده می‌شد که اولاً بایستی به مقدار ۳۰ درصد گاز (Co) به داخل اتاق‌های گاز فرستاده می‌شده که احتیاج به هزینه بالایی داشت و ثانیاً زمان زیادی طول می‌کشید تا این گاز حتی در این شرائط کسی را بکشد.

ابزارهای اعدام ادّعا شده در آشویتز یک و مجدانک، هنوز در شکل اصلی خود وجود دارند. در «بیرکنائو، کرما ۲، ۳، ٤ و ٥» تخریب شده‌اند، مخزن یک (خانه قرمز) از بین رفته و مخزن ۲ (خانه سفید) تغییر شکل پیدا کرده و به عنوان منازل مسکونی تجدید بنا شده‌اند در مجدانک، اولین کوره به اصطلاح آدم سوزی نفت‌سوز برداشته شده و فقط گرمخانه آن به شکل اصلی باقی مانده است. با تمام

این شـرایط، هیچ مدرکی دال بر اسـتفاده از این اماکن به عنوان اتاق‌های گاز و استفاده از هر نوع گازی در آنها یافت نشده است.»[۱۲]

- ابزارهای مورد نیاز برای برپایی اتاق‌های گاز

لوختر در مورد تجهیزات و شرائط لازم برای برپایی یک اتاق گاز به منظور استفاده از گاز زیکلون‌بی در آن می‌نویسد: «تجهیزات ضدعفونی چه در ساختمان یـا در اتاق‌ها باید از حداقل مورد نیاز برخوردار باشـند. این فضاها باید قابلیت بسـتن و پلمپ شـدن، گرمایش، تهویه هوا و ابزاری برای پخش گاز در اتاق را داشـته باشد. اتاق‌های گاز اگر امروزه ساخته شـوند باید جداره‌های آن از «فلز اسـتیل یا پلاستیک» (PVC) باشـد تا اولاً از نشت گاز به بیرون جلوگیری شود و ثانیاً سـطوح باید نفوذناپذیر و صاف باشـند، اتاق‌ها باید دارای یک سیستم یا ژنراتور پخش کننده گاز زیکلون‌بی باشـند که بتواند هوای گرم را به همراه گاز بـه داخل اتاق بفرسـتد به طوری که میزان (HCN) بـه مقدار ۳۲ درصد در هوا حفظ شود. در نهایت اتاق‌ها باید دارای یک سیستم تخلیه هوای گاز سمی باشد و آن را با هوای تازه جایگزین کند و این کار بسته به نوع سیستم تهویه و قدرت آن، چند سـاعت طول می‌کشـد. دمای هوا نیز باید تا ۱۰ درجه از دمای جوش (HCN) بالاتر باشـد تا اتاق عاری از گاز شود و تمام زیکلون‌بی تبخیر و خارج شـود. علاوه بر این، اتاق‌ها باید توسط آب شسته، سپس خشک و برای استفاده بعدی آماده شوند. البته نباید فراموش کرد که هوای داخل اتاق‌ها باید امتحان شود که آیا تمام گاز (HCN) خارج شـده است یا نه؟ و این کار با استفاده از دستگاه گازسنج انجام می‌گیرد.»[۱۳]

- گاز زیکلون‌بی

لوختر درباره گاز «سیانید هیدروژن» (HCN) می‌نویسد: «این گاز قبل از جنگ جهانی اول در کنار بخار و هوای داغ به عنوان ضدعفونی کننده به کار می‌رفت و

در طول جنگ جهانی دوم در کنار «د. د. ت» توسط «آمریکا و متحدانش» به این منظور استفاده می‌شد. کاربرد اصلی این ترکیبات برای کنترل آفات و گندزدایی در کشتی‌ها، ساختمان‌ها و در برخی از سازه‌های ویژه بود و گاز (HCN) یکی از خطرناکترین ضدعفونی کننده‌های شیمیایی است. بنابراین استفاده آن بیشتر در سازمان‌های بهداشتی و نظامی در سراسر جهان است و برای کنترل بیماری‌هایی مانند «تیفوس، آنفلوآنزا، طاعون و...» به کار می‌رود. گاز (HCN) از مجاورت گاز زیکلون‌بی در هوا و دمای ۲۵/۷ درجه سانتی‌گراد یعنی دمای جوش (HCN) تولید می‌شود. جریان ضدعفونی ۲٤ تا ٤۸ ساعت طول می‌کشد و پس از آن ۱۰ ساعت طول می‌کشد تا محیطی که گاز در آن استفاده شده است، تهویه شود.»[۱٤]

لوختر در گزارش خود تحت عنوان «پایان یک افسانه» در مورد اثرات گاز (HCN) روی بدن انسان می‌آورد: «آزمایش‌های پزشکی نشان می‌دهند که غلظت مشخصی از گاز «سیانید هیدروژن» (در حدود ۳۰ درصد) به شدت مرگ‌آور است و برای اعدام از ۳۲ درصد آن به منظور تسریع در مرگ استفاده می‌شود.»

طبق یک برآورد دیگر یک درصد (HCN) نیز می‌تواند در نیم ساعت به مرگ انسان منجر شود. اثرات سمی این گاز شامل «خارش و سوزش پوست، حساسیت چشم، بیهوشی تشنج و مرگ» است و ماسک‌های گاز در مقابل (HCN) کارایی چندانی ندارند.[۱۵]

- اتاق‌های گاز در مجدانک، آشویتز و بیرکنائو

لوختر دربارهٔ صحت و سقم وجود اتاق‌های گاز اعدام در مکانهای مورد اشاره صهیونیست‌ها، چنین بیان می‌کند: «از بررسی‌های انجام گرفته روی اسناد تاریخی و شواهد و ابزارهای موجود، چنین بر می‌آید که غالب اتاق‌های گاز در بدو امر، جزء اتاق‌های به اصطلاح آزمایشی در مجدانک، به منظور استفاده از آنها به عنوان اتاق‌های گاز اعدام طراحی و ساخته نشده‌اند. «مخازن ۱ و ۲» که در موزه دولتی آشویتز از آنها به عنوان خانه‌های تغییر شکل یافته کشاورزان با اتاق‌های

متعدد و پنجره‌های مهر و موم شـــده نام برده شـــده اســـت، در حال حاضر وجود نداشته و قابل بررسی نیستند.»

«کرمــا ۱، ۲، ۳، ٤، ۵» که ذکر آنها رفته و در بررســی‌ها نیز وجود آنها تأیید شـــده‌اند، محل نگهداری اجساد یا ســـردخانه بوده‌اند و نمی‌توان گفت به منظور اعدام با گاز طراحی شده‌اند؛ زیرا از امکانات و ابزارهای لازم برخوردار نبوده‌اند. لوختر معتقد است که حتی درها، پنجره‌ها و هواکش‌ها نیز برای چنین منظورهایی پیش‌بینی نشـــده‌اند و در تمام آنها احتمال انفجار وجود داشـــته اســـت. وی بیان می‌کند که اســـتفاده از این ساختمان‌ها به عنوان اتاق‌های گاز، استفاده از آنها برای مقاصد دیگر را برای چندین ســـال خطرناک می‌ساخته است، در حالی که «کرما» در آشویتز، همجوار بیمارستان «گارد نازی» بوده و نشت اندکی از گاز می‌توانسته محیط را برای زندگی انسان‌ها به شدت خطرناک سازد.

لوختر با اشـــاره به بررسی‌های خود معتقد است که در این ساختمان‌ها هیچ اثری از یک خروجی به منظور تهویه وجود نداشـــته است. هم‌چنین ابزاری برای پخـــش زیکلون‌بی و ابزاری برای گرم کردن محیـــط تا درجه جوش (HCN) در محیط یافت نشده و هم‌چنین، سطح امکانات و ابزارها تا حد زیادی خیس بوده‌اند، این در حالی اســـت که زیکلون‌بی با رطوبت سازگار نیست. لوختر می‌نویسد که اتاق‌هـــا بســـیار کوچکتر از فضای مورد ادّعا بوده و درهـــای اتاق‌ها نیز همگی به داخل باز می‌شوند، زیرا بیرون کشیدن اجساد را مشکل می‌ساخته است.

مسئله دیگر این است که اگر اتاق‌ها کاملا از افراد پر می‌شدند، امکان گردش گاز (HCN) در اتاق وجود نمی‌داشت و نکته مهم‌تر این‌که اگر کسی می‌خواست از مردن افراد داخل اتاق‌های گاز اطمینان حاصل کند، خود نیز در معرض گاز قرار می‌گرفت و می‌مرد. لوختر دربارهٔ دوره زمانی وجود این اتاق‌های گاز می‌نویسد: «اتاق‌های گاز مورد ادّعا در دوره نازی‌ها هیچ‌گونه شـــباهتی به ابزارها و امکانات مورد استفاده در آمریکا در طراحی و ساخت اتاق‌های گاز نداشته‌اند و بعید به نظر می‌رسد که طراحان اتاق‌های گاز ادّعا شده بدون بهره‌گیری از تجربه آمریکایی‌ها

در این زمینه موفق به چنین کاری شوند زیرا آمریکا در آن دوره تنها کشور دارندهٔ چنین ابزارها و امکاناتی بوده است.»

لوختر معتقد است، امکانات و ابزارهای موجود در مجدانک نیز برای اهداف مورد ادّعا مناسب نبوده‌اند زیرا در آنجا یک کوره به اصطلاح آدم‌سوزی بازسازی شده به همراه یک اتاق گاز وجود داشته که این هم به علت کوچک بودن و مرطوب بودن سطح اتاق از کارایی لازم برخوردار نبوده است. نزدیکی اتاق گاز و کوره هم می‌توانسته به انفجار و از بین رفتن ساختمان منجر شود زیرا گاز نشت کرده و به کوره می‌رسید. در پایان این بخش نیز لوختر با قاطعیت و صراحت کامل می‌آورد: «با توجه به شواهد و مدارک و دلایل مطرح شده، محقق نتیجه‌گیری می‌کند که این ابزارها و امکانات هرگز به منظور استفاده از گاز (HCN) حتی در مقیاس کوچک نیز طراحی، ساخت و به کار گرفته نشده‌اند.»[۱۶]

لوختر در گزارش‌های خود در مورد آشویتز و بیرکنائو بر این عقیده است که هیچ ابزاری در آشویتز، بیرکنائو و لوبلین(مجدانک) دال بر استفاده از آن در اتاق‌های گاز و استفاده از «گاز سیانید هیدروژن یا «زیکلون‌بی، منوکسیدکربن یا هر نوع گاز دیگری» برای کشتار انسان‌ها یافت نشده است. در عالم محال با فرض این‌که تمام اتاق‌های گاز موجود با سرعت کشتن هزار و ٦٩۳ نفر در هفته به کار افتاده باشند، برای کشتار ٦ میلیون آدم حداقل ٦٨ سال زمان نیاز است.[۱۷]

- اتاق‌های گاز اردوگاه‌های داخائو، ماوتاوسن وهارتیم

دومین گزارش لوختر نیز یک کار پیشگامانه در زمان خود درباره اتاق‌های گاز در «داخائو، ماوتاوسن و هارتیم» بود. لوختر این گزارش خود را به بررسی وضعیت این مکان‌ها که به زعم طرفداران هولوکاست، در آنها از گاز برای کشتار انسان‌ها استفاده شده قرار داده است. لوختر بازدید خود از داخائو، ماوتاوسن وهارتیم را با همراهی شخصیت‌های تجدیدنظرطلبی مانند «مارک وبر، رابرت فوریسون، تیجودا رادولف و...» و یک فلیمبردار، در ۹ آوریل ۱۹۸۹شروع کرد. وی هدف خود از این

بازدید را بررسی صحت و سقم وجود اتاق‌های گاز در این سه‌مکان ویژه اعلام کرده است که بررسی جنبه‌های فیزیکی، طراحی و عملکرد اتاق‌های گاز ادّعا شده را در برمی‌گیرد. البته لوختر اضافه می‌کند که این گزارش به دنبال تعیین شمار کشته‌شدگان نیست و با یک نگاه فنی و کارشناسانه به دنبال بررسی صحت و سقم وجود اتاق‌های گاز و استفاده از آنها برای کشتار انسان‌هاست.

لوختر طی بررسی خود از داخائو بیان می‌کند: «به وضوح مشاهده می‌شود که اتاق‌های گاز مورد ادّعا در اصل مانند موارد یافت شده در اردوگاه‌های دیگر به عنوان اتاق شست و شو در نظر گرفته شده و مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند. اگرچه حتی سیستم‌های لوله‌کشی آن امروزه از بین رفته‌اند ولی چنین سیستم لوله‌کشی فقط برای عبور آب گرم طراحی شده، نه برای عبور گاز زیکلون‌بی یا هر نوع دیگری از گاز.

از طرف دیگر، به دلیل نبود مجرای خروجی یا هر نوع پنجره دیگری در این اتاق و با علم به این‌که اتاق‌های گاز آلمانی طبیعتا باید از روی نمونه آمریکایی ساخته می‌شدند به سادگی می‌توان به عدم قابلیت چنین فضاهایی برای استفاده، به منظور اتاق‌های گاز پی برد زیرا برای تهویه چنین فضایی بدون پنجره و سیستم تهویه، یک هفته وقت لازم بود در حالی که در نوع طراحی آمریکایی اتاق گاز، تنها ۲۰ دقیقه زمان برای تهویه لازم است.» لوختر پس از این بررسیها به این نتیجه می‌رسد که هیچ‌کدام از این ابزارها و امکانات حتی برای یک بار هم به عنوان اتاق گاز مورد استفاده قرار نگرفته‌اند و فقط توسط آلمانی‌ها به عنوان اتاق شست و شو طراحی شده و مورد استفاده بوده‌اند.[۱۸]

لوختر معتقد است: ابزارها و امکانات موجود در «اردوگاه ماوتاوسن» نیز شامل هیچ وسیله‌ای به منظور برپایی اتاق‌های گاز نبوده و هیچ ابزاری هم از بین نرفته است و حتی مسئولان موزه ماوتاوسن نیز اطلاع دقیقی از چگونگی عملکرد این اتاق‌ها ندارند. به علاوه هیچ اثری از اتاق کنترل یافت نمی‌شود و ابزارهای به کار رفته در ساختمان به صورت زیرزمینی بوده و ساختمانها به زندان و بیمارستان

شـــباهت دارند. نتیجه نهایی این‌که چنین ســاختمان و ابــزار و امکاناتی صرفا به منظور اتاق‌های شست و شو طراحی شده و مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

لوختر معتقد است که اتاق‌های گاز مورد ادّعا در «قلعه هارتیم» هرگز وجود نداشــته‌اند و قلعه قبلا به عنوان یک آپارتمان مســکونی مورد استفاده بوده است. دیوارهای آن خیلی نازک بوده و در آنها هیچ ابزاری برای به راه انداختن اتاق‌های گاز یافت نشده است. پنجره‌ها معمولی بوده و از طریق آنها گاز زیادی می‌توانسته وارد محیــط اطراف شــود و طبیعتا باید عامل مرگ افراد زیــادی از میان نازی‌ها می‌شــد. بنابراین به عقیده لوختر، بررسی‌های کارشناسانه و فنی او نشان می‌دهد که هیچ ابزار و امکاناتی توســط نازی‌ها به منظور کشــتار انســان‌ها توســط گاز، طراحی نشده و مورد استفاده قرار نگرفته است و هیچ اثری از ابزارهایی به منظور آدم ســوزی در مکان‌های مورد مطالعه در داخائو، ماوتاوسن و قلعه‌هارتیم وجود نداشته و ندارد.[۱۹]

- کوره‌های آدم سوزی

لوختــر در گزارش خود در دفاع از ارنســت زاندل، نتیجه تحقیقات خود در مورد کوره‌های آدم‌ســوزی را نیز ارائه داد. او دراین باره می‌نویســد: «آدم‌ســوزی در نــوع قدیم و جدید آن باید برای تعیین قابلیت عملکرد «کوره‌های آدم‌ســوزی آلمانی‌ها» (German Krema) در ســوزاندن انســان‌ها بررسی شود. مرده‌سوزی مفهوم جدیدی نیســت و قرن‌ها توسط بســیاری از فرهنگ‌ها انجام می‌شده است اما «یهودیت ارتدوکس» آن را ممنوع کرده اســت و «کلیسای کاتولیک» نیز تا قرن ۱۸ آن را ممنوع می‌دانست اما در اواخر قرن ۱۸ از مخالفت خود دست کشید. در اوائل قرن ۱۸ در اروپا به صورت محدود و برای جلوگیری از انتشــار بیماری و... مرده‌ها را می‌سوزاندند. در حال حاضر مرده‌ها را با استفاده از دمای ۲ هزار درجه فارنهایت می‌سوزانند. یک کوره آدم‌سوزی در روز می‌تواند به طور معمول ۳ جسد را بسوزاند و در طول ۲٤ ساعت توانایی سوزاندن حداکثر ٦ جسد را دارد.»

لوختر با ارائه پیش نیازهای بالا به تحلیل مسئله آدم‌سوزی و کوره‌های آدم‌سوزی در دوران نازی‌ها می‌پردازد و معتقد است از آنجا که سیستم کوره‌های جسدسوزی آلمان از نوع قدیمی بوده، هیچکدام حتی برای سوزاندن چند مرده با هم طراحی نشده‌اند در هر ۲٤ ساعت توان سوزاندن یک مرده را داشته و بنابراین آمار بسیار پایین‌تری به دست می‌آید.[۲۰] لوختر معتقد است که همان اشتباهاتی که در مورد اتاق‌های گاز و وجود آنها صورت گرفته در مورد وجود کوره‌های آدم‌سوزی نیز تکرار شده است و حتی اگر به لحاظ تئوریک وجود کوره‌های آدم‌سوزی را بپذیریم و حداکثر کشتار توسط این کوره‌ها را محاسبه کنیم، برای کشتن ٦ میلیون نفر، رایش سوم احتیاج به ٤۲ سال زمان داشته است در حالی که زمان مورد ادّعا برای کشتار یهودیان توسط نازی‌ها کمتر از ٦ سال است.[۲۱]

– نتیجه‌گیری لوختر از بررسی‌های خود

لوختر با ارائه گزارش مفصل (اولین گزارش لوختر) خود به دادگاه ارنست زاندل، تعجب همگان را برانگیخت و به سلطه افسانه‌ای که برخی از مردم برای سال‌ها آن را واقعیت می‌پنداشتند، پایان داد. فرد لوختر با قاطعیت تمام اسناد و مدارک به دست آمده از تحقیقات خود در اردوگاه‌های مورد ادّعای صهیونیست‌ها را ارائه و چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «پس از بررسی تمام مدارک و تحقیق در تمام مکان‌های آشویتز، بیرکنائو و مجدانک، پژوهشگر به نتایج جالب توجهی دست یافته، به صورتی که هیچ اتاق گازی در هیچ‌کدام از مکان‌های مورد اشاره یافته نشده و این بهترین و کاملترین عقیده و نظر کارشناسی نویسنده است. اتاق‌های گاز مورد ادّعا نه به منظور اعدام ساخته شده‌اند و نه بعدها از آنها برای اعدام توسط گاز استفاده شده است.»[۲۲]

– واکنش سازمان‌های صهیونیستی به گزارش‌های فرد لوختر

انجمن ضدافترا (ADL) پس از انتشار گزارش‌های فرد لوختر دربارهٔ

دروغین بودن هولوکاســت، در ســال ۱۹۹۳ اقدام به انتشار مقاله‌ای تحت عنوان «توجیه‌کنندگان هیتلر: تبلیغات آنتی‌سمیتیستی تجدیدنظرطلبان هولوکاست» کرد. (ADL) در مطلب خود می‌نویســد: «در میان تمام تجدیدنظرطلبان هولوکاســت، نمونه‌های نادری مانند فرد لوختر در سراسر جهان درخشیده‌اند. او به عنوان یک متخصص اتاق‌هــای گاز، در محاکمه زاندل، بر نبود اتاق‌های گاز در طول جنگ جهانــی دوم گواهی داد اما دادگاه شــهادت او را نپذیرفت زیرا لوختر نتوانســت مدرکــی دال بر تخصص خود در این زمینه بیــاورد. (ADL) در ادامه می‌آورد که لوختر تنها دارای مدرک لیسانس آن هم در رشته تاریخ بوده و برخلاف مطالبی که در «نیویورک تایمز» در ۱۳ اکتبر ۱۹۹۰ یا در اسپوت لایت در اول جولای ۱۹۹۱ دربــاره تخصص وی در مورد اتاق‌های گاز و ابزار اعدام آمده، او هیچ تخصصی در این زمینه نداشته است.

(ADL) در پایان این مقاله، با بی اعتبار خواندن حرفهای لوختر مبنی بر آزار و اذیت او از طرف صهیونیســت‌ها و لابی‌های هولوکاســت، می‌نویسد: «به‌رغم گفته‌های لوختر هیچ اقدامی علیه او از طرف یهودیان انجام نگرفته است. (ADL) در نهایت، شــواهد، اســناد و گزارش‌های لوختر را بی‌اعتبار دانسته و به گزارش ٥٦٤ صفحه‌ای «ژان- کلود پریســاک» تحت عنوان «آشویتز: تکنیک‌ها و عملکرد اتاق‌های گاز» اشــاره می‌کند و آن را دلیلی بر اثبات وجود اتاق‌های گاز در طول هولوکاســت می‌داند.[۲۳] طبق اظهارات فرد لوختر، علاوه بر (ADL) «بنای بریث» نیز واکنش‌های شدیدی در برابر گزارش‌های وی داشته است.»[۲٤]

- دفاع رابرت فوریسون از گزارش لوختر

«رابــرت فوریســون» در مقدمه مقاله مفصلی تحت عنــوان «دومین گزارش لوختــر» بــه چگونگی تهیه گزارش لوختر در مورد اتاق‌هــای گاز می‌پردازد و به شــدت از نتایج به دســت آمده توســط لوختر دفاع و آن را اولین گام اساسی در راســتای پایان دادن به افسانه هولوکاســت ارزیابی می‌کند. فوریسون می‌نویسد:

«قبل از محاکمه زاندل هیچ‌کس به فکر اثبات یا رد وجود اتاق‌های گاز نیفتاده بود. مدعیان وجود اتاق‌های گاز از سال ۱۹۴۳ تاکنون ادّعای خود را مرتباً تکرار می‌کنند اما متأسفانه تا قبل از لوختر جامعه علمی و پژوهشی درباره هولوکاست با مسائل زیر روبه‌رو بود:

– نبود یک گزارش فنی و تخصصی در مورد مکان‌ها و ابزارهای مورد ادّعا برای کشتار انسان‌ها توسط گاز

– نبود یک گزارش قاطع که واقعیت یا دروغ کشته شدن برخی از انسان‌ها یا مسموم شدن توسط گاز زیکلون‌بی را به ما نشان دهد

– نبود یک گزارش و بررسی که وجود اتاق‌های گاز و شواهد و مدارک آن را با دید نقادانه و عملی نگریسته و آن را با ا بزارها و امکانات مدرن برای امور اعدام توسط گاز یا آدم‌سوزی تطابق داده باشد و....

به عقیده فوریسون، گزارش لوختر برای مدتهای مدید به عنوان اولین و کاملترین گزارش دربارهٔ اتاق‌های گاز در آشویتز، بیرکنائو و مجدانک باقی می‌ماند و به عنوان یک تلاش پیشگامانه، زمینه مناسبی را برای تحقیقات بیشتر در این زمینه فراهم کرده است.(۲۵)

جمع‌بندی

فرد لوختر، به عنوان یک متخصص اتاق‌های گاز و سایر روش‌های اعدام قدم در راهی نهاد که گزارش‌های وی، بنای تحلیل بسیاری از تجدیدنظرطلبان هولوکاست قرار گرفت. چند نکته در گزارش‌های لوختر جالب به نظر می‌رسد: اول این‌که لوختر بدون قصد و غرض قبلی و فقط به عنوان یک تکنسین اتاق‌های گاز و عاری از هرگونه پیشداوری به بررسی اتاق‌های گاز مورد ادّعا در اردوگاه‌های نازی‌ها پرداخته و جالب‌تر آن‌که تا پیش از بررسی‌های خود به هولوکاست اعتقاد داشته و همین امر سبب می‌شود که ارزش کار وی به عنوان یک کار علمی و فنی بالا برود. دوم این‌که محاسبات لوختر کاملا فنی و علمی بوده و بر استنادات

و شــواهد غیرقابل انکاری تکیه دارند و کاملا منطقی‌اند. به همین دلیل هیچ کدام از مدعیان هولوکاســت نتوانسته‌اند با ارائه گزارش‌ها یا مستندات علمی و فنی به نقد گزارش وی بپردازند و فقط توانســته‌اند از مســیرهای دیگر شرائط زندگی را برای لوختر سخت کنند اما لوختر هرگز مطلبی خلاف گزارش‌های خود بر زبان نیاورده است.

لوختر معتقد است که مکانهای مورد ادّعا مبنی بر وجود اتاق‌های گاز در آنها، هیچ کدام نه با قصد برپایی اتاق‌های گاز طراحی شــده‌اند و نه این‌که هیچ‌کدام از آنها برای چنین منظوری مورد استفاده قرار گرفته‌اند. تمام ابزارها و امکانات مورد ادّعا یا اتاق‌های شســت و شو، انبار، فروشــگاه یا مسکونی بوده‌اند و با اتاق‌های گاز طراحی شــده در آن زمان در آمریکا (آمریکا در آن زمان تنها کشــور دارنده تکنیک‌های طراحی و ساخت اتاق‌های گاز بوده است) هیچ تشابهی ندارند. لوختر در پایان گزارش‌های خود با قاطعیت تمام برپایه مشاهدات خود اعلام می‌کند که هیچ مدرکی دال بر وجود اتاق‌های گاز یا کوره‌های آدم‌سوزی در مکان‌های مورد ادّعا یافت نکرده است.

پی‌نوشت‌ها:

1- www.revisionists.com/leuchter/whois-leuchter/index. html
2- www.codoh.com/author/portraits/port2leu.html
3- www.revisionists.com/ Ibid
4- www.codoh.com/ Ibid
5- Ibid
6- www.ihr.org/jhr/v12/v12p421_weber.html
7- www.revisionists.com/leuchter/articls_by_ leuchter/the_botched-execution_of_ f.html
8- www.revisionists.com/Leuchter/whois_ leuchter/index.html
9- www.codoh.com/ Ibid
10- www.revisionists.com/leuchter/report1/scope.html
11- www.revisionists.com/leuchter/report1/synopsis. html
12- www.revisionists.com/leuchter/report1/ german_gas.html
13- www.revisionists.com/leuchter/report1/criteria. html
14- www.revisionists.com/leuchter/report1/fumigant. html
15- www.revisionists.com/leuchter/report1/toxic.html
16- www.revisionists.com/leuchter/report1/ procedures.html
17- www.revisionists.com/leuchter/articles_by_ leuchter/inside_the_auschwitz_ gas_ chambers.html
18- www.revisionists.com/leuchter/report2/leuchc.html
19- Ibid
20- www.revisionsts.com/leuchter/report1/crematories.html
21- www.revisionists.com/leuchter/articles_by_leuchter/inside _the_ auschwitz_gas_ chambers.html
22- www.revisionists.com /leuchter/ report1/conclusion.html
23- www.adl.org/issue_holocaust/leuchter-1993.asp
24- www.codoh.com/ Ibid
25- www.revisionsts.com /leuchter/report2/lr2toc.html

مذاکرات صلح نمی‌داند، به همین دلیل برای طرحهای صلح مانند طرح نقشه‌راه چشم‌انداز مثبتی متصور نیست.

این مورخ آمریکایی در یکی از تحلیل‌های خود با اشاره به روند رو به افزایش حمایت آمریکا از اسراییل و تعارض این اقدام با منافع مردم آمریکا، به مشاجرات میان مقامات آمریکا در سال ۱۹٤۸ استناد کرده و می‌افزاید در سال ۱۹٤۸ که اسراییل تأسیس شد این سؤال مطرح شد که آیا آمریکا باید از اسراییل حمایت کند یا خیر و اکنون این یک واقعیت است که آمریکا باید امنیت اسراییل را تضمین کند. در زمانی که «هری ترومن، رئیس جمهور آمریکا» بود، «جرج مارشال و جیمز فوراستال، وزرای خارجه و دفاع» با به رسمیت شناخته شدن اسراییل مخالفت کردند زیرا آنها متوجه بودند که اگر آمریکا آنرا که کشوری بی‌ثبات است، به رسمیت بشناسد، آنگاه مجبور می‌شود که در جنگ و درگیری‌هایی که اسراییل پس از ۱۹٤۸ درگیر می‌شود، به نحوی وارد شود. اما ترومن تصمیم گرفت که موجودیت اسراییل را به رسمیت بشناسد و این به دلیل قدرت یهودیان بود. مارک وبر علت تداوم این حمایت را نگرانی مقامات آمریکا برای از دست دادن سمت به علت نفوذ یهودیان این کشور می‌داند.[۱۳]

جمع‌بندی

مارک وبر از معدود مورخین تجدیدنظرطلب آمریکایی است که ضمن رد یکی از رایج‌ترین شایعاتی که طی دوره پس از جنگ جهانی دوم به تبلیغ کشتار یهودیان منجر شده، ساختار سیاسی آمریکا و نفوذ یهودیان در آنرا نیز به نقد می‌کشد، وی از جمله فعالترین تجدیدنظرطلبانی است که در ترویج ایده تجدیدنظرطلبی در انگاره‌های هولوکاست نقش مؤثری ایفا کرده است.

پی‌نوشت‌ها:

1- www.ihr.org/other/authorbios.html.
2- www.revisionists.com-MeetMarkWeber.
3- www.ihr.org/Journal/Jhrfulllist.shtml.
٤- رویداد و گزارش، صهیونیسم، شماره ١٤٦، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا، مورخ ۱۳۸۵/۱۰/۱۱.
5- www.adl.org/Learn/Test/Smith-condoh.asp
٦- رویداد و گزارش، صهیونیسم، شماره ۱۳۹، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا، مورخ ۱۳۸۵/۸/۲۰.
7- www.wymaninstitute.org/Articles/HolocaustDenial/2007pdf
8- www.adl.org/Holocaust/weber.asp
۹- ترجمه متن کامل مقاله مذکور در شبکه داخلی مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا در مورخ ١٣٨٤/١٠/١٦ موجود است. آدرس کامل مقاله عبارت است از:
- www.ihr.org/Leaflets/soap.shtml
۱۰- بیوگرافی مارک وبر، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا، مورخ ۱۳۸۵/۳/۲۵.
11- www.ihr.org/Leaflets/holocaust-remembeance.shtml
۱۲- امور خبر برون مرزی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۸۲/٦/١٦)
۱۳- امور خبر برون مرزی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۸۲/۳/۲۸)

مایکل‌هافمن

Micheal A.Hoffman

«انکار واقعیت‌ها، جمع و جور کردن مسائل و پوشاندن ادراک و بصیرت در لفافهٔ زیبایی از جانبداری و تعصب، تمایل همیشگی انسان است. سرنوشت یک تجدیدنظرطلب در جست‌وجوی مداوم افق‌های ورای این لفافه‌ها و تعصبات رقم خورده است.

یک تجدیدنظرطلب با آگاهی از خطای اولیهٔ ذهنیت شخصی خود، همواره برای بیشتر دیدن و گزارش دادن آنچه می‌بیند، تلاش می‌کند؛ آن هم با بی‌اعتنایی کامل به نتایج و پیامدهای این حرفهٔ ناپایدار. حتی در هنگامهٔ حاضر، تنها داشتن اخبار و اطلاعات کافی نیست. زیرا کلید نزدیکی هر چه بیشتر به حقیقت، دستیابی حداکثر به اخبار و اطلاعات نیست؛ بلکه به پرورش توانایی فردی در تشخیص فریبکاری بستگی دارد. اطلاعات قدرت است، اما خرد نیست. تاریخ تجدیدنظرطلبی تشکیل شده است از هنر تشخیص فریبکاری و شهامت نمایان کردن علنی توهمات و تصورات باطل، حتی هنگامی که تمام جهان به شدت برای آن هیاهو بر پا کرده است.»[1] آنچه ذکر شد، توصیف رسالت تجدیدنظرطلبان از دیدگاه «مایکل‌هافمن» است.

زندگینامه

«مایکل‌هافمن» تحصیل‌کردهٔ «دانشگاه دولتی نیویورک» در شهر «اوسویگو» (Oswego) است. وی گزارشگر سابق «خبرگزاری آسوشیتدپرس» بوده و در دفتر این خبرگزاری در نیویورک فعالیت می‌کرد.[۲] هافمن، ساکن شهر «کوردآلین» (Coeur d'Alene) در ایالت «آیداهو» است و مدیریت مرکز مطالعات تجدیدنظرطلبی ایالت آیداهو را برعهده دارد.[۳]

هافمن از سال ۱۹۸۷ کار نوشتن یک خبرنامه به نام «تاریخ تجدیدنظرطلبی» (Revisionist History) را آغاز کرد. این خبرنامه به صورت ماهانه منتشر می‌شود.هافمن هم‌چنین یک سایت اینترنتی تحت همین عنوان راه‌اندازی و گزارش‌های تحقیقی کامل و جامع به‌ویژه در مورد جنایات رژیم‌صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی را در اختیار عموم جهانیان قرارمی‌دهد.[٤]

مایکل‌هافمن مقالات و کتب متعددی را به رشته تحریر درآورده است که به معرفی برخی از این آثار می‌پردازیم:

- «ترور ماسونی»، این اثر یکی از اولین کارهای‌هافمن است که در زمان دانشجویی (۱۹۷۸) در مورد مخفی‌کاری‌های «فراماسون‌ها» نگاشته شده است. این اثر به بررسی مختصر اما نافذ قتل ۳ شخصیت به نام‌های «ژوزف اسمیت» (Joseph Smith) مؤسس «فرقهٔ مورمون‌ها» (شاخه‌ای از مسیحیت که در سال ۱۸۳۰ بنا شده است)، «ادگار آلن پو» (Edgar Alen Poe) شخصیت برجستهٔ ادبی، و «ویلیام مورگان» (William Morgan) نویسنده، توسط فراماسون‌ها اختصاص دارد.[۵]

- «جوامع سری و جنگ روانی»؛ این اثر که در سال ۲۰۰۱ بازنگری و تکمیل شد، از جنایات و ایدئولوژی مخفی‌کاری ماسونی پرده برمی‌دارد.[٦]

- «هافمن علیه خزرها»؛ شامل مجموعه‌ای از مناظرات اینترنتی مایکل‌هافمن در گروه خبری «یوزنت» (Usenet) با جمعی از «کارشناسان» یهودی است.[۷] لازم به ذکر است که «خزرها» (Khazars) یکی از «قبایل ترک‌نژاد» بودند که در زمان «امپراتوری بیزانس» در اواسط هزارهٔ اول میلادی در «جنوب روسیه» سپس در

حاشیهٔ شمالی این امپراتوری مستقر شده و به دین یهودی گرویدند.(۸)

- «آنها سفیدپوست و برنده بودند»؛ هافمن در این کتاب به شرح تاریخ ناگفتهٔ بردگی سفیدپوستان در آمریکای نوپا هم‌چنین در دورهٔ صنعتی انگلیس می‌پردازد و با ارائهٔ اسناد ثابت می‌کند که امروزه میلیون‌ها آمریکایی سفیدپوست وجود دارند که از نوادگان بردگان سفیدپوست محسوب می‌شوند.(۹)

- «نفرت از سفیدپوستان، سینمای افترا»؛ این اثر تنها کتابی است که در مورد جنگ روانی «هالیوود» علیه سفیدپوستان، مسیحیان، آلمان‌ها و غیریهودیان منتشر شده است.هافمن در این اثر، اسناد کاملی در مورد صدها فیلم و برنامهٔ تلویزیونی ارائه می‌دهد که بیشترین تبلیغات ضدسفیدپوستی را در تاریخ عصر ارتباطات داشته‌اند.(۱۰)

- «خدایان عجیب یهودیت»؛ هافمن در این کتاب به بیان تئوری بحث‌انگیز خود در مورد یهودیت می‌پردازد و با ارائه اسنادی از منابع معتبر یهودی، ثابت می‌کند که یهودیت، مذهب مبتنی بر «عهد عتیق» نیست بلکه سیستم اعتقادی «فریسی‌ها»(۱۱) است که به شکل نوینی تدوین شده است.(۱۲)

- «هولوکاست اسراییلی علیه فلسطینیان»؛ این کتاب اثر مشترک مایکل‌هافمن و «موشه لیبرمن» (Moshe Lieberman) است و اسنادی در مورد بی‌رحمی‌های فجیع رژیم‌صهیونیستی علیه فلسطینیان ارائه می‌دهد. این کتاب شامل تصاویر متعددی از ویرانگری‌های ماشین جنگی صهیونیسم و کشتار ملت فلسطین است. نویسندگان در این کتاب پروندهٔ انکارناپذیری از جنایات جنگی اسراییلی‌ها در سرزمین فلسطین عرضه می‌دارند و ثابت می‌کنند که اسراییلی‌ها خود مرتکب هولوکاست شده‌اند.(۱۳)

- «آزمایش عظیم هولوکاست: نبرد حساس برای آزادی بیان»؛ این اثر گزارشی به قلم‌هافمن از جریان دادگاه «ارنست زاندل» (Ernst Zundel) در سال ۱۹۸۵ است. این کتاب بارها تجدید چاپ شده است.(۱٤)

مواضع و دیدگاه‌ها

- هولوکاست

مایکل‌هافمن معتقد اســـت تا قبل از تحمیل موضوع هولوکاست بر جهانیان، امکان حیات برای اندیشـــهٔ مســـتقل هنوز در این کرهٔ خاکی وجود داشت. اگرچه جهان در «جنگ، طاعون و فریبکاری‌های سیاســـی» غوطه‌ور بود، اما این همه، در مقایســـه با غوطه خوردن جهان امروز در یهودیـــت، ناچیز بود. از دیدگاه‌هافمن، هولوکاســـت یک ابزار غیرمذهبی برای یهودی‌سازی جهان است. وی با صراحت اعلام می‌کند که واژهٔ هولوکاســـت، به چپاولگری‌ها و یورش‌های «هیتلر» اشـــاره نمی‌کند بلکه به اغراق نامعقول و بیش از اندازهٔ این تهاجمات، اشاره دارد.[۱۵]

هافمن معتقد اســـت یهودیان به نام مبارزه با نژادپرستی، از موضوع هولوکاست اســـتفاده می‌کنند، حال آن‌که هدف آنان مصون نگهداشتن نژاد برتر خود پنداشته‌شان است. هولوکاست مظهر انتقام‌جویی است و بزرگترین حمام خون قرن بیستم؛ یعنی هولوکاستی را که کمونیسم نام داشت پنهان می‌کند. به عقیدهٔ‌هافمن، قتل‌عامی که هیتلر به راه انداخت در مقایسه با کشتارهای دورهٔ کمونیسم بسیار ناچیز بوده است.[۱۶]

از دیدگاه‌هافمن، ویژگی برجســـتهٔ مذهب تمام عیار هولوکاســـت‌گرایی در این اســـت که تبلیغات در مورد آن با مـــرور زمان افزایش می‌یابد. تبلیغات هنری در قالـــب فیلم و نمایشـــنامه و غیـــره مرتبط با جنگ جهانـــی دوم هم‌چنان رو به افزایش اســـت و این خلاف روند پیامدهای جنگ‌های دیگر تاریخ است، زیرا در دوران پـــس از جنگ، معمولا زخم‌های کهنـــه التیام می‌یابند و حقایق و اطلاعات مسالمت‌آمیز برای مقابله و خنثی‌سازی دوران جنگ منتشر می‌شوند.[۱۷]

هافمن در بررسی روند پیدایش هولوکاست، به این مطلب اشاره می‌کند که تا قبل از سال ۱۹٦۸ و چاپ کتاب «نورا افرون» (Nora Ephron) به نام «هولوکاست» صحبتـــی از این پدیده در میان نبود. آنچـــه توجه غربی‌ها به‌ویژه آمریکایی‌ها را به این موضوع جلب کرد، پخش ســـریال‌های کوتاه تلویزیونی در ســـال ۱۹۷۸ با نام «هولوکاســـت» اثر «جرالد گرین» (Gerald Green) بود و امروزه، «هولوکاســـت»

بیانگر این آسیب‌شناسی است که یهودیان در میان تمام ستمدیدگان و رنج‌کشیدگان جهـــان، خود را تنها مدعیان منحصـــر به فرد تاریخ می‌دانند. بـــا این بهانه که تنها یهودیان متحمل هولوکاست شده‌اند و همین نژادپرستی بیمارگونه، نیروی مخرب و هستهٔ مرکزی فضای فکری و فرهنگی معاصر به شمار می‌آید.[۱۸]

هولوکاســـت امروزه در غرب، به‌ویژه در آمریکا به یک مذهب تبدیل شـــده است.هافمن در توضیح این واقعیت، به این مطلب اشاره می‌کند که قانون اساسی آمریکا، «کلیســـا» (دیـــن) را از «دولت» جدا می‌داند و هیـــچ مذهبی نمی‌تواند به عنوان دین رســـمی دولت آمریکا به شـــمار آید اما یهودیان این مسئله را از طریق «هولوکاســـت» دور زده و با تظاهر به این‌که هولوکاســـت بخشی از تاریخ است، «کنیسه‌ها» را به «موزه‌های هولوکاست» تبدیل ساخته‌اند. «موزهٔ هولوکاست آمریکا» که به دستور «رونالد ریگان، رئیس‌جمهور اسبق آمریکا»، با بودجهٔ «فدرال» تأسیس شد، از قوانین مربوط به اسناد و مدارک پیروی نمی‌کند و اشیاء به نمایش گذاشته شده، به منظور بررسی و تحقیق نقادانه، به افراد عرضه نمی‌شود.[۱۹]

بـــه عقیدهٔهافمن، ممنوعیت شـــک و تردید در مورد موضوع «هولوکاســـت» نشـــان‌دهندهٔ این واقعیت است که هولوکاست بخشـــی از تاریخ جنگ جهانی دوم نیســـت بلکه نمایانگر مذهب یهودیت برای غیریهودیان می‌باشد. هرگونه سؤال در مورد جزئیات اتاق‌های گاز، فرد ســـؤال‌کننده را با اتهاماتی نظیر «آنتی‌سمیتیســـت، یهودســـتیز و گسترش‌دهندهٔ نفرت» روبرو می‌کند، حال آن‌که تمامی وقایع تاریخی می‌توانند مورد سؤال و شک و تردید قرار گیرند.هافمن معتقد است هولوکاست یک آیین مذهبی اســـت که در قالب تاریخ درآمده و به عنوان ابزاری برای یهودی‌سازی جهان به کار گرفته می‌شـــود.[۲۰] هم‌چنین، به اعتقاد وی، دولت‌های اروپایی از یک «الگوی ماسونی» پیروی می‌کنند که براساس آن، یهودیت، ایدئولوژی برتر و سرچشمهٔ معنویت اســـت. بنابراین اگر اجازهٔ بررسی آزادانهٔ ماهیت اصلی «هولوکاست» داده شود، پایه و اساس دیدگاه ماسونی اتحادیهٔ اروپا با خطر ویرانی روبرو می‌شود.[۲۱]

از دیدگاه مایکل‌هافمن، اروپا تاریخچه‌ای طولانی در ســـرکوب آزادی بیان

دارد، اگرچه با جسارت و گستاخی، در مورد «دموکراسی» و «حقوق بشر» به مسلمانان پند و اندرز می‌دهد. ملت‌هایی هم‌چون «فرانسه، اتریش و آلمان» در طول تاریخ بلندشان هرگز معیار آزادی بیان یکسانی را برای همگان اتخاذ نکرده‌اند.[۲۲] هر دولت و حکومتی که با استفاده از ترور و قتل‌عام حکمرانی کند، به «حکومت بربرها» تشبیه می‌شود اما دولت رژیم‌صهیونیستی از این قاعده مستثنی است. حتی هنگامی که سران این رژیم دستور قتل رهبران عرب و فلسطینی را صادر می‌کنند، رسانه‌های جهان به‌ویژه رسانه‌های آمریکایی، آن را به عنوان یک عمل تروریستی مخابره نمی‌کنند بلکه آن را «مبارزه علیه تروریسم» توصیف می‌کنند.[۲۳]

اقداماتی هم‌چون حمله رژیم‌صهیونیستی به مدارس فلسطینیان و مسموم کردن کودکان فلسطینی با «گاز سمی» که به غلط «گاز اشک‌آور» نامیده می‌شود[۲٤]، از دیدگاه غربی‌ها هیچ‌گونه ارتباطی با مسئله حقوق بشر ندارد و به یک سرمقاله در مطبوعات آمریکا یا انگلیس تبدیل نمی‌شود، این در حالی است که تبلیغات در مورد ادّعای یهودیان مبنی بر مسمومیت گازی آنها در اردوگاه آشویتز در دوره نازی‌ها به شکل بی‌امان و گسترده‌ای منتشر می‌شود.هافمن از این واقعیت چنین استنباط می‌کند که قانون «دیگر هرگز» شامل رژیم‌صهیونیستی نمی‌شود.[۲۵]

مایکل‌هافمن در سایت اینترنتی خود، عکس‌های فراوانی از رنج فلسطینیان و جنایات صهیونیست‌ها منتشر کرده است که در میان آنها، عکس‌هایی از تظاهرات زنان مسیحی فلسطینی علیه کشتار شهروندان عرب توسط اسراییلی‌ها مشاهده می‌شود.هافمن تأکید می‌کند که این‌گونه عکس‌ها در نشریات و رسانه‌های غربی هرگز منتشر نمی‌شوند. زیرا انتشار آنها برای کسانی که اعراب را منحصراً مسلمان فرض می‌کنند، بسیار ناخوشایند است. برای بسیاری از مسیحیان یهودی زدۀ آمریکایی، مسلمانان، «شیاطین» اصلی جهان امروز به شمار می‌آیند.

این واقعیت که بعضی از اعراب، مسیحی‌اند و این مسیحیان توسط اسراییلی‌ها قتل‌عام می‌شوند، موضوع مورد توجه رسانه‌های غربی و اغلب مسیحیان آمریکا نیست. اصول‌گرایان پروتستان به «سرزمین مقدس» سفر می‌کنند و اساتید معاصر

«هواداران ماسـونی» آنها را در داخل و خارج «کوکلوس کلان» (سازمان نژادپرست ضدسـیاهان در آمریکا) تحت تأثیر قرار داد و آنها این اعتقاد و باور ظاهر فریب را گسـترش دادند که پایه و اساس نژادپرستی ضدسیاهان در «تورات و انجیل» وجود دارد؛ حال آن‌که این نژادپرسـتی از حاخام‌های یهودی از جمله بزرگترین آنها به نام «مایموندیس» (Maimonides)[۳۶] سرچشمه می‌گیرد، نه از اسقف‌های کتاب مقدس و عهد عتیق.[۳۷]

هافمن، برتری سفیدپوسـتانی مانند «جرج‌بوش پدر، دونالد رامسفلد، دیک چنی، جرج بوش پسـر» و غیره را مترادف طلوع برتری یهودیان می‌داند و از این برتری‌های سفیدپوستان و یهودیان اعلام انزجار می‌کند.[۳۸] وی هم‌چنین بسیاری از اظهارات جرج‌بوش رئیس‌جمهور سـابق آمریکا را زیر سؤال می‌برد، از جمله اظهـارات وی در مـورد «اقتدار و حاکمیت» در زمانی که آمریکا را به مسـتعمره اسـراییل تبدیل کرده اسـت یا اظهارات وی در مورد «ارزش‌ها» آن هم زمانی که بوش عضو جامعهٔ سری «جمجمه و استخوان‌ها» (Skull and Bones) است.[۳۹]

در نهایت،هافمن به این مطلب اشاره می‌کند که نمایندگان شیطان در دولت آمریکا قرار نیسـت در شنل‌های سیاه و سـرخ، با دندان‌های نیش و با شاخ و دم ظاهر شوند، بلکه به تعبیر «کتاب مقدس عهد جدید»[۴۰] آنها «با ظاهری خداگونه» به میان مردم می‌آیند و به نام «ایمان، خانواده و جامعه» خود را در خدمت سیستم دیکتاتوری تلمودی (شریعت یهودی) قرار می‌دهند.[۴۱]

جمع‌بندی

مایکل‌هافمـن مورخ تجدیدنظرطلبی اسـت که معیار و مـلاک جدیدی از خلاقیت و دانش را به کار گرفته است. تحقیقات وی در زمینه‌های تاریخی به‌ویژه تاریخ معاصر سـهم مهمی در ایجاد رسـانهٔ مسـتقل و آزاد از استبداد قدرت‌های دولتی و برتری‌جویی‌های نـژادی- مذهبی دارد.هافمن با غرب (دمکراتیکی) که قوانیـن و اسـتثناءهای ویـژه در آزادی بیان و آزادی مطبوعـات برای یک طبقهٔ

اجتماعی خاص وضع می‌کند، در مبارزه است و معتقد است که این طبقهٔ خاص کــه خود را برگزیده و مقدس می‌پندارد با تعصبات مقدس و خودبزرگ‌بینی‌های نژادی‌اش، از مصونیت خاصی در برابر نقد و بررسی اساسی و افشاگری برخوردار است که هیچ فرقه و ایدئولوژی دیگری از این مصونیت بهره نمی‌برد.[۴۲]

هافمن از جمله تجدیدنظرطلبانی است که از اظهارات «احمدی‌نژاد، رئیس جمهور ایران»، در مورد هولوکاســت حمایت کرده است.[۴۳] وی معتقد است تاریخ حقیقی، با دستور و فرمایش به دست نمی‌آید. تاریخ حقیقی و راستین از طریق کنجکاوی و تحقیق حاصل می‌شــود، نه از طریق تعصبات و پیش‌فرض‌ها. بیان حقیقت در مورد اتاق‌هــای گاز مورد ادّعای یهودیان مانند بیان حقیقت در مورد مذهب یهودیت (که به عقیدهٔ هافمن، ارتباطی با کتب مقدس عهد عتیق ندارد بلکه دنبالهٔ آداب و رسوم حاخام‌هاست) می‌تواند به بی‌ثباتی و تزلزل اساس دولت یهودی منجر شود.[۴۴]

هافمن پیشــنهادهایی نیز در راســتای حمایت از مردم فلســطین، برای «ایران» دارد: «ساخت فیلمی با کمک بهترین فیلمنامه نویسان، کارگردانان و هنرپیشگان در مورد هولوکاست رژیم‌صهیونیستی در سرزمین فلسطین، بمب‌گذاری‌های تروریستی «شــارون» در بیروت و کمک و همدستی «دونالد رامسفلد و رونالد ریگان با صدام» در جنگ عراق علیه ایران و برپایی وب سایتی دولتی با عنوان «هولوکاست اسراییل علیه فلســطینیان».هافمن معتقد اســت اگــر ایران، ملت فلســطین را با دوربین‌های کوچک فیلمبرداری دیجیتال مجهز کند، شــواهد مناسبی برای ارائه در دادگاهی در مورد جنایات جنگی به دست می‌آید.[۴۵]

پی‌نوشت‌ها:

1- www.Revisionisthistory.org
2- Ibid
3- www.Revisionisthistory.org/palestine33.html
4- www.Revisionists.com/revisionists/hoffman.html
5- www.Whale.to/b/hoffman-m-h.html
6- Ibid
7- Ibid
8- www.Muslimsonline.com/babri/khazar1.htm
9- www.Whale.to/Ibid
10- Ibid

۱۱- فریسی (Pharissee): عضو فرقهٔ یهودی که در دوره‌ای به طول دو قرن در فاصلهٔ تدوین آخرین کتاب از کتب مقدس عهد عتیق تا تدوین نخستین کتاب از کتب مقدس عهد جدید می‌زیستند و وجه مشخصهٔ آنها پیروی شدید از آیین و تشریفات قانون مکتوب و پافشاری بر صحت و اعتبار رسوم و سنن شفاهی خود در مورد قانون یهودی بوده است.

12- www.Whale.to/Ibid
13- Ibid
14- www.Fpp.co.uk/Auschwitz/Leuchter/LeuchterFilm8.html
15- www.Revisionisthistory/revisionist9.html
16- Ibid
17- Ibid
18- Ibid
19- www.mehrnews.com/en/News Detail.aspx?NewsID=281819
20- Ibid
21- Ibid
22- Ibid
23- www.Revisionisthistory.org/wire 70397.html

۲۴- گاز سمی‌ای که در رسانه‌های غربی با نام «گاز اشک‌آور» معرفی می‌شود، از سم بسیار قوی تشکیل شده که از سال ۱۹۸۰ تاکنون عامل مرگ ده‌ها فلسطینی به‌ویژه کودکان و نوزادان بوده است. به گفتهٔ هافمن، به کارگیری گازی که توسط اسراییلی‌ها استفاده می‌شود، در آمریکا ممنوع است.

25- www.Revisionisthistory.org/palestine1.html
26- www.Revisionisthistory.org/palestine 41.html
27- www.Revisionisthistory.org/talmud1.html
28- www.Revisionisthistory.org/essay6.html
29- www.mehrnews.com/ Ibid
30- www.Revisianisthistory.org/christian6.html
31- Ibid
32- Ibid

۳۳- گولم (Golem): در داستان‌های عامه و فولکلوریک عبری، یک انسان مصنوعی بوده که حیات به آن اعطا شده است.

34- www.Revisionisthistory.org/essay23.html

۳۵- ادبیات مید راشی عبارت است از تفاسیر کتب شرعی یهودیان از مفاهیم نهفتهٔ تورات و انجیل که طی هزارهٔ اول ظهور مسیحیت نوشته شده‌اند.

36- www.Revisionisthistory.org/Ibid

۳۷- کتاب مقدس عهد عتیق: اولین بخش از کتاب مقدس مشتمل بر کتب شرعی یهودی

38- www.Revisionisthistory.org/Ibid

39- www.Revisionisthistory.org/wire2.html

٤۰- کتب مقدس عهد جدید: بخش دوم از کتاب مقدس شامل کتب شرعی مختلف

41- www.Revisionisthistory.org/Ibid

42- www.Blogger.com/profile/17586288

43- mehrnews.com/fa/Newsprint.aspx?NewsID=269571

44- www.mehrnews.com/en/News Detail.aspx?NewsID=281819

45- Ibid

محمد مهدی عاکف

Mohamd Mehdi Akef

علی‌رغم آن‌که اعراب، چندین دهه است که با صهیونیست‌ها روبرو شده‌اند، اما تعداد تجدیدنظرطلبان هولوکاســت در میان آنها بســیار معدود است. علاوه بر «احمــد رامی، ابراهیم علوش و محمد ســیندی» که درباره هولوکاســت، نظرات خاصــی دارند و تلاش می‌کنند عقاید خــود را در جهان عرب بیان کنند، می‌توان از «محمدمهــدی عاکف»، رهبر جنبش «اخوان‌المســلمین» مصر نیز به عنوان یک تجدیدنظرطلب نام‌برد. سازمان‌هایی چون «آدلاید»، عاکف را جزء تجدیدنظرطلبان و سازمان‌های صهیونیستی، وی را منکر هولوکاست می‌دانند. پیش از آن‌که گزارش بررسی زندگینامه و دیدگاه‌های وی آغاز شود، لازم است یادآوری کنیم که عاکف تأکید زیادی بر نقش آمریکا دارد و به نوعی صهیونیست‌ها را متأثر از آمریکا می‌داند و این تا حدودی برخلاف دیدگاه کسانی است که آمریکا را متأثر از صهیونیست‌ها می‌دانند. به همین دلیل دیدگاه‌های ضدآمریکایی وی پررنگ است.

زندگینامه

«محمــد مهدی عاکــف» در ۱۲ جولای ۱۹۲۸ در منطقه «کفر عواد الســنته»

(Kafar Awad Alsenita) در شـمال مصـر به دنیا آمد. سـال بـه دنیا آمدن وی مصادف با تأسـیس «جنبش اخوان المسلمین» بود. عاکف تحصیلات ابتدایی را در مدرسه «المنصور» به پایان رساند و پس از آن وارد دبیرستان شده و مدرک دیپلم را از دبیرستان «فؤاد اول» در «قاهره» اخذ کرد، سپس به مؤسسه آموزش عالی فیزیک رفت و در سال ۱۹٥۰ از آنجا فارغ‌التحصیل شد و دوباره به عنوان معلم به دبیرستان فؤاد اول بازگشت. پس از آن با ورود به «دانشکده حقوق دانشگاه ابراهیم» (عین‌الشمس کنونی)، مسئول گروه حقوق این دانشگاه شد. این دوران با اشغال «کانال سوئز توسط انگلیس» همزمان شـده بود و تا سال ۱۹٥٦ ادامه داشت. از این پس، وی مسئولیت دانشگاهی خود را رها کرد[۱] و بر فعالیت‌های سیاسی متمرکز شد.

فعالیت‌ها و اقدامات

عاکف در سال ۱۹٤۰ به گروه اخوان‌المسلمین به رهبری «حسن البنا» پیوست. در همین سال‌ها بود که وی به شدت به «شیخ محب‌الدین‌الخطیب» علاقه‌مند شد و پیش از سـال ۱۹٥٤ توانست سرپرست دو بخش مهم حزب اخوان‌المسلمین شود؛ یکی سرپرست آموزش دوره‌های تخصصی نظامی و دیگری سرپرست بخش جذب نیرو در هسته مرکزی حزب. عاکف در اول آگوست ۱۹٥٤ دستگیر شد. اتهام وی این بود که یکی از مهره‌های اصلی باند قاچاق اسلحهٔ گروه «ژنرال عبدالمنعم عبدالرئوف» (یکی از مخالفان ملک فاروق) بود. عاکف ابتدا به اعدام و پس از تجدیدنظر در حکم دادگاه، به حبس ابد محکوم شد اما در سال ۱۹۷٤ آزاد شد و مدیریت باشگاه جوانان را بر عهده گرفت که تحت نظارت «وزارت نوسازی» بود.[۲]

پس از چندی، وی به «ریاض»، پایتخت «عربستان سعودی»، سفر کرد تا در «مجمع جهانی جوانان» (World Forum Muslim Youth) به عنوان مشاور فعالیت کند. وی توانست در مدت کوتاهی، مسئول برگزاری کنفرانس‌ها و نشست‌های مجمع شود و به این صورت عهده‌دار سازماندهی بزرگترین گروه جوانان مسلمان در صحنه جهانی شد که جوانان کشورهای «عربستان سعودی، اردن، مالزی، بنگلادش، ترکیه، استرالیا، مالی،

کنیا، قبرس، آلمان، انگلیس و آمریکا» را در برمی‌گرفت. پس از آن، وی سمت «مدیر مرکز اسـلامی» در «مونیخ» را پذیرفت و از سـال ۱۹۸۷ رهبری اخوان‌المسلمین را بر عهده داشته و در همان سال به «پارلمان مصر» راه یافت. در سال ۱۹۹٦ به دلیل رهبری سازمان بین‌المللی اخوان‌المسلمین که فعالیت آن ممنوع بود، در دادگاه نظامی به ۳سال حبس محکوم و سـرانجام در سـال ۱۹۹۹ از زندان آزاد شد.[۳] از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۳ دولت مرکزی مصر فعالیت‌های اخوان‌المسلمین را به شدت محدود کرده بود اما از آن پس، اعضای این حزب به صورت انفرادی در انتخابات پارلمانی شـرکت کرده و هم اکنون یک «فراکسیون قدرتمند» در پارلمان این کشور را تشکیل می‌دهند.

مواضع و دیدگاه‌ها

- آمریکا

از آنجـا که عاکف رهبر کنونی اخوان المسـلمین اسـت، بنابراین مواضع و دیدگاه‌هایش در راستای آزادی سرزمین فلسطین است بنابراین با اسراییل و بزرگترین حامی آن یعنی آمریکا در حال مبارزه اسـت. وی معتقد اسـت «محور شرارت» و جنایاتی که رژیم‌صهیونیستی مرتکب می‌شود، آمریکاست. عاکف طی سخنانی در ۲۵ مارس سال ۲۰۰٦، سیاست آمریکا را چنین معرفی کرد: «براساس نظم جهانی که آمریکا آن را رقم زده، مردم جهان به طبقات مختلفی طبقه‌بندی می‌شوند:

طبقه اول: آنها که از همه برترند یعنی آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها

طبقه‌دوم: بقیه غربی‌ها که البته اصلیت آنها شرقی نباشد

طبقه سوم: شهروندان عرب، جهان اسلام و به طور کلی شرقی‌ها.

براسـاس ایـن طبقه‌بندی، معیار حقوق بشـر، فقط از جانـب وزارت امور خارجه آمریکا و دیگر اعضای دولت این کشور تعیین می‌شود. به همین دلیل این وزارتخانه در ۸ مارس ۲۰۰٦ از نبود دموکراسی در مصر و عربستان سعودی ابراز نگرانی و از «ایران، سـوریه و مصر» به عنوان نقض‌کنندگان حقوق‌بشـر یاد کرد. به این صورت، مقامات آمریکایی در لباس گوسفند درآمده و می‌توانند به تمامی

کشورهای دنیا اهانت کرده و بستر سلطهٔ خود را در سراسر دنیا بگسترانند، در حالی که آنها داعیهٔ الگو بودن را در زمینه رعایت حقوق بشر دارند، خود را محق می‌دانند که به حاکمیت کشورها، تجاوز و آنها را وادار به پایبندی به حقوق‌بشر از طریق زور و فشار کنند و از آنها کشورهای دمکراتیکی بسازند که قوانینش در زندان ابوغریب اجرا می‌شود که یک فاجعه انسانی است.»[٤]

در زمینه حقوق بشر آمریکایی، سؤالاتی به ذهن می‌رسد که نیازمند پاسخ از سوی آمریکاست. با توجه به شبکه‌های فعال حقوق‌بشر آمریکایی مثل «شبکه عربی» برای اطلاعات حقوق بشر(IFEX) و عفو بین‌الملل:

– چه کسی به معنای واقعی حقوق بشر را در «گوانتانامو» نقض کرده است؟

– چه کسی بازجویی و شکنجه‌های بی‌شرمانهٔ «ابو غریب» را مرتکب شد؟

– چه کسی از آمریکا در مورد بازداشت عکاس «رویترز» به مدت ۸ ماه در اردوگاه‌های آمریکایی در عراق سؤال می‌کند؟

– چه کسی از آمریکا در مورد بازداشتگاه مخفی (Black Sites) که زیر نظر «سیا» است، سؤال می‌کند؟

بعد از تمام این پرسش‌های بی‌پاسخ، چگونه آمریکا می‌تواند برای نقض حقوق‌بشر که در راستای دستیابی به اهدافش در کشورهای عربی و اسلامی مرتکب آن می‌شود، دلیل آورده و از آن دفاع کند؟ با این وجود، آمریکا و سازمان‌های بین‌المللی وابسته به آن، حق را به آمریکا می‌دهند تا شرکت‌های تجاری و اموال شخصی افراد را به بهانه جلوگیری از تأمین مالی تروریست‌ها مصادره کند. مثال عینی برای این موضوع، اتفاقی است که در مورد «یوسف ندا» (Yusuf Nada) و «عبدالمجید الزیندانی» (Abdel Majid Alzindani) افتاد و اموالشان را به بهانه کمک مالی به «حماس» توقیف کردند. این موضوع، در مورد «دولت ایران» با شدت و فشار بیشتری– به‌ویژه بعد از پیروزی حماس در انتخابات فلسطین– صورت گرفته است و دولت و سازمان‌های آمریکایی سعی در اعمال فشار اقتصادی بر ایران از طریق تحریم‌های بین‌المللی در مورد فعالیت‌های اتمی این کشور دارند. همهٔ موارد ذکر شده

مثالهایی از نقض حقوق بشر و معاهدات بین‌المللی است که توسط یک رژیم مستبد و کشور ظالم اجرا می‌شود.»[۵] عاکف ادامه می‌دهد: «بوش با صراحت اسراییل را در حفظ شهرک‌های یهودی‌نشین در کرانه‌باختری محق دانسته و از کشورهای عربی نیز خواسته است که به این امر گردن نهند.»[٦]

- اسراییل

عاکف نیز مانند بسیاری از روشنفکران عرب، مواضع ضد اسراییلی شدیدی دارد. وی در مصاحبه‌ای با روزنامه «الشرق‌الاوسط» درباره اسراییل، اظهار داشت: «اخوان‌المسلمین، اسراییل را به رسمیت نمی‌شناسد. ما مصری‌ها ۷۰ میلیون نفر، عرب‌ها ۳۰۰ میلیون و مسلمانان یک و نیم میلیارد نفریم و همگی اسراییل را به رسمیت نمی‌شناسیم. فلسطین سرزمین مقدس و متعلق به عرب‌ها و تمام مسلمین است و هیچ‌کس اجازه غصب آن را ندارد.»[۷] عاکف پس از آن‌که اخباری در مورد احتمال برقراری روابط اسراییل و پاکستان منتشر شد، آن را به شدت محکوم کرد و گفت: «جنایت‌ها و کشتارهایی که توسط صهیونیست‌ها بر ضد مسلمانان اعمال می‌شوند، تحت هیچ شرائطی قابل تحمل نیستند. ما از همه ملت‌ها و دولت‌های مسلمان می‌خواهیم تا در تمامی محافل و عرصه‌های بین‌المللی، صهیونیست‌ها را مورد تحریم همه جانبه قرار دهند.»[۸]

پیش از این نیز وی در مصاحبه اختصاصی به مناسبت روز زمین با شبکه اینترنتی «اخوان آن لاین» گفته بود: «سرزمین فلسطین موقوفه اسلامی است و هیچ‌کس حق دخل و تصرف شخصی در آن را ندارد، هر چند که قدرت‌های استعمارگر جهان و در رأس آنها آمریکا و انگلیس، یهودیان را برای رفتن به فلسطین و اشغال آن و نیز اخراج ساکنان آن هدایت کردند تا از جنایت‌های آنان در کشورهای خود رهایی یابند.» وی افزود: «این سرزمین به خواست خداوند وبال گردن آنان و یهودیان خواهد بود، زیرا یک و نیم میلیارد مسلمان حامی آن و خواهان آزادی آنند.» رهبر اخوان‌المسلمین گفت: «اگر آمریکا و اسراییل و حامیانشان گمان می‌کنند که با زور

می‌توانند ساکنان فلسطین را به تسلیم وادار کنند، یقین بدانند که خیالشان باطل است و دیر یا زود، از این سرزمین مبارک اخراج می‌شوند.»(۹)

- فلسطین

محمد مهدی عاکف به عنوان رهبر جماعت اخوان‌المسلمین، از حقوق فلسطینیان دفاع کرده و آزادی را حق آنها می‌داند. در همین رابطه وی در پنجمین سالگرد «انتفاضه» گفت: «مقاومت تنها راه آزادی فلسطین و اخراج اشغالگران از این سرزمین پاک بوده و سلاح مقاومت بهترین سلاح برای رویارویی با دشمن اشغالگر است.» وی افزود: «این مقاومت بود که اشغالگران صهیونیست را با وجود برخورداری از آخرین تجهیزات نظامی، وادار به فرار از نوارغزه کرد.»(۱۰) وی معتقد است مذاکره با دشمن اشغالگر بی‌نتیجه است کما این‌که مذاکراتی چون «اسلو، وای‌ریور، کمپ‌دیوید و شرم‌الشیخ» بی‌فایده بودند، بنابراین چیزی را که با زور ستاده‌اند باید با زور گرفت.(۱۱) پیش از این سخنان نیز، وی نامه سرگشاده‌ای را برای پادشاهان و رؤسای جمهور و حکام کشورهای عرب و اسلامی نوشته بود که خلاصه آن بدین قرار است:

«رؤسای جمهور و امیران کشورهای عربی و اسلامی! بی تردید همه ما حاکمان و محکومان، نسبت به حوادث مهمی که در کشورهای عربی و اسلامی ما به وقوع می‌پیوندند، به شدت ناراحتیم. این حوادث از جمله نقض حدود، تجاوز به نوامیس، کشتار مردان و زنان و کودکان و نیز ترور مجاهدانی که برای بازپس‌گیری حقوق مشروع خود مبارزه می‌کنند، آلوده کردن مقدسات و نادیده گرفتن آنها و تلاش برای نابودی اعتقادات امت اسلامی، همه را به شدت تحت‌تأثیر قرار داده و در حیرت فرو برده‌اند. با وجود همه این مصائب و مشکلات و رنج‌ها، سکوت خطرناک و غریبی بر حاکمان و رهبران ما سایه افکنده است و حال آن‌که همه ملت‌ها به‌ویژه مجاهدان، از سران و حکام کشورهای عربی و اسلامی انتظار دارند که نه فقط اقدامات دشمنان را محکوم و تقبیح، بلکه مواضع قاطع، صریح و آشکاری را در قبال این اقدامات

اتخاذ کنند و در صورت لزوم به اقدامات عملی در این زمینه دست بزنند تا متجاوزان با دیدن وحدت مواضع، رویه و دیدگاه‌های مسلمانان از دست زدن به هر تجاوزی بترسند. و این کار میسر نخواهد شد مگر آن‌که همه بسان یک نفر باشند و موضع، اقدام و عمل آنان کاملا هماهنگ شود. از حکام و رؤسای کشورهای عربی و اسلامی انتظار می‌رود که از ملت فلسطین در، باز پس گیری حقوق مشروعش و نیز حق دفاع از میهن و حمایت از دین پشتیبانی کنند. آیا شما فریادهای کمک و یاری‌طلبی فلسطینیان را نمی‌شنوید؟ اکنون که تجاوز و کینه‌توزی و جنگ اشغالگران علیه ما بر همگان روشن شده است، از هر زمان دیگری به این‌که خودمان باشیم، محتاج‌تریم. حاکمان و سران کشورهای ما باید در کنار ملت‌های خود قرار گیرند و زمینه را برای فعالیت‌های جهادی امت اسلامی فراهم و کاری کنند که این امت بتواند با حرکت در مسیر جهاد، حقوق از دست رفته خود را باز پس گیرد و از سرزمین، نوامیس و منافع ملی خود دفاع کند... ای حاکمان و ای سران و رؤسای کشورهای اسلامی! ما- ملت‌ها- دست خود را برای همکاری دراز کرده‌ایم، پس قدر فرد فرد ملت خود را بدانید و از سرزمین و نوامیس مسلمانان حفاظت و حراست و در برابر دشمنان آرمان اسلام و مسلمانان مواضع قاطع و صریحی اتخاذ کنید.[۱۲] ای سران و ای حاکمان کشورهای عربی و اسلامی! ملت‌های ما از شما می‌خواهند به مطالبات آنان که نکات زیر بخشی از آنهاست، پاسخ دهید و اجابت کنید:

- کنفرانسی تشکیل دهید تا کشورهای عربی و اسلامی با شرکت در آن، وحدت عملی خود را به نمایش گذارند و موضع واحدی را اتخاذ کنند که در شأن امت اسلامی متناسب با وضعیتی که امت ما در آن بسر می‌برد، باشد؛
- روابط خود را با رژیم‌صهیونیستی قطع کنید و هرگونه همکاری در همه سطوح سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره با او را متوقف سازید تا آن‌که به محاصره درآید و زمینه فعالیت بر آن تنگ شود
- از مقاومت فلسطین با اتخاذ مواضع سیاسی و اعطای کمک‌های مادی و سلاح – همان‌گونه که آمریکا برای کمک به اسراییل انجام می‌دهد، پشتیبانی کنید

– هرگونه روابط خود را با آمریکا که از صهیونیست‌ها حمایت می‌کند، قطع کنید
– از شورای امنیت بخواهید که با تشکیل جلسه‌ای فوق‌العاده در سریع‌ترین زمان ممکن، صهیونیست‌ها را به سبب جنایاتی که مرتکب شده‌اند، محکوم کند، زیرا این جنایت‌ها صلح و امنیت همه جهانیان را تهدید می‌کند.»[۱۳]

- لبنان

عاکف به عنوان حامی حقوق مسلمین، در روزهای آغازین «جنگ ۳۳ روزه اسراییل و لبنان» بیانیه‌ای را منتشر کرد که در آن آمده بود: «تمایز قائل شدن میان مسلمانان بر اساس شیعه و سنی یا مخالفت با خواسته‌های مردم لبنان به این بهانه که حزب‌الله برنامه‌های سیاسی «ایران» را در منطقه «عربی و خاورمیانه» دنبال می‌کند، مردود است، بنابراین حمایت از مقاومت در برابر دشمن صهیونیست بر مسلمانان واجب است و این مقاومت حق مشروع آنان است که همه قوانین و معاهدات و عرف‌های بین‌المللی و تجربه‌های گذشته آن را به رسمیت شناخته و تضمین کرده‌اند.»[۱٤]

وی هم‌چنین در ادامه سخنان خود، اظهار داشت: «امروز ما از مقاومت‌هایی که در «فلسطین، لبنان، عراق» و هر مقاومتی که در برابر صهیونیسم صورت گیرد، حمایت می‌کنیم زیرا حق و عدالت با ماست و پایداری و استقامت ما تا بیرون راندن آنها از سرزمین مسلمانان و کنار زدن هژمونی آمریکا از کشورهایمان ادامه دارد.»[۱۵] وی حتی پس از طولانی شدن جنگ «لبنان- اسراییل»، انتقادات شدیدی را به سران کشورهای عربی وارد کرد و گفت: «این بی‌تفاوتی که کشورهای عربی در برابر جنگ مذکور پیشه خود ساخته‌اند، حکایت از ضعف و شکست آنان دارد.» عاکف گفت: «سکوت کشورهای عربی در برابر تهاجم اسراییل هیچ توجیهی ندارد. بلکه نشان از نوعی تشریک مساعی با اسراییل است.»[۱٦]

- هولوکاست

مواضع عاکف درباره هولوکاست، وی را از دیگر شخصیت‌های عرب

ضداسراییلی متمایز می‌کند. زیرا آنها بیشتر ضداسراییلی بوده و درباره هولوکاست اظهارنظر ویژه‌ای نکرده‌اند. وی معتقد است که هولوکاست یک داستان خرافاتی و افسانه قدیمی است. به اعتقاد او، دموکراسی آمریکایی چیزی جز «دموکراسی تک قطبی تک‌بعدی» نیست که به هر کسی که دیدگاهی غیر از دیدگاه صهیونیست‌ها در مورد داستان دروغین هولوکاست دارد، تحمیل می‌شود. وی برای تأیید سخنانش به «روژه گارودی، نویسنده فرانسوی»، که به دلیل انتقاد از هولوکاست محاکمه و «دیوید ایروینگ» مورخ انگلیسی، اشاره کرد. وی می‌گوید: «دموکراسی آمریکایی، دموکراسی دور کردن و راندن هرکسی که پرچم اسلام را برافرازد است، زیرا همه باید به محدوده شک کردن درباره صهیونیسم نزدیک نشوند.»[۱۷]

این سخنان عاکف با واکنش شدید آمریکا و کشورهای اروپایی روبرو شد به طوری که سخنگوی وقت وزارت امور خارجه فرانسه در واکنش به افسانه خواندن هولوکاست توسط عاکف، اعلام کرد: «این سخنان غیر قابل قبول است.» «ژان ماتی باتیست» گفت: «ما در قبال این سخنان رهبر جنبش اخوان‌المسلمین مصر همان موضعی را اتخاذ می‌کنیم که در مورد اظهارات «محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور ایران» اتخاذ کردیم».[۱۸]

جمع‌بندی

محمد مهدی عاکف از شخصیتهای برجسته مصری است که پس از چندین سال مشارکت فعال در اخوان‌المسلمین در سال ۱۹۸۷ به منصب ریاست این سازمان دست یافت. وی به عنوان فردی آگاه و مسئول در برابر جامعه مسلمین جهان، خود را موظف می‌داند که از حق مسلمین مظلوم و ستمدیده و به‌ویژه مردم فلسطین دفاع کند و شاهد این مدعا بیانیه‌ها و سخنرانی‌های متعددی است که وی در این زمینه بیان داشته است. وی حتی در جنگ ۳۳روزه، قاطعانه از حق لبنان دفاع و کشورهای اسلامی را به اتحاد علیه استکبار جهانی و رژیم صهیونیستی دعوت کرد. وی هولوکاست را افسانه‌ای می‌داند که به‌وجود نیامده است.

پی‌نوشت‌ها:

1- www.israelipalestinianprocon.org/biosind/mohamed mahdiakef.html
2- Ibid
3- www.answers.com/tobic/muslim-brotherhoos-inegypt
4- www.ikwanweb.com/printme.asp?zpag=system&system=pressr&peess=show &lang=exid=4148
5- Ibid

۶- مرکز اطلاع رسانی فلسطین، ۱۳۸۳/۲/۸
۷- الوطن، ۱۳۸۴/۹/۲۱
۸- محیط، ۱۳۸۴/۶/۱۴
۹- مرکز اطلاع رسانی فلسطین ۱۳۸۴/۱/۱۲
۱۰- مرکز اطلاع رسانی فلسطین ۱۳۸۳/۷/۸
۱۱- مرکز اطلاع رسانی فلسطین ۱۳۸۳/۱/۱۲
۱۲- مرکز اطلاع رسانی فلسطین ۱۳۸۳/۱۳
۱۳- همان

14- www.dailystar.com/article.aspx?artticle Id2303
15- www.islamonline-net/net/english/news/2006/07/22/03 shtml
16-www.dailystar.com/article/aspx?article id=2304
17- www.haaretz.com/hadsen/objects/pages/print article en jhtml?item no= 661352
18- www.Aljazera.nrt/news/archive/archive?Archive id=17231

والتر لوفتل
Walter Luftl

زندگینامه

«والتر لوفتل» متولد سال ۱۹۲۳ در کشور »اتریش» است. مهندس برجسته و مشـــهور اتریشی است که صاحب یک شرکت مهندسی بزرگ در «وین» بود و به دلیل دقت و نظمی که در کار داشت، به عنوان مهندس خوشنام به «ریاست انجمن مهندسین فدرال اتریش» برگزیده شد.

این انجمن مهندســـی دارای ٤ هزار عضو معمار و مهندس بود که امور آنها توســـط والتر لوفتل اداره می‌شد. او به دلیل تجارب بالا و دقت نظری که در امور مهندســـی داشـــت، به مدت ۲۵ ســـال به عنوان کارشـــناس خبره مهندسی و آگاه به قوانین جزایی مهندســـی در دادگاه‌های اتریش در بررســـی پرونده مهندسان و شرکت‌های مهندسی حضور داشته است.

او در ســـال۱۹۹۲، در حالی که ۵۹ ســـال از عمرش سپری می‌شد، اقدام به انتشـــار گزارشی با عنوان «هولوکاست: حقیقت یا افسانه؟» کرد و همین گزارش منجـــر به برکناری از ریاســـت انجمن مهندســـین و محرومیـــت از پژوهش‌های علمی‌شد.[۱]

فعالیت‌ها و اقدامات

سابقه حضور در جلسات رسیدگی به پرونده‌های مهندسی به‌ویژه جلساتی که در آنها، پرونده‌های مربوط به هولوکاست مطرح می‌شد، والتر لوفتل را بر آن داشت تا با مطالعه و تحقیق، به بررسی علمی بحث هولوکاست بپردازد و ادّعاهای شاهدان و اعترافات ظاهری مرتکبین آن را بررسی کنند. به دنبال همین کنجکاوی، تحقیق و تفحص بود که او نتایج یافته‌های خود را در قالب گزارش «هولوکاست: حقیقت یا افسانه؟» منتشر کرد.

در این گزارش که در مارس ۱۹۹۲ در جلد دوازدهم، شماره چهارم مجله «بازنگری تاریخی» (Journal of Historical Review) به چاپ رسید، لوفتل به رد ادّعای صهیونیست‌ها مبنی بر وجود اتاق‌های گاز در اردوگاه‌های جنگ جهانی دوم به‌ویژه در اردوگاه آشویتز پرداخته و در این گزارش با بحث‌های علمی و دقیق، ادّعای صهیونیست‌ها از جمله اتاق گاز کشتارجمعی را مردود دانست.[۲] انتشار این گزارش، با واکنش‌ها و هیاهوی زیادی روبرو شد. روزنامه‌ها در داخل و خارج اتریش جو سنگینی را علیه لوفتل ایجاد کردند و حتی مقامات دولتی، این گزارش را عاملی برای تخریب وجهه کشورشان دانسته و درصدد برآمدند، قانونی را به تصویب برسانند که انکار کشتار و جرائم علیه حقوق بشر به‌ویژه انکار کشتار یهودیان توسط نازی را محکوم کند. همان طور که قبلا هم اشاره شد این مهندس اتریشی به دنبال این اعتراض‌ها مجبور به کناره‌گیری از ریاست انجمن مهندسی شد و حتی پلیس به اقامتگاه او هجوم برد و درصدد یافتن مدارکی برای محکومیت او برآمد.[۳]

لوفتل با حضور در دادگاه، درصدد دفاع از گزارش علمی و دقیق خود برآمد و هر چند که مدتی از انجام پژوهش‌های علمی محروم شد اما سال ۱۹۹٤ دادگستری اتریش با اعتراف به این نکته که قصد وی از انجام این مطالعه، علمی بوده و هدف حمایت از اعمال و تبرئه جرایم نازی‌ها را نداشته، او را از این محرومیت معاف کرد. لازم به ذکر است که در اتریش مانند آلمان مطالعات و پژوهش‌های علمی معاف

از مجازات و پیگرد قانونی‌اند. البته گزارش «هولوکاست: حقیقت یا افسانه؟» لوفتل بسیار پیچیده و علمی بود تا آنجا که ناشر آن مجبور به افزودن کلماتی برای آسانتر شـــدن فهم گزارش برای عموم شد.[٤] با توجه به این‌که دیدگاه اصلی لوفتل درباره هولوکاست در این گزارش جمع شده، بنابراین به تحلیل جزئیات آن می‌پردازیم:

مواضع و دیدگاه‌ها

- هدف از تدوین گزارش

والتر لوفتل می‌نویســـد: «مطالب این گـــزارش نه با هدف به هم ریختن نظم دمکراتیـــک پایه‌ریزی شـــده در جمهوری اتریش از ســـال ۱۹٤۵ و نه در دفاع و احیای نازیســـم تدوین شده است، بلکه هدف اصلی آن مطالعه و بررسی حوادث و ادّعاهای تاریخی و مطابقت آنها با قوانین طبیعی و علمی اســـت. این یادداشت و بررســـی، چانه زدن بر ســـر تعداد قربانیان یا افترا بستن به آنها نیست بلکه برای شفاف‌ســـازی تعداد قربانیان براساس یافته‌های علمی و فنی است.» وی می‌افزاید: «چون به ادبیات هولوکاســـت تک بعدی نگریســـته شـــده، ارائه روایتی منطقی و متعادل غیرممکن و هر مطالعه‌ای که برای اغراق‌آمیز نشان دادن آن و متعادل کردن آن باشـــد، غیرقابل قبول به نظر می‌رســـد. در حکومت‌های مدرن اگر در پدیده‌ای بین شـــاهدان عینی و دلایل و محاسبات علمی اختلاف نظری وجود داشته باشد، این منطق علمی است که پذیرفته می‌شود اما در پدیده هولوکاست این شواهد و دلایل عینی است که بر توجیهات و اثبات علمی قابل قبول، رجحان دارد.»[٥]

- هولوکاست چیست؟

لوفتل می‌نویســـد: «حامیان هولوکاســـت، آن را ماجرایی می‌دانند که عده‌ای به صورت جمعی به‌ویژه یهودیان بر اثر «گازگرفتگی» در زمان رایش ســـوم جان خود را از دســـت داده‌اند. براساس افسانه آشویتز، ٤میلیون نفر به همین روش در این اردوگاه خفه شـــده‌اند.» وی می‌افزاید: «البته مطالعات و بررسی‌های بی‌طرفانه

که به دنبال حقیقت می‌گردند، سعی دارند این رقم را به ۱/۵ میلیون کاهش دهند و محاسبات ریاضی نیز رقم افسانه‌ای ٦ میلیون نفر را به ۳/۵ میلیون نفر کاهش داده‌اند، در حالی که چنین کاهشی به هیچ عنوان از شدت ماجرا نمی‌کاهد بلکه یک قربانی نیز در این اتفاق مهم است. به هر حال سؤال اصلی و مهم این است که آیا کشتار با گاز رخ داده است یا آیا امکان وقوع چنین اتفاقی وجود دارد؟»

لوفتل در این زمینه تأکید می‌کند به هیچ عنوان قصد ندارد به انکار موضوعی بپردازد بلکه موشکافانه درصدد کاوش و بررسی گزارش‌های شاهدان عینی و اعترافات افسران نازی مسئول اجرای این کشتار است. او می‌افزاید، منکر اصل ماجرا نبوده و قصد برجسته کردن یا کاستن ارزش آن را نیز ندارد. بنابراین گفتمان رایج صهیونیست‌ها درباره نسل‌کشی یهودیان در زمان جنگ جهانی دوم را زیر سؤال برده و امکان فنی این نسل‌کشی با گاز «زیکلون‌بی» را نقد و بررسی کرده است.[٦]

– جنگ باور

لوفتل می‌نویسد: «از آنجا که کشتار آشویتز تاکنون مورد بررسی علمی دقیق قرار نگرفته و اساس آن، روی تصورات و باورهای شاهدان عینی و اعترافات نئونازی‌ها شکل گرفته، این حقیقت فراموش شده است که در دنیای مدرن، دلایل و شواهد علمی و قضایی دقیق و معتبر، اهمیتی فراتر از گواهی و تأیید شاهدان عینی دارند. چون شاهدان عینی امکان اشتباه بالایی دارند و حتی ممکن است در به خاطر سپردن مشاهدات خود دچار اشتباه شوند و اعتراف‌کنندگان نیز امکان اغراق‌گویی در اقرارهای خود را دارند یا ممکن است تحت شکنجه و دادن وعده کاهش مجازات به کم یا زیاده‌گویی بپردازند.»[۷]

– اشکالات فنی

لوفتل می‌نویسد: «براساس ادبیات حاکم درباره هولوکاست، قربانیان با زندانی شدن در اتاق‌های گاز، بر اثر گاز «ئیدورسیانور» (پروس آبی) گاز حاصل از تبخیر

زیکلون‌بی مســموم شده و جسدهایشان در کوره‌های آدم سوزی نازی‌ها سوزانده شده است اما با اشکالات فنی مطرح در این مورد از جمله شیوه‌های به کار گرفته شده برای انتشار گاز در اتاق‌ها یا تنوع شیوه‌های مطرح شده برای کشتار در کوره‌ها، به نظر می‌رسد این اتفاق، برخلاف ادّعای مطرح شده در ادبیات هولوکاست، روی داده باشد.» این مهندس اتریشی به نمونه‌ای از این شیوه‌ها اشاره کرده و می‌گوید: «زیکلون‌بی چیســت؟ زیکلون‌بی عاملی برای کنترل آفات و دارای قدرت ترکیبی بســیار بالاســت که منجر به تولید «اسید هیدورســیانیک» (HCN) می‌شود. اسید هیدورســیانیک، مایعی است که دارای سم بسیار بالا و قدرت انفجار شدید است و در «دمای ۲۵/۷ درجه سلســیوس» تبخیر می‌شــود و بخاری که از تبخیر آن به دست می‌آید، سبک‌تر از هوا است. «درجه اشتعال اسید هیدروسیانیک ۵۳۵ درجه سلســیوس» است. در همین حال احتمال احتراق آن در دمای کمتر از ۱۷/۸ درجه سلســیوس وجود دارد.» لوفتل در این مورد می‌نویسد: «زیکلون‌بی اساس ادبیات هولوکاســت را تشکیل می‌دهد و اگر استفاده از آن زیر سؤال برود همه داستانهای خیالی هولوکاســت مانند زنجیر ظاهرا محکمی که از حلقه‌های پوســیده تشکیل شــده است، به هم می‌ریزد.» لوفتل اضافه می‌کند: «که امکان استفاده از زیکلون‌بی و ترکیبات آن فقط برای مدت ۳ ماه فراهم بود، زیرا تمام تأسیســات ســازنده آن در بمباران‌هــای هوایی زمان جنگ تخریب شــده بود. بنابرایــن به کارگیری گاز زیکلون‌بی در کشتار جمعی یهودیان بعد از سال ۱۹٤٤ غیرممکن بوده است.»(۸)

- شیوه‌های کشتار با گاز براساس ادبیات هولوکاست

لوفتل می‌نویسد: «از جمله شیوه‌هایی که در این ادبیات ذکر شده، تغییر شکل اتاق‌های گاز به شکل حمام بوده که با دادن حوله و صابون به دست قربانیان آنها را اغفال می‌کردند و به داخل اتاق‌ها می‌کشــاندند و هر ۱۰۰ نفر از قربانیان را در اتــاق ۲۰ متر مربعی جای می‌دادند که در هر متر مربع، ۵ نفر جا می‌گرفته اســت و بعضی از شــاهدان عینی حتی از ۲۵ نفر در هر متر مربع ســخن گفته‌اند. حال

اگــر در یک متر مربع ۵ نفر هم جا می‌گرفته، با توجه به این‌که هیچ فضایی برای برداشــتن صابون و حوله وجود نداشــته و در آن زمان صابون محصولی کمیاب بــوده، برداشــتن آن به چه منظور بوده اســت؟» لوفتل در ادامه براســاس ادبیات هولوکاســت اضافه می‌کند که بعد از کشانده شــدن قربانیان به داخل اتاق‌ها، در اتاق‌های با ۲/۵متر ارتفاع که هیچ منفذی هم نداشته، بسته می‌شد و یکی از افسران نازی با زدن ماسک و پوشیدن لباس محافظ، ظرف‌های حاوی گاز که ۲۰۰ گرمی بودند را از بالا در هر اتاق می‌ریخت و بعد از ۱۵ تا ۲۰ دقیقه، انتشــار گاز شروع می‌شد (طبق بعضی گزارش‌ها، این زمان بین ۵ تا بیش از ۳۰ دقیقه طول می‌کشیده است). با فرض این‌که دمای کف اتاق ۲۵ درجه سلسیوس بوده و انتشار گاز نیز نیم ســاعت طول می‌کشید، بعد از این نیم ســاعت، ۱٦ گرم از گاز هیدروسیانید در هوای اتاق آزاد می‌شــد و میزان هوا به ٤٤متر مکعب کاهش می‌یافت.(حداقل مقدار لازم برای کشتن افراد ۵۰ متر مکعب است و مقدار مورد ادّعا ٦ متر مکعب از حداقل این مقدار مورد لزوم کمتر است).[۹]

لوفتل می‌افزاید: «براســاس ادبیات هولوکاســت، با فرض این‌که گاز «اسید سیانیدریک» در سطح سرد اتاق انباشته نشده باشد، به طور طبیعی باید ۱۰۰ نفر از زندانیان کشته شده باشند و شاید هم اتاق‌ها دوباره برای رسیدن به درجه مطمئن، گرم شــده باشــند. بعد از عملیات انتشار گاز و خفه شدن قربانیان، افسر عملیات کشــتار با گاز، علائــم حیاتی را در زندانیان از طریق روزنــه‌ای که روی در بوده است، بررسی می‌کرد.» لوفتل در انتقاد از این گفته می‌نویسد که چگونه او می‌تواند این کار را در «ماوتاوسن» (Mauthausen) از طریق منفذی که ۱/۲۰ متر بالاتر از زمین روی دری که فقط ۱/٦۸ متر ارتفاع دارد، انجام دهد؟ او چگونه می‌تواند از کشته شدن آنها در حالی مطمئن شود که روی هم انباشته شده‌اند.

طبق ادبیات هولوکاســت، افسر نازی بعد از انداختن نظری اجمالی به بخش تهویه بر می‌گردد و به این ترتیب تهویه هوای اتاق‌ها شروع می‌شود. لوفتل یادآوری می‌کند که برای تهویه اتاق گاز علاوه بر سیستم مکنده، وجود سیستم دمنده نیز لازم

اســت تا هوای داخل را کاملا تهویه کند اما اتاق‌های گاز به چنین سیستمی مجهز نبوده‌اند. لوفتل می‌پرسد: «آیا نازی‌ها فرض کرده بودند که تجهیزات مورد استفاده در اتاق‌های گاز روزی به عنوان ســند علیه آنها اســتفاده می‌شود و در بین آن همه هیاهو و شلوغی شکست، این ابزارها را از بین برده‌اند و فقط بعضی از اردوگاه‌ها ســالم به دست متفقین افتاده است؟» براساس ادبیات هولوکاست، بعد از ۳۰ دقیقه که عملیات تهویه به پایان رســید، مســئولین عملیات برای مطمئن شدن از تخلیه گاز اتاق‌ها با زدن ماسک، کاغذهای حساس شیمیایی (کاغذ تورنسل) را به درون اتاق‌ها می‌بردند و بعد از اطمینان از این امر، درها باز شــده و جســدها توسط تیم کاری برای نگه‌داشته شدن در سردخانه و سوزاندن در کوره‌های آدم‌سوزی تخلیه می‌شــد. لوفتل ایرادی که به این فرض ادبیات هولوکاســت می‌گیرد، «آبی رنگ» شدن کاغذ حساس به گاز اسید سیایندریک است، در حالی که متون سم‌شناسی اثر این گاز روی کاغذ تورنسل را «قرمز» اعلام کرده‌اند.[۱۰]

- دلیل مخالفت با شیوه کشتار با گاز زیکلون بی

والتر لوفتل می‌نویسد، کسانی که ادبیات هولوکاست را به وجود آورده‌اند از این نکته غفلت ورزیده‌اند که زیکلون‌بی بعد از تهویه اتاق‌های گاز نیز، ۹۲درصد از محتوای اســید هیدروسیانیک خود را حفظ کرده است و به آزاد کردن آن ادامه می‌دهد. به طوری که در ۲۵ درجه سلســیوس برای مدت ۱۵/۵ ســاعت و حتی در دمای پایین‌تر از آن نیز برای مدت قابل توجهی، امکان تولید این گاز را دارد. لوفتل می‌پرسد: «هر چند می‌توان با زدن ماسک و پوشیدن لباس محافظ، به داخل ایــن اتاق‌هــا رفت، اما چگونه می‌توان این همه گاز باقی مانده در بین اجســاد را پاک کرد و از بین برد در حالی که آنها مانند تلی انباشته شده‌اند؟ و از سوی دیگر حدود ۱۸٤ گرم اسید هیدورسیانیک باقیمانده در اتاق‌های گاز که به آرامی تبخیر می‌شــود، می‌تواند به ازای یک هزارم گرم برای کشــتن یک نفر، ۳ هزار نفر را به کشتن دهد.»[۱۱]

- نقطه ضعف ادبیات هولوکاست

والتر لوفتل می‌پرسد: «آنها چگونه باقیمانده زیکلون‌بی را از بین هزار جسد بدون دوره تهویه کافی و بدون این‌که کشتار دیگری در بیرون اتاق‌ها به‌وجود آید از بین برده‌اند؟ اگر واقعا افراد در فاصله هفته‌ها و ماه‌ها با گاز کشته شده‌اند و «نظرهانس مارسالک» (Hans Marsalek) مبنی بر ٤ یا ٥ مورد کشتار در طول ۱۷ ماه را بپذیریم، در آن صورت می‌توانیم به کارگیری این روش در اردوگاه ماوتاوسن را باور کنیم اما گفته می‌شود که کشتار آشویتز براساس یک روش صنعتی و بدون وقفه انجام گرفته است.» لوفتل تأکید می‌کند که در حقیقت زیکلون‌بی به رغم این‌که کشنده سریع و مطمئنی است اما برای کشتار جمعی افراد به صورت سیستماتیک به هیچ وجه مناسب نیست و به این طریق استفاده از آن برای نسل‌کشی در هولوکاست رد می‌شود و هیچ کدام از شاهدان عینی و اعتراف‌کنندگان نیز چنین فرآیندی را نه دیده و نه گزارش کرده‌اند.[۱۲]

- گزارش گرشتین (Gerstein)

لوفتل قبل از پرداختن به گزارش «گرشتین» تأکید می‌کند که این گزارش را به عنوان اعترافات یکی از افسران «اس.اس» که پایه و اساس ادبیات هولوکاست، بیشتر روی آن شکل گرفته است، مطالعه می‌کند. او هم‌چنین یادآوری می‌کند که در هیچ جای گزارش گرشتین به عبارت «زیکلون بی» و «کشتار با گاز هیدروسیانیک» در زمینه شکنجه و کشتار یهودیان برخورد نکرده است. آیا این نکات در سال ۱۹۵۷ اهمیتی نداشته است؟ لوفتل با استناد به صفحه ۲۷۷ کتاب «خصومت با یهودیان: شرح و تفصیل» که توسط «ک.تی حاییم» (K.Thieme) در سال ۱۹٦۳ نوشته شده است تأکید می‌کند که گرشتین با برداشتن «۱۰۰ کیلوگرم اسید هیدروسیانیک» از این اردوگاه خارج شد، و به عنوان یک شاهد عینی قتل عام یهودیان به اردوگاه «بلزک» (Belzec) می‌آید. ظاهرا به نظر می‌رسد او این مقدار اسید را در وسایل خود جای داده باشد. او هم‌چنین استفاده از گاز منوکسید کربن را تأیید کرده است.[۱۳]

گرشتین در گزارش خود، ابعاد اتاق‌های گاز را پنج در پنج با ارتفاع ۱/۹۰ متر ذکر و تأیید کرده است که مأموران اس.اس ۷۰۰ تا ۹۰۰ نفر از قربانیان را داخل فضای ٤٥ متر مکعبی (۲۵متر مربع) جای می‌دادند و آنها را بوسیله گازی که از لوله کامیون‌ها خارج می‌شد، شکنجه می‌کردند. او می‌افزاید، شاهد همه ماجرا بوده و همه چیز را با ساعتش کنترل می‌کرده است. در ابتدا کامیون‌ها خاموش بودند و مردم در اتاق‌ها منتظر بودند، ۵۰ تا ۷۰ دقیقه موتور کامیون‌ها خاموش بودند. صدای فریادهای مردم را می‌شنیدم تا این‌که موتورها روشن شده و بعد از ۲۸دقیقه دیگر صدای اندکی به گوش می‌رسید و بعد از ۳۲دقیقه دیگر کسی زنده نبود.

لوفتل می‌نویسد، طبق گزارش گرشتین، به طور میانگین ۸۵۰ نفر در هر اتاق جای می‌گرفتند. اگر به طور متوسط هر نفر را ٦۰ کیلوگرم حساب کنیم آیا امکان جا گرفتن این تعداد در ٤٧/٥ متر مکعب وجود داشته است؟ او تأکید می‌کند که چنین اتفاقی غیرممکن بوده است و حداکثر ۱۰ نفر را می‌توان در یک متر مربع جای داد آن هم در صورتی که افراد لاغر و نازک اندام باشند. ایراد دیگری که لوفتل به این گزارش وارد کرده است، انتظار ۲ ساعت و ٤٥ دقیقه‌ای است. چگونه یک فرد می‌تواند این همه مدت در بین آن همه تعداد افراد منتظر بماند و نفس بکشد و حتی فریاد هم بزند. در نهایت، لوفتل این گزارش را دروغی بزرگ خوانده و گفته است که شاهدان عینی چگونگی ساختن این داستان‌ها را به گرشتین گفته‌اند.[١٤]

- کشتار با استفاده از موتورهای دیزلی

لوفتل می‌نویسد باید به گزارش گرشتین، گزارش‌های دیگری را که کشتار میلیون‌ها نفر یهودی با استفاده از گاز حاصل از موتور کامیون در اتاق‌های گاز اردوگاه‌های «نازی‌های افراطی» را شرح داده‌اند، اضافه کرد. این حقیقت دارد که «گاز منوکسید کربن»، گازی خطرناک و سمی است، اما سؤالی که در این بین مطرح است، چگونگی استفاده از آن در یک سیستم شبه‌صنعتی برای کشتارجمعی است. ادبیات هولوکاست قصد اعتبار بخشیدن به استفاده از موتورهای زیردریایی

و دیزلی برای تولید گاز را داشته است. لازم به یادآوری است که موتورهای زیردریایی و هر نوع دیگر موتور کشتی در آن زمستان در دسترس نبوده و به‌ویژه نوع آلمانی آن مستلزم سوخت بسیار بالایی بوده است و خطرات بسیار بالایی از جمله آتش‌سوزی، خود مجریان کشتار را تهدید می‌کرده است. در این میان تنها موتورهای گازوئیلی کامیون در دسترس بوده‌اند، اما چرا نویسندگان هولوکاست صریحاً از این حقیقت غافل مانده‌اند که موتور کامیون برای تولید مقدار کافی منوکسید کربن غیرقابل استفاده است و «اس.اس‌ها» می‌بایست بعد از به‌کارگیری اولیه این نوع موتور به فکر استفاده از روش دیگری برای کشتن زندانیان می‌افتادند و موتورهای با سوخت بنزین را مورد استفاده قرار می‌دادند.(۱۵)

«موتورهای بنزینی»، «۱۲۰ برابر» بیشتر نسبت به «موتورهای دیزلی گازوئیل سوز»، منوکسید کربن تولید می‌کنند. لوفتل بر نکته دیگری در این زمینه تأکید می‌کند و آن این است که با بررسی شکلی دو گاز منوکسید کربن و دی اکسید کربن متوجه می‌شویم که (CO_2) نسبت به (CO) سم کمتری دارد و مقدار کربن در (CO_2) کمتر از (CO) است، در حالی که این مقدار در خود (CO) هم ناچیز است و مقدار اکسیژن و نیروژن در هر دو حدوداً برابر است. بنابراین هیچ فردی را نمی‌توان با گاز خارج شده از موتور دیزلی در حالی که قربانی باید خیلی سریع با استفاده از گاز فشرده داخل اتاق خفه شود، از بین برد. در حقیقت وارد شدن گاز موتورهای دیزلی به درون اتاق، اکسیژن بیشتری در اختیار قربانی قرار می‌دهد و ریه‌های افراد با ورود دوباره این گاز هوای بیشتری از درون اتاق دریافت می‌کنند. لوفتل با استدلال‌های ذکر شده در بالا ثابت می‌کند که اظهارات تأییدکننده کشتار با استفاده از موتورهای دیزلی به لحاظ علمی نادرست و مورد تأیید یافته‌های علمی نیست.(۱٦)

- شعله‌های آتش

لوفتل می‌نویسد: «در ادبیات هولوکاست اغلب در گزارش‌ها می‌بینیم که از «دود غلیظی که از لوله‌های دودکش اردوگاه‌های کشتار جمعی بیرون می‌آمده

است»، سـخن به میان آورده‌اند و از شعله‌های آتش چندمتری یاد کرده‌اند که از فاصله ۴۰ کیلومتری هم قابل مشـاهده بوده است.» لوفتل افزوده است: «این نوع اظهارات و گزارش‌ها یا عمدی بوده یا این که توسـط کسانی مشاهده شده‌اند که مشـکل بینایی داشته‌اند و خودشـان هم می‌دانند که دروغ می‌گویند و هدف آنها چیزی غیر از توجیه و اعتبار بخشـیدن به کشـتار جمعی در کوره‌ها و اتاق‌های گاز نیسـت. این افراد آتش گسترده وسط تابستان را با کوره‌های جسدسوزی در اردوگاه‌ها اشتباه گرفته‌اند.»

لوفتـل با یادآوری این نکته که علم و تکنولوژی هرگز امکان عملی شـدن کشتارجمعی و جسدسوزی در اتاق‌های گاز را تأیید نکرده است و این‌که جسد آدمی کمیت لازم برای سوختن به عنوان ماده سوختی را ندارد و برخلاف تصور اغلب مردم، اعضای بدن انسـان برای سـوختن نیازمند مقدار بسیار بالایی مواد سـوختنی اسـت و در نتیجه برای سـوزاندن ۴ میلیون جسـد به ازای هر جسد «۵۰کیلوگـرم کربن، ۲۰۰هزار تن کک» لازم اسـت. او می‌افزاید: «علی‌رغم نظر شاهدان عینی، سوزاندن هم زمان چند جسد در یک کوره به لحاظ فنی غیرممکن و نامطمئن است و دیگر این‌که کک ماده سوختنی کوتاه مدتی است و شعله‌های آتـش آن نمی‌تواند به فراتر از ظرفیت کوره برسـد. لوفتل در خاتمه نتیجه‌گیری می‌کند که داسـتان شـعله‌های چند متری فقط و فقط بـرای مورخین معاصر و بعضی از دادگاه‌ها می‌تواند معتبر باشد و من همیشه از قضات دادگاه‌ها در تعجب بـودم که چگونه چنین اظهارات نامعتبری را بدون مشـورت با متخصصین فنی قبول می‌کردند.»[۱۷]

- کشتار ماوتاوسن (Mauthausen)

لوفتل می‌نویسد قبل از این‌که به مسئله صحت و سقم وجود اتاق‌های گاز در «ماوتاوسن» بپردازیم، لازم است به منابعی که این ماجرا در آنها ذکر شده، نگاهی بیندازیم. از جمله این منابع می‌توان به کتاب «تاریخ اردوگاه‌های ماوتاوسن» نوشته

«هانس مارسالک» و دو کتاب دیگر وی با نام‌های «گازهای سمی ماوتاوسن» و «ماوتاوسن: راهنمای بنای یادبود» و کتاب «آشویتز و متفقین» اثر «مارتین گیلبرت» اشاره کرد. وی با استناد به صفحات مختلف این منابع، حوادث و رویدادهایی که مبنی بر وجود اتاق‌های گاز در ماوتاوسن بوده را آورده و در یک جمع‌بندی آنها را این گونه ارائه کرده است: براساس کتاب گازهای سمی در ماوتاسن مارسالک (۱۹۹۸)، تعداد افرادی که با گاز کشته شده‌اند، ۷۲٦ نفر بوده است در حالی که همین نویسنده در کتاب دیگرش یعنی «تاریخ اردوگاه‌های ماوتاوسن» این تعداد را ۵۲٦ نفر ذکر کرده و افزوده است: چهارمین و پنجمین عملیات انتشار گاز فاصله‌ای بیشتر از ۱۷ ماه داشته‌اند و «زیلکلون‌بی» قبل از به کارگیری در اتاق‌های گاز نیز توزیع و به کار گرفته می‌شده و پس از آن به مقدار خیلی زیادتر از آنچه برای به کارگیری در اتاق‌های گاز ضروری بوده، توزیع می‌شده است.

والتر لوفتل بعد از آوردن اطلاعات از منابع فوق، می‌پرسد: «چرا زیکلون‌بی در مدت یک سال قبل از استفاده، در اتاق‌های گاز توزیع می‌شده است.» در جواب این سؤال می‌نویسد: «بدیهی است که اتاق‌هایی برای مبارزه با آفت‌ها و شپش‌زدایی وجود داشته و اتاق‌های شپش‌زدایی در ماوتاوسن اکنون هم وجود دارند اما این اتاق‌ها به هیچ عنوان قابلیت به کار گرفته شدن به عنوان اتاق‌های گاز را نداشته‌اند.» لوفتل می‌پرسد: «در صورت وجود اتاق‌های گاز، چرا مدت ۱۷ ماه هیچ استفاده‌ای از آنها نشده است؟ چرا آنها در این دوره هزاران نفر را برای کشتار با گاز به آشویتز می‌فرستادند؟» وی در جواب این سؤال می‌نویسد: «آشکار است هیچ فردی در ماوتاوسن با گاز کشته نشده و در این اردوگاه هیچ نوع نسل‌کشی رخ نداده است.» وی در ادامه این سؤال را مطرح می‌کند که چرا اردوگاهی که ساخته شدنش ۳/۵ سال طول کشیده، فقط برای مدت اندکی مورد بهره‌برداری قرار گرفته است؟ اتاق‌هایی که امروز به عنوان اتاق گاز به مردم نشان داده می‌شوند، به هیچ وجه با این هدف ساخته نشده‌اند و به لحاظ فیزیکی و فنی امکان استفاده شدن به عنوان اتاق گاز را ندارند.[۱۸]

- گاز منوکسید کربن فلاسکی

لوفتل می‌نویسد: یکی دیگر از ادّعاهایی مطرح شده در ادبیات هولوکاست، وجود اتاق‌های گازی است که با استفاده از «گاز منوکسید کربن» فشرده شده در کپسول‌ها، قربانیان را به کام مرگ می‌کشید. در اثر «هانس مارسالک» تحت عنوان «انتشار گاز در اردوگاه ماوتاوسن و اتاق‌های گاز درهارتیم کاستل» در صفحه ۲۱ می‌خوانیم که برای اولین بار در ٦ ژوئن ۱۹٤۰ درهارتیم از گاز منوکسیدکربن استفاده شد و اولین بار کپسول‌های فولادی گاز سمی در این اردوگاه تهیه شد. لوفتل می‌افزاید: این ادّعاها در اظهارات و کیفرخواست دادستان «لینز» (Linz) در ۲۰ جولای ۱۹٤۷ هم دیده می‌شود. هم‌چنین در کتاب «سایمون‌ویزنتال» با عنوان «قاتلین در بین ما»، صفحه ۳۸۲، روی تصویر مربوط به «هارتیم کاستل»، کپسول‌های گاز درست در کنار اتاق‌های گاز دیده می‌شود. نویسنده این کتاب، ظاهرا تعداد کشته‌های یهودی به وسیله گاز توسط نازی‌ها را ۱۱میلیون نفر منعکس کرده و در یک روند نزولی این تعداد به ٦میلیون رسیده و به دلیل کاسته شدن ۳ میلیونی قربانیان آشویتز این تعداد در مجموع به ۳ میلیون نفر رسیده است.[۱۹] لوفتل می‌نویسد: این عکس، جعل سند به معنای واقعی کلمه است. در حالی که اسم خود آن با خط استاندارد و در قالب حروف نوشته شده است، اما نام اتاق دست‌نویس است. هم‌چنین اتاق گازی که پنجره‌ای نیز دارد، یک دروغ فنی بزرگ است. به علاوه، کلمه «آدم سوزی» با دست‌خط به طرز ناشیانه‌ای توسط کسی که هیچ آشنایی با زبان آلمانی نداشته، به کلمه «کوره» اضافه شده است. لوفتل می‌افزاید: استفاده از گاز منوکسید کربن در اتاق‌های گاز بی‌مفهوم است. منوکسید کربن فقط با انبار و ذخیره شدن تحت فشار بیش از حد در ظرف مخصوص فولادی می‌تواند کاربرد داشته باشد. البته ذخیره کردن آن بسیار گران و حمل گاز ذخیره شده از ذخیره کردنش هم گرانتر است. نکته دیگری که او تأکید می‌کند این است که نازی‌ها هر چند ممکن است مجرم باشند، ولی آنها این همه جاهل نبودند که هزار لیتر گازوئیل را برای تولید مقدار اندکی منوکسیدکربن به کار ببرند در حالی که می‌توانستند به آسانی در زمان خیلی کم با

استفاده از ۲ لیتر بنزین به این مقدار از منوکسید کربن دست یابند. وی در خاتمه نتیجه‌گیری می‌کند که به کارگیری «زیکلون‌بی، اسید هیدورسیانیک و منوکسیدکربن» برای کشتار یهودیان توسط نازی‌ها در اتاق‌های گاز منتفی است؛ اگر آنها قصد چنین کاری را داشتند به طور یقین از «دی‌اکسیدکربن» استفاده می‌کردند که هم تولیدش از ۲گاز دیگر ارزان‌تر بود و هم خطری خود آنها را تهدید نمی‌کرد.[۲۰]

- گزارش لوختر (Leuchter)

لوفتل می‌نویسد: لوختر در گزارش خود آورده است که اتاق‌های گاز «آشویتز» به منظور کشتار با «زیکلون‌بی»، به لحاظ سیستم گرمایی لازم برای تبخیر آن و تولید «اسید هیدروسیانیک» و نبود سیستم درست تهویه، نامناسب بوده و به طور کلی با این هدف مورد استفاده قرار نگرفته‌اند. وی در ادامه، نظر «هویر باخ» را مورد بررسی قرار می‌دهد. باخ تحلیلی بر گزارش لوختر در سال ۱۹۸۹ نوشته و تأکید کرده که لوختر از این نکته غفلت کرده است که دمای مناسب برای تبخیر زیکلون‌بی و تولید گاز اسیدسیانیدریک با توجه به انباشته شدن جمعیت در داخل اتاق‌ها به راحتی بدست می‌آید. لوفتل برای آن‌که نقش بدن انسان در گرم کردن دمای اتاق را بسنجد، دست به آزمایشی شبیه آن‌چه در گزارش لوختر مطرح شده است، می‌زند. او اتاقی را با ابعاد ٥/٤٣ متر مربع مساحت کف، ۲/٤٥ متر ارتفاع و ۱۳/۳۰ متر مکعب حجم در نظر می‌گیرد و کف اتاق و ارتفاع دیوارها را تا ۱/٥۰ متر کاشی کاری شده و ارتفاع بالاتر از آن را چوبی و سقف آن را دارای پوشش چوبی فرض می‌کند. چون اتاق‌های با سقف چوبی خیلی دیرتر از اتاق‌های گاز فرضی که به صورت توریستی در آشویتز به نمایش گذاشته شده‌اند، گرم می‌شود. این اتاق با در نظر گرفتن یک ساعت تهویه و به کار گرفتن ۱/۸ کیلو وات جریان الکتریسیته، یک ساعت برای گرم شدن زمان می‌برد. لوفتل در ادامه با توجه به دمای متوسط بدن انسان و قوانین طبیعی جریان یافتن هوا از نقطه گرم به نقطه سردتر و وضعیت خاص فصلی در جریان هولوکاست و در نظر گرفتن وضعیت

طبیعی اتاق‌ها به این نتیجه می‌رسد که ایراد وارد شده به گزارش لوختر نادرست بوده و دمای لازم برای تبخیر زیکلون‌بی و تولید گاز اسید هیدروسیانیک در آشویتز برای کشتار یهودیان وجود نداشته است و نظر لوختر به رغم نپرداختن به جزئیات و دلایل علمی در جهت اثبات آن، درست بوده است و نظر نویسندگان هولوکاست در این زمینه نمی‌تواند در برابر بررسی‌های علمی دوام بیاورد.[۲۱]

جمع‌بندی

در این گزارش به بررسی یکی از مطالعات علمی و فنی پرداختیم که ادّعای کشتار یهودیان با گاز را رد می‌کند. لوفتل، این مهندس اتریشی که به دنبال حضور در بررسی پرونده‌های هولوکاست در دادگاه‌های «وین» به بررسی واقع‌بینانه و علمی این رویداد کشانده شده است، در ابتدای گزارش خود تأکید می‌کند که نه در پی انکار و نه در پی برجسته کردن یک اتفاق است بلکه به دنبال بررسی علمی ادّعاهای شاهدان عینی و اعترافات غیرواقعی معترفین است. او در این گزارش با زیر سؤال بردن کاربرد زیکلون‌بی در اتاق‌های گاز در «آشویتز و ماوتاوسن» پایه‌های افسانه هولوکاست که بر این اساس ساخته شده‌اند را در هم می‌ریزد و استفاده از گاز منوکسید کربن و اسید هیدورسیانیک را نیز به دلیل نبود امکان فنی و زمانی لازم، دروغین می‌خواند و آنها را برخلاف قوانین طبیعی و علمی تشخیص می‌دهد. لوفتل تعجب خود را از قضات دادگاه‌ها نیز اعلام کرده و نوشته است که چگونه آنها بدون مشورت علمی با متخصصین و مهندسین این ادّعاها را می‌پذیرند. او ادبیات هولوکاست را تک بعدی دانسته می‌گوید: «این ادبیات، هیچ نوع مطالعه و پژوهش علمی را بر نمی‌تابد.» وی خواهان پذیرش یافته‌های علمی و حضور متخصصین و محققین در کنار مورخین معاصر در دادگاه‌های بررسی پرونده‌های مربوط به هولوکاست شده است.

پی‌نوشت‌ها:

1- www.zundelsite.org/english/debate/debate/014under-line jem.html
2- www.vho.org/GB/Books/dth/fndlaftl.html
3- www.whitenationalist.info/forums/archive/index.php?t-5004.html
4- www.ihr.org/jhr/v15/v15n5p30_weber.html
5- www.vho.org/GB/journals/JHR/12/4/luftl391-420.htm
6- www.nizkor.net/ftp.cgi/people/ftp.py?people/luftl. Walter/luftl.report
7- www.ihr.org/jhr/v12/v12p391_luftl.html
8- www.litek.ws/konsl/detox/lueftl.html
9- www.ihr.org/jhr/v12/v12p391_luftl.html
10- www.radioislam.org/islam/english/revision/luftl.htm
11- Ibid
12- www.nizkor.net/ftp.cgi/people/ftp.py?people//luftl. Walter/luftl.report
13- www.whitenationalist.info/forums/archive/index. php?t-3290.html
14- www.codoh.com/found/fndlafth.html
15- Ibid
16- www.vho.org/GB/Books/dth/3.pdf
17- www.codoh.com/found/fndlafth.html
18- www.radioislam.org/islam/english/revision/luftl.htm
19- www.vho.org/GB/journals/JHR/12/4/luftl391-420.htm
20- Ibid
21- www.litek.ws/konsl/detox/lueftl.html

ونسان رینوارد

Vincent Reynouard

در سـال ۱۹٤٤ مبـارزات زیرزمینی نیروهای جنبش مقاومت فرانسه علیه اشـغالگران آلمانی روز به روز ابعاد گسـترده‌تری پیدا کرد و علاوه بر جوانان و افراد عادی شهرها و روستاها، افسران سابق و افراد معاف از خدمت در ارتش نیز به گروه‌های پارتیزانی ارتش زیرزمینی مقاومت پیوستند و به هر صورت ممکن با آلمانی‌ها مبارزه کردند. این گروه‌ها در یک شـبکه وسیع و هماهنگ با یکدیگر و با سـتاد عملیاتی فرانسه آزاد در لندن ارتباط داشتند و اسلحه مورد نیاز را توسط «هواپیماهای انگلیسی» و با چتر نجات دریافت می‌کردند. در تاریخ ۹ژوئن ۱۹٤٤ یک گروه از این نیروها، یک افسـر آلمانی وابسـته به «اس.اس» را ربود و وی را که متهم به ارتکاب جنایات فجیعی در فرانسـه بود، در دهکده کوچک «اورادور سورگلان» (Oradour sur Gllan) در منطقه «هوت وین» (Houte – Vienne) در مرکز «فرانسه» تیرباران کرد. روز بعد، یک گروهان از مأموران اس.اس دهکده مذکـور را تحت محاصره قرار دادند و فرمانده آنها دسـتور داد که همه اهالی را بـه بهانه کنترل اوراق هویت در میدان مرکـزی دهکده جمع کنند. فرمانده گروه اس‌اس به مردان دهکده دسـتور داد به دسـته‌های ۵۰نفری تقسیم شوند و سپس

مأموران، هر دسته را به انبار بزرگ نزدیک میدان برده، در را به روی آنان بستند و همه را تیرباران کردند. به زنان نیز دستور داده شد تا با کودکان خود به کلیسای دهکده بروند و در آنجا بمانند. پس از پایان اعدام همه مردان دهکده به غارت منازل و به آتش کشیدن روستا پرداختند، افراد اس.اس به سراغ زنان و کودکان در تالار کلیسا رفتند. جعبه‌ای که از آن دود غلیظ و بدبویی متصاعد می‌شد، در بالای یک سکو قرار دادند و پنجره‌ها و درها را بستند و خود خارج شدند. هوای داخل کلیسا به سرعت، خفقان‌آور و غیرقابل تنفس شد و زنان و کودکان نگون‌بخت یکی پس از دیگری به زمین افتاده و جان دادند و ساعتی بعد کسانی که هنوز رمقی داشتند به ضرب گلوله از پای درآمدند. نیروهای اس.اس کلیسا را به آتش کشیدند و تا ۳ روز «اورادور» را در محاصره داشتند. پس از خروج آنها از منطقه، اهالی روستاهای اطراف به این دهکده سوخته و ویران آمدند و از فاجعه‌ای که رخ داده بود مطلع شدند.(۱)

روایات بی‌شماری از این دست، در مورد این حادثه بر سر زبان‌هاست. برای مثال عده دیگری نقل می‌کنند که هنگامی که «اس.اس‌ها» مردان را در انبارها جا دادند و در را به رویشان بستند، نارنجک به داخل انبار پر از کاه پرتاب کردند و انبار را به آتش کشیدند و مسلسل‌های مستقر در خارج انبار نیز اجازه نمی‌دادند هیچ نگون‌بختی از انبار خارج شود. از سوی دیگر، کلیسا نیز توسط صندوقچه‌ای از مواد منفجره به آتش کشیده شد. به هر حال، طبق این روایات، در پایان روز ۱۰ ژوئن ۱۹٤٤، در مجموع ٦٤۲ نفر شامل ۱۸۹ مرد، ۲٤٦ زن و ۲۰۷ کودک به قتل رسیدند.(۲)
از جمله افرادی که در جهت کشف حقیقت در مورد داستان قتل‌عام ساکنان اورادور سور گلان برآمد و به همین دلیل بارها به پشت میز محاکمه کشیده شد، «ونسان رینوارد»، نویسنده کتاب «قتل‌عام ساکنان اورادور؛ ۵۰ سال دروغ» است.

زندگینامه

«ونسان رینوارد» سال ۱۹٦۹ در «پاریس» دیده به جهان گشود. والدینش

پزشک بودند. پدرش در «الجزایر» و مادرش در دهکده‌ای بین «پاریس و سنت ژان دومونت» (Saint – jean- de – monts) در غرب فرانسه، زندگی می‌کردند. آنها همواره برای ونسان از موضوعاتی که در مدرسه در مورد «ایدئولوژی جنایتکارانه هیتلر» آموخته بودند، سخن می‌گفتند و معتقد بودند که اگر «انگلیس و آمریکا» در جنگ پیروز نمی‌شـدند، مردم فرانسـه در عصر حاضر در بردگی بسر می‌بردند. با گذشـت سال‌ها، ونسان به این نتیجه رسید که آنچه در مورد نازی‌ها شنیده، کم و بیش دروغ است و تنها یک سری نام و فرمول‌های تکراری در مورد رژیم نازی در تلویزیون و کالج مطرح می‌شود.[۳]

رینوارد در سـال ۱۹۹۰ در حالی که دانشجوی علوم در «کان» (Caen) بود همراه «رمـی پونتیـر» (Remi Pontier) اعلامیه‌هایی در مـورد اتاق‌های گاز و حقیقت آنها با عناوین «آیا باید تجدیدنظرطلبان را سوزاند؟» و «ساکت شوید!» را در محوطه دانشگاه و در مراکز آموزشی دیگر پخش کرد. به دنبال این فعالیت‌ها، «فدراسیون ملی تبعیدیان و زندانیان سال‌های مقاومت و میهن‌پرستی» (FNDIRP) و انجمن «SOS – نژادپرستی» (SOS – Racisme) از وی شکایت کردند. به این ترتیب رینوارد در حالی که تنها ۲۲ سال داشت، به عنوان تجدیدنظرطلب شناخته شـد. وی حتی پیش از شروع رسـیدگی به پرونده‌اش، برای برندگان جایزه ملی مقاومت و تبعید، مدارکی را ارسال کرد تا به آنها اثبات کند «زندگی در اردوگاه‌های کار اجباری به نحوی نبوده که آنها گمان می‌کنند.» وی در سال ۱۹۹۱ همراه رمی پونتیر به پرداخت غرامت و گذراندن حبس محکوم شد.

لازم به ذکر است که محکومیت وی، تمامی تجدیدنظرطلبان از «فوریسون تا پیرگیوم» را بسـیج کرد. او در سال ۱۹۹٤ به عنوان «استاد ریاضی فیزیک دانشگاه هونفلـور» (Honfleur) در «کالوادوس» (Calvados) آغـاز به کار کرد[٤] اما در سـال ۱۹۹٦، به اتهام دریافت دو نامه شـخصی از طریق فاکس دانشـگاه، کشف مطالـب تجدیدنظرطلبانه در پرونده شـخصی وی درهارد رایانه مرکز آموزشـی در مورد قتل عام یهودیان، هولوکاسـت و فاجعـه «اورادور»[۵]، دادن تمریناتی به

دانش‌آموزان در مورد آمار اعمال اخلاقی در «داخائو»(Dachau)- که گزیده‌ای از مقالات «رابرت فوریسون» بود و در سال ۱۹۹۰ در مجله «تاریخ تجدیدنظرطلبی» (Revue d histoire rerisioniste) چاپ شـــده بود-، تبلیغات تجدیدنظرطلبانه در حوزه آموزشـــی و در نهایت به جرم تشویق دانشجویان به حمایت از خود،[٦] به دســـتور رئیس بخش آموزش «دانشـــگاه هونفلور»، فعالیت وی به حالت تعلیق درآمد و در ســـال ۱۹۹۷ از سوی «فرانســـیس بایرو» (Franscois Bayrou) وزیر آموزش ملی فرانسه، از سمتش عزل شد.[۷]

رینـــوارد به دنبال صدور این حکـــم، در نامه‌ای خطاب به وزیر آموزش ملی نوشـــت: «در نظر گرفتن چنین مجازاتی، لائیسیته دولت، آزادی آموزش و آزادی تحقیقات تاریخی را زیر سؤال می‌برد و گامی به سوی استبداد محسوب می‌شود.» وی هم‌چنیـــن در دفاع از خود در دادگاه گفت: «تحقیـــق در مورد «اورادور» یک موضـــوع خارج از درس بود ولی تمریناتـــی که در مورد «داخائو» به دانش‌آموزان دادم، فقط برای برانگیختن ذهن دانش‌آموزان بوده اســـت. من هرگز سعی نکردم عقایـــدم را در کلاس رواج دهـــم و به همین دلیل هم دانشـــجویان در حمایت از من تجمع اعتراض‌آمیز، برگزار کردند.»[۸] به هر حال، دادگاه، وی را به یک ســـال حبس محکوم کرد.[۹] رینوارد پس از آزادی، فعالیت‌های تجدیدنظرطلبانه خود را جدی‌تر گرفت و کتابی را با عنوان «قتـل‌عـام ســـاکنان اورادور؛ ۵۰ ســـال دروغ» (le massacre d oradour, 50 ans de miseen scene) بـــه چـــاپ رســـاند که انتشارش در سال ۱۹۹۸ ممنوع اعلام شد.[۱۰]

وی در همین ســـال اقدام به فروش با واسطه کتاب «گزارش رادولف» کرد. این کتاب که وجود اتاق‌های گاز در آشـــویتز را رد می‌کرد، طبق دســـتور وزارت کشور ممنوع بود. رینوارد به دلیل فروش این کتاب در تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۹۸ به پرداخت ۱۰ هزار فرانک جریمه و ۳ ماه حبس محکوم شد.[۱۱]

رینوارد به دنبال ممنوعیت پخش کتاب اورادور، نوار ویدئویی آن را منتشـــر کـــرد اما فروش آن نیز در اکتبر ۲۰۰۱ ممنوع شـــد. در پی منتشـــر کردن این نوار

ویدئویی، وی بار دیگر به پشت میز محاکمه کشانده و محکوم شد. پس از چاپ کتاب اورادور به قلم ونسـان رینوارد، «ژان ژاک فوشه» (jean Jacque Fouche) مورخ و یکی از اعضای نمایشـگاه دائمی «مرکز یـادواره اورادور» (Centre de la memoire d oradour) کتابی با عنوان «اورادور» به چاپ رسـاند و در مورد حقیقت روایت کنونی قتل‌عام سـاکنان این منطقه سـخن گفت.[۱۲] بین دسـامبر ۲۰۰۰ تا فوریه ۲۰۰۱، رینوارد کپی نوار ویدیویی خود را برای ۲ تن از بازماندگان این حادثه، شـهردار شهر اورادور، مرکز یادواره شـهر و بسیاری از اهالی کنونی اورادور ارسـال کرد. وی در پی این اقدام، به ٦ماه زندان (۳ ماه بدون بخشش) و پرداخت ۱۰ هزار یورو محکوم شد.[۱۳]

رینـوارد سـال ۲۰۰۱ در حالی که به «بلژیک» تبعید شـده بود، مسـئولیت شـاخه فرانسوی زبان (VHO) را در بروکسـل برعهده گرفت.[۱٤] وی در تاریخ ۲۰۰۳/۱۱/۱۸ بـه دلیل بیان موضوعاتی در مورد کذب بودن حادثه اورادور به ۱۲ ماه زندان (۳ماه بدون بخشش) محکوم شد. هم‌چنین طی حکمی به وی ابلاغ شد که حق اقامت در «هوت وین» را ندارد و باید خسارت وارده به اتحادیه بین‌المللی مبارزه با نژادپرستی و آنتی‌سمیتیسم (LICRA) و انجمن دوستان بنیاد حمایت از یادواره تبعیـد (association des amis de la Fondation pour la memoire de la deportation) را جبران و هزار یورو نیز به حسـاب دادگاه واریز کند. در کنار تمامی ایـن محکومیت‌ها وی به پرداخت ۱۰ هزار یورو غرامت نیز محکوم شد. رینوارد در تاریخ ۲٤ ژوئن ۲۰۰٤ بار دیگر به جرم «دفاع از جنایات جنگی» در نـوار ویدئویی مربوط به اورادور و به جرم دروغ انگاشـتن شـهادت فراریان ماجـرا، به ۲٤ماه حبس (٦ ماه بدون بخشـش) و پرداخـت ۳ هزار یورو محکوم شـد.[۱۵] رینوارد یک بار دیگر به دلیل فعالیت‌هـای تجدیدنظرطلبانه و برگزاری کنفرانس‌های گوناگون در تاریخ ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۵ دستگیر و پس از چند ساعت آزاد شـد.[۱٦] وی که در حال حاضر در «بلژیک» سـاکن اسـت به عنوان یکی از فعال‌ترین تجدیدنظرطلبان فرانسـوی زبان معروف شده است و سیر انتشارات و

فعالیت‌هایش در مراکز و انجمن‌های گوناگون، این امر را اثبات می‌کند.

مواضع و دیدگاه‌ها

- قتل‌عام ساکنان روستای اورادور سورگلان

ونسان رینوارد در کتاب و فیلم مستند خود در مورد «اورادور» با عنوان «قتل عام ساکنان اورادور؛ ۵۰ سال دروغ» روایت رسمی اورادور را زیر سؤال می‌برد و بر صحت روایت آلمانی آن تاکید دارد.

وی معتقد است که تنها اس.اس‌ها در فاجعه اورادور مقصر نبودند بلکه نیروهای مقاومت نیز در این امر نقش داشتند. طبق روایت آلمانی‌ها از فاجعه اورادور، این روستا مرکز استقرار نیروهای مقاومت بود و آنها مقدار فراوانی اسلحه و مهمات در کلیسا مخفی کرده بودند. به دنبال ربوده شدن یک افسر آلمانی، اس‌اس‌ها به این روستا آمدند، زنان و مردان را از هم جدا کردند و زنان را در کلیسا و مردان را در انبار مرکزی میدان حبس کردند. اس.اس‌ها به دنبال افسر آلمانی تمامی خانه‌ها را جست‌وجو کردند و چون اثری از این افسر نیافتند مردان دهکده را تیرباران کرده و سپس متوجه مخفی شدن نیروهای مقاومت در کلیسا شدند. زد و خورد بین دو گروه آغاز شد و تیراندازی‌های طرفین سبب منفجر شدن مهمات در کلیسا و کشته شدند زنان و کودکان محبوس در آن شد. رینوارد سعی دارد با ارجاع به نحوهٔ ریزش سقف کلیسا و تکه تکه شدن اجساد قربانیان و استفاده از عکس‌ها و شواهد شاهدان «آلمانی و فرانسوی» این موضوع را ثابت کند که «آلمانی‌ها» عمدا کلیسا را به آتش نکشیدند و شهادت دروغ فرانسوی‌ها برای تبرئه کردن خودشان بوده است.[۱۷]

- اتاق‌های گاز

رینوارد ازجمله تجدیدنظرطلبانی است که‌به وضوح وجود اتاق‌های گاز را منکر می‌شود.[۱۸] وی از فرصتی که «کنکور ملی مقاومت و تبعید» (Concours de

(la Resistance et de la Deportation در سال ۲۰۰۰ بدست آورده بود، بهره برد و بروشور «اردوگاه‌های کار اجباری آلمان ۱۹٤۵-۱۹٤۱: افسانه‌ای رایج و حقیقتی مخفی» (-Les camps de consentration allemands 1941-45: mythes pro ages et realites occultees) را در مرکز آموزشی پخش کرد.(۱۹)

رینوارد تاکنون در بسیاری از کنفرانس‌های تجدیدنظرطلبانه حاضر بوده که از جمله می‌توان به «کنفرانس انجمن ایتالیایی» (Nuove ordine Europeo) با عنوان «بزرگداشت یاد میلیون‌ها قربانی دموکراسی و دروغ‌هایش» که در ١٤ دسامبر ۲۰۰٤ در «تریست» (Trieste) ایتالیا برگزار شد، اشاره کرد. به دنبال برگزاری این نشست که در آن، افرادی هم‌چـون «ادوارد لانگو» (Edoardo Lango)، «فردریک توبن» (Fredrick Toben) از استرالیا و «پروفسور ژان لویی برژه» (Jean Loui Berger) از فرانسه حضور داشتند، مرکز «سایمون ویزنتال» از دولت ایتالیا درخواست کرد برگزاری «نشست‌های بین‌المللی نئونازی» را ممنوع اعلام کند.(۲۰)

فعالیت‌ها و اقدامات

ونسان رینوارد «رئیس انجمن نرماندی حمایت از هوشیاری شهروندان» (ANEC) است که در چند ساله اخیر تبدیل به یکی از مؤسسات مهم و تجدیدنظرطلب مشهور فرانسه شده است.(۲۱)

رینوارد زیر نظر این انجمن بروشورهایی چاپ می‌کرد که از آن جمله می‌توان به «تجدیدنظرطلبی ابزاری برای برقراری صلح و مدارا»(Le Revisionnisme un outile pour le retablissement de la tolerance et de la paix) و «پتن» نوشته «ژان ماربوف»، «چگونه تاریخ را جعل کنیم» (Petain» de Jean Marbouf ou comment on falsifie l' histoire») اشاره کرد. در بروشور اخیر، رینوارد به ٦نمونه از جعل تاریخ که در فیلمنامه «پتن» به کار رفته، اشاره می‌کند.

لازم به ذکر است که فیلم «پتن» در سال ۱۹۹۳ در فرانسه روی پرده رفت.(۲۲)

(ANEC) علاوه بر بسیاری از بروشورهایی که چاپ و منتشر کرد بولتن‌هایی با عنوان

«دیدگاه جدید» (Nouvelle vision)، «اطلاعات ANEC (ANEC in formation)» و سپس «قاصد تازه» (Nouveau messager) را نیز به چاپ رساند.[۲۳]

رینوارد مسئول انتشار مجله «دیدگاه جدید» بود[۲٤] و در اولین شماره از این بولتن که در ژوئن ۱۹۹۰ به چاپ رسید، عقاید «فراتجدیدنظرطلبانه» خود را مطرح کرد. او به تجدیدنظرطلبی معنایی داد که فراتر از معنای تجدیدنظرطلبی تاریخی بود و تمامی عصرها را در برمی‌گرفت و تنها شامل وقایع جنگ جهانی دوم نمی‌شد. رینوارد به تمام قوانینی که مخالف آزادی بیان بود حمله کرد و آنها را جنایت خواند.[۲٥] برای مثال، رینوارد در شماره ۲۷ بولتن «دیدگاه جدید»، مقاله‌ای تحت عنوان «هنگامی که هیتلر ۱٦ پیشنهاد منطقی و صلح‌طلبانه برای پایان بخشیدن به درگیری‌های آلمان و لهستان ارائه داد.»، در شماره ۳۰، مقاله دیگری با عنوان «نقش فرانسوی‌ها در آغاز جنگ جهانی دوم» و در نهایت، در شماره ۳۳، مقاله‌ای را با عنوان «پرونده توویر؛ هنگامی که یهودیان نقش آنتی‌سمیتیست‌ها را بازی می‌کنند» نوشت.[۲٦]

در سال ۱۹۹۷، رینوارد کتاب «قتل‌عام ساکنان اورادور؛ ٥۰ سال دروغ» (le massacre d Oradour un demi siecle de mise en scene) را منتشر کرد. این کتاب که زیر نظر (ANEC) و با همکاری انتشارات «موش کورپیر» (Le vieille Toupe) به چاپ رسیده بود، از سوی وزارت کشور ممنوع‌الانتشار شد.

رینوارد در این کتاب بر این نکته اذعان دارد که نقش «فرانسوا ژان فیلیول» (Frans cois jean Filliol) در قتل عام ساکنان اورادور نادیده گرفته و این قاتل هنوز زنده و با هویتی تازه پناهنده اسپانیا شده است.[۲۷] ونسان رینوارد در سال ۱۹۹٥ کتابی با عنوان «جنایات آزادیبخش در مقابل صلح» (Les crimes liberateurs contre la paix) نوشت و در آن به این نکته اشاره کرد که در تاریخ بین دو جنگ جهانی باید تجدیدنظر شود و افزود: «هیتلر نمی‌خواست اروپا را فتح کند.»[۲۸]

رینوارد فقط به دلیل نوشتن مطالب تجدیدنظرطلبانه و انتشار نوار ویدیویی

اورادور مـــورد حملـــه مخالفـــان تجدیدنظرطلبی قرار نگرفت. او رهبری شـــعبه فرانسوی زبان بنیاد اروپای مطالعات‌آزاد تاریخی موسوم به (VHO) را نیز برعهده داشت. این سازمان بلژیکی فلاندری(Flandres) در سال ۱۹۸۵ توسط «زیگفرید وربک» ایجاد شـــد و بروشورهای تجدیدنظرطلبانه چاپ می‌کرد. رینوارد در یکی از بروشـــورهای همین بنیاد، مصاحبه‌ای با «هربرت وربک» با عنوان «اردوگاه‌های کار اجباری آلمان ۱۹٤۵-۱۹٤۱: افسانه‌ای رایج و حقیقتی مخفی» (Le camps de concentration allemands 1941-1945m Mythes propages et realites occoltes) را انجام داد که در سال ۲۰۰۰-۱۹۹۹ در مدارس پخش شد.[۲۹]

رینوارد با بسیاری از افراد از جمله «کارلوس پورتر»(Carlos Porter) در نوشتن کتاب «جنون و بی‌عدالتی در نورمبرگ» (Delire a Nuremberg et Injustice Nuremberg)، بـــا گـــروهـــی از نـــویســـندگان در نـــوشتن کتـــاب «دروغ آشـــویتـــز در تصـــاویـــر» (le Mensonge d Auschwitz par Illustration) و بـــــا «هنـــــری راکـــس» (Henri Roques) در نوشـــتن کتاب «آلـــن دکو تاریخ اس.اس را روایت می‌کند.» (Alain Decaux dit l histoire de ss – Mannes Kout Gerstein) همـــکاری کرده اســـت[۳۰]، از جمله دیگر کتاب‌های ونســـان رینوارد، کتاب «دلایل شکســـت انتخاباتـــی «لوپـــن» بیانیه‌ای در دفـــاع از حقوق واقعـــی» (Les raisons de l echec electoral de J.M. Le Pen, mani feste pour le salut de la vraie droit) است. رینوارد در این کتاب به این موضوع می‌پردازد که تبلیغاتی ماهرانه، دموکراسی در فرانســـه را به حالت تعلیق درآورد و وحشت را در این کشور حکمفرما کرد و در نهایت سبب شد بسیاری از مردم در آخرین انتخابات ریاست جمهوری به «لوپن» رأی ندهند. در بخش دوم این کتاب، جمعی از نویسندگان به این موضوع پرداخته‌اند که با رادیکالیزه کردن مواضع و رد اندیشه‌ها و ارزش‌های اشتباه باید نسبت به صیانت از حقوق ملی، عکس‌العمل نشان دهیم تا بار دیگر قربانی چنین تبلیغاتی نشویم.[۳۱] رینوارد در حال حاضر یکی از نویســـندگان مجله فرانسوی زبان «اطلاعات فرانسه» (France Informations) است که زیر نظر (VHO) چاپ می‌شود.[۳۲]

جمع‌بندی

در سال‌های اخیر بسیاری از اندیشمندان فرانسوی به دلیل نقد اسطوره‌های تاریخی و صهیونیستی قربانی قانون «فابیوس گی‌ست» مصوبه ۱۳ ژوئیه ۱۹۹۰ شده‌اند. از جمله تجدیدنظرطلبانی که بارها قربانی این قانون بوده، ونسان رینوارد است.[۳۳] رینوارد از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۸، ۵ بار به اتهام «رد جنایات ضدبشری» به پشت میز محاکمه کشانده شد و میزان غرامتی که برای وی تعیین کرده‌اند از مرز ۱۵ هزار مارک آلمان نیز گذشته است.[۳٤] در حال حاضر وی هم‌چنان به فعالیت‌های تجدیدنظرطلبانه خود ادامه داده و سعی دارد دروغین بودن بعضی وقایع تاریخی را به اثبات رساند.

پی‌نوشت‌ها:

1- www.Hamshahri.org
2- www.Jamejamonline.ir/printable.Asp?N=57476
3- www.vho.org/VFFG/2000/3/18
4- www.Fndirp.asso.fr
5- www.humanite.presse.fr/popup-print.php3?id-article =769115
6- www.vho.org/aaargh/fran/polpen/vr97040424.html
7- www.fndirp.asso.fr
8- www.vho.org/Ibid
9- www.enlimousin.com
10- www.fndirp.asso.fr
11- www.laletteralulu. com/n-22-fer...
12- www.fndirp.asso.fr
13- www.humanite.presse.fr/popue-print php3id-article= 395477
14- www.resistance.be/antisemitism
15- www.enlimousin.com/info.ph.
16- www.adelaideinstitute.org/Dissenters.
17- www.scrapbook pages.com/oradour-- sur–Glane/story/Vincent Reyhouard.html
18- www.histoir-geographie.ac–Bordeaux.fr
19- www.perso.wanadoo.fr/yekrik/divers/negationnisme.html
20- www.be.altermendia.info/gnarl/comfrence–controverse –trisete.77.html
21- www. Voltairenet.org/article
22- www.vho.org/aaargh/fran/polpen/catvr.html
23- www. Voltairenet.org/Ibid
24- www.vho.org/aaargh/fran/polpen/catvr.html
25- www.fndirp.asso.fr
26- www.vho.org/aaargh/fran/polpen/eatvr.html
27- www.voltairenet.org/Ibid
28-www.decrypt.politique.free.fr/partis/pnfe/nazie.shtml
29- www.fndirp.asso.fr
30-www.vho.org/vffg/2000/3/18.
31-www.librairienationale. com/lib/detail,php...
32-www.vho.org/vffg/2000/3/18
33-www.groops.google.com/group.colture.maghreb/browse htread/...
34-www.vho.org/vffg/2003/3/18.

هنری راکس
Henri Roques

زندگینامه

«هنری راکس» (راک) در دهم نوامبر ۱۹۲۰ در شهر «لیون» فرانسه متولد و پس از پشـــت سرگذاشتن دوره‌های مقدماتی به تحصیل در رشته «مهندسی کشاورزی» مشـــغول شـــد. وی بعد از اتمام تحصیلات، شـــغل مرتبط با رشته تحصیلی‌اش را برگزید و در این حرفه نیز به سن بازنشستگی رسید. هنری راکس وابسته به گروه منتسب به «جبههٔ ملی» (راست افراطی) فرانسه است. وی در بین سال‌های ۱۹۵۸–۱۹۵۵ با اســـم مستعار «هنری جالین، دبیر کلی گروه فالانژهای فرانسه» را برعهده داشـــت. نکته قابل توجه در مورد این گروه این اســـت که آنهـــا در مرامنامه خود سؤالی مبنی بر این‌که «آیا ما ضدصهیونیسم محسوب می‌شویم؟» را گنجانده بودند و به این ســـؤال، با عبارت «بله ما در زمرهٔ آنتی‌سمیتیســـت‌ها به حســـاب می‌آییم» جواب داده بودند.

هنری راکس نویســـنده و متخصص در نقد متـــون ادبی بود و تبحر خاصی در این رشـــته داشـــت که همین تخصص، پیش زمینه نگارش رســـاله‌ای در زمینه نقد متون مربوط به هولوکاســـت را در وی ایجـــاد کرد. تزی که وی برای گرفتن

مدرک دکترا از «دانشـــگاه پاریس ٤» انتخاب کرد، نقد اعترافات یکی از افسرهای به اصطلاح مسئول کشتار یهودیان با گاز بود.(۱)

فعالیت‌ها و اقدامات

هنری راکس در زمینه رشـــته تحصیلی و شـــغلی خود فعالیت‌های علمی و ادبی داشـــته است و کتاب و مقالاتی نیز نوشته است که از قلمرو بحث ما در این پژوهش خارج اســـت اما با تجربه و پیشـــینه‌ای که وی در زمینه نقد ادبی داشت، بعد از بازنشستگی، شروع به نوشتن رساله‌ای برای گرفتن دکترای ادبیات از یکی از دانشـــگاه‌های فرانسه کرد و موضوعی که برای تز خود برگزید، مطالعه تطبیقی اعترافات «کورت گرشـــتن»، یکی از افســـران گارد ویژه هیتلر بود. این اعترافات یکی از منابع مهم حاکی از کشـــتار یهودیان اروپا توســـط نازی‌ها در اردوگاه‌ها و اتاق‌های گاز در دوره جنگ جهانی دوم بود.(۲)

در این رســـاله، هنری راکس، قصد داشـــت ارزش و اعتبار اظهارات این افســـر نازی در مورد آنچه ادّعا می‌کرد در اردوگاه‌های کار اجباری در لهســـتان دیده بود را زیر سؤال ببرد. در فوریه سال۱۹۸۲، برای دفاع از رساله دکترای خود، تحت ریاست «روژو» (Rougeot) در دانشـــگاه پاریس ٤ ثبت‌نام کرد اما این دانشـــگاه مجوز دفاع از این رســـاله را صادر نکرد. بعد از عدم موافقت این دانشگاه، هنری راکس از گروه ادبیات دانشگاه «نانت» خواست تا جلسه دفاعیه‌اش تحت سرپرستی هیئت داوران این دانشگاه برگزار شود. اعضای این هیئت بیشتر عضو گروه راست نوین فرانسه بودند. «ژان کلود ریویر» عضو هیئت تحریریه نشـــریات «Nourelle ecole» و «مطالعات و تحقیق تمدن اروپایی» به عنوان اســـتاد راهنما، «ژان پل آلارد» اســـتاد زبان و ادبیات آلمانی در دانشـــگاه «لیون ۳» و «مدیر مرکز مطالعات هند- اروپایی» به عنوان رئیس هیئت داوران و «پی‌یرزند» (Pierre Zind) اســـتاد علوم آموزشی دانشگاه «لیون۲» از اعضای هیئت ژوری این دانشگاه بودند.

او نوشـــتن این رساله را در ســـال ۱۹۸٤ به اتمام رســـاند و سرانجام بعد از

کشمکش‌های فراوان، ۱۵ ژوئن ۱۹۸۵ به دفاع از تز دکتری ادبیات خود در دانشگاه «نانت» فرانسه پرداخت و رساله‌اش با نمره بسیار خوب مورد تصویب هیئت داوران دانشکده ادبیات دانشگاه لیون قرار گرفت.[۳] کورت گرشتن، نظامی مسیحی که در «اس.اس» به خدمت مشغول بود با اعترافات خود در مورد آنچه به اصطلاح در اردوگاه «بلزک» مشاهده کرده بود، مهر تأییدی بر وجود اتاق‌های گاز در اردوگاه‌های کشتار جمعی در زمان جنگ جهانی دوم زده بود. هنری راکس با جمع‌آوری نسخه‌های گوناگون این اعترافات و اختلافات فاحشی که در متون آنها مشاهده کرد، با مطالعه‌ای مقایسه‌ای اعتبار وجود اتاق‌های گاز براساس این اعترافات و مشاهدات را به کلی زیر سؤال برد.

رساله هنری راکس بعد از دفاع، به یکی از موضوع‌های جنجالی مطبوعات فرانسه تبدیل شد و رسانه‌ها با هیاهو و سر و صدایی که به راه انداختند، این رساله را «تز تجدیدنظرطلبی» خواندند. به این ترتیب در ۲ ژوئیه ۱۹۸٦ رساله دکترای او به بهانه ایرادات وارد شده در جلسه دفاعیه توسط هیئت داوران و دیگر دلایل اداری، از سوی وزارت علوم فرانسه باطل اعلام شد تا او اولین نفر در تاریخ ۷قرن فعالیت دانشگاه در فرانسه باشد که رساله‌اش بعد از هیاهوی رسانه‌ها و مطبوعات صهیونیستی با استناد به قوانین باطل اعلام شده است. به رغم این حکم، این رساله از سوی مؤسسه بازنگری تاریخی به زبان انگلیسی ترجمه و به صورت کتاب منتشر و به زبان فرانسه نیز منتشر شده است.[٤]

مواضع و دیدگاه‌ها

- پیش‌زمینه انتخاب موضوع

ملاقات هنری راکس در ۹ ژوئن ۱۹٦۲ با «پل راسینیه» مؤسس مکتب تجدیدنظرطلبی در فرانسه- که در این دیدار، یکی از کتاب‌های راسینیه به وی تقدیم شد- نقش تعیین‌کننده‌ای در شروع این مطالعه داشت. به دنبال این موضوع، اوایل سال ۱۹۷۹، ماجرای «فوریسون» استاد دانشگاه «لیون» در جریان انتشار مقاله

او تحت عنوان «هیاهوی آشــویتز» در روزنامه «لوموند» که در آن وجود اتاق‌های کشــتار با گاز را منکر شــده بود، به عنوان اولین اثر تجدیدنظرطلبی در مطبوعات فرانســه، نظر راکس را به این موضوع جلب کرد. در ۲۱ فوریه همین سال، همین روزنامه، اظهارات طولانی مورخینی که اسـامی معروفی هم‌چون «امانوئل لوروی لودری، ژاک لوگف، فرانســوا فوره» در میان آنها دیده می‌شد را منتشر کرد که به تأیید ۳۲مورخ دیگر نیز رسیده و در آن منحصرا به اظهارات و مشاهدات «کورت گرشــتن» افسر «اس.اس» استناد شــده بود. این مطلب به نوبه خود هنری راکس را به تعمق بیشــتر در آثار راســینیه واداشت. در واقع، او به این موضوع پی‌برد که مورخیــن تنها بــه اصل اعترافات پرداخته‌اند و به ایــن نتایج عجیب و غیرطبیعی رسیده‌اند. راســینیه در دیگر آثار خود یادآوری کرده بود که اعترافات گرشتن در آثار مورخین دارای تفاوت‌های فاحشــی است. به‌ویژه «لئون پولیاکف» که ادّعای جمع‌آوری جزئیات و اصل اعترافات گرشتن در آثار خود را داشت، متون متفاوت و غیرقابل شرحی را از آن نوشته است.

متن اظهارات این مورخین که توســط «پولیاکــف و پی‌یر ویدال ناکه» تنظیم شــده بود، هنری راکس را به غیر قابل قبول دانســتن این اظهارات و اینکه چگونه می‌تــوان ۲۸ تــا ۳۲ نفــر را در یک متر مربــع جای داد، معتقد کــرد. در ۸ مارس ۱۹۷۹ نیــز لومونــد مطالب دیگری از این دو مورخ با جزئیات اشــتباهات آنان به چاپ رســاند و همین امر نیز ســبب شد تا هنری راکس به طور جدی به این باور برسد که اصل این موضوع و جزئیات آن را مشخص کند. در سال ۱۹۸۱، «هنری راکس، «پروفســور ژاک روژو، اســتاد ادبیات دانشگاه سوربن فرانسه» را به عنوان اســتاد راهنما برگزید؛ البته نوشتن رساله‌ای در این سطح و برای به چالش کشیدن متون گوناگون اعترافات گرشتن که منجر به انکار یکی از متون اصلی هولوکاست می‌شد، نیازمند راهنمایی یک استاد معتبر بود. به این ترتیب با راهنمایی او، شروع به نوشتن و تدوین رساله‌اش در سال ۱۹۸۱ کرد و عنوان «اعترافات کورت گرشتن؛ مطالعه تطبیقی نسخه‌های گوناگون» را برای پایان‌نامه دکترای خود برگزید.[۵]

- علت انتخاب موضوع

هنری راکس در مورد این‌که چرا موضوع مطالعه اعترافات کورت گرشتن آلمانی را برای پایان‌نامه دکترای خود برگزیده، دلایل زیر را ذکر می‌کند:

- از سال ۱۹٤۵ تعداد زیادی از نویسندگان فرانسوی و خارجی در کتاب‌ها و مقاله‌های مجلات و روزنامه‌ها، مرتب به این اعترافات استناد کرده‌اند.

- خوانندگان دقیق و هوشیار این کتب و مقالات با ملاحظه اختلاف‌های قابل توجه در متن و جزئیات اعترافات سردرگم شده و روایت‌های گوناگون از آن را مشاهده کرده‌اند، به طوری که این تفاوت دیدگاه‌ها، مطالعه تطبیقی آنها را ضروری می‌نمود.

- با در نظر گرفتن متون گوناگون و متفاوت از اعترافات گرشتن، با معمای پیچیده و دشواری روبه‌رو می‌شویم و تنها مطالعه‌ای «تطبیقی- انتقادی» می‌تواند به حل این معما کمک کند. به علاوه خود اعترافات گرشتن موضوع محوری و مرکزی پژوهش نیست بلکه آن را با استفاده از کتاب‌هایی که سه مؤلف به آن اختصاص داده‌اند و براساس نامه‌هایی که به همسرش نوشته است، مطرح می‌کنیم، نه تنها همه نویسندگان تجدیدنظر طلب بلکه بعضی از مؤلفان غیرتجدیدنظرطلب نیز امیدوارند که یک تز دانشگاهی، متن اصلی این اعترافات را مورد بررسی قرار دهد. متن اعترافات این افسر ارتش نازی، یکی از سندهای اصلی در مورد وجود اتاق‌های گاز برای قتل‌عام را تشکیل می‌دهد که مؤلفان تجدیدنظرطلب به شدت وجود آنها را زیر سؤال برده‌اند. هنری راکس می‌افزاید: «این عدم اطمینان از صحت متون اعترافات و همچنین خود آنها، تهیه تز در قالب زبان و ادبیات فرانسه را ضروری می‌نماید.» هنری راکس تأکید می‌کند که باید قبل از هر چیز، مشکلات موجود در متن و اشکالات ویرایشی آن را در کنار اختلافاتی که در شیوه نگارش آن در روایت‌های گوناگون وجود داشته است، برطرف کرد. کتاب‌هایی که اعترافات گرشتن را به رشته تحریر در آورده‌اند، اغلب آلمانی‌اند اما در بین ٦ نسخه موجود از اعترافات ٤ نسخه به زبان فرانسه نوشته شده‌اند. گرشتن که «زبان فرانسه» را در مدرسه یاد گرفته بود

تسـلیم نیروهایی از فرانسه شد که در آوریل ۱۹٤٥ «ورتم‌برگ» (Wurtem berg) را اشـتغال کرده بود. او به زبان فرانسـه اعترافات خود را برای آنها به رشته تحریر در آورد. اگرچه زبان فرانسه گرشتن چندان خوب نبود اما متن اعترافات کاملا رسا است و می‌توان براساس آن خطاها و ابهامات را برطرف کرد.[٦]

- نسخ اعترافات

هنری راکس قبل از هر موضوعی، سعی کرده بود نسخه‌های موجود اعترافات گرشـتن به زبان‌های آلمانی و فرانسـوی را جمع‌آوری کند. اساس رساله دکترای او یافته‌هایی است که از مطالعه و مقایسه متون این نسخ به دست آورده است. از آنجا که وی در استنادات خود در متن رساله، به این ٦ متن ارجاع می‌دهد. در این قسمت به معرفی مختصر آنها می‌پردازیم:

نسـخه ۱ در ۲٦ آوریل ۱۹٤٥، به صورت دست‌نویس به زبان فرانسه نوشته شـده اسـت. این نسـخه ۱۰صفحه‌ای بوده که در پاک‌نویسـی ۲صفحه به تعداد صفحات آن اضافه شده است.

نسـخه ۲ در ۲٦ آوریل ۱۹٤٥، به زبان فرانسـه تایپ شده است. این نسخه از ٦صفحه تشـکیل شـده که آخرین صفحه آن با دست‌نویس به امضای کورت گرشـتن رسیده اسـت. صفحه هفتم نیز به صورت تکمیلی به آن اضافه شده اما امضای گرشتن در پایین آن دیده نمی‌شود.

نسـخه ۳ در ٤ می۱۹٤٥ به زبان آلمانی تایپ شـده است و خبری از امضای گرشتن در آن نیست. متن این نسخه ۲٤/٥ صفحه است که صفحات آن از ۱ تا ۲٤ شماره‌گذاری شده است و نیم صفحه آن مابین صفحه‌های ۷و۸ اضافه شده است.

نسخه ٤ در ٦ می۱۹٤٥ به زبان فرانسه نوشته شده و متشکل از ۹/٥ صفحه است.

نسخه ٥ در ٦ می۱۹٤٥ به زبان فرانسه تایپ شده و بدون امضا است. عنوان این نسخه، «گزارش گرشـتن از توبینگن» است که جلسه بازجویی نهاد بازرسی جرائم جنگ از این افسر آلمانی را تحریر کرده است.

نسخه ٦ در ٦ می۱۹٤٥، به زبان آلمانی تایپ شده است. به رغم این‌که کلمه «امضا» در صفحات آن دیده می‌شـــود، هیچ امضایی در آنها دیده نمی‌شـــود. این نسخه در «آرشیو واشنگتن» نگهداری می‌شود و متشکل از ۱۳ صفحه است. تایپ شده آن به زبان فرانسه توسط هنری راکس ترجمه شده است.[۷]

- صحت متون

هنری راکس می‌نویســـد: «برای این‌که اعترافات گرشتن ما را به اهداف مورد نظر برساند، باید بتوانیم درستی و صحت متون این اعترافات را نشان دهیم. از آنجا که اعترافات این افسر نازی اساس و زیربنای نظر مؤلفین و مورخین در مورد وجود اتاق‌های گاز در اردوگاه‌های نازی در زمان جنگ جهانی دوم را تشـــکیل می‌دهد، تعیین صحت و سقم آن می‌تواند نقش کلیدی در تأیید یا رد نسل‌کشی در آن زمان خاص داشـــته باشـــد. بنابراین یکی از اقداماتی که در این زمینه می‌توان انجام داد، بررسی متون تاریخی موجود است. آیا گفته‌های کورت گرشتن، واقعیتی بی‌چون و چرا دارند؟ این سؤالی است که مورخین و مؤلفین نتوانسته‌اند جواب قطعی به آن بدهند.» وی می‌افزاید، در این پایان‌نامه کوشیده است با بررسی متون موجود، نکات کلیدی را برجسته کرده و با مقایسه آنها عدم صحت‌شان را ثابت کند.[۸]

- نکات برجسته اعترافات گرشتن

هنری راکس از بین ٦ متن مربوط به اعترافات این افســـر آلمانی، متن تایپ شـــده به زبان فرانســـه در ۲٦آوریل ۱۹٤٥ (متن شماره ۲) را به دلیل این‌که دارای اعتبار بیشتر بوده و از متون دیگر کاملتر است و در پایین صفحه ٦ آن نیز امضای خود گرشتن به چشم می‌خورد و به رغم این‌که از سوی «دادگاه نورمبرگ» مردود اعلام شده است، بعدها در دادگاه‌های دیگری در آلمان و حتی بیت‌المقدس مورد اســـتناد قرار گرفته اســـت، مبنا قرار می‌دهد. بر این اســـاس، نکات مهم اعترافات کورت گرشتن را به شرح ذیل بیان می‌کند:

– در مـارس ۱۹٤۱ داوطلبانه وارد اس‌اس شـد به طـوری که این موضوع بعدها مشخص شد.

– در سـرویس بهداشـت و سـلامت در امـر ضدعفونی و کنتـرل اپیدمی (بیماری‌های واگیر) در اردوگاه‌ها مشـغول به کار شـد و موفقیتش در این زمینه منجر به ارتقای درجه‌اش به ستوان دومی شد.

– به رغم تلاشـش برای بیرون آمـدن از اس.اس و فعالیت‌هایی که در قبل از جنگ علیه حکومت داشـت، در ژانویه سال ۱۹٤۲، به ریاست سرویس فنی و ضدعفونی برگزیده شد.

– ۸ ژوئن ۱۹٤۲ دسـتور تهیه «اسـید پروسـیک» را در یکی از اردوگاه‌های لهستان دریافت کرد که تنها یک راننده کامیون از محل استقرار آن خبر داشت.

–درلوبلین دیداری با «گروپن فوهرر گلوبوسنیک» (GruppenfuehrerGlobocnik) داشت که در آن، به او اطلاع داده شد، ۳ اردوگاه کشتار در حال فعالیت و یکی دیگر نیز در حال آماده شدن است و آنچه در این اردوگاه‌ها در حال اتفاق افتادن بود، یک راز دولتی به حساب می‌آمد. وظایف او این گونه اعلام شد: الف– ضدعفونی درست و مؤثر لباس‌ها؛ ب– بهبود بخشیدن به تأسیسات نصب شده در اردوگاه و جایگزین کردن گاز و «اسید پروس» به جای موتور کامیون‌های فرسوده.

– ۱۹ اوت ۱۹٤۲، او رسـیدن قطاری که اسـرا را به اردوگاه می‌آورد، لخت شدن آنها، تحویل وسایل قیمتی و تراشیدن موهای خانم‌ها را مشاهده کرد و قرار گرفتن ۷۵۰ نفر به صورت ایسـتاده در اتاقی که ۲۵ متر مربع مسـاحت و ٤۵ متر مکعب حجم داشت را گزارش و کشته شدن آنها را بعد از ۲ ساعت و ٤۹ دقیقه انتظار مشـاهده کرد. او هم‌چنین نظاره‌گر خارج شدن جسدهای یهودیان توسط کماندوهای نازی از اتاق‌های گاز و کندن دندان‌های طلایی و درآوردن اشیا قیمتی مخفی شده در بعضی از قسمت‌های بدن‌اجساد بود.

– نظاره‌گر انباشته شدن اجساد در گودال‌هایی که در کنار اتاق‌های گاز بوده و سوختن آنها در میان شعله‌های آتش بوده است.

– ارزیابی کشته شدن ۲۵ میلیون نفر در اردوگاه‌های «بلزک» و «تربلینکا» (Treblinka).

– «ویرت» (Wirth) فرماندە اردوگاه از او خواست که پیشنهاد تغییر تأسیساتی که عملکردشان راضی‌کننده بوده است را ندهد.

– «اسید پروس» را به دلیل این‌که در دوره حمل به مایعی غیرقابل استفاده تبدیل می‌شد را در زیر خاک دفن و مخفی کرد.(۹)

– در ۲۰ اوت ۱۹٤۲ از اردوگاه «تربلینکا» که مانند «بلزک»، اما بزرگتر از آن بود، بازدید کرد و در پایان این بازدید در اظهاراتی به تبیین نقش انسانی اردوگاه‌ها پرداخت.

– در قطار «ورشو– برلین» با «بارون وون اوتر» (Von Otter) برخورد و آنچه در این اردوگاه دیده بود را برای او بازگو کرد.

– موفق به دیدار سفیر پاپ در برلین نشد و دوباره در نزدیکی سفارت سوئد «وون‌اوتر» را دید و گزارشی شفاهی را به «دکتر وینتر» مشاور اسقف کاتولیک برلین داد.

– در آوریل سال ۱۹٤٤ دستور خرید مقدار قابل توجهی «اسید پروس» و حمل آنها به «آشویتز و اورانین بورگ» (Oranienbourg) برای ضدعفونی کردن را دریافت و به اسم خود فاکتور تهیه کرد که روی آن ۲/۱۷۵ کیلوگرم قید شده بود.

– حوادث اردوگاه‌هایی که بازدید نکرده بود را گزارش کرد.

– او فکر می‌کرد که در «آشویتز و ماوتاسن»، حوادث فجیع‌تری ایجاد شده است.

– قسم و باورش به این‌که آنچه گفته است، حقیقت دارد.(۱۰)

– اختلاف نظر مورخین

هنری راکس در جواب این سؤال که آیا در بین مورخین و نویسندگان اعتراف‌ها، توافق نظری وجود دارد یا نه؟ می‌نویسد: پاسخ دادن به این سؤال اساسی، سخت و دشوار است. اغلب نویسندگان غیرتجدیدنظرطلب به عدم انطباق این نسخه‌ها با متن اصلی معتقد بوده و بیشتر بر حقیقی بودن آنها تأکید کرده‌اند، به طوری که می‌توان گفت آنها بیشتر با متن اظهارات موافقت کرده‌اند،

بـــدون آن‌که توجهی به تحلیل آنچه آن را ج زئیات می‌نامند، داشـــته باشـــند، اما در این رســـاله، اینها جزئیات نیســـتند، بلکه تک تک آنها، متن اصلی را تشـــکیل می‌دهنـــد. برای مثال «لئون پولیاکف»، جـــای دادن ۷۰۰ الی ۸۰۰ نفر در یک اتاق را در کتابش بیان می‌کند منتهی ابعاد اتاق را به طور اختیاری با مســـاحت ۲۵ متر مربع و حجم ۹۳ متر مکعب ذکر می‌کند. «رابرت ناومن» نویسنده آلمانی این ابعاد را ۲۵ متر مربع یا ٤٥ متر مکعب دانســـته اما تعداد قربانیان را ۱۸۰-۱۷۰ به جای ۸۰۰ - ۷۰۰ ذکـــر می‌کند. این دو مورد، حالت‌هـــای افراطی‌اند اما «هانس‌راتفل» مورخـــی که هیچ نـــوع تحریفی در متن آلمانی ٤ می۱۹٤٥ (نســـخه‌وم) اعترافات ایجاد نکرده، بلکه بریده‌هایی از آن را برگزیده و توضیحات خود را به آنها افزوده است، بخشی که اختصاص به اظهارات گرشتن در اردوگاه تربلینکا در مورد نقش انسانی اردوگاه‌ها دارد و قسمت‌هایی را که حاکی از گزارش‌های گرشتن در مورد اتفاقات اردوگاه‌های دیگر (بلزک و تربلینکا) است حذف کرده است.

. همین مورخ در یادداشت دیگری نوشته است که تعداد ۲۵ میلیون قربانی در بلزک و تربلینکا، ذکر شده توسط گرشتن، غیرقابل تصور به نظر می‌رسد. دیگر نویسندگان غیرتجدیدنظرطلب اغلب فرمول واحدی را در زبان‌های فرانســـوی و آلمانی به کار برده‌اند. آنها اساس متن اعترافات «کورت گرشتن»، را صحیح و کامل می‌دانند و همین تصور، آنها را از تحلیل متن باز می‌دارد. هنری راکس تأکید می‌کند که همین تحلیل محتواست که اعتبار یا عدم اعتبار آنها را در این رساله مشخص می‌کند. وی با مطالعه عمیق و دقیق هر ٦ نسخه در دسترس اعترافات، به تعداد قابل توجهی، نکات نادرست و عجیب رسیده و این مطالب را در فهرستی کامل تهیه کرده است.[۱۱]

- فهرست اختلاف‌نظرها در متون اعترافات

- گرشـــتن قبل از جنگ دو بار قربانی خشونت نازی‌ها بوده اما داوطلبانه با توصیه «گشتاپو» (Gestapo) به عضویت «گارد هیتلر» (اس.اس) درآمده است.

- در نوئـــل (Noel 1941) بـــه دلیل اطلاع دادگاه نـــازی از عضویت او به

عنوان ستوان دوم گروه بازرسی در گارد هیتلر اخراج می‌شود. در حالی که در اعترافات می‌خوانیم که او درست ٦ ماه بعد در ۸ ژوئن ۱۹٤۲ مأموریت فوق سری دولتی که همانا مأموریت تهیه ۱۰۰ کیلوگرم «اسید سیانیدریک» (طبق نسخه ٢٦ آوریل ۱۹٤٥) (شماره ۲) و نسخه‌های ٤می ۱۹٤٥ (شماره ۳) بود را برعهده گرفت. در نسخه‌های چهارم، پنجم و ششم، این مقدار تا ٢٦٠کیلوگرم ذکر شده است.

- گرشتن در بخشی از اعترافات خود با ادّعای این‌که از به مخاطره افتادن خود و خانواده‌اش می‌ترسد، با احتیاط گفته است که در «کولین» (Kollin) نزدیکی «پراگ» از کارکنان کارخانه شنیده است(نسخه دوم) که گاز اسید سیانیدریک، برای استفاده در اتاق‌های گاز در نظر گرفته شده است (نسخه‌های سوم، چهارم وپنجم).

- «گلوبوسنیک»، ژنرال (اس.اس) که گرشتن و همسفران وی، او را هرگز ندیده‌اند، در لوبلین با او ملاقات و مأموریت فوق سری دولتی را به او گوشزد می‌کند.

- گرشتن گزارش‌هایی مبنی بر وجود ۳ اردوگاه در حال فعالیت دیگر ارائه کرده است که ژنرال‌های اس.اس، روزانه حداکثر ۱۵ هزار نفر را در بلزک، ۲۰هزار نفر را در «سابی‌بور» (Sobibor) و ۲۵ هزار نفر را در تربلینکا قربانی کرده‌اند.

هنری راکس در مورد این تعداد می‌نویسد: در هیچ یک از نسخه‌های فرانسوی (اول، دوم و چهارم) و نسخه آلمانی (سوم) از این گزارش‌ها خبری نیست. این اعداد می‌تواند نشان دهنده کل تعداد زندانیانی که در هر روز به این اردوگاه‌ها می‌رسیدند، باشد. اما در نسخه‌های پنجم و ششم به کلمه «اعدام» بر می‌خوریم. این ۲ نسخه به کارگیری چنین روشی در اردوگاه‌های بلزک با تعداد ۱۱ هزار نفر (نسخه ٥) و تربلینکا با ۱۳ هزار و ۵۰۰ نفر (نسخه٦) در روز را ذکر کرده‌اند. راکس اضافه می‌کند با مراجعه‌ای که برای تعیین زمان دقیق فعالیت این دو اردوگاه به دایره المعارف یهود داشته است در مورد بلزک فهمیدن این‌که آیا فعالیت آن در تاریخ ۳۱دسامبر ۱۹٤۲ یا بهار ۱۹٤۳ پایان یافته و این‌که آیا طبق ادّعای گرشتن این اردوگاه‌ها در تمام این روزها فعال بوده‌اند یا نه؟ دشوار به نظر می‌رسد. در

زمینه این موضوع، اعترافات گرشتن هیچ اطلاعات درستی به دست نمی‌دهد. محاسباتی که بر این اساس انجام شده است، در جدول زیر ارائه می‌شود:

مکان	تاریخ	تعداد روز	فرض ۱۱ هزار نفر در روز	فرض ۱٥ هزار نفر در روز	دایره المعارف یهود
بلزک	بهار ۱۹٤۲ تا پایان ۱۹٤۲	۲۸۰ روز	۳/۰۸۰/۰۰۰	٤/۲۰۰/۰۰۰	٦۰۰/۰۰۰
	بهار ۱۹٤۲ تا بهار ۱۹٤۳	۳٦٥ روز	٤/۰۱٥/۰۰۰	٥/٤۷٥/۰۰۰	
سابی‌بر	می ۱۹٤۲ تا ۱۹٤۳/۱۰/۱٤	٥۳۰ روز	فرض ۲۰ هزار نفر در روز .		۲٥۰/۰۰۰
			۱۰٦۰۰۰۰		
تربلینکا	۱۹٤۲/۷/۲۳ تا ۱۹٤۳/۱۰/۱٤	٤٥۰ روز	۱۳٥۰۰ نفر در روز	۲٥ هزار نفر در روز	۷٥۰/۰۰۰
			٦/۰۷٥/۰۰۰	۱۱/۲٥۰/۰۰۰	
جمع	جمع میانگین	جمع (روز)	جمع (حداقل)	جمع (حداکثر)	۱/٦۰۰/۰۰۰
	۲۷٦۷٥۰۰۰	۱٦۲٥	۲۳/۷۷۰/۰۰۰	۳۱/٥۲٥/۰۰۰	

هنری راکس در توضیح ارقام بدست آمده در جدول فوق، می‌نویسد: ظاهرا ارقامی که در دایره‌المعارف یهودی آمده، هیچ سندیت علمی ندارد و اگر این آمار را در نظر بگیریم یک میلیون و ٦۰۰ هزار نفر در این ۳ اردوگاه کشته شده‌اند و اگر ارقامی که در اعترافات گرشتن ذکر شده را مبنا قرار دهیم ۲۸ میلیون نفر در آنها قربانی شده‌اند و این آمار ۱۷ تا ۱۸ برابر مجموع ارقام ذکر شده در دایره المعارف یهود را نشان می‌دهد.(۱۲)

– از ٤ اردوگاه ذکر شده توسط «گلوبوسنیک» (Globocnik)، گرشتن ادّعا کرده است که از ۳ اردوگاه بازدید کرده است و نام اردوگاهی که نرفته در ٥ نسخه، «سابی براما» در نسخه ششم، مجدانک ذکر شده است.

– بازدید «هیتلر وهایملر» در ۱٥ اوت ۱۹٤۲ از اردوگاه بلزک، یا یکی از ساخته‌های تاریخی است که برخلاف حقیقت است و یا طبق ادّعای بعضی‌ها

گزافه‌گویی «ژنرال اس.اس» بوده است. فاش شدن آن از میان مکالمات گرشتن و مسئولین اردوگاه بلزک نیز غیرممکن به حساب می‌آید.

- ابعاد اتاق‌های گاز: در اعترافات درج شده در نسخه‌های یک و ۲ این ابعاد ۱/۹۰×۵×٤ متر ذکر شده که مساحت آن به ۲۰ متر مربع و حجم آن به ۳۸ متر مکعب می‌رسد و در نسخه‌های ۳، ۵ و ٦، m90/1× m5×m5 با مساحت ۲۵ متر مربع و حجم ٤۵ متر مکعب ذکر شده است.

- جای گرفتن ٦۷۰۰ نفر در ٤۵ واگن (بیش از ۱٤۸ نفر در یک واگن) در این صورت از میان آنها می‌بایست یک هزار ٤۵۰ نفر قبل از رسیدن مرده باشند و ۵۲۵۰ نفر زنده به مقصد برسند.

- تل کفش‌ها به ارتفاع ۳۵ تا ٤۰ متر (در اغلب نسخه‌ها) و ۲۵ متر (نسخه ۳) که در حالت اول به بلندی ۱۰ تا ۱۲ طبقه و در حالت دوم به بلندی ۷ تا ۸ طبقه می‌رسد. با این ارتفاع چگونه امکان جای گرفتن آنها در درون اتاق وجود داشته است؟

- قرار گرفتن ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفر به صورت ایستاده در ۲۵ متر مربع و ٤۵ متر مکعب (دراغلب نسخه‌های اعترافات). آیا می‌توان اتاقی را با این مساحت و حجم که ۷۵۰ فرد ایستاده را در خود جای داده است تصور کرد؟[۱۳]

- محاسبات نادرست در ۲ نسخه ۵ و ٦: بیش از نصف قربانیان کودک با وزن متوسط ۳۰ تا ۳۵ کیلوگرم بودند. گرشتن جمع اوزان افرادی که در هر اتاق انباشته شده بودند را ۲۵۲۵۰ کیلوگرم ذکر می‌کند که این میزان، با محاسبه ۳۵ یا ۳۰ کیلوگرم هم‌خوانی ندارد.

- مشاوره «ویرت فرمانده اس.اس» و رئیس اردوگاه بلزک با گرشتن در مورد افشای آنچه در این اردوگاه اتفاق می‌افتاد.

- گرشتن گفته است که در کشتار با گاز شرکت داشته و با خونسردی زمان‌سنج خود را زیر نظر داشته است. موتورها خاموش بوده‌اند و با آرامی به شمردن دقایقی پرداخته است که سپری می‌شدند. ۵۰ دقیقه، ۷۰ دقیقه، تا اینکه بعد از حدود دو ساعت ٤۹دقیقه موتورها شروع به کار می‌کردند. او شاهد کشته

شدن اغلب زندانیان بعد از ۲۵دقیقه بوده و تا دقیقه ۲۸ تعداد کمی زنده بودند و بعد از دقیقه ۳۲ همه کشته شده بودند.

هنری راکس در مورد این ادّعاها می‌نویسد که اگر مهندس گرشتن این همه خونسـرد بوده اسـت، آیا اشتباهات محاسبه‌ای که داشـته است نمی‌تواند توجیه کننده آشفتگی او باشد؟ از سوی دیگر فرض کنیم که ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفر ایستاده در یک اتاق ۲۵ متر مربعی جای بگیرند، آیا آنها در اثر کمبود اکسـیژن قادر به زنده ماندن تا ۲ ساعت و ٤۹ دقیقه بوده‌اند. بالاخره با فرض زنده ماندن آنها از بین آن همه جسد که به طرز فوق العاده عجیبی انباشته شده‌اند و افراد مرده امکان افتادن روی زمین را نداشتند، گرشتن چگونه افراد زنده را تشخیص می‌دهد؟

- در تمام اعترافات نوشـته است که کشـتار با استفاده از «موتور گازوئیلی» صورت گرفته و کلمه دیزل(Disel) ۳ یا ٤ برابر در جاهای مختلف تکرار شـده اسـت. این در حالی است که در گذشته گرشتن از دیدارش با گلوبوسنیک ژنرال «اس.اس» و این‌کـه در ابتدای مذاکره با او در مورد به کارگیری موتورهای دیزلی در اتاق‌های گاز سـخن به میان آورده و دیزل را موتوری با سـوخت داخلی که «مونوکسید کربن» (CO) کمتری تولید می‌کند، خوانده است.[۱٤]

- براساس نسـخه‌های ٥ و ٦ گرشتن می‌گوید، کسانی که در این مشاهدات همراهش بودند، «بیشتر از ۱۰ نفر نبودند» یا این‌که «او یکی از ٥ فردی بوده است که همه تأسیسات اتاق‌های گاز را دیده‌اند» اما خود او اسامی اشخاصی را که از ۱٥ تا ۱۹ اوت ۱۹٤۲ در بلزک حضور یافته و شاهد کشتار بوده‌اند را ذکر کرده است: «هیتلـر، هایملر و دکتر لیندن» در روز ۱٥اوت و «گلوبوسـنیک، ویرت (Wirth)، اوبرمیر و هکن هولت» (Heckenholt) در تمام روزها و Pfannenstiel و گرشتن در ۱۹ اوت و افراد دیگری که او فقط به آنها اشاره کرده و اسمی از آنها نبرده است نیز دیده می‌شود.

- ریختن اجسـاد در گودال‌های ۱۲×۲۰×۱۰۰ متر، عمق ۱۲ متری حاکی از ۳ تا ٤ طبقه اسـت. روی اجسـاد با شن ده‌سانتی‌متری پوشیده می‌شد و فقط چند

سر و بازو بیرون می‌ماند. چنین وضعیتی، شرائط مساعدی را برای گسترش نوعی اپیدمـــی فراهم می‌آورد، در واقع باید خـــود اس‌اس‌ها و کارکنان تحت فرماندهی آنها را نیز مبتلا می‌کرد.

– تعداد قربانیان به طرز نادرستی در اردوگاه‌های بلزک و تربلینکا: ۲۵ میلیون نفر (نسخه۲) یا ۲۰ میلیون نفر (نسخه ۵ و٦) گفته شده است.

– پیشـــنهاد ویرت به گرشـــتن مبنی بر عدم تغییر در سیســـتم اتاق‌های گاز. گلوبوسنیک، گرشتن را مأمور تغییر در این سیستم می‌کند و یک فرمانده معمولی پلیس از دستور ژنرال اس.اس سرپیچی می‌کند![۱۵]

– گرشـــتن در نســـخه ۵ می‌گوید که، از برلین هیچ پرسشی و بازخواستی از من نمی‌شـــد.(چنین مطلبی را فرمانده «ماتی» (Mattei) با او در میان می‌گذارد و به او اطمینان می‌دهد که مســـئولیتش یک مأموریت فوق ســـری است و کسی در بازگشـــت از او گزارش نخواهد خواست)، راکس اضافه می‌کند که چنین رویه‌ای در ارتش آلمان به هیچ وجه قابل تصور نیست.

– گرشـــتن می‌گوید که؛ اسید ســـیانیدریک را به دلیل این‌که در مدت حملش تغییر شـــکلی می‌داده و به ترکیبی بسیار خطرناک تبدیل می‌شده، در زمین مخفی و دفن کرده است. راکس می‌نویسد: این حرف‌ها را می‌توان قبول کرد ولی شرائط و چگونگی عملی کردن آن جای سؤال دارد. در اظهارات دیگری، گرشتن بیان می‌کند که ٤۵ بطری اســـید سیانیدریک را حمل می‌کرده که یکی از آنها شکل و حال بدی پیدا کرده بود یا اینکه ٤۵ بطری را در یک متر و ۲۰۰ ســـانتی‌متری زیرزمین مخفی کرده اســـت. از سوی دیگر گرشتن ادّعا می‌کند که در این امر از سوی راننده‌ای که هیچ شناختی از قبل نداشته و با کمک او به عضویت سرویس مرکزی امنیت در آمده بود، کمک می‌شده است و بعد از سفر به لهستان، هرگز او را ندیده است.

– گرشـــتن در نســـخه یک می‌گوید، بعد از ملاقات با «وون اوتر» دیپلمات سوئدی در قطار، یک بار دیگر برای دیدن او به نمایندگی سوئد در برلین رفته، در حالی که در تمام نسخه‌های دیگر گفته است که او را دوباره ندیده است.

– گرشتن گفته است که؛ در اوایل سال ۱۹٤٤، ۸ هزار و ۵۰۰ کیلوگرم اسید سیانیدریک در برلین ذخیره کرده بود اما هیچ دلیل و سندی برای تأیید ذخیره این مقدار سم ارائه نکرده است.

– با پیشنهاد گرشتن، اس.اس بر ضرورت استفاده از اسید سیانیدریک برای ضدعفونی در اردوگاه‌های «آشویتز و اورانین بورگ» (Oranienburg) آگاه می‌شود و بدین ترتیب اسید به این دو اردوگاه فرستاده می‌شود. در حالی که در هیچ یک از نسخه‌های اعترافات او حرفی از رفتن به آشویتز به میان نیاورده است و در بازجویی ۱۹ژوئیه ۱۹٤۵ نیز آشویتز را در زمره اردوگاه‌های بازدید کرده‌اش قرار نداده است.[16]

– «گانتر» (Gunther) قصد داشت با استفاده از اسید سیانیدریک در هوای آزاد، یهودیانی را که به گودال‌های «ماریا ترزین استات» (Maria-Theresienstadt) رفت و آمد می‌کردند، به کشتن دهد. گرشتن سعی کرده بود او را از این اقدام غیرعملی منصرف سازد. در همین حال بعدا متوجه شد که این اتفاق به‌وجود آمده است. راکس می‌نویسد: «اسید سیانیدریک، ماده‌ای فرار است و قابلیت استفاده در هوای آزاد با این منظور را ندارد.»

– گرشتن از بین رفتن هم‌جنس‌گرایان را در یکی از کوره‌ها (چند هزار نفر در نسخه‌های ۵و ٦ و چند صد نفر در نسخه ۳) تنها طی یک روز (نسخه‌های ۲، ۵ و ٦) یا چند روز (نسخه سوم) مشاهده کرده است.

– تأیید بالا رفتن زندانیان از پله‌های کوره‌ای بلند و شلیک تپانچه برای وادار کردن آنها به سقوط در میان شعله‌های آتش کوره در لهستان (نسخه‌های۳، ۵ و ٦). راکس می‌نویسد: آیا چنین صحنه‌ای را می‌توان تصور کرد که افراد یک به یک از پله‌های نردبان بالا رفته و مأمور اس.اس یا یکی از دستیاران او در نقطه اوج ارتفاع و در درون آن همه بخار، منتظر بماند تا آنها را اعدام کند؟

– در آشویتز، اردوگاهی که گرشتن هرگز به آنجا نرفت، چند میلیون کودک بر اثر استنشاق اسید سیانیدریک قربانی شدند (نسخه‌های ۵ و٦) و از همین روش برای کشتن کودکان، در نسخه‌های ۲ و۳ نیز سخن به میان آمده است اما به

تعدادشان هیچ اشاره‌ای نشده است.

راکس در خاتمه این موارد می‌نویسد: مطمئنا این فهرست، فهرستی کامل از موارد متعدد غیرواقعی و نادرست اعترافات گرشتن نیست و می‌توان موارد دیگری را نیز به آنها افزود.(۱۷)

- درجه اختلاف نظرها در نسخ

هنری راکس می‌نویسد: «در همه نسخه‌ها برخی موارد نادرست و عجیب وجود دارند که نمی‌توان حتی تصورشان کرد. گاهی بی‌اعتباری آنها کاملا واضح و در برخی موارد نیز چندان واضح نیستند. با ملاحظه نسخه‌های ۱ و ۲ با سیر صعودی این گونه موارد روبرو می‌شویم. در نسخه ۵، اعترافات خیلی کوتاه آورده شده‌اند و موارد نادرست اطلاعات آن خیلی کم است اما برعکس در نسخه ٤ به موارد متعددی از آنها برمی‌خوریم که به هیچ وجه قابل قبول نیستند یا در اظهاراتی که در نسخه‌های ۳، ۵ و ٦ ذکر شده‌اند، موارد کاملا متفاوت‌تری مشاهده می‌شوند. راکس در فصلی از رساله‌اش که اختصاص به صحت نسخه‌های موجود اعترافات گرشتن دارد، دلایل محکمی را برای ساختگی بودن ۲ نسخه آلمانی (۳و٦) برای اثبات فرضیه‌اش ارائه کرده است.(۱۸)

جمع‌بندی

هنری راکس تجدیدنظرطلب فرانسوی از جنبه خاصی به موضوع هولوکاست پرداخته است. وی با تبحری که در نقد ادبی داشته و با مطالعه آثار مورخین بزرگ کشورش از جمله پل‌راسینیه به عنوان یک مورخ تجدیدنظرطلب و دیگر مورخان حامی ادبیات هولوکاست، به اختلافات و اشتباه‌های برجسته و مهمی در تاریخ هولوکاست به‌ویژه در نسخه‌هایی از تألیفات آنها که در برگیرنده اعترافات مأمور اس‌اس و شاهد عینی کشتار در اردوگاه بلزک یعنی کورت گرشتن، پی برده بود، درصدد مقایسه این آثار و بررسی و تحلیل آنها برآمد و سعی کرد نسخه اصلی و

حقیقی اعترافات او را تهیه کند.

هنری راکس با تفاوت دیدگاه‌ها و اشتباهات آشکاری که در متون گوناگون اعترافات این افسر نازی ملاحظه می‌کند، اساس ادّعاهای حامیان هولوکاست به‌ویژه در مورد اتاق‌های گاز در کشتار چند میلیونی یهودیان اروپا را در جنگ جهانی دوم رد می‌کند. وی به رغم تمامی دشواری‌هایی که بر سر راهش بود، مطالعه تطبیقی متون اعترافات گرشتن را به عنوان موضوع رساله دکترای خود برگزید و به دفاع از نتایج آن پرداخت اما با هیاهویی که در فرانسه از سوی مطبوعات به راه انداخته شد، بلافاصله تز او به عنوان تز تجدیدنظرطلب معرفی شده و از سوی وزارت علوم فرانسه، منسوخ اعلام شد.

پی‌نوشت‌ها:

1- www.alliancefr.com/actualite/antisemitisme/figaro.html
2- www.ihr.org/jhr/v08/v08p—5_Roques.html
3- www.vho.org/aaargh/fran/livres3/ROQf.pdf
4- www.vho.org/aaargh/fran/ACHR/ACHR.html
5- www.ihr.org/jhr/v10/v10p223_Dibert.html
6- www.litek.ws/aaargh/fran/ACHR/ACHR11.a.html
7- www.agora.qc.ca/thematiques/mort.nsf/Dossiers/kurt_Gerstein
8- www.vho.org/aaargh/fran/livres3/ROQf.pdf
9- www.vho.org/aaargh/fran/ ACHR/ACHR4.html
10- www.anit-rev.org/ textes/Bridonneau97a/4.html
11- Ibid
12- www.vho.org/aaargh/fran/ACHR/ACHR10.html
13- www.vho.org/aaargh/fran/livres3/ROQf.pdf
14- www.vho.org/aaargh/fran/ACHR/ACHR10.html
15- www.vho.org/aaargh/fran/ACHR/ACHR11/html
16- www.vho.org/aaargh/fran/livres3/ROQf.pdf
17- Ibid
18- www.litek.ws/aaargh/Ibid

هورست ماهلر
Horst Mahler

زندگینامه

«هورســـت ماهلر» در ۲۳ ژانویه سال ۱۹۳٦، یعنی ۳ سال قبل از آغاز جنگ جهانی دوم در شهر «هاینو» (Haynau) در آلمان به دنیا آمد. پدرش «دندانپزشکی» بود که از طرفداران حزب نازی محسوب می‌شد، بنابراین با اشغال آلمان از سوی نیروهای متفق در ســال ۱۹٤۵، خانواده‌اش از آن شــهر گریختند و مدتی به شهر «روســلو» (Roslau) پناه بردند اما با مرگ پدر ماهلر، او و خانواده‌اش از آن شهر نقل مکان کرده و به «برلین غربی» رفتند. در اواسط دهه ۱۹۵۰ ماهلر پس از پایان تحصیلات متوســطه، با دریافت بورس تحصیلی از یــک بنیاد خیریه به تحصیل در رشــته «حقوق» پرداخت. او در سال‌های تحصیل به عضویت حزب «سوسیال دمکرات آلمان» (SPD) درآمد اما پس از مدتی، حزب مذکور به دلیل وابســتگی او به فدراســیون دانشجویان سوسیالیست آلمان (SDS) مانع ادامه عضویت او در حزب شد. پس از فارغ‌التحصیلی، ماهلر مدتی دوره کارآموزی وکالت را گذراند سپس به عنوان مشاور حقوقی یک شرکت نه چندان بزرگ مشغول به کار شد. در سال ۱۹٦٤ ماهلر اولین وکالت خود را در دفاع از پرونده یک بانک آلمانی تجربه

کرد و در سال‌های ۱۹٦٦ و ۱۹٦۷ نیز وکالت چند پرونده مهم را برعهده گرفت اما فراز و نشیب زندگی ماهلر در سال ۱۹٦۸ آغاز شد.

مشارکت ماهلر در تظاهرات خودجوش عده‌ای جوان علیه یک بنگاه انتشاراتی محافظه‌کار که با تلاش برای ترور یکی از مسئولان آن همراه شده بود، سبب شد که دفتر دادستان عمومی آلمان درصدد سلب صلاحیت حرفه‌ای ماهلر برآید و او را از حرفه وکالت باز دارد. با این که این ماجرا به نفع ماهلر پایان یافت و ماهلر تا سال ۱۹۷۰ نیز به کار وکالت ادامه داد، این اقدام سابقه‌ای شد برای این‌که در ماه مارس ۱۹۷۰ یکی از دادگاه‌های برلین غربی، ماهلر را به دلیل مشارکت در ناآرامی‌های ۲ سال پیش به ۱۰ ماه حبس تعلیقی محکوم کند و متعاقب آن در ژانویه همان سال به اتهام وارد کردن خسارت به آن بنگاه انتشاراتی، زندانی شد، اما در چهاردهم همان ماه با ضمانت دوستش، «آندریاس‌بادر» (Andreas Baader) آزاد شد.[۱]

با آزادی ماهلر، او به همراه بادر و یکی دیگر از دوستانشان به نام «ماینهوف» (Meinhof) به «اردن» رفتند و به یک اردوگاه چریکی پیوستند.[۲] ماهلر پس از چند ماه حضور در اردن و در کنار اردوگاه‌های چریک‌های فلسطینی، به آلمان بازگشت و در سال ۱۹۷۱ به اتهامی نامعلوم بازداشت شد ولی موفق به قانع کردن دادستانی آلمان برای آزادی خود به دلیل بیماری شد،[۳] اما در اکتبر سال ۱۹۷۲ به اتهام مشارکت در تأسیس یک گروه جنایی «گودران انسلین» (Gudrun Ensslin) بار دیگر تحت تعقیب قرار گرفت که این امر سرآغاز یک سلسله اتهامات پیاپی علیه او بود و به محاکمه و در نهایت زندانی شدن وی منجر شد.[٤] در سال ۱۹۷۵ یکی از کاندیداهای شهرداری برلین به نام «پیتر لورنز» (Peter Lorenz) گروگان گرفته شد و آدم‌ربایان، آزادی چند تن از دوستانشان را خواهان شدند که یکی از آنان ماهلر بود. با این که درخواست آنان با موافقت مقامات آلمان روبرو شد، ماهلر از قبول آن خودداری کرد.[٥] او در ادامه سال‌های حبس خود، در زندان، بیانیه گروه خود را نوشت اما دیگر اعضای گروه، آن را نپذیرفتند و حتی او را از گروهی که

خود او بنیانگذاری کرده بود، اخراج کردند. ماهلر در نهایت از اتهاماتی که به دلیل آن زندانی شـــده بود، تبرئه و در اوائل دهه ۱۹۸۰ از زندان آزاد شـــد و از آن پس، با پشت کردن به تفکرات سیاســی چپگرایانه قبلی، به سیاست‌های محافظه‌کارانه روی‌آورد.[۶]

فعالیت‌ها و اقدامات

از جنبه‌هــای زیـادی می‌تـــوان ماهـلر را بنیانگذار گـــروه «بادر ماینهـوف» «Baader-Meinhof Gang» دانست. ماهلر برای این که ایده‌های مارکسیستی خود را به عمل نزدیک کند، به دنبال راه‌های مختلف بود. ایده او در این باره این بود که برای وقوع انقلاب مارکسیستی باید یک دسته چریکی شهری ایجاد کرد تا این دسته به وقوع انقلاب کمک کند. در راستای این ایده، در دهه ۱۹۷۰ او و دوست نزدیکش اندریـاس بادر، گروهی را به نام «گودران انســلین» که متشـکل از برخی تبعیدیان بود، به وجود آوردند.[۷] هورســت ماهلر به عنوان عضو برجسته «حزب دمکراتیک ملی آلمان» (National Democratic Party of Germany:NPD) در چند ســال گذشته یک شخصیت سیاســی جدید از خود به نمایش گذاشت. او که در گذشته یکی از بنیانگذاران بخش «ارتش ســرخ آلمــان» (RAF) بود، با گذر از «چپگرایی سوسیالیستی به ناسیونالیسم»، چهره تازه و پویایی از خود در حزب دمکراتیک آلمان به نمایش گذاشــت. ماهلر با بسط توانایی‌های این حزب، آن را به تجزیه و تحلیل موضوعاتی چون: «جهانی شدن»، «امپریالیسم»، «دولت و مصرف‌گرایی» سوق داد.

اولیـــن مقاله او در این رابطه در مجله‌ای چپگرا درج شـــد که در آن تفکرات گذشـــته ماهلر حول محور «مارکسیسم» به خوبی نمایان بود و در دیگر مقالات او نیز جنبه‌هایی از اندیشه‌های جدلی و نقادانه او دیده می‌شود.[۸] ماهلر در سال ۲۰۰۱ جزء اولین کسانی بود که حملات ۱۱سپتامبر، صهیونیسم و نظم نوین جهانی را در یک کنفرانس تاریخی به چالش کشـــاند و به همین خاطر در ســال ۲۰۰۳ از سوی دادگاه «ماینز» آلمان، به پرداخت چند هزار یورو محکوم شد.[۹] ماهلر در مبارزه‌اش

با کاپیتالیسم جهانی، فراتر از چارچوب چپ و راست می‌اندیشد، هر چند از آموزه‌های هر دو بهره گرفته‌است.(۱۰)

مواضع و دیدگاه‌ها

ماهلر از جمله اندیشمندانی است که دیدگاه‌های ملی‌گرایانه او به شکل بارزی در نوشته‌ها و سخنانش آشکار است. خانواده ماهلر (همان‌گونه که در زندگی‌نامه‌اش اشاره شده است) از طرفداران حکومت «رایش سوم» بوده‌اند و خود او نیز هم‌چنان این علاقه و طرفداری را حفظ کرده است. او معتقد است ساختار دولت رایش سوم هنوز هم به عنوان یک دولت ملی و مردمی وجود دارد و در سال ۱۹۴۵ از بین نرفت.(۱۱) از نظر او به دنبال «بازداشت غیرقانونی» اعضای حکومت رایش توسط «آدمیرال دونیتز» (Admiral Donitz) در ۲۳ می ۱۹۴۵، رایش صرفا توانایی‌های کارکردی خود را از دست داد و در قیام آینده ملت آلمان، دولت رایش دوباره آن توانایی‌ها را به دست خواهد آورد.(۱۲)

لازم به ذکر است که ماهلر در راستای اندیشه‌های سوسیالیستی گذشته خود، اعتقاد دارد که ملت‌های اروپایی، از جمله ملت آلمان، روزی به خود آگاهی خواهند رسید و خود را از سلطه جهانی حاکم بر کشورهایشان که عمدتاً در دست یهودیان پولدار قرار دارد، رها خواهند ساخت.(۱۳) او در چارچوب همین اندیشه، «انگلیس و فرانسه» را، کشورهایی خیانتکار به آرمان ملت آلمان می‌داند، هر چند بر این باور است که در آینده و پس از قدرت‌یابی دوباره حکومت رایش، آلمان باید انگلیس و فرانسه را به دلیل خیانتشان به اروپا، ببخشد و سیاست خارجی جدیدی، مبتنی بر عدم مداخله در امور داخلی دیگران را اتخاذ کند و در راستای این سیاست خارجی جدید، از حقوق دیگر ملت‌ها حمایت کرده و روابط دوستانه آنها با آلمان را تضمین کند.(۱۴)

به دلیل این اندیشه‌ها و افکار است که برخی از مردم ماهلر را قربانی یک دنیای بهتر نامیده‌اند، هر چند خود او این عنوان را نابخردانه توصیف می‌کند و

معتقد است که او تنها جرأت دارد آنچه را در اندیشه دارد، بیان کند.[۱۵]

با توجه به این دیدگاه‌ها ماهلر در قبال مسائلی چون یهودیان و هولوکاست، دیدگاه‌های منحصر به فردی دارد که به طور خلاصه عبارتند از:

- یهودیان

دیدگاه ماهلر درباره خودآگاهی ملل اروپایی، عموما نسبت به خطرات یهودیان مطرح است. از نظر ماهلر مردم اروپا با دموکراسی سرگرم نگه داشته شده‌اند، وگرنه آنچه باید به جای کلمه دموکراسی ذکر شود، حکومت یهودیان است زیرا ثروتمندان یهودی، اقتصاد جهانی، نظام پولی و رسانه‌های جهان را کنترل می‌کنند. او بر این باور است که حتی مؤسسات آموزشی کشورهای مختلف از جمله اروپا هم تحت کنترل یهودیان است.[۱۶]

از نظر ماهلر، ملت‌های اروپایی به شکل روز افزونی از ویرانی جهان، توسط یهودیان آگاه می‌شوند و همین واقعیت کافی است تا نگرانی‌هایی برای پایان دادن به سلطهٔ جهانی یهودیان در آنان ایجاد شود. او معتقد است که با نفرت از ثروت‌مداری، ملت‌ها در حال کسب آگاهی نسبت به هویت ملی خود بوده و در نهایت، خود، رسانه‌ها و مؤسسات آموزشی را از سلطه یهودیان ثروتمند آزاد خواهند کرد. بعد از آن نیز خود آنان تشخیص می‌دهند که یهودیان ساکن سرزمین‌هایشان، علیه دولت‌های ملی‌شان عمل می‌کنند، بنابراین آنان را تحت شمول قوانین خارجیان درخواهند آورد.[۱۷] ماهلر تأکید دارد که دشمنان واقعی ملت‌ها یهودیانند بنابراین گفته است: «من نه با موجودات افسانه‌ای، بلکه با دشمنان واقعی (یعنی یهودیان) می‌جنگم.»[۱۸]

- هولوکاست

به نظر می‌رسد ماهلر به عنوان یک ملی‌گرای آلمانی نسبت به دیگر اندیشمندان تجدیدنظرطلب به صورتی مضاعف با مسئله هولوکاست درگیر است، زیرا از یک سو مانند دیگر تجدیدنظرطلبان، در مخالفت با یهودیان و ادّعای آنان مبنی بر

کشتار برنامه‌ریزی شده ٦ میلیون یهودی موضع‌گیری کرده است و از سوی دیگر، بـه عنوان یک ملی‌گرای طرفدار حکومت رایش سـوم، بـه تبرئه حکومت نازی می‌پردازد. او در این باره تأکید دارد، «این موضوع که ما به طور برنامه‌ریزی شده ٦ میلیون یهودی را به قتل رساندیم، دروغی بیش نیست.»[۱۹] و در همین راستا او در سـال ۲۰۰۲ در دفتر «حزب دمکراتیک ملی» (NDP) اعلامیه‌هایی با موضوع انکار هولوکاست را پخش کرد.[۲۰]

ماهلر معتقد اسـت که زیر سـؤال بردن هولوکاسـت امری کاملا عادی و نشانه سـلامت روانی افراد است[۲۱] و به همین دلیل او نیز از جمله اندیشمندانی بود که پس از سـخنرانی «احمدی‌نژاد»، مبنی بر افسـانه بودن هولوکاسـت[۲۲] با اسـتقبال از مواضع وی و تقدیر از او گفت: «آقای احمدی‌نژاد کمک بسیاری به ما تجدیدنظرطلبان کرد. هولوکاسـت هرگز اتفاق نیفتاده است و بزرگترین دروغ تاریخ است و انعکاس منطقی آن این خواهد بود که احمدی‌نژاد افراد بسیاری را به سـوی تجدیدنظرطلبی سـوق خواهد داد.» او افزود: «آلمان‌ها باید برای حفظ کشـور خود با داستان دروغین هولوکاسـت مبارزه کنند. او هم‌چنین یادآور شد که بسیاری از مورخان به زور وادار به سکوت شده‌اند و بسیاری از آنان در حال حاضر به دلیل گفتن حقیقت در زندان بسـر می‌برند.»[۲۳] لازم به ذکر است که به دنبال این حمایت و هم‌چنین برنامه‌ریزی برای برگزاری کنفرانس هولوکاست در تهران در سـال جاری، دادگاهی در ایالت «براندنبورگ» (Brandenburg) آلمان ماهلر را برای مدت ٦ ماه ممنوع الخروج کرد تا از سـفر احتمالی او به کنفرانس مذکور جلوگیری به عمل آورد.[۲۴]

جمع‌بندی

هورسـت ماهلر از جمله تجدیدنظرطلبانی اسـت که با جدیت و پشـتکار فراوان به بیان اندیشه‌های خود به‌ویژه درباره یهودیان و مسئله هولوکاست مشغول است. او که از سال‌های نخستین فعالیت سیاسی خود در دهه ۱۹٦۰ با مشکلات

قانونی حاکم بر دستگاه قضایی کشورش روبرو و به صورت پیاپی و طولانی مدت به دادگاه کشانده شده و مدتی را نیز در زندان گذرانده است، هیچگاه دست از فعالیت برنداشته و بی‌پرواتر از گذشته به تبیین دیدگاه‌ها و مواضع خود پرداخته و با اصرار بیشتری بر موضوعاتی مانند سلطه غیرمستقیم یهودیان بر ملت‌های غربی و دروغین بودن هولوکاست تأکید ورزیده است. ماهلر با توجه به رشته تخصصی (حقوق) و شغل اصلی‌اش (وکالت) در چند سال اخیر همکاری نزدیکی با دیگر تجدیدنظرطلبان داشته و در بسیاری از کنفرانس‌های آنان شرکت کرده [۲۵] و وکالت چند تن از آنان ر ا به عهده گرفته که مشهورترین‌شان هموطن او «ارنست زاندل» است، هر چند که دادگاه آلمان به دلیل عضویت گذشتهٔ او در «شاخه ارتش سرخ» (RAF) و داشتن گرایش‌های آنتی‌سمیتیستی و راستگرایانه، صلاحیت او برای وکالت را نپذیرفت.[۲۶]

پی‌نوشت‌ها:

1- www.dhm.de/lemo/html/biografien/mahlerhorst/index.htm
2- www.baader- meinhof.com/who/terorists/bmganag/mahlerhorst.html
3- www.dhm.de/Ibid
4- Ibid
5- www.baader-meinhof.com/Ibid
6- Ibid
7- Ibid
8- www.Finalsolution88.com/Horst%20Mahler%20on%20the%20Jews.doc
به نقل از: Bulgarian Magazine «politika» 17, Nov2004
۹- رویداد و گزارش، صهیونیسم، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی - علمی ندا، مورخه ۱۳۸۲/۱۲/۱۹.
10- www.alphalink.com.au/radnat/mahler/index.html
11- www.Finalsolution88.com/Ibid
به نقل از: Bulgarian Magazine «politika» 17 Nov,2004
12- Ibid
13- Ibid
14- Ibid
15- Ibid
16- Ibid
17- Ibid
18- Ibid
۱۹- رویداد و گزارش، صهیونیسم، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی - علمی ندا، مورخه ۱۳۸۲/۱۲/۱۹.
۲۰- همان
۲۱- همان
۲۲- خبرگزاری مهر، ۱۳۸٤/۹/۱۷
۲۳- خبرگزاری مهر، ۱۳۸٤/۱۰/۳
24- www.worldjewishcongress.org/news/globalnews/gn-archives/2006/01/01/gn-060127-german.html
۲۵- رویداد و گزارش، صهیونیسم، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی - علمی ندا، مورخه ۱۳۸۲/۱۲/۲۷.
۲٦- رویداد و گزارش، صهیونیسم، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی - علمی ندا، مورخه ۱۳۸٤/۱۰/۲٦.

یاکوف رابکین
Yakov Rabkin

زندگینامه

«یاکوف رابکین» سال ۱۹٤٥ در «فلوریدای آمریکا» متولد شد و تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته «شیمی و تاریخ» به پایان رساند و به «روسیه» سفر کرد و تا سال ۱۹۷۰ در آنجا اقامت گزید. در طول این مدت، وی سفرهای مطالعاتی چندی به «اسراییل و وین» داشت، تا این‌که سرانجام در سال ۱۹۷۳ به «مونترال» رفت و در دانشگاه مونترال به عنوان «استاد رسمی تاریخ» استخدام شد.[1]

هم‌چنین، رابکین یکی از کارمندان شبکه تلویزیونی «خاورمیانه» و یکی از اعضای «مرکز کانادایی تحقیقات آلمانی و اروپایی» (Centre Canadien detudes allemandes et euopeen) است که این مرکز زیر نظر مرکز مطالعات و تحقیقات بین‌الملل «سریوم» (Cerium) فعالیت می‌کند.[2] رابکین هم‌چنین استاد افتخاری چندین دانشگاه از جمله «جان‌هاپکینز، یاله، پاریس٤ (Paris IV)، لویی پاستور (استراسبورگ)، دانشگاه یهودیان و دانشگاه بارایلان» (Bar-Ilan) بوده است. وی تاکنون مصاحبه‌های بسیاری در رادیو و تلویزیون داشته و برنامه‌های بی‌شماری را اجرا کرده که از آن جمله می‌توان به برنامه «یهودیت و مدرنیته» در رادیو بین‌المللی

«کانادا» اشاره کرد.[۳] یاکوف رابکین به زبان‌های «انگلیسی، اسپانیایی، فرانسوی، عبری و روسی» کاملا مسلط است و تا حدی قادر به خواندن متون «آلمانی، ارمنی، ایتالیایی، پرتغالی و ترکی» نیز است.[۴] از جمله مسائلی که وی در حال حاضر نیز در حوزه تاریخ مورد آموزش و تحقیق و بررسی قرار می‌دهد، «تاریخ یهودیان، تاریخ علوم و تاریخ شوروی» است.[۵]

فعالیت‌ها و اقدامات

- تلاش برای نشان دادن تضاد یهودیت و صهیونیسم

یاکوف رابکین در سال ۲۰۰۴ کتابی با عنوان «به نام تورات: تاریخ تضاد یهودیت و صهیونیسم» (Au nom de la Torah: Une histoire de l opposition juive au sionisme.) را منتشر کرد که بسیار جنجال برانگیز بود. رابکین در این اثر برای منتقدان و مخالفان خود روشن می‌سازد که تعداد طرفداران مسیحی دولت اسراییل، بسیار بیش از طرفداران یهودی آن است و از سوی دیگر تضاد میان یهودیت و صهیونیسم از مشروعیت یهودی دولت اسراییل کاسته و حتی در نظر بعضی از یهودیان، خطر دولت اسراییل برای یهودیان، بیش از خطر اعراب و فلسطینیان برای آنان است. به عقیده وی مخالفت یهودیت با ایجاد دولت صهیونیستی همواره به طرق مختلف سانسور شده است. رابکین در کتاب خود به این نکته نیز اشاره کرده که به نظر یهودیان آزادیخواه، ایدئولوژی صهیونیسم، در دوام جامعه یهود، خلل ایجاد می‌کند.[۶]

یاکوف رابکین در مصاحبه‌ای به این موضوع اشاره کرد که به عقیده «لوباویچ» -رهبر جنبش حسیدی‌ها در اوائل قرن ۲۰- صهیونیسم شکلی از بت‌پرستی است و صهیونیست‌ها مفهوم و هویت یهودیت مورد نظر خود را از این آیین فراگرفته‌اند. وی هم‌چنین با استناد به لوباویچ مدعی است در اوائل قرن ۲۰ اکثر یهودیان ضدصهیونیست بودند و تنها گروه کوچکی، به نمایندگی از مردم یهود سخن می‌گفتند. رابکین در توضیح این مطلب که تورات چگونه تضاد یهودیت

و صهیونیسم را به تصویر کشیده است، می‌گوید: «صهیونیست‌ها می‌خواستند فاصله‌ای بین یهودیان و تورات ایجاد کنند. این موضوع برای کسانی که به تورات بسیار وابسته بودند، توهینی به مقدسات به شمار می‌رفت. در واقع صهیونیست‌ها هویتی جدا از یهودیت خلق کردند.»

در حقیقت، هدف صهیونیست‌ها، ایجاد شکاف میان یهودیان و تورات است. رابکین در کتابش به وضوح «یهود و صهیونیسم» و «اسراییل و دیاسپورا» را از هم جدا می‌کند. به عقیده وی، یهودیان برخلاف آنچه بر سر زبان‌هاست، به هیچ وجه امتی متحد نیستند و هم اکنون به طور حتم در میان یهودیان طرفدار صهیونیسم، انگیزه‌ای سیاسی برای حفظ اسراییل حکم‌فرما شده است و این موضوع یعنی هولوکاستی دیگر.(۷) رابکین بارها در تظاهرات ضدصهیونیستی در مونترال شرکت کرده و به این موضوع اشاره کرده که یهودیان، دولت اسراییل را دولتی غیرقانونی می‌دانند و معتقدند که پیش از آمدن منجی موعود، یهودیان نباید آزادی سیاسی داشته باشند.(۸)

- شرکت در کنفرانس‌های بین‌المللی

رابکین به منظور ترویج و گسترش ایده‌های ضدصهیونیستی خویش، فعالانه در کنفرانس‌ها و همایش‌هایی که بدین منظور در سراسر جهان تشکیل می‌شوند، شرکت می‌کند. به عنوان نمونه یاکوف رابکین در ۱۷ می ۲۰۰۳ در کنفرانسی با عنوان «تمایزات تمدنی در مراکش، نقش جامعه یهودیان و تفاوت بین صهیونیسم و یهودیت» که از سوی «اتحادیه مدرنیته و دموکراسی» (Callectif Modernite et Democratie) و در دانشکده پزشکی کازابلانکا (توسط دانشجویان مسلمان) برگزار شد، شرکت کرد. رابکین در این نشست اظهار داشت که یکسان پنداری صهیونیسم با یهودیت، کاری اشتباه و در ضمن خطرناک است. وی افزود: «در هیچ جای سنت و آیین یهودیان و تورات نیامده که ما مجبوریم همان جایی اسکان گزینیم که «ابراهیم» اسکان گزیده بود.» به عقیده وی تعداد صهیونیست‌های مسیحی بسیار بیشتر از یهودیان است و یک

نمونه آشـــکار آن نیز «جرج بوش» است. جرج بوشی که گمان می‌کند ایجاد دولت یهودیان پیام‌آور ظهور «عیسی» است.(۹)

- انتشار کتب و مقالات

عـــلاوه بر حضور فعال در کنفرانس‌ها، رابکین به صورت مســـتمر در عرصه پژوهش، تحقیق و موضوع‌های مرتبط با یهودیت و صهیونیسم مطالب فراوانی را نگاشـــته است، به طوری که تألیفات رابکین، مجموعا ٤ کتاب و بیش از ۲۰۰مقاله را شامل می‌شود و همگی مربوط به یهودیت، صهیونیسم و علوم مذهبی است.(۱۰) کتاب‌های وی عبارتند از:

- «رواج تکنولوژی نوین در دنیای پسا کمونیست»

(Diffusion of new Technologies in Post – communiste world)

- «تاثیر متقابل فرهنگ یهودی در عصر مدرن»

(Interaction of Scientific and jewish Cultures in Modern Times)

- «علم در میان ابرقدرت‌ها»

(Science Between the Superpowers)

- «به نام تورات: تاریخ تضاد یهودیت و صهیونیسم»

In the Name of T'oreh: History contradiction Between of Judaism)

(and Zionism

که آخرین کتاب منتشر شده رابکین است که وی در آن به تحلیل انتقادهای مذهبی روشنفکران یهودی از دولت اسراییل پرداخته است.

وی هم‌چنین ۲ کتاب در دست چاپ دارد: «یهودیان در حوزه علوم اروپایی مدرن: فرانسه ۱۹۳۰-۱۸۳۰» (-les juifs Dans les Sciences Europeens Mo erne: France 1830-1930) و «مســـائل شورای مهاجرت یهودیان»(Probleme (of Soviet jewish Emigration (۱۱)

رابکین طی فعالیت‌هایش کوشیده است همواره موضوعات مطرح شدهٔ مرتبط

با حوزه فعالیتش در رسانه‌ها را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. بیشتر مقالات وی در مجلاتی هم‌چون «اکسپرس» (la presse)، «گازته» (Gazette) و «گلوب اندمیل» (Glob and mail) (تورنتو)،» سودوتسچ زیتوگ» (Suddeutsche Zeitung) «ال‌میلانو» (El Milenio) مکزیک و «جروزالیم پست» منتشر شده‌اند،[۱۲] که از جمله این مقالات می‌توان به: «مسلمانان و یهودیان در مرکز هدف‌گیری» (Musulmans et juifs Dans la Mire)، «روابط خطرناک» (Liaison dangereuse)، «دگراندیشی در اسراییل» (Dissidence en Israel)، «انتقاد از اسراییل: میان گفت وگوهای مشروع و لغزش‌های ضدیهودی»(Critiqne d Israel: entre les Discourse legitimes et les Derapages Anti – juifs) و «در جست‌وجوی صلح از دست رفته» (A la Recherché de la Paix perdue) اشاره کرد.[۱۳]

به علاوه، رابکین در کنفرانس‌های متعدد دیگری شرکت کرده که از آن جمله می‌توان به کنفرانس بین‌المللی «دانشگاه لوزان» در مورد اسراییل و فلسطین[۱۴] و هم‌چنین سمینار برپا شده با همکاری «مرکز مطالعات و تحقیقات بین‌الملل» (CERIUM) و «مرکز مطالعات مذهبی دانشگاه مونترال» (CERUM) اشاره کرد.[۱۵]

مواضع و دیدگاه‌ها

رابکین به عنوان یکی از نویسندگان ضدصهیونیست، دیدگاه‌ها و مواضع خاص خود را در حوزه مطالعاتی خویش یعنی صهیونیسم و رژیم‌صهیونیستی و هم‌چنین متحدان آن دارد. مواضع وی در مواردی هم‌چون آنتی‌سمیتیسم، هولوکاست و هم‌چنین روابط رژیم‌صهیونیستی با آمریکا به این شرح است:

– رابطه اسراییل و آمریکا

رابکین در یکی از مقالاتش که در دوره ریاست جمهوری جرج بوش منتشر شد، با عنوان «یهودیان در مقابل بوش» (Juifs Contre Bush) به این موضوع می‌پردازد که بسیار کم پیش می‌آید که آمریکا از دولتی به طور کامل حمایت

کند. در حالی که بوش حامی پر و پا قرص اسرائیل شده است. گروه‌های فشار صهیونیستی در «کاخ سفید» فعالند و بسیاری از مسیحیان طرفدار بوش نیز به شهرک‌های یهودی‌نشین اسرائیلی در سرزمین فلسطین کمک مالی می‌کنند. رابکین در مقاله خود به حضور شخصیت سیاسی جدیدی با عنوان «بوشارون» (بوش+ شارون) اشاره و اذعان می‌کند که تشخیص سیاست‌های این دو نفر از هم کاری بس دشوار است.

وی هم‌چنین ادامه می‌دهد که کمی پیش از برگزاری انتخابات سال ۲۰۰٤ آمریکا، بوش، قانونی در زمینه مبارزه با آنتی‌سمیتیسم تصویب کرد که در حقیقت حمایتگر حقوق یهودیان در سراسر جهان بود. وی هم‌چنین می‌افزاید: «کارمندان سازمان‌های یهودی نیز هزاران بار اعلام کرده‌اند که دولت بوش دولتی طرفدار اسراییل است و بسیاری از همین کارمندان، یهودیان را تشویق کردند تا به نفع بوش رای دهند.»

رابکین می‌نویسد که در دهه اخیر سازمان‌های یهودی، به حزب راست صهیونیستی که آنها را به «حزب راست‌گرای مسیحی» و «حزب جمهوری‌خواه» نزدیک می‌کرد، پیوستند.

این سازمان‌ها شروع به حمایت همه جانبه از اسراییل کردند و حتی این عقیده و احساس را ترویج کردند که تمامی یهودیان این‌گونه‌اند. با این وجود رأی منفی اکثر یهودیان آمریکا به بوش روشنگر این مطلب بود که اقلیت یهودیان آمریکا طرفدار اسراییلند و حتی بسیاری از سازمان‌های یهودی، طرفدار مدارا، صلح و برابری حقوق در خاورمیانه‌اند و از آن جمله می‌توان به سایت‌هایی هم‌چون «www.jewsnotzionistes.org»، «www.Acjna.org» و «www.Jewsagainsttheoccupation.org» اشاره کرد. به طور کل به عقیده رابکین، دولت آمریکا حامی دولت اسراییل است ولی اکثریت یهودیان این کشور طرفدار اسراییل نیستند. رای منفی آنها به بوش نیز بیانگر تفاوتی است که یهودیت با صهیونیسم دارد.[١٦]

- هولوکاست

به عقیده رابکین امروزه هولوکاست ابزاری شده است که صهیونیست‌ها از آن برای تقویت دولت اسراییل استفاده می‌کنند. وی ضمن اشاره به این واقعیت معتقد است که یهودیان با استناد به هولوکاست به این نتیجه رسیده‌اند که باید «دولتی یهودی را تاسیس کنند، آن را قدرتمند نگاه دارند و از تمامی یهودیان دعوت کنند تا در آن سکنی گزینند، حتی اگر این امر مخالفت اعراب را برانگیزد. به عقیده این گروه «یک یهودی بی‌اسلحه یک یهودی مرده است». از سوی دیگر رابکین، با استناد به هولوکاست، به نکته دیگری نیز اشاره می‌کند که آن هم گوشزد کردن خطر دولت‌های قدرتمند و نژادپرست است. به اعتقاد رابکین نیز بسیاری از یهودیان در آمریکا، از سیاهپوستان و در درگیری‌هایی فلسطین و اسراییل، از فلسطینیان حمایت می‌کنند.[۱۷] به عقیده رابکین برپایی یادواره هولوکاست، ابزاری است برای توجیه تشکیل دولت اسراییل و تقویت آن.[۱۸]

- اسراییل و فلسطین

یاکوف رابکین در درگیری‌ها و مناقشات خاورمیانه جانب فلسطین را می‌گیرد و معتقد است که ایجاد دولت اسراییل کاملا در تضاد با سنت و آیین یهود است.[۱۹] وی در مورد روابط آتی تشکیلات خودگردان فلسطین و اسراییل به این موضوع اشاره می‌کند که تشکیلات‌خودگردان فلسطین به هر حال بسیار ضعیف‌تر از دولت اسراییل است و در توضیح این مطلب می‌افزاید که فلسطین و اسراییل دو حریف هم وزن نیستند. عدم تعادل درآمد، قدرت سیاسی و البته نظامی به حدی است که حتی روی کار آمدن حماس نیز نمی‌تواند این شکاف عظیم را پر کند. رابکین معتقد است که پس از انتخاب شارون، روند صلح به طور کلی شکست خورده و تنها راه خاتمه بخشیدن به مناقشات خاورمیانه این است که اسراییل، دولت فلسطین را در محدوده مرزهای سال ۱۹۶۷ به رسمیت بشناسد که این امر خود در گرو گفت‌وگویی سازنده میان اسراییل و حماس است.[۲۰]

- آنتی‌سمیتیسم

یاکــوف رابکین در مقاله «روابط خطرناک» مــورخ ۱۳ آوریل ۲۰۰۲ به این موضوع اشاره می‌کند که آنتی‌سمیتیســم در حال حاضر موضوع رایج رسانه‌های غربی شــده اســت و با وجود آن‌که در کشــورهای مســیحی میزان آمار حملات آنتی‌سمیتیســتی کاهــش یافته ولی دولت اســراییل باعث افزایــش حس تنفر از یهودیان در جهان عرب و مســلمان شــده اســت. به نظر رابکیــن دلیل حملات آنتی‌سمیتیســتی در عصر حاضر یکســان بودن یهودی و اسراییلی و به طور کلی یهودیت و صهیونیســم در نزد غیریهودیان است و به همین دلیل، این افراد دست به اعمال خشونت‌آمیز علیه یهودیان می‌زنند. رابکین معتقد است که آنتی‌سمیتیسم شــکل جدیدی به خود گرفته و دلیل آن هم درگیری‌های خاورمیانه اســت، وی هم‌چنین معتقد است که انتقاد از دولت اسراییل عملی آنتی‌سمیتیستی نیست، بلکه همان‌گونه که برخی از «یهودیان دیاسپورا» از اسراییل حمایت می‌کنند، مسلمانان نیز حق دارند حامی فلسطینیان باشند.[۲۱]

جمع‌بندی

یاکــوف رابکین را می‌توان در زمره موفق‌ترین و پرســروصداترین محققان و نویســندگان ضدصهیونیسم دانست که توانسته اســت در سال‌های اخیر تضاد صهیونیســم و یهودیت را بــر همگان فاش کند. موضوعی کــه رابکین در کتاب معروف خود «به نام تورات و...» بدان اشاره کرده از جمله موضوعات سانسورشده آیین یهودیت است. وی در تمامی مقالات خود سعی کرده این تفاوت بارز میان یهودیت و صهیونیسم را آشکار کند. او در این میان به نقش آمریکا به عنوان یک دولت طرفدار اســراییلی و نامشروع بودن سازمان‌های یهودی آمریکایی نیز اشاره کرده است.

پی‌نوشت‌ها:

1- www.cjc.ca/template
2- www.cerium.ca/auteur33.htm
3- www.hist. umontreal. ca/u/ rabkin / cv. Html
4- www.rsr.ch/view.asp 3% f docI...
5- www.hist.umontreal.ca/Ibid
6- www.unil.ch/unicom/page.1629...
7- www.minorities. org/print.php?ida= 7585
8- www.lesogres.org
9- www.newsyahoo.fr
10- www.casafree.com/modules/n
11- www.histumontrealca/u/rabkin/cv.html
12- www.Unil.ch/unicom/page 1629
13- www.hist.umontreal.ca/Ibid
14- www.Rsr.ch/view.asp3% f DocI...
15- www.Cerium.ca/Ibid
16- www.Lematin.ma/journal/aricle/asp?id=hation & ida=41220
17- www.Cerium.ca/impression.php3? id – article = 677
18- www.Cerium.ca/impression.php3? id – article = 671
19- www.One-democraticstate.org
20- www.Dandurand.uqam/ca.download/ articles/graciela/aupied-du-mur.htm
21- www. Vigile.net/ds-oc-mond/do

یورگن گراف

Juergen Graf

زندگینامه

«یورگن گراف» سال ۱۹۵۱ در «بازل» سوئیس به دنیا آمد و پس از پایان دوران مدرسه به «دانشگاه بازل» رفت و به مطالعه «لغت‌شناسی» زبان‌های «فرانسه، انگلیسی و اسکاندیناوی» پرداخت. او در سال ۱۹۷۹ موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد شد و اجازه تدریس زبان‌های گوناگون در مدارس این شهر را پیدا کرد. در سال ۱۹۸۲ سفری به کشورهای آسیای جنوبی شرقی داشت که در «تایوان» ماندگار شد و تا سال ۱۹۸۸ به عنوان استاد دانشگاه در «تایپه» به تدریس «زبان آلمانی» مشغول بود. گراف پس از بازگشت به «سوئیس» به تدریس زبان‌های «لاتین و فرانسه» در بازل ادامه داد و در سال ۱۹۹۳ به دلیل انتشار اولین کتاب خود در زمینه تجدیدنظرطلبی مورد حمله و انتقاد شدید قرار گرفت و از کار برکنار شد.

گراف در سال ۱۹۹٤ برای تدریس زبان آلمانی وارد یک مدرسه زبان خصوصی در بازل شد و به تقویت مبانی فکری خود درباره هولوکاست، صهیونیسم و تجدیدنظرطلبی پرداخت.[1] اما در جولای سال ۱۹۹۸، «دولت سوئیس» او را به دلیل نوشته‌هایش با استناد به قانون ضد تجدیدنظرطلبی سال ۱۹۹٤ به ۱۵ ماه

زندان و پرداخت جریمه سنگین محکوم کرد.[۲] پس از این اتفاق، هیچ نهادی حاضر به استخدام یورگن گراف نشد و او در آگوست ۲۰۰۰ در سن ۴۹ سالگی زادگاه خود را ترک و اعلام کرد تا قبل از تغییر و اصلاح وضعیت سیاسی سوئیس قصد بازگشتن به آنجا را ندارد.[۳]

گراف به دعوت جمعی از اساتید دانشگاه ایران پس از یک مسافرت طولانی با عبور از کشورهای «لهستان، روسیه، اوکراین و ترکیه»، وارد «تهران» شد و در یک مقالهٔ ۸۰ صفحه‌ای به بررسی تاریخ و اثرات تجدیدنظرطلبی هولوکاست پرداخت که این مقاله در روزنامه کیهان چاپ و برای دسترسی دانشگاهیان، روزنامه‌نگاران و رهبران مذهبی و سیاسی به «فارسی و عربی» ترجمه شد.[۴] یورگن گراف که به علت تحت تعقیب بودن قصد ندارد به سوئیس برگردد، در حال حاضر در «مسکو» به عنوان یک مترجم فعالیت می‌کند.[۵]

فعالیت‌ها و اقدامات

آشنایی یورگن گراف با مباحث و متون تجدیدنظرطلبی به اوایل دهه ۱۹۹۰ برمی‌گردد. خود او در این مورد می‌گوید: «قبل از سال ۱۹۹۱ هیچ چیزی در مورد تجدیدنظرطلبی نمی‌دانستم و با این‌که فکر می‌کردم که کشته شدن ۶ میلیون یهودی گزافه‌گویی است، اما در مورد واقعیت جنایت‌های نازی‌ها و نسل‌کشی آنان و اتاق‌های گاز، شک نمی‌کردم، هر چند که قبلا به دلایلی از جمله رفتار غیرانسانی اسراییلی‌ها علیه فلسطینیان و اخاذی بی‌شرمانه صهیونیست‌ها از مردم آلمان با سوءاستفاده از تراژدی جنگ جهانی دوم عمیقا ضدصهیونیست بودم.

اتفاقی که دیدگاه گراف را به کلی تغییر داد، آشنایی او با یک معلم بازنشسته سوئیسی به نام «آرتور ووگت» (Arthur Vogt) در سال ۱۹۹۱ بود. ووگت معلم بازنشسته ریاضی و زیست‌شناسی و یک تجدیدنظرطلب بود که یورگن گراف را با متون و سخنرانیهای تجدیدنظرطلبان آشنا کرد و کتاب‌های «سرژ تیون» (Serge Thion) «آرتور باتز و ویلهلم استایگلیخ» (Wilhelm Staeglich) در

زمینه تجدیدنظرطلبی در هولوکاست را در اختیار او قرار داد و این امر سبب ایجاد یک تحول فکری عظیم در وی شد. گراف خودش می‌نویسد: «بالاخره در ۲۹ آوریل ۱۹۹۱ تصمیم گرفتم زندگی خود را صرف مبارزه با دروغ‌های بزرگی کنم که توسط ذهن انسان ساخته و پرداخته شده است.»

یورگن گراف در آن زمان به کمبود یک کتاب ساده و عامه فهم که مقدمه‌ای بر تجدیدنظرطلبی باشد پی برد و درصدد نوشتن کتابی با عنوان «شیادی هولوکاست» برآمد. وی در سال ۱۹۹۲ برای تکمیل اطلاعات خود در این زمینه، به دیدار «رابرت فوریسون» تجدیدنظرطلب مشهور فرانسوی رفت. فوریسون دست نوشته‌های او را اصلاح کرد و اطلاعات زیادی را نیز در اختیار او قرار داد. بالاخره بخشی از کتاب او تحت عنوان «هولوکاست زیر ذره‌بین» در سال ۱۹۹۳ به چاپ رسید که بلافاصله به زبان‌های «فرانسه، اسپانیایی، ایتالیایی، بلغاری، عربی، سوئدی و هلندی» ترجمه شد و انتشار همین کتاب سبب شد که او از کار برکنار شود. چندی بعد کتاب «شیادی هولوکاست» به طور کامل و با مقدمه فوریسون به چاپ رسید.

او در سال ۱۹۹۳ با «گرهارد فورستر» (Gerhard Foerster) تجدیدنظر طلب آلمانی تبار که در «زوریخ» زندگی می‌کرد، آشنا شد و «فورستر» او را به نوشتن کتابی در زمینه گزارش‌هایی از شاهدان عینی آشویتز و دروغ بودن اتاق‌های گاز تشویق کرد. برای این کار او با «کارلو ماتوگنو»(Carlo Mattogno) تجدیدنظرطلب ایتالیایی ملاقات داشت، و سرانجام در سال ۱۹۹٤، چند ماه قبل از تصویب قانون ضدنژادپرستی توسط سوئیس، کتاب خود را با همکاری فورستر تحت عنوان «آشویتز: اعتراف مرتکبان جنایت‌ها و شاهدان عینی هولوکاست» به چاپ رساند.

یورگن گراف در همان سال در کنفرانس تجدیدنظرطلبی در «کالیفرنیا» که توسط مؤسسه بررسی تاریخی برگزار شد، شرکت کرد و با مشهورترین چهره‌های تجدیدنظرطلبی مانند «مارک وبر، برادلی اسمیت، ارنست زاندل» و... آشنا شد.

فورستر در سال ۱۹۹۵ چهارمین کتاب یورگن گراف را تحت عنوان «علت مرگ: تحقیقی در تاریخ معاصر» که در واقع یک رمان درباره تاریخ تجدیدنظرطلبی

بود منتشر کرد. در سال ۱۹۹۶ کتاب «هولوکاست زیر ذره‌بین» تحت عنوان «افسانه هولوکاست» به زبان روسی ترجمه و چاپ شد و در سال ۱۹۹۷، گراف مقاله‌ای را تحت عنوان «کاهش آزادی در سوئیس» علیه قانون ضد نژادپرستی نوشت.

یورگن گراف، در سال ۱۹۹۷ به همراه «کارلو ماتوگنو» به کشورهای «لهستان، لیتوانی و بلاروس» سفر کردند و به تحقیق درباره اتاق‌های گاز پرداختند که نتیجه آن در قالب یک کتاب توسط انتشارات «رودولف کاستل» چاپ شد. در ۱۶ جولای ۱۹۹۸ گراف و گرهارد فورستر به دادگاه سوئیس فراخوانده شدند که طی آن گراف به ۱۵ ماه و فورستر به ۱۲ ماه حبس و مبالغی جریمه نقدی محکوم شدند. گراف در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ فعالیت‌های زیادی را در سازمان «حقیقت و عدالت» انجام داد و رئیس این سازمان بود. وی سپس به عنوان «یکی از اعضای کمیته مشاوران سردبیری نشریه وابسته به مؤسسه بازنگری تاریخی»، مقالاتی را در این نشریه چاپ کرد.[۶]

یورگن گراف سخنرانیهای متعددی را در کشورهای گوناگون درباره هولوکاست انجام داده و در راستای افشای حقایق تاریخی به‌ویژه در مورد هولوکاست به این سخنرانی‌ها ادامه می‌دهد. گراف در سال ۲۰۰۰ به ایران سفر کرد و مقالاتی را نیز در روزنامه‌های ایرانی نوشت و سپس به مسکو رفت و در آنجا به تحقیق درباره هولوکاست ادامه داد. در زیر با دیدگاه‌های این تجدیدنظرطلب پر کار آشنا می‌شویم.

مواضع و دیدگاه‌ها

- هولوکاست

یورگن گراف در یک مقاله نسبتا طولانی دیدگاه خود و دیگر تجدیدنظرطلبان را در مورد هولوکاست به طور گسترده‌ای شرح داده است. از نظر وی تراژدی یهودی در طول جنگ جهانی دوم در واقع تفاوتی با تراژدی سایر ملت‌ها در دوره‌های مختلف جنگ ندارد. اذیت و آزار نسبت به اقلیت‌های نژادی و مذهبی، اردوگاه‌های کار اجباری، کشتن غیرنظامیان و... چندین بار در تاریخ روی داده است پس آنچه در

مورد یهودیان به‌وجود آمده، یک اتفاق منحصر به فرد تاریخی نبوده است.

گراف معتقد است بحث اصلی در هولوکاست، وجود اتاق‌های گاز است و با وجود این‌که هیچ‌کدام از اتاق‌های گاز که از آن نام می‌برند، وجود خارجی نداشته است پس تمام کشته‌هایی هم که به آنها اشاره می‌شود، وجود نداشته‌اند. او می‌نویسد: «من مطمئن نیستم هیچ یهودی با اتاق‌های گاز کشته نشده باشد اما چنانکه شاهدان عینی می‌گویند و به لحاظ تکنیکی، روی دادن این قضیه غیرممکن است و این داستان ساده‌لوحانه فقط از طرف تاریخ‌نگاران ارتدوکس هولوکاست مطرح می‌شود.»[٧]

- پیامدهای هولوکاست از سال ١٩٤٥ به بعد

یورگن گراف معتقد است که نتایج سیاسی هولوکاست از سال ١٩٤٥ تاکنون متعدد بوده است که در اینجا به دو مورد اشاره می‌کنیم:

- ایجاد دولت اسراییل

گراف معتقد است که بدون هولوکاست، جهان هرگز اجازه تأسیس یک دولت یهودی در فلسطین را ٣ سال پس از جنگ جهانی دوم نمی‌داد. او می‌گوید: «دوره استعمار به پایان رسیده بود و در حالی که انگلیس «استقلال هند» را به رسمیت شناخت و بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی به استقلال دست یافتند، در همین زمان یهودیان در فلسطین با کمک غرب و شوروی مبادرت به ایجاد یک دولت استعماری کردند.»

گراف می‌نویسد: «صهیونیست‌ها برای تضمین موجودیت دولت استعماری خود باید اقلیت یهودیان در فلسطین را به اکثریت تبدیل می‌کردند. بنابراین به روش‌های وحشیانه روی آورده، روستاهای زیادی را تخریب کردند، هزاران عرب را کشتند (دیریاسین فقط یکی از این نمونه‌هاست) و بخش عظیمی از فلسطینیان از سرزمین و وطن خود رانده شدند.»

به عقیده او، افکار عمومی دنیا با رفتار و سیاست‌های اسراییل مخالف است، ولی کاری انجام نمی‌دهد. بدون کمک‌های خارجی، دولت نامشروع صهیونیستی پابرجا نمی‌ماند. این رژیم، منابع مالی خود را از طریق آمریکا، یهودیان سراسر جهان و دریافت غرامت‌های جنگی از آلمان‌ها تأمین کرده است. به‌ویژه در ۱۰ سال اولیه بدون این کمک‌ها امکان ایجاد زیرساخت‌های اصلی در اسراییل میسر نمی‌شد و کمک‌های آلمان به اسراییل، به بهانه غرامت هولوکاست صورت گرفت.[۸]

- مصونیت یهودیت و یهودیان از انتقاد

گراف می‌نویسد تا قبل از ۱۹۴۵ انتقاد از یهودیان یک مسئله‌ی عادی بود؛ اما امروزه انتقاد سطحی از قدرت یهودیان- مثلا نفوذ شدید یهودیان در رسانه‌های عمومی غرب، تعداد سرسام آور یهودیان در دولت آمریکا و رفتار گستاخانه شورای مرکزی یهود در آلمان- نیز به سرعت با استناد به آشویتز خفه می‌شود.[۹]

- تبدیل هولوکاست به مذهب

یورگن گراف معتقد است که داستان «ارتدوکسی هولوکاست» از طریق بحث منطقی قابل دفاع نیست زیرا پوچ بودن آن نمایان است و از آنجا که سیستم کنترل‌کننده صهیونیستی مسلط بر دموکراسی‌های غربی قادر نیست از طریق بحث و مذاکره به مقابله با تجدیدنظرطلبان بپردازد، سعی در سانسور و حمله مستقیم به تجدیدنظرطلبی به منظور ساکت کردن این میراث کرده و یهودیان رفته‌رفته هولوکاست را به یک مذهب تبدیل کرده‌اند.

گراف می‌نویسد: «این ترفند یک استراتژی زیرکانه است چون هیچ‌کس نمی‌تواند با استفاده از مناظره علمی و منطقی، مذهب را به چالش کشیده و رد کند. بنابراین موزه‌ها و یادواره‌های هولوکاست مانند قارچ، از سراسر اروپا و آمریکا سر برآورده و به عنوان پرستشگاه یک مذهب جدید درآمدند که برخی بازماندگان هولوکاست مانند «الی ویزل» (Elie Wiesel) و «سایمون ویزنتال» از

پرستش‌کنندگان این مذهب جدید محسوب می‌شوند و هرگونه سؤال یا انتقاد به هولوکاست را کفر می‌دانند.» او می‌گوید: «امروزه درصد زیادی از یهودیان اعتقاد چندانی به خدا ندارند اما تقریباً همه آنان به کشته شدن ۶ میلیون یهودی معتقدند و رهبران صهیونیست‌ها هم فرصت را غنیمت شمرده و درصدد سوءاستفاده از هولوکاست برای سلطه بر یهودیان جهان برآمده‌اند.»[۱۰]

- نمایان ساختن دروغ هولوکاست

گراف می‌نویسد: «اگر هولوکاست به عنوان یک دروغ و فریبکاری بی‌شرمانه افشا شود و مردم بدانند که نسل‌کشی یهودیان، اتاق‌های گاز و کشته شدن ۶میلیون یهودی، فقط یک شیادی و کلاهبرداری صهیونیستی است، «نظم نوین جهانی» که صهیونیسم رهبری آن را برعهده دارد به پایان خواهد رسید و دروغین بودن تمام کتاب‌های تاریخی در مورد هولوکاست نمایان می‌شود و حتی یک خطر بسیار جدی برای نظام‌های غربی خواهد بود که در فاجعه حمایت از صهیونیسم بین‌المللی و تأسیس دولت اسراییل مشارکت داشته‌اند.

او معتقد است که اگر این اتفاق‌ها به‌وجود آید، یک موج عظیم جهانی از احساسات ضدیهودی ایجاد می‌شود و هیچ غیریهودی درصدد حمایت از دولت نامشروع صهیونیستی نخواهد بود، آلمان و آمریکا هم از کمک‌های مالی خود به این رژیم دست خواهند کشید، یهودیان حاضر در اسراییل با یک فاجعه روبه‌رو خواهند شد زیرا تأسیس اسراییل برپایه یک فرضیه دروغین و غلط آشکار می‌شود، مذهب هولوکاست از هم فرو می‌پاشد، در نهایت فلسطینیان با حمایت‌های بین‌المللی در راستای پس گرفتن سرزمین‌های غصب شدهٔ خود، جسورتر و مصمم‌تر خواهند شد.[۱۱]

- روش‌های کشتن

یورگن گراف، معتقد است اظهارات و اسناد اولیه در مورد نسل‌کشی یهودیان

در بخش‌هـــای تحت ســـلطه آلمان در طول جنگ جهانی دوم، با اســـنادی که در دهه‌های اخیر در مورد این قضیه توســـط سازمان‌ها و افراد یهودی منتشر شده‌اند، تفاوت زیادی دارد. در اسناد متأخر، نحوهٔ کشتار یهودیان، قتل از طریق اتاق‌های گاز اعلام کرده‌اند اما در اسنادی که بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم منتشر شد، ســـوزاندن یهودیان، کشتار به روش‌های الکتریکی مانند شوک الکتریکی، استفاده از آهک زنده، مســـمومیت خونی، غرق کردن در آب و.... ذکر شـــده بود. امروزه تمام این روش‌ها از طرف صهیونیســـت‌ها به فراموشی سپرده شده و فقط خاطره اتاق‌های گاز بیان می‌شود.[۱۲]

- داستان صابون یهودی

یورگن گراف می‌نویســـد: داســـتان تهیه صابون از چربی بـــدن یهودیان یک افسانه محض است که در سال ۱۹۴۶ توسط «سایمون ویزنتال» مطرح شد و غیر از اظهارات او هیچ سندی در این مورد یافت نشده است؛ چنان‌که در سال ۱۹۹۰ یک محقق اسراییلی هولوکاست به نام «شموئل کراکوسکی» (Shmuel Krakowski) این مســـئله را یک افسانه دانســـت و گفت: «آلمانی‌ها این داستان را برای ترساندن یهودیان به کار می‌بردند.»[۱۳]

- اردوگاه‌های کار اجباری

یورگن گـــراف در مقاله‌ای به طور مفصل به بررســـی وضعیت اردوگاه‌های نازی‌هـــا پرداخته و آن را از جنبه‌های گوناگون مورد کندو کاو قرار داده و معتقد اســـت که علاوه بر «یهودیان، جیپسی‌ها (کولی‌ها) (۵۰ هزار نفر) و همجنس‌بازان (۶۰-۵۰ هزار نفر)» از قربانیان این اردوگاه‌ها بوده‌اند. او وضعیت غذایی این افراد را وخیم می‌داند و از نظر او مراقبت‌های پزشـــکی حتی در آشویتز هم در مقیاس محدود وجود داشته است و مجازات‌ها و بدرفتاری‌ها به شکل تهدید به مجازات، کار اضافی، زندانی کردن، زدن و....بوده است.

گراف می‌نویسد: «با توجه به این که تعداد زیادی از این افراد آزاد شدند و ٥ هزار نفر از اردوگاه «استاتهوف» (Stutthof)، ٢٠ هزار نفر از «مجدانک»، تعداد زیادی از «آشویتز» (در حدود هزار و ١٠٠ نفر) در شمار این افراد بوده‌اند، می‌توان گفت اگر نازی‌ها جنایتی مرتکب شده بودند، هیچ شاهد و مدرکی باقی نمی‌گذاشتند چون در آن صورت، شاهدان تمام دنیا را از این مسئله با خبر می‌کردند.» گراف می‌گوید: «نکته جالب توجه اینجاست که تعدادی از این اردوگاه‌ها پس از جنگ هم بسته نشدند و به زندانهایی برای مخالفان متحدین اعم از «شوروی و آمریکا» تبدیل شدند و وضعیت بعضی از آنان طبق گفته‌های شاهدان عینی از وضعیت این اردوگاه‌ها در دوران نازی‌ها به مراتب بدتر بوده است.»[١٤]

- تعداد کشته شدگان در اردوگاه‌های کار اجباری

گراف می‌نویسد: نیروهای شوروی در دادگاه «نورمبرگ» ادّعا کردند که شمار کشته‌شدگان در اردوگاه آشویتز کمتر از ٤ میلیون نفر نبوده است و رهبران «لهستان» برای مدت ٤٥ سال در مقابل این ادّعا ساکت بودند اما در سال ١٩٩٠ به مبالغه‌آمیز بودن این رقم اذعان کردند و امروزه رقم یک میلیون و ٥٠٠ هزار نفر و حتی محققان هولوکاست مانند «رائول هیلبرگ» تعداد قربانیان را یک میلیون و ٢٥٠هزار نفر ذکر کرده‌اند.

به عقیده او، به احتمال زیاد تعداد ١٥٠ هزار نفر - که حدود نیمی از آنان یهودی بوده‌اند- در اردوگاه آشویتز و به دلایلی مانند بیماری، گرسنگی، خستگی، کهولت سن و به وسیله شلیک گلوله یا حلق آویز شدن جان خود را از دست داده‌اند. تعداد کشته‌شدگان در اردوگاه مجدانک هم که در سال ١٩٤٤ یک میلیون و ٧٠٠ هزار نفر ذکر شده بود، در سال ١٩٤٨ به رقم ٣٦٠ هزار و در اوائل دهه ١٩٩٠ به رقم ٢٣٥ هزار نفر کاهش یافت اما در حقیقت طبق اسناد تاریخی فقط ٤٢ هزار و ٥٠٠ نفر در این مکان مرده بودند. گراف می‌گوید که با وجود تقلیل تعداد کشته‌شدگان در اردوگاه‌های نازی‌ها، طرفداران هولوکاست هنوز رقم ٦ میلیون نفر را مطرح می‌کنند.[١٥]

تعداد کشته شدگان در اردوگاه‌های نازی‌ها طبق مقاله یورگن گراف

نام اردوگاه	تعداد کشته‌شدگان
آشویتز (Auschwitz)	۱۳۵/۵۰۰ از ۵۰۰/۱۰۰ نفر
بوخنوالد(Buchen wald)	۳۳/٤٦٢ از ۲۳۸/۹۷۹ نفر
داخائو (Dachau)	۲۷/۸۳۹ از ۱٦۸/۰۰۰ نفر
مجدانک (Majdanek)	٤۲/۲۰۰ نفر
ماوتاوسن (Mauthausen)	۸٦/۱۹۵ از ۲۳۰/۰۰۰ نفر
ساچسن‌هاوسن (Sachsenhausen)	۲۰/۵۷۵ از ۱۳۲/۱۹٦ نفر
استاتهوف (Stutthof)	۲٦/۱۰۰ از ۱۰۵/۳۰۲ نفر
جمع کل	**تقریباً ۳۷۲/۰۰۰ نفر**

از مجموع ٤۷۹ هزار قربانی از ۱٤ اردوگاه رقم ۳۷۲ هزار از این هفت اردوگاه و حدود ۱۰۷ هزار نفر از ۷ اردوگاه کار اجباری دیگر بوده‌اند.[۱٦]

- قانون ضد تجدیدنظرطلبی

گراف می‌گوید: قانون ضد تجدیدنظرطلبی که از طرف چند کشور اروپایی به تصویب رسیده، تجدیدنظرطلبی در هولوکاست را جرم می‌داند، علاوه بر آن‌که به طور عمده‌ای اصول «آزادی بیان و آزادی تحقیق تاریخی» را زیر سؤال می‌برد، نشان‌دهنده ضعف نسخه رسمی هولوکاست نیز است. او معتقد است که اگر تجدیدنظرطلبان دروغ می‌گویند، نیازی به مقابله جدی با آنان نیست و حتی می‌توان از طریق یک مناظره تلویزیونی، دروغ آنها را آشکار کرد در حالی که انجام این گونه مناظره‌ها در مورد هولوکاست در جهان به اصطلاح آزاد ممنوع است و تنها مناظره مربوط در این زمینه، در سال ۱۹۷۹ بین «رابرت فوریسون» و «ولفگانگ شفلر» در تلویزیون «سوئیس» برگزار شد. یورگن گراف می‌نویسد تاکنون افراد متعددی به دلیل انکار مسئله هولوکاست زندانی و جریمه مالی شده‌اند و این نشان‌دهنده سلطه صهیونیسم بر جهان است.[۱۷]

- مبارزه با صهیونیسم و دولت اسراییل

یورگن گراف معتقد اســت که با شروع قرن ۲۱، هر چند اسراییل خود را یک دولت محاصره شده می‌داند اما هنوز به لحاظ نظامی و به لطف کمک‌های همه جانبه آمریکا، خود را از همسایه‌ها برتر می‌بیند. باید هر کدام از کشورهای اسلامی به قدری قوی شــوند که بتوانند تهدیدی برای اسراییل محسوب شوند- اگرچه ممکن است از طرف آمریکا مورد حمله قرار گیرند- زیرا روسیه برای دفاع از حقوق فلسطینیان خود را با آمریکا درگیر نمی‌کند. او می‌گوید: «مقاومت شــجاعانه مردم فلسطین در برابر رژیم صهیونیستی قابل تقدیر است اما راه به جایی نمی‌برد زیرا فلسطینیان سنگ و تیروکمان دارند و اسراییلی‌ها هلی‌کوپتر و تانک.» به عقیده او اگر بخواهیم با یک دشــمن مقابله کنیم باید نقطه ضعف او را پیدا کنیم و «پاشنه آشیل اسراییل»، دروغ هولوکاست است که بقای اسراییل به آن وابسته است. تجدیدنظرطلبان با استفاده از این اسلحه، به جنگ اسراییل و صهیونیسم بین‌المللی رفته‌اند و اگرچه اکثر آنان اهداف سیاســی ندارند و فقط هدف کشــف حقایق را دنبال می‌کنند، ولی تأثیرات سیاسی متعددی برجای گذاشته‌اند و به همین دلیل است که تحت تعقیب قرار می‌گیرند. از نظر گراف، با سلطه یهودیان بر رسانه‌های غربی، کار برای تجدیدنظرطلبان در جهت انتشار عقایدشان سخت شده است ولی خوشبختانه «اینترنت» امکان خوبی در اختیار آنان قرار داده است. با این وجود، با تلاش‌های فراوان می‌توان به روشن ساختن اذهان و افکار عمومی پرداخت و با دلایل منطقی و ارائه اســناد و شواهد، تمام کشورها را به سمت مخالفت و مبارزه با صهیونیسم و حمایت از مردم فلسطین کشاند و افشای دروغ هولوکاست، تنها اسلحه موجود است.[۱۸]

جمع‌بندی

تجدیدنظرطلبــی و در صــدر آن تجدیدنظرطلبی در هولوکاســت به عنوان جدی‌ترین تهدید در برملاساختن دروغ‌های مربوط به هولوکاست و افسانه اتاق‌های گاز است. یورگن گراف استاد برکنار شده سوئیسی در کنار سایر تجدیدنظرطلبان

می‌کوشد با افشای حقایق پنهان هولوکاست و ارائه اسناد و شواهد کتبی و عینی، گام هر چند کوچکی در راستای حقایق فراموش شده تاریخی بردارد. گراف به دلیل طرح اندیشه‌های خود زندانی و جریمه شده و چندین سال است که دور از وطن خود بسر می‌برد اما هم‌چنان به تحقیقات خود ادامه می‌دهد. اگرچه آشنایی او با ادبیات تجدیدنظرطلبی به اوائل دهه ۱۹۹۰ برمی‌گردد ولی تألیفات متعددی درباره تجدیدنظرطلبی و هولوکاست و جزئیات آن دارد. اندیشه‌های گراف را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد. اولاً او هولوکاست را نه یک مسئله منحصر به فرد بلکه یک اتفاق تاریخی در کنار سایر جریانات می‌داند. ثانیاً از نظر او هولوکاست به عنوان یک مذهب جدید در آمده که حتی پرستش‌کنندگانی هم دارد و همین جنبه قداست است که جلوه هرگونه انتقاد به این مسئله را می‌گیرد. ثالثاً او تعداد کشته شدگان و روش‌های کشته شدن قربانیان را به دقت بررسی کرده و آمار دقیقی را از آنها ارائه می‌دهد که بسیار کمتر از ۵ یا ۶ میلیون نفر است، سرانجام این‌که او معتقد است افشای دروغ هولوکاست تنها راه مبارزه با اسراییل و صهیونیسم بین‌المللی و دفاع از ملت بیگناه فلسطین است.

پی‌نوشت‌ها:

1- www.gnostclibationfront.com/juegen-graf.htm
2- www.antisemitism.org.il/eng/j % j%c3 % Bcresn%20graf
3- www.gnostclibationfront.com/Ibid
4- www.ihr.org/conference/beirutconf/background.html
5- www.antisemitism.org.il/Ibid9
6- www.gnostclibationfront.com/juegen-graf.htm
7- Ibid
8- www.zindelist.org/zundel_persecuted/aug_31zgram.html
9- Ibid
10- Ibid
11- Ibid
12- www.gnostclibationfront.com/Ibid
13- Ibid
14- www.vho.org/GB/books/dth/fnfGraf.html
15- www.gnostclibationfront.com/Ibid
16- Ibid
17- Ibid
18- www.zindelist.org/Ibid

نتیجه‌گیری

بررسـی یافته‌های ۳۷ نفـر از مهم‌تریـن تجدیدنظرطلبـان که خلاصه دیـدگاه هر یک از آنها در این کتاب بیان شـد، نشـان می‌دهد هولوکاسـت که رژیم‌صهیونیسـتی بـر آن بنا شـده، روایتی یک‌جانبه و کاذب اسـت که صهیونیسـت‌ها تـلاش می‌کردند آن را بـه جامعه بین‌المللـی بقبولانند. اگر تجدیدنظرطلبان نبودند، آنها در رسیدن به این هدف خود موفق می‌شدند ولی اینک به رغم محدودیت‌های بسیار زیاد و نقض آزادی بیان در دموکراسی‌های غربی، دروغ هولوکاست افشا شده است.

به‌طور کلی تجدیدنظرطلبان تمامی انگاره‌ها و مؤلفه‌های گفتمان صهیونیستی هولوکاست، یعنی «کشتار ٦ میلیون یهودی؛ وجود راه حل نهایی و اتاق‌های گاز و شایعه‌های مربوط به آنها از جمله تهیه صابون از چربی آنها را بر اساس مطالعات و تحقیقات علمی رد کرده‌اند.» به اعتقاد تجدیدنظرطلبانی چون گرمار رادولف، رقم ٦ میلیون یهودی بر اساس بکارگیری روش‌های غیرعلمی و ناصحیح و در فضایی کاملا متأثر از تبلیغات گسـترده صهیونیسـت‌ها و با اهـداف ویژه‌ای چون ایجاد بسـتری مناسـب برای گرفتن غرامت اقتصادی و جلب حمایت سیاسی یهودیان از «اروپا و آمریکا» مطرح شـده اسـت. بر این اساس طی ٦ دهه اخیر، کشورهای

اروپایی از جمله آلمان نه تنها میلیاردها دلار به یهودیان و به اصطلاح بازماندگان هولوکاست، غرامت داده‌اند بلکه آنها تحت فشار شدید تبلیغات صهیونیستی از هر اقدامی که توسط رژیم‌صهیونیستی در نقض حقوق فلسطینی‌ها انجام می‌شده، حمایت کرده‌اند. به تعبیر دیگر اروپایی‌ها چشمان خود را به روی هولوکاست واقعی فلسطینی‌ها در مقابل هولوکاست جعلی یهودیان بسته‌اند.

پیش از تحقیقات مفصل و موشکافانه تجدیدنظرطلبانی چون «رابرت‌فوریسون»، بر اثر تبلیغات صهیونیست‌ها، هولوکاست تداعی کننده کشتار یهودیان در اتاق‌های گاز در اردوگاه‌های جمعی بود اما اینک روشن شده که این اتاق‌ها، افسانه‌ای بیش نیست. فوریسون با رد علمی وجود این اتاق‌ها، هسته اصلی هولوکاست را مرکزیت زدایی کرده و به این صورت بنیانی که رژیم‌صهیونیستی بر آن ایجاد شده را فرو ریخته است. وجود برنامه‌ای از قبل طراحی شده نیز که ادّعای کشتار ۶ میلیون یهودی در اتاق‌های گاز را در افکار عمومی تثبیت می‌کرد توسط همین تجدیدنظرطلبان از جمله «دیوید ایروینگ» رد شده است.

به‌طور کلی تجدیدنظرطلبان، کانون هویت بخشی به رژیم صهیونیستی را مورد هدف قرار داده‌اند و اگر چه آنان طیف گسترده‌ای را شامل می‌شوند و نقد برخی از آنان بر هولوکاست از زاویه خاصی است که نمی‌تواند مورد تأیید باشد، اما به هر حال نتایج تحقیقات آنها، مشروعیت این رژیم را بیش از پیش از بین برده است به دلیل همین هجوم بنیان برافکن است که تلاش صهیونیست‌ها علیه تجدیدنظرطلبان افزایش یافته و علاوه بر پیگرد آنها، در مجامعی چون مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز به تصویب قوانینی برای مقابله با تجدیدنظرطلبی می‌پردازند. ولی با این وصف، با گذشت زمان و تشدید اقدامات و تحرکات صهیونیست‌ها، عرصه تجدیدنظرطلبی گسترش می‌یابد.

منابع

۱- کتاب‌ها

الف: کتاب‌های فارسی

- محمدی، علیرضا، هولوکاست دروغ مقدس غرب، نشر معارف، تهران: ۱۳۸۸.
- فوریسون، رابرت، اتاق‌های گاز در جنگ جهانی دوم؛ واقعیت یا افسانه، ترجمه سید ابوالفرید ضیاءالدینی، انتشارات مؤسسه فرهنگی پژوهشی ضیاء اندیشه، تهران: ۱۳۸۱.
- فینکلشتاین، نورمن، صنعت یهودی سوزی، ترجمه سوسن سلیم زاده، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ب: کتاب‌های لاتین

1- The Hoax of the Twentieth Century»-The Case Against The Presumed Exterminatian of European Jewry, Theses & Disserations press,Chicago,illinois, september 20032003, 3rd edition.

2- Robert Rozett & Shmuel Spector (eds), The Encyclopedia of the Holocaust, NewYork: Facts on file, 2000/About the Holocaust

۲- روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها

- آژانس یهود
- اسلام آن لاین
- امور خبر برون مرزی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران
- جروزالیم‌پست
- خبرگزاری جمهوری اسلامی
- خبرگزاری مهر
- سایت خبری یهودیان اروپا (Ejpress)
- مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین
- هاآرتص
- واحد مرکزی خبر
- روزنامه همشهری
- روزنامه جام جم

۳- بولتن‌ها

- بولتن روزانه، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا.
- بولتن رویداد و گزارش صهیونیسم، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا.
- بولتن رویداد و گزارش اسراییل، مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی- علمی ندا.

۴- سایت‌ها

www.9may.ru
www.aaargh.com
www.abbc.net
www.abbc2.com
www.abc.net.au
www.absoluteastronony.com

www.ada.action.org
www.adelaideinstitute.org
www.adl.org
www.agora.qc.ca
www.aljazeera.com
www.aljazeera.nct
www.alliancefr.com
www.alphalink. com.au
www.anit-rev.org
www.answers.com
www.antisemitism.org.il
www.atc-news.com
www.ationalvanguard.rg
www.atlasbook.com
www.axt.org.uk
www.baader- meinhof.com
www.baltictimes.com
www.bbet.org
www.be.altermedia.info
www.biblebelievers.org
www.blogger.com
www.canadafreepress. com
www.canadian christianity.com
www.casafree.com
www.cbc.ca
www.cerium.ca
www.che3.com
www.cicad-ch
www.cjc.ca
www.codoh.com

www.college-heraclite.ifrance.com
www.columbinepaintball.com
www.conterloulie.ch
www.contreloulil.ch
www.ctv.ca
www.dandurand.uqam
www.davidduke.com
www.debatebothsides.com
www.decrypt.politique.free.fr
www.denistouret.fr
www.denistouret.net
www.dhm.de
www.divestmentconference.com
www.en.wikipedia.org
www.encyclopedia.snyke.com
www.enlimousin.com
www.ex.net
www.examiner.com
www.expatica.com
www.finalsolution88.com
www.fndirp.asso.fr
www.fpp.co.uk
www.fr.altermedia.info
www.fr.wikipedia.org
www.freemuslims.org
www.fsumonitor.com
www.gauch.be
www.gnostclibationfront.com
www.goftegu.com
www.gra.ch

www.groops.google. com
www.gwb.com
www.hamshahri.org
www.heraldsun.com
www.heretical.com
www.hist.umontreal.ca
www.histoir-geographie.ac
www.honestmediatoday.com
www.humanite.presse.fr
www.ihr.org
www.imdependent.co.uk
www.indymedia.org
www.info.eer.ee
www.insidehighereducation.com
www.irib.com
www.irib.ir
www.israel campusbeat.org
www.jamejamonline.ir
www.jewishvirtuallibrary.org
www.jhr.com
www.joelhayward.com
www.jta.org
www.judicial-inc.biz
www.kevin-strom.com
www.lagruvere.ch
www.laletteralulu.com
www.lalibre.be
www.lematin.ma
www.lemonde.fr
www.lesogres.org

www.librairienationale. com
www.listserv.acsu.buffalo.edu
www.litek.ws
www.lituanus.org
www.manartv.com.lb
www.mcxapc.org
www.mehrnews.com
www.mehrnews.ir
www.membres.lycos.fr
www.memri.org
www.minorities.org
www.moles.ee
www.muslimsonline.com
www.natall.com
www.natallnews.com
www.nationalvanguard.org
www.natvam.com
www.netinfo.ee
www.news.bbc.co.uk
www.news.com.au
www.newsyahoo.fr
www.nicol.club.fr
www.nieuwsblad.be
www.nizkor.net
www.nizkor.org
www.normanfinkelstein.com
www.one-democraticstate.org
www.oraclesyndicate.org
www.perso.wanadoo.fr
www.phdn.org

www.poland.indymedia.org
www.pubweb.acns
www.quibla.net
www.rabble.ca
www.radio-canad.ca
www.radioislam.org
www.rami.tv
www.rasad.ir
www.regnum.ru
www.rense.com
www.resistance.be
www.revisionist.com
www.revisionisthistory.org
www.revisionists.com
www.rootsweb.com
www.rsr.ch
www.rtbf.be
www.scrapbookpages.com
www.shia-online-ir
www.sicsa.huji.ac.il
www.socialisme.be
www.splcenter.org
www.spme.net
www.stfx.ca
www.stormfront.org
www.tau.ac.il
www.telegraph.co.uk
www.theage.com
www.thebarrieexaminer.com
www.theblockspy.com

www.therundown.co.uk
www.thetruthseeker.co.uk
www.trackingthethreat.com
www.truedemocracy.net
www.truthintitute.org
www.unil.ch
www.us.altermedia.info
www.vet.net
www.vetzet.org
www.vex.net
www.vho.org
www.vigile.net
www.voltairenet.org
www.web.apc.org
www.whale.to
www.whitefreespeech.com
www.whitenationalist.info
www.willheaven.co.uk
www.wnd.com
www.world jewishcongress.org
www.wymaninstitute.org
www.zgrams.zundelsite.org
www.zindelist.org
www.zionism.blogfa.com
www.zundelsite.org

- آثار مادیسون

مادیسون یک شخصیت تجدیدنظرطلب استونیایی به شمار می‌آید. وی تاکنون دو کتاب درباره هولوکاست به رشتهٔ تحریر درآورده است. در سپتامبر ۲۰۰۴، مادیسون کتابی تحت عنوان «نظم نوین جهانی» (The New World Order) منتشر کرد که به گفته منابع یهودی، در این کتاب، یهودیان عامل اصلی ایجاد هر دو جنگ جهانی و هم‌چنین انقلاب اکتبر روسیه معرفی شده‌اند. مادیسون در این کتاب، به مباحثی هم‌چون تأمین بودجه از سوی یهودیان برای هیتلر، اجرای یک عمل تحریک‌آمیز به نام «شب کریستالناخت یا شب کریستالی» (واقعهٔ ۹ نوامبر ۱۹۳۸ که به ادّعای یهودیان، شهروندان یهودی آلمان و اتریش مورد تهاجم قرار گرفتند) از سوی خود یهودیان و توطئه پنهانی آنها برای حکمرانی بر جهان می‌پردازد و معتقد است «یهودیان و ماسون‌ها»، هیتلر را که خود یک یهودی بوده، به قدرت رسانده بودند. در این کتاب، به این مسئله نیز اشاره شده که یهودیان در طول جنگ جهانی دوم با گازهای سمی مسموم نشده، بلکه به دلیل بیماری مرده‌اند.[۱۵]

مادیسون در آوریل سال ۲۰۰۶ کتاب دیگری با عنوان «هولوکاست، کسل‌کننده‌ترین دروغ صهیونیست‌ها در قرن بیستم» به چاپ رساند. موضوع این کتاب به افسانهٔ هولوکاست و تبدیل آن به یک مذهب جدید جهانی اختصاص دارد. مادیسون در این کتاب به بحث در مورد مدارک و شواهد ساختگی برای اثبات این افسانه می‌پردازد و معتقد است سایر قربانیان استبداد دولتی در قرن گذشته، نظیر قربانیان استونیایی نیز به توجه جهانیان نیاز دارند.[۱۶] مادیسون در پایان این کتاب به این مسئله اشاره می‌کند که هولوکاست، این دروغ صهیونیستی، می‌تواند بر سرنوشت دولت و مردم استونی نیز تأثیرگذار باشد. در بخشی از خاتمهٔ کتاب چنین آمده است: «براستی آیا به این دلیل بود که پدران و اجداد ما در دهکدهٔ «سینیمیاو» (Sinimiae) جنگیدند یا در اردوگاه‌های کار اجباری شوروی مورد تحقیر و شکنجه قرار گرفتند؟ آیا به این دلیل بود که ما در «پارک هیروه و دشت پوچک» (Pevchek) جمع شدیم؟ تا «زورروف‌ها» (Zuroff) و «وُس‌ها» (Voss)

به ما یاد بدهند و دیکته کنند که چگونه بیاندیشیم و در کشور خود زندگی کنیم؟ چه وقت آن دوران فرا خواهد رسید که مردان استونی بار دیگر به جنگ فرا خوانده شوند؛ جنگی که از قبل توسط صهیونیستها برنامه‌ریزی شده، تا به اسم آوردن «ارزشهای دمکراتیک» مردم «ایران و سوریه» را به قتل برسانیم؛ مردمی که به دولت و اعتقادات خود پایبندند.»(۱۷)

مادیسون کتابی به نام «درس لیهولا» نیز نوشته است. این کتاب به وقایع مرتبط با قضیهٔ مجسمهٔ سرباز لشکر ۲۰ اس.اس‌ها اختصاص دارد.(۱۸) مادیسون هم‌چنین اعلام کرده که اثر بعدی وی، بازنویسی کتاب «نورمن فینکلشتاین» (Norman Finkelstein) به نام «صنعت هولوکاست» خواهد بود.(۱۹)

جمع‌بندی

همان طور که ملاحظه شد، تیبت مادیسون، یک مبارز سیاسی فعال در استونی و هم‌چنین یک شخصیت تجدیدنظر طلب است. فعالیت‌های وی بر ضد رژیم شوروی لقب «مبارز راه آزادی» را برایش به همراه آورد و ٤ سال حبس و تبعید از خاک شوروی هم نتوانست مانع تلاش‌های وی در راه استقلال کشورش شود. پس از استقلال استونی نیز مادیسون فعالیت‌های خود را غالبا در «احزاب راستگرا» ادامه داد اما اتهام خیانت به کشور و محکوم شدن به ۲/۵ سال حبس، وی را از دولت استونی رنجیده خاطر کرد، تا جایی که مهاجرت به یونان را بر اقامت در کشور خود ترجیح داد.

عقاید تجدیدنظرطلبانهٔ مادیسون، وی را در زمرهٔ تجدیدنظرطلبان دیگری نظیر «دیوید ایروینگ، یورگن گراف و ارنست زاندل» قرار می‌دهد؛ اما آنچه عامل حساسیت صهیونیستها در مورد مادیسون می‌شود، جانبداری وی از همکاری مردم استونی با سربازان آلمان نازی است. صهیونیستها با طرح موضوع هولوکاست، مدعی‌اند که مردم استونی در قتل عام یهودیان با نازی‌ها همکاری می‌کردند، اما مادیسون، همکاری میان استونیایی‌ها و نازی‌ها را فقط برای مبارزه